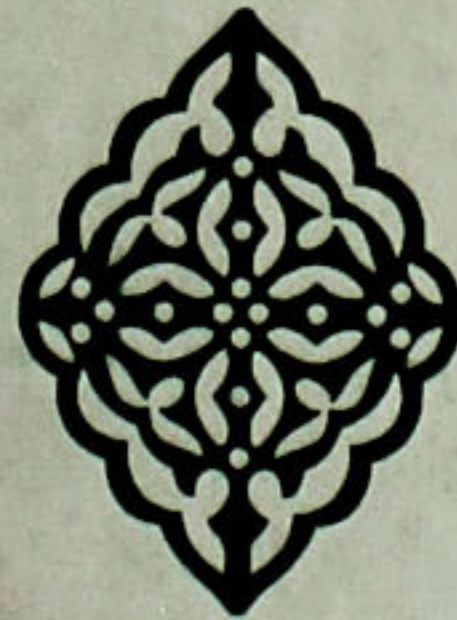


حافظ شناسی در شبه قاره

(بررسی شرحهای فارسی دیوان حافظ در شبه قاره)

نگارش

دکتر سیده چاند بی بی



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد - پاکستان

۱۳۸۶ هجری شمسی / ۱۴۲۸ هجری قمری

۲۰۰۷ میلادی

**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

**پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ**



حافظ شناسی در شبیه قاره

(بررسی شرحهای فارسی دیوان حافظ در شبه قاره)

نگارش

دکتر سیده چاند بی بی



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد - پاکستان

۱۳۸۶ هجری شمسی / ۱۴۲۸ هجری قمری

۲۰۰۷ میلادی

129964

حافظ شناسی در شبه قاره (بررسی شرحهای فارسی دیوان حافظ در شبه قاره)

به کوشش: دکتر سیده چاند بی بی

سخن مدیر: رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد، ۱۳۸۶ ش / ۱۴۲۸ / ۵ / ۲۰۰۷ م

۴ + ۳۸۲ ص

Hafiz Studies in the Sub-Continent

ISBN 969-498-050-x

ص.ع. به انگلیسی

الف. سیده چاند بی بی (۱۹۶۴ م -). ب - ادب فارسی قرن ۸ هـ ق، تاریخ ادبیات فارسی - ادب فارسی در شبه قاره، حافظ شناسی ج. سخن مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، د. ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، فهرست نویسی پیش از انتشار

عنوان کتاب : حافظ شناسی در شبه قاره (بررسی شرحهای فارسی دیوان حافظ در شبه قاره)

به کوشش : دکتر سیده چاند بی بی

سخن مدیر : مہر داد رخشندہ

حروف چین : عبدالرشید

ناشر : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

چاپخانه : عدن پورٹورز - لاہور

شمارگان : ۵۰۰

تاریخ انتشار : ۱۳۸۶ ش / ۱۴۲۸ / ۵ / ۲۰۰۷ م

بها : ۶۰۰ روپیہ

شابک x-050-298-969

ISBN 969-498-050-x

کتابخانہ ملی پاکستان

حق چاپ برای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره ردیف

۱۹۲

تأسیس بر مبنای موافقتنامه مورخ آبان ماه ۱۳۵۰ مصوب دولتین ایران و پاکستان

**تقدیم به روان پاک پدرم
و مادر مهربانم**

**که همواره با محبت های بی دریغ خود
یاری گر من بودند،**

تا ابد و امدار ایشان هستم.

فهرست مطالب

| عنوان | صفحه |
|--------------------------------------|------|
| سخن مدیر | یک |
| پیش گفتار | الف |
| مقدمه | ا |
| بخش اول : معرفی عمومی شرح ها | ۲۶ |
| شرح بيتی از حافظ | ۲۸ |
| مرج البحرین | ۳۰ |
| زبدة البحرین | ۳۳ |
| بحر فیراسة الالافظ فی شرح دیوان حافظ | ۳۴ |
| خلاصة البحر فی التقاط الدرر | ۳۷ |
| شرح دیوان حافظ | ۳۸ |
| شرح دیوان حافظ | ۳۹ |
| کشف الاستار عن وجوه مشکلات الاشعار | ۳۹ |
| ضومار معانی | ۴۲ |
| فوائد الاسرار فی رفع الاستار | ۴۳ |
| شرح دیوان حافظ | ۴۴ |
| شرح دیوان حافظ | ۴۴ |
| غزال رعنا | ۴۵ |
| شرح دیوان حافظ | ۴۵ |
| شرح دیوان حافظ | ۴۶ |
| دیوان حافظ | ۴۷ |
| تراکیب الاقدام | ۴۷ |
| روضه الشعراء | ۴۸ |
| شرح چند بیت دیوان حافظ | ۴۸ |
| شرح غزل حافظ | ۴۸ |
| شرح دیوان حافظ | ۴۹ |

| | |
|----|---|
| ۵۰ | شرح دیوان حافظ |
| ۵۱ | شرح دیوان حافظ |
| ۵۱ | شرح دیوان حافظ |
| ۵۲ | شرح دیوان حافظ |
| ۵۲ | شرح دیوان حافظ |
| ۵۳ | شرح دیوان حافظ |
| ۵۳ | شرح دیوان حافظ |
| ۵۴ | شرح دیوان حافظ |
| ۵۴ | شرح دیوان حافظ |
| ۵۵ | شرح دیوان حافظ |
| ۵۵ | شرح دیوان حافظ |
| ۵۶ | دیباچه معیار الادراک : آهنگ بلبل = جوش بلبل |
| ۵۷ | فرهنگ های لغات و اصطلاحات دیوان حافظ |
| ۵۷ | مرادات دیوان حافظ |
| ۵۷ | اصطلاحات دیوان حافظ دیباچه دیوان حافظ |
| ۵۸ | اصطلاحات و لغات دیوان حافظ |
| ۵۹ | شرح مغلقات و لغات دیوان حافظ |
| ۵۹ | اصطلاحات دیوان حافظ |
| ۶۰ | اصطلاحات دیوان حافظ |
| ۶۱ | اصطلاحات دیوان حافظ |
| ۶۲ | اصطلاحات دیوان حافظ |
| ۶۳ | شرح های چاپی |
| ۶۵ | بدر الشروح |
| ۶۶ | شرح دیوان حافظ |
| ۶۶ | مفتاح اکنوز علی حافظ الرموز |
| ۶۷ | شرح بیته از حافظ |
| ۶۸ | شرح غزلی از حافظ |
| ۶۹ | شرح عرفانی غزل های حافظ |
| ۷۰ | بخش دوم: بررسی مشروح شرح های برگزیده |
| ۷۲ | شرح های انتخاب شده |

| | |
|-----|--|
| ۷۳ | مرج البحرین |
| ۸۷ | زبدة البحرین (خلاصهٔ مرج البحرین) |
| ۱۹ | بحر فراسة الالفاظ فی شرح دیوان حافظ |
| ۱۰۳ | خلاصه البحر فی التناط الدرر |
| ۱۲۲ | شرح دیوان حافظ |
| ۱۳۱ | شرح دیوان حافظ |
| ۱۴۱ | طور معانی معروف به طومار معانی |
| ۱۶۳ | فوائد الاسرار فی رفع الاستار عن عیون الاغیار |
| ۱۷۴ | شرح دیوان حافظ، ۱۱۳۲ هـ |
| ۱۸۵ | شرح غزلیات حافظ شیرازی |
| ۱۹۷ | روضه الشعراء |
| ۲۰۹ | شرح دیوان حافظ |
| ۲۲۶ | شرح دیوان حافظ |
| ۲۳۱ | شرح های چاپی |
| ۲۳۳ | بدر الشروح |
| ۲۴۶ | مفتاح الکنوز عنی حافظ الرموز |
| ۲۵۴ | شرح عرفانی غزل های حافظ |
| ۲۷۲ | فهرست غزل ها در شرح های برگزیده |
| ۲۷۴ | فهرست غزل ها در ۱۲ شرح برگزیده |
| | فهرست غزل ها در ۱۲ شرح برگزیده که در دیوان حافظ چاپ قزوینی |
| ۳۱۲ | وجود ندارد |
| ۳۲۰ | بخش سوم: حاصل پژوهش (تحلیل کلی و نتیجه گیری) |
| ۳۲۳ | تحلیل کلی و نتیجه گیری |
| ۳۴۰ | فهرست اعلام |
| ۳۴۲ | فهرست اشخاص |
| ۳۵۱ | فهرست اماکن |
| ۳۵۵ | فهرست کتب |
| ۳۶۲ | فهرست آیات احادیث و اقوال بزرگان |
| ۳۷۲ | فهرست منابع و مآخذ |

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن مدیر

حافظ در شبه قاره هند و پاکستان و بنگلادش، در بین سخنوران ادب فارسی و عرفان اسلامی از مقام و منزلت معنوی، روحانی و ادبی خاصی برخوردار است. شعر دلکش لسان الغیب حافظ، به برکت انفاس قدسی و دعای نیمه شبی و ورد سحری و دولت قرآن کریم، در زمان خود حافظ، یکشنبه ره صد ساله را پیمود و زمان و مکان را در نوردید:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بتگاله می رود
طی مکان بین و زمان در سلوک شعر کاین طفل یکشنبه ره صد ساله می رود

سخن سنجان و نکته دانان و سخنوران شبه قاره، در پی یافتن معانی ژرف و زیبایی و لطف شعر خواجه و نیز برای ابلاغ و انتقال معانی و با کشف هنر شعری حافظ، به فارسی آموزان و شیفتگان ادب عرفانی، قریب به شش سده پژوهش و هنرورزی کرده اند. پس از اختراع چاپ، دیوان حافظ همراه با شرح و بدون شرح، با ترجمه یا بدون ترجمه، از جمله آثار فارسی ارزشمندی بوده که به سبب نیاز جامعه علمی و ادبی در شبه قاره، به دفعات چاپ و حتی نسخه هایی از آنها به ایران برده می شده است.

کتاب حاضر که با عنوان حافظ شناسی در شبه قاره منتشر می شود، متن ویراسته رساله دکتری سرکار خانم چاند بی بی است که به سال ۱۳۸۱ ش با راهنمایی استاد فرزانه جناب آقای دکتر پورنامداریان، پژوهش و نگارش

شده بود. پس از آن بخصوص در ماههای اخیر دکتر چاند بی بی به حک و اصلاح و بازبینی آن همت گماشت و آن را پیراست.

حافظ‌شناسی در شبه قاره در دو بخش تنظیم شده: معرفی عمومی شرح‌ها و بررسی شروح برگزیده.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به فضل الهی امیدوار است در سالهای آینده با انتشار سایر پژوهشها در زمینه حافظ و حافظ‌شناسی در شبه قاره، در انعکاس آرا و آثار ادبا، شعرا و نویسندگان این منطقه به جامعه فارسی زبانان توفیق یابد.

شرح جمال حور ز رویت روایتی
 آب خضر ز نوش لبانت کنایتی
 هر سطری از خصال تووز رحمت آیتی
 گل را اگر نه بوی توکردی رعایتی
 یاد آور ای صباکه نکردی حمایتی
 صد مایه‌داشتی و نکردی کفایتی
 این آتش درون بکند هم سرایتی
 سالی بیاکه نیست ز دوزخ شکایتی

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی
 انفاس عیسی از لب لعنت لطیفه ای
 هر پاره از دل من و از غصه قصه ای
 کی عطر سای مجلس روحانیان شدی
 در آرزوی خاک در یار سوختیم
 ای دل به هرزه دالتش و عمرت به باد رفت
 بوی دل کباب من آفاق را گرفت
 در آتش از خیال رخس دست می‌دهد

دانی مراد حافظ ازین درد و غصه چیست

از تو کردی رشمه‌ای و ز خسرو عنایتی

از درگاه خداوند منان، دوام توفیق مؤلف محترم سرکار خانم دکتر سیده چاند بی بی را خواهانیم.

والحمد لله اولاً و آخراً

مهرداد رخشنده

سرپرست رایزنی فرهنگی

و

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

پیش‌گفتار

حمدی حد و ثدی بی عدوسیناس بی قیاس مر حضرت خداوندی را که جمیع دیوان حافظان رزاق به پروانه سلطان ارادت و مشیت اوست . بی مانندای که وضع و رفع بنیاد یون طباق نشان کمال حکمت اوست اناری همان بزرگوار زبی که انسان را با شعور و عقل متصف گردانید و وی را بر تمام مخلوقات خود برتری داد.

دروود بر بزرگ همسانی که این نعمت بزرگ (عقل و شعور) را شنخته و در برترین راه به کار بردند و از نبوغ خود برای بهبود وضع بشر استفاده کردند. عرفان و اندیشمندان بزرگی که هم و غمشان آرامش روح و روان انسان بود. خواجه حافظ نیز یکی از همان بزرگ مردانی است که می گویند:

چندان چو صبیر بر تو گمارم دم هست

کز غنچه چو گل خرم و خندان به درایی (۲)

سخنان الهام آمیزش بسیاری از دردهای روحی انسان ها را درمان کرده و می کند. محبوبیت حافظ مرزها را در نوردید و در هر کشوری که مردم با زبان فارسی شنیدی شنند نام حافظ ورد زبان ها گشت .

این هم یکی از شگفتی های کلام حافظ است که طبقات مختلف مردمی مانند سوفیه، علماء، فضلا و خطبا و اهل طریقت و عرفان و زندان حقیقت و مجاز و دانشمندان دینی و عجمی و حتی مردم عامی که سواد و بی سواد در ایران و خارج، از اشعار او از لحاظ تمایلات طبیعی و ذوقی بهره می برند، به شعر او عشق می ورزند، با او همدم می شوند و خداهای روحی خود را پر می سازند. آن گاه در آن تفکر و تأمل کرده، با غور در عمق زبان و مطالب جانب و معانی نو به نو را استنباط می کنند و به قول قوی بیه اندیش خوبنده می .

کارنامه حافظ شناسی معاصر ایران (و خارج از آن) ایراد است که پر بار

نیست . اگر کارهای کرده اندک نیست . کارهای نگرده نیز بسیار است و تا چه رسد به

۱- محمد گل بد ، مقدمه بر دیوان حافظ ، اصطلاحات دیوان حافظ ، نسخه خطی ، ۱۹۶۶ ، نشر بنیاد تحقیقات اسلامی ، تهران .

۲- دیوان حافظ ، تصحیح محمد فرویدی و دکتر فسمه عسی ، شرح دکن حسن حضرت بهمن ، تهران ، ۱۳۳۳ ، ص ۲۰۰ .

مشکلات معنایی و معنوی و فکری و فرهنگی ...^(۱)

گسترده‌گی مفاهیم شاعرانه در دیوان حافظ حیرت‌انگیز است. تعبیر حافظ ویژگی‌های خاصی دارد زیرا که شعر او سرشار از اشارات و رموز و تعبیرات متفاوت است که با مذاق مختلف موافق افتاده است. جلوه‌های متفاوت شعر حافظ که برگرفته از زبان چند لایه اوست باعث شده که هر کس به تعبیر و توجیه آن پردازد تا بدان جا که باید اقرار کرد که هر تفسیر و توجیهی از کلام وی هرگز ما را از تفسیر و توجیه دیگران بی‌نیاز نمی‌کند و خواندن شرحی از دیوان او ما را از شروح دیگر مستغنی نمی‌سازد. این فراوانی شرح‌های دیوان حافظ ناشی از عمق زبان شعر اوست؛ زبانی که با همه غنا و ظرفیتش در شعر او به کار گرفته شده است.

گذشته از شرح‌هایی که هم وطنان حافظ بردیوان او نگاشته‌اند در آن سوی مرزهای این سرزمین نیز شیفتگان شعر حافظ در صدد شرح و تفسیر آن برآمده‌اند؛ از آن جمله در شبه‌قاره شرح‌های زیادی بر دیوان حافظ به فارسی، اردو و زبان‌های دیگر رایج در آن منطقه نوشته شده است. شارحان دیوان حافظ در شبه‌قاره، شاعران و دانشمندانی بوده‌اند که همه در آینه شعر حافظ تصورات ذهنی خود را منعکس می‌دیدند، بنابراین آن‌ها نیز اشعار حافظ را به مذاق خود شرح و توضیح داده‌اند.

نظر به وسعت مفاهیم شعر حافظ، عده‌ای از فضلا و دانشمندان و شاعران در شبه‌قاره بر آن شدند که همه یا قسمتی از دیوان حافظ را شرح کنند و بعضی نیز تنها به نوشتن فرهنگ دیوان حافظ اکتفا کرده‌اند.

تحقیق درباره شرح‌های دیوان حافظ موضوع تازه‌ای نیست. عده‌ای از دانشجویان ایرانی و غیر ایرانی به بررسی شرح‌های نوشته شده بر دیوان حافظ پرداخته‌اند؛ اما درباره شرح‌هایی که در شبه‌قاره انجام شده، معمولاً به آوردن فهرست آنها اکتفا کرده و یا به بررسی یک یا دو شرح پرداخته‌اند ولی تاکنون پژوهشی جامع و فراگیر درباره شرح‌های دیوان حافظ صورت نگرفته است. نگارنده این رساله سعی کرده است که تا حد امکان این شرح‌ها را شخصاً مطالعه کند و سپس به معرفی عمومی این شرح‌ها و آن‌گاه تحلیل شرح‌های منتخب پردازد.

شایسته است که مراتب قدردانی و حق شناسی خود را از آقای دکتر پورنامداریان اظهار کنم که با پذیرفتن راهنمایی این رساله افتخار بزرگی به من دادند و در این راستا پرسش‌های

گاه و بی گاه بنده را تحمل نمودند و روش کار را به بنده آموختند، امید که من نیز آموخته باشم.

برخود روا می دانم که از استاد فاضل جناب آقای دکتر غلام حسین زاده نیز تشکر و سپاسگزاری کنم که مشوره این رساله را به عهده گرفتند و با دقت خاصی آن را از غزوات پایان خواننده و اشتباهات آن را اصلاح نموده و ضمن تهیه منابع لازم مانند نسخه های خطی، فهرست ها و میکروفیلم ها از طریق سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی مریاری فرموده اند.

از استادان گران مایه آقای دکتر محسن ابوالقاسمی و دکتر محمد دانشگر به پاس حمایت هایی که ز بنده نموده اند، سپاسگزاری می کنم.

مرهون مساعدت های سرکار خانم دکتر دبیران نیز هستم که زحمات گاه و بی گاه مر علی رغم گرفتاری های گون گون بازوی باز استقبال نموده و نوشته های بنده را مطالعه و اصلاح فرموده اند.

جناب آقای دکتر بیگدلی استاد محترم ادبیات فارسی و مسئول مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد نیز حق بزرگی نسبت به من جناب دارند که با توجه کامل متن پایان نامه را مطالعه و نکات مهمی برای اصلاح آن ذکر فرمودند.

از آقای دکتر عارف نوشاهی نیز سپاسگزاری می نمایم که انتخاب من موضوع را پیشنهاد و در تعیین چهار چوب کار با راهنمایی های مناسب و فراهم وری نسخه ها کمک شایانی به اینجانب کردند.

از استاد محترم دکتر تسبیحی و همکاران محترم ایشان در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان کتابخانه گنج بخش اسلام آباد نیز باید تشکر نمایم که ضمن تهیه عکس نسخه های خطی موجود در آن مرکز، فراهم آوردن کتاب ها، کمک و همکاری کامل کردند. مسئولان کتابخانه ملی اسلام آباد، کتابخانه دانشگاه پنجاب، پنجاب پبلک لبریری لاهور، کتابخانه همدرد کراچی، کتابخانه موزه ملی کراچی، کتابخانه دانشگاه کراچی نیز در فراهم کردن منابع به بنده کمک های بسیار فراوانی نمودند. نگفته بماند که مسئول فعلی خانده گوره شریف پیر غلام معین الحق و مسئولان موزه ملی کراچی با حمایت ویژه ای عکس کامل از نسخه هایی را که در آنجا نگهداری می شود، در اختیار بنده قرار داده اند. مسئولان محترم رایزنی فرهنگی، مرکز تحقیقات و خانه های فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در راولپندی، پشاور، لاهور و کراچی نیز در حد امکان از این جانب پشتیبانی، و برای آسان ساختن کار کمک شایانی کردند. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دایرة المعارف بزرگ

اسلامی، کتابخانه مجلس، کتابخانه ملک، پژوهشگاه علوم انسانی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز از حمایت های خود دریغ نوزیدند و منابعی را که در آن جا بود در اختیار بنده قرار دادند.

هم چنین از دوستان عزیزم که همواره از کمک هایشان در تمام مراحل کار بهره مند بودم، ممنون و سپاسگزارم: آقایان عباس بلتستانی و عبدالرشید در پاکستان و آقایان محمد تقی حاجی پروانه و آقای مرتضی، حاجی پروانه در ایران مسئولیت حروفچینی و ویرایش این کار را به عهده داشتند.

مسئولان وزارت ارشاد اسلامی، مسئول محترم خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در هند نیز منت بزرگی برگردن بنده دارند که برای تهیه شرح های موجود در هند سعی و تلاش نمودند.

اگر در این سعی ناقابل، نکته ای مثبت مورد پسند خوانندگان عزیز قرار گیرد به عنایت استادان بزرگوار است و کمی و کاستی هایی که در این رساله مشاهده می گردد به علت گرفتاری های زیاد بنده و نیز عدم همکاری بعضی از کتابخانه ها و مراکز مربوط بوده است. امیدوارم همه کاستی ها را که خوانندگان محترم متذکر می شوند با کوشش پی گیر رفع نمایم.

چاند بی بی

۱۳۸۱ هـ ش

مقدمه

مقدمه

لسان الغیب جو جہ شمس زمین مجدد حافظ نسوری امدادی ۱۹۱۱ء پادشاہ شعر عرفان و عشق، کہ سخندان وی از نور و بزم خود یونان به خارج کبر تصویح و سحران مردم قریک فت تا عرفان سوزی ایرانی است کہ مردم سوزش پند و نسیب لفظی سوزش شعور و بی بوده و هستند. سخن حافظ زید و دل نشین است. در شعر و ترکیب سست و تعبیران یونان وجود دارد، کلام و چون برگ گل لطیف است. در دیوان حافظ ترکیبانی سادگی سوزش خاص خود است. و زده ها در شعر حافظ نفس نهدی لفظی و حسی کہ حسیه رموزی و سادگی پیدا می کند.

عسکران راه حقیقت و معرفت می مسافرت معنوی به جایی می کنند کہ پند و حقیق را بی حجاب و پرده می بینند. سادگی و سوزش می کند کہ آن حقایق را سادگی و آسان نگشاید و گر بگویند به سادگی می گویند کہ غوی نپندند و حسی سوزش حافظ آن هنر را درست کہ هم فاش می گوید و هم از حد نمی گذارد. هر روز از کاری بجز رسیدی سر موندند.

هر آن قسمت که نجا رفت کم، قانون نچو شد.

شہرت حافظ

دیوان حافظ یکی از شاهکارهای ادبیات فارسی است کہ ادبیات جهانی است حافظه خودش نیز از جهانی بودن تر خود کہ بوده و بارها به آن اشاره کرده است. عرفان و فارس گرفتگی به شعر خوش حافظ

بیا کہ بویک بعد از وقت بویک است

عزیز عرفانه به حافظ به وج کمال رسید و از آن زمان معرفت را به خود منحصر مباحثه در نتیجه حسن ردت مردم نسبت به حافظ بیشتر شد. ذکر حافظ خود را کرده است. روحانی وی همواره است. به حق گفته اند کہ حافظ پسر کسی نیست، پسر کسی نیست، شیروزی نیست، زمینی نیست، و فرزندان نظامین سوزی و شعر پسر خویش است. سادگی فصاحت و پادشاه ملک نایشه و بیان است.

۱- حافظ، نام، شرح دل، جلد اول، ص ۲۱

۲- سجاد، شعر، جلد اول، ص ۱۰۰، حافظ، شعر، جلد اول، ص ۱۰۰

۳- سجاد، شعر، جلد اول، ص ۱۰۰

هر سال نسخه هایی نو یافته از دیوان حافظ و مقالات متعددی درباره سخن و شخصیت او به علاقه مندان و دوست داران شعر عرضه می شود. باید اذعان کرد که این همه اقبال و شهرت اتفاقی و تصادفی نیست، بلکه نکته های دقیقی در آن پنهان است که باید بررسی شود.

شهرت جهانی حافظ و تأثیر کلام و افکار او موجب شد که از قدیم، علاوه بر ایران در کشورهای خارج از ایران نیز به شکل های مختلف به حافظ و افکار وی توجه شود. چرا که کلام او همه پسند و چند بعدی است، به طوری که هر کسی که شعر او را می خواند، ناخود آگاه ارتباطی درونی بین خود و جنبه های خیالی انگیز شعر حافظ می یابد. همین امر باعث شده است که از شش قرن گذشته تا امروز، از سخنان الهام آمیز وی نکته ها می گیرند. شاید رواج تفأل به دیوان حافظ نیز بدین سبب بوده است. از طرف دیگر شاعران، نویسندگان و متفکران شرق و غرب مانند گوته، اقبال، تاگور و نذراالاسلام، با بهره مندی از شعر حافظ و اندیشه عمیق نهفته در اشعار او به خلق آثار بزرگی دست زده اند. به گفته "بیل سوشکی" «در نغمات بلبل شیراز گوته عکس خود را می بیند. او گاه گاهی این احساس را هم دارد که شاید روحش زمانی در جسد حافظ در مشرق زمین زندگی کرده است» و خود گوته در پیش گفتار دیوان خود (۱۸۱۴م)، به نام «هجرت» نوشته:

«ای حافظ در این سفر دور و دراز، در کوره راه های پر نشیب و فراز، همه جا نغمه های آسمانی تو رفیق راه و تسلی بخش دل ماست و راهنمای ما، در شامگاهان با صدایی دلکش بیتی چند از غزل های شور انگیز تو را می خواند تا اختران آسمان را بیدار کند و رهنان کوه و دشت را بترساند. ای حافظ مقدس آرزو دارم که همه جا در سفر و حضر، در گرمابه و میخانه با تو باشم...»^(۱)

جادوی فلسفه حافظ بر اقبال لاهوری مؤثر نشد، ولی اعجاز کلام و سبک حافظ، علامه اقبال را بسیار تحت تأثیر قرار داد. وی در اعتراف به این حقیقت در نامه ای می نویسد: «وقتی که من در رنگ حافظ هستم (می خواهم شعر بسرایم) روح حافظ در من حلول می کند». در مجموعه شعری خود «پیام مشرق» در جواب بسیاری از نظم های گوته، مانند: حور و شاعر، زندگی و عمل، جوی آب و ... شعر سروده است و هم چنین غزلیاتی را تحت عنوان «می باقی» آورده که رنگ غزل حافظ و پیروی از اندیشه او در

۱- گوته، دیوان شرقی، ترجمه شجاع الدین شفاء، نشر نخستین، تهران، ۱۳۸۰، ص ۶۱-۶۲.

آنجا کاملاً محسوس است.^{۱۱}

شاعر ملی بنگلادش «قاضی نذر الاسلام» از بزرگان و نوابغ شعر و ادبیات بنگلادش به شمر می رود. وی بعد از ۱۸ سالگی و در دوران سربازی در سال ۱۹۱۸-۱۹م از طریق یکی از همکارانش با دیوان حافظ آشنا شد و چنان شیفته بنیل شیراز گردید که بعد از مراجعت به وطن خود غزل حافظ به مطلع:

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

را به بنگالی به شعر ترجمه کرد و در مجله‌ای ادبی انتشار داد. بعداً تعدادی از غزلیات حافظ را به بنگالی برگرداند که علاوه بر منظوم بودن ترجمه، اغلب اوزان و القافیه‌ها را نیز عیناً به کار برده است. وی ضمن مقدمه شش صفحه‌ای که بر ترجمه اشعار حافظ نوشته، دربارهٔ حافظ حکایت‌ها و داستان‌هایی نقل می‌کند که بیانگر مطالعه عمیق وی دربارهٔ حافظ است.^{۱۲}

رابیندرانات تاگور (۱۹۴۱-۱۸۶۱م)

شاعر معروف بنگالی و برندهٔ نوبل نیز مردی فارسی‌دان و حافظ‌شناس بود. حتی پدر وی دیندرنات تاگور نیز تقریباً تمام دیوان حافظ را از برداشت که وی را حافظ حافظ می‌گفتند.

رابیندرانات نیز غزل‌های حافظ را به زبان بنگالی ترجمه کرده است.^{۱۳}

محبوبیت جهانی حافظ

یکی از دلایل محبوبیت جهانی شعر حافظ این است که غزل حافظ مانند غزل سعدی ساده و روان است. حافظ در غزل خود معانی رمزی، عرفانی و اصطلاحات صوفیانه را با مهارت کامل به کار می‌برد. در اغلب موارد می‌بینیم که حافظ مسایل مادی را با مضامین معنوی درهم آمیخته است. این دگرگونی احوال و مطابق ذوق و طبع هر مکتب جمعه سخن گفتن و یک معنی واحد را با عبارات مختلف بیان کردن، همه دلیل بر وسعت نگرش و دورنمای دید حافظ است که در نتیجه شعر او به شکلی در آورده که دریافت آن سهل نیست. تنوع موضوعات باعث شده که شعر حافظ در سرزمین حافظ

۱- کریم، سید محمد آید شاه، قطری به پیشه‌های فارس، نامه و حافظ، دانش، ۱۳۶۶، شماره دوم، ص ۱۳۲-۱۳۳

۲- کهدوسی، محمد کرم، قاضی نذر الاسلام و حافظ شیرازی، فند برسی، ۱۳۶۵، ده‌مین شماره، ص ۱۲۹-۱۳۰

۳- ه سسی، تأثیرات زبان فارسی بر ادبیات بنگالی، پیغام آشنا، ۱۳۶۰، شماره ۵-۶، ص ۱۳۱-۱۳۲، ص ۱۳۳

محدود نماند، بلکه در اقصی نقاط جهان و در جوامع متمدن گسترشش یابد. امروز دیوان حافظ به ۲۷ زبان ترجمه شده است.

زبان حافظ و فکر او

زبان حافظ فصیح و بلیغ است. او در شعر ایهام‌های ظریفی به کار می‌برد و از قرآن و تفاسیر بسیار سود می‌برد. دقایق کلام ربّانی را با زیبایی خاصی در شعر خود گنجانده است. محمد گلندام جامع و مقدمه نویس دیوان حافظ می‌نویسند:

«اما به واسطه محافظت درس قرآن و ملازمت بر تقوی و احسان و بحث کشف و مفتاح، و مطالعه مطالع و مصباح، تحصیل قوانین ادب و تجسس دواوین عرب، به جمع اشیات غزلیات نپرداخت و به تدوین و اثبات مشغول نشد...»^(۱)
خود حافظ نیز این موضوع را چنین تأیید می‌کند:

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری^(۲)

ویژگی دیگر بیان حافظ استفاده از تعبیرات و ترکیبات محاوره‌ای است مانند "که می‌رس"، "بهتر ازین"، "یعنی چه"، "غم مخور" و... یکی دیگر از موضوعات جالب شعر حافظ، روانی ساختار جمله در شعر اوست. کلمات او تا آنجا مقدور است از جای خود جابجانی شود و حافظ شأن دستوری اجزا و ارکان جمله را به راحتی و درستی رعایت می‌کند!

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

فاش می‌گویم و از گفته خود دل شادم

بسنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

و ده‌ها ابیات دیگر که اگر بخواهیم آنها را به نثر تبدیل کنیم، به تغییر ساختار جمله نیاز ندارد.

موسیقی شعر حافظ یکی دیگر از ویژگی‌های سخن اوست. او از خوش‌ترین و مطبوع‌ترین اوزان عروضی استفاده می‌کند و با استفاده از هم‌آوایی و هم‌نوایی کلمات شعر خود را دل‌نشین می‌سازد. مانند:

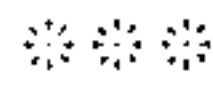
تکرار حرف خ: خیال خال تو با خود به خاک خواهیم برد.

۱- حافظ، دیوان، تصحیح محمد قزوینی، دکتر قاسم غنی، مقدمه، ص ۳۰.

۲- حافظ، دیوان، شرح دکتر خلیل خطیب رهبر، ۱۸ تهران ۱۳۷۵، ص ۳۸۷.

کبر حروف شایسته عشق کسی و شیوه شهرت بی
حافظ دربره مسایل اخلاقی و مور زندگی نیز شعر سروده، اما رمز لغوی حافظان
چون فارسی زبان در آن است که یکنواختی دهد و خود را یک سر و گردن با دیگران
نمی پندرد، بلکه خود را جدا کرده می دهد که کوی افسی نماند و دوری
خیرخواه و پیری گاه است که به حقایق مرموز حیات دست یافته و حقیقت زندگی
را پیدا کرده است:

دوش با من گفت پنهان کردی نیز هوش و ز شوم پنهان نشد کردی با من فدای



حافظ از چهره حکمت به کف نور جوی

بوی که از لوح ذلت نقش چهرت برود
بن هم ویژگی هم حافظ است که در موجدترین جملات حساسات خود را پدید
می کند:

سختی نگر مکن در بگردن عادت چون به برسدی رباب نگر نماند
به طواری سندان و مهر نه، با چیدن همسنگ گداز معدومی که در روز نه به کار نمی آید
چندان تابویی رسم می کند که پرنگ و قدم نداشت نیز غیر قابل تصویر است
تسب تاریک و بیم نوح و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکبازان مساجد
نخود برد ری از شعر پیشندان نیز شعر حافظ را نوع و دلگشایی حساسه است همان که در
سده غیب صنفی انتوفی (۱۶۳۵هـ) در شیوه سخن سرایی سندان حافظ بودن و حسی
مردنی بودن مضمون برد ز و معنی شکاف، غزل سعادی، شعر حیر، سندان سعادی و
دیگر نیز در شعرین سخنی حافظ را نیز گاه سندان است سندر حافظ سطره سعادی
زندگی، اخلاق و حرفه، صلاح اجتماعی، صنعت گری و تفاوت با دیگران و جوانان
به قول پناه تدین خرمشاهی:

دیوان حافظ یک مجموعه ادبی صرف نیست، فراتر از آن است، زاهدی است که
زندگی نامه است.

- ۱- سعادی، ص ۲۱
- ۲- سعادی، ص ۲۱
- ۳- سعادی، ص ۲۳

۱- سعادی، ص ۲۱

حافظ شناسی در شبه قاره

تأثیرات عمیق افکار دانشمندان ایرانی در شبه قاره، خصوصاً بین مسلمانان، سابقه‌ای طولانی دارد و با اندک بررسی می‌توان این امر را تأیید کرد. در میان این نام‌وران که فهرست طولانی دارند، حافظ یکی از شخصیت‌های بسیار مهم است که آفریده‌های فکری و هنری او بیشترین رواج را در شبه قاره داشته‌است. شهرت حافظ در این منطقه از روزگار خود او آغاز شده‌است. دعوت‌هایی برای سفر به دورترین نقاط این مرز و بوم (دکن بنگاله) به وسیله سلاطین آن دیار از او شد که او نپذیرفت. (۱) آثار میر سید علی همدانی که بزرگ‌ترین شخصیت اسلامی، عرفانی و فرهنگی هند در آن زمان بود، نیز دال بر عظمت حافظ است. میر سید علی همدانی شرحی بر یکی از غزلیات حافظ نگاشت و فرهنگ اصطلاحات صوفیانه دیوانش را ترتیب داد و هم‌چنین برای دیدار وی به شیراز نیز رفته بود. (۲)

وارث کرمانی استاد دانشگاه اسلامی علی‌گره می‌گوید: در مدت شش صد سال گذشته شخصیت حافظ بر مردم کشور مانفوذ بسیاری داشته‌است؛ چنان‌که به خوبی می‌توان دریافت نظر ویژه‌ای که نسبت به حافظ در هند موجود است از کشورهای دیگر جداست. شعرای کشور ما در سروده‌های خود تحت تأثیر حافظ بوده‌اند و حتی صوفیان و افراد مذهبی نیز شعر حافظ را هم پایه کلام روحانی و مقدس پنداشته‌اند و پادشاهان و حکمرانان، دیوان وی را عزیز دانسته و در سفر و حضر همچون رفیق هم‌دم با خود نگه داشته و در امور رزم و بزم از آن الهام گرفته‌اند. (۳)

بهاء الدین خرمشاهی می‌نویسد:

«سخن شناسان و حافظ پژوهان فارسی زبان و مسلمان شبه قاره هند، پیش از محققان فارسی زبان و حافظ پژوه ترک به شعر حافظ و نظیره‌گویی به شعر و شرح نگاری آن پرداخته‌اند.» (۴)

این آشنایی‌ها و دل‌بستگی‌ها به لسان الغیب از سید اشرف جهانگیر سمنانی تا امروز ادامه دارد و بین مردم شبه قاره از طریق میر سید علی همدانی، محمد قاسم هندوشاه

۱- نعمانی، شبلی، شعر العجم و هندوشاه، محمد قاسم استرآبادی، «تاریخ فرشته» ص ۱۸، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- همدانی، سید حسن شاه «شاه همدان»، میر سید علی همدانی، ص ۴۶.

۳- کرمانی، وارث «نگرشی به حافظ» قند پارسی باویژه نامه حافظ؛ ش ۱۱، ص ۱۰۰.

۴- خرمشاهی، بهاء الدین، شرح عرفانی غزلیات، ج ۱، ص دو (مقدمه).

استرآبادی، و از میان دانشمندان متأخر علامه شبلی نعمانی و پیر حسام‌الدین راشدی، شریف حسین قاسمی، و پرفسور نذیر احمد گسترش پیدا کرده است. رونق شعر حافظ در شبه قاره بعد از درگذشت او چندین برابر افزایش یافت و برعهده دوست داران حافظ افزود. تاگور فیلسوف و شاعر بزرگ از علاقه‌مندان او بود. نسخه‌های خطی بی‌شمار از کلیات دیوان حافظ و منتخبات آن، که بسیاری از آنها نابود شده و یا به خارج برده شده، چاپ‌های گوناگون از دیوان و منتخب آن که در تیراژهای وسیعی انجام گرفته و ترجمه‌های زیادی که از کل دیوان یا بخشی از آن به زبان‌های محلی کرده‌اند و شروح و حواشی متعددی که بر آن نگاشته‌اند، و فرهنگ‌نامه‌هایی که برای آن ترتیب داده‌اند و کتب‌های مستقیمی که در شرح زندگی و احوال و آثار خواجه در شبه قاره تألیف شده و تأثیرات عمیق او بر اندیشمندان، شاعران و بزرگان منطقه، همه این‌ها گواهی ستوار بر نفوذ حافظ در این منطقه است.

نگارش درباره حافظ

طبق یک گزارش ابتدایی که در سال ۱۳۶۵ ش داده شده، سیصد و بیست و پنج نسخه خطی دیوان حافظ در بعضی کتابخانه‌های پاکستان شناخته شده است که کهن‌ترین آنها مورخ ۸۵۰ هجری به خط نستعلیق خوش در کتابخانه شخصی آقای جی معین‌الدین در لاهور است.

پس از ورود صنعت چاپ در شبه قاره حافظ خوانی در این منطقه بیشتر رونق گرفته است و تاکنون ۱۳۲ چاپ مختلف دیوان حافظ به معرض عام آمده است.^۱ طبق یک بررسی اجمالی، حدود صد و بیست اثر به زبان‌های فارسی، اردو، پنجابی، سنندی، بنگالی و انگلیسی به قلم دانش‌پژوهان ملیت‌ها و نژادهای مختلف و پیروان مکتب‌ها و ادیان و مذاهب گوناگون شبه قاره در زمینه حافظ‌شناسی پدید آمده است. اگر سایر آثار را که تاکنون شناخته شده به این رقم بیفزاییم، اهمیت قضیه روشن‌تر خواهد شد. هم‌چنین بیش از صدوسی چاپ از اصل دیوان و منتخب آن شناخته شده که با شرح، ترجمه، حاشیه، فرهنگ‌نامه و... در شبه قاره انجام گرفته است.

شروح و ترجمه‌ها و حاشیه‌هایی روی دیوان حافظ در شبه قاره انجام شده است، اطلاعات درباره این آثار و فهرست آن به ترتیب الفبایی اسم مؤلفان در مقدمه دیوان حافظ

۱- مجله دانش شماره ۱۵ بهار ۱۳۶۸، بررسی فرهنگی، اسلام‌آباد، بحسب شرح فارسی در حافظ در شبه قاره

امروز انجمن، عرف و نسیمی، ص ۵۴

ترجمه اردو از قاضی سجاد حسین، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد و مؤسسه انتشارات اسلامی لاهور آمده که آقای اکبر ثبوت (مدیر آن وقت) مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان مقدمه‌ای بر آن نوشته است. (شرح‌هایی را که در فهرست مشترک ذکر شده، اینجا نقل می‌کنیم) اطلاعات مزبور به قرار زیر است (از ص «کح» تا ص «تا»)^(۱)

۱- اسلم جیراج پوری؛ وی کتابی به نام «حیات حافظ» تألیف کرده که در ۱۵۲ ص در سال ۱۳۳۵ هـ ق در علیگره چاپ شده و مورد مطالعه علامه اقبال لاهوری قرار گرفته است.^(۲)

۲- ادبارد؛ وی گزیده‌ای از غزلیات حافظ را ترتیب داد و آن را به انگلیسی ترجمه کرد که این منتخب و ترجمه در سال ۱۹۲۱ م و ۱۹۲۲ م (دوبار) در لاهور به چاپ رسیده است. (ص کط)

۳- ایرانی، ک، ب: وی با کمک د، ج، ایران منتخبی از دیوان حافظ مشتمل بر دو بیست و پانزده غزل از وی که به حروف «میم» و «یا» ختم می‌شود، ترتیب داد و آن را به انگلیسی ترجمه کرد و مقدمه، یادداشت‌ها و توضیحاتی هم بدان افزود. این منتخب و ترجمه با پیوست‌های آن دوبار در سه جلد در بمبئی چاپ شده است. (سالهای چاپ: ۱۹۱۷، ۱۹۱۹، ۱۹۳۱ م). (ص کط)

۴- بیدار بخت: وی بخشی از غزل‌های حافظ را با ردیف «م» به زبان اردو شرح و ترجمه کرد و آن را «باده حافظ» نام نهاد. این اثر در سال ۱۳۶۹ هـ ق در لاهور چاپ و منتشر شد. (ص ل)

۵- پستانجی گوروجی تهاکر: وی هندو مذهب است و ۴۰۰-۵۰۰ غزل را انتخاب کرده و توضیحات و یادداشت‌های خود را بدان افزوده است. اثر وی در سال ۱۸۸۷ م در بمبئی چاپ و منتشر شده است. (ص ل)

۶- تاگور، م. ج. پروفیسور: وی ۷۵ غزل حافظ را انتخاب و به انگلیسی ترجمه کرده است. این منتخب و ترجمه همراه با مقدمه و شرح حال حافظ و حواشی و توضیح لغات (همگی از مترجم) در سال ۱۹۲۵ م در سورت منتشر شده است. (ص ل)

۷- تفضل حسین، احمد آبادی، مولوی: وی پاره‌ای از اشعار حافظ را به زبان پنجابی

۱- مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و «مقدمه» دیوان حافظ با ترجمه.

۲- ریاض، محمد، حیات حافظ، اقبال و دیگر شعرای فارسی‌گوی، ص ۷۶.

ترجمه کرده و ثرا و همراهِ با متن اشعار و نیز ترجمه پاره‌ای دیگر از اشعار حافظ به پنجابی، اردو و ترجمه دیگر، در سال ۱۳۳۳ هـ ق در لاهور به چاپ رسیده است. (ص ۱۰۱)

۸- جلال الدین حمد جعفری، حافظ: وی کتبی به نام لسان الغیب، که حاوی شرح غزل و زندگی نامه حافظ و نقد سخن وی، گزیده غزلیات و توضیحات فرهنگی زهدست تألیف کرده که در سنه ۱۳۰۰ هـ ق به طبع رسیده است. سال چاپ ذکر نشده. (ص ۱۰۱)

۹- جلال الدین دؤنی، محمدنا وی تعدادی از غزل‌ها و بیات حافظ را در چند رساله شرح و تفسیر کرده که سه نسخه‌ای خطی موجود است از آن در سبب قاره رولویس لندن و دیگری در بریتن در کتابخانه ملی - کستان است. (ص ۱۰۱)

۱۰- جلال الدین نوری، سند: وی حاشیه‌ی بر دیوان حافظ نگاشته و تفسیر سوانی توضیحات صوفیانه شعر وی ترتیب داده که فرهنگ مذکور در سال ۱۳۲۲ هـ ق در زکیندر ۴۱ ص برنگ به چاپ رسیده است. (ص ۱۰۱)

۱۱- خورشید میب: دنی از بزرگترین متعرون متأخر رده، خود و می بر سند است حاوی ده هجده تفسیر بر بحث نامر خود که شته معنی مضامین است از خاک نامر است که حافظ نامده می شود.

۱۲- زینبی که نشان کتب پائی تو بود سال هـ سجده صاحب نظیران خود بود و نیز می فرید حافظ را به قدری زیاد خوانده که به حال در حدود سی نسخه در کتب به دست من ماند که به آن عمیق چاک و در هوای پیر نموده است. نهایت فخر من در این است که تصاویر و یادگارهای م ساخته و پیر خفته آن را در هر یک از کتب که در کتاب گذاشته و در جو رنگشت معنی به شده بود. (ص ۱۰۱)

۱۲- چو تریبی دو والا وی با کمک محمد حسیب الله فریسی، گزیده‌ی از ۱۵ غزل حافظ، زردیف میم را شرح و ترجمه کرده و مقدمه‌ی به زبان انگلیسی بر آن نوشته است. که در سال ۱۹۱۴ هـ در حمد آباد به چاپ رسیده است (ص ۱۰۱)

۱۳- خانزاده چو دهری: وی شرح و ترجمه منظوم‌ی به زبان اردو بر وی شده است حافظ ترتیب داده که به چاپ رسیده است. (ص ۱۰۱)

۱۴- دد جن جی، بیج: وی ترجمه و تفسیری بر ۱۵ غزل حافظ، از غزل شماره ۲۵۱-۳۰۰ به زبان انگلیسی نوشته که ظاهر با متن غزل‌ها در سال ۱۱۹۱ هـ در پکنی به چاپ رسیده است. (ص ۱۰۱)

- ۱۵- دلپت رای : وی دیوان حافظ را به زبان ہندی ترجمہ کرده است. (ص لز)
- ۱۶- سجاد حسین ، مولانا قاضی صاحب، صدر مدرس مدرسہ عالیہ فتح پوری دہلی، وی دیوان حافظ را به زبان اردو شرح و ترجمہ کرده و اثر وی چندین بار ہمراہ با متن دیوان در ہند و پاکستان به چاپ رسیدہ است. (ص لہ)
- ۱۷- سجاد اظہر : وی کتابی بہ نام «ذکر حافظ» تألیف کردہ ، کہ در مقدمہ ممتاز حسن بر دیوان حافظ (چاپ لاہور ۱۹۷۱م) ذکر شدہ است. (ص لہ)
- ۱۸- سراج الدین ، مولوی سید : وی پنجاہ غزل - حافظ را ترجمہ کردہ (زبان مشخص نیست) کہ ہمراہ با یادداشت‌های مترجم در سال ۱۸۵۶م در کامپ پونہ بہ چاپ رسیدہ است. (ص لہ)
- ۱۹- شاغل جیپوری : وی رباعیات حافظ را بہ اردو ترجمہ منظوم کردہ کہ ظاہراً تاکنون چاپ نشدہ است. (ص لو)
- ۲۰- شبلی نعمانی : وی از بزرگ‌ترین محققان و دانشوران مسلمان شبہ قارہ است و تحقیقات وی دربارهٔ احوال حافظ و نقد سخن او بہ ضمیمہ ترجمہ دیوان خواجہ بہ قلم شمس الحسن شمس بریلوی در سال ۱۲۹۱ ہق ، در پنجاہ صفحہ بزرگ در کراچی چاپ شدہ است. (ص لو)
- ۲۱- شمس بریلوی ، شمس الحسن مولوی : وی ترجمہ‌ای از دیوان حافظ بہ اردو ترتیب دادہ کہ با مقدمہ ، حواشی ، شرح لغات و توضیح تراکیب و تشریحات (ہمہ از خود او بہ همان زبان) و بااصل دیوان ، و نیز زندگی نامہ حافظ و نقد سخن او از شبلی نعمانی ، در سال ۱۳۹۱ ہق در کراچی چاپ شدہ است. (ص لو)
- ۲۲- شیاماچرن داس : وی اشعاری متفرق از دیوان حافظ را انتخاب کرد و زیر عنوان های گوناگون جناداد و آن‌ها را بہ اردو شرح و ترجمہ نمودہ و اثر خود را "عرفان حافظ" نامید. این کتاب در دہلی چاپ شدہ است. (ص لو)
- ۲۳- عباداللہ اختر (خواجہ محمد عباداللہ امرتسری) : وی دیوان حافظ را بہ اردو ترجمہ کردہ در ترجمہ مزبور با متن اصلی و شرح و توضیحات در سال ۱۹۴۲م در لاہور بہ چاپ رسیدہ است. (ص لو)
- ۲۴- عبدالحکیم خان نشتر جالندھری ، ابو نعیم : وی دیوان حافظ را بہ اردو ترجمہ کردہ کہ ہمراہ با اصل دیوان و حواشی و توضیحات مترجم در سال ۱۹۶۸ و ۱۹۷۱م در لاہور منتشر شدہ است. (ص لز)
- ۲۵- عبدالرحیم ، مولوی : مدیر اقتصاد ریاست عالی (نظام حیدرآباد دکن) : وی حاشیہ‌ای

بر دیوان حافظ نوشت که در حدود سال ۱۳۴۰ هـ ق. ظاهراً در حیدرآباد دکن با متن دیوان به چاپ رسیده است. (ص ۱۷)

۲۶- عبدالعزیز محمد عبدالرشید لاهوری: اثری با عنوان فرهنگ بعضی اصطلاحات حافظ به زبان فارسی تألیف کرده که همراه با اصل و ترجمه پنجابی تعدادی از غزلیات خواجه در سال ۱۳۳۳ هـ ق. در لاهور چاپ شده است. (ص ۱۸)

۲۷- عبدالله خان عسکری: دیوان حافظ را به اردو ترجمه کرده و ترجمه وی که با عنوان حافظ شیرازی مع حقیقی معنی اردو «یا مشروح و منظوم ترجمه دیوان حافظ» شناخته شده، یک بار در سال ۱۹۴۷ م در لاهور و یک بار در لدهیانه به چاپ رسیده است. (ص ۱۸)

۲۸- عبدالله فتح علی بن شیخ وارث علی: وی حاشیه‌ای بر دیوان حافظ نوشته و دیباچه مفصلی بر آن نوشته که هر دو همراه اصل دیوان در سال ۱۲۷۷ هـ ق. در بمبئی چاپ و منتشر شده است. (ص ۱۸)

۲۹- عبدالواحد بنگرامی: شرحی بر تعدادی از ابیات حافظ نگاشته که محمد بن یحیی لاهوری در مقدمه شرح خود بر حافظ از آن یاد کرده است. ^(۱) (ص ۱۸)

۳۰- عسی، مولوی سید: وی شرحی فارسی بر دیوان حافظ نوشته که نسخه خطی آن در پتته کتبخانه بانک پور موجود است. ^(۲) (ص ۱۸)

۳۱- علی همدانی، میر سید: وی یکی از دو سه شخصیت بزرگی است که در سرنوشت مسلمانان شبه قاره تأثیری همه جانبه داشته و در فرهنگ و تمدن اسلامی منطقه بیشترین اثر را گذاشته‌اند تا جایی که علامه اقبال لاهوری دست او را «معمار تقدیر امم» و خود وی را «سید السادات» و «آفریننده ایران صغیر» می نامد (مقصود از ایران صغیر، منطقه بسیار زیبا و خوش آب و هوای کشمیر در شبه قاره است) و می گوید:

جمله را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین

درمیان آثار گران بهای این مرد دفتری در شرح پاره‌ای از اشعار حافظ و اصطلاحات صوفیانه اشعار او به چشم می خورد که در عین اختصار، آوازه فضیلت و هنر حافظ را در دورترین نقاط جهان اسلام نشان می دهد و برای شناخت گذشته و هنر خواجه بسیار درخور اهمیت است. زیرا پدید آورنده آن، علاوه بر همه مقامات دینی و فرهنگی و اجتماعی، خود در روزگار حافظ می زیسته و حتی ده دوازده سالی هم سال خورده‌تر از او

۱- لاهوری، محمد بن یحیی، شرح دیوان حافظ، کتبخانه کونوه شریف، روئیدی، ص ۲

۲- فهرست کتبخانه آصفیه، ج ۲، ص ۴۰

بوده و چند سالی پیش از او در گذشته و به این ترتیب قدیمی ترین اثر را درباره حافظ و اشعار او برجای نهاده است. گذشته از این که چون شخصاً حافظ را دیدار کرده و از نزدیک با او برخورد داشته، شناخت او از حافظ درست تر از دیگران است. اثر سید در پیرامون اشعار حافظ که پیش از گردآوری دیوان خواجه تألیف شده جزء مجموعه رسائل او به وسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد - لاهور چاپ و به انتشار رسیده است. (۱) (ص ل ط و ص م)

۳۲- غلام حیدر بن محمد عبدالله خان عبدی قیصر شاهی: پاره‌ای از اشعار حافظ را به زبان اردو و پنجابی ترجمه کرده. آثار وی به شرح زیر است:

۱- «آینه معرفت» مشتمل بر ترجمه منظوم چهل و دو غزل حافظ به پنجابی و اردو که در سال ۱۳۲۹ هـ ق. با اصل فارسی اشعار در لاهور چاپ و منتشر شده است.

۲- «تحفه دلکش» که ترجمه منتخبی از دیوان حافظ است به نظم اردو، در سال ۱۳۱۴ هـ ق در گوجرانواله منتشر شده است.

۳- «تحفه بی نظیر» که خلاصه دیوان حافظ است با ترجمه به نظم پنجابی که هشتمین

چاپ آن در سال ۱۹۲۱ م در لاهور منتشر شده است. (ص م و ص ما)

۳۳- غلام محمد متخلص به عبد: وی منتخبی از دیوان حافظ تهیه و آن را به اردو ترجمه کرده که همراه با اثری از خود وی به نام «فریاد عبد یا گلدسته عشاق» در سال ۱۹۲۱ م در امرتسر به چاپ رسیده است. «هند» (ص ما)

۳۴- کلارک، ایچ، دبلیو: وی دیوان حافظ را به زبان انگلیسی ترجمه کرده که در دو جلد در سال ۱۸۹۰ م در کلکته به چاپ رسیده (مجموعاً در ۱۰۶۴ صفحه) و مورد مطالعه علامه اقبال لاهوری قرار گرفته است. (۲) (ص سب)

۳۵- محمد احتشام الحق دهلوی، مولوی: وی شش صد غزل حافظ را به نظم ترجمه، و وزن و قافیه هر غزل را در ترجمه حفظ کرده و آن را ترجمان الغیب نام نهاده است. این ترجمه بدون متن در سال ۱۳۵۷ هـ ق در حیدرآباد دکن، شمس المطابع پریس. خ، به چاپ رسید.

حقی دهلوی کتاب دیگری نیز درباره زندگی حافظ با استفاده از اشعار خود او نگاشته است. (ص مج)

۱- ریاض، محمد، «احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی» ص ۲۲۹-۴۴۰.

۲- ریاض، محمد، اقبال و دیگر شعرای فارسی گوی هند، ص ۷۷.

۳۶- محمد اسمعیل خان: دیوان حافظ را به اردو شرح و ترجمه کرده که همراه با متن اشعار در سال ۱۹۰۳ یا ۱۹۰۴م در مرادآباد چاپ شده است. (صص مج)

۳۷- محمد شرف علی: وی حواشی بر دیوان حافظ دارد که همراه با دیوان (در کتب صنعت) در سال ۱۸۹۱م در لکهنو چاپ شده. در این چاپ یک فرهنگ لغات و تعبیرات حافظ نیز هست که حتماً از همین حاشیه نگر است. (صص مج)

۳۸- محمد شرف علی تھانوی: شرحی بر بیات عارفانه حافظ نگاشته که بارها به نام عرفان حافظ چاپ شده است (ز جمله در سال ۱۳۹۶ هـ ق در کراچی). (صص مج)

۳۹- محمد قبال لاهوری بزرگ‌ترین اندیشمند و شاعر مسلمان شبه قاره در دوره‌های اخیر و بدیع‌کننده صرح کشور مستقل برای مسلمانان این منطقه. در آثار وی نقل و اخذ و قیاس از تعبیرات و مفهیم و معانی اشعار حافظ و ترکیبات آن‌ها و نیز پیروی از سبک خواجه، کاملاً مشهود است و به تصریح اقبال شناسان کمتر کسی را می‌شناسیم که در تقلید از بیان حافظ همپایه و مایه اقبال باشد. وی وقتی در برابر گوته فیلسوف و هنرمند بزرگ اروپایی که شیفته کلام حافظ است و آن را مانند ابدیت بزرگ می‌شمارد قرار می‌گیرد و وقتی می‌خواهد دیوان شرقی گوته را که با الهام از خواجه و تحت تأثیر او سروده است پاسخ گوید و پیام مشرق را برساند، همان سبک حافظ را انتخاب می‌کند و حدود ثابت آن را می‌بندی که عنوانی است مأخوذ از شعر خواجه:

بنده ساقی می‌باقی که در جنت نخواهی یافت

کنار آب رکند باد و گسگشت مصی

تقلید از خواجه و توجه به او، خصوصاً در غالب سروده‌های بن بخش از پیام مشرق و عموماً در دیگر قسمت‌های آن و همچنین سایر آثار قبال (مانند زبور عجم) به خوبی قابل لمس است، بسا مواردی که می‌بینیم مصراع‌ها و ابیات حافظ و گاهی تمام غزل او را تضمین، یا غزلیات او را استقبال کرده است (چنانکه دست کم بیست غزل و هم در بیان و هم در قافیه یا ردیف با غزلیات حافظ مشترک است) و حتی تأثیر پذیری از خواجه را که تنها در شعر فارسی بلکه در سروده‌های اردوی خویش نیز نشان می‌دهد و به تصریح خود احساس می‌کند که گویا روح حافظ در کالبد وی حلول کرده است:

تنم گسی از خیابان جنت کشمیر دل از حریم حجاز و نور از شیروان است

تبیین چون و چند این تأثیر گذاری و تأثیر پذیری از حوصله این منظور خارج است و درباره آن، کتب‌ها باید پرداخت. یکی از محققان شبه قاره (دکتر یوسف حسین خان) اثر مفصّلی در این باره پدید آورده است که ذکر آن خواهد آمد. چنان که در اثر دکتر

پژوهش‌گران و مؤلفان این خطه نیز تحقیقات دقیق و سودمند در این زمینه توان یافت که ذکر تمامی آنها سخن را دراز می‌کند (برای نمونه بنگرید به مقاله مبسوط و ممتع دکتر سید عبدالله به نام «اقبال و حافظ کی ذهنی فاصلی» در کتاب «مسائل اقبال» و نیز به تحقیقات دکتر محمد ریاض خان و دکتر سید محمد اکرم در دو کتاب «اقبال و دیگر شعرای فارسی گوی» و «اقبال در راه مولوی». (ص مد و ص مح).

۴۰- محمد باقر بهیروی: ترجمه وی از دیوان حافظ، قدیمی‌ترین ترجمه به زبان پنجابی است. هر چند که هیچ نسخه خطی یا چاپی از آن سراغ نداریم. (ص مح)

۴۱- محمد جعفر بن محمد صادق قریشی: شرحی بر دیوان حافظ نوشته که در سال ۱۲۱۲ هـ ق در ناحیه شکارپور به چاپ رسیده است. (ص مح)

۴۲- محمد خطاب معروف به ملاگاره: حاشیه‌ای بر دیوان حافظ نوشته که همراه با اصل آن در سال ۱۹۰۴ م در دهلی به چاپ رسیده است. (ص مو)

۴۳- محمد دلپذیر بهیروی، شیخ: شاگرد محمد حسین احمد آبادی: وی ترجمه ۵۶ غزل حافظ را به نظم پنجابی در آورده و اثر او در سال ۱۳۱۹ و ۱۳۴۳ هـ ق دوبار در لاهور چاپ شده است. (ص مو)

۴۴- محمد دهلوی: شرحی بر دیوان حافظ نوشته که مولانا بدرالدین در شرح خود بر دیوان حافظ از آن سود جسته است. (ص مو)^(۱)

۴۵- محمد رمضان کهوکه‌ر وزیر آبادی: ۱۹ غزل حافظ را به پنجابی ترجمه کرده و اثر او در لاهور چاپ شده است. (ص مو)

۴۶- محمد شاه‌الدین قادری سروری، سیالکوتی، مولوی: وی دیوان حافظ را به نظم پنجابی ترجمه کرده است و اثر وی دوبار در دو قسمت در لاهور در سال‌های ۱۹۵۶ م و ۱۹۶۱ م منتشر شد. (ص مز)

۴۷- محمد صدیق بدایونی، مولوی ابوالحسن، رئیس دیوان عالی دادگستری، نظام حیدرآباد دکن وی کتابی به نام «عطر دیوان حافظ» تألیف کرد که در سال ۱۳۳۹ هـ ق در حیدرآباد دکن (ظاهراً) به طبع رسیده است. کتاب دیگری هم در نقد «لسان الغیب» که ترجمه مفصلی از دیوان حافظ به اردو اثر میر ولی الله است نگاشته که در سال ۱۹۱۶ م و ۱۹۳۲ م دوبار در لاهور چاپ شده است. (ص مو)^(۲)

۴۸- محمد عبدالله خان عبدی قیصر شاهی، مولانا: وی پاره‌ای از غزل‌های حافظ را به

۱- بدرالدین اکبرآبادی، بدرالشروح (مقدمه)، ص ۲. ۲- فهرست کتابخانه آصفیه، ج ۴، حیدرآباد دکن، ص ۷۶.

- پنجابی ترجمہ کردہ کہ بارہا بہ چاپ رسیدہ است از جملہ :
- در سال ۱۳۳۳ هـ.ق. در لاہور، ہمراہ با اصل غزل ہا، بہ ضمیمہ ترجمہ پارہای دیگر از اشعار حافظ بہ پنجابی از دو مترجم دیگر (و متن آن ہا)
- در سال ۱۹۶۶ م در لاہور، در مجموعہای مستقل کہ پروفیسور محمد باقر ان را تدوین نمود، و دکتر وحید قریشی نیز مقدمہ مفصلی در شرح احوال مولوی محمد عبداللہ خان عبدی بدان افزودہ است.
- فرزند عبدی، غلام حیدر نیز - کہ قبلاً از او نام بردیم - اشعار حافظ را بہ نظم اردو و پنجابی ترجمہ کردہ است.^(۱)
- ۴۹- محمد عبداللہ فیصل آبادی، حافظ: وی دیوان حافظ را بہ نظم اردو ترجمہ کردہ کہ در لاہور بہ چاپ رسیدہ است. (ص ۱۳۱)
- ۵۰- محمد عنایت اللہ: وی دیوان حافظ را بہ اردو ترجمہ کردہ کہ ہمراہ با متن فارسی دیوان و حواشی مترجم و مقدمہای از او دربارہ شعر فارسی و احوال حافظ و ختصاً بصر شعر وی در سال ۱۳۴۳ هـ.ق. در لاہور بہ چاپ رسیدہ است. (ص ۱۳۱)
- ۵۱- محمد فیروزالدین معروف بہ صاحب زادہ، مولوی شرح و حاشیہ او بر دیوان حافظ ہمراہ با اصل دیوان در سال ۱۳۳۵ هـ.ق برای سومین بار در لاہور چاپ شدہ است (مجموعاً در ۷۵۲ صفحہ). (ص ۱۳۱)
- ۵۲- محمد ہا: یعنی: وی حواشی بر دیوان حافظ نوشتہ کہ ہمراہ با اصل دیوان در سال ۱۲۸۵ م ۱۳۰۱ هـ.ق. در لکھنؤ چاپ شدہ است. (ص ۱۳۱)
- ۵۳- محمد بسین: خلاصہ دیوان حافظ را بہ اردو ترجمہ کردہ کہ در حیدرآباد بہ چاپ رسیدہ است. (ص ۱۳۱)
- ۵۴- مسلم ہاشمی: بسیاری از اشعار حافظ را کہ بہ حرف میم ختم می شود، بہ اردو ترجمہ کردہ و اثری بہ نام «عرفانیات» پدید آورده کہ در سال ۱۳۷۶ هـ.ق. در لاہور چاپ و منتشر شدہ است. (ص ۱۳۱)
- ۵۵- مظنر حسین اظہر دہلوی، حکیم: وی رباعیات حافظ - بہ اردو شرح و ترجمہ کردہ و در آغاز آن نیز شرح حال حافظ و فہرست چاپ ہدی دیوان وی و فہرست شروع آن را

۱- قریشی، وحید، احوال و آثار عبدی فیصل شامی مترجم دیوان حافظ، دانش، سن ۱۵، ص ۱۱۰-۱۱۱

۲- همانجا، ص ۱۶

۳- همانجا، ص ۱۶

۴- همانجا، ص ۱۶

آورده است. اثر وی در لاهور به چاپ رسیده است. (ص مط)

۵۶- مفید شیرازی، متخلص به داور، شیخ: وی حواشی بر دیوان حافظ نوشته که همراه با اصل دیوان به خط سید محمد قدسی در سال ۱۳۲۲ هـ ق. در بمبئی چاپ شده است. (ص مط)

۵۷- میرزا جان دهلوی، منشی: وی دیوان حافظ را به اردو ترجمه کرده که در سال ۱۹۰۷م در دهلی و یک بار در کانپور و یک بار هم در لکهنو به چاپ رسیده است. از تاریخ دو چاپ اخیر اطلاعی در دست نیست. (ص مط)

۵۸- نذراالاسلام، قاضی: شاعر بزرگ ملی پاکستان و بنیانگذار سبک جدید در زبان شعرو ادب بنگالی. وی از افکار و آثار دانشمندان ایرانی الهام گرفته و احیا کننده روایات و سنن ادبی فارسی در ناحیه بنگال است. در استقبال از سخن سرایان بزرگ ایران، غزلیاتی به زبان بنگالی سروده و این زبان را چنان با فارسی آمیخته که فارسی زبانان مطالب پاره‌ای از آثار او را به خوبی در می‌یابند؛ از جمله آثار او ترجمه دیوان حافظ است به نظم بنگالی.^(۱) (ص ن)

۵۹- ولی الله، میر: دیوان حافظ را به زبان اردو شرح و ترجمه کرده و شرح احوال حافظ را نیز بدان ضمیمه نموده و اثر مفصلی در چهار مجلد به نام «لسان الغیب» پدید آورده که در سال ۱۹۱۶ و ۱۹۳۲م (دوبار) همراه با اصل دیوان در لاهور به چاپ رسیده است.^(۲)

۶۰- یوسف حسین خان، دکتر: وی کتاب مفصلی به نام «حافظ اور اقبال» به اردو نوشته و تأثیراتی را که خواجه شیرازی بر اقبال نهاده است در آن بازگو نمود. این کتاب در سال ۱۹۷۲م در دهلی نو چاپ شده است. (ص نا)

۶۱- یوسف لهاوری، شیخ: وی شرحی بر دیوان حافظ نوشته که مولانا بدرالدین در شرح خود بر دیوان حافظ از آن سود جسته است. (ص نا)^(۳)

در سال‌های اخیر دو کتاب درباره حافظ به چاپ رسیده است:

۱- جالسی، کبیر احمد «حافظ شخص و شاعر» کتابی به زبان اردو درباره شعر حافظ و تأثیرات روانی آن، ارتباطات فکری حافظ و اقبال و پاسخ مدلل به ایرادهایی داده است که اقبال بر حافظ گرفته و نقد احمد کسروی بر حافظ را نیز مورد محاکمه قرار داده است. ناشر

۱- رضوی، سبط حسن، فارسی گویان پاکستان، ص ۸۰

۲- میر ولی الله، لسان الغیب شرح دیوان حافظ، ص ۱، مقدمه، اسلامیه پریس لاهور، ۱۹۱۸م.

۳- بدرالدین اکبرآبادی، بدر الشروح، ص ۴.

این کتاب، کتابخانه خدابخش پتنه هند است. سال چاپ ۲۰۰۱ م.

۲- مصطفوی، رضا «حافظ پژوهشی در پاکستان» که بعضی از تحقیقات درباره دیوان حافظ را ذکر کرده است، انتشارات رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران، اسلام آباد، مهرماه ۱۳۸۰ ش.

شعر شناسان شبه قاره تنها به آشنایی با ظواهر شعر حافظ قانع نبودند بلکه می خواستند که به عمق معانی عرفانی پردازند.

علاوه بر این در کتابخانه های شبه قاره صدها نسخه خطی دیوان حافظ، منتخبات آن و دیباچه، فرهنگ ها و اصطلاحات، و هم چنین بدین رقم نسخه های چاپی نیز وجود دارد.

چون متون عرفانی از زبان سمبلیک استفاده می کنند، نیازمند شرح از زبان نمادین آن است. چون معنایی از پیش تعیین شده در این گونه متون نیست، نمی توان به معنی قطعی و یگانه رسید. در این حال سرانجام به جایی یا چیزی که انتظار داشته ایم نمی رسیم، بلکه چیزی یا جایی را کشف می کنیم که قبلاً از وجود آن در ذهن خود اطلاعی نداشته ایم. محدود بودن ندوخته های ذهن شارح، حوزه فعالیت و ظهور باثبوت و مکتوم شعری محدود می کند.

هیچ تأویلی نمی تواند مدعی کشف معنای حقیقی و نهایی متن باشند. هر نسبی می تواند براساس افق تاریخی زمان خویش تأویلی هم سازد ظاهر متن به دست دهد.

مدت یک صد سال از ربع اول قرن یازدهم هجری تا ربع اول قرن دوازدهم هجری، از نظر نشر معارف حافظ، منطقه پنجاب شبه قاره از ویژگی والایی برخوردار است. در این مقطع زمان نه شرح بزرگ و کوچک بر دیوان حافظ در این دیار به رشته تحریر درآمده است که نخستین آن ها «مرج البحرین» نگاشته ختمی لاهوری به سال ۱۰۲۶ هجری است. پس از آن مولانا عبدالله خویشگی قصوری (م ۱۱۰۶ هـ ق) بدین کار پرداخت. وی دیوان حافظ را تدریس می کرد و چهار شرح بر دیوان حافظ نگاشت که عبرت بود از بحر فرائض الالفاظ فی شرح دیوان خواجه حافظ به سال ۱۰۶۶ هـ ق. سپس خلاصه البحر قدیم و جدید و آن گاه «جامع البحرین فی زواید البحرین»، در آخر خلاصه البحر فی التناط الدرر» محمد بن یحیی بن عبدالکریم لاهوری نیز به سال ۱۰۷۷ هـ ق شرحی بر دیوان حافظ تحریر نمود. شاه بهنول کول برکی جالندری دو تفسیر جدا یکی به نام فرید الاسرار فی رفع الاستار به سال ۱۱۱۹ هـ ق دیگری به نام شرح دیوان حافظ نگاشت. باز مظفر حسین بن خان محمد رایپوری شرح دیوان حافظ را در لاهور تألیف کرده است. البته

زمان تألیف این یکی فعلاً مشخص نیست. (۱)

«سخن شناسان و حافظ پژوهان فارسی زبان و مسلمان شبه قاره هند پیش از محققان فارسی زبان حافظ پژوه ترک به شعر حافظ و نظیره گویی او و شرح نگاری بر آن پرداخته‌اند.» (۲)

شرح‌هایی که در شبه قاره نوشته شده هر کدام از یک ویژگی خاصی برخوردار است: بعضی از شارحین بیت کامل را ذکر کرده و سپس به شرح می‌پرداختند و ضمن آن برای تأیید حرف‌های خود شاهد شعری نیز آورده‌اند. بعضی‌ها بیشتر به تفسیر دستوری تکیه کرده‌اند، مانند شرح دیوان از محمد سعد که در قرن دوازدهم هجری به نگارش رسیده. بسیاری از شارحین مطالب عرفانی را بیشتر در نظر داشتند؛ مانند مرج البحرین و خلاصة البحر... بعضی‌ها به آیات قرآنی و احادیث بیشتر استناد نموده‌اند و بعضی به مسائل نجومی و فیزیکی بیشتر توجه داشته‌اند مانند زین العابدین ابراهیم آبادی صاحب طومار معانی.

ناگفته نماند که متون فارسی که توسط فارسی شناسان شبه قاره نوشته شده، از ویژگی زبانی برخوردار است که مخصوص این منطقه است و اغلب شارحان دیوان حافظ با این که شرح خود را به زبان فارسی انجام داده، تمام پیچ و خم‌های دستوری، عروضی و بدیعی زبان فارسی را نمی‌شناسند و تأویلات دور از فهم آورده‌اند. اغلب شارحان دیوان حافظ شعر شناس و حتی خود شاعر بودند، اما افرادی که تخصص آن‌ها مباحث فیزیکی هم بود، بر دیوان حافظ شرح نوشته‌اند؛ مانند زین العابدین ابراهیم آبادی شارح طومار معانی که تفسیر وی بر مسائل فیزیکی و نجومی و ساختار گیاهان و بدن انسان تکیه می‌کند.

بزرگ‌ترین نقص در شرح‌های دیوان حافظ به زبان فارسی که در شبه قاره نگارش یافته، این است که بعضی از شارحان به عمق و ظرافت زبان فارسی آشنایی کامل نداشتند و لذا نتوانستند حتی ابیات را درست ترجمه کنند و لهجه‌های مختلف فارسی ایرانی را به خوبی شناخته‌اند که نمونه این‌ها در قسمت آخر تحقیق ذکر خواهد شد.

مولوی محمد اسلم جیراچپوری می‌نویسد: «ما از شارحین دیوان حافظ گله داریم که شرح‌های عارفانه محض نوشته، به ویژگی‌های ادبی کلام حافظ توجهی ننموده‌اند. گویا

۱- نوشاهی، عارف، نخستین شرح فارسی دیوان حافظ در شبه قاره «مرج البحرین»، دانش، ش ۱۵، ص ۴۵.

۲- خرمشاهی، بهاء‌الدین شرح عرفانی غزل‌های حافظ، ج ۱، ص دو (مقدمه).

این دیوان به درد خائنه‌ها می خورد. ثانیاً اینکه با حرف های بی اهمیت ده صفحه پُر می کنند. اما هیچ اطلاعی تاریخی ادبی در آن متن دیده نمی شود.^(۱) بعضی بیان روانی ندارند و کلام آن ها متعدد و پُر از تکرار مکررات است. شرحی روشمند یافت نشده، که شارح در مقدمه برای خود چهار چوبی تعیین کرده و تا پایان کار به آن پای بند باشد.

روش تحقیق

هدف اصلی از معرفی شرح های فارسی دیوان حافظ در شبه قاره، این بود که دانشجویان ادبیات فارسی بویژه حافظ پژوهان بتوانند اطلاعات جامعی درباره شرح های فارسی دیوان حافظ در شبه قاره را یک جا به دست آورند. در ابتدا طرح کار نگارنده چنین بود که تمام شرح های تحریر یافته در شبه قاره را مورد بررسی قرار دهد. بعد از مطالعه فهرست های مختلف، ۴۵ نسخه خطی و چاپی شرح های فارسی دیوان حافظ مشاهده، و بعد از مطالعه و بررسی مشخص شد که بعضی از شرح ها را نمی توان جزء شروح شبه قاره قلمداد نمود، مانند شرح غزلی از حافظ و شرح بیتی از حافظ که جلال الدین دوانی شارح آن است. هم چنین لطیفه غیبی که در فهرست ها به عنوان اثری از شبه قاره معرفی شده، اثر محمد دارایی است که ایرانی بود. بعضی از نسخه های خطی که شارح آنها شناس معرفی شده است، بعد از مطالعه، مشخص شد که متعلق به یکی از شروح معروف است. مانند سه عنوان نسخه های بی که ذکر آن ضمن معرفی شرح های چاپی (شرح عرفانی غزلی های حافظ) آمده است. همچنین دو نسخه از نسخه های خطی متعلق به بحر فراسة الالفاظ که معرفی آن به جای خودش خواهد آمد، دو نسخه خطی دیگر نیز که شارح آنها شناس معرفی شده، متعلق به شرح دیوان حافظ از شاه بهلول کول برکی است.

هشت نسخه فرهنگ لغات و اصطلاحات دیوان حافظ شامل بررسی شرح نیست. برای دوازده نسخه شرح که فقط در کتابخانه های هند وجود دارد، اطلاعاتی که داده شده، منحصر به اطلاعاتی است که در فهرست ها آمده است. از آنجا که روابط سیاسی بین دو کشور پاکستان و هند اخیراً رو به کدورت نهاده است، دیگر فرصت مسافرت بدان کشور برای یک پاکستانی امکان پذیر نیست. اما نگارنده در

۱- بیرونی، انیسال العیب شرح دیوان حافظ (اردو) مقدمه، ص ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲

نظر دارد در آینده هر زمانی که این امرامکان پذیر شد به منظور تکمیل این تحقیق به هند برود و از منابع آنجا در حد امکان استفاده، و حق مطلب را ادا کند.

ناگفته نماند که بیشتر نسخه‌هایی که در پاکستان بوده و ضمن معرفی عمومی ذکر شده است، در کتابخانه‌های شخصی وجود داشته و با وجود تلاش بسیار، نگارنده نتوانست به آن‌ها دسترسی پیدا کند که بیشتر آن‌ها آسیب دیده و مفقود الاثر شده است. باز هم امید می‌رود که بعدها تحقیق بیشتری در این مورد انجام گیرد.

به هر حال بنده با توجه به روشی که در معرفی دوازده شرح برگزیده‌ام، می‌توانم بقیه شروح را نیز بعدها با مساعد شدن فرصت و امکان بررسی آنها برای شرح بیفزایم و کار را تکمیل کنم و یا این که یکی از دانشجویان مقیم هند دنباله کار اینجانب را درباره شروح موجود در هند ادامه دهد.

اگرچه به عنوان یک دانشجوی خارجی فرصت مطالعات وسیعی میسر نبود که مناسب این پژوهش باشد، باز هم سعی شده است که روش علمی در مورد تحقیق و بویژه بررسی شرح‌ها رعایت شود. به این منظور منابع موجود مورد مطالعه نگارنده قرار گرفته و سعی خود را در این راستا انجام داده است.

منابعی که برای آشنایی با شرح‌های موجود در مراکز مختلف شبه قاره مورد استفاده نگارنده قرار گرفت، به شرح زیر است:

۱- فهرست مشترک نسخه‌های خطی، منزوی، ج ۳، ۷

در این فهرست (در ۲ ج ذکر شده) تقریباً ۴۰ نسخه خطی و نیز نسخه‌های چاپ شده شرح‌های دیوان حافظ معرفی شده است. در مورد معرفی عمومی شرح‌ها روش خوبی دارد، اما اطلاعاتی که راجع به این شرح‌ها آمده تا حدودی ناقص است و هم چنین درباره آدرس محل نگهداری نسخه‌ها دقت کاملی نکرده و مراکز خارج از پاکستان ذکر نشده است. بعضی از نقائص ضمن معرفی شرح‌ها ذکر خواهد شد.

۲- فهرست، قاسمی

بعد از مطالعه، دقیق نبودن این فهرست کاملاً محسوس است. مؤلف بسیاری از شرح‌هایی را که در منابع دیگر آمده، ذکر نکرده است. کلاً ۳۱ نسخه شرح دیوان حافظ را آورده در صورتی که آثار خیلی بیشتر حتی در مراکز هند نگهداری شده است.

۳- حافظ پژوهان و حافظ پژوهی، رادفر

بخش نهم این اثر تحت عنوان «گزیده‌ای از شروح حافظ» شامل شرح‌هایی است که از آغاز تا کنون در ایران و خارج از ایران درباره اشعار حافظ انجام شده است. بدیهی است

129964

مشخص کردن شرح هایی که در شبه قاره انجام شده، از شروح دیگر کار مشکلی بوده است. ضعف دیگر این اثر در معرفی نسخه‌هاست که چند نسخه از یک شرح را نیز تحت شماره مستقل آورده و به آسانی نمی توان دریافت که این نسخه‌ای از شرح ذکر شده است یا خود شرحی است جداگانه؛ با این همه این تحقیق نیز به حافظ پژوهان نوعی کمکی می کند.

۴- کتاب شناسی حافظ، کرمانی

در اطلاعاتی که تحت عنوان "شرح دیوان یا بخشی از دیوان" آمده نقایصی هست از جمله: اول شرح دیوان و دیوان کنار هم ذکر شده، ثانیاً شروح ایرانی و غیر ایرانی با هم آمده و ثالثاً تعداد شرح‌های مذکور بسیار کم است.

۵- مقدمه دیوان حافظ

آقای اکبر ثبوت، مدیر (وقت) مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان مقدمه‌ای بر دیوان حافظ ترجمه اردو از قاضی سجاد حسین نوشته است. در این مقدمه اشاری که درباره دیوان حافظ به نگارش رسیده، بدون ذکر آدرس محل نگهداری آنها آمده است. غیر از این، فهرست‌های دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفته است که در فهرست منابع خواهد آمد. در بعضی از شرح‌ها نیز از شروح دیگر مطالبی نوشته شده است. در نتیجه مراجعه به این منابع بیشتر از ۴۵ اثر به عنوان شرح دیوان حافظ یا شرح اصطلاحات دیوان حافظ معرفی شده که امروز در کتابخانه‌ها و مراکز علمی هند و پاکستان قرار دارد و تقریباً ۴۰٪ آن به شکل زیراکس کامل یا جزئی به دست نگارنده رسیده است و نوشته‌ای که اینک پیش روی شماست، نتیجه مطالعه آن، ۴۰٪ مطالب ذکر شده است و غیر از آن اطلاعاتی که آمده نتیجه مراجعه به فهرست‌ها و سایر منابع مربوط است.

ابتدا مطالعه فهرست شرح‌های فارسی دیوان حافظ در شبه قاره به انجام رسیده و معلوم شد که از اوایل قرن ۱۱ هـ تا اواسط قرن ۱۳ هـ عمده‌ترین کار در زمینه شرح نویسی دیوان حافظ به عمل آمده است. ولی ناگفته نماند که شرح بیستی از حافظ، شاه وجیه‌الدین گجراتی، در سال ۹۹۸ هـ فوت کرد. لذا قدیم‌ترین تری که تا حال شناسایی شده از خود گجراتی است.

این اثر که ذکر می شود حاصل زحمات همان سال‌هاست و بعد از آن اثری به عنوان شرح به زبان فارسی در شبه قاره نوشته نشده است، اما شرح‌هایی به زبانهای دیگر و یا شرح غزل یا بیستی موجود است. بعد از مطالعه و بررسی به جرأت می توان گفت شرح نویسی

دیوان حافظ بیشتر در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری توسط دانشمندان شبه قاره، بویژه دانشمندان منطقه پنجاب صورت گرفته است. بخش معرفی عمومی شرح‌ها در این نوشته دال بر این واقعیت است.

سیف‌الدین ابوالحسن عبدالرحمان ملقب به ختمی لاهوری به عنوان نخستین شارح دیوان حافظ شناخته شده و عبدالله خویشگی قصوری که طی بعضی از شرح‌ها خودش را عبدالله افغان هم می‌نامد. بیشترین آثار را در زمینه دیوان حافظ خلق کرده است و این اطلاعات در مورد شرح‌هاست که شارح و منطقه وی مشخص است بسیاری از شرح‌ها اسم شارح را دارند. اما در مورد حوزه فعالیت شارح اطلاعی به دست نیامد. شرح‌های ناشناس هم که عکس کامل از صفحات آن در دسترس این جانب نبود، درباره آنها فعلاً مشخص نیست که در چه سالی و در کدام حوزه به انجام رسیده است. اما روش نگارش آنها نزدیک به شروح شناخته شده احساس می‌شود و این امر محققان آینده را به پژوهش دعوت می‌کند.

ساختار تحقیق

این تحقیق شامل دو بخش است: بخش اول در برگیرنده معرفی عمومی شرح‌هاست که اطلاعاتی مانند نام شرح، سال نگارش، سال چاپ، نام شارح، شرح احوال شارح و مشخصات نسخه‌ها را شامل می‌شود:

بخش دوم حاوی بررسی مشروح شرح‌های برگزیده است. در این بخش بعد از اطلاعات عمومی نسخه شناس مواردی مانند معانی لغات، شرح ابیات، مباحث عرفانی، مباحث دستوری، بیانی و ادبی، شاهد شعری، استناد به آیه‌های قرآنی و احادیث، استناد به کتب دیگر و اقوال بزرگان، نمونه‌هایی نقل شده است تا روش شرح کاملاً معرفی گردد. برای توضیح بیشتر از هر کدام یک غزل به عنوان نمونه انتخاب و عیناً نقل شده است. چون این شرح‌ها در شبه قاره انجام شده و دانشمندان و فارسی دانان شبه قاره از ویژگی زبانی خاصی برخوردارند، بعضی جاها کلمات و اصطلاحات غریبی به چشم می‌خورد و هم چنین شارحان ناخود آگاه سنت‌ها و محیط اجتماعی خود را هنگام شرح منعکس کرده‌اند. لذا سعی شده است هر جا که کلمه هندی، اردو، پنجابی یا پشتو به کار رفته در پاورقی توضیح داده، و ویژگی‌های اجتماعی که شارح آن را با ابیات حافظ منطبق می‌کند نیز گفته شود. بعضی از جاها به دلیل فرسودگی نسخه‌ها، کلمه‌ای که خوانده نشد سعی بر اصلاح آن شده است. در تمام تحقیق سعی بر رعایت امانت بود اما بعضی جاها غلط‌های املائی و دستوری اصلاح شده است. آیه‌ها، احادیث و اقوال بزرگان به زبان عربی که در

شرح‌ها آمده، در پاورقی با ذکر منبع و ترجمه فارسی مشخص شده است. روش نگارش اغلب شارحان با روش امروزی فارسی متفاوت است؛ «به» را به اسم و «بی» را به فعل و امثال آن متصل نوشته‌اند که نگارنده برای رفع این اشکال نیز سعی کرده است. خلاصه اینکه این تحقیق هم فهرست منابع را دارد و هم سعی شده است اطلاعاتی که در فهرست‌های قبلی نیامده در اینجا بیاید و هم اینکه درباره نوع شرح و شارح اطلاعات مستند ارائه گردد. در معرفی عمومی شرح‌ها به پیروی از فهرست مشترک منزوی، نکات زیر مرعات شده است:

- ۱- شرح‌هایی که تاریخ نگارش و نام شارح دارد، به ترتیب زمانی آمده است.
 - ۲- شرح‌هایی که نام شارح دارد اما تاریخ ندارد، به ترتیب الفبایی نام شارح ذکر شده است.
 - ۳- شرح‌هایی که فاقد نام شارح و تاریخ نگارش بود، به ترتیب الفبایی نام اثر آمده است.
 - ۴- شرح لغات و اصطلاحات در یک ردیف ذکر شده است.
- در پایان نیز فهرست غزل‌های شرح شده در شرح‌های برگزیده همراهِ فهرست غزل‌های الحاقی و پایان نگارش آمده است.

بخش اوّل
معرفی عمومی شرحها

شرح بیٹی از حافظ

سال نگارش: سده ۱۰ھ^(۱)

نام شارح: گجراتی، شاه وجیہ الدین (۹۹۸-۹۱۱ھ)^(۲)

شرح احوال شارح

در تذکرہ علمای ہند، شارح مزبور بہ اسم شیخ وجیہ الدین علوی گجراتی معرفی شدہ است:

بہ ماہ محرم نہصد و یازدہ ہجری در جاپانیر، نواحی گجرات بہ دنیا آمد۔ کسب علوم ظاہری نزد ملا عماد طارمی انجام داد۔ سپس بہ حلقہ ارادت شیخ خاص در آمد۔ ہر روز عدہ کثیری از مردم بہ آستانہ وی مراجعہ می کردند و حلیت می گرفتند۔ خلاصہ خلائق دایم از انفاس متبرکہ وی فیض کسب می کردند و علم و خاص ہمہ شامل آن مراجعین بودند با این ہمہ وجیہ الدین یک زندگی معمولی داشت و شغل تدریس و اشتغال بہ تالیف را ادامہ داد۔ لباس درشت و خشن بہ تن می کرد و از ہرچہ داشت بسیار ایثار می کرد۔ وی زاہد با عمل بود و از سلاطین ہیچ ہراسی نداشت۔ در سال ۲۹ صفر روز یکشنبہ ۹۹۸ ہدیدہ از جہان فروست و در احمدآباد گجرات مدفون گردید۔^(۳)

تالیفات وی:

حاشیہ تفسیر بیضاوی، شرح النخبہ در اصول حدیث، شرح عضدی، حاشیہ تلویح، حاشیہ

۱- اگرچہ سال نگارش مشخص نیست اما سال وفات شارح مشخص و دال بر آن کہ این شرح در قرن دہم بہ نگارش رسیدہ است۔

۲- سنزوی، فہرست مشترک، ج ۳، ص ۱۵۹۷ و رادفر، حافظ پژوہان و حافظ پژوہی، ص ۲۷۲۔

۳- علی، رحمان، تذکرہ علمای ہند، ص ۲۴۹۔

بزودی ، حاشیه هدایت النعمه ، حاشیه شرح وقایه ، حاشیه مطول ، حاشیه مختصر ، حاشیه تجرید ، حاشیه اصفهانی ، حاشیه شرح عقاید تفتازانی ، حاشیه بر حاشیه قدیمه محقق دوانی ، حاشیه شرح مواقف ، حاشیه شرح چغمینی ، شرح تحفه شاهیه ، شرح رساله ملا علی قوشجی ، حاشیه فواید ضیائیه ، شرح ارشاد قاضی شهاب الدین آبادی ، شرح ابیات منهل ، شرح جام جهان نما در تصوف ، شرح کلید مخازن ، رساله حقیقه محمدیه صلعم .»

ن گشته نمائند که شرح ابیات منهل مجموعه شرحی است از ابیات شعرای متشرق و طی آن بیتی از حافظ به مطلع :

پیر ما گنت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

را مورد تفسیر قرار داده است. اما در تذکره آن را به وضوح نیاورده اند.

آغاز: حمدله، چون بعضی از عزیزان در بیان معنی بیت حضرت خواجه حافظ شیرازی (ق) شرح ها نوشته اند، بعد از مطالعه و استماع آن شرایح ...
مشخصات نسخه ها:

۱- کتابخانه مسجد جامع نیو تاون، جمشید رود، کراچی^(۱) سال استنساخ ۲۲ ذی قعدة

۱۳۲۹ هـ

شرح پس از مطالعه شرح های بیت زیر:

پیر ما گنت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

ن چه به دل او الهام شده رایه رشته تحریر آورده است.^(۲)

۱- توضیحات در شرح مرور فقط یک سطر ذکر شده که نگارنده شخصاً به نحسی مذکور مراجعه کرد، اما طبعاً گفند

کنندار آن حا سطر در دسترس نبود و ظاهراً منظور شده است لذا اطلاعات مرور محصور به فهرست می باشد

۲- مزوی ، فهرست مشترک ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۱۶ ش ، ص ۱۵۹۱

مرج البحرین

سال نگارش: ۱۰۲۶ هـ

نام شارح: ختمی لاهوری، سیف الدین ابوالحسن عبدالرحمان بن سلیمان
شرح احوال شارح:

سیف الدین ابوالحسن عبدالرحمن متخلص به ختمی از لاهور بود. پدرش سلیمان در ۱۰۲۱ هـ فوت کرد. ختمی در ابتدا از جد پدری خود میان سعدالله تحصیل علم نمود، پس از وفات او در ۹۹۹ هـ به گوالیار پیش پسر عم خود، شیخ منور رفت و تا چند سال در محضرش بود. هنگام مراجعت از گوالیار به لاهور قصیده‌ای مؤثر در ستایش مرقد شیخ محمد غوث گوالیاری سرود. در سال ۱۰۲۱ هـ ختمی در برهان پور بود. بعد از مطالعه آثار وی چنان استنباط می شود که ختمی سراسر هند را دیده بود.^(۱)

ختمی غیر از مرج البحرین کتاب دیگری نیز به عنوان شرح دیوان حافظ تألیف نموده است که آن را دانشمند محترم آقای بهاء الدین خرمشاهی با همکاری آقایان کوروش منصوری و حسین مطیعی امین در سال ۱۳۷۴، تصحیح و تدوین نموده و به همت نشر قطره در ۴ جلد به چاپ رسیده است، که به جای خود معرفی خواهد گردید.

از مطالعه آثار وی مستفاد می شود که ختمی شاعری توانا بود و هم چنین شرح او بر دیوان حافظ سر مشق سایر شارحین قرار گرفت، چنانچه بهلول کول برکی جالندری (م ۱۱۷۰ هـ) در شرح دیوان حافظ و پدرالدین اکبرآبادی در «بدرالشروح» مرج البحرین را جزء منابع خود قرار داده اند. برای آگاهی بیشتر با احوال ختمی نیز خود مرج البحرین منبع موثقی است و از محتویات مرج البحرین معلوم می شود پدر ختمی سلیمان نام داشت و در صنعت شعر نیز از مهارت ویژه‌ای برخوردار بود. شخصیت دیگری که ختمی نام می برد و قبلاً هم یاد آور شدیم، میان سعدالله است که بنا به گفته خود ختمی: «مخدومی و جدی استاد اعلام العلوم و مرشد طریق المعلوم، سیاح البحور» است.^(۲) و جای دیگر ختمی وی

۱- قاسمی، فهرست، فهرست نسخه‌های خطی و چاپی در هند، رایزنی فرهنگی، دهلی نو ۱۳۶۷ ش، ص ۱۷۳.

۲- مرج البحرین، ص ۱۷.

را عم حقیقی پدر خود خوانده است. شیخ منور عم زاد وی بود که او نیز به شاعری و عرفان معروف بود.

تأییدی دیگر از ختمی زبده البحرین است که در جای خود ذکر می‌گردد.
نمونه‌ای از اشعار ختمی^(۱)

درباره حافظ می‌گوید:

شعر حافظ از همه اشعار برمن مشکل است

همچو حافظ دیگری را نام بردن مشکل است

اصنی هر چند مضمونات دارد چیده‌ای

لیک چون اشعار حافظ شعر گفتن مشکل است

و ضی این نظم چند تا شاعر دیگر را نام برده و با حافظ مقایسه می‌نماید.

غزل

راه عقل و خرد نه پیموده

آه زین مردمان بیهوده

که به صد فسق باشد آلوده

شیخ صوفی لقب نهند آن را

در ستایش شهر لاهور

که تا روز قیامت باد معمور

لهانور و لهانور و لهانور

بود خاقان او در دهر منصور^(۲)

بود سکان او اصحاب ادراک

مشخصات نسخه‌ها:

- ۱- پیشور، دانشگاه اسلامیہ کالج ۹۸۶: نستعلیق شکسته آمیز خوش، احمد یاروند فتح محمد الله بخش ۱۱ محرم ۱۱۵۶ هـ ۳۱۷ ص.
- ۲- اسلام آباد، گنج بخش ۲۳۱۵: نستعلیق پخته، سده ۱۲ هـ انجام افتاده.
- ۳- اسلام آباد، گنج بخش ۴۴۵۲: نستعلیق خام، سده ۱۲-۱۳ هـ ۱۷۵ ص.
- ۴- لاهور، دانشگاه پنجاب ۱۵ D ۸۵۸ Pi.Vi: نستعلیق، سده ۱۲ هـ آغاز نزدیک به نمونه.
- ۵- لاهور، دانشگاه شیرانی ۴۱۰۱/۱۰۴۹: نوشته محمد بخش، ۵ رجب ۱۲۴۲ هـ (فوریه ۱۸۲۷ م).
- ۶- لاهور، محمد شفیع ۳۶۲/۲۸۳: نستعلیق شکسته آمیز، سده ۱۳ هـ آغاز برابر نمونه.

۱- حمد، ظهور ادب، پاکستان میں و رسی کی تاریخ، ج ۳، ص ۳۱۳

۲- حمد، ظهور ادب، پاکستان میں و رسی کی تاریخ، ج ۳، ص ۳۱۲

- ۷- لاهور، دانشگاه پنجاب ۱۵ N ۴۷۸۶۱۷۷: نستعلیق بدون تاریخ (۱) ۳۰۴ گ.
- ۸- اسلام‌آباد، گنج بخش ۱۱۲۶۸: ۲۹ صفر، قرن ۱۲ هـ.
- ۹- اسلام‌آباد، کتابخانه شخصی عارف نوشاهی، نستعلیق خوش، خواجه محمد مختار بن خواجه بن صلاح بن خواجه میرک جان الغوری الحنفی، ۱۱۲۶ هـ آغاز برابر، ۶۸۲ ص ۱۴ س.
- ۱۰- پتنه، کتابخانه عمومی خدا بخش، بانکی پور هند ردیف ۱۶۰: سید فخرالدین علی بن سید محمد فاضل اوراق ۱۰۴، س ۲۷-۲۹. قرن هیجدهم میلادی (۲)
- ۱۱- کلکتہ، کتابخانه انجمن آسیای بنگال گنجینه کرزون، نستعلیق، هند، ردیف ۲۳۱: عبدالله خویشگی قصوری (۳)
- ۱۲- حیدرآباد، کتابخانه آصفیہ هند ردیف ۱۶۵.
- ۱۳- بهوپال، فهرست نسخه‌های خطی مولانا آزاد، کتابخانه حمیدیه دانشگاه علیگره هند، ردیف ۱۴۷.
- «فعلاً آدرس بیست و چهار نسخه خطی مرج البحرین به دست آمده. از آن میان ۱۳ نسخه در پاکستان (۴) ۶ نسخه در هند (۵) ۲ نسخه در شوروی (۶) ۲ نسخه در بنگلادش (۷) و از نسخه در انگلستان (۸) موجود است، (۹)
- جهت آشنایی بیشتر مراجعه کنید به بخش دوم ص ۷۳.

- ۱- منزوی، فهرست مشترک، پاکستان، ج ۳، ص ۱۵۹۸، و رادفر، حافظ پژوهان و حافظ پژوهی، ص ۲۸۶.
- ۲- قاسمی، شریف حسین، فهرست نسخه‌های خطی در هند، ص ۱۷۳-۱۷۵.
- ۳- عبدالله خویشگی قصوری، مؤلف شرح‌های متعدد دیوان حافظ است یعنی یک شارح برجسته دیوان حافظ شرحی از شارح معروف دیگر را کتابت نموده است.
- ۴- در فهرست مشترک منزوی، ج ۳، ص ۱۵۹۷، ۱۵۹۸ هفت نسخه بعنوان «مرج البحرین» و در نسخه بعنوان «زبدۃ البحرین خلاصۃ مرج البحرین» ص ۱۶۰۵ بعنوان «مرج البحرین» که نادرست به عبدالرشید خویشگی قصوری نسبت داده شده است، و در ج ۷: ص ۴۷۲ بعنوان «مرج البحرین» آمده است.
- ۵- فهرست بانکی پور: ش ۱۶۰، ابوانف (کرزن): ش ۲۳۱، اشپرنگر ص ۴۱۶، فهرست دیوبند ۲: ۲۵۹، فهرست آصفیه
- ۶- نشریه درباره نسخه‌های خطی، دفتر ۹ ص ۱۲۲، ۹۶.
- ۷- فهرست داکا ۱: ۸۲.
- ۸- فهرست دیوان هند India Office که آن جا شناخته نشده است.
- ۹- نوشاهی، عارف، نخستین شرح فارسی، دیوان حافظ در شبه قاره «مرج البحرین» دانش ۱۵ پاییز ۱۳۶۷، ص ۱۳.

زبدة البحرین

سال نگارش: مشخص نیست

نام شارح: حتمی لاهوری^(۱)

شرح احوال شارح: (در شرح قبلی ذکر گردید)

مشخصات نسخه‌ها:

۱- لاهور، دانشگاه پنجاب، ۷۵ P. ۷۱، ۲۷۱، ۱۱۰۲ هـ

۲- لاهور، دانشگاه پنجاب، ۱۵ D، ۸۵۸ P. ۷۱، قرن ۱۲ هـ

۳- علیگره، دانشگاه اسلامی، کتابخانه مولانا آزاد، ذخیره عبدالسلام، هند، ردیف:

۸۱۸/۵۵ ف (۱)، نستعلیق، محمد سعید خان، ذی القعدة ۱۲۴۲ هـ ناقص الاول و کرم

خورده است. آغاز: «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ ...» (یوسف ۸۸)

کلمه ایست محض برای وساطت ... و در ادای معانی او را مدخلی نیست یا آن که ساقی

عبارت از ذات واجب باشد...^(۲)

«آغاز: الایایها الساقی ... الخ. الا حرف تنبیه است و یا حرف ندا، وایها کلمه‌ای است که

بواسطه...^(۳)

در بخش دوم همراه با مرج البحرین بیشتر شرح شده است.

۱- شارح به احتمال زیاد خود حتمی است. اگرچه در اغلب فهرست زبدة البحرین به عنوان شرحی از شارح نامش آمده

اما روش نگارش به مرج البحرین شبیه است و در فهرست فاسمی بر اسم حتمی لاهوری شارح ذکر شده است

۲- فهرست فاسمی، ص ۱۱۶ (ناگفته نماید که بدون دسترسی به منبع اصلی اطلاعات ناقص است)

۳- مسروی، فهرست مشترک، ج ۳، ص ۱۵۹۱ و رادفور، حافظ پژوهان و حافظ یزه می، ص ۲۶۹

بحر فراسة الالفاظ فی شرح دیوان حافظ (۱)

سال نگارش: ۱۰۶۶ هـ

نام شرح: عبدالله خویشگی قصوری چشتی، غلام معین‌الدین متخلص به عبدی

تولد ۱۰۴۳ هـ وفات ۱۱۰۶ هـ

شرح احوال شارح

عبدالله خویشگی قصوری از علمای بزرگ و کثیرالتصنیف اواخر قرن یازدهم به شمار می‌رود. وی در حدود سال ۱۰۴۳ هـ ق در قصبه قصور شهرستان معروف استان پنجاب پاکستان به دنیا آمد، اسم او عبیدالله بود، ولی به نام عبدالله معروف شد و به علت نسبتی که با قبیله خویشگی افغانان مقیم در قصور داشت، خویشگی هم خوانده شده است. به خاطر ارادت عمیق به حضرت معین‌الدین چشتی خود را به نام غلام معین‌الدین نیز یاد می‌کرد. لذا در فهرست و کتب مربوط اسم او را به عنوان عبدی، قصوری، خویشگی، چشتی و غلام معین‌الدین می‌توان یافت. نام پدرش عبدالحق معروف به عبدالقادر است. (۲)

وی تحصیلات ابتدایی را در قصور فراگرفت و برای ادامه تحصیلات به لاهور رفت. در ۲۲ سالگی به وطن خود (قصور) بازگشت و در آنجا به درس و تدریس مشغول شد و در همان دوران شرح دیوان حافظ به نام بحر الفراسه را تا ردیف «ش» به نگارش در آورد. عبدی تألیفات زیادی دارد ولی این جا فقط آثاری را که درباره دیوان حافظ دارد ذکر می‌کنیم.

۱- بحر فراسة الالفاظ فی شرح دیوان حافظ

۲- خلاصة البحر قدیم و جدید

۳- جامع البحرین فی زواید النهرین

۴- خلاصة البحر فی التقاط الدرر

بحر فراسة الالفاظ

عبدی در ۲۴ سالگی این اثر را به نگارش در آورد. و خودش می‌نویسد که بعد از تکمیل تحصیلات متداوله به شهر قصور مولد خویش مراجعت کرد و تا یک سال به درس و

۱- نسخه خطی ۴۷۵، ص ۲.

۲- مجددی، محمد اقبال «احوال و آثار عبدالله خویشگی قصوری» ص ۲۲ و احمد، ظهورالدین «پاکستان مین فارسی

ادب» ص ۳۱۲.

مشخصات نسخه ها (بحر فراهة الالفاظ) (۱)

۱- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش : ۲۹۸، قرن ۱۱ و ۱۲ هـ

۲- پتیاله، کتابخانه، هند، ۱۵۵۳

۳- پتیاله، کتابخانه، هند، ۱۵۵۴

۴- تونک، کتابخانه تونک هند، ۱۳۵۱

۵- مکد، کیمبل پور، کتابخانه مولانا محمد علی، قرن ۱۱ هـ

۶- لاهور، کتابخانه دانشگاه پنجاب، B 15 VI PI، ۲۸۵۴، ۱۱۷۵ هـ ق

۷- جنگی پیشاور، کتابخانه مذهبی، مولوی وردگ، ۱۰۷۱، قرن ۱۲ هـ ق

۸- مکد، اتک، کتابخانه مولانا محمد علی، محمد صالح، قرن ۱۲ هـ ق

۹- تونس، دیره غازی خان، کتابخانه محمودیه، ۴، ج ۲، ۱۲۱۰ هـ ق

۱۰- کراچی، کتابخانه موزه ملی، ۱۶۸۶-۱۹۶۱ N.M، ۱۲۴۱ هـ ق

۱۱- لاهور، کتابخانه دانشگاه پنجاب، آذر، ۷۵۳۶/۳۱۵ نوشته ۲ ج ۱، ۱۲۵۱ هـ ق

۱۲- پیشاور، کتابخانه اسلامیہ کالج، دانشگاه ۱۰۲۸/۲، ۱۲۵۹ هـ ق

۱۳- کراچی، کتابخانه موزه ملی، ۴۷/۱۰۲-۱۹۶۲ N.M صفر ۱۲۹۰ هـ

۱۴- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، ۴۷۵، شعبان ۱۲۶۶ هـ ق

۱۵- پیشاور، کتابخانه دانشگاه دانشکده اسلامیہ پاکستان، شماره ۱۰۲۸

۱۶- لاهور، کتابخانه دانشگاه پنجاب، شیرانی، ۳۸۳۸/۸۰۵

۱۷- لاهور، کتابخانه دانشگاه پنجاب، شیرانی، ۵/۳۱۵

۱۸- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، ۱۱۲۷۰ (۲)

۱۹- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، ۲۵۶۹ (۳)

۲۰- کراچی، موزه ملی ۴-۱/۹۰۶، ۱۹۶۱ N.M (۴)

۱- منزوی، فهرست مشترک ج ۳، ص ۱۵۹۹ و قاسمی، ص ۱۶۰۰، و رادفر، حافظ پژوهان و حافظ پژوهی، ص ۲۷۷.

۲- نسخه مزبور در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات وجود داشته و میکروفیلم آن نیز تحت شماره ۲۷ آماده شده است. اما در فهرست مشترک این نسخه ذکر نگردیده و باید دانست که این نسخه در آغاز سالم اما در انجام افتاده است. (نگارنده).

۳- نسخه مزبور در فهرست مشترک به عنوان «شرح دیوان حافظ» شارح ناشناس، معرفی شده، ص ۱۶۰۹.

۴- در فهرست مشترک به عنوان «شرح غزلی از حافظ» شارح ناشناس معرفی شده، ص ۱۶۰۸.

خلاصة البحر في التقاط الدرر

سال نگارش : بعد از سال ۱۰۷۷ هـ ق

نام شارح : عبدالله خویشگی قصوری

شرح احوال شارح : ضمن شرح ما قبل ذکر شد.

مشخصات نسخه ها:

- ۱- اسلام آباد، گنج بخش، ۹۰۶۰، نستعلیق، فقیر گل حسن^(۱) ولد میان نور محمد بن میان قادر بخش قوم صباغ، ۱۱/۱۳۰۷ هـ
 آغاز: « رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل ... اما بعد می گوید بنده ... عبدالله الملقب بالخليفة الخويشگی چون از تحریر مجلد اول خلاصة البحر فی ... فارغ شدم در تحریر مجلد ثانی شروع نمودم ... (۷۶۲ ص ۲۳ س «^(۲))
- ۲- حیدرآباد دکن (هند)، کتابخانه موزه سالار جنگ، ردیف : ۱۵۰۲، نستعلیق عادی، غالباً قرن دوازدهم هجری،
 توضیحات: «نسخه ناقص الاخر است اسم اصلی مؤلف غلام معین الدین است او فرزند عبدالقادر از تبار افغانی بوده قبلاً شرح بر دیوان حافظ به عنوان «بحر فرسته» به نام شاه جهان پادشاه تیموری نوشته بود» اوراق ۲۷۱، س ۱۹^(۳). جهت آشنایی بیشتر رک : صفحه ۸۹.
- ۳- راجستان (هند)، موسسه تحقیقات عربی و فارسی تونک، ردیف ۱۳۵۰، نستعلیق، محفوظ خان، قرن سیزدهم هجری
 توضیحات : «شرح دیوان کامل است. غزل ها به ترتیب حروف تہجی شروع گردیده، قصاید، مثنویات و قطعات هم مورد شرح قرار گرفته است. شرح درباره روش کار خود می نویسد که او این شرح را به دو جلد نوشته است. جلد اول شرح غزلیات از ردیف الف تا «س» است. که آن را در زمان شاه جهان پادشاه تیموری به پایان رساند. سپس وی

۱- امکان عانت این است که فقیر جزء اسم کاتب باشد بلکه به عنوان تاجر عجمی وارد است

۲- مسروری، فهرست مشترک، ج ۱، ص ۲۱۴
 ۳- فهرست فاسمی، ص ۱۶۶

بنابر اوضاع نامساعد به بیجاپور منتقل شد و جلد دوم این شرح را آن جا به اتمام رساند. کاتب این ۲ جلد را در این یک جلد نقل کرده است.

آغاز: سپاس عظمت اساس واحدی را رسد که محمود است به جلال ذات و معبودی را سزد که موصوف است به کمال صفات ...».

انجام : «فامًا برای دوستان نقد وقت است. پس باید که از وی استفاده نمایند و اگر بیهوده و خطا در وی ملاحظه نمایند به اصلاح در آیند و به دعای خیر تذکر فرمایند. سبحان رب العزة عما یصفون والسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین»

تعداد صفحات : ۶۳۲ س ۱۷ (۱)

جهت آشنایی بیشتر مراجعه کنید به بخش ۲ ص ۱۸۹.

شرح دیوان حافظ

سال نگارش : ۱۰۷۷ هـ ق

نام شارح : لاهوری، محمد بن صدر الطریقه شیخ یحیی بن عبدالکریم

شرح احوال شارح : (معلوم نشد)

مشخصات نسخه ها :

۱- لاهور، دانشگاه پنجاب ۷۵ API,VI ۲۷۱، نستعلیق، پیش از زبده البحرین نوشته، آغاز افتاده ۱۱۰۲ هـ

۲- راولپندی، گولره شریف، درگاه شادروان پیر مهر علی شاه، نستعلیق، جمیل ولد محمد نصیر، ۴ شاهی پادشاه غازی محمد شاه ۱۱۳۵ هـ ق. اول و آخر سالم

۳- لاهور، دانشگاه پنجاب، ۱۴۸۰ PI/IV15L، نستعلیق، ۴ یا ۲۴ ذیحجه ۱۲۵۲ هـ. آغاز خطبه و نام نگارنده را ندارد ۱۷ گ.

جهت آشنایی بیشتر مراجعه کنید به بخش دوم ص ۲۱۹.

شرح دیوان حافظ

سال نگارش : ۱۱۰۰ هـ ق (این شرح در سال ۱۱۰۰ هـ ق / ۱۶۸۸-۸۹ م به پایان رسیده است) ^۱

نام شارح : محمد سعد

شرح احوال شارح : (معلوم نشد)

مشخصات نسخه ها :

- ۱- اسلام آباد ، گنج بخش ، ۸۳۳۹ نستعلیق پخته ، سده ۱۲ - ۱۱ هـ ق ، انجم فداده .
 - ۲- کنکته ، انجمن آسیای بنگال ، مجموعه کروزون ، هند ، ردیف : (۳) ، ۷۴۴ ، نستعلیق ، محمد عشق بن دیدار محمد ، ۱۶ ربیع الثانی ۱۱۹۹ هـ / فوریه ۱۷۸۵ م .
 - ۳- حیدرآباد ، کدخانه دانشگاه عثمانیه هند ، ردیف : ۱۳۵۵۱۳ ، نستعلیق جدیدی ، زول ۱۳۱۸ هـ ق ، ورق ۹۷ ^۲ .
- جهت آشنایی بیشتر مراجعه کنید به بخش دوم ص ۱۳۸ .

کشف الاستار عن وجوه مشکلات الاشعار

سال نگارش : معلوم نشد

نام شارح : سرخوش آله آبادی ، محمد افضل ام ۱۱۰۷ هـ ق / ۱۷۱۵ م ^۱

شرح احوال شارح :

شارح شاعر و نویسنده معروف فارسی است که در زمان شاه جهان پادشاه مغل زندگی کرده

- ۱- فوسمی ، شریف حسین ، فهرست نسخه ، ج ۱ ص ۱۱۲ ، فهرست نسخه های دیوان حافظ ، شرح دیوان حافظ ، کتب مطبوعه دارالاسلام ، بیروت ، ۱۳۸۱ هـ ق .
- ۲- مبروی ، فهرست مستشرقان ، ج ۳ ، ص ۱۶۰ .
- ۳- فوسمی ، فهرست نسخه های حصی و جدید دیوان حافظ در هند ، ص ۱۱۲-۱۱۳ ، اردو ، حافظ شاهان ، حافظ بیرومی ، ص ۲۱۳ .
- ۴- در حافظ بیرومی و حافظ بیرومی ، اردو ، ص ۲۱۳ ، شرح دیوان حافظ در هند ، ص ۱۱۲ هـ ق .

است»^(۱) و افضل و سرخوش هر دو تخلص داشت ، مثال :

پسذیرفت چو عذر من اختتام - شوم سرخوش از جام ذکر مدام

از دل به زبان رسانده اول این نسخه رقم نموده افضل

«در سال ۱۰۳۸ هـ در سیدپور توابع غازی پور (زمانیه) به دنیا آمد و در کودکی به ناحیه جون پور انتقال پیدا کرد و در جمیع تلمیذ ملا نورالدین قرار گرفت. با گذشت زمان عشق حقیقی بر وی غلبه نمود، وی روی به ناحیه کالی آورد و با میر سید محمد پیوست و تحت سلسله های سلوک راه های تصوف را می پیمود. وی مردی راسخ به عقاید اهل تسنن بود و طبق فرمان مراد خود (میر سید محمد) در اله آباد بناکن گردید و مسجدی نیز در آنجا احداث کرد. با تمام شغل های درس و ارشاد به زبان عربی و فارسی تألیفات متعددی از خود به جای گذاشت. مانند شرح گلستان ، شرح بوستان ، شرح زلیخا، تذکیر دلپذیر ، شرح فصوص الحکم مسمی بشرح الفصوص علی و فق النصوص ، فتح الاخلاق، رساله عربیه فارسیه در بحث ایمان فرعون ، شرح قصاید خاقانی ، سیر منظوم ، شرح مثنوی معنوی و ... که عده آنها بیش از ۵۰ می باشد. وی به سال ۱۱۲۲ هـ دیده از جهان فرو بست.»^(۲)

افضل شرح های متون دیگر مانند شرفنامه و قران السعدین را قبلاً نوشته بود که ابیات زیر شاهد آن است :

| | |
|---------------------------|--|
| زبان می گشایم به شکر خدا | که از کشف استار آن بیت ها |
| که اندر شرفنامه مشکل بدند | وز آن ها خلش داشت جان دژند |
| پس از دیدن محنت جستجو | شدم نسیر فسارغ بستابید او |
| کنون شرح دیوان حافظ کنم | برون از دل آن رازها افکنم ^(۳) |

توضیحات درباره شرح :

«در این شرح از کتب عرفانی مانند نفحات الانس، لطایف اشرفی و غیره استفاده شده است. این شرح دارای مقدمه ایست که سعی به رفع اشکال ابیات واقعه دیوان خواجه حافظ در آن شده است و تفصیل آن وجوه آن که بعضی از آن ابیات از آن قسم است که معنی شعری آن ها به سبب غموض عبارت فارسی به آسانی بر نمی آید. پس رفع آن

۱- همایون نفرخ، رکن الدین ، حافظ خراباتی ، ص پانزده ، مقدمه.

۲- علی ، رحمان ، تذکره علمای هند ، ص ۴۱۷-۴۱۸ . ۳- فهرست قاسمی ، ص ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۲.

غموض باید کرد و بعضی از آن قسم که معنی شعری به عبارت عربی مودی شده پس ترجمه آن باید نوشت و بعضی از آن قسم که معنی شعری آن موقوف است بر قضیه، پس ذکر آن قضیه باید نمود و بعضی از آن قسم که اگرچه معانی آنها ظاهر است، اما در آن معانی اختلاف واقع شده، پس بیان مطالب آن ابیات به تفصیل باید نمود تا هرچه حق باشد مقرر گردد و بعضی از آن قسم که در میان معانی آنها و میان مسایل شریعت یا طریقت یا حقیقت تطبیق میسر نمی آید مگر به صرف الفاظ آن ابیات از ظواهر آن الفاظ پس حرف آن الفاظ از ظواهر آنها به سوی الفاظ خفیه که تطبیق مذکور بدان حرف میسر آید، باید نمود و این حرف الفاظ چنانچه از ظواهر در ادبیات جاری می شود در اقسام سابقه نیز جریان دارد و هرگاه حرف الفاظ از ظواهر آنها قدر مستبعد است برای اثبات آن حرف کلمات بعضی بزرگان به نقل می آورند در نفحات الانس در احوال مغربی مذکور شده...^(۱) بعد از مقدمه لغاتی مانند: زلف، خال، ساقی، می، معشوق و غیره توضیح داده شده و شارح از مصطلحات الشعرا و شرح گلشن راز و آثار دیگری استفاده کرده است.

ترقیمه:

تمام شد نسخه مبارک و متبرک شرح دیوان خواجه حافظ رحمة الله علیه من تصنیف قطب القطاب مورد خطاب او سبحانه تعالی که «ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» مشرف گشته و لباس قطبیت از فضل او جل شأنه در بر کرده و در قرب الهی آرمیده... شمس العارفین برای شرح متین... شیخ محمد افضل اله آبادی قدس سره... العزیز که این گنه کار و روی سیاه در آن جناب از دست فیض الله تحریر یافت و به انجام پذیرفت.^(۲)

مشخصات نسخه‌ها:

۱- حیدرآباد دکن، موزه سالار (هند)، ردیف: ۱۵۰۱، نستعلیق مایل به شکسته، بابو رام لعل جیوهر هرپور.

آغاز: زبان می گشایم به شکر خدا که از کشف استار آن بیت‌ها.

انجام: سعادت شود زین قران حاصلم گشاید گره ما زهر مشکلم ۱۱۵۱ هـ و راق ۱۶۸، س ۱۵.

۲- پتیاله کتابخانه عمومی پتیاله، (هند)، ردیف: ۱۹۹۳، نستعلیق، محمد اسد بیگ ولد مرزا احمد بیگ، رساله هفتم از رسایل شانزده گانه کتاب کشف الاستار عن وجوه مشکلات الأشعار که فقیر حقیر محمد افضل اله آبادی تألیف کرده، پانزدهم محرم الحرام ۱۲۵۱ هـ

۱- کشف الاستار، ص ۱۴۰

۲- کشف الاستار، ص ۱

ص ۲۵۴

- ۳- پتنه ، کتابخانه خدا بخش ، بانکی پور ، (هند) ردیف : ۱۵۹ ، نستعلیق ، فیض الله آغاز : حمد حق و نعت مصطفی را از دل به زبان رسانده اول ، اوراق ۱۴۰ ، س ۱۹ (۱)
- ۴- حیدرآباد ، کتابخانه آصفیه ، هند ردیف : ۱۰۵۳

طومار معانی

سال نگارش : ۱۱۱۸ هـ ق

نام شارح : زین العابدین ابراهیم آبادی

شرح احوال شارح : (معلوم نشد)

مشخصات نسخه ها:

- ۱- لاهور ، دانشگاه پنجاب ، ۷۵ APVI ۲۷۱ ، آغاز افتاده ، ۳۵ شاهی اورنگ زیب ، ۱۱۰۲ هـ
- ۲- کراچی ، موزه ملی ، ۴۵-۱۹۷۸ N.M. نستعلیق ، شیخ محمد بن مولانا تجمل الدین سهام ،
غره شعبان ۴ فرخ سیر (۱۱۲۸ هـ) ، آغاز برابر ، ۲۰۶ ص ، ۱۱۲۸ هـ
- ۳- گجرات شاهد ولد حکیم محمد اجمل ، نستعلیق خوش ، ش ۲ مجموعه ، آغاز برابر
نمونه ، سده ۱۲ ، ۱۳ ، ص ۲۱۸
- ۴- لاهور ، فقیرخانه سید مغیث الدین بخاری ، ۱۲۹۷ هـ
- ۵- اسلام آباد ، کتابخانه گنج بخش ، ۱۱۸۵ قرن ۱۳ هـ
- ۶- لاهور ، دانشگاه پنجاب ، ۵۷ و PIV ۱۹۳۷ ، بدون تاریخ (۲)
- ۷- دهلی نو ، کتابخانه انجمن ترقی اردو (هند) ، نستعلیق ، خوانا ، عناوین و نشانی ها ،
شنگرف ، آغاز برابر ، ۱۲۶ ص ، ۱۶ س ... (۳)
- جهت آشنایی بیشتر مراجعه کنید به بخش دوم ص ۱۴۸

۱- فهرست قاسمی ، ص ۱۸۰ و ۱۸۲ ، و منزوی ، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه عمومی پتیالا ، ص ۱۱۵

۲- منزوی ، فهرست مشترک ، ج ۳ ، ص ۱۶۰۲ و ۱۶۰۳ ، رادفر ، حافظ پژوهان و حافظ پژوهی ، ص ۲۸۴

۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه شعبه تحقیق و اشاعت ... حمیدیه بهوپال ، مرکز تحقیقات فارسی دهلی نو ، هند

فوائد الاسرار فی رفع الاستار

سال نگارش : ۱۱۱۹ هـ ق

نام شارح : برکی جالندهری ، شاه بهلول کول

شرح احوال شارح :

بهلول کول جالندهری از قبیلہ برکی پسر میرزا خان کہ خودش صاحب مرتبہ در علم و عرفان بود. بهلول برکی از شاگردان سید عبدالرشید سید کبیر، و علیم اللہ بود و سید بھیکہ اسیوانی مرشد وی بود. بہ درس و تدریس و تصنیف و تألیف علاقہ داشت و تقریباً ۹۰ کتاب بہ علوم مختلفہ تألیف کرد کہ فوائد الاسرار فی رفع الاستار، در شرح دیوان حافظ و شرحی دیگر نیز روی دیوان حافظ را بہ نگارش در آورد کہ نسخہ های خطی آن در کتابخانہ های ہند و پاکستان موجود است. او در سال ۱۱۷۰ ہ بہ داربانی شتافت^(۱) و در شہر جالندھر (ہند) در خاک مدفون گردید. مولانا یحیی خان تنها پسر وی بود کہ در سال ۱۷۵۷ بہ دست سیکہا در مبارزہ ای بہ شہادت رسید.^(۲)

مشخصات نسخہ ها :

- ۱- لاہور، دانشگاه شیرانی ۲۲۸۹/۵۶۱۵، ۱۲۱۷ ہ
 - ۲- لاہور، دانشگاه شیرانی ۲۲۲۷/۵۲۳۷، سده ۱۳ ہ
 - ۳- اسلام آباد، کتابخانہ منی،^(۳)
 - ۴- راجستان، کتابخانہ موسسہ تحقیقات عربی و فارسی، تونک، ہند، ردیف : ۱۳۶۰
 - ۵- رامپور، فہرست نسخہ های خطی عربی فارسی، کتابخانہ عمومی صولت، ہند، ردیف : ۱۶۶، ۱۲۲۶ ہ
- جہت آشنایی بیشتر مراجعہ کنید بہ بخش دوم ص ۱۶۳.

۱- احمد، صہور الدین، پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ، ج ۳، ص ۳۱۷

۲- جشتی، صغر، «شمیم جالندھر» معروف بہ تذکرۃ اوسای جالندھر، ص ۵۶ (تذکری ص ۱۶)

۳- در فہرست مشترک احمد مروری، ج ۳، ص ۱۶۰۳ صمرا درس این سجدہ آمدہ کراچی، نیافت میموریل لائبریری، ۲۲

اکہ سجدہ مروری را بعداً بہ کتابخانہ منی اسلام آباد انتقال دادہ اند

شرح دیوان حافظ

سال نگارش: قبل از وفات او

نام شارح: بیروکی جلال‌الدینی

شرح احوال و شایع در کعبه شرح ما قبل

شرح احوال شارح: (معلوم نیست)

مشخصات نسخه‌ها:

۱- اسلام‌آباد، گلج، بخش اول، ۶۳۱۹ هـ، ۵۲ هـ (۱) انجام افتاده

۲- لاهور، دانشگاه شیرانی، ۲۲۸۹/۵۲۹۵ هـ، نستعلیق، ۱۱۳۲ هـ (۲) - و (۳)

۳- کراچی، منظم آباد، کتابخانه همدر، نستعلیق، ۱۱ هـ، آغاز افتاده، ۱۱۴ ص (۴)

۴- لاهور، دانشگاه شیرانی، ۲۲۸۹/۵۲۹۵ هـ، نستعلیق، سید نصرالله جان بن سید جعفر

علی ۲۲ جمادی الاول ۱۲۱۷ هـ، آغاز و انجام سالم (۵)

جهت آشنایی بیشتر مراجعه کنید به بخش دوم ص ۱۷۴.

شرح چند بیت دیوان حافظ

سال نگارش: (معلوم نیست)

نام شارح: (معلوم نیست)

شرح دیوان حافظ

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: الله جويا

مشخصات نسخه‌ها:

شرح غزل حافظ: حیدرآباد، صدر، شاه ولی الله اکادمی، غلام مصطفی قاسمی محمد قاسم تنوی، سده

۱۳ هـ، دیباچه ندارد، آغاز:

۱- منزوی، فهرست مشترک، ج ۷ ص ۱۶۰۲ و ج ۳ ص ۱۴۳۶. و رادفر، در حافظ پژوهی و حافظ پژوهان ص ۲۸۱-۲۸۲.

۲- رادفر، حافظ پژوهان و حافظ پژوهی، ص ۲۸۶. ۳- در فهرست مشترک ذکری از آن نیامده است.

۴- شرح‌های مزبور در فهرست مشترک و حافظ پژوهی رادفر به عنوان شارح ناشناس ذکر شده است.

۵- شرح‌های مزبور در فهرست مشترک و حافظ پژوهی رادفر به عنوان شارح ناشناس ذکر شده است.

«الای طوطی گویای اسرار مبادا خالیت شکر زمنقار، در شرح دیوان نوشته که طوطی که طایراست معروف به نطق» ۴۸۰ صفحه.

غزال رعنا

سال نگارش شرح: معلوم نشد^(۱)

نام شارح: غلام جیلانی رفعت رامپوری (م ۱۲۳۴ هـ)

بیش از این هیچ اطلاعی درباره این شرح به دست نرسیده است.

شرح دیوان حافظ

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: کانا کل بن نورالله بن محمد سعید المشتھر لغدند شیخ آخوند

شرح احوال شارح: معلوم نشد

مشخصات نسخه‌ها:

- ۱- پیشاور، کتابخانه مذهبی مولوی وردگ، جهنگی پیشاور ۷۶۹، نستعلیق، رجب ۱۲۳۱ هـ آغاز برابر، ۲۲۲ ص ۱۸ س^(۲)
 - ۲- اسلام آباد، گنج بخش، ۱۱۲۴۵، نستعلیق تحریری، رجب ۱۲۳۱ هـ^(۳)
- جهت آشنایی بیشتر مراجعه کنید به بخش دوم ص ۱۸۵.

۱- حافظ، دیوان، ترجمه اردو از قاضی سجاد حسین، ص

۲- منروی، فهرست مشترک ج ۳، ص ۱۶۰۵ و رادفر، حافظ پژوهان و حافظ پژوهی ص ۲۱۳

۳- همانجا، ج ۷، ص ۴۷۳.

شرح دیوان حافظ

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: خجند، خواجه کمال (۱)

شرح احوال شارح: معلوم نشد

آغاز: «حمد بی حد حضرت خلاق کار ساز و رزاق بنده نوازی را که این همه نقوش پرگار بر صحایف روزگار جهان افروز...»

انجام: «آن مرشد کامل و آن محقق عامل با وجود آن کمال در مقام نقصان با خویشتن خطاب می کند و می گوید:»
مشخصات نسخه‌ها:

۱- راجستان، کتابخانه موسسه تحقیقات عربی و فارسی، تونک (هند)، ردیف: ۱۳۵۳، نستعلیق، یار بیگ ولد شیر بیگ نیشابوری، ۲۴ ربیع الاول، ۱۰۸۴ هـ ق، شاه جهان آباد، آغاز: «... دنیاست صورتش زالی و هیأتش از هیکل تاس و سیرتش چون عضوهایش پنج حواس...» (۲)
انجام:

مشمركمال خود را ز سگان آستانش که به پایه بزرگی نرسند خود پسندان ترقیمه:

«تمت تمام هذا الكتاب شرح حضرت خواجه حافظ قدس سره الله العزيز من تصنيف حضرت خواجه کمال خجند به تاریخ بیست و چهارم شهر ربیع الاول ۱۰۸۴ هـ در مقام شاه جهان آباد مرقوم شد و کاتب حروف یار بیگ ولد شیر بیگ نیشابوری تعداد صفحات ۱۱۴، س ۱۵ - شش ورق اول ندارد.

هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بنده گنه کارم

۱- یادآوری: اسم شارح این شرح «خواجه کمال خجند» خواننده را به گمان کمال خجندی شاعر معروف قرن هشتم می‌اندازد. اما بعد از تحقیق و مطالعه ثابت شد که فرد مزبور جدای از کمال خجندی شاعر ایرانی است و در شرح احوال کمال خجندی خبری درباره ورود وی به شبه‌قاره نمی‌یابیم. و می‌توان گفت که خواجه کمال خجند شارح این شرح فردی است شبه‌قاره‌ای.
۲- فهرست قاسمی، ص ۸۸۷

نوشته بماند به خط غریب نصر من الله فتح قریب
 مشمر کمال خود را ز سگان آستانش که به پایه بزرگی نرسند خود پسندان
 ۲- همان جا، ردیف، ۱۳۵۴، نستعلیق ۷ ص ۷۳، نسخه آب دیده است^(۱)

شرح دیوان حافظ

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: خان، مظفر حسین، بن خان محمد رایپوری
 شرح احوال شارح: (فقط همین که شارح ساکن شهر رای پور بود)
 مشخصات نسخه‌ها:

بهوپال، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مولانا آزاد، حمیدیه (هند)، ردیف:
 ۱۴۶، نستعلیق، مظفر حسین، ص ۱۵^(۲)

تراکیب الاقدام

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: بیگ، میرزا غلام علی
 شرح و احوال شارح: (معلوم نشد)

مشخصات نسخه‌ها:

- ۱- لکهنو، کتابخانه تاگور (هند) ردیف: RP 891.001 H 12 SV.1 نستعلیق
 آغاز: «معنی الشمیه فی الفارسیه یعنی ابتدا می کنم سلوک و عرفان
 انجام: «شاید که بنهم این‌ها سخن ما نیاید مستعد و مصلح شوم، و خونت حق مسکین
 ریخته گرفتار عاقبت گردد»، ص ۲۵۰ تا ۳۲۱.
- ۲- لکهنو، کتابخانه تاگور (هند) بدون ردیف: نستعلیق، ۱۲۳۲ هـ
 آغاز: «محبت جاده دارد نهان در خلوت دل‌ها چو تار سبجه گم گردید این ره زیر منزل‌ها»

۱- فهرست قسمی، ص ۱۱۱، ۱۱۱

۲- فهرست قسمی، ص ۱۱۹

روضه الشعراء

سال نگارش : معلوم نشد

نام شارح : میر محمد شیرازی بن فخرالدین عبدالصمد معین

شرح احوال شارح : (معلوم نشد)

مشخصات نسخه ها: (۱)

۱- کراچی، کتابخانه موزه ملی، ۳۰/۹۲۰-۱۹۵۷ نسلیق، حبیب الله بن محمد حنیف،

سده ۱۳ هـ ۳۹۸ ص.

جهت آشنایی بیشتر، مراجعه کنید به بخش دوم ص ۱۹۷.

شرح چند بیت دیوان حافظ

سال نگارش : معلوم نشد

نام شارح : ناشناس

شرح غزل حافظ

سال نگارش : معلوم نشد

نام شارح : ناشناس

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست

در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

۱- منزوی، فهرست مشترک نسخه های خطی، ج ۱۳، ص ۱۶۱۶، و رادفر، حافظ بزرگان و حافظ بزرگی، ص ۳۷۹.

و این سه صفحه شرح، شامل مجموعه رساله در بیان اذکار و سلوک می باشد.^{۱۱۱}
مشخصات نسخه‌ها:

عنیگره، دانشگاه اسلامی، کتابخانه مولانا آزاد، ذخیره حبیب گنج (هند)، ردیف: ۱۱۴
نستعلیق، از ۲۹ الف تا ۳۲ الف.

بهوپال (هند)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مولانا آزاد، حسیدیہ، ردیف: ۱۵۰
آخر نسخه مرقوم است که: «تمت الرساله بحمد لله و حسن توفيقه، ثانی شهر رمضان
۹۴۲ هـ»^{۱۱۲}

شرح دیوان حافظ

سأل نگارش: معلوم نشد

نام شرح: ناشناس

آغاز: الایا یها... یعنی آگه باش ای ساقی بگردان جام شراب را در حاشیه می پرستان و
بخوران مرا آن جام.
مشخصات نسخه‌ها:

کراچی، موزه ملی ۲۹۶-۱۹۶۹ N.M. نستعلیق، سنه ۱۲ هـ زردیف
الف تا الف آغاز الایا یها...

جهت آشنایی بیشتر مراجعه کنید به بخش ۲ ص ۲۰۹.

۱- فاسمی، فهرست سجدهدی حصی و جیبی، ص ۱۱۰

۲- فاسمی، فهرست سجدهدی حصی و جیبی دیوان حافظ در هند، ص ۱۱۵

شرح دیوان حافظ

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: ناشناس

مشخصات نسخه‌ها:

طبق فهرستها تنها نسخه از این شرح در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد قرار دارد که مشخصات مختصر آن در زیر است:

آغاز: «الایایها الساقی ادرکاساً و ناولها: دانا و آگا باشیدای هر کدام ساقیان بگردانید کاسه را و بچشانید آن کاسه را» به بوی نافه کاخر صبازان طره بگشاید: قسم است به آن بوی نافه که در آخر شب باد صبا زان بوی نافه زلف خود را خوشبو می کند؟ زتاب جعد مشکینش: ای از جعد مشکین معشوق...»^(۱)

انجام: «جزو بکل: رحمن لایموت: آصف عهد زمان: سال تاریخ وفاتش طلب از میل بهشت: مجدالدین الخ: رحمت حق: به روز شنبه، صباح جمعه: بهاءالحق والدین: قرب طاعت: اعظم قوام امید بود: برادر خواجه عادل میوه بهشتی: چراغ اهل معنی خواجه حافظ الخ. بجو تاریخش از خاک مصلی: تمت الکلام منتخب شرح دیوان حافظ».^(۲)

به جای ذکر بیت، کلمات را ذکر و شرح می کند.

به خط نستعلیق خوش نگارش یافته و خواندن متن آن آسان است.

محل نسخه:

- اسلام آباد، گنج بخش ۸۶۶۸، نستعلیق پخته، سده ۱۲ هـ آغاز و انجام برابر نمونه:

۱- نسخه خطی، ۸۶۶۸، ص ۲۷۱.

۲- نسخه خطی، ۸۶۶۸، ص ۲۰۴.

شرح دیوان حافظ

سال نگارش : معلوم نشد

نام شارح : ناشناس

مشخصات نسخه :

آغاز افتاده :

گنتم خراج مصر طلب می کند بیت گنتم درین معامه کمتر زبان کنند صاحب مؤید انضواء و مدارالافضل آورده اند، که خراج مصر طلب می کند. انتهى. یعنی بز گنتم به خدمت مرشد که از کمان سیرابی و تبریزی صلوات صوری و معنوی از مصر که مشهور به قند و نبات است خراج می کند لب تو.

مشخصات نسخه :

کوئته، کبی لاجورگستان، مدرسه ضیاء العلوم، نستعلیق پخته، سده ۱۲ هـ آغاز افتاده.

۶۶۸ ص.

شرح دیوان حافظ

سال نگارش : معلوم نشد

نام شارح : ناشناس

(بایستی نگارنده از مردم هند و گویا از همان سده ۱۲ هـ باشد.)^{۱۱}

آغاز افتاده : ای لایتحق منک الابتغاء...

مشخصات نسخه :

کوئته، مولان محمد هاشم جان مجددی، سده ۱۲ هـ، ۴۰۰ ص

۱- مسروری، فهرست مشترک، ج ۳، ص ۱۶۰۹

شرح دیوان حافظ (۱)

سال نگارش:

نام شارح: ناشناس

آغاز:

«الایا الساقی ادرکاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

یعنی آگاه باش ای ساقی، بگردان جام شراب را در حلقه می پرستان و بخوران مرا آن

جام، زیرا که عشق در اول آسان نمود، اما در انتها سختی‌ها نمود»

مشخصات نسخه‌ها:

لاهور، مولوی شمس‌الدین، نستعلیق شکسته آمیز، تاریخ یاد نشده.

خانم دکتر خالدہ صدیق استاد بازنشسته ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب، لاهور در

پایان‌نامه دکتری خود آن را ذکر کرده است.

مانند سایر کتابخانه‌های خصوصی این کتابخانه را نیز جمع کرده‌اند و از منابع موجود آن

هیچ اطلاعی در دست نیست.

شرح دیوان حافظ (۲)

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: ناشناس

مشخصات نسخه:

لاهور، کتابخانه ریاض، جی معین‌الدین، نستعلیق تاریخ یاد نشده، شرح از ردیف «الف»

است تا «دال» ۷۱ برگ.

۱- منزوی، فهرست مشترک، ج ۳ ص ۱۶۰۹ و رادفر، حافظ پژوهان و حافظ پژوهی، ص ۲۸۹

۲- منزوی، فهرست مشترک، ج ۳ و رادفر، حافظ پژوهان و حافظ پژوهی.

شرح دیوان حافظ^(۱)

سال نگارش : معلوم نشد

نام شارح : ناشناس

مشخصات نسخه :

لاهور، کتب خانہ ریاض، جی معین الدین، نستعلیق، تاریخ یاد نشده، شرح چند بستی از حافظ ست ۱۸ صفحه.

شرح دیوان حافظ

سال نگارش : معلوم نشد

نام شارح : ناشناس

آغاز: لا یا ایها... مشکل ها: بد آنکه الا حرف تنبیه است، و یا حرف ندا، یها کلمه بی است که معرف به لام را به واسطه آن کلمه ندا کند. ساقی نو شائنده و این جا کنیه از مرشد است ناول امر ست ز مناوله.

مشخصات نسخه :

لاهور، موزہ ۱۶۲/۹۶، نستعلیق، آغاز ۱۲۷ برگ دارد.

(۱) - مسعودی، فهرست مشربک ج ۳، ص ۱۶۰۹ و ردیف حافظ دیوان و حافظ یاد همی، ص ۲۱۹

شرح دیوان حافظ

سال نگارش : معلوم نشد

نام شارح : ناشناس

آغاز:

«الایهاالساقی ادرکاسا و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

ساقی کنایه از ذات واجب الوجود که ساقی این جا کیست یعنی محض ذات»

انجام: «از می فروش مراد عارف کامل... صراحی مراد عارف کامل... معنی این است که

زاهد ظاهرپرست...»^(۱)

مشخصات نسخه :

علیگره، دانشگاه کتابخانه مولانا آزاد مجموعه عبدالسلام (هند)، ردیف: ۸۷۶/۱۱۲ ف

(۱۰) نستعلیق، صفحات: ۳۷۲ «ناقص الاخر و کرم خورده می باشد»

شرح دیوان حافظ

سال نگارش : معلوم نشد

نام شارح : ناشناس

مشخصات نسخه :

علیگره، دانشگاه اسلامی، کتابخانه مولانا آزاد، ذخیره سلیمان (هند)، ردیف: ۱۳۸/۳۸

ف، تصوف، شکسته، نسخه از میان ناقص و کرم خورده است، ربیع الثانی ۱۲۷۱ هـ ص

۳۷۶، س ۱۶.

۱-قاسمی، فهرست نسخه‌های خطی و چاپی دیوان حافظ در هند، ص ۱۷۹.

شرح دیوان حافظ

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: ناشناس

غزل: عطار چون معنی متابعت به جوی نیورد و جای عتاب مشایخ آن زمانه گشت بنابر آن که متابعت پیر طریقت در همه احوال فرض طریقت است.

انجم: مراد نوبهار جوانی است یعنی ایام را به عزت بگذران که آخر مردنی است چنگ در پرده همی می دهدت پندولی.^{۱۱۱}

مشخصات نسخه:

راجستان، کتابخانه مؤسسه تحقیقات عربی و فارسی، تونک اهندا، ردیف: ۱۳۵۲ نستعلیق، عبدالله، توضیحات: ناقص الطرفین است و روی صفحه اول بن عبارت نوشته شده:

شرح دیوان حافظ به قدریک جزا زول و آخر کم آورده عبدالله کاتبه، ۲۱ ص ۱۲۴۰... ۳۱۴ صفحه، ۱۲ سطر.

شرح دیوان حافظ

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: ناشناس

غزل:

مید خرابات شکر از بند

الای طوضی گویای اسرار

الاکلمه تنبیه است در پارسی به جهت التماس نیز آمده است همانند: عارف صوفی

صافیه نفس ناطقه را گویند...^{۱۳۱}

مشخصات نسخه:

ذکر نشده، نستعلیق، توضیحات: ناقص است. نویسنده لغات و اصطلاحات را به سنگ

۱- فهرست فاسمی، ص ۱۹

۲- فهرست فاسمی، ص ۱۹

۳- فهرست فاسمی، ص ۱۹۰

عرفانی توضیح نموده است و در بعضی جاها به میر سید علی همدانی و فرهنگ لغات اشاره شده است. اوراق ۲۱۰، س ۱۷.

دیباچه معیار الادراک: آهنگ بلبل = جوش بلبل

سال نگارش : معلوم نشد

نام شارح : مشهدی ، ملاطغرا (۱۰۷۸ هـ / ۸-۱۶۶۷ م)

شرح احوال شارح :

«تذکره نویسان درباره نام ونسب و مولد طغرا اطلاعات کافی فراهم نیاورده اند... از شعر وی استنباط نموده مولدش را مشهد تعیین می کنیم :

به تکلیف از هندوی چاپلوس گزیدم سفرازگلستان طوس

تذکره ها درباره سال ولادتش هم خاموش هستند فقط از قراین می توان حدس زد که طغرا در اوایل قرن یازدهم میلادی به دنیا آمد. زیرا نخستین بار وقتی که به هند آمد آخرین روزهای حکومت پادشاهی جهانگیر بود... ملاطغرا در نثرید طولی داشت تقریباً ۲۵ رساله و تصنیف در موضوعات مختلف از خود به جای گذاشت... آهنگ بلبل انتقادی از دیوان حافظ شیرازی است»^(۱)

آغاز: «پیشه و ساز سخن ترانه حمد و صانعی است که
توضیحات : شرح مشکل و مقفی و مسجع بعضی اشعار حافظ است.
مشخصات نسخه ها:

هند، ایوانف ، ذیل ۱، ردیف ۷۸۹. (۲)

۱- جعفری ، عبدالقادر، «ملا طغرا...» دانش ۵۲، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱-۱۴۶.

۲- فهرست قاسمی ، ص ۱۹۰.

فرهنگ های لغات و اصطلاحات دیوان حافظ

مرادات دیوان حافظ

سال نگارش : قبل از ۷۸۶ هـ

نام شارح : میر سید علی همدانی ۷۱۳-۷۸۶ هـ

شرح احوال شارح :

میر سید علی همدانی عارف بزرگ قرن ۸ هجری، نگارش او از این نظر حایز اهمیت بوده که وی هم عصر حافظ و به قولی با حافظ ملاقات نیز کرده بود...
مشخصات نسخه :

سلام آباد : گنج بخش ۱۴۳۶۸۰، احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی (باشش رساله از وی)، محمد ریاض، مرکز تحقیقات، ۱۳۴۴ ش طی تحقیق مزبور عکس نسخه خطی از مرادات دیوان حافظ آمده که همدانی به فرهنگ اصطلاحات دیوان حافظ پرداخته است
ص ۱۰.

اصطلاحات دیوان حافظ دیباچه دیوان حافظ

سال نگارش : ۹۰۷ هـ ق

نام شارح : سلطان حسین بهادر خان شهنشاه خاقان

شرح احوال شارح : معلوم نشد

آغاز : حمد بی حد و ثنای بی حد و سپاس بی قیاس مر حضرت خداوندی را... صحبت بی منتهی و غایت...

دیباچه دیوان حافظ از محمد گل اندام را آورد و سپس به گزارش اصطلاحات صوفیانه پرداخته است. روش نگارش مؤلف ادیبانه و مسجع است. اثر روح پرفتوح و صدر مشروح زبان آوری که ندای جان فزای انا الفصح العرب والعجم به مسامع مجامع عالمیان و آدمیان رسانید و از شمیم و نسیم و رخ پرنور آن روح القدس و نضحت فیه من روحی مشام

جان زنده دلان هر دو جهان را معطر و مروح گردانیده...»^(۱)

در این نوشته به ترجمه عرفانی لغات مختلف تأکید شده است. مثال:

«غم گساری صفت رحمان را گویند. مهربانی صفت ربوبیت را گویند. دل داری صفت

تقاضا را گویند در مقام انس در دل و وجد را نیز گویند. قامت صفت قیومی را گویند...»

درباره دیوان حافظ و اشعار وی چنان ابراز عقیده می کند: «زلف و خال را در سلک نظم

کشیده اند و هر یک را مظهر معنی عظیم کرده اند و حقایق را در این خط نموده اند علی

الخصوص اشارات و نکات که حضرت حافظ فصیح الدین محمد شیرازی نورالله مرقدہ-

در دیوان شریف خود الفاظ عربیه بسیار آورده اند و در سلک بیان کشیده و عوام که معتقد

اشعار ایشان پی (به) معانی نبرده اند و اسرار لسان الغیب ندانست واجب بود که آن الفاظ و

لغات مشکلی در رشته شرح کشیدن تابند که چرا گفته اند و چرا فرموده اند و بر این اسما

و اشارات چه معنی و حقایق خواسته اند خواص از تکرار و عوام را از این اظهار نفع کل

رسد و بهره مند گردند و شارح و ساعی را به دعای خیر یاد کنند و البته باید که چون این

رساله مطالعه فرمایند، هیچ لفظ را برای خود شبیه معنی دیگر نکنند تا بهره مند نگردند و

به شرح و معانی درویشان معتقد باشند.»^(۲)

مشخصات نسخه:

اسلام آباد، گنج بخش، ۲۲۱۳، نستعلیق پخته، در آغاز دیوان حافظ نوشته ۱۰۰۱ هـ ق،

آغاز در دیباچه افتاده، ۲۰ ص، ۱۷ س.

اصطلاحات و لغات دیوان حافظ

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: شجاع بن حسین

شرح احوال شارح: معلوم نشد

آغاز: «بدان ای عزیز، اعزت الله تعالی فی الدارین، که معانی بعضی از سخنان اهل عرفان

نزد عوام الناس ... پوشیده و پنهان است و ... بنابراین اقل الخلیفة بل لاشرف فی الحقیقة

شجاع بن حسین^(۱).

مشخصات نسخه ها :

پیشاور، سینت جان هائی سکول،^(۲) نستعلیق، به دنبال «حق نمای نوشته ۱۰۵۵ هـ آغاز برابر، ۱۳ ص.

شرح مغلقات و لغات دیوان حافظ

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: مولانا عبدالرب نیای قاضی عبدالرب دارمنگوی

شرح احوال شارح: معلوم نشد

مشخصات نسخه ها:

پیشاور، قاضی عبدالرب دارمنگوی، نستعلیق، شنبه وقت پیشین ۱۲۴۰ هـ ق. (محمد اسرائیل کان الله له) آغاز شرح: باب اول در غزلها الف، الا یا ایها الساقی ... ۲۴ ص^(۳)

اصطلاحات دیوان حافظ

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: ناشناس

شرح احوال شارح: معلوم نشد

آغاز: یا فتاح بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی حد و ثناء بی حد و سپاس بی قیاس مرحضرت خداوندی را که جمیع دیوان

۱- وقتی که به مدرسه میرور مراجعه کردم مدیریت روجود بی جیب سجد کند حده آن حد انکار کرد و طفر گفته یکی از معنیه سلف آن حد ۱۵ سال قبل مدیریت مسیحی مدرسه نماز کتات و سجده های حقیقی مربوط به مسلمانان را بیرون راجسد و پس مورد در قضای در زیر باران و آفتاب تلف گردید

۲- مبروی، فهرست مشترک، ج ۳، ص ۱۶۰۵-۱۶۰۶

۳- سجده میرور در کت حده شخصی قاضی عبدالرب دارمنگوی قرار داشت که فعلاً مفقود لایز می باشد

حافظان ارزاق به پروانه سلطان ارادت مشیت اوست»
انجام : (۱) مؤلف مطالب اصلی را تا صفحه چهل به اتمام رسانید اما بعد از آن به ترجمه
بعضی از لغات پرداخته که تا ص ۴۳ ادامه دارد).

«شاهداهل خبریه را گویند و خمّار و باده فروش پیران مرشد را گویند.
ساقی و مطرب ترغیب کنندگان اهل معنی را گویند. تمت رساله بعون الله تعالی و
بتوفیقه...» (۲)

و نمونه‌ای چند سطر از صفحه آخر که زیر هر سطر با خط ریز معانی لغات
آورده است. «دختر رزمصطفی ایوان سهو خطا معنی
شراب طهوره ... حجره خطا... حقیقت
مشخصات نسخه‌ها:

اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۲۵۵۲ نستعلیق پخته، سده ۱۲ هـ آغاز برابر، ۴۳ ص،
۱۵ س.

اصطلاحات دیوان چاقظ

سال نگارش : معلوم نشد

نام شارح : ناشناس

شرح احوال شارح : معلوم نشد

آغاز: «حمد بی حد و ثنای بی عدد و سپاس بی قیاس مر حضرت خداوندی را که جمیع
دیوان حافظان ارزاق به پروانه سلطان ارادت و مشیت اوست...» (۳)
انجام: «ریاضت، مجاهدت را گویند، گوهر، معانی را گویند، چوگان تقدیر، جمیع امور را

۱- بعد از مطالعه آن به نتیجه اطلاعات مؤلف درباره زبان فارسی می رسیم که پرویزانوشیروان را جدا ترجمه می کند.
شرح ابیات صورت نگرفته و مؤلف فقط به تفسیر عارفانه لغات پرداخته است.

۲- نسخه خطی، ص ۴۰.

۳- سه نسخه تحت عنوان اصطلاحات دیوان حافظ در کتابخانه گنج بخش نگهداری شده و در فهرست مشترک معرفی
شده است بعد از مطالعه معلوم می شود که آغاز هر سه تا یکی است اما به روش مختلف لغات را برگزیده و به تفسیر عرفانی
پرداخته اند.

گویند. گوی، مجبوری و منتهوری را گویند در تحت حکم تقدیر، عنایت، محب امور را گویند.

خورده گیر، تقصیری اختیاری را گویند. آفتاب، مطلق و وصلت را گویند. تجلی خیال، مهر و محبت را گویند. الحمد لله رب العالمین و السلام علی سیدنا محمد و آله اجمعین و سلم نسیماً و کثیراً.

مشخصات نسخه ها:

اسلام آباد، گنج بخش ۸۶۶، نستعلیق خوش، کالی پرشاد، ۲۵۲ ف ۱۸۴۵ / شعبان ۱۲۶۱ هـ آغاز برابر.

نجم: تمام شد نسخه مصطلحات الحافظ واقع یکم هار^{۱۱} و ۱۲۰۲ فصلی. مطابق هند هم ماه گشت ۱۸۴۰. موافق چهاردهم شهر شعبان ۱۲۶۱ هجرت النبوی روز دوشنبه بند اقبال سعادت بنید بیو گویند پرشاد صاحب زاده عمره و دولت و قدره تحریر یافت. بخط حمد بنده ضعیف و نحیف احقر العباد کالی پرشاد ۱۸۴۲ ص ۱۳۱

اصطلاحات دیوان حافظ

سال نگارش: معلوم شد

نام شارح: ناشناس

غرض:

حمد بی حد و سپاس مر خداوندی را که جمیع دیوان حافظ اوراق پروانه اردت و مشیت اوست، بی مانند ای که رفع بنیان سبع اطباق نشانه عرفان حکمت بیعت اوست^{۱۴} مشخصات نسخه ها:

۱- بهاولپور، سنترال لائبریری: نستعلیق خوش، ۲۹ ذی قعدة، پنجشنبه ۱۱۹۶ هـ آغاز برابر نمونه با ۲۵ تصویر خوب، ۵۱۸ ص.

۲- اسلام آباد، گنج بخش، ۱۵۵۶، نستعلیق شکسته، میز پخته، سده ۱۲ هـ ق، آغاز برابر

۱- هار یکی زنده های سال کشوری سه فروردین، توضیح بیشتر رجوع شده به بخش دوم این کتاب در دیوان بررسی

۲- سجد حصی ۱۶۶، ص ۱۱

۳- مسروری، فهرست مشترک، ج ۳، ص ۱۶۰۱

۴- مسروری، فهرست مشترک، ج ۳، ص ۱۶۰۱

نمونه.

۳- لاهور، شیش محل، انباله جلدسازی، محمد بشیر لودھیانوی: نستعلیق، ۴ ماہ ہار
۱۲۴۷ھ، (در پایان دیباچہ)، آغاز برابر نمونہ، ۲۵۸ ص.

اصطلاحات دیوان حافظ

سال نگارش: معلوم نشد

نام شارح: ناشناس

نسخہ ہا یکی نیستند

مشخصات نسخہ ہا:

۱- لاهور، دانشگاه، شیرانی، ۳/۷۴۹/۳۷۸۲: نوشته عزیزاللہ، رجب ۱۱۲۱ھ (۱۷۰۹م)

۲- کراچی، موزہ ملی، ۳/۱۵۸-۱۹۶۶ N.M. نستعلیق سده ۱۲ھ آغاز وانجام افتادہ.

برای نشانی: افیون دارویی کہ بی ہوشی می آرد. برای زیاد شدن بی ہوشی در شراب
انداختہ می شود. (۱)

شرح‌های چاپی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

والسلام على من لا نبي بعده

والسلام على من لا نبي بعده

والسلام على من لا نبي بعده

والسلام على من لا نبي بعده

والسلام على من لا نبي بعده

والسلام على من لا نبي بعده

بدر الشروح

سال نگارش : ۱۲۵۴ هـ

سال چاپ : چاپ اول ، مطبع مجتبیائی ، دهلی ۱۳۲۱ هـ ۱۹۰۴ م. چاپ دوم : التشریت مبین ،

تهران ، ۱۳۶۲ خ / ۱۹۸۳ م

نام شرح : کبرآبادی ، بدرالدین ، مولانا

شرح حوال شرح :

شرح شرح محمد عبدالاحد صاحب مطبع مجتبیائی دهلی ضمن شرح احوال بدرالدین

کبرآبادی می نویسد :

نام نامیش مولانا حافظ بدرالدین ابن مولانا حافظ بهاء الدین از اولاد حضرت عبداللہ بن

سلام صحابی است کہ در حق وی نازل شد و شہد شہید من پنی اسرائیل و سندسہ سہینس

انبیای بنی اسرائیل حضرت یوسف علیہ السلام می رسد و از طرف جدت شیخ شروح

مولانا شیخ محمد صالح قادری اعظمی کبرآبادی ابن حضرت قطب لاقطبات شیخ

عبداللہ المدخضب بہ مخدوم بہکاری قدس اللہ سرورہ خزینہ اول حضرت شیخ مسلم

چشتی قدس سرہ و خزینہ الاصلیہ و مخبر الواصلین و غیرہ رحمہ اللہ و مدرسہ است . جدت

ایشان از خجند کہ از مضافات مصر است و وطن مآلوف ایشان است برای مدتی کہ حرم

حج بستہ در حرمین شریفین رسیدند و بہ زیارت مشرف شدند بعد از آن وقتی کہ سلطان

جلال الدین محمد اکبر پادشہ دکن و گجرات فتح کردہ مرجعت نمود بر گویہ فتح پور

سیکری در ۹۷۷ نورالدین جهانگیر پیدا شد و سلطان ابن مہم از مبارک دانستہ شہر باد

کرد و او را فتح پور نام نهاد و دارالخلافہ خود ساخت عہدہ قضایہ ایشان داد جدت

دم آن خدمت نسلاً بعد نسل در خاندان ایشان باقیست در صدی دہم ہجری مولانا حافظ

بدرالدین برادر مولانا علاؤالدین مرحوم قاضی فتح پور بن مولانا حافظ بہاء الدین مرجع

اقصی و ادانی شدند و از فیوض ظاہری و باطنی حق اللہ رفیع رسانیدند باز در ۱۱۵۰

فتح پور بہ حیدرآباد شریف بردند و ساکنان آن دیار را بہ دولت فیض خود مآل مال کردند

صاحب تصانیف بودند . علاوہ شرح دیوان حافظ کہ اکنون بہ شاہد طبع پیوست

صفت ایمان و شرح اللہ صدرہ الاسلام و خلاصۃ الحکم و عین المعانی و مبداء و معاد و

شرح گلستان و دیگر کتب از تصانیف ایشان اند . اما بہ جز شرح دیوان حافظ دیگری ندانم

نشده اکنون از خاندان ایشان مولانا ظفر الدین صاحب و دیگر اعزه موجوداند اخلاق حمیده و صفات پاکیزه دارند خدای تعالی زیادت عمر و علم و عمل نصیب ایشان کناد^(۱)

شرح دیوان حافظ

سال نگارش: ۱۲۱۲ هـ ق / ۱۷۹۸ م

سال چاپ: ۱۲۹۳ هـ ق / ۱۸۷۶ م

مطبع نولکشور دهلی

نام شارح: رضوی، لکهنوی، سید محمد صادق علی شرح احوال شارح معلوم نشد.

مفتاح الکنوز علی حافظ الرموز

سال نگارش: ۱۳۰۷ هـ ق

سال چاپ: ۱۳۱۳ هـ ق، در مطبع نامی فیض محمدی گراچی در ۲ جلد چاپ شده

چاپ سنگی^(۲)

نام شارح: قندهاری، قطب الدین

شرح احوال شارح: معلوم نشد

۱- بدرالشروح، ص ۱.

۲- منزوی، فهرست مشترک، جلد ۳، ص ۱۶۰۶ و کرمانی، کتاب شناسی حافظ، ص ۶۲، و رادفر، حافظ پژوهان و حافظ

پژوهی، ص ۲۸۷.

شرح بیتی از حافظ

سال نگارش: ۹۰۰ هـ ق

سال چاپ: تهران، امیرکبیر؛ ۱۳۷۳؛ ص ۲۹.

نام شارح: دوانی، جلال‌الدین محمد (۸۳۰-۹۰۸ هـ ق)^{۱۱}

شرح احوال شارح:

دوانی حدود چهل سال پس از وفات حافظ، دیده به جهان گشود تحصیلات ابتدایی را نزد پدر گذرانده، سپس برای تحصیل به شیراز مهاجرت کرده است. وی بزرگ‌ترین و نامبردارترین حکیم در پایان عهد تیموری است که در فارس مسند قضاوت داشته عهد دوانی روزگار شرح و ایضاح و تلخیص و ترجمه است. سبک او در حکمت و کلام نزدیک به سبک پیشینیان از حکما و اشراقیون است. بیش از صد کتاب و رساله به او منسوب است و در حدیث، فقه، اصول، فلسفه، کلام، عرفان، علوم ریاضی، اخلاق، منطق و طب اثر ارزشمندی دارد.^{۱۲}

آغاز شرح:

«لک الحمد لله ملهم الصواب و علی نبیک الاواب الصلوة والمستجاب والاسلام المستطاب و علی اتباع من الال ... واما بعد این چند کلمه در تبیین معنی یک بیت از اشعار لسان الوقت حافظ شیرازی رحمه الله بر حسب التماس بعضی از اخوان صدق و ...

بیت شرح شده:

پیر ما گنت خطاب بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظریاک خطایوشش باد

این شرح در ایران چند بار در مجلات چاپ شده است و هم چنین بعد از مطالعه احوال دوانی در کتب متفرق^{۱۳} به این موضوع پی بردیم که وی هیچ وقت به شبهه قاره نرفته و مردی ایرانی الاصل بود لذا کار وی به عنوان شرح دیوان در شبهه قاره به حساب نمی آید. تا آن جا که اطلاع داریم دوانی نخستین شارح اشعار حافظ به شمار می آید و از آن جا که

۱- دوانی، کزرویی، ملا جلال سبکی (۱۰۳۱-۹۰۲ هـ ق) شرح دوانی اشعار غنایاری، به نوشته حسن معلم احباب و ... تهران، امیرکبیر، ۱۳۱۳.

۲- آفری، بهادر بیابان، همه دکتوری، ۱۳۱۹ ش، تربیت مدرس.

۳- مسند شریعه تحقیق در مسند آفرینش، ۱۳۴۲ (به نقل از مسروی ح ۲، ص ۱۱۲۱۱) - محله دیب شیرازی، ۱۳۴۱ هـ ش. رحمان حاکم معارف، ش ۲، ۱ فروردین - آبان ۱۳۱۱ ص ۹۳.

او در شیراز می زیسته و به زمان حیات حافظ نیز نزدیک بوده است شروح او حائز اهمیت خاصی است چرا که تا حد زیادی بر ما معلوم می کند که در روزگار حافظ خوانندگان اشعار او از این اشعار چه می فهمیدند و چه معنایی به ذهنشان متبادر می شده است. (۱)

شرح غزلی از حافظ

سال نگارش: ۹۰۰ هـ ق

نام شارح: جلال الدین محمد (۹۰۸-۸۳۰ هـ ق)

آغاز:

دیری است تا به حکم و جوب ادای حق اخوت در شرح فتوت، و دین مروت بر رتبه قلم سست قدم ادای معنی این غزل از سخنان لسان غیب ترجمان الزمان حافظ شیرازی که به حقیقت صدای نغمه شناسان مقامات طلب است...»
غزل شرح شده:

در همه دیر مغان نیست چو من شنیدایی
خرقه جایی گرو باده و دفتر جایی
دل که آینه صافیست غباری دارد
از خدا می طلبم صحبت روشن رایی
کرده ام توبه زدست صنم باده فروش
که دگر می نخورم بی رخ بزم آرایی
نرگس ار لاف زد از شیوه چشم تو مرنج
نروند اهل نظر از پی نابینایی
شرح این قصه مگر شمع برآرد به زبان
ورنه پروانه ندارد به سخن پروایی
جوی هابسته ام از دیده به دامان که مگر
در کنارم بنشانند سهی بالای

۱- معارف ش ۱ و ۲ فروردین - آبان ۱۳۷۷ ص ۹۱، کتاب شناسی آثار جلال الدین دوانی.

کشتی باده بیاور که مرا بسی رخ دوست
گشت هر گوشه چشم از غم دل دریایی
سخن غیر مگو با من معشوقه پرست
کز وی و جام می ام نیست به کس پروایی
این حدیثه چه خوش آمد که سحر گه می گفت
هر در میبکده ای با دف و نی ترسی
گر مسدانی از این است که حافظ دارد
آه اگر از پی امروز بود فردایی
هم چند که قبلاً ذکر شده آثار دوانی در شمار آثار نجم شده در شبهه قاره نمی آید و ذکر
این دو تر فتنه بد آن سبب بود که نسخ زیادی از آن در مخزن شبهه قاره وجود دارد و در
فهرست هدیز ضبط شده است. لذا بررسی روی این آثار صورت نگرفته است.

شرح عرفانی غزل های حافظ

سال چاپ : ۱۳۷۴ ش (به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، کوشش منصوره، حسین مطبوعی
امین) در چهار جلد

نام شارح : ابوالحسن عبدالرحمن ختمی لاهوری
شرح احوال شارح : ضمن معرفی مرجع البحرین آمده است.

۱- شرح مرعور در فهرست مشترک، مربوطی عنوان سجده حصی نیز در این معنی آمده است. نام و نام خانوادگی شارح ۲۰۰۹

سنه ۱۲ هجری ۱۲۰۰

بخش دوم
بررسی مشروح شرح‌های
برگزیده

شرح‌های انتخاب شده:

ضمن مطالعه مستقیم بعضی از شرح‌ها و هم چنین مطالعه معرفی شروح توسط منابع مختلف احساس شد که بعضی از این آثار برازنده تحقیق بیشتری و سپس تصحیح و چاپ می‌باشد. بدین سبب است که نگارنده بعضی از نسخه‌ها را انتخاب نموده و بررسی مشروحی روی آن انجام داده‌است. تا محققان آینده بتوانند به حسن و قبح این آثار آشنا تر بشوند. جهت بررسی مشروح ۱۲ شرح انتخاب شده. نگارنده زبدة البحرین را به عنوان شرح مستقل نمی‌شمارد که خلاصه مرج البحرین بوده و نسخه خطی آن نیز به صورت کامل در دسترس نبود. و انتخاب آن فقط به خاطر معرفی تمام آثار ختمی لاهوری است، که نخستین شرح دیوان حافظ را به زبان فارسی در شبه‌قاره انجام داده‌است.

معیار انتخاب شرح‌ها:

شرح‌هایی که جهت معرفی کامل انتخاب شده نکات زیر را در بردارد:

۱- شرح‌هایی که دارای عنوان مخصوص و اسم شارح می‌باشد. (جز دو مورد) برای بررسی مشروح انتخاب شد.

۲- حداکثر صفحات شرح یا متن کامل نسخه به صورت زیراکس یا میکروفیلم در دسترس نگارنده بود.

بسیاری از شرح‌ها مانند تراکیب الاقدام از میرزا غلام علی بیگ، شرح دیوان فارسی کشف الاستار عن وجوه مشکلات الاشعار از خواجه کمال خجند، که نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های هند قرار دارد و بنابه دلایلی در دسترس بنده نمی‌باشد. لذا شامل معرفی کامل نیست.

۳- خط نسخه‌ها تا حدودی خوانا بود:

بسیاری از مخطوطه‌هایی که خط و وضعیت مناسب نداشته و خواندن آن بسیار مشکل بوده‌است، لذا برای بررسی کامل انتخاب نشده‌است.

۴- زبدة البحرین از ختمی، خلاصه البحر از قصوری و شرح دیوان حافظ از برکی جالندری به خاطر نخستین آثار از این شارحان انتخاب شده‌است.

مرج البحرين (۱۰۲۶ هجری)

از

سیدالدین ابوالحسن عبدالرحمن ختمی لاهوری

۱- معرفی شرح و شیوه آن

الف: معرفی نسخه:

و اینک معرفی مختصر از بعضی از نسخه‌هایی که به صورت کامل یا ناقص در دسترس این جانب بوده است.

۱- ش ۲۳۱۵: نستعلیق، پخته، سده ۱۲ هـ آغاز و انجام افتاده، این نسخه یکدست و با خط خود نوشته شده، دارای مشکلات عمومی نسخه‌های خطی می‌باشد و ۸ صفحه آخر نسخه به خاطر خوردگی اصلاً خوانده نمی‌شود. تعداد صفحات ۳۷۰ و صفحه‌ای ۲۱ سطر می‌باشد.

آغاز:

چه قطبیت بود در جنب قدرش خواجه غوثیت

به بحر جان شناور بود لونهارخت قلیبها

انجام:

... فن پنجم از مقاله اول از قسم اول از کتاب نفایس الفنون عریس لعیون علم نحو که آن عبارت است از معرفت قوانینی که از آن احوال کلام عرب بشناسند از جهت اعراب و بنا، و این فن گزیده و علمی پسندیده است و گویند سبب وضع این علم آن بود که بعضی از عرب ترکیبات غیر مستقیم می‌کردند و اکثر عبارات را معجون می‌خواندند و می‌نوشتند. امیر المؤمنین علی رضی الله عنه فرمود، اگر قانونی نباشد که مرده از آن جان بگذرد و صواب تراکیب معلوم کنند و مؤدی شود بدان که قرآن و حدیث را نیز معجون خوانند و نقل کنند، خبطی فاحش ظاهر شود.

۲- اسلام آباد، گنج بخش، ش ۱۱۲۶۸: نستعلیق تحریری پخته، سده ۱۲ هجری، آغاز افتاده، انجام سالم. این نسخه به روش‌های مختلف نوشته شده و هر چند صفحه، خطش عوض می‌شود. گویا کاتب آن یک نفر نبوده مشکلات عمومی نسخه‌های خطی نیز در آن

۱- تالیف که ختمی ضمن سنجش مرشدش شیخ عبدالقادر گیلانی به تصحیح آن حرفه سروده است

وجود دارد.

آغاز:

«...جنس انسانی در ادای معانی در شرح بیت اشعار بدین نموده و در بیان لغت تصریح ننمود که معانی الفاظ را از محاورات ادب باید نمود»
انجام:

«... تمت بعون الله الملك الوهاب هذا الكتاب المسمى شرح ديوان خواجه حافظ تمام شد.
به تاریخ بیست و نهم شهر صفر.

۳- لاهور، دانشگاه شیرانی، ش ۱۰۴۹/۴۱۰۱، نوشته محمد بخش، ۵ رجب ۱۲۴۲ هـ / فوریه ۱۸۲۸ م بخط نستعلیق پخته، در فهرست بنام شرح دیوان حافظ آمده، کلاً (۱) ۱۹۴ صفحه ۱۹ سطر، در صفحه آخر شرح بیت بنابه آبخوردگی کاملاً پاک شده. نمونه آن به قرار زیر است.

«... کجایا بزم وصال چنتو شاهی من بدنام و رند لا ابالی

تمام شد شرح دیوان حافظ روز دوشنبه به تاریخ پنجم ماه رجب المرجب به خط فقیر حقیر محمد بخش برای خاطر و شوق خود مرقوم نموده به حافظ (۲) فرمودیم سنه هجری مقدس ۱۲۴۲ (۳) الله حفظ الافات والبلیات والهمومات».

۴- اسلام آباد، گنج بخش، ش ۴۴۵۲: نستعلیق خام، سال ۱۱۲۶ هـ صفحه ای ۱۷ سطر در مجموع نسخه شرح ۳۸ غزل دارد.

۵- اسلام آباد، کتابخانه شخصی عارف نوشاهی، آغاز و انجام سالم: بعد از صفحه ۶۵۸ ناقص است با خط نستعلیق خوش نگارش یافته.
آغاز دیباچه:

ز بطن نون خرامد خامه ما
چو ذوالنون سجده ها آورده برجا (۴)

انجام:

«کاتب خواجه محمد مختار غوری الحنفی ۱۱۲۶ هجری قمری»

ب: شیوه شرح:

بزرگترین ویژگی این شرح قدمت آن است که به سال ۱۰۲۶ هـ نگاشته که مصادف با

۱- خواننده نشد.

۲- خواننده نشد.

۳- خواننده نشد. ۱۲۴۲ هـ تاریخ قطعی نیست حدسی است.

۴- مرج البحرين، ص ۲۱، نسخه خطی در کتابخانه عارف نوشاهی.

زمان شاه جهان تیموری بوده و ظاهراً شرح رابه نام اوستاخته است درباره تاریخ آن می گوید:

ختمی از شوق ضمیر و صدق دل
گشت از آن تاریخ او به ریاض
تحنه شاه جهانی زد رقم
تحنه شاه جهانی باقم

(۱۰۳۸ هـ / ۱۶۲۸ م)

شرحین بعدی از آن شرح پیروی کرده اند، لذا بهلول برکی جالندری (م ۱۱۷۰ هـ) در شرح دیوان حافظ^۱ و بدرالدین کبرآبادی (زنده در ۱۱۵۰ هـ) در بدر الشروح^۲، «مرج البحرين» را جزو منابع خود قرار داده اند.

چون پدر و جد ختمی ضبع شعر گویی داشتند، طبعاً وی با نام و کلام حافظ آشنایی پیدا کرد و بعداً چنان شیفته کلام حافظ گردید که عمر خود را در پی بردن به غو مض اشعار او به سر برد، می نویسد:

خبر الامر در فن نظم افتده و در طلب فصاحت و بلاغت او دل به باد داده، از غو مض معانی شعر دل پذیر و فحوی مضامین بی نظیر حضرت خواجه حافظ که بر اکثر اهل علم و بیشتر بنی آدم مخنی و پوشیده بود، از امداد روح مظهرش و فیض جان پرورش و قوفی و طلاع یافته، بعد از آن که عمری در طلبش شتافتم، خواستم که در سبک تحریر ارم و آن چه از زبان درفشان حضرت مخدومی و والدی شنیده بوده مخنی نگذارم^۳.
شرح ضمن مقدمه و الای شعری حافظ می گوید:

ز شعری عجم سمند فکرت خوش خرام در میدان فصاحت دو بیده و گوی سخنری به
چو گن بلاغت به جایگه مقصود رسانیده، ذات منکی صلت، فصیح فصحا و بلغ
بلغ، معدن الطاف روحانیه، مخزن معارف سبحانیه، شمس الله والذین محمد لحافظ
شیرازی بوده.^۴

و سپس طی غزلی برتری خواجه را بر سایر سرایندگان چنین وصف می کند:

شعر حافظ از همه اشعار بر من مشکل است

همچو حافظ دیگران درم بردن مشکل است

درباره شعر حافظ چنین برآز عقیده می کند:

^۲ بدر الشروح، مقدمه، ص ۲

^۱ دیوان حافظ، ص ۲

^۳ سعه حصی در کتبه شخصی عرف و شامی، ص ۳

^۴ همانجا، ص ۲

«شعر حضرت خواجه که از زمرة بشر است و از پس روان تبع تابعین آن سرور (ص) بدین مرتبه‌ای است که معانی بطنش به وجهی بود که بی‌الهام ربانی حاصل نمی‌شود و چندین بلاغت دارد.»^(۱)

در مورد علت نگارش شرح می‌گوید:

«خلق را در غوامض معانی اشعارش تشنت بال شود و تفرق احوال بود و اکثر جهال را نیافت آن معانی موجب ضلال گردد، به حدی که طایفه ملاحده که اسیر نفس و هوا اند و بیمار علت خیال و سودا، و اشعار شیرین ایشان در شان آن بی‌دولتان سم قاتل است که ابلیس لعین مطمع نظر خود داشته و همگی همت بر آن گماشته‌اند و اتباع شرع محمدی را مرفوع القلم ساخته و هوای نفس را به پیشوایی پرداخته‌اند. داخل، اولئك كالانعام بل هم اضل^(۲) شده و عوام جهال را که بافتور طبیعت و هوا بوده‌اند و به انسانیت نرسیده در مهد حیوانیت می‌غنوده‌اند، اغوانموده خود را شیخ و صوفی می‌تراشیدند و دل‌های ایشان را به ناخن‌های نیرنجات نیز می‌خراشیدند.»^(۳)

ختمی لاهوری طی شرح مرج البحرین به احوال شخصی حافظ نیز پرداخته‌است. هر چند این اطلاعات تبادر ذهنی شارح را نشان می‌دهد و شاید از مأخذ تاریخی و عصری حافظ تایید نشود. اما جالب است نمونه‌ای چند از آن را در این جا بیاوریم:

ضمن شرح بیت زیر درباره همسر حافظ می‌گوید:

ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت
وای مرغ بهشتی که دهد دانه و آب
«منکوحه حضرت ایشان به تقریبی آزرده خاطر گشت و به خانه پدر نشست. حضرت خواجه بعد از چندگاهی از صفای خاطر خود صفای خاطرش را دریافت و به استمالت خاطرش بشتافت. پس این شعر بر کاغذی مرقوم نموده و به او فرستاد و او را طلب فرمود. چنان چه در مصراع اخیر از تخلص می‌فرماید و از آن جا این مضمون به فهم می‌آید:

لطفی کن و باز آ که خرابم ز عتابت^(۴)

و چون آن عقیفه معتقد بود به مجرد رسیدن این شعر حافظ خاطر خود را چون شعر زبان

۱- نسخه خطی، ص ۵۷.

۲- «آن‌ها مانند چهارپایانند بلکه بسی گمراه‌ترند»، الاعراف، ۱۷۹.

۳- نسخه خطی، ص ۲۴.

۴- آقای عارف نوشاهی در مورد معشوقان حافظ و هم چنین «صنع‌الله» یکی از شخصیت‌های دوران حافظ

توضیحی آورده، برای مطالعه مراجعه شود به مجله دانش، شماره ۱۵.

شانه کرده مصفی نمود و به سوی ایشان توجه فرمود...^(۱۱)

۲- نمونه های برجسته از موارد ذکر شده :

۲-۱ معنی لغات :

حضور گره می خواهی از او غایب مشو حافظ

مستی مائلق من تهوی دغ الدنيا واهملها

مستی : ملاقات کردن، طره : موی پیشانی و این جا کنایت از جذبه لطف سبحانی است.^(۱۲)

ساقی به نورباده برافروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما

ساقی : نوشاننده و این جا کنایت از مرشدی است هدایت کننده^(۱۳)

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه زرخدان شما

فروغ : روشن، نیکو^(۱۴)

عناق شکار کس نشود دام باز چین کان جا همیشه باد به دست است دام را

عناق : مرغی است معروف و این جا کنایت است از ذات پاک رب العباد^(۱۵)

گفته ای شام غریبان طره شب رنگ تو

در سحرگاهان حذر کن گر بنالد این غریب

شام : اول شب، آنگاه که پرده پوش عالمیان است.^(۱۶)

می چکد ژاله از رخ لاله المدام المدام یا احباب

ژاله قطرات مطرات است که ازومه دی یخ بسته چو سنگ ریزه های سفید می افتد،

موجب برهم زدگی نباتات و ریاحین طبعی است. لاله : گل سرخ که داغ سیه در جگر دارد و

در اول بهار سری برآورد و کوه و دشت را می افروزد و نظارتی از تفرج آن شادمانی

می ندوزد و این جا کنایت اهل دنیا است.

۲-۲- شرح ابیات :

بیار باده که رنگین کنیم جامه دل^(۱۷) که مست جام غروریم و نام هشیبریست

۱- سحده حقی در کد حقه شخصی عرف ، شامی ، ص ۱۹۵

۲- سحده حقی ۲۳۵ ، ص ۲۹

۳- سحده حقی در کد حقه شخصی ، عرف نوشامی ، ص ۳۱

۴- سحده حقی ، ص ۲۰

۵- سحده حقی ، ص ۶۱

۶- سحده حقی ۱۱۲۶۱ ، ص ۳۶ ف

«باده: شراب و این جا کنایت از عشق و محبت است. جامه دلق: کنایتی است از هستی مستعار و وجود پیر مدار. و معنی بیت چنین باشد که بیار باده محبت و شراب مودت که این وجود پیر مدار و آن هستی مستعار را رنگین کنم یعنی آن هستی را به نیستی بدل گردانم که آن نیستی به دست آید که زندگی ابد را شاید. خوش گفت آن که گفت و این جواهر آبدار را باید به الماس نطق برسفت: «چون ممکن گردامکان برفشانند به جز واجب دیگر چیزی نماند.»^(۱)

جانابه حاجتی که تورا هست با خدا آخر سؤال کن که گدا را چه حاجتست «و چون گوهر عرفان به دست آید و ماهی مراد به شست آید به دریا چه حاجت نماید. که سالک جمازه خویش را به عرصه خشکی راند و باید دانست که عشق سببی است که طالب را به مطلوب می‌رساند و عاشق را به معشوق می‌راند. و چون طالب به مطلوب رسید از سبب چه بایدش پرسید و چون سالک را به درگاه یارکار نماند، به ملاح گو سفینه خویش دیگر سو راند. سؤال، اگر سائلی گوید که هیچ کس از سلف و خلف به مرشد این قسم بی‌التفاتی ننمود و همه در حضرت او باادب بود، چنان چه آن سرور کاینات و فخر موجودات (ص) در مراعات خاطر آن پیره زنی فرمود که میان حضرت ام‌المؤمنین خدیجه و میان آن سرور در تزویج واسطه بود «انها کانت تاتینا اياماً خدیجه»^(۲) پس از خواجه حافظ که تبع تابعان است و جویان ادب سید المرسلین، این نوع گستاخی، چه سان باشد که داخل «من لم یشکر الناس لم یشکر الله»^(۳) پی احتیاج بیان باشد. جوابش گویم که این کلام به مرشد نیست که سوء ادب را در آن مدخل باشد. بلکه به محبوب حقیقی عرض می‌کند تا در استمالت ادخل باشد که خواجه را از عنایت ازلی چون مقصود اصلی دست داد و غنچه مرادش برگشاد، عرض کند در حضرت دوست از روی خوش آمد که همگان را در نمودار نکوست بلکه اظهاراً شکر نعمت المنان بر اتباع به مضمون آیه کریمه من القرآن وهی: «و اما بنعمة ربک فحدّث»^(۴) بر زبان می‌راند و حضرتش می‌خواند که آن وقت گذشت که میان من و تو واسطه بود که عرض حال خود بدو می‌کردم و بار منتش به سر می‌بردم. اکنون که از عنایت بی‌غایت تو غنچه مرادم بگشاد و مقام حضور دست داد، به عرض حال خود می‌پویم و جواب آن را می‌جویم...»^(۵)

۲- «خدیجه ابعضی روزها او می‌آمد پیش ما».

۱- نسخه خطی ۴۴۵۲، ص ۱۷۶.

۳- «کسی که شکر مردم نمی‌کند، شکر خدا را هم نمی‌کند». حدیثی از پیامبر اسلام، صوفی نامه.

۵- نسخه خطی ۴۴۵۲، ص ۱۶-۱۹.

۴- «پس نعمت خدا را (سپاس گزار) (الضحی، ۱۱)».

۲-۳ مباحث عرفانی :

ختمی طی تمام شرح از مسائل عرفانی گزارش می دهد و ضمن شرح اولین غزل از دیوان حافظ : ابتدا درباره بسم الله سخن می گوید :

... نقطه بای بسم الله که تمام مظهر حروف های فراوان از وجود متبرک او ظاهر است. چنان که گویی نقطه مربع به عرصه کاغذ از برانداختن چوگان قلم عیان گردد. و چهار دندانه اش و یک میانه در جسم مبینش، در چشم هر خردمند هویدا می شود که از سه دندانه اش سین و از یک دندانه او بای و از میانه او میم بدان. و مانند نقطه افتاب به صحیفه روزگار و متن بخوان که تا از شتیاق حروف تهجی حروف مرکب بسم الله بر هل فکر محقق شود و آن سه دندانه را باز از سر بنویس و بای را به بیت ولف رقم کن و میم را از میان خالی در قم زان تا صورت منور بسم الله نظر را منور گرداند...^{۱۱}

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا...^{۱۲}
... ترک : عبارت از حضرت رسالت پناه الصلوة والسلام، و شیراز، مراد از عالم ارواح است. خال هندو: کنیت از خال مهر نبوت است، سمرقند و بخارا: عبارت از هر دو عالم است. معنی آن است که اگر آن حضرت علیه الصلوة والسلام به دست آورد دل ما را، به اختیار دست مبارک نگهدار. قسم است مرا به خال مهر نبوت که واگذارم به محبت حضرت و پندارم به عشق ایشان هرچه نتیجه دو عالم است.^{۱۳}

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز... باشد که باز بینم دیدار شد...
... حضرت عبدالله نصاری قدس سره می فرماید: کشتی شکستگانیم جسمی است که روح باز مانده تا نفع صور جوید آموزش خدا را، این احقر ذره خاکسار، تواب لاقدم، ایشان را از بزرگان علم الیقین و عین الیقین به چندین وجوه چنین اصح گفته و صحیح تر گفته...^{۱۴}
مقدم صبی ما گوشه خرابات است

خداش خیر دهد آن که بین عمارت کرد
خرابات معرفت و این جا کنایه از خرابی و فناء سالک است که متحمل حوادث و بهنگام است و معنی بیت چنین باشد، تا موجب تصدیق و تحسین باشد که مقدم صبی و نهایت کار ما فانی شدن است از این جهان فانی به آن جهان جاودانی رفتن. خدا خیر دهد مرشدی را که از ذوق خود حلاوتی به ما چشائید و در حال حیات ما را به مرتبه فنا و نیستی رسانید؛ که

۱- سجده حصی، ص ۱۶

۲- سجده حصی، ص ۲۱ و ۲۲

۳- سجده حصی، ص ۶۲ و ۶۵

والاثرین مراتب فناست و بالاترین مناصب هستی و بقا است»^(۱).

۲-۴- مباحث دستوری، بیانی و ادبی :

حضور گری خواهی ازو غایب مشو حافظ

متی ماتلق من تهوی دع الدنیا واهملها

«متی: شرطیه است یعنی هرگاه، تعلق: فعل مضارع مخاطب است»

دریای اخضر فلک و کشتی هلال

هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

دریای اخضر فلک: اضافه بیانی است و هم چنین اضافه کشتی هلال ثابت است. حاجی

قوام محبوب بوده به قولی ممدوح^(۲)

غمت را دل بوانت خورد ناچار

و غرته ونبی الخت نشادی^(۳)

«بوانت: کلمه ترکی است به معنی تمام، غرت: صیغه واحد مونث غایبه فعل ماضی

معلوم است من الغرور: به معنی فریفتن من باب نصر و ها که در آخر است ضمیر مفعول

است. و این داعی را از تقریر نکات همچنان مفهوم است. نبی: کلمه ترکی است به معنی

خبر. و فاعل فعل مذکور و ضمیر مفعول را از جهت ضرورت شعری بر فاعل تقدیم داد مع

هذا چون مفعول مضممر باشد و فاعل مظهر، در سعه کلام نیز مقدمش باید نهاد. و این

قاعده ای است مشهور. الخت: صیغه واحد مونث غایبه فعل ماضی معلوم است. من

الالقاء بمعنی اقبال کردن. هم چنان از مهذب مفهوم است.

شادی: شعرگویی من و این یا که در آخر است ثناء متکلم است و این داعی همواره در

دعای الهم اعلم است و در مصراع اول از جهت ضروری شعری قلب را نیز کار فرموده و

کلمه غمت دل را، غمت را دل ایراد نمود. معنی بیت چنین باشد تا در خور تحسین باشد

که غم تو دل مرا تمام خورد ناچار، خواهی نخواهی و هنوز مغرور ساخته است دل را اقبال

شعرگویی من که موجب فساد است و تباهی^(۴)...^(۵)

۲-۵- شاهد شعری :

چنان که قبلاً هم گفته شد طی این شرح بعد از مباحث عرفانی و نجومی به نکته ای که

۱- نسخه خطی در کتابخانه شخصی عارف نوشاهی، ص ۳۵۲-۳۵۴.

۲- نسخه خطی ۲۳۱۵، ص ۳۵.

۳- در نسخه قزوینی: غم این دل بوانت خورد ناچار و غرته آوینی آبخت شادی.

۴- چنان که دیده می شود شارح به لهجه شیرازی شعر توجه نداشته و برای کلمات ریشه عربی قائل شده است. (به

۵- نسخه خطی ۱۱۲۶۸، ص ۱۷۵ پیوسته.

حاشیه حافظ قزوینی ذیل این غزل).

بیشتر توحه شده، آوردن شاهد شعری از شعرای مختلف است، مانند مولوی، جامی و نظامی. نمونه‌هایی از آن به ترتیب زیر می‌باشد:

فغان کین نویین شوخ و شیرین کار شهر آشوب

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را

ز نظامی گنجوی :

به گل چیدن آمد عروسی به باغ

فرروز زنده رویی جو روشن جرم

سر زلف به عطف دامن کشان

ز چهره گل ز خنده شکر فشان

رخسی چون گل و برگل آورد خوی

به من داد جامی یراز شیرویی

لایب به ساقی در کسباً و نایب

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل

مولوی :

گر پیر سنده ز حانی زلدگی

نهصد و هشتاد فک دیده

وز بگویم شرح حال خویش را

همچو سبزه بارها روئیده

به بوی نایب که آخر صبا زان صره بگشاید

ز قاف جعد مشکینش چه خوب افتاد در دل

عزیزی دیگر گنت :

ول قدمی که عشق دارد

بری ست که چمنه کفر برد

رباعی از شاعری گمنام :

گر دل ندهی به کفر دینت ندهند

حد که مرین راه یقینت ندهند

تا بت پرستی بهره کفر نبوی

دینت ندهند، به ندهانت ندهند

مولانا عبدالرحمن جامی می فرماید:

جهان یک سر چه ارواح و چه اجسام بود شخصی معین غافلش نام

بده ساقی می باقی که در جنت نخو می یافت

کندراب ز کذاب و کنگشت مصلا

از نامعلوم:

بیارباده چه سرها خراب دل گردد
 ز گریه گریه چشم به تاب دل گردد
 که باغ خلد برین سیرگاه عاشق نیست
 هزارباغ ارم نقش آب دل گردد
 - حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا

کیست در پرده می نوازد ساز
 گوش ها کو که بشنود آواز
 آن که از سر عشق آگاهند
 گوش بر نغمه چشم در راهند
 مستی و بی خودی که از می خواست
 همه ذات و صفات حق با اوست
 بر زبان می رسد به هرین مو
 نغمه لا اله الا هو
 جمله از عشق می گشاید راز
 نشود از خرد سر مو باز
 هر چه گویی ز عشق جانان گو
 تا شوی راز دان الا هو
 ۲-۶- استناد به آیه های قرآن و احادیث:

ما رابه منع عشق مترسان و می بیار

کان شحنه در ولایت ماهیج کاره نیست

«... کما قال الله تعالی: «ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض»^(۱) و صنع الله و خلق الله در این مثال ها اضافت مصدریه فاعل است بی اشتباه، پس ادای معانی چنین کرد که مرا از عشق بازی مترسان که مخل روزگار است و عقل آبی،^(۲) مانع این کار است که شحنه وجود من بود اکنون سلطانش معزول نمود پس او را بر من تسلط نماند و رخت شحنگی خود از وجود بیرون راند»^(۳)

- مردم که دل به عشق دهی خوش دمی بود رکاز خیر حاجت هیچ استخاره نیست
 «... چون موسی موصوف به صفت علم بود و یک سوال حق را جای جواب ننمود در آنجا که از حضرت حق ندا رسید «و ما تلک بیمینک یا موسی قال هی عصای اتوکؤ علیها و اهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری»^(۴) لاجرم به خطاب لن ترانی مخاطب گردید...»^(۵)

۱- «واگر خدا رخصت جنگ ندهد) و دفع بعضی از مردم را با بعضی دیگر نکند» الحج، ۴۰.

۲- «عقل آبی»: عقل آباکننده. ۳- نسخه خطی ۴۱۰۱/۱۱۰۴۰، ص ۸۵ الف.

۴- «وای موسی بازگو آنچه بدست داری؟ گفت این عصای من است که بر آن تکیه می زنم، حیوانات را می رانم و از درختان بر آنها برگ می ریزم و حوائجی دیگر چون دفع دشمن و غیره نیز به آن انجام می دهم» (طه، ۱۷ و ۱۸).

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست چشم میگون لب خندان دل خرم با اوست
 ، سیه چرده : سبز رنگ که کنایت از ملیح است و آن قسیم صبیح است و این شایسته به
 مضمون حدیثی است از سرور دو عالم و سرور بنی آدم ، ورود یافته است و فدای وار از
 این مطلع هدایت یافته و هو. «انا ملیح و اخی یوسف صبیح اللیل»^{۱۲}
 از مطالعه مرجع البحرین چند مستفاد می شود که ختمی بیشتر به استندایه های قرآن کریم
 تکیه داشته و در موارد معدودی اشاره کرده است به احادیث.

۲-۷: استناد به کتب دیگر و اقوال بزرگان :

لایبها السافی ادرك ساء و نولها که عشق انسان نبود اول ولی افتاد مشکلی هر
 ... و قول سبط العرفین بر زید بوستانی که «یفعل الله فی الدنیا باولیا نه ما فعل فی بعض
 اعدائه»^{۱۳} ضیق وقت دقت تفصیل پس مقدم را فرصت نمی دهند. «والعافل
 یکفیه الاشارة»^{۱۴}

خسته در سنجاب شاهی نازینی را چه غم

گر زخار و خاره با زبسن و سلس خراب
 ... چندان چه شیخ محی الدین بن عربی و مثل و اتباع او در مصنفات خویش مبین و
 مبرهن ساخته اند... و صوفیه و جمعهم بر همین مذاهب مصوالت و این قول را مستقر و
 حضرت خواجه نیز از زمره ایشان بوده لاجرم عقدا این عقده برگشوده و ما فی تضمیر خود
 نموده...^{۱۵}

خیال زلف تو پختن نه کار هر خامی است

که زیر سلسه رفتن طریق عیاری است
 زلف : معروف و این جا کنایت از جذبه لطف الهی است و کشش فیض نامتناهی چندان حد

۱- سجده حصی ، ص ۱۵

۲- من سیرة حسنه و ورد م به سلف سفید است حدیثی در بیان سید

۳- سجده حصی ، ص ۲۱، ۲۲، ص ۳۶

۴- سرور در دنیا دوستان رفیدی می کند آنکه شاهی را شمشیر می کند

۵- عارف را شایسته می توان فهماند. سرور شوخند فی مذاهب شیخ سی سعید ۱۵، معارف ص ۱، ۹۵، بحسب سعه

۶- ۲۱، ۵۱، سلف العرفین ۲۱۳، مدح الصبیح و مسکن صادقین ۱۳

۷- سجده حصی ۲۳۱۵، ص ۳۵

۸- سجده حصی ۴۴۵۲، ص ۱

در مرأة المعانی گوید و هدایه طالبان این راه جوید. سلسله: زنجیر و ریمان که در کشتنگاه دزدان (را) آویزند و آن جا خونشان ریزند. عیار: بالفتح والتشدید مردی دلیر که به شب بگردد و پایش از هراس نلرزد... و کنایت از نشأه دنیا بوده که مقام در آیه اولی و آخری شود، چنان چه در اصطلاحات صوفیه گفته و گوهر مجاز را به الماس حقیقت سفته و معنی بیت چنین باشد...»^(۱)

۲-۸- غزل نمونه:

ای هدهد صبابه سبامی فرستمت

بینگر که از کجابه کجامی فرستمت

در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست

می بینمت عیان و دعای فرستمت

حیف است طایری چو تو در خاکدان غم

زاین جابه آشیان وفا می فرستمت

ای غایب از نظر که شدی هم نشین دل

می گویمت دعا و ثنا می فرستمت

«هدهد طایراست مشهور در قرآن مزبور و برالسنه مذکور که روزی چند از خدمت حضرت سلیمان غایب شده بود و مقام خدمتش خالی می نمود و چون حضرت سلیمان جای او خالی دید از احوال او پرسید، ارکان دولت و اعیان حشمت بر غیبت او شهادت دادند. پس حضرت سلیمان، در سباست (سوره سبا): او یکی از این که امر متعین در نهادند و فرموده که «لا عذبنه عذاباً شدیداً ولا اذبحنه اولیاتینی بسطان مبین»^(۲) چون هدهد از این معنی آگاهی یافت نقش ثالث را اختیار نموده به تجسس احوال ممالک بشتافت. رفته رفته به ملک سبا رسید و احوال بلقیس که ملکه آن دیار بود دید که بدین کفر منسوب است و از اطاعت حضرت سلیمان مرعوب. احوال او یک به یک معلوم نمود. باز آمد و به حضرت سلیمان به این ساز آمد که «أحطت بمالم تحط به وجئتک من سباء یقین»^(۳) «انی وجدت امرأة تملکهم و اوتیت من کل شیء ولها عرش عظیم»^(۴) که خویشان را از کدورت اخلاق ذمیمه و

۱- نسخه خطی ۲۳۱۵، ص ۱۷۶.

۲- «همانا شکنجه کنمش شکنجه ای سخت یا سرش را بوم یا که برای غیبتش دلیل روشن بیاورد»، النمل ۲۱.

۳- «فراگرفتم آن چه را فرانگرفتی آن را و آوردست از سبادهستانی را یقین»، نمل ۲۲.

۴- «هرآینه یافتم زنی را که پادشاه آنان بود و داده شده بود از همه چیز و بود او را تختی بزرگ»، نمل ۲۲.

صفت بهیمة پاک ساخته، به صفی باطن پرده خسته باشند و معنی بیت چنین باشد: تا در خور صد آفرین و هزار تحسین باشد که چون درد عشق و محبت مر پذیرفت و در درونم جا گرفت باید که بهر دوا به هر سو نپویم و علاج خود را از آن مشروح جویم که نژاد (مردان) روحانی و عرفان سبحانی (است) و ظاهر پرستان را معذور دارم و توجه بدین هدایم که مر از دوا طبی که اثر نیست و در دامن اثر اینها علاج پذیر نیست که اینها بظن حیوانند نه طبی انسان هر که به مرتبه حیوان است مداوای خود را بظن جوید و بهر دوا به سوی او پدید و آن که (به) منزل روحانی رسید و (رتبه) انسان گزید، مداوی خود از مردان روحانی و طبی نسائی جوید و به سوی بظن بهر علاج نپوید... بیت:

به نیمه جو خرم طاق خائده و رباط مرا که مصطفیه یون و پای خم طیبست.

اینجا شرح بینی را که به عنوان شاهد شعری آورده، نیز شرح می دهد.

خائده و رباط هر دو معروفند که اهل شریعت بدان منسوبند. مصطفیه لغت بعد و است یعنی جایگاه غریبان و خوابگاه مسکینان چنانچه در مذهب مسطور است و براسند فطرا نیز مذکور است و اینجا کنایت از مقام محبت است که از مگه اهل مودت است خم معروف و اینجا کنایت از مرشد کامل است که اسرار عشق را شمع است. طنب بندی رفیع و بناء منبع. و معنی بیت چنین باشد: چون دیده بصیرتم از نور هدایت (روشن) گشت بنیاد چشم در مصداق خائده و رباط که مقدم تعبد غریبان ظهور است است و جای توهان زهدان بنشست، به نیمه جو خرم و بی بدان بهم که مقدم عشق و محبت، مراد بودن طرب است و زیر پای مرشد طریق طنب است. این بندی رفیع من است و بناء رفیع جان و تن است. بیت:

جمال دختر رز نور چشم مناست مگر که در تدبیر جوجی و برده عنیبست

همین روش را در مشروح شرح داده یعنی شاهد شعری را نیز ملاحظه کرده است دختر رز: شیرة انکور که مایه سکر است و سرور و بین کیفیت از عشق و محبت است که سر مایه اهل مودت است. زجاج: شیشه. عنب: انکور همچنانکه طنب مسطور و از این مراد، دل مرشد کامل است که احوال منزل و مقامات را ندانست و معنی چنین باشد تا شایسته اهل یقین باشد که چون - گریه مجاز حقیقت بیرون نوازی سخن بر این نمط سازیم، که صبا: کنایت از وردی از واردات الهی بود. و خاکدان غم: کنایت از دنیا و وجود خودش بسزد و آشنایان وفا عالم قدس شود و ادای معنی چنین بود که بی ورد غیبی وای شاهد لاریبی که از عالم قدس به مقام انس ورود جلال نموده در بین مرجه و نزول فرموده تو را باز به عالم قدس می فرستم و بیغمی به تو می دهم حین است اهدا جوید

طایر شریفی که در خاکدان هم بود و در ماتم کده غم شود و به عالم قدس و مقام انس باز رفته از من معروض دار. به زبان حال یا مقال به حضرت یار که هیچ وقت از شما غافل نیستم و همواره در یاد شما می نشینم و می ایستم یعنی آن جا همه یک رنگی است، نه فراخی و نه تنگی است. در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست. نه مقام نشست است، و نه جای ایست. تورا همه وقت عیان می دانم و همواره تورا می خوانم. ای از نظر غایب و به دل حاضر، و در حال همگنان ناظر تورا دعا می گویم، و ثنا می فرستم و معروض خود به این ادا می فرستم. بیت:

تا مطربان ز حال منت آگهی دهند قول و غزل به ساز و نوا می فرستمت
یعنی: سبک این شعر آراسته که باریک تر است، از شعر برتن خاسته. از آن وجه است. که
سالکان رونده را پیشوای عبرت بود، و شاعران آینده را پیش نهاد همت شود. و به تکرار
این غزل از ماتورا یاد دهند و پس روان را ارشاد دهند. بیت:

در روی خود تفرج صنع خدای کن کاینه خدای نما می فرستمت
محبوبان را دیدنیست که از کمال غیرت دیگری را (طاقت) دیدن نیست. و از بس که بر
جمال خود مفتون باشند هر ساعت به آینه توجه کنند و روی خود را بنگرند. از بهر اظهار این
معنی می گوید، و در ضمن آن هدایتش می جوید. پس آینه خدای نما اظهار این معنی
باشد، که برخاطرش می باشد و آن چه بالای این بیت فرموده به این عنوان ایرادش نموده:
بیت:

تا مطربان ز حال مَنت آگهی دهند قول و غزل به ساز و نوا می فرستمت
و اظهار مضمون این بیت که نوری از آن شجره زیت (است) از بهر آن است که تا مطربان در
قول خود این غزل را تکرار کنند و از مَنت یاد دهند و ...»^(۱)

زبدة البحرين (خلاصه مرج البحرين)

از

ختمی لاهوری

زبدة البحرين گزیده‌ای از مرج البحرين است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب (در ذخیرهٔ زد) تحت شماره API ۷۱۷۴ موجود می‌باشد، که با نوشته‌ای دیگر طی یک مجلد از ص ۳۴ تا ۱۷۲ قرار دارد.

کتاب آن شمس‌الدین بن شیخ عبدالکریم قریشی آن را شرح ابیات مشکلات لسان الغیب خوانده است. و تاریخ کتابت آن ۲۳ ذیحجه ۳۵ سال جلوس عالمگیری یعنی ۱۱۰۲ هـ ضبط کرده است.

چون که گفته شد زبدة البحرين خلاصه‌ای از مرج البحرين است و در این تألیف نیز شرح دست به تأویل زده که روش درست نیست^(۱)

برای مثال شرح بیت زیر:

سحر ز هاتف غیب رسید مؤده به گوش که دور شده شجاع است می دلیبریوس
می معروف است و این جا کنایه از مستی و شورش عشق است. مراد از دور شده شجاع
که تو به مرتبه روح رسیده‌ی و دریا صفت گردیده‌ای، پاکی و ناپاکی به تو حضور می‌کند و
در شأن تو مضرتی نمی‌دهد. «کما قالوا من ادرکته العنایة»^(۲) و پس در مستی و شورش عشق
به دلیبری در آ و هیچ ملاحظه ننماید...^(۳)

۱- معرفی شرح و شیوه آن :

الف : معرفی نسخه :

بعد از مراجعه به بعضی از فهرست‌ها معلوم شد نسخه‌ای که در این کتاب به خط سعید
نوشته شده است که به شماره API ۷۱۷۵ در دانشگاه پنجاب لاهور قرار دارد. آنکه نگارنده فقط
عکس ۱۰ صفحه از آن را به دست آورده است که آن هم به دلیل قدمت و آب خوردگی
ناخوان است. اطلاعاتی که در صفحات آینده می‌خوانید از همان ده صفحه به دست
آمده است.

۱- حمد، صهرمدین، یکصد و بیست و سه نسخه فارسی کتاب کی تاریخ، ص ۳۱۸

۲- آن کسی که به او عذبت شد ۳- زبدة البحرين، حصی، ص ۱۳۵

طبق فهرست مشترک این نسخه کلاً ۱۷۲ صفحه و ۱۷ س دارد.

ب : شیوه شرح :

این شرح گزیده‌ای است از مرج البحرين و شارح (ختمی) آن را ظاهراً به عنوان خلاصه شرح اول انجام داده است. وی کلمه بحرین را به بحر شریعت و بحر طریقت معنی می‌کند و به بیان مسائل تصوف می‌پردازد و خطراتی را که در راه طریقت ممکن است برای سالک پیش آید بازگو می‌نماید. و می‌گوید که «این خطرات بر دو وجه پیش می‌آید که خیر و شر از آن می‌زاید. خطرات قلبی که لمعة الملك انبعاث او را سبب است و خطرات نفسی که لمعة الشیطان در طلب است...»^(۱)

و بدین قرار در شرح ابیات مسائل عرفانی و حکمی را بیان می‌کند و آیات قرآن و احادیثی نیز به عنوان تأیید می‌آورد و هم چنین بزرگان دیگر و آثار آنها را در نظر دارد مانند: مهذب اللغات ضمن تعریف سالک، و یا این ترجیع بند جامی :

| | |
|------------------------|------------------------------|
| ساغراز دور عارضش کردیم | باده خوردیم و این ترانه زدیم |
| که می عشق را تویی ساقی | کاسه شمس و جهک الباقی |
| همه ذرات مست باده اوست | تو به بویی چه گشته‌ای خرسند |
| چند بیهوده باد پیمایی | بناده پیمابه روی او یک چند |

که در شرح بیت الایایهاالساقی آورده است و نیز در ادامه می‌نویسد:

«و می‌تواند که دل مرشد کامل باشد و مراد این جا محبت ذاتیه و جذبه جلیه الهیه بود از قبیل ذکر محل و اراده حال می‌گوید که ای ساقی بگردان در محفل سالکان کأس وجه الله را که تجلی ایست یا محبت ذاتیه و جذبه جنیه... بحکم «انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً»^(۲)». ^(۳)

۱- زبدة البحرين، نسخه خطی، ص ۲.

۲- «ما برای آسمان‌ها و زمین و کوه‌های عالم عرض امانت کردیم، همه از تحمل آن امتناع ورزیدند و اندیشه کردند تا انسان

ناتوان بپذیرفت که بسیار ستمکار و نادان بود»، الاحزاب، ۷۲.

۳- همان جا، ص ۶.

بحر فراهة اللافظ فی شرح دیوان حافظ

(۱۰۶۶ هجری)

از

عبدالله خویشگی قصوری

۱- معرفی شرح و شیوه آن :

تف معرفی نسخه :

از کتاب بحر فراهة نسخه‌های خطی زیادی در کتابخانه‌ها و مخزن‌های پاکستان و هند سراغ داریم که دو ت از آن‌ها به شماره‌های ۴۷۵ و ۱۱۲۷۰ در کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد اساس کار بنده قرار گرفته است. آغاز نسخه شماره ۱۱۲۷۰ سنه و انجام آن افتاده است و بیشتر از ۲۸۸ صفحه ندارد که هر صفحه در ۱۶ سطر است.

اما نسخه خطی شماره ۴۷۵ به صورت کامل موجود است. تعداد صفحات آن ۶۸۸ و هر صفحه ۱۹ سطر دارد. طی این نسخه مجموعاً ۵۱۸ غزل شرح شده که صورت کامل آن به جای خود ذکر نمی‌شود. در پایان نسخه نام کاتب که ملا محمد یوسف خان البخاری است و تاریخ استنساخ آن ۱۲۶۶ هجری، آمده است :

ترقیمه :

تمت کتابة هذه نسخة الشریفة شرح دیوان حضرت لسان الغیب ترجمان الاسرار
حافظ شیرازی علیه الرحمة من محمد یوسف خان البخاری، فی شهر شعبان السعفة
۱۲۶۶ هـ^{۱۱}

نسخه‌ی مورد نظر نیز مانند سایر نسخه‌های خطی قدیمی دارای مشکلات بسیاری مثل تیره بودن صفحات، آب خوردگی‌ها و غلط‌های املائی و فنی‌دکی‌ها می‌باشد. بین نسخه‌ها به خط نستعلیق نوشته شده است، ن گفته نمائند که بسیاری از کلمات و عبارات خوان نیست.

نمونه آغاز و انجام نسخه :

آغاز: «بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس عظمت اساس واحدی را رسد که محمود است به جلال ذات و برتری را سزد که موصوف است به کمال صفات،

ذکرش به دهان نمی توانم گفتن شکرش به زبان نمی توانم سفتن

امری که به ذات خود تسلسل دارد نتواند کس به انتهایش رفتن

و صلوات نامحدود و تحیات نامحدود رسولی را سزد که هر دو جهان آفریده به واسطه اوست و هر دو کون از کتم عدم به منصفه وجود برگزیده به جهت او.^(۱)

انجام:

بیا ساقی آن راح ریحان نسیم به من ده که نه زر ماند نه سیم

ز تسبیح و خرقه ملولم مدام به می رهن کن هر دو را والسلام

یعنی بیارای ساقی آن شرابی را که مانند ریحان نسیم دارد و مرابده که نه زر باقی ماند و نه

سیم، زیرا که از خرقه مدام ملولم و بر می رهن کن یعنی بر می هر دو را رهن می کنم و می را

می گیرم زیرا که نمودار هر دو برای هر نافع زر و سیم است و زر و سیم پایدار نیست پس این

هر دو را از خود دفع می کنم و می را که پایدار است می گیرم.

ب: شیوه شرح:

شارح، عبدالله یا عبیدالله خویشگی قصوری الهیستی که دیوان حافظ را چند بار شرح

کرده (و ذکر مشروح آن ضمن شرح احوال شارح آمده است)، ضمن مقدمه شرح حاضر

یک متن مصنوع ارائه داده و بعد از حمد و سپاس پروردگار به مدح پیامبر (ص) و اصحابش

پرداخته است. ضمن مقدمه سه صفحه ای اسم خودش را عبیدالله^(۲)، معروف به

عبیدی^(۳) می آورد. در صورتی که در کتابها اسم وی را عبدالله، متخلص به عبیدی

آورده اند.^(۴)

بعد از حمد و نعت، از شاه جهان پادشاه تیموری یاد می کند که هم دوره وی بود و سپس

می گوید برای شرح کردن دیوان حافظ به کتب موجود (احتمالاً منظور از شرح های موجود

بود) بسیار مراجعه کرده و دیده است که بعضی ها به حقیقت افراط نموده و بعضی ها در

تنگنای تفریط مجاز عاجز مانده اند. و لذا او خودش در شرح سعی کرده است که به حکم

۲- نسخه خطی ش ۴۷۵، ص ۳.

۱- نسخه خطی ۴۷۵، ص ۱.

۳- نسخه خطی ش ۴۷۵، ص ۲.

۴- احمد، ظهورالدین، پاکستان مین فارسی ادب کی تاریخ، ج ۳، ص ۳۱۲.

«خیر الامور اوسطها»^۱ میانہ روی را پیشہ کند و چاشنی مجاز و حقیقت، ہر دور از دست ندهد. چون دوستان مصر بہ آن بودند کہ عبدی دیوان حافظ را شرح کند، او بہ وجود گرفتاری ہدی درس و تدریس ہمت بہ این شرح گذاشت و آن را تحت عنوان بحرف فرسۀ اللفظ فی شرح دیوان حافظ^۲ بہ رشتہ تحریر در آورد و نیز می گوید: از دانشمندان و صاحب نظریں انتظار رد کہ نوشتہ او را دقیقاً مطالعہ نمودہ و بہ حسن و قبح آن تدارک نمایند. بعد از مطالعہ شرح، مدہ بہ این نتیجہ می رسید کہ بین شرح کہلا عرفانی است و شرح ہر کلمہ را از نظر لغوی و بلاغی ترجمہ کردہ، اما در ہر صورت جنبہ عرفانی فراموش نکردہ است. مطبع غزل اول دیوان را در حدود ہفت صحنہ شرح نمودہ است و ضمن آن بہ کتب دیگری استناد نمودہ، شاہد شعری آوردہ و حتی روایت تاریخی را نیز از قلم نیندختہ است، مانند:

عظمت امانت بہ مثابہ تی است کہ گر عرض کند برین جرم عظام و یشان را شعور و درک باشد از حمل آن با کنند و حق آن است کہ حق سبحانہ برین جرم را شعور و درک داد و بر این امانت عرض کرد عرض تخیر، نہ عرض و جواب، یشان با کردند از خشیت نہ از معصیت و انسان قبول کرد از راه ہمت نہ از راه قوت ...^۳

و درین جا بہ بحث صولانی پرداختہ ثابت کند کہ در قرآن کلمات ضوم و جہول لا معنی است نہ ذم، و جہول و ضوم صیغہ مبالغہ است و ہر گاہ برین دو صفت از حد تجاوز کردند، بہ ضد خود یعنی بہ عدل و عین تبدیل خواہد گشت^۴ و نیز می گوید کہ: انسان، انسان، کوبہ بہ صفت خویش گہمی داشتند از قبول امانت انکار ورزیدند، بعد برین امانت باعث کستی صفت آنہا گردد، ولی آدم خاکی گفت من چیزی ندارم کہ از من کم شود، بولعجبی است کہ عشق در عالم بشریت است در ممکنت ممکنت نیست ...^۵

۲- نمونه هایی از ہر مورد:

۲-۱: معنی لغات:

الایمانہا الساقی ادرکاساً وناولہا

کہ عشق سال نمودن ولی فتاد مشکل ہر

۱- بیکوان در مہتابہ روی ص ۱۱۴، محمد علی الشرح سعید حداد صفحہ ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۳، سعید حداد ص ۱۱۴

۲- ص ۱۱۴، حداد ص ۴۵۴، محاسن صفحہ ۳۳، ۳۴

۳- ص ۱۱۴، حداد ص ۴۵۴، محاسن صفحہ ۳۳، ۳۴

۴- ص ۱۱۴، حداد ص ۴۵۴، محاسن صفحہ ۳۳، ۳۴

«الادانا و آگاه باش، یا ایها الساقی: ای هر کدام نوشاننده، ایها... و چون حق سبحانه و تعالی در کلام مجید خود (ضمن حکایت از حضرت یوسف) قالوا یا ایها العزیز آورده (یوسف، ۹۸) الساقی: ادرکاسا: بگردان پیاله را، و ناولها: و بنوش و بنوشان، ساقی: کنایت از مرشد است و مراد از فیض ایزدی نیز دارند و کنایت از محض ذات نیز باشد. عشق: بالکسره و الفتح در لغت، از حد گذشتن در دوستی و شیفته شدن از غایت دوستی، مشکلها: جمع است در مقابل مفرد. (۱)»

هر کجا آن شاخ نرگس بشکفتد
گل رخانش دیده نرگس دان کنند

«شاخ نرگس: کنایه از مرشد باشد، گل رخان: کنایه از اهل عرفان (۲)»

مردم چشمم به خون آغشته شد
در کجا این ظلم بر انسان کنند

انسان: دو معنی دارد اول حیوان ناطق، دوم: مردم چشم. (۳)»

قدح به شرط ادب گیر زان که ترکیبش
زکاسه سر جمشید و بهمن است و قباد

«... بهمن: نام (پسر) اسفندیار که پادشاه عظیم الشان و قباد: نام پدرانوشیروان» (۴)»

بیابیا که زمانی ز می خراب شویم

مگر رسیم به گنجی در این خراب آباد
خراب شدن: عبارت از فناست، گنج: کنایه از وصل معشوق است، خراب آباد: کنایه از دنیا است... (۵)»

شراب بیغش و ساقی خوش دو دام رهند

که زیرکان جهان از کمندشان نرهند

شراب بیغش: مراد از عشق و محبت حقیقی. (۶)»

صبا به تهنیت پیر می فروش آمد

که موسم می و معشوق ونای و نوش آمد (۷)

«صبا: کنایه از جبرئیل است، پیر می فروش: کنایه از حضرت رسالت (ص)،»

۱- نسخه خطی ش ۴۷۵، ص ۴.

۲- نسخه خطی ش ۴۷۵، ص ۴.

۳- نسخه خطی ش ۴۷۵، ص ۳۵۵.

۴- نسخه خطی ش ۴۷۵، ص ۳۵۴.

۵- نسخه خطی ش ۴۷۵، ص ۳۵۸.

۶- نسخه خطی ش ۴۷۵، ص ۳۵۶.

۷- در نسخه قزوینی «که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد».

هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای

درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد

نافه: کنایه از دل سالک، مرغ: مراد از عارف کامل،

تنور لاله چنان برفروخت باد بهار

که غنچه غرق عرف گشت و گل به جوش آمد

لاله: کنایه از مرشد باشد، باد بهار: مراد از نفحات رحمانی، بعضی از اهل فضیلت باد بهاران

را به ذات حق تفسیر می کنند، غنچه: مرشدان^(۱)

۲-۲ شرح ابیات:

نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

نقد صوفی: مراد از حال و لباس صوفی باشد یا مراد از اعمال باشد تقریر معنی آن که نقد

صوفی همه صافی و بی غش نباشد بلکه خرقه که سزاوار آتش اند در خور سوختن اند. باطن

ایشان مخالف ظاهر است، کما وقع: کم کن من مومن فی قباو کم من کافر فی عبا^(۲) را

محصول آن که لباس ظاهری دل بر باطن نتواند شد مگر آن که در بعضی مواضع اتفاق

افتد. آورده اند که خواجه عبدالخالق غجدوانی روزی در معرکه سخن می گفتند، ناگاه

جوانی درآمد به صورت زاهدان، خرقه در بر او، سجاده بر کتف، در گوشه نشست و بعد از

زمانی برخاست و گفت: حضرت رسالت فرموده: اتقوا من فرأسة المؤمن فانه ينظر بنور الله^(۳)

سر این حدیث چیست؟ خواجه به خادم اشارت فرمودند که خادم خرقه از سر جوان

برکنند، زاری پدید آمد. جوان فی الحال زنار برید و ایمان آورد. حضرت خواجه فرمود که

ببیند تا موافقت این عهد که زنار ظاهر برید ما نیز زنارهای باطن را قطع کنیم. خروش از

مجسبان برآمد در قدم خواجه:

تجدید توبه چه باشد پشیمان آمدن بر درگه حق تو مسلمان آمدن

عام را توبه زکاری بد بود خاص را توبه ز دیدن خود بود

و تواند که آتش مراد از دوزخ باشد و جایز است که خرقه مراد از این دانه و آتش مراد

از عشق باشد...^(۴)

۱- سححه حصی ش ۴۱۵، ص ۳۲۹

۲- سیری از معنای که رنگت گنه می کند و چسبید کند که بیکویی پیشه کرده شد. (ترجمه عربی)

۳- در فرست از بزرگی المؤمن شریس، وقتی که نگه می کند نور خدا همواره است. حدیث محمد (ص) حالات، سححه

بوسعد بن جابر

۴- سححه حصی، ص ۳۹۱

هر کجا آن شاخ نرگس بشکفند
گل رخانش دیده نرگس دان کنند

«بعضی از اهل فضیلت فرموده که معنی آن است که هر جایی که معشوق حقیقی به مشاهده تجلیات درآید معشوقان مجازی دیده گشوده و با مشاهده تجلیات یعنی با حواس والعین آن مشاهده را قبول نمایند و از (غیر) نموده بدو توجه فرمایند و جایز است که شاخ نرگس کنایه از مرشد باشد و گل رخان کنایه از اهل عرفان مرشدان و غیره»^(۱)

مکن که کوکبه دلبری شکسته شود
چو بندگان بگریزند و چاکران بجهند

«در عبداللہی آورده که کوکبه به معنی گوی کلان باشد که از آهن سازند و بر تخت نهند و این از خلاصه علامات سلطنت است و به معنی لشکر نیز آمده. امیر خسرو گوید: (شعر) پیش رو کوکبه انبیا. اگر حرف عطف موجود شود تقریر معنی آن است ای معشوق جور و جفا مکن که بر تقدیر وجود این قضیه کوکبه دلبری شکسته خواهد شد زیرا که چون^(۲) از کثرت ظلم و جور بندگان بگریزند و چاکران نیز بروند کوکبه دلبری شکست خواهد یافت و اگر حرف عطف نباشد تقریر معنی آن که وقتی که در اطاعت او (بندگان بگریزند) چاکران به طریق اولی می روند و وجود کوکبه دلبری منوط به وجود بندگان و چاکران است و به عده ایشان مشروط. بعضی از فضلا گفته که کوکبه دلبری کنایه از دلبری حق باشد و بندگان و چاکران کنایه از نعمت هایی که به موجب آن توجه به تو ارزانی داشته اند. یعنی شیوه ارزق لباسی و دل سیهی که در بیت بالاست پیش مگیر، که از طاعت های ما حضرت حق بی نیاز است» و این شیوه از توبه وجود می آید و آن توجه حق با تو نیاید و چون توجهش نماند این کردار با ریا تورا در مقام دیگر نشانند و نعمت ها که به واسطه تو در حق در اولی و اخری راست یک به یک خواهد برخاست پس به هوش باید بود و ریا را در اعمال خویش راه نباید نمود»^(۳)

یا مبسما بحالی درجا من اللیالی^(۴) یارب

چه در خور^(۵) آمد گردش خط هلالی

«در بعضی نسخه بجای اللیالی اللالی، مبتسم بفتح اول و کسر ثالث اسم فاعل از باب

۱- نسخه خطی ش ۴۷۵، ص ۳۵۴.

۲- در اغلب متون قدیم زیرا که و چون دو تا قید شرط هم معنی را در یک جا می آورند.

۳- نسخه خطی ش ۴۷۵، ص ۳۵۶ و ۳۵۷.

۴- در نسخه دیوان حافظ مرتبه فزونی: «یا مبسما یحاکمی درجا من اللالی».

۵- در همان جا «در خورد».

تفعل است یعنی تبسم کننده و درج بالفتح خط نقش آمیز و نام مقام که حضرت رسالت علیه السلام شب معراج از آن در گذشته و نام طوماری که خطاطان در آن خط نبشته باشند و کاغذ نبشته و نوردنامه و نوردیدن و بالضم صندوق که مصغر آن درجک است و در اصطلاح متصوفه درج بمعنی تجلی ذاتی است، جمالی گوید:

موسی ز هوش رفت به یک پرتو صفات تو عین ذات می نگری و در تبسمی
سزای تبسم کننده به حال من در آن حالی (که) درجک دهن پر از مروارید دندان است
یارب در خور آمد گرد او خطی که مانند هلال است یا ای خنده کننده به حال من که
متصعد شونده به مقام که درج است در شبها چه در خور آمد یارب گردش خط
هلالی^{۱۱}

۲-۳ روایات عرفانی :

لایب یها الساقی ادرك اسأ وناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل هر
...بیباید دست که چون بعضی از الفاظ چنان که ساقی و نازه و طره و جعد و نحو آن که
در کلام صوفیه اند به مطلق حال و مقام او را تعبیر باید کرد و اقتضای بر معنی واحد نتوان
ساخت... ساقی بی واسطه و علیه قوله تعالی : «و سقیهم ربهم شراباً طهوراً»^{۱۲} شراب به
معنی محبت صرف است که در آن شرکت غیر نباشد و پاک از محبت ما سوی الله و پاک
کننده از اخلاق ذمیمه چون حرص و شهوت و نفاق و ریا و هوس جده و ریاست و دعوی
کیاست و یکی ساقی به واسطه چنان که انبیاء و اولیاء و علماء و کبرا و ملائکه از کربیب و
روحانیان، اکابر و مشعربان :

ای ساقی از آن باده گل رنگ بده.

و آن شادی عاشقان دل تنگ بده.

از رنگ غم آینه دل گشت سیاه.

بزد که به صیقل می گل رنگ بده.

پوشیده نماند که فیض محبت حق از دل مرشد به دل مسترشد بر اندازد محبت مرشد

مسترشد را سرایت می کند چه مرشد جاذب و جالب احول مسترشد است.^{۱۳}

شاهدان گر دلبری زین سان کنند زاهدان را رخنه در ایمان کنند

۱- سجده حصی ش ۴۱۵، ص ۶۶۰

۲- سماعی پاک و کور را پوشیده، الاستاد، ص ۲۱

۳- سجده حصی، ص ۴۱۵

«شاهدان مراد از تجلیات باشد و دور نیست که کنایه از مرشدان بود که کنایه از مرشدان مجازی باشد و رخنه در ایمان کردن عبارت از اعراض و عدول ظاهر و اقدام باطنی باشد»^(۱)

ای کبک خوش خرام که خوش می روی بایست
غیره مشو که گربه زاهد نماز کرد
در شرح این بیت از یک حکایت عرفانی تلمیح می آورد:

«در زمان سابق راهبان معابد خود را از بهر فراغ و عبادت در خاک و صحرا می ساختند و به منازل سیر همان جا می پرداختند و از بهر دفع موش گربه نگاه همنی داشتند، اتفاقاً گربه در صومعه نشسته بود، با هر دو دست بالعاب خویش وضو می نمود که کبک خوش خرامی در آن جا گذشت، چون گربه را دید که در راه نشسته رضای حق را می جوید. دانست که از تأثیر راهب، زاهد شده، نهراسید و خرامان از پیش او عبور می کرد. که به ناگاه از قفا درآمد و کبک را در گرفت، از آن باز این قصه ضرب المثل شد، در حق شخصی که ظاهراً به اعمال نیک پرداخته باشد و باطناً به مکرو فریب ساخته باشد... یا آن که از شیطان بر حذر باش که عاقبة الامر تورا دغا و فریب خواهد داد»^(۲)

عراق و پارس گرفتی به شعر خوش حافظ
بپا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
«... عراق و بغداد و پارس و تبریز مراد از چهار (مرتبه) سلوک است. شیخ فخرالدین گفته که در سلوک چهار مرتبه است اول قرب نوافل، دوم فرایض، سوم در میان ایشان، چهارم تمیز در مراتب خفیه و جلیه، یا آن که چهار مرتبه: اول شریعت است، دوم طریقت، سوم افعالی، چهارم الحقیقة احوالی...»^(۳) بعد می گوید که اقوال نبی (ص) همه شریعت باشد که در عمل آوری طریقت باشد. چون عمل جمع کنی به اخلاص از روی حقیقت آن حقیقت باشد...»^(۴)

ناگشوده گل نقاب آهنگ رحلت ساز کرد

ناله کن بلبل که گلبنگ دل افکاران خوشست

«معنی حقیقی آن که گل کنایت از مرشد است و بلبل کنایت از مستر شد، یعنی مرشد هنوز از روی خود نقاب دور نکرد و مستر شد را از وصال او بهره نرسیده که او قصد ارتحال

۱- همان جا، ص ۳۵۴، اسلام آباد.

۲- رک، ص ۳۶۰ نسخه خطی ش ۴۷۵، اسلام آباد، گنج بخش.

۳- همان جا.

۴- نسخه خطی ۱۱۲۷، ص ۷۸.

دارد ای سالک ناله بکن، که ناله دل افکاران خوش است، می رسد که گُل مراد از معشوق بود و بلبل کنایت از سالک یا مرشد، یعنی: معشوق هنوز مشاهده تجلیات بأسرها ننموده که باز در حجاب می شود، ای مرشد یا سالک ناله بکن، که ناله عاشقان خوب و خوش نماست...»^(۱)

۲-۴ سباحث ادبی، بیانی و دستوری:

الایایها الساقی ادرکاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول وئی افتاد مشکلها
«... آن که الا حرف تنبیه است. و یا حرف ندا و الساقی منادی مفرد معرفه مبنی بر ضم است و در صیغه امر است از باب ادار، یدیر، ادارة که اجوف از باب افعال است. چنانچه اقام، یتیم، إقامة و فعل و فاعل است؛ و کاساً منعول است؛ و واو حرف عطف و ناول صیغه امر است از باب مفاعله...»^(۲)
برو از خانه گردون به در و نان مطلب

کاین سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را
از خانه گردون برون رفتن عبارت از عدم تعلق نمودن است. سیه کاسه: مرکب به معنی بخیل باشد و مناسبت فلک سیه کاسه از روی کبودی نیز واقع است؛ و اسناد کشتن به فلک از قبیل مجاز عقلی است و مهمان کنایه از انسان است؛ و نرد عقلا میرهن است که بدترین بخیل آن که مهمان را بکشد...»^(۳)
ما جراکم کن و باز آ که مرا مردم چشم

خرقه از سر به در آورد و به تسکرت به سوخت
«ما جرا به معنی ما معنی است یعنی ما- موصول، جوا، فعل بر ضمیر، در آن و فاعل صله است و آن که بعضی گفته که به معنی گنگوست به اعتبار استعمال است. تشریح معنی آن است که ما جراکم کن، از نصیحت ما را با آن که ما جرا کردن تو به من معنی که...»
می گوید...»^(۴)

۱- سحۃ حصی ۱۱۲۱۰، ص ۱۴۰

۲- سحۃ حصی ۲۱۵، ص ۱۰۱، سحۃ حصی ۱۱۲۱۰، ص ۲

۳- همان جا، ص ۲۰۶

۴- همان جا، ص ۶۱

کنون که برکف گل^(۱) گلفام باده صافست

به صد هزار^(۲) به آن بلبلش دراو صافست

بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر

چه وقت مدرسه و بحث کشف کشف است

«... ظاهر آن است که مصراع اول بیت اول مبتداست و مصراع ثانی خبر است و علی هذا

القیاس بیت ثانی مبتدا و خبر است. و لیکن از کلام بعضی از فضلا مفهوم می شود که بیت

اول مبتدا موصوف است و مصراع ثانی صفت اوست و بیت ثانی خبر مبتداست. معنی

حقیقی آن است که گل کنایت از معشوق است...»^(۳)

۲-۵- شاهد شعری :

ضمن تفسیر بیت الایایهاالساقی... شاهد شعری زیاد آورده مانند :

۱- «چنان که مولانا محمود در گلشن راز می فرماید:

کجاییند مراو رالفظ غایت

ندارد عالم معنی نهایت

کجای تفسیر لفظی باید او را

هر آن معنی که گشت از ذوق پیدا

به مانند می کند تفسیر معنی^(۴)

چو اهل دل کنند تعبیر معنی

۲- «... جمالی در مرآت المعانی می گوید:

می همی ریزد به کام ممکنات^(۵)

ساقی این جا کیست یعنی محض ذات

۳- «چنان که گفته ...

آری شتر مست کشد بارگران را^(۶)

تامست نگر دی نکشی بار غم عشق

۴- «مولوی در معنوی فرماید:

از فراز عرش تاتحت ثری^(۷)

عشق را پانصد پراست و هر پری

۵- «بار وجود خویش نتواند دل ضعیف

لیکن زیار عشق کشیدن ضعیف نیست^(۸)

۱- در نسخه قزوینی، «برکف گل جام».

۲- همان جا، بصد هزار زیان.

۳- نسخه خطی ۱۱۲۷۰، ص ۲-۱۴۲.

۴- نسخه خطی ۴۷۵، ص ۴.

۵- همان جا، ص ۴.

۶- همان جا، ص ۶ «اسم شاعر نیاورده».

۷- همان جا، ص ۶.

۸- همان جا، ص ۷ «اسم شاعر مذکور نیست».

۶- عاشقان را درد بدنامی خوش است

عاشقان را سوزناکامی خوش است^(۱)

قدح به شرط ادب گیر، زان که ترکیبش

ز کاسه سر جمشید و بهمن است و قباد

اچنان که ساعری گوید (خیام)

این کوزه چون من عاشق زاری بوده است

در بند سر زلف نگاری بوده است

این دسته که در گردن او می بینی

دستی است که در گردن یاری بوده است^(۲)

و دیگر گوید (خیام)

پیش از من و تو لیل و نهارى بوده است

ترفند فلک ز بهر کاری بوده است

زینهار قدم به خاک آهسته نهی

کان مردمک چشم نگاری بوده است^(۳)

و خواجه حسن نظامی می گوید:

هر قدمش خاک ملک زاده است^(۴)

هر ورقش دفتر آزاده است

آن چه آستین کوتاه و دست دراز کرد

ای دل بیا که مابه پناه خدا رویم

«چنان که شیخ سعدی گوید:

آستین چه دراز (و) چه کوتاه^(۵)

دست کوتاه باید از دنیا

ای کبک خوش خرام که خوش می روی به ناز

غره مشو که گریه زاهد نماز کرد

چنان که امیر خسرو گوید:

در حرم (او) صید کورت کند^(۶)

گریه اگر صد حج اکبر کند

۲-۶- استناد به آیه های قرآن و احادیث :

۱- همدر حد، ص ۹ . سه شعر معروف

۲- سجده حقی ۴۱۵، ص ۳۵۵

۳- همدر حد، ص ۳۵۵

۴- همدر حد، ص ۳۵۵

۵- همدر حد، ص ۳۵۵

۶- همدر حد، ص ۳۶۰

الايا ايها الساقى ادركاساً و ناولها
 كه عشق آسان نمود اول ولى افتاد مشكلها
 ۱- «... كه عبارت از حالت بنى آدم در روز ميثاق باشد و عليه قوله تعالى «انا عرضنا
 الامانة على السموات والارض والجبال فايين ان يحملنها واشفقن منها و حملها الانسان انه كان
 ظلوماً جهولاً (۱)» (۲)
 ۲- «... فقال الله «و عزتى و جلالى انهم لكم و لا جعلناهم حذاما و لا شفقتكم فمن عرضكم و
 فذلکم (۳)» (۴)

قدح به شرط ادب گير زان كه تركيبش

ز كاسه سر كسرى و بهمن است و قباد

«حديث آورده: مخلوق از خاك است همه آن خاك مردگان است» (۵)

به هوش باش كه هنگام باد استغنا

هزار خرمن طاعت به نيم جو نخرند

«كمافى قوله تعالى: «ان الله غنى عن العالمين...» (۶) - (۷)

۲-۷- استناد به كتب ديگر و اقوال بزرگان:

كشتى شكستگانيم اى باد شرطه برخيز باشد كه باز بينم آن يار آشنا را
 «در عبداللهى آورده كه كشتى به فتح كاف عربى، آنچه از آب بدو گذرند به كسر خواندن
 غلط است و در مؤيد الفضلاء گفته كه كشتى بالفتح سفينه و پياله كه به صورت كشتى سازند
 و آن چه اهل هندوستان خوانند غلط است. باد شرطه باده است كه موافق كشتى بود و آن
 منحصر به يك باد نيست بلكه هنگام توجه به جاى باده يارى مطلوب مى گردد كه هنگام
 به منزل ديگر چندان مقصود باشد و «شرط» به حذف «ها» نيز گويند. تحرير معنى حقيقى
 آن است كه كشتى شكسته كنايه از جسم باشند و باد شرطه كنايه از روح چنان كه

۱- «ما بر آسمان ها و زمين و كوه هاى عالم عرض امانت كرديم، همه از تحمل آن امتناع ورزيدند و انديشه كردند. تا انسان

ناتوان بپذيرفت كه بسيار ستمكار و نادان بود»، الاحزاب ، ۷۲.

۲- رك ص ۵ نسخه خطى ش ۴۷۵.

۳- «پس گفت پروردگار سوگند به عزت من و جلالت من، شما را مشمول اراده (خير) و مهربانى خود قرار مى دهم و آن

مايى كه بر آن ابراد گيرند...»، حديث قدسى. ۴- نسخه خطى، ۴۷۵، ص ۵.

۵- همان جا، ص ۳۵۵. ۶- «همانا خداوند بى نياز است از جهانيان»، آل عمران ، ۹۷.

۷- همان جا، ص ۳۵۷.

گفته‌اند: کشتی شکسته، جسم است که روح باز مانده و یحتمل که کشتی شکستگان را به اضافه گفته آید یعنی ما محتمل ضعیفان هستیم، و ضعیفان مراد از مریدان باشد و لا یخفی که در این بیت تمیح است به قصه حضرت خضر (ع) که کشتی شکسته بود.^{۱۱}

بوی نافه کاخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها
 «... صبا: در وقت صبح که آخر شب است می وزد چنان که صبا در عبداللہی آورده است بادی باشد که از طرف مشرق می آید و دبور ضد اوست و در تذکرة الاولیا گفته که باد است که تحت عرش خیزد و آن به وقت صبح وزیدن گیرد، باعث شگفتن گلها باشد و در اصطلاحات صوفیه (نفحاتی) را گویند که از جهت مشرق روحانیات می آورد: بیت (بباد) صبا رقص کنان می آید

خوش نسیمی است که از مشرق جان می آید
 و در جواهر تفسیر آورده است که بادهای که پیام آور رحمت الہی اند و بعضی نمونه غیب پادشاهی اند اول صبا آن که مطلع آفتاب وزد. دوم دبور که از جانب مغرب سیور شدل که از هیوب آن از طرف قطب ظاهر باشد. چهارم جنوب که از جانب قطب خفی باشد. پنجم نکب که وزیدن او از جهت معین باشد. ششم اعصار که حرکت آن دودی بوده از آن سبب و را اهل فرس کڑ باد گویند. هفتم عقیم که باد عذاب است و آن به حکم ربانی از زمین سترود آید کما فی قوله تعالی: «وارسلنا علیهم الريح العقیم»^{۱۲}

۲-۸- غزل نمونه:

صبا وقت سحر بویی ز زلف بار می آورد

دل دیوانه ما را زبو آدرکار می آورد
 توجیه معنی حقیقی آن است که مرشد در وقت سحر قدری بیان جذبه لطف حق کرد و دل دیوانه را به آن بیان در کار می آورد و توجه ما به سوی او انداخت و از معجزاتی که در ساخت و بعد از تأمل معنی دیگر نیز بفهم می رسد...
 من آن شاخ صنوبر را ز بَغِ اَسینہ برکنده
 که هرگز کز غمش بشکفت محنت بار می آورد

۱- همان جا، ص ۴۵-۴۶

۲- که در هلاکتان تدبیر حیرت فرسند... اندازیت، ۴۱، صفحه ۱۱۳۸، ص ۶۰

۳- در صفحه فریبی آورده شده است... ۲، صفحه ۱۱۳۸، ص ۶۰

شاخ صنوبر: کنایه از تعلق خاطر سحر است و ضمیر شین راجع به دل باشد که به شکل صنوبر است. معنی آن که چون دل من به بیان مرشد التفاتی که سزاوار است، نکود و به حظوظ نفسانی رو آورد و به دل نپرداختم بلکه از باغ سینه کنده، انداختم که هر گلی که از هم او شگفت بار محنت آورد، عاقبة الامر ترمذ خاطر آورد. بعضی از اهل فضیلت فرموده که شاخ صنوبر کنایه از معشوق مجازی است که در عشق او انواع غم و محنت بر عاشق روی آورد.

ز بیم غارت عشقش دل خونین^(۱) رها کردم

ولی می زبخت خون وره براین^(۲) هنجار می آورد
ضمیر شین راجع به معشوق است یعنی چون دلم به فرمان برداری مولی مساعد نگردد توجه به حظوظ نفسانی آورد. یعنی از خوف غارت عشق او را رها کردم و از همراهیش (حذر) آوردم و لیکن همواره می رسید و گریه کنان به دنبالم می دويد و ره بدان هنجار می آورد. بعضی از اهل فضیلت فرموده که در مصراع نیز دل فرود آوردن بهتر است یعنی از بیم غارت عشق دل خونین خود را رها کردم و چه در دل خون می ریخت و راه در طریق معشوق می آورد بنابراین معشوق را از وجود آن خون، غم و اندوه به هم می رسید.
خوشا آن وقت و آن فرصت که از زلف گره گیرش

به در می برد دل کاری که خصم اقرار می آورد
آن وقت و آن فرصت مراد از حالت جذب معشوق باشد که در زلف گره گیر بدان اشعار است و خصم عبارت از نفس، عدو...، «اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک»^(۳) یعنی خوش آن وقت و آن فرصت که جذبه لطف معشوق به سوی خود می کشید و دل به جانب غیر توجه نمی آورد. و هر چه نفس می گفت دل آن را طرح می کرد و قول او را به عمل می آورد. و با آن که از هر چه دنیای پر مکروفریب و شیطان پیش (می آورد) دل قبول نمی کرد.^(۴)

۱- در نسخه قزوینی، «دل پر خون».

۲- در نسخه قزوینی «بدان».

۳- «دشمن ترین تو نفسی است که در بین پهلوها بیت قرار دارد» (حدیث محمد ص) کشف المحجوب ۲۶۰، تمهیدات ۱۴، صوفی نامه، التصفیه فی احوال المتصوفه ۵۵، ۱۸۸، مناقب الصوفیه ۱۱۷، ۵۴، مرصاد العباد ۱۷۳، مناہج الطالبین و

۴- نسخه خطی ۴۷۵.

مسالك الصادقین ۱۴۶، ۳۵۹.

خلاصه البحر فی التقاط الدرر

(بعد از انجام بحر الفراسه)

از

عبدالله خویشگی قصوری

۱- معرفی شرح و شیوه آن

الف: معرفی نسخه:

عبدالله خویشگی قصوری در خاتمه بحر الفراسه ابراز امیدواری کرده است که شرحی دیگر بر دیوان حافظ به عنوان خلاصه البحر فی التقاط الدرر بنویسد.^(۱) اطلاعات ذیل براساس نسخه خطی این شرح که در کتابخانه گنج بخش، اسلام آباد به شماره ۹۰۶۰، وجود دارد، تهیه شده است.

در آغاز شرح تصریح شده است که این نسخه جلد دوم شرح است و از مطالعه فهارس هم معلوم می شود که از جلد اول و جلد های سوم به بعد خبری نیست.

این نسخه ۷۶۲ صفحه و هر صفحه ۲۳ سطر دارد، کلاً ۱۸۵ غزل را شرح کرده است.

نسخه اشتباهات نگارشی زیادی دارد. خط نسخه تا حدودی خواناست اما فاقد زیبایی خطی است. کاتب این نسخه در هر جایی که سهواً کلمه ای را غلط نوشته است، روی آن خط کشیده و درست آن را در کنار کلمه و گاهی روی کلمه نوشته است. این خط خوردگی ها قرائت نسخه را مشکل می سازد. بعد از شرح لغات و شرح بیت نیز بلافاصله بیت یا مصرع بعدی را می آورد که خواننده باید جهت فهم مطالب دقت زیادی بخرج دهد. در پایان نسخه اسم کاتب و تاریخ کتابت این نسخه به قرار زیر ذکر شده است.

... فقیر گلحسن ولد میان نور احمد بن میان قادر بخش قوم صباغ غفرالله ولوالدیه بتاریخ یازدهم ربیع الاول ۱۳۰۷ هجری مقدس^(۲)

ب: شیوه شرح:

آغاز شرح با غزلی که به حرف چ ختم می شود بدین مطلع است:

از من دلشده آن یار نمی پرسد هیچ خبری زین دل بیمار نمی پرسد هیچ

۱- نویسنده در این کتاب توسط شخصی به نام دانشکده (که غیر از دانشکده پسر شده چنان بود) کتب گردید. رک: حواله و

آذر عبدالله خویشگی قصوری، ص ۶۱-۶۹، محمد اقبال محمندی

۲- نسخه آخر نسخه خطی

و غزل پایانی به حرف ذال ختم می شود، به مطلع:
«ای گفت و گوی لعل تو در کام جان لذید»

شکرلب تو طعم شکر در دهان لذید

شارح در شرح غزل آخر آورده است که هر دوی آن از غزل های الحاقی به شمار می آید و حتی ضمن شرح غزل آخر خود شارح می گوید:

«ظاهر آن است که این دو غزل و آن چه مثل آن در سه غزل که آخر آن کاغذ است که در این جا نویسند از ملحقات است، زیرا که در اکثر نسخ موجود نیست بلکه در بعضی نسخ است و نیز پختگی که در لسان الغیب است در این ها نیست.»^(۱)

شارح اطلاعات مختصری درباره خود و این شرح در آغاز کتاب می آورد:

«رب اشرح لی صدری و یسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی»^(۲) (و فنی الصلوة علی محمد صلی الله علیه و آله و اصحابه و عترته اجمعین). اما می گوید بنده ضعیف و کمینه نحیف الراجی الی رحمة الله القوی. عبدالله الملقب بالخليفة الخویشکی الجشتی غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه، که چون از تحریر مجلد اول خلاصه البحر فی التقاط الدرر فارغ شدم در تحریر مجلد ثانی شروع نمودم و از حضرت لایزال و درگاه بی زوال مسأله نمودم تا مرا از خلل و زلل محفوظ دارد...»^(۳)

شارح پس از نقل ابیات تفاوت نسخه ها را نیز به حد امکان ذکر می کند، مانند بیت زیر:
بیاض روی تو روشن تر آمد از مه و مهر

سواد زلف تو تاریک تر ز ظلمت داج

«در بعضی نسخ بجای مه و مهر، رخ روز دیده شده، در بعضی نسخ مصراع ثانی بدین وجه است: سواد زلف سیاه تو (هست) ظلمت داج»^(۴)

نکته مهم و قابل ذکر این است که شارح ضمن معنی کردن شعرا از شرح دیگر خود بحرالفراسة زیاد ذکر می کند، اما شارح آن را به عنوان سوم شخص مفرد یاد می کند و یا بعضی جاها می گوید «... جناب شیخ رفع الله قدره در بحرالفراسة گفته...»

۱- نسخه خطی، ص ۷۶۲.

۲- «پروردگارا شرح صدرم عطا فرما، و کار مرا آسان گردان، و عقد: زبانم بگشا، تا مردم سختم را بفهمند» طه،

۳- نسخه خطی، ص ۱.

۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸.

۴- در نسخه مرتبه علامه قزوینی:

بیاض روی تو روشن چو عارض رخ روز سواد زلف سیاه تو هست ظلمت داج

که اول واضح نبود که خود شخص عبدالله خویشگی قصوری که در آغاز هر دو شرح بحر الفراسه و خلاصه البحر... به عنوان شارح معرفی شده چرا به این روش تکلم می‌کند؟ اما پس از مطالعه نسخ مختلف معلوم شد که کاتب نسخه نقیص شخص متکلم را ایند می‌نماید.

ضمن شرح بیت، علاوه بر استناد به قرآن مجید، حدیث پیامبر و روایات عرفا، کتب زیادی مانند عرایس، کشف المحجوب، کشف اللغات، نفحات، راحة القلوب، فواید العارفين، مثنوی، بحر الفراسه، مدار الافاضل، تذکرة الشعراء، تحقیق المسحوقین، حل اللغات، رشحات، مرصد العبد، و دهها کتب دیگر را مورد توجه قرار داده است.

شرح، متن این شرح را یکسره نوشته و معنی لغت، معنی بیت و مباحث کلامی و عروضی و... به هم آمیخته است که در اغلب جاها جدا خواندن آن دشوار است، گویی شرحی در شرح دارد.

بعضی جاها بیت را کمالاً نوشته و سپس معنی می‌کند و بعضی جاها مصراع به مصراع معنی کرده است مانند بیت زیر:

بنمای رو که خنتی و اله شوند و حیران، در کشف اللغات آورده که و اله به فتحین بی خودی و حیرانی و سرگشتگی از عشق است و در فارسی به معنی خشم است. و و اله زده به فتحین عاشق و دیوانه. بگشای لب که فرید از مرد و زن برآید. یعنی بی شیخ و معشوق روی خود را بنمای تا خلق و اله و حیران شوند و لب خود را به کلام بگشای تا فرید از مرد و زن برآید چنان که از کلام یحیی معاذ رازی برآمد^۱

در این شرح به مباحث ادبی، بلاغی و دستوری نیز توجه شده و ابیات شعرائ دیگر و بیت خود حافظ را به عنوان شاهد آورده است. ضمن شرح بیت روایت زیادی آورده و اغلب یک بیت را به چند روش معنی کرده است:

مثال: دردم نهفته به ز طبیبان مدعی، در عرایس در تفسیر قوله تعالی «و من الناس من یشتري نھو الحدیث»^۲ «یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا»^۳ فرموده که حق سبحانه و تعالی پیغمبر (ص) را خبر داد که قومی نزد تو می آیند و دقیق کلام و خصائص احوال ظاهر می سازند و خوارق و کرامات که از اهل معرفت شنیده بر خود می بندند، ایشان فراعنه

۱- ضمن شرح بیت قبل از استناد غمخ حیران حیران بر یحیی معاذ رازی را ذکر کرده است

۲- آورده است آنکه می‌خورد در سندهای پیغمبر سخن می‌گوید موسی که از آن نماند، ۶

۳- سنگت آورد نور سحش در بریدگی دنیا، سفره، ۲۰۴

ملاعنه اند که، «لسانهم لسان الانبياء و قلوبهم قلوب الذباب»، زیرا که حق سبحانه و تعالی نور معرفت را از قلوب ایشان سلب نموده و به عوض آن بسط کلام را برالسنه ایشان مبسوط ساخته. پس از مقامات اصفیا ایشان را نصیبی نیست و از اغصان اشجار معارف و کواشف فیضی نه، باشد که از خزانه غیبش دوا کنند، در بحر الفراسه آورده که طبیبان مدعی مراد از اهل ظاهر است یا طبیبان از آن شخص مدعی که عبارت از مشایخ باشد زیرا که ایشان طبیبان امراض یا اهل دنیا اند که از مرض غفلت و جهل شفا می بخشند یعنی درد عشق من از مدعیان طریق یا اهل ظاهر یا از مشایخ دیگر نهفته بهتر است. باشد که قضا و قدر از خزانه غیب دوا می کنند و مرض فراق و قطیعه را به بشریت مشاهده و رؤیت مندفع سازند».

در آخر شرح به ذکر فضل و کرامات حافظ پرداخته و می گوید که او واقف اسرار غیب، آشنا به احکام شریعت و مشعر از مشرب فقر بود. هم چنین از بزرگان ادب فارسی که به نحوی از حافظ ذکر کرده و یا ابیات و غزل های او را شرح کرده یا در تألیفات خود به عنوان شاهد آورده اند نام می برد مانند، مولانا عبدالرحمن جامی، سید اشرف جهانگیر سمنانی، مولانا جلال الدین دوانی، مولانا حسین سیدی، شیخ نظام الحق تانیسری.

در مورد شروح دیگر دیوان حافظ که تا آن دوره انجام شده نیز ابراز نظر می نماید: هم چنین می گوید... مدت ده سال مشغول کشف ابیات حافظ بوده و تقریباً چهار جلد کتاب به نگارش آورده که کلمات آن در مجموع بیش از صد هزار می باشد. و تأکید می کند که مردم باید مجلد مجدد مجمع بحرین (ظاهر جامع البحرین را گفته) را بخوانند. و شرح خود را به قصیده ای که به مدحت خواجه گنج شکر^(۱) سروده پایان می دهد.

و اکنون نمونه هایی را در هر مورد در صفحات آینده ملاحظه می فرمایید!

۲- نمونه هایی از هر مورد

۱-۲ معانی لغات:

بیاض روی تو روشن تر آمد از مه و مهر

سواد زلف تو تاریک تر ز ظلمت داج

۱- به مطلع این:

اشک در دیده زان نمی گنجد

در دو عالم از آن نمی گنجد

عشق در دل نهان نمی گنجد

نور شیخ منت گنج شکر

داج: تاریکی شب است و به معنی مزدوران و خدمت‌کاران^{۱۱}
 دهان تنگ تو داده به آب خضر بقا

چو قند مهر تو برد از نبات مصر رواج

دهان: در کشف اللغات آورده که دهان به فتح معروف که به تزیین فم خوانند و در اصطلاح متصوفه دهان عبارت از (امر خفی) است که ادراک هیچ مدرکی بدو نرسد. و لب عبارت از فیض شامل رحمانی که با لطف کامل خود عاشقان را از سرگشتگی به قبول آرد و محروم نگذارد.^{۱۲}

ز دیده‌ام شده یک چشمه در کنار روان

که آشنا کند در میان آن ملاح

ملاح: مراد از کسی است که صفت شناوری دارد یا مراد از نفس خود.^{۱۳}

دل من در هوای روی فرخ بود آشفته همچون موی فرخ

فرخ: در کشف اللغات آورده که فرخ به فتح یکم و ضم دوم مشدد. مبارک و همایون و زیب رخ بود و در فنیه گفته که صیش فر به معنی زیبا بود.^{۱۴}

آن که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

خاک: در عبد اللهی آورده که خاک به معنی منروق و در اصطلاح شعراء به معنی خاک سار نیز آمده. کیمیا: در کشف اللغات آورده که کیمیا بانکسر زر و در صرح گفته که کیمیا بانکسر و آمد صل زر و سیم و در بعضی فرهنگ کیمیا به معنی مکرو حینه نیز آمده.^{۱۵}

ای معبر مژده‌ای فرما که دوشم آفتاب

در شکر خواب صبوحی هم و شاق افتاده بود

معبر: به ضم یکم و فتح (دوم) و کسر سیوم مشدد: گذراننده از گذرگاه و تعبیر کننده خواب. شکر خوابی: خوابی که بعد از صبح کنند و خواب راحت و استراحت و شاق: خدمت‌کار صاحب جمال و بند و گوشه و خانه و در کشف اللغات آورده که بانکسر و فتح بند و قید و آزار و در فارسی به معنی خانه آمده.^{۱۶}

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید

۱- سجده حصی ۹۰۶، ص ۲۰۳

۲- سجده حصی ۹۰۶، ص ۲-۳

۳- همدر حد، ص ۱-۲

۴- همدر حد، ص ۱-۲

۵- سجده حصی ۹۰۶، ص ۲۰۱۱۳

۶- همدر حد، ص ۱-۹ و ۲-۹

طلب: در کشف اللغات آورده که طلب بالتحریک جستن و طلب به ضم یک و فتح دوم جویندگان و او جمع طالب است»^(۱)
«مقیم زلف تو شد دل که خوش مقامی دید

وزان غریب بلاکش خبر نمی آید

غریب: در کشف اللغات آورده که غریب بالفتح، فقیر و دور و بیگانه که از ولایت دیگر آمده باشد.

۲-۲ شرح ابیات :

دو چشم مست تو آشوب جمله ترکستان

به چین زلف تو ما چین و هند داد خراج

«ای معشوق دو صورت جلال و جمال که مفتوح صفات قهر و لطف است جمله عالم در شغب و شورانداخته و جذبه لطف تو اصناف عالمیان را از اهل چین و ما چین و هند و سند با خود آویخته یا آن که : «ای سرور دو عالم دو چشم مست تو آشوب در جمله ترکستان و هندوستان شده و به چین زلف تو چین، ما چین، عرب و عجم خراج داده و منقاد امکان تو گشته.

بیاض روی تو روشن تو آمد از مه و مهر

عسواد زلف تو تاریک تر ز ظلمت داج

«... در بحر الفراسه این بیت را در نعت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم حمل نموده، والضحی واللیل اذا سجدی^(۲) را مستشهد آورده.

اگر به مذهب تو خون عاشق است مباح

صلاح ما همه آن است کان تو راست صلاح

«بدان که در این بیت بیان رضای خداوند تعالی است که از عمده مقامات این طریق است و در کشف المحجوب گفته که رضا بر دو قسم است یکی رضا خداوند تعالی (و دیگر رضای بنده) اما حقیقت رضای خداوند تعالی ارادت ثواب و نعمت کرامت بنده باشد و حقیقت رضای بنده اقامت بفرمان و گردن نهادن مرحکم وی را پس رضای خداوند تعالی مقدم است به رضای بنده که تا توفیق وی نباشد، بنده به حکم ویراگردن ننهد و بر مراد وی اقامت نکند. چه رضای بنده مقرون بر رضای خداوند تعالی است. اگر به مذهب تو که

۱- همان جا، ص ۵۹-۲.

۲- سرگند به چاشنگاه و به شب گاهی که تیرگی افکند. الضحی، ۱ و ۲.

عبرت از صفات رضای تو است خون ریختن عاشقان مباح است، صلاح ما همه آن است که تور در آن صلاح است. در بحر الفراسه آورده که اهراق دم عاشقان در هر مذهب حرام است. بعد از این نیز توضیحات طولانی درباره همین بیت دارد.

دل من در هوای روح فرخ بود آشفته هم چون موی فرخ

در عبدلنهی آورده که فرخ نام محبوبی است که در اوان ابتدای سلوک به مقتضی «المجاز قنطرة الى الحقيقة»^(۱) حضرت خواجه بروی کمال محبت داشتندی و تخم محبت حقیقی در زمین دل کاشتندی بنابراین غزل را از اول تا آخر به نام او مرتب ساختند و در بحر الفراسه آورده که دور نیست که فرخ کنایه از مرشد باشد یعنی دل من در هوای روی (مرشد) که مبارک و همایون است، آشفته و پریشان است. چنان که موی مبارک در هوای دوست آشفته و پریشان باشد یا آن که دل من در هوای روی دوست آشفته است. چنان که موی زلف دوست آشفته باشد یا چنان که موی فرخ و مبارک من آشفته بود.

۲-۳- مباحث عرفانی:

سزد که ز همه دبیران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون باج
بو بگر فارسی فرموده حق سبحانه هیچ چیز نیافریده الا متفاوت و متفاضل فریدان بدن نقصان خود بدانند و کمال حق بشناسند. و گویند که چون شیخ بهاء الدین زکریا قدس الله سره العزیز به آن کمالات و برکات از بغداد به مولتان تشریف فرمود اکابر مولتان بر روی حسد پدید آمد به طریق کنایه کاسه پر شیر را به خدمت فرستادند. غرض آن که در این شهر گنجیش دیگری نیست، شیخ آن معنی را دریافته گلی پر کسه شیر نهاد و پیش آن خدمت فرستاد. مقصود آن که علو من بر شما مثل علو گل بر شیر است.

آن که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به، کند

در تفصیحات آورده که شیخ عمار یاسر و شیخ نجم الدین کبری را به خدمت روز بهان کبیر مصری که از خلفای شیخ نجیب الدین سهروردی بود، فرستادند هستی و ربه سببی است. وی دور سزد و شیخ نجم الدین کبری گوید: چنان که در واقعه برفقنای من سببی رده بود. در علم شهادت نیز برفقنای من سببی بزد و رنجوری باطن من در مباحث بعد از آن فرمود که به خدمت شیخ عمار یاسر برو و مکتوبی بنویست بر بن مضمون که هر چند من

۱- معاریلی است سوی حقیقت

۲- در سجع فریبی

داری می فرست تا من او را زر خالص گردانم و باز به تو فرستم». دست از طلب ندارم تا کام من برآید

تا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید
«در اصطلاح سالکان، طالب آن را گویند که شب و روز در طلب او باشد چه در خلا و چه در ملا، چه در خانه و چه در بازار و اگر دنیا و عقبی به وی بدهند قبول نکند، همه خلق از گناه توبه کند تا در دوزخ نیفتد و او توبه از ملال کند تا در جنت نیفتد و همه جهانیان طلب راحت و مراد کنند و او طلب مولی و رؤیت کند و همه خلق در کار و بار زیادتی طلبد و او تا از همه بند آزاد گردد و قدم بر توکل نهد، نه از خلق سوال کند و نه از خالق خواست، که سوال از خلق شرک داند و از خالق شرم. پس بلا و محنت و عافیت و عطا و منع و رد و قبول خلق بر وی یکسان باشد.

یعنی دست از طلب معشوق ندارم تا کام من که عبارت از وصال معشوق است، برآید پس در این طلب یا به معشوق برسیم یا جان از تن خارج گردد».

غلام خاطر آنم که باشد چو حافظ چاکر هندوی فرخ

«بدان که در این بیت بیان دوستی خود به دوستان خداوند تعالی است و این دوستی مستمر سعادت دارین است و در تحقیق المحققین آورده که به بعضی انبیاء وحی آمد که مرا بندگانند که مرا دوست دارند و من ایشان را دوست دارم و ایشان آرزومند منند و من آرزومند ایشان و چون مرا یاد کنند من ایشان را یاد کنم، نظر ایشان بر من است و نظر من بر ایشان. اگر کسی راه ایشان گیرد من آن کس را دوست دارم و اگر از راه ایشان بگذرد من او را دشمن دارم».

۲-۴- مباحث دستوری، ادبی، بیانی

آنان که خاک رابه نظرکیمیاکنند آیابود که گوشه چشمی به ماکنند

«در بعضی نسخ به جای آنان، آن‌ها واقع شده و آنان و آن‌ها جمع آن است و جمع فرس گاهی با ازدیاد «ها» و «الف» کنند چنان که کوه‌ها و دشت‌ها و سرها و گاهی با ازدیاد «الف» و «نون» چنان که جانوران و پریان و آدمیان و نحو آن».

گل مراد تو آن گه نقاب بگشاید که خدمتش چونسیم سحر توانی کرد

«در بحر الفرافراست آورده که گل مراد اضافت بیانی است»

۲-۵- شاهد شعری:

سزد که از همه دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج

شاهد از مثنوی مولوی:

«اندک اندک می ستاند آن جمال

بیاض روی تو روشن تر آمد از مه و مهر

اندک اندک خشک گرداند نهال»

سواد تو زلف تاریک تر ز ظلمت داج

مثنوی مولوی:

عکس راز مرد حق دانید روز

زان سبب فرمود یزدان والضحی

قول دیگر این ضحاک را خواست دوست

بیا که خون دل خویش را بحل کردم

عکس ستاریش شام چشم دوز

والضحی نور ضمیر مصطفی (ص)

هم برای آن که هم عکس اوست

اگر به مذهب تو خون عاشقست مباح

بیتی از سعدی:

گر کشی ور جرم بخشی روی سر بر آستانم

بنده را فرمان نباشد هر چه فرمایی بر آنم

ولی تو تالب معشوق و جام می خواهی

شاهد شعری از خود حافظ:

«فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرده

به یاد نرگس جادوی فرخ

بده ساقی شراب ارغوانی

شاهد شعری از نظامی:

بیا ساقی آن آب چون ارغوان

به من ده که تازه جوانی کنم

اگر میل دل هر کس به بوی است

مولوی می فرماید:

هر کسی را بهر کاری ساختند

کز و پیر فرتوت گردد جوان

گلی زرد را ارغوانی کنم

بود میل دل من سوی فرخ

میل آن را در دلی انداختند

دلا ز نور ریاضت گر آگهی یابی

چو شمع خنده کنان ترک سرتوانی کرد

شعری از مجیر بیلقانی:

«سرد بود همچو شمع بزم حریفان عمر

تا که کشندم چو شمع شب همه شب در میان

شمع دل کس نیم بس همه شب همچو شمع

مرده نفس می زخم بر لب این خاکدان

دهر مرا همچو شمع بر لب او ریخته است

گرفروشد رواست و ریگدازد همان

۲-۶- استناد به آیه های قرآن و احادیث:

سزد که از همه دلبران ستانی باج . چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج
«تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض»^(۱) و فرموده که حق سبحانه و تعالی بعضی انبیاء را بر
بعضی فضیلت نهاد.

بیاض روی تو روشن تر آمد از مه و مهر

سواد زلف تو تاریک تر ز ظلمت داج

«قوله تعالی: «والشمس وضوحها والقمرا اذا تلبها والنهار اذا جلیها

واللیل اذا یغشها»^(۲)... (شمس، ۱) یعنی قسم به آفتاب روشنی آن که عبارت از التفات ذات

جامع الکمالات حق سبحانه و تعالی است ...»

سواد موی تو بنمود جاعل الظلمات . بیاض روی تو بگشود فالق الاصباح^(۳)

«در این مصراع اشارتی است به آیه کریمه: «وجعل الظلمات والنور»^(۴)

«در مصراع دوم اشارتی است به آیه کریمه: «فالق الاصباح وجعل اللیل سکنا»^(۵)

به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی که سودها کنی ار این سفر توانی کرد

حدیث پیامبر است: «سافر واتصحوا»^(۶) مراد سفر ظاهری نیست بلکه سفر باطنی است که

۱- اینک پیمبران برتری دادیم بعضی شان را بر بعضی از آنان، بقره ۲۵۳.

۲- سوگند به خورشید و آفتابش، و به ماه گاهی که از پیش آید، و به روزگاهی که تابناک سازد و به شب گاهی که

بپوشدش، الشمس ۳، ۲، ۱.

۳- در نسخه قزوینی:

بیاض روی چو ماه تو فالق الاصباح

سواد زلف سیاه تو جاعل الظلمات

۴- «و قرارداد تاریکی ها و روشنایی را» الانعام، ۱.

۵- «شکافنده صبح و گردانید شب را آرامشی» الانعام، ۹۶.

۶- «سفر کنید، سالم باشید». حدیث کامل: سَادُوا وَ تَصْمُوا (محمد ص)، شرح تعرف: ۱۱۸۱، تصفیه/صوفی نامه ۲۴۹.

سفر عشق عبرت از آن است»

بیتی دیگر از همان غزل:

گرت ز نور زیارت خیر شود ی دل
رخ مراد به خوبی قهر توانی سرد
ی دل گرت ز نور معشوق حقیقی که «الله نور السموات والارض» این نور تسخیر نور خیر
شود رخ مراد خود را به خوبی قهر توانی کرد و اشرف الارض بنور ربها آب این معنی
است.

و مصراع زیر:

یا من رسد به جنان با جان ز تن برسد

حق سبحانه در کلام مجید خود فرموده: «و من ینخرج من بیته مهاجراً لى الله ورسوله یندرکه الموة فقد وقع اجره على الله»^{۳۱}

۲-۷: استناد به کتب دیگر و بزرگان:

ز جنگ زلف کمندت کسی نیفت خلاص^{۳۲}

که ز کمانچه بسوزی تیر چشمه نوح

در عریس فرموده کسی که در راه معرفت سوگ کرد به تجلی لطف و قهر اختصاص یافت زیر که قهر از عظمت و غیرت است و لطف از حسن و جمال و فی عن الحبیبه همان و حد اول تربیت است و ثانی رفاهیت و سینه آینه بر معشورت هر دو جاری است و قهر به وجود عرف مبشورت نکند الا نور تجلی لطف بعد از آن رو کند که آن مع العسر یسر^{۳۳}

بیا که خون دل خویش ربه حل کرده^{۳۴} کوبه مذهب و خون عاصم است مباح

در کشتن مباح خوب آورده که از حسین بن عباس کوبه آب و جنبه بر سینه را فیر

۳۱- مصدق عدد ۱۳۶، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳،

ابی ذر غفاری که گفت: «الفقر احب الی من الغناء و السقم احب الی من الصحة»^(۱) فرمود: رحمت خدای تعالی باد بر ابی ذر که نیک است قول او، هیچ یکی مهم تر از او نمی تواند گفت. اما من می گویم هر که را بر حسن اختیار حق اشراف افتد هیچ تمنا نکند به جز آن که خدای تعالی او را اختیار کرده باشد و چون بنده اختیار حق بدید و از اختیار خود اعراض کرد از همه جهت اندوه برست».

بیت:

قد بلند توراتا ببر نمی گیرم درخت کام مرادم به بر نمی آید

«... شیخ عبدالجلیل لکهنوی در اسرار خویش فرموده که در بستان وجود تو درختی (است که) جنبش کونین از جنبش اوست. و هفت طبق در ظل اوست و جمله موجودات را زندگانی از اوست و هفت دوزخ از جلالیت اوست و هفت جنت وجودش بی چون و بی چه گون و گلابش بی شبه و بی غش، برش محمد رسول الله (ص) ... پس او را دریاب»^(۲)

۲-۸- غزل نمونه:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
«یعنی در ازل به حکم «کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف»^(۳) حسن تو از تجلی اول و تعین اول و تجلی ثانی و تعین ثانی دم زد و عشق از آن تجلی پیدا شد و آتش شوق به انتها سلسله تعینات به عالم اجسام، در همه عالم اجسام زد، چه محققان فرمودند قوام موجودات به محبت است. اگر محبت نبود هیچ موجود به وجود نیامدی، بزرگی گوید: سرحب ازلی در همه اشیا ساری است ورنه برگل نزدی بلبل بیدل فریاد
در عرایس فرمود که محبت حق سبحانه و تعالی در اول است و در آن جا وجود محبان نبود زیرا که حق سبحانه و تعالی در ازل به سوی رؤیه ایشان و محبت ایشان محتاج نبود و محبت محبان او را نبود مگر بعد از مشاهده، پس محبت حق سبحانه ایشان را پیش از مشاهده است و محبت ایشان حق سبحانه را بعد از مشاهده و محبت محبان پس از

۱- «برای من فقر از توانگری و کسالت از تندرستی بهتر است.» کشف المحجوب: ۲۲۰، مصباح الهدایه: ۳۸۷.

۲- نسخه خطی ۹۰۶۰، ص ۳۵۲.

۳- «من گنجی نهفته بودم پس دوست داشتم تا شناخته شوم.» سوانح: ۱۶، تمهید: ۲۶۵، ۲۷۵، روح الارواح: ۲۲۱، شرح

شطحیات: ۱۶، ۱۶۶، ۳۳۶، ۴۸۷، مرصاد العباد: ۲، ۴۹، ۱۲۲، ۱۲۴، فیه ما فیه: ۸۰، ۱۸۶، ۱۷۹، ۲۳۱، ۲۹۳، مجالس سبعه:

۱۱۹، ۱۲۱، معارف سلطان ولد: ۵۰، اوراد الاحباب: ۲۵۰.

مشاهده محبت حقیقی نیست بلکه محبت معنوی است که محب ان نعماء است «و لذلک لم یرتدوا عن دینهم الذی هو المحبة من رأی عشقه یرجع عنه من کان مسلوب القلوب لعسفة و جماله»^۱

در بحر تفسیر آورده یعنی چنان که تجلی تو ازلی است، عشق تو نیز ازلی است و عشق که در وجود جهانیان ظهور نموده فرع آن عشق ازلی است یا آن که در اول بر تو حسن تو از تجلی دم زد و عشق تو از سر اول پیدا شد و آتش در همه عالم زد و عالم را به وجود خود روشن ساخت.

جمله ای | کرد رخس دید ملک عشق داشت

در بعضی نسخ، به جای رخس، رخت واقع شده، پس ضمیر به اعتبار مخلص است و ضمیر (ش) به اعتبار بیت بنده، و در بعضی نسخ به جای عشق، سواد آمده.

عین آتش شد ازین غیرت او ابر دم زد

یعنی زوی معشوق تجلی کرد و تجلی او را ملک دید لیکن عشق نداشت ازین غیرت آن تجلی عین آتش شده بر دم زد، پس حرفت، هستی و ریسوخت، شیخ عبد القدوس در رساله قدسیه فرموده که گرسنگی بر دو نوع است، سنی و علوی، سنی جمیع حیوانات است که چون روح حیوانی با طبیع بین جهانی متزاج یافت و به بیکر وجود در مرتبه مرکبت که عبرت از کمالات اند شتافت سبب قیام وجود در مقدم نمود، حرارت در سنی، به ظهور پیوست و محتاج غذا گشت و توان آن را آتش گرسنگی حیوانی و غذا و آب و طعم خنک دنی، این را عالم سنی عروج نیابد که از تجلی ذمیه است و مقدم صورت معرفت و بهیم، و علوی جسمه از مخلص و عام است که چون بحر محض بود از محض غلب از مقدم فاضیت از عالم جنبش در چند هویت حق ظهور یافت و در میدان حضرت حیات به تجلی شتافت که عبرت الله احد است، و تجلی بسیار و نور و سوری بسیار هدیه صفات کمالات از جلال و جمال، از کریمی و رحیمی و ستاری و جباری و زاری و خجالی و رحمانیت و ربوبیت هزار در هزار اینجا موج بر روح زد، بر حسب استعداد ظاهر که چون الماء لون لانه^۲ «النور الله و روح صافی و نبی الله و رسول الله و نبی الله» این همه سواد و ست به مظاهر مختلف خویش، «اقد جاءکم من الله نور» و این نور است از مقدم

۱- و آن هم هرگز بر پیشانی بر آید، در محبت و عشق و احسان و استعداده حضرت را می بینیم که در این حدیث آمده است.

۲- حروف واحد در هر گروه است

۳- حروف همی در هر وقت در نسخه حضرت آمده است

۴- رنگ با رنگ صافی است که در اول نور است و در آخر نور است و در اول نور است و در آخر نور است

احدیت و این مقام روح انسانی و عالم جبروت است و این عالم قربت و عالم معیت است و این مقام اگرچه تجلی اول است اما از سطوت جوار فایده تمام نمی توان یافت باز در مقام تجلی شناخت عالم عقول پدید آورده و آن عالم ملکوت است و مقام روح نفسانی است و در این مقام اگرچه فایده ظهور که نفس معرفتست به ظهور پیوست اما تقدیس و میدان تسبیح و تهلیل است و این نشان قداست بود^(۱) «و ما من الا له مقام معلوم»^(۲) پس عشق را مظهر پذیر نگشت و فایده کمال معرفت که مقام عروج به منتهای بروج است به ظهور پیوست باز در مقام تجلی بشتافت، عالم اجسام پدید آمد. این جا ظهور تمام انجامید و عالم عشق موج بر اوج زد چنان که ملکوت و جبروت در حیرت افتادند و این جا نقطه اول و آخر در مظهر انسانیت ظهور یافت. «و لعروج بمنتهای بروج وان الی ربک المنتها»^(۳) که بحر محض وجود صرف بوده است، بشتافت. بدان سبب که جوش سوز عشق مقام فاحبیت که در کتم ذات سر بحر صفات در مرتبه محض وجود با خود داشت بیرون انداخت. معلومات را به عالم سپرد و علم را با معلومات در سر ذات بحر صفات برد. ذات را به مجاز صفات داشت و صفات را کسوت ذات ساخت وحدت در کثرت و کثرت (در) وحدت پوشانید. وحدت در کثرت و کثرت در وحدت و علت در صحت و صحت در علت و غایب در حاضر و حاضر در غایب افتاد. و حسن و قبح در صحرای وجود برآراست و «الرحمن علی العرش استوی»^(۴) علم برافراشت. «فریق فی الجنة و فریق فی السعیر»^(۵) پیش همه داشت تا بدان سبب «نارالله الموقدة التي تطلع علی الافئدة»^(۶) جوش برآورد و شور و فغان در کون و مکان انداخت و دمار از دیار عاشقان برخاست تا هر یکی به قدر استعداد و مظهر از نور غیب «الف لام میم ذلک الکتاب لاریب فیه»^(۷) بر جان و جهان تاخت و چنگ به دامن محبوب و مطلوب خود زد. این است معنی آن گرسنگی که در معدة انسان، در نهاد بنیاد افتاده است. و آن تیزتر و گرم تر از آتش دوزخ است که گرسنگی کثیف را به لطیف رساند و مقید را به مطلق نشاند، انسانیه را به رحمانیه براند که از گرسنگی مردم به خداوند تعالی بتواند رسید و این خاصیت در حیوانی دیگر نهاده اند اگرچه گرسنگی دارند

۱- نسخه خطی، ۹۰۶۰.

۲- «هر کس از ما دارای مرتبتی است معلوم».

۳- «از طبقات آسمان می گذرد تا به پروردگارت».

۴- «خداند مهربان بر عرش استیلا یافت» طه، ۵.

۵- «گروهی در بهشتند و گروهی در دوزخ» شوری، ۷۱.

۶- «آتش خدای افروخته که چیره گردد بر دلها» همزة، ۶ و ۷.

۷- «حرف رمز» این نامه که تردیدی در آن نیست، بقره ۱-۳.

که از مجرد سفلیات اند و ملایک و ارواح اگرچه از علویات اند اما آتش گرسنگی ندارند. لاجرم از مقام خود تجاوز کرد. این کار، کار آتش است و باز، باز درد محبت و عشق است. اکنون بدان که گرسنگی را سه مقام است مقام اول را آتش گرسنگی خوانند که غذا (ای) آب و ضعمه است. دوم را آتش درد و محبت و عشق خوانند که غذا (ان) خون جگر و خشک و غیره است. و مقام سیوم را آتش محبوب و معشوق که غذا (ی) و حسن و جمال و اوصاف کمال است که «ان الله جمیل یحب الجمال»^(۱)

عشق حسن خود است آن بی نظیر
حسن خود را خود تماشا می کند
در بحر انراست آورده یعنی وقتی که حق سبحانه تعالی «انا عرضنا الامانة» (الایه) بر آسمان ها و زمین ها و ملایکه امانت خود را عرض کرد، از برداشتن آن اب کردند. و برسیدند و بر آدم به حکم و «حملها الانسان». عین آتش شد و ازین غیرت بروی زمین و از برداشتن و جهول گشت و این صفت اوست چنان که در اکثر جا گذشت.

عقل می خواست کزین^(۲) شعله چراغ افروزد

در بعضی نسخ بجای عقل، عشق است و لیکن عقل انساب است
برق غیرت بدرخشید (و) جهان برهم زد

یعنی عقل می خواست که ازین شعله عشق یا شعله تجلی چراغ خود را روشن کند. برق غیرت خدوند تعالی بدرخشید و تمام عالم را برهم زد. بزرگی گوید:

چو عشق آمد هلالای عقل برخیز
نه مرد آتشی ای پنبه یک بز

تا آنکه موسی (ع) از عقل نه از عشق می خواست که از این شعله نور چراغ دل خود را روشن سازد، برق غیرت عبور مطلق بدرخشید و جهان عقل را برهم زد تا بی هوش بینند و «خر موسی^(۳) صَعَقاً» شاهد این حال است. سید الطائفه جنید رضی الله عنه در معانی انهم فرموده که یکی از عارفان شنید که قاری می خواند «رب ارنی نظرائیک»^(۴) پس گشت اگر سؤال موسی بر صدق هیجان نیران اشتیاق بودی، اگر صد هزار مردی از حق سبحانه او را باز زنده کردی هر آینه گشتی «رب ارنی نظرائیک» و از کشته خود باز گشتی و التذات به جبل و تفسیر او نکردی.

۱- همان حدیث در بیانی از دولت دارد. معجم من اسرار الروح، روح لا روح، ۲۲۳.

عشر عشقین، ۲۹. مجالس سعه، ۳۲. معارف سلطانی، ۲۴۱. دعوات، ۸۰. مشرق العارفین، ۲۲۱، ۱۳۲.

۲- در سعه قزوینی «گرم». ۳- و پیشتر در معنی سید الطائفه، ۱۰۱ (لا ف. ۱۱۲۳).

۴- بروردگرا میاید که گروه بسوی نور (لا عرف، ۱۲۳).

مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز

مدعی: بضم یکم و فتح دوم مشدد و کسر سیوم: دعوی کننده و در مدارالافاضل گفته که مدعی در اصطلاح متصوفه کسی را گویند که دعوی به معنی کند و برهان او را نباشد و در بحرالفراسته آورد که مدعی در این جا مراد از شیطان است.

دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد.

دست غیب مراد ازید قدرت حق سبحانه یا مراد از دست تجلی صوری که برای امداد اهل الله ظاهر شود. چنان که در کشف المحجوب آورده که چون معتزله به بغداد غلبه کردند که امام احمد جنبل را تکلیف باید کرد-قرآن را مخلوق گوید: پیر و ضعیف بود، دستهایش بر قفاش کشیدند و هزار تازیانه بزندانیش که قرآن را مخلوق گوید، نگفت. و اندر آن میان بند ازارش^(۱) بکشاد و دستهایش بسته بود و دست دیگر پدید آمد و ازارش ببست چون این برهان بدیدند، بگذاشتند و در بحرالفراسته آورده که دست غیب کنایت از دست مرشد یا دست محمدی است صلی الله تعالی علیه وسلم که امداد اهل الله نماید. یعنی اهل دعاوی باطله خواست که به تماشاگاه راز که عبارت از عالم ملکوت یا جبروت یا لاهوت است به ریاضت و مجاهده درآید، دست غیب آمد و بر سینه آن نامحرم زد و از آنجا دور انداخت. یا آنکه مدعی خواست که به عبارت و بیان در تماشاگاه غیب درآید، یعنی پیش نامحرمان برای مفاخرت خود عالم غیب را بیان کند، دست غیب آمد و او را از آن میان دور انداخت، تا کما حقه آن عالم را بیان نتوانست کرد. و در بحرالفراست آورده، یعنی شیطان خواسته بود، تا در عالم تجلیات درآید و به تجلیات خود سالک را اضلال و اغوا نماید و دست مرشد یا دست محمدی از غیب ظاهر شد و او را مندفع گردانید و سالک را از اغوا رهانید یا آن که شیطان در بدن آدم درآمده خواست که در تماشاگاه راز که عبارت از دل اوست درآید و قفل از آن صندوق برگشاید و براسرار او مطلع گردد تا به اغواء او قادر شود، میسر نشد، مطرود و مردود باز گردید.

در شرح تعریف آورده که چون کسی را چیزی عزیز باشد چون گوهری در صندوق نهد مر آن صندوق را نگاه می دارد نه قدر صندوق بلکه قدر آن را که در صندوق مودع است و ملوک را در خانه خزینه باشد و پاسبان گر بخوابانند نه برای قدر خانه بلکه برای آن چه در خانه است. هم چنین خداوند تعالی از هفت اندام مومن عاصی بلا می گرداند. نه برای قدر اندام بلکه برای آن که در میان تن خزینه است و آن دل است. و اندر آن خزینه عطایی است

۱- «آزار» به زبان اردو، کمر بند.

و آن معرفت است، بحکم آن عطف ظاهر مومن را به هوزان چند از بالا که می دارند و آن است، سلطان خود سینه بود که در موضع سجود ملایکه دم زد، حاضر نشود، سجود بسان معجزه بر مشاهده کند و خود سجده به جا نیورده، قدرت حضرت ربانی در خدا و طرف لعنت است که بر سر آن خنثه زان جا دور اندخت و ملعون و مخدول ساخت و در خاطر حضور می شد، که دور نیست که تدبیر معنی چنین کنم، یعنی مدعی که قدرت از بر عسی است خدمت است خود سینه بود که در عالم عتوی به وسیله محمدی در یاد، دست محمدی عسی است، عسی غیبه و سینه در مدد و بر سینه نامحرم زد، زان جا به سنان ساقین انداخت حجاب در محبت ورده که تسبیح رکن تدین علاوه ندوله گفت که تسبیح محمدی است بعد از آن که در آن که در واقع حضرت عسی آید غیبه و سینه پرسیده که ما بقول فی حق بی سنان کلبی عسی آید عسی غیبه و سینه: هو رجل أراد ان یصل لی آله بالا واسطه فجنسه بیدای تسبیح بی سنان

دیگران فرقه نسبت همه بر عسی زدند.

دل خدا پندار می بود که هم بر هم آمدند

در مدد از آفتاب و رده که هم به وزن و معنی غم و پریشان به معنی حضرت سعید می کند و نیز در بر هیبتی^{۱۳} گفته که به معنی یک جا و یک نام که همه شرح سعید گویند

توز قدر کرد کسی که داد چه غم / است قدر از پس سنان هم

هم، همدم جمع و نام پنهانی، در بحر ترمیمه ورده که هم وزن به معنی معروف است، کسی به معنی غم، چنان که در بعضی نسخ درین جا هم غم است، مدعا، معنی است، هر دو هم به معنی غم است یا بر هم به معنی پریشان، معنی نامگر بر طرف فرقه تسبیح خود بر همه بر عسی و عسرت از مداد به وصال دو دست مشرف شد، بر آن که در عیسو هم در غم و عسرت بی تسبیح

و دل هم ندیده فرق می بود که هم بر غم زد و طرفی و به وصال عسرت است که در مدد فرقه نسبت خود را بر عیسو و عسرت از مداد به وصال دو دست مشرف شد، بر آن که در عیسو هم در غم و عسرت بی تسبیح

^{۱۱} خدا چه عیب است در آن عسی عسی بر سینه، در بحر ترمیمه ورده که هم وزن به معنی معروف است، کسی به معنی غم، چنان که در بعضی نسخ درین جا هم غم است، مدعا، معنی است، هر دو هم به معنی غم است یا بر هم به معنی پریشان، معنی نامگر بر طرف فرقه تسبیح خود بر همه بر عسی و عسرت از مداد به وصال دو دست مشرف شد، بر آن که در عیسو هم در غم و عسرت بی تسبیح

^{۱۲} در سینه عسی است، در بحر ترمیمه ورده که هم وزن به معنی معروف است، کسی به معنی غم، چنان که در بعضی نسخ درین جا هم غم است، مدعا، معنی است، هر دو هم به معنی غم است یا بر هم به معنی پریشان، معنی نامگر بر طرف فرقه تسبیح خود بر همه بر عسی و عسرت از مداد به وصال دو دست مشرف شد، بر آن که در عیسو هم در غم و عسرت بی تسبیح

^{۱۳} در سینه عسی است، در بحر ترمیمه ورده که هم وزن به معنی معروف است، کسی به معنی غم، چنان که در بعضی نسخ درین جا هم غم است، مدعا، معنی است، هر دو هم به معنی غم است یا بر هم به معنی پریشان، معنی نامگر بر طرف فرقه تسبیح خود بر همه بر عسی و عسرت از مداد به وصال دو دست مشرف شد، بر آن که در عیسو هم در غم و عسرت بی تسبیح

^{۱۴} در سینه عسی است، در بحر ترمیمه ورده که هم وزن به معنی معروف است، کسی به معنی غم، چنان که در بعضی نسخ درین جا هم غم است، مدعا، معنی است، هر دو هم به معنی غم است یا بر هم به معنی پریشان، معنی نامگر بر طرف فرقه تسبیح خود بر همه بر عسی و عسرت از مداد به وصال دو دست مشرف شد، بر آن که در عیسو هم در غم و عسرت بی تسبیح

غم‌دیده عشق ما بود که هم برغم زد و از آن غم فارغ نیامد. حضرت سلطان التارکین قدس الله سرّ، در اصول الطریقه، فرموده که مردان راه که روی ایشان به درگاه است سه طریقه‌اند چنان که در کلام مجید آمده که «الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات»^(۱) مشکوراند، معذوراند و خاینانند، معذوران کیانند؟ آن‌ها که بعد الایمان بالله و اقرار هم بالتوحید، به حضرت حاضر نیایند و اگر آیند دیر آیند و آهسته آیند. و از خطاب «سارعوالی مغفرة»^(۲)، غافل باشند و مقتصدان کیانند؟ که به ایمان (با اهل ایمان) همنشینان آیند. و فاینان کیانند؟ آن‌ها که خطاب «الست بریکم»^(۳) یاد دارند و جواب آن که «قالوایی»^(۴) فراموش نکرده‌اند. و در این جهان پیش از دعوت به حکم خطاب ازلی و جواب لم یزلی اجابت کرده‌اند. و در بدایت به طلب نهایت اسرار برآمد و چون معلومشان شد که خداوند تعالی موجودی است که فنا بر او روانیست، طالب فنا شدند که آن را وجود نیست و قدم در راه عدم نهادند و سر را در آن راه به باد دادند. و در بحر الفراسه آورده یعنی دیگران که عبارت از افلاک و ارض و جبال و ملائکه و نظایر ایشان است قرعه قسمت خود را بر عیش زدند که بار امانت را برنداشتند و دل غم‌دیده ما آدمیان بود که به حمل بار امانت هم برغم زد.

جان علوی هوس چاه زرخدان تو داشت.

در مدارالافاضل گفته که علوی به کسر منسوب به بلندی و به فتح آن چه در علویان گذشت. در بحر الفراسه آورده که علوی تواند که صفت جان باشد. ای جان این چنین جانی که علوی است. یا به اضافت بود یعنی جان خداوندانی که نسبت به علو دارند. و چنان که روحانیان و قدسیان و امثال آن. در کشف اللغات آورده که زرخدان، چاه زرخ که فرود لب فرودین بود و به تازیش ذقن گویند و در اصلاح سالکان زرخدان عبارت از لطف محبوب است اما قهر آمیز که سالکان را از چاه جاودان به چاه ظلمانی اندازد:

دست در حلقه آن زلف خم اندر خم زد

یعنی جان علوی هوس صفات قهر آمیز معشوق داشت و برای همین دست خود را در حلقه زلف صفات جلال و جمال که خم در خم است زد یا دست خود را در حلقه زلف دنیا که به پیچ و تاب است زد.

۱- «بدانان که برگزیدیم از بندگان خویش پس از ایشان است متم کنند بر جان خویش و از ایشان است میانه و از ایشان

۲- «و بشتابید به سوی آمرزش» آل عمران، ۱۳۳.

است سبقت گیرنده خوبی‌ها» فاطر ۳۲.

۴- «گفتند چرا؟» (ادامه آیه ... اعراف ۱۷۲).

۳- «آیا پروردگار شما نیستم» اعراف، ۱۷۲.

حافظ آن روز طرب نامه عشق تو نوشت

در کشف اللغات آورده که نوشت به فتحین پیچید و به فتح یکم و کسر دوم کتاب کرد و به باء موحده کتابت کرد و چون در نوشت که به معنی پیچید است و نوشت که به معنی کتابت است.

تجنیس خطی است و اغلب خواننده را در معنی اوافند.

در مثنویات خواجگان ما قدس الله ... اکثر جا لفظ نبشت است نه نوشت، و لطافت دیگر نیز در نبشت مرعی است که در نوشت نیست فانهیم.

که قلم بر سر اسباب دل خرم زد.

یعنی حافظ آن روز طرب نامه عشق تو را کتابت کرد یا طرب نامه عشق تو را در پیچید که قلم بر سر اسباب دل خوری زد و آن را کتابت کرد یا در پیچید...."

شرح دیوان حافظ

(۱۰۷۷ هجری)

از

لاهوری، عبدالکریم، شیخ یحیی محمد بن صدرالطریقه

۱- معرفی شرح و شیوه آن

الف: معرفی نسخه:

مطالبی که در صفحات بعدی می آید با توجه به نسخه خطی که در کتابخانه درگاه شادروان پیر مهر علی شاه در گولره شریف راولپندی نگهداری می شود، تهیه گردیده است. نسخه مزبور از اول تا آخر سالم اما خیلی کهنه و پوسیده است. لذا صفحات آن در زیراکس تقریباً سیاه افتاده و خواندن مطالب دشوار است. این نسخه مشتمل به ۸۴ صفحه است که شارح تقریباً ۲۴ غزل حافظ را بدون ترتیب و به صورت ابیات پراکنده شرح کرده است. کاتب این نسخه محمد جمیل پسر محمد نصیرآن را به خط نستعلیق نوشته، بعضی از کلمات به خط شکسته نیز نوشته شده است. در هر صفحه بین ۱۳ تا ۱۷ سطر آمده است.

ب: شیوه شرح:

آغاز: «ربنا انزل علینا مایده من السماء تکنون لنا عیداً لاولنا و آخرنا»^(۱)... اما بعد، می گوید خسته دوری و شکسته مهجوری محمد بن صدرالطریقه شیخ یحیی بن صدرالحقیقه شیخ عبدالکریم لاهوری که چون شمس الدین محمد حافظ...^(۲)

شارح طی مقدمه مختصری می گوید: دیوان حافظ دارای تضادات معانی زیاد است: «زیرا که در بعضی ابیات خال و خط و غیره را بر معنی حمل نموده که در بیت دیگر حمل بر آن معنی کردن محال بود و آن بیت را هم متعرض نشد تا معنی که در آنجا مقصود بود مکشوف گردد...»^(۳)

شارح، شیخ یحیی عبدالکریم لاهوری، به کتب بسیار و تحقیقات دانشمندان دیگر نیز توجه داشته است. مانند نفحات الانس جامی، فصوص الحکم ابن عربی، رساله اصولیه شیخ عبدالواحد بلگرامی، اصطلاحات تصریح شیخ عبدالرزاق، و... تقریباً ۵-۶ غزل اول را به ترتیب تفسیر کرد ولی سپس ابیات را پراکنده شرح می کند و بیشتر به شیوه متصوفه و عارفانه کار کرده است. مانند سایر شارحین آن دوره (ده، یازده و دوازده هجری) او نیز یک

۱- «پروردگارا بفرست بر ما خوان خوراکی از آسمان که عیدی باشد برای آغاز ما و انجام ما»، (مائده ۱۱۴).

۲- نسخه خطی، ص ۱.

۳- نسخه خطی، ص ۲.

بیت را به چند روش شرح می‌کند و جنبه‌های عرفانی را بیشتر در نظر دارد. به نکته‌های لغوی و دستوری خیلی کم پرداخته است. هم چنین به تلمیحات ادبی و ستایی نیز توجهی نداشته است.

۲- نمونه‌های برجسته از موارد ذکر شده

۲-۱: معنی لغات:

- ضمن معنی بیت: «لایا یها ساقی ادراکاً ساداً...» می‌آورد:

«لا حرف تشبیه است و ایها زاید است و ساقی: به حکم «سقیهم ربهم شراباً ظهوراً» کنایت از معشوق حقیقی و می‌تواند که مرشد فیض رسان اراده کننده (باشند) گمان می‌تواند که روی معشوق بود. «فاینما تولوا فثم وجه الله»^{۱۳} بعد از این مقصوب، یک بند از ترجیع بند جمعی را به مطلع مدح از دور عارضش کرده است. آورده است:

بوی نطفه کخر صبران طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاده در دل هر

بنا بری قسم است. نطفه: به اعتبار بر بستگی به مرتبه جعد است. و بوی: غبار است

درجات است. وجه فیض است. خون فدادن: مبالغه محض

مراد از منزل جعدان چه امن و عیش چون مردم

جرس فریاد می‌زند که بر بلندای جعد

مراد از منزل: مرتبه وحدت است. جرس: خطاب محسن که با نوعی از فیهر بود.

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین همایل

کج دانشند حال ما سبکباران ما حرام

شب تاریک: کنایت از وقت فرق است. موج: غلبه جلالیت و ستمناست. گرداب

طبیعت انسانی یا فتنه‌ی انسانی با تسطیف شیطنی. سبکباران: کسانی که بر ستمناست

نمی‌توانست برداشت از اهل ارض و سموات^{۱۴}

۱- بوشهری، پرویز، همان به شرح لغوی با کلام و آستان، ۲۱

۲- به هر سوئی که روی رید همان جعد است. روی جعد: الخمره، ۱۱۲

۳- سجده حصی، ص ۲

۴- سجده حصی، ص ۱

۵- سجده حصی، ص ۱۱-۱۲

۶- سجده حصی، ص ۱۵

- دور دار از خاک و خون دامن چو بر ما بگذری

کساندین ره کشته بسیارند قربان شما

«قربان: به ضم قاف، مخصوصان و نزدیکان پادشاه و حیوانی که در موضع منا قربانی کنند، تقریباً الی الله، در لطایف اللغات...». «کشته: مضاف است به سوی شما»^(۱)

- با صبا همراه بفرست بارخت گدسته

بو که بویی بشنویم از خاک بستان شما

«مراد از خاک، وجود محمدی است.»^(۲)

چه قیامت است جانا که به عاشقان نمودی

رخ همچو ماه تابان قد سرو دلریا را

«رخ: عبارت از وجه الله است که آنآ فناً تابان و متجلی است بر عالم»، «قد سرو: عبارت از طول ظهور وجود اوست در مظاهر الم ترالی ربک کیف مدالظل^(۳) ای ظل وجود خود براعیان علمیه و خارجیه»^(۴)

- در دل سنگینت آیهیچ در گیرد شبی
«آیا: حرف نداست^(۵) و شبگیر به معنی صبح، می تواند که معشوق بود در تجلی
صوری»^(۶)

- آینه سکندر جام جم است و بنگر
«مراد از آینه سکندر دل عارف است و از جام جم به حکم «علمت علم الاولین والآخرین
قلب محمد»^(۷)

- صوفیان جمله حریف اند و نظر باز ولی

زان میان حافظ دل سوخته بدنام افتاد

«صوفی و زاهد و شیخ پاکدامن را بر اهل ملکوت حمل نموده»^(۸)

۲-۲ شرح ابیات

۱- نسخه خطی، ص ۱۹.

۲- نسخه خطی، ص ۲۰.

۳- «آیاندیدی پروردگارت را چطور سایه می گستراند» الفرقان، ۴۵.

۴- نسخه خطی، ص ۲۶.

۵- نسخه حرف استفهام را شارح حرف ندا می خواهد.

۶- نسخه خطی، ص ۲۹.

۷- نسخه خطی، ص ۳۲.

۸- نسخه خطی، ص ۵۳.

ببوی نافه کاخر صبازان طره بگشاید

زتاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

دل های ما که از تقلب این ریاح همیشه منقلب و سرگردان است و از شکن ها و پیچ های این زلف مذبذب و پریشان چه جفاها و مشکل های شاقه کشیده است و چه خون خواری های دشوار و مشقت های لا طاق چشیده که همان دل می داند در حین تقریر و تحریر نیست.^{۱۱}

همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر

نہان کی مانند آن رازی کز و سازند محفلها

چون در بیت سابق حکم به متابعه پیر مغان کرد و از خود کامی منع نمود. حالی می خواهد که اثر خود کامی را مبین سازد تا سالکان از او یک سو شوند و به متابعه پیر مغان نژم نمایند. و یحتمل می گوید: همه کارها از خود کامی و خود مرادی من به فساد و بدنامی عین گشته، هر چند خواستم نهانی، زان نهان کی مانند آن رازی کز و سازند محفل های قضا و مجلس های قدر. یعنی آن ها را القاء در محافل کنند و اشتهار دهند.^{۱۲}

و یحتمل که مراد از خود کامی، (خود) مرادی معشوق بود به حکم: *والله غنی عن العالمین*^{۱۳} و عدم اعطاء وصال که موجب قلق و اضطراب و (در نهایت) به سوی بدنامی عشق. شیخ عبدالواحد (قدس سره) می گوید یعنی از فرط خود کامی و خود مرادی معشوق کارهای من در ن کامی و نامرادی به جایی رسید که از محبت به جز بدنامی بر من هیچ نماند اگرچه آوازه، یحبهم و یحبونه^{۱۴}، در جهان انداختند. لیکن مراد در محبت چندان نفس و نامراد ساختند و با من به حدی به سادگی پرداختند که از محبت هیچ کامی و مرادی بنکه هیچ چیزی و اثری باز نیافتم.

بدم گنتی و خوش گنتی عناک الله نکو گنتی

جواب تلخ می زبید لب لعل شکر حنجر

خطاب اول به معشوق است و خطاب عناک الله به نفس خود است که ولایت محبت دریافته ازو خورسند گشته. مراد از بدم گنتی که از مرتبه اضلاع صادر گشته چنانچه:

۱- سجده حضی، ص ۱

۲- سجده حضی، ص ۱۴

۳- صل آیه در معنی عن عالمین، آل عمران، ۹۱ همان حدیثی در کتاب حیات

۴- دوست در ایشان را و بشاد او را دوست دارند، مالک، ۵۴

«انه کان ظلوماً جهولاً...»^(۱)، و می تواند که ... مراد از گفت و گوی بود که حق سبحانه به لسان مظاهر به آن ناطق گشته، «قالواتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء»^(۲) و صاحب نزهت^(۳) می گوید این ظلوم و جهول را بار امانت برسر، با اینهمه طعنه «اتجعل فیها من یفسد فیها»، خوش تر ...، و لب عبارت است (از) اسم متکلم. و لعل گونی به اعتبار خونریزی است چون اسم متکلم بر منصور تجلی کرده قایل به انا الحق گشت، کشته شده بود»^(۴) تیر آه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش

رحم کن بر جان خود پرهیز کن از تیر ما
«مخفی نماند که چون قلق و اضطراب به حد کمال می رسد پاسبان عقل را مغلوب می کند از راه بی اختیاری نعره آه و فغان عیان می کند چنان چه شور آن آه به اعلیٰ علین می رسد و می گوید^(۵) قدس سره، و اضطراب بیان می کند که تیر آه من آسمان را شکافت و از وی در گذشت. ای زندگی بخش من رحم کن شفقت نما بر جان خود یعنی بر روحی که او را از راه تعلیم نسبت به خود کرده. به قول خود: «ونفخت فیه من روحی»^(۶) پرهیز کن و حفظ نما آن روح معظم و مکرم را از تیر قلق نهانی و آه عیانی، یعنی جان را هدف تیرهای هجرانی مکن» محقق سامی شیخ عبدالواحد بلگرامی در اصول می گوید که رفتن تیر آه از گردون کنایت (از) برانداختن حجاب های نه افلاک باشد و وقت شورش عشق چنان که گفته اند، حجاب ماسوی الله را به یک نعره براندازد. و در رفع حجاب بطلان زیرا که بقای اسم ربوبیت بر رب، از مربوب است و مربوب اعیان ممکنات است. وقت کشف حجاب از نظر سالک معدوم گردد و بدین اعتبار ربوبیت در حکم عدم بود چنان که امام سهل تستری رضی الله فرمود: «ان للربوبیة ستراً لو کشف لبطلت الربوبیة.»^(۷) اما پرهیز کردن از تیر آه آن باشد که ربوبیت اگر از مربوب است و لیکن مربوب ظهور رب است به تعینات اعیان، پس ربوبیت و مربوبیت هر دو وصف یک ذات باشند و عدم آن ذات محال است پس انهدام ربوبیت نیز محال باشد و این است معنی قول کسی که گفت: «ان للربوبیة ستراً لو ظهر بطلت الربوبیة.» پس گویا مطالعه مشاهده این مقام و این حال می کند که می گوید پرهیز کن از تیر

۱- «همانا که او بود ستمکار نادان» احزاب، ۷۲.

۲- «گفتند آیا قرار دهی در زمین آنرا که فساد جوید در آن و خون ریزد»، بقره، ۳۰.

۳- نزهت الانوار.

۴- نسخه خطی، ص ۲۵.

۵- مراد حافظ می گوید.

۶- «دمیدم از روح خود در او» ص ۷۲.

خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت زندان پرستار
مراد از خوبان پارسی گوی لطیف که معشوق عالم شهادت باشند. و پیران پارسی منکران
ظاهر. مخفی نماند که عرفان دو قسم اند بعضی عاشقان اند که به ریاضت و مجاهدات
عین الیقین یافته اند و بعضی معشوق که به جذبه من جذبات الله و صل گشته، پس
می تواند که مراد از خوبان پارسی گوی عارفان معشوق باشند و بخشندگان عمر، و عطا
کنندگان حیات زان جهت اند که سالک مسترشد را بقا به مرتبه، «الآن اولیاء الله
لا یموتون»^{۳۱} می کنند. یا آن که مریدان چهار رابه بیان سراز، حدت می دهند.

۲-۳: مباحث عرفانی

ضمن شرح بیت:

ی شهنشاه بند ختر خدا را همتی تبیوسم همچو گردون خاک برون شوم
خطاب به مرشد می کند و همت در لغت قصد است و در اصطلاح توجه قلب و قصد او
نسبت به همه قوت های روحانیه به جذب حق سبحانه. از جهت تحصیل کمال برائی
خویش یا بری غیر خویش. و بوسیدن خاک ایوان اکنیت است از قرب به جذب عبوری و
معنوی مرشد.^{۳۲}

رابه می سجاده رنگین کن گرت پیر معون گوید

که سالک بی خیر نبود ز راه و رسم منزلت
بین اعتقاد که آن سالک شریعت و طریقت است و مشاهده حقیقت و معرفت هر چه
در ظاهر عقل عتیبه می نماید. در حقیقت به حکم «استفت قلبک لو فتاک المفتون»^{۳۳}
هر چه مریضان عشق را حکم می کند موفوق شریعت خداست و تحقیق آن است که بین
سنت چشت^{۳۴} است بر متابعت نامه و اطاعت کلمه. نه بیان نفس و الامری است و
صاحب فرهنگ دیوان، می را بر معنی عشق یا وجود عدسی که مستوجب بود حمد و ثناء
پس بدین تقریر معنی غلبت آن می شود که ملامت قبول نما و در فرقه ملازمه بود

۱- سجده حصی، ص ۳۱

۲- سجده حصی، ص ۳۱

۳- سجده حصی، ص ۳۹

۴- سجده حصی، ص ۲۲

۵- در خود سؤال کو اگر چه فیه را معنی مراد شد حدیثی را مراد نفسی اع، انجمن است ۱۶، تصحیح ۱۳۰۲، فیه مراد

۶- چشت

۶- چشت - مسمیة فی المسمیة فی المسمیة

۷- سجده حصی، ص ۱۹، ۲۰

آن تلخ و ش که صوفی ام‌الخبائشش خواند

اشهی لنا واحلی من قبله العذارا

«... مخفی نماند که از مردم بعضی عام‌اند و بعضی خاص، عام آن که مشهودشان کثرت صرف است و فر محض، و ایشان دو قسم‌اند قسمی معتقد وحدت وجوداند هر چند که شهود ندارند. این را صاحب علم الیقین گویند و خاص آن که مشهودشان وحدت و نظر است. ایشان نیز دو قسم‌اند. مشهود بعضی وحدت با کثرت است و این قسم اعلی است و این را کامل مکمل گویند زیرا که در بحر محو غوطه زد و کامل شد و چون باز بر ساحل صحو آمد و فرق در اوامر و نواهی کرد و تکمیل دیگران به وی مفوض شد، مکمل گشت. بعضی را مشهود وحدت صرف است و این قسم ادنی است و این را کامل غیر مکمل گویند زیرا که در هر نظر کند خدا را بیند فقط، لهذا فرق در اوامر و نواهی ندارد. پس تکمیل دیگران به وی مفوض نشد. این را سالک مجذوب گویند و نزد این در آب و شراب هیچ فرق نیست.»^(۱)

۲-۴: مباحث دستوری، ادبی و بیانی

در سراسر نسخه شارح هیچ نکته مهم دستوری و ادبی را توضیح نداده است.

۲-۵: شاهد شعری

الایایها الساقی ادرکاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

«کأس می تواند روی معشوق باشد، چنان چه این اخلاق از جامی (قدس سره) در ترجیع بند واقع است:

باده خوردیم و این ترانه زدیم
کاسه شمس و جهک الباقی
تو به بوی چه گشته‌ای خرسند
باده پیمابه روی او یک چند»

ساغر از دور عارضش کردیم
که می عشق را تویی ساقی
همه ذرات مست باده اوست
چند بیهوده باد پیمائی

و:

جام جهان نماست ضمیر منیر دوست

اظهار احتیاج خود آن جا چه حاجت است»^(۲)

بہ بوی نافہ ک خر صباران طره بگشاید

ز آب جعد مشکبش چہ خون فداد دوز

بیتی از شاعر گندم:

سلسلہ موی دوست حلقہ دام بلاست

ہر کہ در این حلقہ نسبت غفار ہیں ہر جوست

بہ می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان کرید

کہ سادگ سی خیر سیود رزہ و رسم مادل

و چون نضم قدس سرہ خود ہم ز ملامتہ بود چندان چہ مشہود است و خود ہم ہی فرماید:

در شان من بہ درد کشی فن بدمیر

کآوردہ گشت جدمہ ولی پاک نام

- ہمہ کارم ز خود کمی بہ بدمی کشید آخر

نہان کی مالدان رزی کر و سارند محسن

شعر از خود حافظ:

گفتی کہ حافظ ن ہمہ رنگ و خیال چیست؟

نقش غلط مبین کہ حسن لوح سادہ ہم

ی فروغ مہ حسن ز روی رخسان شد

ابروی خوبی ز جہہ رخسار شد

از خود حافظ:

کنست پید و سنا سر ہم

ہر دو عالم یک فروغ زوی دوست

جو ب تلخ می رسد لب لعل شکر حار

بدم گنتی و خرسندم عندک اللہنکو گنتی

شہد شعری از خود حافظ:

لعل سیراب بہ خون تشنہ لب یار منست

و ز پی دیدان دزدان جان در منست

۱- سجده حصی، ص ۱۰

۱- سجده حصی، ص ۲۰

۲- سجده حصی، ص ۱۱

۲- سجده حصی، ص ۱۴

۳- سجده حصی، ص ۲۶

- به خدا که جرعه ده تو به عاشق^(۱) سحر خیز

که دعای صبحگاهی اثری کند شما را

«... دعای اهل کمال چراگاهی می افتد و در معرض قبول نمی گردد.»

(سعدی):

گهی بر پشت پای خود نبینم^(۲)

گر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را

گهی بر طارم اعلی نشینم

- در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند

«صاحب نزهت فرمود:

غم فردا و دی تاکی توان خورد

دم نقدم فراغی بخش زین درد

و خود حافظ می گوید:

مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کنند

که اعتراض براسرار علم غیب کنند

شاهدی دیگر نیز از خیام می آورد:

گرمی نخورم علم خدا جهل بود^(۳)

می خوردن من حق ز ازل می دانست

- آن تلخ وش که صوفی ام الخبائشش خواند

اشهی لبنا واحلی من قبله العذارا

بیت از خود حافظ

- عکس روی تو چو در آینه جام افتاد

عارف از خنده می در طمع خام افتاده^(۴)

۲-۶ استناد به آیه های قرآن و احادیث

به بوی نافه کاخر صبازان طره بگشاید

زتاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

«... تاب جعد مشکین: شکن های زلف و پیچها. جعد: معرفه است و خون افتادن در

دلها: کنایت از غایت مشقت که سبب تقلیب احوال آن دلها است در تقلیب این ریاح در

کل احوال ... مثل القلب کسیر تلقافی الارض قلاة تقلبها الریاح ظهراً و بطناً...^(۵) -^(۶)

۱- در نسخه علامه قزوینی به جای «عاشق» «حافظ» آمده است.

۲- نسخه خطی، ص ۲۷.

۳- نسخه خطی، ص ۳۵.

۴- نسخه خطی، ص ۴۰.

۵- «مانند دلی شکسته بر زمین افتاده که بادها آن را زیر و رو می چرخانند».

دور دار از خاک و خون دامن چو بر ما بگذری

کاندترین ره کشته اند بسیاراً قربان شد

چون ناظم (حافظ) قدس سره خود را در تجرید از لوازم بشری به مقتضای: «خلق الانسان

ضعیفاً»^{۱۱} عاجز و ناتوان یافته به حکم: «ادعونی استجب لکم»^{۱۲} التماس به حضرت مسیح

قدیر می کند، می گویند: مواع جسمانی و روحانی دامن وجود این خاک آلوده^{۱۳} «عجز و

خون آلوده عشق را به حول قوت دور دار، چون بخواهی که بگذری و تجلی نمایی بر ما»^{۱۴}

با صبب همراهِ بفرست بارخت گلدسته بو که بویی بشنویم از خاک بستان شد

مراد از بستان به حکم الله: «جنة ليس فيها حور لا قصور يتجلى ربنا ضاحكاً»^{۱۵} مرتبه حقایق

علمیت است. مراد از خاک وجود محمدی است که هر چه بر عالم فیض می شود به حکم

و ما ارسلناک الا رحمة العالمین^{۱۶} به توسط اوست. یعنی هر چه از حق فیض می شود به

ز او بر عالم از نبیاء و اولیاء و عامه خلائق منعکس می گردد.^{۱۷}

دل عالمی بسوزی چو عذار بر فروزی

تو ازین چه سود داری که نمی کنی مدار

«رب ارنی انظرا لیک قال لن ترانی و لکن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فسم

تجلی ربه للجبل جعله دک و خرّ موسی صعقاً»^{۱۸-۱۹}

در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند گرتو نمی پسندی تغییر کن قضا را

کثر مثل این بیات موافق مضمون جواب خداوند تعالی است که در اعتراض مکتوبین

۱۶- سجده حقی، ص ۱۹، احدث سی اصل

۸- در سجده دومین آیه شکر خداوند

۹- آورده شد در عنوان، ص ۲۱

۹- جوایز می بدوید و ای شما عارفان

۱۰- جوایز شد

۱۱- سجده حقی، ص ۲۱

۱۲- در نهشت حور و قصوری دارد همان که پروردگار آن را در حور پروردگار خود

۱۳- به فرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان، آیه ۲۱

۱۴- سجده حقی، ص ۲۱، ۲۰

۱۵- پروردگار من نمایان که مگر بسوی تو گفت هرگز چه می برادید و سخن مگر بسوی تو که از من است

خود به رودی موایی پس آنکه که بود پروردگار از بر که و نشانی که در آید و من همه را است او بخندد و منی من

۱۶- سجده حقی، ص ۲۱

عرف، ۱۴۳

واقع شده است: «انی اعلم مالا تعلمون»^(۱) و اعتراض ایشان، «اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء»^(۲) به معنی اعتراض بود بر اسرار علم غیب.^(۳)
آن تلخ و ش که صوفی ام‌الخبائثش خواند

اشهی لنا واحلی من قبله العذارا

«مراد از تلخ و ش ام‌الخبائث حب دنیا (است) و قال النبی صلی الله علیه (و آله) وسلم «حب دنیا رأس کل خطیئة»^(۴) می‌گوید اگرچه حب دنیا به حکم: الدنیا جیفة^(۵) ممنوع و مغبوض است. لیکن مقتضای والدنیا مزرعة الاخرة،^(۶) اشهی لنا واحلی است.»

۲- مراد از تلخ و ش نفس بود قال النبی صلی الله علیه وسلم: «اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک»^(۷) می‌گوید که نفس اگرچه به حکم: ان النفس الامارة بالسوء^(۸) تلخی انگیز است لیکن به مقتضای: «یا ایتهالنفس المطمئنته ارجعی الی ربک راضیه مرضیه»^(۹) شیرینی امر است»^(۱۰)

۲-۷- استناد به کتب دیگر و اقوال بزرگان:

ضمن شرح ابیات زیر به بزرگان و منابع مختلف مراجعه کرده است:

- به بوی نافه کاخر صبازان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل ها

«محقق سامی شیخ عبدالواحد بلگرامی در رساله اصول می‌گوید:

باد صبا نفحات است. که از مشرق روحانیان می‌وزد و بوی نافه محتمل است که جزء طره

۱- «گفت می‌دانم آنچه را که نمی‌دانید» بقره ۳۰.

۲- «آیا قرار دهی در زمین آن را که فساد جوید در آن و خون ریزد» البقره، ۳۰.

۳- نسخه خطی، ص ۳۵، ۳۶.

۴- «حب دنیا در رأس کل خطاهاست» محمد (ص)، شرح تعرف: ۱۲۴۱، ۱۷۴۳، انیس التایبین و صراط الله المبین: ۲۹۷،

مفتاح النجات: ۱۰۰، کشف ۱۴۸، تصفیه: ۶۱، ۲۲۳، مناقب الصوفیه: ۳۸، ۱۱۱، معارف ج ۲، ۵۹، ۲۶۴، اسرار التوحید:

۱۲۹: مرموزات اسدی: ۸۱، معارف سلطان ولد ۱۲۰، ۲۶۹، اوراد الاحباب: ۳۵۱.

۵- «دنیا (مانند) مردابی بو گرفته است»، مناقب: ۵۰۴. ۶- «این دنیا کشتزاری است برای آخرت».

۷- «دشمن‌ترین دشمن تو نفس توست که میان دو پهلوهایت قرار دارد». حدیث از امیرالمؤمنین (ع).

۸- «همانا دل بسیار امرکننده است به زشتی» یوسف ۵۳.

۹- «ای روان آسوده، بازگرد بسوی پروردگار خویش خشنود شده»، البقره، ۲۷، ۲۸.

۱۰- نسخه خطی، ص ۴۱.

ربوبیت باشند...^۱

به می سجاده رنگین کن گوت پیر معان گوید

که سالک بی خیر نبود ز رده و رسم منزلت

مولوی عبد الرحمن جامی قدس سره در نوحات می گوید که علامتیه جهاد غنی باشد که در رعایت معنی اخلاص و محافظت قاعده صدق و اختصاص، غایت جهاد مبارک در دین و دین خدای طاعت و کتم خیرات از نظر خلق مبالغه و جب دانند...^۲

کی دهد دست یمن غرض یارب که همدستان شویم

خاطر مجموع مس زلف پسرستان مس

تدریج لایه لایه روح گفته است که زلف عبارت از تعبدات عبادی و غیبی است...^۳

کسر به دور تر شست ظرفی لبست ز عافیت

بسه که نشرو شدند مستوری به مسکن مس

شیخ دود در مقدمه شرح فصوص و شیخ عبدالرزاق در اصطلاحات تصدیح فرموده که مسکن را به لفظ جمع ذکر کرد چون هر واحد (انفراد) را تعین اول و ثانی منظمین اسم بصیرت است پس یک اسم به اعتبار تحقیق در مرتبین به منزله دو اسم است...^۴

۱-۲. غزل نمونه:

ی فروغ ماه حسن از روی رخشان شما

ب روی خوبی از جاده زلفان مس

روی رخشان عبارت از وجه است. افا بنما تولوا فتم وجه الله...^۵ مشیر بر آن است و در اصطلاح وجود مندرج و نفس رحمانی گویند و تحقیق بر آن است که ذات حاضر بحیی و سرین و در کثرت وجه لایه است خطاب به معشوق می کشد و می گوید روشنی ماه حسن صوری و معنوی در عالم غیبی و شهادی از ذات لایه شمس است. لایه لایه است...^۶

اگر دو عالم یک فروغ روی اوست

گفتندت پیید و پنهان است...

و چون گفت درخشانی حسن از روی اوست توهم آن می شد که...^۷ چه پنهان خوب داد که ب روی خوبی روی رخشان از جاده زلفان مس...^۸ تعین حضرت محمدی (ص) است که استعدادات است یا عبارت از تعین لایه لایه و وجودات عبادی

۱- سحبه حصی، ص ۱

۲- سحبه حصی، ص ۱۱

۳- سحبه حصی، ص ۱۱

۴- سحبه حصی، ص ۱۱

۵- هر دو عالم یک فروغ روی اوست...^۹

است و وجه تشبیه تعین به زرخدان به اعتبار آن است که چنان چه زرخدان زیننده حسن صوری است هم چنین تعین مظهر حسن معنوی است که الوهیت و ربوبیت است. کی دهد دست این غرض یارب که همدستان شویم

خاطر مجموع ما زلف پریشان شما
 شارح نزهت الارواح گفته است که زلف عبارت از تعینات علمی و عینی است از زلف تعینات بر عارض ذات هر حلقه که بست، دل صد خلق ربود و وجه مناسبه و مشابهت زلف به تعینات، اظهر و اشهر است. هم چنان که زلف ساز جمال مجازی است و موجب سرگردانی و پریشانی عاشقان شیدا است. همچنین تعینات علمی و عینی به سائر جمال حقیقت و مثمر شوق و سرگشتگی و محبت و دلبستگی عشاق آن جمال است و انتهی. و پریشانی زلف تعین عبارت است از ارتفاع او از نظر سالک می گوید کی حاصل می شود این^(۱). عاشقان زلال وصال که یک جا شود، جمعیت قلب با پریشانی زلف که غلبه جمعیت است.

تا پریشان نکند زلف تورا باد صبا متصور نشود خاطر جمعیت ما

می تواند که خاطر این جا حدیث نفس بود. لذا افکار فاسد و خاطر رذیه که باعث است بر کفر و معصیت می گوید که خاطر جمع و آمیخته به من است کی همدست می شود با زلف پریشان در پریشانی و ارتفاع از محل خود به نسیم فیض قال النبی صلعم آن، سورالمعاصی، حدیث النفس.

دور دار از خاک و خون دامن چو بر مابگذری

کاندین ره کشته بسیارند قربان شما
 خاک و خون کنایت از الواث بشری است و قربان: به ضم کاف مخصوصان و نزدیکان پادشاه و حیوانی که در موضع منا قربان کنند تقریباً الی الله و قد کذا در لطایف اللغت. و لفظ کشته مضاف است به سوی شما چون ناظم قدس سره خود را در تجرید از لوازم بشری به مقتضای، «خلق الانسان ضعیفا»^(۲) عاجز و ناتوان یافته به حکم: «ادعونی استجب لکم»^(۳) التماس به حضرت سمیع و قدیر می کند از موانع جسمانی و روحانی دامن وجود این خاک آلوده، عجز و خون آلوده عشق را به حول قوت دور دار چون بخواهی که بگذری و تجلی

۱- خوانده نشد.

۲- نا، ۲۸، ترجمه قبلاً ذکر شد.

۳- غافر، ۶۰.

نمایی زیرا که احول حول تو است و قوه قوت تو، «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم»^۱ و چون در استجاب دعا شرط است که امر به دعوا مکات قوت نداشته باشی^۲ و تجرد از کدورات بشری که اول مرتبه فنا است و سبب بقا و پیوستگی به جذبه من جذبات الله به حکم: «و سلاه علی عباده الذین اصطفی»^۳ اکثر نیکان را حاصل است می گوید که طیب را جذب تو از آن می کنم که در ره که صراط مستقیم است گشته شما، کسانی که فنا به محض موهبت حاصل کرده باشند، بسیارند:

گر کار یک کس بسامان شود / ز دریای رحمت چه نقصان شود

حاصل آن که، «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم»^۴ و می تواند که خطاب از معشوق بود به عشق می گوید که به صیقل ریاضت و مجاهدات زنگ زدای بشریت شود. گر گذر بر ما خواهی و قرب ما می جویی، ناظم راست:

آینه زنگ در صیقل ز تنوی پاک کن / پاک بنکر ندرون آینه جانانه را

زیرا آن که در ره تجلیت سیر کشتگان افتاده اند که هیچ مانع ندارند از نزدیکان خود در پیبه عشق پوشیده نماند که به حکم: «نفسک لا یقاس بها ذنب متشاد فساد»^۵ و مانع از رفع درجات همین وجود هست ورنه جود اف ضه جواد مطلق را به جمیع عباد نسبت عی اسویه بس است و لهد قرب و وصل پیش از ارتقاء امانه محال است هم چنین بعد و فصل بعد از رفع نیز مشکل (باشد)

با صب همراه بفرست ز رخت گلدسته / بو که بویی بشنوم از خاک بستان مست

مراد از بستان به حکم: «ولله جنة لیس فیها حور و لا قصور بتجلی ربنا ضاحک»^۶ مرتبه حقیق علمیت است و مراد از خاک وجود محمدی است صلعم که هر چه بر عالم فایض می شود به حکم: «و از او بر عالم از انبیاء و اولیاء و عده خلائق منعکس می گردد و تجلیت این سخن در عالم تصوف یافته می شود. می گوید به نسیم تجلی که مجتمع اسماء و صفات است، از رخت که مرتبه وجه الله است گلدسته تجلیت اسمای برتر بفرست از آن به دست و بهره ور شوم از کمالات محمدی صلعم.

۱- «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم»

۲- همین شکل حدیث شده است

۳- «و سلاه علی عباده الذین اصطفی»

۴- «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم»

۵- «نفسک لا یقاس بها ذنب متشاد فساد»

دل خرابی می‌کند دلدار را آگه کنید

زینهارای دوستان جان من و جان شما

لفظ جان من و جان شما علت زینهاراست و واوی که در وی است انشرايه است و عربيه آن را واو به معنی مع می‌گویند.

کس به دور نرگست طرفی نسبت از عافیتبه که بفروشد مستوری به مستان شما نرگس و مستان کنایت از اسم بصیر است و دور حیطة اوست امور غیبیه و شهادیه را می‌گوید که هیچ کس به سبب احاطه و مشاهده اسم بصیر به همه او امر و نواهی و طاعات ریائی، کناره عافیت رجا و جمعیت از بحر عرض و تفرقه حاصل نمی‌کند و ستر معاصی هیچ فایده ننمود، به حکم: «فان الله کان بعباده بصیراً»^(۱) ناظم قدس سره گفته است: واعظان کین جلوه در محراب و منبر می‌کنند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

و چون ستر معاصی هیچ فایده نمی‌کند، پس بهتر که بفروشد و باد دهند مستوری ریا آمیز را، به واسطه اطلاع مستان شما؛ زیرا آن که^(۲) از خدا شرم دار شرم بدار. شیوه صدق و اخلاص است. پوشیده نماند که اسم در اصطلاح طایفه علیّه صوفیه عبارت است از ذات باصفه معه، مثلاً ذات و علم مجموع یک اسم و ذات به سمع اسم دیگر و ذات بابصر اسم دیگر و هکذا الی غیر النهایه و لفظی که مجموع اطلاق می‌کند مثلاً علیم و سمیع و بصیر اسم الاسم است و این معنی را شیخ داود در مقدمه شرح فصوص و شیخ عبدالرزاق در اصطلاحات تصریح فرموده‌اند. مستان را به لفظ جمع ذکر کرد چون هر واحد از تعیین اول و ثانی متضمن اسم بصیر است پس یک اسم به اعتبار تحقیق در مرتبین به منزله دو اسم است.

ای شهنشاه بلند اختر خدا را همتی تا بوسم همچو گردون خاک ایوان شما خطاب به مرشد می‌کند و همت در لغت قصد است و در اصطلاح توجه قلب و قصد اوست به همه قوت‌های روحانیه به جناب حق سبحانه از جهت تحصیل کمال برای خویش یا برای غیر خویش کذا در قیصری^(۳) و بوسیدن خاک ایوان کنایت است از قرب به جناب صوری و معنوی مرشد.

۱- «همانا خداست به بندگان خویش بینا» فاطر ۴۵. ۲- خواننده نشد.

۳- «شرح قیصری».

ای صبا به ساکنان^{۱۱} شهر یزد از ما بگو

کای سرن حق شناسان^{۱۲} آگوی میدان^{۱۳} است

مخفی نماند که بعضی از امور شریفه و خسیسه کامله و ناقصیه به واسطه عقول و نفوس فیض می‌گردد چنانچه بعضی امور از پادشاه بر رعایا به واسطه حکام است، خطاب می‌کند که منشأیش اسم هادی و رافع است. ای صبا با ساکنان شهر یزد که از خلوت نشینان ملکوت اند از من بیغام رسان که سرهای ناحق شناسان را به چوکان تصرف در بزند و به فنا رسانند، تا بقدر حاصل نمایند. از این تقریر واضح گشت که این دعا (ای خیر است نه دعا)ی اشرا^{۱۴}

۱- در سجده فریبی از ساکنان

۲- در سجده فریبی از ساکنان

۳- در سجده فریبی از چوکان

۴- در سجده فریبی از چوکان

شرح دیوان حافظ

(۱۱۰۰ هجری)

از

محمد سعد

۱- معرفی شرح و شیوه آن

الف - معرفی نسخه :

مطالبی که در زیر درباره معرفی شرح می آید با توجه به نسخه کتابخانه گنج بخش اسلام آباد نسخه شماره ۸۳۳۹ تهیه شده است.

ابتدای نسخه سالم و آخر آن ناقص است و از ص ۲ تا ص ۶۰ وجود دارد. که با خط نستعلیق پخته نوشته شده است. در بعضی صفحات آن نوشته ها سیاه شده و خواننده نمی شود. بسیاری جاها غلط های املائی نیز وجود دارد.

این شرح دارای مقدمه مختصری است که به نثر مرصع نوشته شده است. در این مقدمه بعد از حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر، شارح خود را به نام محمد سعد معرفی می کند اما بیش از این هیچ اطلاعی درباره خود نداده است. کتاب ها و تذکره های دیگر نیز که نگارنده مراجعه کرده هیچ رهنمایی درین مورد نمی کند. سپس می نویسد: بعضی از دوستان از او خواستند تا ابیات دیوان حافظ را شرح کند:

«چون بعضی عزیزان صاحب کمال، شوق فراوان به خواندن آن دیوان دارند و جمعی داعی را پاره ای لغات فهم و سخن شناس می انگارند و احقر را طوعاً و کرهاً براین می آرند که حلّ بعضی الفاظ ابیات آن نسخه عالیه نماید و حجاب خبایا و نقاب خفایای آن کتاب والا، حتی المقدور والطاقة برگشاید، این جهت سطری چند که مطبوع و پسند محبان ارجمند تواند بود در حیز تحریر و بحث تقریر آورده و اختصار بر مالابد نموده و من الله التوفیق و هو خیر رفیق...»^(۱)

با این که نسخه در آخر ناقص است اما از ترتیب غزل ها بر می آید که تا ردیف حرف «ت» غزل ها را شرح کرده است. تعداد غزل های خوانا و قابل استفاده این نسخه حدود ۶۸ غزل است.

بعضی از غزل‌های شرح شده در نسخه دیوان چاپ قزوینی وجود ندارد. ترتیب ابیات نیز با ترتیبی که در نسخه قزوینی مراعات شده متفاوت است. ناگفته نماند که متن شرح مزبور فاقد هر نوع اطلاعی درباره تاریخ نگارش آن می باشد. اما ضمن معرفی نسخه دانشگاه عثمانیه در فهرست دکتر شریف حسین قاسمی یادآوری شده که «در صفحه آخر این نسخه تاریخ جمادی الاول ۱۲۱۸ هـ نوشته شده، ولی این تاریخ کتابت نیست»^۱ لذا می توان گفت که تاریخ صسی نگارش آن معلوم نیست.

ب- شیوه شرح:

شیوه شرح چنین است که گاهی از یک غزل چند لغت را معنی کرده و گاهی معنی ابیات دشوار را به نثر توضیح داده است. یعنی بیشتر ترجمه واژه‌ها را مشاهده می کنیم. ضمناً به تفسیحات موجود در غزل‌ها نیز اشاره می کند. معمولاً اگر مصراع یا بیتی عربی باشد پس از توضیح خصوصیات نحوی آن‌ها، عبارت را معنی می کند. در بعضی از غزل‌ها علاوه بر این، مسائل مربوط به بلاغت و بیان را نیز توضیح می دهد. گاهی نیز ابیاتی را از اندرون دیگر به عنوان شاهد می آورد. بعضی از غزل‌ها را به طور کامل شرح کرده، اما اغلب غزل‌ها را به اختصار توضیح داده است. در نقل غزل نیز روش غریبی پیش گرفته، بعضی بدون این که تمام شعر را بنویسد، فقط یک یا چند کلمه از بیت را که فهم آن دشوار است، می آورد. حتی در مورد بعضی از غزل‌ها فقط به معنی کردن بعضی لغات اکتفا نموده است.

۲- نمونه‌های برجسته از موارد ذکر شده:

۲-۱ معانی لغات:

نخست به تبیین حرکت حروف پرداخته، سپس معنی عبارت را می نویسد.

حضور گره می خواهی ازو غایب مشو حافظ

مستی مائلق من تهوی دع الدنیا و اهلها

مستی: به فتح و الف مننوظ، تلق: به فتح تاوسکون لام و فتح قاف، من: بالفتح و ساکون، تهوی: بالفتح و الف دراصل تهوا بود، یا، را که عاید است به وی برای ضرورت حذف کرده، دع: بالفتح و کسر عین، دنیا: بالضم، اهل: بالفتح و کسر هم، یعنی هرکده ملاقات کردی کسی را که می خواهی، او را بگذار دنیا را ترک کن و ر، اهل بوی تأکید است.^۲

^۱ قاسمی، شریف حسین، فهرست نسخه‌های حصی و جیبی در هند

^۲ - نسخه حصی، ص ۱۰

- گرت ز دست برآید مراد خاطر ما

به دست باش که خیری به جای خویشتن است

«به دست باش : تقصیر مکن، شمع: به فتحین، موم، و سکون میم نیز است..»^(۱)

- بیا که قصرامل سخت سست بنیاد است

بیار باده که بنیاد عمر بریاداست

«امل: به فتحین : امید سخت بسیار، تعلق : آویختن، سروش : بالضم و واو

مجهول^(۲) فرشته، نشیمن : به کسر و یا مجهول خانه، صفیر: آواز و مضمون»^(۳)

بعضی جاها کلمات فارسی را به زبان اردو یا لغاتی که به فارسی است اما در زبان اردو

استفاده می شود معنی کرده است : مثال:

ضمن شرح الایایها الساقی گفته است: «ساقی: آن که شراب دهد و «خوب صورت» باشد»^(۴)

- می نماید عکس می دررنگ روی مه وشت

هم چو برگ ارغوان بر صفحه نسرين غریب

«نسرين: بالفتح گل است سفید، خوش بوکه به فارسی نسترن و به هندی «سیوتی»

گویند»^(۵)

- ز شرم آن که به روی تو نسبتش کردم

سمن په دست صبا خاک در دهان انداخت

«سمن: به فتحین گلی است خوش بو در هندی «چنبیلی» گویند»^(۶)

- در تاب توبه چند توان سوخت همچو عود

می ده که عمر در سر سودای خام رقت

«عود: بالضم چوبی است خوش بو که در هندی «اگر» گویند»^(۷)

۲-۲ شرح ابیات :

- راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

«(عالی مقام) بالکسر لام بلند مقام^(۸)... یعنی راز را از رندان مست که کاملاً مست درگاهند

۱- نسخه خطی، ص ۲۵.

۲- «سروش» با «واو مجهول» و نشیمن» با «بای مجهول»، تلفظ اردو زبان است.

۳- نسخه خطی، ص ۲۷.

۴- نسخه خطی، ص ۴، خوب صورت زبان اردو: زیبا.

۵- نسخه خطی، ص ۱۹.

۶- نسخه خطی، ص ۳۷.

۷- نسخه خطی، ص ۴۵.

۸- ظاهراً شارح لغت «عالی مقام» را ترجمه کرده است.

پرس، زیرا که حال و طرز بند مرتبه این نیست که افشاء رز کند و پیش مردم اسرار الهی نماید...^{۱۱}

می دمد صبح و گنه بست سحاب
 صبح صبح و صبح
 یعنی بیز شراب بدمداد را ای باران...^{۱۲}
 گرچه عرض هنر پیش یاری ادبی است

زبان خموش و لیکن دهان پر از عربی است
 یعنی اگرچه ظنر هنر پیش یاری ادبی است، زبان خموش یعنی چیزی ندی گویم
 لیکن دهان پر از عربی است... فخریه است...^{۱۳}
 فوق است ز آب خضر که ظلمات جای اوست

تا آب ما که منبعش آینه کبر است
 آب خضر: آب حیات، خضر: پاکسر و فتح و کسر ضاد است، ظلمات: بانضم و سکون
 ضاء، به ضم تین و بانضم و فتح ظاء جمع ظلمات، درین جا به لغت اول باید خوردند، منبع
 چشمه آینه کبر: نام کوی است در شیراز، یعنی با آب حیات آب مبارک، ز کبر آینه کبر: می
 جوتند، فوق است و آن فوق را به ایماء و اشارت بیان کرد، یعنی آب حیات در ظلمات
 است، و آب ما که چون آب حیات است در روشنی و ضیاء است و هر کس از او فاض
 می یابد، آب حیات را به جز خضر و نیاس علیه السلام کسی در حال نخورده است.^{۱۴}
 زبان مورد به صنف در زکشت و روست

که خواجه خاتم جم یوده کرد و باز نجست
 ... صنف: بلعمد پسر بر خیا، نام وزیر سلیمان پیغمبر، (جم): چون با انگشتری و دیو و یاد
 و ضایر آن مذکور شده باشد، مراد سلیمان (ع) می باشد، یعنی زبان مورد بر صنف که وزیر بود
 در ز شد زیرا که خواجه یعنی صنف، خاتم که به سبب او دیو و پری مسخر شدند
 بودند، گم کرد و باز پیدا ساخت و این از بی تدبیرهای و بود.^{۱۵}
 گر مرید راه عشقی فکر بدانه می مکن

شیخ صنعان خواجه
 صنعان: بالفتح شخصی بود که چهار صد مرید صاحب کمال داشت و در دختر تو مدتی

۲ سجده حصی، ص ۱۹

۳ سجده حصی، ص ۲۵، ۲۶

۱ سجده حصی، ص ۱۴

۲ سجده حصی، ص ۲۱

۳ سجده حصی، ص ۲۶

عاشق شد. و بدان سبب شراب نوشید و گوشت خوک خورد و همین مصحف سوختن باقی بود که هوشیار شد و استغفار کرد و از سر مسلمان شد. چنان که در منطق الطیر مذکور است»^(۱)

۲-۳ مباحث عرفانی :

بنال بلبل اگر با منت سریاری است که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاریست «تاتار: شهری است مشک خیز. قلندر: چنان چه در منطق الطیر مذکور است، در قال اندرا بود، عربی در عجم آمد و در کوچاهای شهری به طریق سیر می گذشت. ناگاه از شرابخانه او را مردی دید، طلبید و گفت: اندر آ، مرد عوب اندرون رفته از زر اندوخت که داشت در شراب خوری صرف نمود چون عریان ویران به عریستان گذر کرد. پرسیدند تورا در عجم چه پیش آمد. گفت هیچ ندانم. به جز آن که مرا یکی قال اندرا، در فارسی متحقق ساخت، قلندر گفت بر وزن سمندر بیت :

اگر تو مرد حقانی قلندر شو قلندر شو بیا بگذار نادانی قلندر شو قلندر شو...»^(۲)

دیدی که یار جز سر جور و ستم نداشت بشکست عهد و از غم ما هیچ غم نداشت «سر: میل، خواهش: جور: ظلم. حرم: گرداگرد کعبه و در آن جا صید کردن حرام است و دل را صید حرم بنا بر آن گفته است که کوی یار نزدیک عاشقان کعبه است و دل عاشق که دایم در آن جا در سیر است.»^(۳)

۲-۴: مباحث دستوری، ادبی و بیانی

الایا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها «... پوشیده نخواهد بود که این مطلع ملمع است و ملمع در اصطلاح علمای بدیع، عبارت است از آن که یک مصراع عربی باشد و یک مصراع فارسی یا یک بیت فارسی تاده بیت. در حدایق السحر رشیدالدین وطواط مذکور است. الا: به فتح همزه و الف، حرف تنبیه...»

بوی نافه کاخر صبازان طره بگشاید

زتاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

۲-نسخه خطی، ص ۲۴.

۱-نسخه خطی، ص ۲۸.

۳-نسخه خطی، ص ۳۶.

... بای قسم است : طره : بالضم و التشدید موی پیچیده مراد زلف است یا گیسو. لفظ آخر در این بیت زائد واقع شده است و آخر زائد در کلام قدما بسیار است^(۱)

صلاح کار کجا و من خراب کجا
ببین تفاوت ره از کجاست تابه کجا
کار : به کاف فارسی . در این بیت روی که حرف باست و آن آخر حرف قافیه می باشد به سکون و حرکت مختلف شده است و این از عیوب قوافی^(۲) است. و در شعر بزرگان واقع شده از بهر آن که نظر ایشان بر معانی است نه بر الفاظ^(۳)

چيست اين سقف بنند ساده بسیار نقش
زین معما هیچ دانابر جهان آگه نیست
سقف : بالفتح و سکون قاف آسمان خانه مقابل زمین خانه و مراد از او آسمان است.
معما: چیزی پوشیده، نام علمی است که با آن استخراج لفظی یا علمی از کلام بنا بر قاعده که در آن علم مذکور است دانسته شود. و غرض او بهم رسانیدن قدرت فکر است و امیر علی شیر گفته که طاب العلم را لازم است که اول معما بورزد، تا قوت متفکره و قوی گردد.
۲-۵: شاهد شعری :

- اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به حال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

فیضی گوید:

ترک ستمکار من عریده سازی مکن
از پی قاراج دل دست درازی مکن^(۴)
چه نسبت است به رندی صلاح و تقوی را
سماخ و عطف کجانه غمده رباب کجا
عاشق شده را نصیحت و پند چه سود
من زهر چشیده ام مراقبند چه سود^(۵)

راه دل عشاق زد آن چشم خماری

پیدا است ازین شیوه که مست است شادان

عشاق : جمع عاشق، امیر خسرو راست :

خوبان عدل فتنه دیوان تو یابند^(۶)

عشاق حیات از لب خندان تو یابند

۲- عدد آندلی شرح به بجه شیرازی - صورت

۱- سجده حطی، ص ۴

۲- سجده حطی، ص ۱

۳- سجده حطی، ص ۱۳

۴- سجده حطی، ص ۲۲-۲۳

۵- سجده حطی، ص ۱۳-۱۴

- به جانت ای بت شیرین دهن که هم چون شمع
شبان تیره مرادم فنای خویشتن است
«دیوانه شود گل چونهی پای به گلشن
پروانه شود شمع چو در انجمن آبی»^(۱)

- عنان کشیده رو ای پادشاه کشور حسن
که نیست بر سر راهی که داد خواهی نیست
«خلقى به راه منتظرت جان سپرده‌اند
ای پادشاه حسن، عنان را کشیده‌تر»^(۲)

- مست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت
به تماشای تو آشوب قیامت برخاست
«آشوب: شور و غوغا، جامی گوید:

من نه تنها خواهم این خوبان شهر آشوب را
کیست در شهر آن که خواهان نیست روی خوب را»^(۳)
آن چه او ریخت به پیمان ما نوشیدیم
اگر از خمر بهشت است و گر باده مست
«خیام راست:

می گرچه به شرع زشت نام است خوش است
چون از کف ساقی غلام است خوش است
تلخ است و حرام است و خوشم می‌آید
دیر است که تا هر چه حرام است خوش است»^(۴)
(ناگفته نماند که طی این شرح، شارح (محمد سعد) اغلب در شرح لغت‌ها هم شاهد
شعری آورده است.

۲-۶ استناد به آیه‌های قرآن و احادیث

در میخانه بسته‌اند دگر
«به فتح حا یعنی بگشا ای گشاینده درها. قوله تعالی: فاتقوا الله یا اولی الاباب لعلکم
افتح یا مفتح الابواب

۲- نسخه خطی، ص ۳۰.

۱- نسخه خطی، ص ۲۵ شاعر نامعلوم.

۴- نسخه خطی، ص ۴۲.

۳- نسخه خطی، ص ۳۸. شاعر معلوم نیست.

تفلحون، یعنی بتوسید از خدای خردمندان شایسته رستگار شوند. ^{۱۴۱}
چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت
شیوه جدت تجوی تحتها لانهار ^{۱۴۲}
حورا بالتفتح من تحتها لانهار ^{۱۴۳} عبارت منصرفه محید
ست، یعنی مریکو کارن ریحها ست که روان می شود زیر او جوی ها ^{۱۴۴}
مباش در پی آزار و هرجه خواهی کن که در سرعت ما غیر این کانهی نیست
... در اصطلاح درویشان شریعت تصنیف ظاهر را گویند، صریقه نازکیه باطن، و در حدیث
ست: «شریعة اقوالی و الطريقة افعالی و الحقیقة احوالی» یعنی راه دین گذارهای من است و
صریقت گرهی من است و حقیقت حال های من ^{۱۴۵}

۲-۷ استناد به کتب دیگر و اقوال بزرگان:

لایبها نسقی درکم و ناولها

که عشق اسان نمود اول ولی فداد مشکلم
در حدیث بق السحر رشید ندین و ضوابط مذکور است، الا به فتح همزه و الف حرف تنبیه
یها بالتفتح و تشدید یاء تحتانی زاید است و معنی محصل ندارد ^{۱۴۶}
می کند حافظ دعایی بشنو و مین ^{۱۴۷} روزی ما بدلعل تنکر فشان ^{۱۴۸}
... و قاضی ناصرالدین بیضاوی نوشته است که آمین فعل استجب یعنی قبول کن ^{۱۴۹}
حدیث از مضروب و می گو و رازاز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نکشد پادیه حکمت بن معمر
معمر پوشیده شده و جوی پوشیده و نام عدسی است که شرف ندین غیبی برادی وضع
کرده

دش به ناله میازار و ختم کن حافظ که رستگاری جاوید، درکم آزاری است
که آزاری، مطلق آزار نوسانیدن، کم در این جا برای نفی مطلق است، چندان که چو آزار
ز مخشوری در چند موضع کشاف، در لفظ قبل تصریح کرده که برای نفی آزار باشد ^{۱۵۰}

۱- سجده حصی، ص ۱۵

۱۰۰- سجده

۲- سجده حصی، ص ۲۱

۲۵- سجده

۳- سجده حصی، ص ۳۰-۳۱، حدیث (لا یسار لک من)

۴- سجده فانی، ص ۱۰۰

۴- سجده حصی، ص ۳

۵- سجده حصی، ص ۲۵

۵- سجده حصی، ص ۶

۲-۸ غزل نمونه

چون شرح مورد نظر غزل‌ها را به روش بسیار متفاوت شرح کرده، لذا جهت توضیح بیشتری، سه غزل انتخاب شده تا به عنوان نمونه ذکر گردد.
غزل اول:

«دل می رود ز دستم الخ. خدا را مدد کنید و دلدار به من رسانید. دردا: افسوس، افسوس که نشد. شرطه: باد موافق، تفقد: گم شده (را) جستن، و در شعر به معنی مهربانی و رحمت است. تفسیر: آشکارا کردن. تल्पف: نرمی کردن و همچنین مدارا: بالضم، تغییر: به دو یاء تحتانی از حالی به حالی گردانیدن. قضا: حکم الهی و همچنین قدر اما قضا حکم اجمالی است قدر تفصیلی. مل: بالضم شراب. هات: به کسر تا اسم فعل است صبح: بالفتح شراب (صبح) ضد عیوق بالفتح که شراب شام است. هیوا: بالفتح والتشدید. بامهیا گذشت. سکارا: بالضم والفاء. مستان، جمع سکران بالفتح. یعنی بیار شراب بامداد و مهیا شوید ای مستان. آینه سکندر: آینه که سکندر وضع کرده است. و سکندر و اسکندر نام پادشاهی است که با دارا جنگ کرد و او را کشت و سکندر رومی است و حکیم و پیغمبر بود و دارا کافر است، از ایران بود. جام می: یعنی جام شراب و جم در محل می سهو ناسخان است. عرض: بالفتح پیدا کردن. احوال: بالفتح حال‌ها. تلخ وش: شراب. ام‌الخبائث: بالضم والتشدید یکی از نام‌های شراب است. یعنی اصل پلیدها است. اشهی: بالفتح آرزو آورنده تر. لنا: ما را، احلی: مثل اشهی به حاء مهمله. قبله: (بوسه)، عذاری: به فتح عین مهمله و الف آخر جمع عذرا بالفتح. یعنی آرزو آورنده تر است ما را و شیرین تر است از بوسه دوشیزه نسوان پاکیزه. الحان: بالكسر سرود کردن. رقص و حالت: پای کوفتن، پارسا: پرهیزگار. قارون: نام یکی از بنی اسرائیل که خواهرزاده حضرت موسی بوده واقع آن است که عم زاده بود و مال بسیار داشت. شیخ: بالفتح (و در این جا بلافاصله شرح غزل بعدی را می آورد)

غزل دوم:

«دوش از مسجد الخ دوش: شب گذشته. طریقه: صاف کردن درون. شریعت: پاکیزه ساختن بیرون. بعد: بالفتح زمان، پس از آنکه به سوی او مصادف باشد. خرابات: شرابخانه. اول: به فتحین چیزی که آغاز او معلوم نباشد. تقدیر: اندازه کرده خدای تعالی در حق بنده و همچنین قدر به فتحین خمار: بالفتح والتشدید شراب فروش. درگیرد: اثر کند. شبگیر: صبح. عزیز: گرامی توقیر، نفع و سود: نخچیر: به فتح نون و سکون خاء منقوط و کسر

جیمہ عجمی : شکر، مقیم : بالضم باشندہ^۱

غزل سوم :

رونق عہد لُح، عہد: زمان، شباب: بالفتح جوانی، بیل ہزار داستان: نام جانوری است
خورد خوش آوز عاشق گل محمدی، گوید: بیت :
دلیل خواہش خوبان ہمین بس بی نوایان را

کہ گل یک سائہ راہ از مہربیل باز می کردد
جوانان چمن : گل ہا، خدمت : دعا و بندگی، گل : گل گلاب^۲، ریحان : ربو^۳، جنوہ
بالفتح نمیش، عنبر: نوعی است از خوش بوی، سارا: خالص، عنبر سارا: فلاک : بالفتح
چرخ ہد، جمع فلک بہ فتحین، ماہ کنعان : یوسف، مصر: شہری است کہ یوسف (ع) امانتی
وزیر پادشاہ آن جا بود، و آخر پادشاہ مصر گشت، آن تو از آن تو، بدو داد: بالضم و کسب
رخصت و ترک یعنی یوسف من و محبوب مسند، مصر حسن در مدک تو نماند، حسن و کسب
آن است کہ ترک زندان بدخوی و جنگ جوی کردہ، مدارا و مواسا پیش گیری کہ در آن
دای شکر نعمت سلطنت ممانکت حسن و جمال است، خاک کی : گویند حضرت نوح (ع)
خاک قبر حضرت آدم (ع) ہمدہ خود بہ جہت محافظت کشتی برداشتہ بود، طوفان: چندان
کہ ہمہ جا فرار شد، برو از خانہ یعنی منتنت بہ خانہ گرد و میش، سیہ ک سہ: بخل
سیہی، گیسو: موی بافتہ، رندا: زیرک و محیل و مکار و بی باک، تڑویرا: شروع نمودن،

۱- ہر جا اردو باشندہ، معنی ساکن و مغل

۲- گلاب، ہر جا کہ گل محمدی ہر جا

۳- ربو اسم اردوی ریحان

۴- سجدہ حصی، ہر جا

طور معانی معروف به طومار معانی

(۱۱۱۸ هجری)

از

زین العابدین ابراهیم آبادی

۱- معرفی شرح و شیوه آن

الف: معرفی نسخه:

مطالبی که در صفحات بعدی می آید با توجه به نسخه خطی موجود در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد، نسخه شماره ۱۱۷۵ تهیه شده است. این نسخه به خط نستعلیق زیبا نوشته شده است و نگارنده در خواندن آن با مشکلات عمومی نسخه های خطی مواجه نشده است.

آغاز این نسخه سالم و انجام آن ناقص است و فقط تا صفحه ۷۲ وجود دارد. هر صفحه ۱۵ سطر دارد. این شرح دارای دو مقدمه، به نثر مرصع و مصنوع و مملو از اصطلاحات عرفانی است.

در مقدمه اول بعد از حمد و ثنای رب و درود بر پیامبر و اصحابش خود را به عنوان «تراب الاقدام اهل عرفان و یقین ذره بی مقدار زین العابدین بصره به کحل التحقیق والتبیین مولد عنصر وجودش و منشأ گوهر شهودش ابراهیم آباد حفظ الله تعالی من الافات»^(۱) معرفی می نماید. و درباره عنوان شرح خود می گوید: «این اسرار ترجمان دیوان غیب اللسان که معبریه شرح طور معانی است»^(۲) و نیز می گوید که قبل از آغاز کردن شرح در خواب خواجه شیراز را زیارت کرده و او «به لباس قلندری و شوکت سکندری»^(۳) ظاهر گشته و معانی ابیات خود را برای شارح کشف کرد.

سپس ضمن مقدمه دوم می گوید: لغات مختلف مانند میکرده، میخانه، خرابات و... در همه جا معنای عرفانی محض ندارد بلکه بعض جاهاست که نعت پیامبر سروده بعضی جاها به مرشد و به یاران خود اشاره نموده و بعضی مقام است که محبوبه زمینی را تعریف

۱- نسخه خطی، صفحه ۱.

۲- نسخه خطی، ص ۳.

۳- نسخه خطی، ص ۲.

می‌کند. گاهی حافظ به طرف خود اشاره می‌کند. و در این جا است که شارح به تعریفات عرفانی پرداخته است و ضمناً تالاشهای خود را در فراهم آوردن این شرح ذکر نموده است و شعری را که خودش سروده، آورده است^{۱۱}

روش شرح:

شارح این شرح را به روش فلسفی و عرفانی انجام داده است و طی شرح کوشیده است عقاید خود را به وسیله سخنان حافظ، تأیید نماید. مباحث نجومی را نیز شامل شرح کرده است. اگرچه در آغاز، طی مقدمه نظر واقع بینانه‌ای ابراز کرده اما طی شرح تمام بدت و هریک از لغات آن را بر اساس مباحث عرفانی شرح کرده است. و حتی در بعضی جاها نکات بسیار دقیق فلسفی و کلامی مورد توجه شارح بوده است و گاهی نیز شکافی تصویر کرده است که برای مثال عکس صفحه ۱۵ نسخه خطی قابل توجه است. (انک ضمیمه ۲۷ ص ۱۵۲۱)

مانند سایر شارحین آن زمان زین العابدین ابراهیم آبادی نیز لایاها نساقی را نکته طرز قرار داده بیت اول را که ملاحظه کرده غزل اول را از ص ۱۴ آغاز و تا ص ۳۱ تفسیر می‌کند در صفحه ۶۴ نسخه خطی کلمات باد شرطه و کشتی نشستگانیم معنی شده است و آن صفحه ۷۲ که در دسترس است. بعد از این غزل ۲ بیت از غزلی به مطلع صوفی پیدا که بیت صافی است جا هم ر. آمده است.

شارح یک بیت را به چند روش معنی کرده است. اما به مباحث ادبی، بیانی و دستوری هیچ توجهی نداشته است. و مباحث عرفانی را طی دو مقدمه که در آغاز شرح است نیز می‌ورد حتی به معرفی اصطلاحات دیوان حافظ و تفسیر عرفانی آن پرداخته است. مانند حضرت خواجه را بعضی جاها که اشارت به مرشد یا منتقبت اصحاب کبار است در آن

۱- هر که در پس حده در پس گذر
 نه به حورشید سر آورده
 توجیه هر که هر که هر که
 شد گویا در صبر سخن
 هم نفس شمع در آن حده بیان
 یک همه سوخته سوخته
 چشم کشد بر چشم بر سر
 در بر شقایق نام در آن حده سخن

کفش به حده در پس گذر
 نه به حورشید سر آورده
 توجیه هر که هر که هر که
 شد گویا در صبر سخن
 هم نفس شمع در آن حده بیان
 یک همه سوخته سوخته
 چشم کشد بر چشم بر سر
 در بر شقایق نام در آن حده سخن

مقام (که) مراد از آستانه مبارک ایشان باشد، می‌کده و میخانه و مصطبه و خرابات و خم‌خانه: هر جا به معنی دماغ و دل و عبادت خانه مخفی و خانقاه اسرار آمده، و بعضی جاهاست که حضرت خواجه را اراده به میخانه: محبوبه شاخ نبات است...»^(۱)

طی شرح از ائمه معصومین و اهل بیت نیز یاد می‌کند مانند ص ۲۰ که ذکری از مظهرالعجایب امیر المؤمنین (ع) می‌کند. توضیح بیشتر این امر را در غزل نمونه که در آخر می‌آید، ملاحظه فرمایید.

ضمن شرح ساختار بدن انسان می‌گوید:

«سی صد و شصت رگ در تمام وجود انسان ساری و جاری ساخته، شانزده هزار ریشه‌ها در جامه جسم دوانیده مقصودش از بنیه اصل یکی است پنج رگ...»^(۲)

تمام عالم امکان را به وجود بشر تشبیه می‌کند.

جهت بیان مسائل نجومی و طبیعی می‌گوید:

«ساقی آن مقام جبریل علیه السلام است که رنگ زرد دارد و متعلق به کره خاک است. چون که نظر طالب صادق ازین تصور بالاتر گذرد و قائم به خرد و تیزبینی می‌گردد. ساقی آن مقام اسرافیل است که رنگ سبز دارد و حاکم به کره باد است. و گاه که از این درجه قدم خیال سالک به تارک تاج سر می‌شود. و ساقی آن محل میکائیل است رنگ سفید دارد و موکل کره آب است. بعد از چندی که از آن منزل تصور سعی طالب به مرتبه عالی رسد در آن مقام جای موت است. و ساقی آن جا عزرائیل علیه السلام است که رنگ سرخ دارد و سلطان قاهر کره نار است، وقتی که ادراک سالک از آن درجه بالاتر رسد کشف و کرامات آن، طالب را ملک و ملکوت روشن تر از خورشید متجلی به صفات مطلق می‌گردد.»^(۳)

۲- نمونه‌های برجسته از موارد ذکر شده:

۱-۲ معانی لغات:

ضمن شرح ابیات مختلف لغات مهم را به روش زیر معنی کرده است:

- الایایها الساقی ادركاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

الا: موضوع است از برای خبر کردن و گاه استعمال می‌کنند برای عرض یا به جهت ندا و ذکر. ایها: برای قاعده مشهوره، عندالنجاة که اجتماع تعریفین نیاید و ایها یعنی هر کدام

۲- نسخه خطی، ص ۳۷.

۱- نسخه خطی، ص ۵.

۳- نسخه خطی، ص ۲۲-۲۳.

ساقی: مراد از هویت که در عین عروج و نزول بصورت خویش صورت بسته^{۱۱}
- کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز

شاید که باز بینیم دیدار اشدر

باد شرطه: به فتح شین باد شرطه یعنی باد مراد که کشتی را به منزل مقصود می‌رساند،^{۱۲}
- سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد

دلبر که در کتب او موم است سنگ خرد

دلبر: عبارت از خاتم النبیین (ع) است، سنگ خرد: که به اعجاز حضرت علیه السلام
(پیامبر) مانند موم نرم شد و به سخن درآمد.^{۱۳}

در حلقه گل و مل خوش خواند دوش بلبل

هات اصبوح حیو^{۱۴} اب ایها لک

حلقه: عبارت از تجلی حسن محبوب است، مل: کنایت از محبت عاشق است حلقه

گل و مل: مراد از حلقه ذکر که مملو است از تجلیات الهی و پر است از کیفیت نامتدعی،

بلبل: کنایت از عاشق کسب سلوک است^{۱۵}

آن تیغ و ش که صوفی از لخبائش خواند

شهی لب و حسی من قیبه لعدار

تیغ و ش: شرب رسمی، اشهی: بالفتح، آرزو دارنده، احلی بالفتح، شیرین تر، قیبه: بطن

بوسه، عذار: بالفتح: دوشیزه، صوفی: کنایت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

است...^{۱۶}

۲-۲ شرح ابیات:

به می سجده رنگین کن گوت پیر مغال گوید

که سالک بی خیر نبود ز راه و رسم مغال

حضرت (قدس سره) این بیت را محض از برای تربیت طفل اعتقاد هر مبتدی در راه

محبت از تحصیل کمال اعتقاد به خود فرموده اند که از تنوع حالات غشیه رسم و بین

منزل های محبت اضلاع ندارد و از رمز و اشارات پیر مغال سخن آید که در ذات

عالم ظهور پرتو خورشید است. مضع است. بگذار سجده یا آن لطیف اعتداده و دینده

۱- سجده حطی، ص ۱۴، ۱۵

۲- سجده حطی، ص ۲۴

۳- سجده حطی، ص ۶۶

۴- در سجده فدایی، ص ۶۶

۵- سجده حطی، ص ۶۱

۶- نسخه حطی، ص ۶۹

خود را در او رنگین بکن به ام‌الخبائث که ذات او را توجه کمال پیرکامل پاک و لطیف نموده و کثافت باطنی را از آینه وجود ذات او صفات زد. وای بی خبر نمی دانی که این همه منهیات پس کوچه دوست‌اند، هزاران اسرار از او ستند، نه رگ و نه پوستند که جهان صورت است، معنی اوست در معنی نظر کنی همه اوست.»^(۱)

- در حلقه گل و مل خوش خواند دوش بلبل

هات الصبوح حیوا یا ایها السکارا

«حلقه، عبارت از تجلی حسن محبوب است، و مل: کنایت از محبت عاشق است. خوش: به معنی سرخوش. بلبل: مراد از مرد منتظر، هات: به کسر اسم فعل است به معنی امر، یعنی ببخش و بیار، صبوح: بالفتح: شراب بامداد. حیوا^(۲): بالفتح و به تشدید یا اسم فعل است به معنی بیا. «حی علی الصلوة» یعنی بیا به نماز. سکاری: بالضم سین به معنی مستان. معنی بیت آن است که در حلقه محبوبان و عاشقان مست شده، خوانده دوش عاشقی، بیارید شراب بامداد که باعث جمعیتی شماست. بیاید ای هر کدام که شما مستید. یعنی صاحب جمعیت‌اند. یا حلقه گل و مل مراد از حلقه ذکر، که مملو است از تجلیات الهی و پراست از کیفیات نامتناهی. بلبل کنایت از عاشق کسب سلوک است. السکاری: عبارت از جسم مکملان است. پس معنی بیت آن است. در حلقه ذکر که پر است از تجلیات مست شده، گفت عاشق کسب سلوک، بیارید شراب محبت الهی را و بیاید ای هر کدام که شما صاحب کمالات اید و برسائید ما را به حکم النصیب، نصیب آن می را...»^(۳)

۲-۳: مباحث عرفانی:

ما در پیاله عکس رخ یار دیدده‌ایم ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما
 «... عکس رخ یار: کنایت از رؤیت حق است که در نظر سالک جلوه گر نمی‌گردد، بی‌خبر: کنایت از منکران رؤیت حق است، شرب مدام: عبارت از آن می‌محبت است که در دارین مست گرداند سالک را به رؤیت الهی، پیاله: عبارت از وجود محمد (ص) است. عکس رخ یار: کنایت از تصور صورت اسم الله به وجود محمدی چنانچه سر و روی بشری صورت حلقه میم است و سینه آدم به صورت حا و کمر انسان میم دوم و پای جسد او صورت دال است. چون نظر به تأمل کنی و جابجای جسم بشر به ادراک عقل معاد کارفرمایی به هر

۲- لغات را همچنانکه خوانده، معنی کرده است.

۱- نسخه خطی، ص ۳۵-۳۶.

۳- نسخه خطی، ص ۶۶-۶۸.

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها

تفسیر پرتو خورشید را چنین آورده است:

«...رمز و اشارات پیر مغان میخانه، ذات مقدس که در ذات عالم ظهور پرتو خورشید است و مطلع نیست بگذار سجاده پاک لطیف اعتقادی و دینی خود را در و رنگین بکن به امّ الخبائث که ذات او را توجه کمال پیر کامل، پاک و لطیف نموده، و کثافت باطنی را از آینه وجود ذات و صفات زدوده، ای بی خبر نمی دانی که این همه منهیات پس کوچه دوستند، اسرار اوستند، نه رگ و نه پوستند که جهان صورت است، معنی اوست، در معنی نظر کنی همه اوست»^(۱)

۲-۵: شاهد شعری:

الایا ایها الساقی ادركاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

۱- «... چنان چه حضرت شیخ نظام الدین گنجوی می فرماید:

بگل چیدن آمد عروسی به باغ فروزنده رویی چو روشن چراغ
سر زلف بر عطف دامن کشان ز چهره گل از خنده شکر فشان
رخی چون گل و برگل آورد خوی بمن داد جامی پر از شیر و می»^(۲)

۲- «... چنان چه حضرت شیخ عطار قدس سره می فرماید: رباعی:

روبر سر سوزنی نهالی بنشان تا شاخ کمند خیر زند گرد جهان
بر شاخش دو فیل رهوار بران ورنه تو از این کوی دلم گیر کران»^(۳)
اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارارا

۳- «... چنان چه می فرمایند:

خورشید آن خال رخت دیده بیدل

ای کاش که من بودمی آن هندوی مقبل»^(۴)

فغان کین لولیان شوخ و شیرین کار شهر آشوب

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را

۱- نسخه خطی، ص ۳۵-۳۶.

۲- نسخه خطی، ص ۲۰.

۳- نسخه خطی، ص ۲۲.

۴- نسخه خطی، ص ۴۱.

از خود حافظ:

این همه شهد شکر کز سخنم می ریزد

اجر صبری است که از شاخ نباتم دادند^{۱۱}

و ضمن شرح همان بیت نیز آورده است:

گهی به لطف درآید گهی بشنگیها
به چار سوی عنصر به شش جهت عالم
گهی به کعبه درآید گهی به بتخانه
گهی به شوخی، گاهی به ناز، گاه به جنگ
گهی هلال، گهی ماه و گاه بدر منیر
گهی به دام کشد گاه در قفس بی حد
گهی سخن بیغافل کند بحیله گری
گهی به چینی و گاهی به هندی آمیزد
فغان ز شوخ اداهای او که هر ساعت
بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کنار آب ز کنایاد و گسگشت مصلای

ری عی:

بیر بده چه سرها خراب دل گردد
که باغ خلدیرین سیرگاه عاشق نیست
حدیث از مطرب و می گو که راز از دهر کمتر جو

که کس نگشود و نکشید به حکمت این معیار

کیست در پرده می نواز ساز

گوشها کس که بشنود

ندان که ز سر عشق آگاهند

گوش بر نغمه جسم در راهند

مستی و بیخودی که از می خواست (خواست)

همه از نغمه که در سره است

۲- صفحه حقی، ص ۲۱-۲۰

۱- صفحه حقی، ص ۴۴

۳- صفحه حقی، ص ۵۰ و ۵۱

همه ذات و صفات حق با اوست

گر خدا شاهد است حق همه اوست

هر زمان می‌رسد به هر بن موی

نغمه لاله الله هوی^(۱)

و نیز آورده است.

نشود از خرد سرموباز

«جمله از عشق می‌گشاید راز

تا شوی رازدان الا هو^(۲)

هرچه گویی ز عشق جانان گو

۲-۶ استناد به آیه‌های قرآن و احادیث:

- فغان کین لولیان شوخ و شیرین کار شهر آشوب

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را

و امامن خاف مقام رب ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی^(۳)-^(۴)

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی‌خبر لذت شرب مدام ما

«بعضی‌هایی که از رؤیت حق منکراند، منکراند از کلام الله تعالی: «من کان فی هذه اعمی

فهو فی الاخرة اعمی»^(۵)-^(۶)

و یا در همین جامی گوید:

«...به هر اعضای انسان صورت منور اسم مبارک الله است... به حکم آیه کریمه هو الاول و

هو الاخر و هو الظاهر و هو الباطن و هو علی کل شیء قدیر»^(۷)-^(۸)

- ترسم که صرفه ای نبرد روز باز خواست

نان حلال شیخ ز آب حرام ما

«و اعلم ان الله تعالی لا یتجیب الدعاء من قلب غافل لاه»^(۹) و از نیازمندی و شکستگی و

۲- نسخه خطی، ص ۵۲.

۱- نسخه خطی، ص ۵۱.

۳- «واما آن که بترسد جایگاه پروردگار خویش را و باز دارد خویشتن را از هوسها، همانا بهشت است جایگاهش»

۴- نسخه خطی، ص ۴۵.

النازعات ۴۰-۴۱.

۵- «آن که بوده است در این دنیا کور پس اوست در آخرت کورتر» (اسراء، ۷۲).

۷- نسخه خطی، ص ۵۶.

۶- نسخه خطی، ص ۵۶.

۸- صحیح آیه چنین است: هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم: «اوست آغاز و انجام و پیدا نهان و

۹- «خداوند بزرگ دعای دل غافل را نمی‌پذیرد»، حدیث.

اوست به همه چیز دانا» الحدید، ۳.

آنچه غیب این مقام آن است...»^(۱)

«ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم
«این جا قطعه‌ای از عطار آورده است»^(۲)
هر که این جا ندید محروم است
رمز «مَنْ كَانَ هَذِهِ اَعْمَى»

۲-۸ غزل نمونه :

ساقی به نورباده برافروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
«در این بیت سبب انبساط و باعث نشاط و وصال دایم است. وقتی که سالک بعد از طی
قطع منازل و مراحل راه حقیقت و معرفت در منزل : «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^(۳)
کامیاب می‌گردد. و هر چه نهی است، بر او امر می‌شود. قوله تعالی «و اعبد ربک حتی
یاتیک الیقین»^(۴). پس در این حال آن چه سالک بخواهد، بکند و هر چه دلش خواهد به
روی کار آورد و این مرتبه، مرتبه وصال می‌گویند، «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی»^(۵)
این گم است یعنی صفات عاشق به صفات محبوب، عیان است هر چه در عاشق عیان
است. و این به سبب امر محبوب است نه حکم عاشق زیرا که تمام کار جهان به صفات
حق تعلق دارند و به ذات مطلق. نه به اختیار مردم صغیر و کبیر عالم و حضرت می‌فرمایند
که کار جهان شد به کام ما. پس چنان معلوم شد که این هر دو حکم از زبان محبوب است او
امر معشوق، نه حکم غیر و نه امر عاشق. مآل معنی آن است یعنی هر چه لازمه انبساط و
لواحق نشاط است، بدان حکم است. به ساقی امر است که فرافروزد و به مطرب فرمان
است که بگو، بیت :

چون شود عاشق به عاشق خویشتن. کار عاشق می‌کند خود گلبدن
می‌شود هم جسم و جان او هم زبان هم جسم هم اعیان او
باساقی : مراد مرشد است، نور: کنایت از محبت و عشق است و لفظ باده: در حساب
جمل، دوازده می‌آید، عبارت از دوازده ائمه معصومین است. جام : مراد از دل است.
مطرب : کنایت از سرورش غیب که مژده دهنده عشرت است. کار جهان شد به کام ما: این

۲- نسخه خطی، ص ۵۷

۱- نسخه خطی، ص ۴۰

۳- حدیثی از امیر المؤمنین که قبلاً ذکر شده است.

۴- «پرستش کن پروردگار خویش را تا بیایدت یقین»، الحجر، ۹۹.

۵- «و نه تو انداختی تیر را گاهی که انداختی و لیکن خدا بینداخت» انفال، ۱۷.

سخن به رمز مستانه به سوی عنایت بی غایت است و حضرت اسدالله الغالب^۱ است. معنی آن است که ای مرشد و رهنمای، به عشق و محبت حضرت معصومین، دل ما را روشن و منور گردان. و ای سروش غیب بر این رویداد من شهادت بگو که لطف و عنایت بی غایت است. علی ابن ابی طالب برپا گشته و آن چه مهربانیان می‌بایست در حق این کس شده و بعضی عزیزان اهل خرد صاحب طبع، دوازده بروج فلک می‌فرمایند. نور تأثیرات او، جام: کنایت جسم کل و یا جسد بشر، مطرب: عبارت از موکل پرده هفتم دل است که به رؤیت او تمام عالم عرفان چون باده ناب به جام ضمیر منیر سالک فروریزد که چون شکر شده به کام ما یعنی هرچه تأثیرات عروج و نزول فلک‌هاست متفید به تدبیرهای دل‌ها گشته. حکیم سندی می‌فرماید: بیت:

کس فرمای آسمان جهان

آسمان‌هاست در ولایت جان

معنی بیت روشن‌تر از این نمی‌گردد.

ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم

پیاله: عبارت از جذبیه محبت است که در می‌کشد و می‌گردد. احاطه می‌کند، به خویشدن، صورت هر شی‌ی را، عکس رخ یار: کنایت از تصور ذات حق است. بی‌خبر زاهدان خشک است که در دریای عشق الهی برکناره مانده‌اند و در غرور طاعت ریایی خود افتاده‌اند. شرب مدام: مراد از تحصیل امید خود و حاصل نمودن وصال محبوب است. ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم: یعنی باده دیده‌ایم که مانند روی یار سرخ و لطیف است، پروردگار حسن و پیغمبر عشق شریف است.

بی‌خبر: درین جا کنایت از آن باده پرستان است که در حد دنی و عسی ذات باده رانده‌اند. شرب مدام: عبارت از این است که همه وقت از روی شراب زل و مژده لذت خواهش او از ذائقه خاطرش برنگردد. یا پیاله: عبارت از دل است. عکس رخ یار: کنایت از رؤیت حق است که در نظر سالک جلوه‌گر نمی‌گردد. بی‌خبر: کنایت از منکران رؤیت حق است. شرب مدام: عبارت از آن می‌محبت است که در دارین مست گردان سالک را به رؤیت الهی. بعضی‌هایی که از رؤیت حق منکراند از کلام الله تعالی: «من دن فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی»^۲ چنانچه حضرت فریدالدین عطار رحمة الله علیه می‌فرماید:

در قسیرت ز لذت دیدار

هر که این جا ندید محروم است

یا پیاله : عبارت از وجود محمدی است. عکس رخ یار: کنایت از تصور صورت اسم الله است به وجود محمدی. چنان چه سر و روی بشریت حلقه میم است و سینه آدم به صورت حا و کمر انسان میم دویم و پای جسد او صورت دال است. چون نظر به تأمل کنی و جابه جای به جسم بشر به ادراک عقل معاد کارفرمایی، به هر اعضای انسان صورت منور اسم مبارک الله است، اگر در روی یا در دست یا در جای محفوظ یا در پا است، اسم منور الله است. (۱)

به حکم آیه کریمه «هو الاول والاخر والظاهر والباطن و هو علی کل شی قدیر» (۲) چنان چه در دایره برزخ ظاهر می‌گردد، خود را در جسم محمدی پیچیده و محمد را در جسم انسان پنهان نموده وجود محمد پیاله : و خود در و صورت عکس. بی خبر: عبارت از آن کسی است که در معرفت الله و محبت نرسیده. شرب مدام: کنایت از آن است که خود را همواره در خیال صورت الله و محمد محو کرده‌اند و دل را در آن تصور گرفتار کرده‌اند و معنی این بیت بشنو که در این جا مقده‌ای است بس نازک که پیاله : مراد از وجود تمام عالم است. و عکس : عبارت از لوح است که آن عکس وجود مطلق است. پس ظاهر شد در این معنی وجود شخص و وجود عکس و وجود آینه و معنی این بیت از آن روشن تر نمی شود و ظاهر تر نمی گردد. بیت :

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز باز خواست . نان حلال شیخ ز آب حرام ما
«صرفه : چیزی را با کسی دادن و باز داشتن چیز خود را از کسی. معنی بیت آن است که می ترسم در روز قیامت نان حلال شیخ از آب حرام ما خود را باز ندارد و صرفه حلیت خود نکند با وجود آن که حلال در دارین اجرام غالب است و حرام بر حلال غلبه ندارد، ای زاهد از غیرت و غفلت و خودپرستی و تکبر تو تا (نان) حلال حرام شده، و، «اعلم ان الله تعالی لا يستجیب الدعاء من قلب غافل لاه» (۳) و از نیازمندی و شکستگی و عاجزی ما حرام حلال گشته، «واعلم ان العمدة فی ذلک صدق النية موقنون بالاجابة قال علیه الصلوة والسلام ان الله یحب الملحین فی الدعاء» (۴) پس عجز ما به درگاه بی نیاز آب حرام بخشیده و خودنمایی تو به جناب غیور حلال را حرمت داده، می ترسم که مبادا در روز قیامت نان حلال تو از آب حرام ما خود را باز ندارد. و از غلبه مغلوب بیاید. یا از کثرت تصور خیال ذات الله صفت هر

۱- شارح جهت توضیح بیشتری شکل ترسیم کرده که عکس آن صفحه در پیوست آمده است.

۲- قبل از ذکر شده است.

۳- شرح آیه قبل از گذشت.

۴- ترجمه آن قبل از ذکر شده است.

شی نهی عندالله مطهر و پاک شده و هر چیز از کثیف باطنی پاک و صاف گشته و از خیال شیطانی و نفسانی تو ذات هر شی لطیف به نجاست باطنی رسیده و از لطافت، کثیف گردیده. می ترسم که در روز بازپرس تصور احسن ما که تصور ذات است والله برکارهای زیون و ناپاک تو غالب نیاید و تفوق نوزد.

مستی به چشم شاهد و دلبنده ما خوش است

زان روسپرده‌اند به مستی زمام ما

«مستی: عبارت از حیاء است، «الحياء من الايمان»^{۱۱} زیرا که اهل حیا مانند مست، چشم بالا کرده نمی توانند و به طرف غیر نمی توانند نظر کرد. خوش: معنی بهتر است. مستان: کنایت از حیامندان است. شاهد و دلبنده: مراد از مرشد است. معنی بیت آن است حیاء در چشم مرشد که دلبنده ما به سوی خداست بهتر است. از آن رو ما را از زمره اهل ایمان ساخته‌اند و صاحب ایمان نموده‌اند. یا مستی، شراب محبت الهی در چشم ما که شاهد حال دلبنده ماست و این تعریف چشم عاشق است. در اینجا خوش به معنی سرخوش است. از آن رو شمار کرده‌اند در زمره مستان الهی ما را که در چشم ما مستی سرخوش افتاده یعنی در چشم قایم مانده یا مستی نور معرفت ذات بحت^{۱۲} در چشم ما قایم گشته و بر جا پا ماند. و از آن رو سپرده‌اند به دستان مستان باده معرفت الهی نام تعظیم ما را یعنی دانسته‌اند که این را مستی و ذوق ربانی در چشم جاودانی است. از این جهت لگام تحصیل معرفت یزدانی به دست مکملان معرفت سپرده‌اند که قابل تربیت و لایق تعلیم است.

دریای اخضر فلک و کشتی هلال هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

«دریای اخضر فلک: محیط است بر گوهر عالم. کشتی هلال: که از روشنی مملو است. حاجی: زیارت کننده مکه را گویند. قوام ما: یعنی قوام ما که ذات حق و صفات مطلق او گرفته‌ایم معنی بیت آن است که دریای اخضر فلک و کشتی هلال غرق‌اند در نعمت معرفت آن کسی که زیارت کننده‌ای است کعبه قوام و قبله قائم ما است. یعنی هر کسی که به ما رسیده و وافق حال ما گشته و اگر بر قول عزیزان رفته حاجی قوام نام مرشد است. ایشان را دانسته زبان قلم را کار فرمایم. مشکل این می شود که جمله «یحبنا و بفنا اولیاء» حضرت خواجه نقشبند ایشان را مشغول به طریقه اویسیه ساخته‌اند و بخت^{۱۳} ذات الله

۱- احياء حراء ايمان است. حدیث. شرح نعرف ۱۳۶، ۱۱۲.

۳- همیں کلمہ ہوشہ شدہ است

۲- همیں کلمہ ہوشہ شدہ است

در جمیع صفات پرداخته‌اند و حضرت نقشبند را در طریق اویسیه یک مرید ایشان بودند
اصح نمی‌رود حاجی قوام وزیر بود که ارادت کمال به طرف حضرت داشت. اکثر ایشان در
بعضی جای‌ها تعریف کردم و سخاوت او در قید انشاء آورده‌اند. چنان چه می‌فرمایند:
نکته دانی، بذله گو چون حافظ شیرین سخن

بخشش آموز جهان افروز چون حاجی قوام،^(۱)

فواید الاسرار فی رفع الاستار عن عیون الاغیار

(۱۱۱۹ هجری)

از

بهلول کول پسر میرزا خان برکی جالندهری م ۱۱۷۰ هـ / ۱۷۵۶ م

۱- معرفی شرح و شیوه آن

الف: معرفی نسخه

در دیباچه، پس از معرفی خود و پدر و مراد خود شاه بهیکه، می گوید پس از مرگ اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ هـ) به سال ۱۱۱۹ هـ / ۱۷۰۷ م، پس از مظانعه پانزده کتاب از بن عربی و دیگران، شرحی به نام فواید الاسرار بر دیوان حافظ نوشته است. در شرح دیوان ناصر علی که در ۱۱۲۴ هـ / ۱۷۱۲ م نوشته از این کار خود یاد کرده است.^۱ مشخصات این نسخه خطی که اکنون در کتابخانه ملی اسلام آباد قرار دارد به قرار زیر است: شارح در ابتدا اسناد و اجازات خود به تفصیل آورده است.

«الحمد لله الذی اعطی لمثلی قدرة علی تدوین هذا الشرح والحال انی اقدر...» پس می گوید: مرید حضرت سید بهیکه فسح الله تعالی فی اجله بهلول کول بن مرزا خان برکی تم الجالندهری... و اجازت حدیث به سند صحیح ابی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سنه هزار و هشتاد و شش بابویم از جانب محمد زین العابدین... رسیده... نسخه حاضر که در کتابخانه ملی اسلام آباد نگهداری می شود در آغاز سالم و دست نخورده است ولی در پایان نسخه افتادگی ها و نواقصی وجود دارد. این نسخه با خط نستعلیق نوشته شده است. عکس نسخه بعضی جاها سیاه و بعضی جاها کم رنگ شده است، خط کاتب نیز در هم پیچیده و ناخواناست.

شارح ضمن انگیزه نگارش شرح و اسم آن می نویسد:

«... از مدت ها به خاطر این فقیرو بود که به شرح دیوان خود حافظ شیرازی که مشتمل بر فواید عجیبه و غریبه باشد، پردازد، لیکن این قبیل البضاعت و عذیم الاستطاعت چندان دلیری بر ایضاح معانی دیوان مذکور نمی افتاد و به خاطر این ضعیف این خیالات عالییه را خطور می نمود لهذا خود را از راه انصاف کول که بمعنی نادان و احمق آمده مقرر کرده امنا

۱- مروری، احمد، فهرست مشترک، ج ۳، ص ۱۶۰۳ - ۲- نسخه خطی، ص ۱

این بیچاره به موجب حدیث نبوی که، «السعی منی والایمان من الله تعالی»^(۱) شروع نموده امید است که قادر مطلق به سرانجام خواهد رسانید. چون که اکثر فواید او مشتمل بر اسرار قوم بوده لهذا نامش فواید الاسرار فی رفع الاستار عن عیون الاخیار نهاده شد»^(۲).

نیز می‌گوید: ابیاتی را که به ظاهر خلاف شرع می‌نماید شرح نکرده است. از خواننده تقاضا می‌کند که یک بار این شرح را از اول تا آخر مطالعه کند:

«ای عزیز تو بدان که در این کتاب حین تحقیق معنی ابیات است فقط مثل شرح دیگر، بلکه یک بار از اول تا آخرش مطالعه فرمای تا بر تو ظاهر گردد که تحت اکثر ابیات چه گنجی از فواید نفیسه چون کبریت احمر^(۳) نهاده‌ایم تا او را به آب زر بلکه به سیاهی چشم بنویسی»^(۴)

حتی در تعریف شرح خودش شعر عربی زیر آورده:

«هذا کتاب» لو یباع بشغله
 ذهاباً لکان البایع مغبوناً
 او ما من الخسران انک أخذ
 تبراً و معطی لؤلؤ مکنوناً»^(۵)

شارح در مقدمه طولانی به مباحث مذهبی و فقهی پرداخته و می‌گوید:

اختلاف بین اصحاب پیامبر (ص) به منزله نعمت الهی است. جهت اثبات عقاید خرد علاوه بر استناد به آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص) از اقوالی از ائمه و اکابر اهل تسنن خصوصاً امام شافعی نقل می‌کند. مانند:

«از عمر بن خطاب مرویست که شنیده‌ام رسول صلی الله ... می‌گفت: سؤال کردم پروردگار خود را از اختلافات صحابه وحی کرد به سوی من که یا محمد اصحاب تو نزد من به منزله ستارگان آسمانند. بعضی قوی‌تر از بعضی و مر هر یکی را نوری است. پس هر که اخذ کند به جزئی از آن چه ایشان برآیند از اختلاف پس او نزد من بر راه است و نیز جلال‌الدین سیوطی گفته که قول شافعی آن است که هر مجتهد مصیب است و همین اشبه است به مذهب او و مذهب امثال او»^(۶)

۱- «تلاش از من و انجام از جانب پروردگار».

۲- نسخه خطی، ص ۲.

۳- کبریت احمر: گوهری است، یاقوت سرخ. رک فرهنگ معین ج ۱، ص ۱۶۱ در ذیل ک.

۴- نسخه خطی، ص ۳.

۵- ترجمه: گر این کتاب را به زر بفروشند، باز هم فروشنده ضرر می‌بیند ضروری در آنست که مرورید نهفته بدست خریدار داده در صورتی که می‌توانست خودش زر خالص حاصل نماید».

۶- نسخه خطی، ص ۸.

در اغلب جاهای متن این نسخه جایی که «است» آمده «الف» افتاد است مانند:
 «عبدالرسول برزنجی الدنی الشافعی در کتاب الصارم الهاشم می آورد که قطع کردن
 کیفیت احد المذاهب خلاف اجماع مسلمین ست زیرا که خطا جایزست و ...»
 تا حدی که متن خوانده شد، نشانگر این نکته است که شارح به مسایل دستوری نیز
 اهمیت داده است.

شاه بهلول کول برکی جالندهری، غیر از فواید الاسرار فی رفع الاستار شرحی دیگر نیز
 بردیوان حافظ نوشته است که بعداً معرفی می شود.
 ب - روش شرح :

این شرح مانند سایر شروح دیوان حافظ که در قرن های ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ هـ انجام شده
 بیشتر رنگ عرفانی دارد و ابیاتی که مورد توجه شارح بوده همه را عرفانی شرح کرده است.
 بعد از مقدمه طولانی بیت زیر را آورده است:
 چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس نه دلیرا خطا اینجاست^(۱)

و بعداً به جای شرح بیت و شرح لغات مختلف دیوان حافظ مطابق اصطلاحات صوفیه
 پرداخته است که تا چندین صفحه ادامه دارد. ضمن شرح لغات شواهد شعری زیادی ذکر
 شده و هم چنین از کتب دیگر نیز استفاده شده است که نمونه های آن به جای خود
 خواهد آمد.

شارح بهلول کول برکی درباره خود حافظ چنین ابراز عقیدت می کند:

شمس الدین محمد حافظ شیرازی رحمه وی لسان الغیب و ترجمان الاسرار است با
 اسرار غیب و معانی حقیقت که در کسوت صورت و لباس مجاز باز نموده. هر چند معلوم
 نیست که وی دست ارادت پیری گرفته و در تصوف به یکی از این طایفه نسبت درست
 کرده. اما سخنان وی چنان واقع شده است که هیچ کس را آن اتفاق نیفتاده. یکی از عزیزان
 سلسله خواجهگان فرموده است که هیچ دیوان به از دیوان حافظ نیست. وفات وی در سنه
 اثنین و تسعین سبعمائه بوده است و سلطان محمد در اشکوه (پسر شاهجهان) در
 سفینه الاولیاء گفته که شیخ نظام الدین نقل کرده اند که مرید خواجه بهاء الدین نقشبنداند...
 در دیوان مذکور تاریخ خواجه به این عبارت است:

چراغ اهل معنی خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلی

چو بر خاک مصلی ساخت منزل بجو تاریخش از خاک مصلی،^(۱)

شارح اول فقط به معانی لغات پرداخته سپس ضمن معانی لغات به مباحث فقهی، ادبی و دستوری نیز پرداخته است مانند:

«در کشف اللغات آورده است جم: بالفتح با خاتم و نگین و ماهی و امثال آن مذکور شود مهر سلیمان مراد باشد. اگر به مقابله آینه رسد و امثال آن افتد سلطان سکندر مراد بود. اگر پیاله و شراب در آن بیت مرقوم باشد، جمشید مراد باشد و چون از اینها چیزی مسطور نبود هر چه مقتضای محل باشد همان مراد دارند. فایده، ای عزیز آن که قوانین ضروریه شعر که به فهم کاتب الحروف رسیده و بدون آنها پی به شعرگویی و شعر فهمی نتوان برد. در این کتاب ضبط نموده شد، تا هر که ملاحظه این قوانین بکند هرگز در شعرگویی و شعر فهمی او خطا واقع نشود و بدان که هر کلمه مضاف و موصوف که آخر او نون باشد و ما قبل او الف ساکن او را کسر شرط نیست مثال از خواجه است:

میدان فراخ دیده و گوئی نبرده باز(ی) چنین بدست و شکاری نکرده،^(۲)
و ابیات از شعرای دیگر نیز می آورد:

«علی ای ماهی گم کرده آب بیابان مرگ و یک عالم تب و تاب»^(۳)
و نیز هر مضاف که آخر او حرف «ی» باشد ایضاً او را کسر شرط نیست. مثال: صایب راست:

میزند هر قطره باران چشمکی برسایبان
کین چنین روزی چرا پیمان سرشار نیست
خواجه راست:

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست
هر کجا هست خدایا سلامت دارش

۲- نمونه های برجسته از موارد ذکر شده

۲-۱- معانی لغات:

ناگفته نماند که شارح در ابتدا فقط لغات را معنی کرده ولی ابیات را ذکر نکرده است و بعداً ضمن شرح ابیات نیز به معنی کردن لغات مهم پرداخته است لذا اول فقط از معانی لغات نمونه ای می آوریم و بعداً با ذکر ابیات بعضی از مثالها را بیان می کنیم.

۲- بیت در نسخه قزوینی نیامده.

۱- نسخه خطی، ص ۲۱.

۳- ظاهراً این بیت از ناصر علی است که برکی جالندری دیوان وی را نیز شرح کرده است.

میخانه : بتکده و شراب خانه، باطن عارف کامل که در وی شوق و ذوق و معارف الهی بسیار باشد. ترسا: مرد روحانی. ترساچه : واردات غیبی. سزا و پیمانان : چیزی که سالک در آن مشاهده انوار الهی کند. یار و دلدار : عالم مشهود. محبت و صنم : حقیقت روحی. چشم و ابرو و جمال : الهام غیبی. قلاش و قلندر: اهل ترک و تجرید طلب : جستن حق. حسن : کمال ها. شیوه : اندک جذبیه. فریب : استدراج الهی. جفا: پوستانیدن دل سالک از معرفت و مشاهدات. خشم : ظهور صفات قهری. صلح : قول اعمال و عبادات. یرده: موانعی که میان عشق و معشوق بود. حجاب : موانعی که عشق را از معشوق باز دارد. سنطانی : جریان اعمال و احوال را گویند بر عاشق چنان که حکم و ارادت الهی بود سیری: ردت خود را جاری کردن بود بر سالک. ترک تاز: جذبیه انگی را گویند. قد استیلائی الهی. زلف : غیب هویت. گیسو: طریق طلب (حبل مستقیم). قدح : وقت. جام عمل. صراحی : مقدم. خم : موقف. میدان : مقدم شهود. وصال: مقدم وحدت. فریق غیبت. هجران : التذات به غیر. خواب : فزای اختیاری.

معانی لغات با ذکر بیت :

الایها الساقی ادركاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی فدا مسکن

ساقی : نوشاننده که کنایت از مرشد است. به مناسبت این که ساقی بیانه ظاهری می دهد و مرشد کسه می محبت می بخشد.^{۱۱}

به بوی نایف ک خرصبران طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون فداد در دل

به بوی : بای قسمیه است. ک خرا: کاف برای بیان نایف است، و لفظ خرا زیادت مصرع غیر مستقیم است که عرب آن را جواب قسم نیز گویند. جعد: به فتح موی پیچیده و درهم.

مر در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم

جوس فریاد می درد که با ناله محمل

جوس : در اینجا کنایت از دل است. محمل : عبارت از وجود سالک است.^{۱۲}

۲-۲- شرح ابیات :

۱- سجع حصی، ص ۲۱

۲- سجع حصی، ص ۲۲

۳- سجع حصی، ص ۲۵

الایایها الساقی ادركاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

«یعنی مرشد می گوید: خبردار باش بر حال من زیرا که عشق اول به ما آسان نمود اما به مجرد که عرض قبول کردیم. الحال به ما مشکلها افتاده، پس مرا کاسه پر از می محبت بده تا مست گشته از مشکل های عشق برآیم»

«ادای سخن چنین باشد دانا و آگاه باش ای ساقی که عشق اول به ما آسان نموده بود و سهولیتها دلم را به خود ریود اکنون مشکلها افتاده که رخت هستی همه به باد داد و کاسه عشق و محبت بگردان و بنوش و بنوشان تا بدان رستگاری مشکل های ما آسان شود»^(۱)

- به بوی نافه کاخر صبازان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

«قسم است به بوی آن نافه که باد صبا از آن طره محبوب بگشاید. از پیچ یا از گرمی جعد مشکین او چه قسم خون در دل های عاشقان افتاده که در بیان نمی آید و این معنی نیز باشد یعنی سوگند بوی آن نافه که هیچ یکی آن را به جز صبا نگشاید از پیچ جعد آن همانا بر این معنی کلمه کاخر برای حصر باشد»^(۲)

- مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم

جرس فریاده می دارد که بر بندید محملها

«مرا در منزل طلب محبوب چه امن و چه عیش از آن که چون هر دم جرس که کنایت از دل است و آن را روح نیز می گویند فریاد می کند که از این جا رخت هستی بر بندید و مرا به مقام اصلی خود برسانید» و یا این که «آن گه مرا در دنیا که محل حصول و مقام دریافت حضرت سبحان (است) چه امن و چه عیش که ملک الموت آگاه می سازد از موت و می گوید. «ارجل الرجل انتهى»^(۳) یعنی «الموت جسر یوصل الحیب الی الحیب»^(۴) یعنی مرگ پلی است که دوست را به دوست می رساند»^(۵)

۲- نسخه خطی، ص ۲۴.

۱- نسخه خطی، ص ۲۱، ۲۲، ۲۴.

۳- «مرد ازین دنیا برو».

۴- «مرگ پلی است برای وصال عاشق به معشوق»، یحیی بن معاذ رازی، تذکرة الاولیاء: ۳۶۴.

۵- نسخه خطی، ص ۲۵.

- به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها
اگر پیر کامل تو را چیزی می گوید که در ظاهر غیر مشروع است البته اطاعت باید کرد که
خلاف به حسب فهم و درک تو بنماید و فی الحقیقه همه راست و درست است زیرا او
عالم شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت است.^(۱)
پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت

من المبلغ عنی الی شفاء سلامی

به سعادت که نام محبوبه است خطاب می کند که پیام از دوست دریافتن سعادت و سلامت
ست پس مرا پیام خود بفروست تا من از شنیدن او سعادت و سلامت حاصل کنم.^(۲)

۲-۳- مباحث عرفانی :

- ایایها الساقی ادرك ساء و ناولها که عشق اسان نمود اول ولی افتاد مشکلها
و آن که بعضی طلبه علم اعتراض می کنند که تشبیه برای غافل می باشد و این خطاب به
مرشد کامل است که به مرتبه غفلت برآمد و به حضور پیوسته باشد. این اعتراض مردود و
باطل است زیرا که حق سبحانه و تعالی با آگاه ترین موجودات به لفظ غافل خطاب فرموده،
چه منع کرده است اگر مرید به پیر خود به حرف تشبیه خطاب کند. جواب دیگر این است
که این جا تشبیه به مرشد از آن می کنند که تو بی نیازی و به حال من نمی پردازی نه تشبیه به
این معنی می کنند که تو از خدای تعالی غافل، این غیر مناسب است نه تشبیه به پیر.^(۳)
مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم

جوس فریاد می دارد که بر بندید محملها

«امام شعرانی در میزان گفته : چون روح میت بر می آید با پروردگار دلاقی می شود و اور
جمعیت حاصل می گردد و می تواند که این معنی باشد که مرا در منزل طلب محبوب امن و
عیش نمی باید بلکه از منزل به منزلی ترقی باید نمود...»^(۴)

۲-۴- مباحث ادبی، دستوری و بیانی :

ایایها الساقی ادرك ساء و ناولها

که عشق اسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

«الاجمع الیه است که به معنی سوگند آمد و بر این تقدیر متقسم به مقتدر بود و مصراع اخیر

۲- سجده حطی، ص ۲۱

۱- سجده حطی، ص ۲۶

۴- سجده حطی، ص ۲۵

۳- سجده حطی، ص ۲۴

مقسّم علیه باشد که نحویان آن را جواب قسم نیز می‌گویند»^(۱).
 «افتاد فعل واحد است و مشکل‌ها فاعل اوست. اگرچه به صیغه جمع است زیرا که تطابق فعل و فاعل وقتی شرط است که فاعل از قبیله ذوی العقول باشد. چنان چه می‌گویند که مردمان آمدند و اگر از قبیله غیر ذوالعقول باشد آن جا تطابق شرط نیست چنان چه می‌گویند که درخت‌ها و سنگ‌ها افتادند به صیغه جمع یا افتاد به صیغه واحد»^(۲).
 ۲-۵- شاهد شعری:

-الایایهاالساقی ادرکاساً وناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

«چنان که بزرگی گفته:

تا مست نگردي نکشی بار غم عشق

آری شتر مست کشد بارگران را»^(۳)

- مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون مردم

جرس فریاد می‌دارد که بریندید محمل‌ها

«مرگست که دوست را رساند به دوست

آن کیست که او به مرگ شادان نبود»^(۴)

- بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک‌گی خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

آن که از حق یابد الهام وجود

هر چه فرماید بود عین صواب»^(۵)

- پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت

من المبلغ عنی الی سعاد سلامی

«شعر از خود حافظ:

حافظ مرید جام می‌است ای صبا برو وز بنده بندگی برسان شیخ جام را

هم چنین شعری از سعدی*:

۱- «الا» حرف تنبیه است که توجه شارح به این معنی نرفت.

۲- نسخه خطی، ص ۳۰.

۳- نسخه خطی، ص ۲۲، شاعر نامعلوم.

۴- نسخه خطی، ص ۲۵، شاعر نامعلوم.

۵- نسخه خطی، ص ۲۶، مثنوی.

*- شارح بیت معروف ناصر خسرو را به سعدی نسبت داده است.

ناگاه عقابی ز درختی به هوا خاست اندر طلب طعمه پر و بال بیاراست^{۱۱}
 ۲-۶- استناد به آیه‌های قرآن و احادیث:
 الايا ايها الساقى ادركك اسأ وناولها

که عشق انسان نمود اول ولی افتاد مشکل هر
 قال الله تعالى «انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها و اشفقن
 منها و حملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً»^{۱۲} یعنی روز میثاق چون از عدم به وجود آمدیم از
 جهت حصول عرفان و دریافت حضرت سبوح عشق انسان دانسته توسط بدو
 نموده بودیم، اکنون که در وجود آمدیم مشکل هر افتاده که رخت سودگی به یاد داد.
 در وجه دیگر حضرت خواجه به کنمه اول کنایت از آن وقت کرده که خودت را در آینه
 عشق در آورده باز امانت عشق برداشت آن را سهل پنداشت^{۱۳}
 پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت

من السبيل عني لي سعاد سألني
 «توفى كل نفس ما كسبت و هم لا يظلمون»^{۱۴} «انما هي اعمالكم ترد اليكم فمن يعمل مثقال
 ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يراه»^{۱۵} (۶)
 مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم
 جرس فریاد می دارد که بر سینه محسوس هر
 حدیث پیامبر: «انکم لن ترورا ربکم حتی تموتوا» یعنی مادام که ندیدید رب خود را
 نخواهید دید.^{۱۶}

۲-۷- استناد به کتب دیگر و اقوال بزرگان:
 الايا ايها الساقى ادركك اسأ وناولها

که عشق انسان نمود اول ولی افتاد مشکل هر

۱- سجده حقی، ص ۲۹

۲- گذشت بروردگرم، غرض امانت کردیم بر سماوات و ارض و کوهها و دریاها و حیوانات و انسانها

همه، ۱۰ بوده است سنگبری، ص ۱۲، ح ۱۲، ۳- سجده حقی، ص ۲۶

۴- داده شود به هر کس از چه راهی هم آورده است و همه شده است، سجده حقی، ص ۲۹

۵- سجده حقی، ص ۳۰

۶- پس هر که کند سنگبری دره سنگی بپوشد و هر که کند سنگبری دره سنگی بپوشد، ص ۱۰۸

۱- سجده حقی، ص ۲۵

«چنان چه در رساله قشیریه آورده است که نزد بعضی عرفا غفلت رحمت است و قد قال الله تعالی: «واقترَب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون»^(۱) کلمه الا این جا برای تاکید باشد و یا برای عرض، چنان چه می گوید حرف تنبیه اگر از ادنی بسوی اعلی باشد برای تنبیه باشد و احتمال دیگر این است که کلمه الا یا مرکب تنبیه و حرف نداست»^(۲)

«و در شرح مرج البحرین گفته کلمه اول می تواند که عبارت از زمان بیعت مرشد باشد که سالک را در هنگام بیعت، عشق آسان نمود چون در سلوکش درآمد مشکل ها افتاد که رخت هستی همه برباد داد و به دیگر عبارت در حالت عدم باشد و از برداشت مالا یطاق اظهار ندَم باشد»^(۳)

مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم

جرس فریاد می دارد که بریندید محمل ها

«امام شعرانی در میزان گفت: چون روح میت بر می آید با پروردگار ملاقی می شود»^(۴)

«در شرح مرج البحرین مسطور است که جرس کنایت از ملک الموت است و محمل کنایت از وجود سالک است. یعنی مرا در منزل محبوب چه امن و چه عیش چون هر ساعت جرس فریاد می کند که محمل را ببندید و عازم مقام دیگر شوید»^(۵)

بشنو این نکته که خود راز غم آزاده کنی

خون هجوری، گر طلب روزی ننهاده کنی

«امام شعرانی در جواهرالدرر آورده که سید علی^ع خواص بارها فرموده، رزق در طلب مرزوق دوران است و مرزوق در طلب رزق حیران و به سکون یکی دیگری در حرکت می آید. پس گفته شود که سعی افضل است علی الا خلاص... هم چنین در تفسیر حسینی آورده سلمی از ابراهیم نقل می کند که هر که به مقادیر خرسند شد از غم و ملال بازرس است»^(۶)

۲-۸- غزل نمونه

چون غزلی کامل در شرح نیامده لذا برای نمونه متنی از نسخه خطی انتخاب و عیناً نقل می گردد.

۱- «نزدیک شد برای مردم حساب ایشان و ایشانند در غفلتی روگردان»، انبیاء، ۱.

۲- نسخه خطی، ص ۲۲.

۳- نسخه خطی، ص ۲۳.

۴- نسخه خطی، ص ۲۵.

۵- نسخه خطی، ص ۲۶.

۶- نسخه خطی، ص ۳۶.

- جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو

خانه می بینی و من خانه خدا می بینم

از حافظ :

- شاهین صفت چو طعمه چشیدم ز دست شاه

کسی باشد التفات به صید کنترم^{۱۱}

صایب راست :

مهر خاموشی شود بر دهان بلبلان هر کجا صایب کند آغاز خونین نالها

و نیز هر جا که صنایع اضافات باشد و هر کلمه که مضاف به سوی ترکیب مقلوب باشد^{۱۲} شرط نیست و مثال هر دو خواجه راست :

- سزدم چو ابر بهمن که برین چمن بگریم

طرب آشیان بلبل بنگر که زاغ دارد

- قصه دیده بیدار نگفتم با کسی

بستگی خواب من از غمزه جادوی تو بود^{۱۳}

- صبحدم بگشاد خماری در میخانه را

بق بق آواز صراحی جان دهد مستانه را^{۱۴}

- بنام آهن دلش آموخت این آیین عیاری

کز اول چون برون آید ره شب زنده داران زد

و نیز هر جا که اضافت به کلمه «را» یا به لفظ «از» باشد، هم در آن مقام کسر مضاف شرط نیست چه علامت کسر همین حرف باشد^{۱۵}.

۱- در سجع فروری «کوتره» است

۲- حمایده شد

۳- در سجع فروری است

۴- در سجع فروری است

۵- سجع خطی، ص ۱۹ و ۲۰.

شرح دیوان حافظ، ۱۱۳۲ هـ

(دنباله‌ی فواید الاسرار)

از

شاه بهلول کول برکی جالندری م ۱۱۷۰ هـ / ۱۷۵۲ م

۱- معرفی شرح و شیوه آن

الف: معرفی نسخه:

بعد از مطالعه فهرست‌هایی که مورد توجه نگارنده بوده یعنی فهرست مشترک منزوی ج ۳ و ۷، حافظ پژوهان و حافظ پژوهی، رادفر، کتاب شناسی حافظ و فهرست نسخه‌های خطی و چاپی شریف حسین قاسمی، معلوم شد که فقط یک نسخه خطی از شرح مزبور در کتابخانه گنج بخش اسلام‌آباد وجود دارد اما ضمن جمع آوری مواد مربوطه و در نتیجه مراجعه به دانشگاه پنجاب نسخه‌های دیگر این شرح نیز کشف گردیده است که دو تا نسخه از آن معرفی می‌گردد.

۱- نسخه شماره ۶۲۱۹

این نسخه به خط نستعلیق خوب نوشته شده اما محط خوردگی زیاد دارد و اول و آخر آن افتادگی و نواقصی دارد. کلاً ۱۴۰ صفحه در دست است که تا ۲۸ صفحه اول ۱۷ خط و بعد از آن صفحه‌ای ۲۶ خط به صورت خیلی ریز نوشته شده است.

۲- نسخه شماره ۵۲۹۵/۲۲۸۹: در صفحه اول نسخه با خط نستعلیق خوش بیت زیر نوشته شده است:

خاک بر سر کن غم ایام را

ساقیا برخیز در ده جام را

متن نیز به خط خوانا نوشته شده است. این نسخه از اول و آخر سالم است. تعداد صفحات معلوم نشد، هر صفحه ۱۷ سطر دارد.

در پایان نسخه نیز این بیت آمده است.

و آنکه سر چاه را به عنبر گرفت

دل‌ها همه در چاه زنخدان انداخت

«ای سبزه خط همانا در بیت بالا که لفظ بنفشه واقع است، هم مراد از آن سبزه خط است. چه بنفشه نزد بعضی نام گیاهی است که اندکی به سیاهی زند. متن: من جهد همی کنم قضا می‌گوید/ بیرون کفایت تو کاری دگر است، ای آن چیز را که تو کفایت خود می‌پنداری، من جهد همی کنم او در کفایت متن آن سروگل اندام که باماش خوش است، ای هر چند

بلاکشیم بلاش خوش است / قد... از من دل و جان برده و دین می طلبد / این دل شده اکنون
به تقاضاش خوش است.

در باره آغاز و انجام نسخه شماره ۵۲۹۵/۲۲۱۹ تحت عنوان شیوه نگارش شرح مطالبی
به تفصیل ذکر خواهد شد.

ب : شیوه نگارش شرح :

شاه بهلول کول برکی صاحب فواید الاسرار فی رفع الاستارین شرح را به عنوان خلاصه
فواید الاسرار به نگارش در آورده است. و در ادامه مقدمه خودش نیز می گوید:

بیان اصطلاحات به طوالت در فواید الاسرار نموده ایم...

چند صفحه ای درباره حافظ نیز اطلاعاتی می آورد مانند:

... در بعضی کتب است که شمس الدین محمد الحافظ شیرازی رحمه، ویسی بود و در
سفینه الاولیاء مسطور است که خواجه رحمه از مریدان خواجه نقشبند است و در
تفحات الانس آورده است که معلوم نیست که وی دست ارادت پیری گرفته و در تصوف به
یکی از این طایفه نسبت درست کرده...

در مورد تاریخ وفات حافظ می نویسد :

وفات وی در سنه اثنین و تسعین و سبعصاۃ بوده است و در دیوان خواجه، تاریخ به این
عبارت است : چراغ اهل معانی خواجه حافظ / که شمعی بود از نور تجلی خواجه خاک
مصلی ساخت منزل به جو تاریخش از خاک مصلی. لیکن مخالف تاریخ سید...
غیر از فواید الاسرار شرح دیگری که مورد توجه شارح بوده است، مرجع البحرین از حنفی
لاهوری است که او چندین بار از این شرح یاد می کند مثلاً ضمن شرح بیت
مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم

جوس فریاد می دارد بر بندید مسجدم

می گوید:

در شرح مرجع البحرین مسطور است که جوس کنیت از...^{۱۱}

و یا ضمن شرح بیت : حضوری گر همی خواهی ازو غایت مشور حافظ...

در شرح مرجع البحرین گفته که این جا عبارت مقدار است یعنی...^{۱۲} معنی مانند من تهنوی
دع الدنیا و اهملها.

۱- سجده حقی ۶۲۱۹، ص ۱۲

۲- سجده حقی، ص ۱۱

۳- سجده حقی، ص ۱۱

اغلب جاها غزل را کامل نیاورده بلکه از وسط شروع می‌کند و چند بیت بیشتر ذکر نمی‌کند. تعداد غزل‌های کامل بسیار کم است با وجود این تا ردیف «ی» غزل‌ها را شرح کرده است.

شارح مطالعه زیادی داشته که تعداد کتب و اکابری که نام برده گواه بر این واقعیت است. با دعای شب خیزان‌ای شکر دهان مستیز

در پناه یک اسم است خاتم سلیمانی

«ای مگو که دعای شب خیزان قبول نیست. چرا که خاتم در پناه یک اسم اعظم است، به سرنگین سلیمان علیه السلام منقش بود. آن این است: شا بیطونا یعنی آن یا مالک یا قدوس...»^(۱)

در آخر شرح تعداد زیادی از ابیات که به بحر شاهنامه سروده شده است را به عنوان شاهد آورده و حتی به شرح آن ابیات نیز پرداخته است، اسم شاعر را نیاورده اما به احتمال زیاد شاعر این ابیات خود بهلول برکی باشد.

چون نسخه شماره ۶۲۱۹ در اول و آخر افتادگی دارد لذا جهت آشنایی کامل با مقدمه و انجام شرح به نسخه شماره ۲۲۸۹/۵۲۹۵ که در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری شده است، رجوع گردید. شارح در مقدمه بعد از ثنای حضرت حق و ستایش از پیامبر، خودش را معرفی می‌کند. سال نگارش شرح و اتمام آن و این که در چه مدتی این شرح را تمام کرده، همه بیان شده است:

آغاز^(۲): «بسم الله الرحمن الرحيم»

مقدمه :

«حمد مر حافظی را شمس عین محمدی علیه و علی آله و اصحابه کالنجوم افضل الصلوة و تسلیمات از زوال انتقال محفوظ داشته و هر ذره اهل اسلام سرمایه فروغ هدایت از آن آفتاب عالمتاب برداشته. اما بعد، می‌گوید: بهلول کول بن مرزا خان البرکی ثم الجالندهری نصر همالله تعالی لقایه بحرمة نبیة آمین اللهم آمین که در سنه هجری یک هزار و یک صد و سی و دو برای دفع پریشانی و شغل خاطر شرح دیوان حافظ، واقف راز، شاه شیراز که هر بیت از آن چون بیت المقدس دل نواز است در هفده شبانه روز رقم اندوز شد.»

و درباره روش نگارش می‌گوید:

« و ابیاتی در دیوان مرقوم با یکدیگر که در مضمون متحد و متفق بودند یک جا جمع

ساخته آمد تا از ترجمه یک بیت معنی هم واحد از این ابیات حل شوند و نیز تایید باشد برای اثبات مدعا و بیتی که در پی تحریر آن باشم و هم زیب کتاب در این است بدان العزیز علم حق در علم صوفی گم شود این سخن کی باور مردم شود^(۱) و در همان جا درباره بیت مزبور می گوید:

«هر چند مشهور است که از مثنوی است اما از مثنوی نیست. چون اتفاق او در شرح مثنوی نیست لهذا در خطبه کتاب مانحن فیه داخل کرده شد که معنی این بیت در مردم بسیار بود.^(۲)»

و ضمن معنی کردن بیت می گوید:

«معنی آن که یعنی حق در علم صوفی پنهان و پوشیده شود. غرض آن که دانستن و شناختن حق تعالی موقوف است بر معرفت صوفی نفس خود. «من عرف نفسه فقد عرف ربه»^(۳) که نزد بعضی حدیث است و نزد بعضی قول علی رضی و قیل قول یحیی بن معمر رازی دال بر این است. فایده بدان العزیز در بعضی کتب مرقوم که در کلام معجز نشان ایشان نشر و رموز یافته می شود...^(۴)»

سپس به معانی لغات پرداخته و می گوید:

«قلندرا اهل ترک و تجرید را گویند که از مقام لذات نفسانی گذشته باشد. مست و مستی اهل جذب و شوق را گویند. خمار و باده فروش: پیران و مرشدان را گویند. مدغی و مطرب فیض رسانندگان و ترغیب کنندگان را گویند.^(۵)»

انجام: ۲۲۸۹/۵۲۹۵

از من دل و جان برده و دین می طلبد این دلشده اکنون به تقاضاش خوش است ترقیمه:

«دلشده ذات خود را قرار داده. تمام شد شرح دیوان حافظ دست خط سید فنرالده جان بن سید جعفر علی. تاریخ: بیست و دوم شهر جمادی الاول ۱۲۱۷ هـ و در این کتابه در این الیاس از این جهان رحلت فرمود. تاریخ او هم در این رباعی بیان کرده
رای الیاسی چومه شد زیر میغ بازی فانگی چیه منخته تیغ

۱- سحده خطی، شماره ۲۲۸۹/۵۲۹۵، ص ۱

۲- آن کس که شاد است خود را بیس شاد است بروردگارش را حدیثی از امیرالمؤمنین (ع)

۳- سحده خطی، ص ۱

۴- سحده خطی، شماره ۲۲۸۹/۵۲۹۵، ص ۲

سال تاریخ چو پرسیدم ز دل های صد افسوس گفتا با دریغ،^(۱)

در این شرح، غزل‌ها و ابیات بیشتر به صورت پراکنده آورده شده‌است. ابیات شعرای دیگر را بدون فاصله و به صورت مختلط در میان ابیات حافظ و شرح آن می‌آورد. جدا کردن شاهد شعری از ابیات شرح شده، کاری مشکل است. در قسمت آخر شرح نیز ابیات زیادی از مولانا و شعرای دیگر آورده و بدون آوردن متن پایانی شرح را خاتمه داده‌است.

۲- نمونه‌های برجسته از موارد ذکر شده:

۲-۱- معانی لغات:

- مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم

جرس فریاد می‌دارد که بریندید محمل‌ها

«جرس: در این جا کنایت از دل است که سر ذات است و محمل: عبارت از وجود سالک باشد و کلمه چون هر دم: تعلق به مصراع اخیر دارد»^(۲)

دل خرابی می‌کند دلدار را آگه کنید زینهارای دوستان جان من و جان شما
«زینهار: در لغت به معنی البته و امان و حسرت و افسوس آمده. جان من و جان شما: یعنی سوگند جان من و جان شما و نیز من فدای جان شما باد»^(۳)

باچنین حشمت و عظمت به گدایان کردی رحمت باد که اندر خور صد تحسینی
«اندر خور: بالفتح و باو او معدوله لالی و زیبا قوله کردی یعنی لطف و کرم با عظمت...»^(۴)
کو پیک صبح تا گله‌های شب فراق با آن خجسته طالع فرخنده پی کنم

«پیک صبح: صباست»^(۵)

۲-۲ شرح ابیات:

- الا یا ایها الساقی ادركاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها
«الا: حرف تنبیه یا حرف نداست، ساقی: نوشاننده که کنایت از مرشد است به این مناسبت که ساقی پیاله شراب ظاهری می‌دهد و مرشد می‌محبت می‌بخشد یعنی به مرشد می‌گوید که حالا خبردار باش بر حال من زیرا که عشق اول به ما آسان نمود که ما او را به مجرد عرض قبول کردیم الحال به ما مشکل‌ها افتاده پس مرا کاسه می‌محبت پر کرده

۲- نسخه خطی، ۶۲۱۹، ص ۵

۱- نسخه خطی، ص ۸۶ ب.

۴- نسخه خطی، ۶۲۱۹، ص ۱۲۵

۳- نسخه خطی، ۶۲۱۹، ص ۹

۵- نسخه خطی، شماره ۲۲۸۹/۵۲۹۵، ص ۵۸ ب.

بده تا مست گشته از مشکل های عشق بسرایم از این جا است که بزرگی می فرماید:

تامست نگردی نکشی بار غم عشق اری شتر مست کشد بار گران را

و آن گه بعضی طالب علمان اعتراض می کنند که تشبیه برای غافل می باشد و این جا خطاب به مرشد کامل است که از مرتبه غفلت برآمده به حضور پیوسته باشد. این اعتراض مردود و باطل است زیرا که حق سبحانه تعالی به حبیب خود خطاب نمود: «ان كنت من قبله لمن الغافلین»^(۱). پس هر گاه که حق سبحانه جل شانہ به آگاه ترین موجودات به لفظ غافل خطاب فرمود، چه منع است اگر مرید به پیر خود به حرف تشبیه خطاب کند. جواب دیگر این است که این جا به مرشد از آن می کند که توبی پروایی می کنی و بر حال من خبردار نمی باشی نه تشبیه به این معنی می کند تو از خدا تعالی غافل می و این غیر مناسب است. و جواب دیگر آن که فایده از حرف تشبیه آن است که مخاطب از استماع کلام که ملتی می شود غفلت نکند و متوجه شده، مستمع شود. و نیز جواب داده می شود که نزد بعضی عرفاء غفلتی که بعد از آگاهی رونماید، همان مرتبه کمال است. فقط در رساله قشیریه آورده است: «وقال بعضهم الغفلة رحمة»^(۲) و قد قال الله تعالی: «اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون»^(۳) و هم رواست. الا که حرف تشبیه است این جا برای تاکید باشد یا برای عرض چنان چه می گویند. حرف تشبیه اگر از ادنی به سوی اعلی باشد برای عرض بود و اگر از اعلی به سوی ادنی باشد برای تشبیه بود. همانا افتاد صیغه فعل واحد است و مشکل ها فاعل اوست. اگر چه به صیغه جمع است. زیرا که تطابق میان فعل و فاعل وقتی شرط است که فاعل از قبیل ذوی العقول باشد. چنان چه می گویند که مردمان آمدند و روانیست که بگویند، مردمان آمد. و اگر از قبیل غیر ذوی العقول باشد آن جا تطابق شرط نیست. چنان چه می گویند که درخت ها و سنگ ها افتادند به صیغه جمع یا افتاد به صیغه واحد.^(۴)

در شرح مرج البحرین گفته: کلمه اول می تواند که عبارت از زمان بیعت مرشد باشد که سالک در هنگام بیعت عشق را آسان نمود. چون در سلوکش درآمد مشکلی ها افتاد که رخت هستی همه بر باد داد. وجه دیگری عبارت از حالت عدم باشد و از برداشت

۱- و هر چند بودای پیش از آن از عافلان» یوسف، ۳

۲- گفتند بعضی ها نادانی رحمتی است». قول بزرگی

۳- نزدیک شد برای مرده حسابش و اشک در غلظتی روگردان» السیاء، ۱

۴- من حصر، تفاوتی با فواید الاسرار ندارد

مالایطاق اظهار ندم باشد.

قال الله تعالى: «انا عرضنا الامانة الآیة»^(۱) یعنی روز میثاق از عدم به وجود آمدیم. از جهت حصول عرفان و دریافت حضرت سبحان عشق را آسان دانسته توصل بدو نموده بودیم. اکنون که در وجود آسودیم مشکل‌ها افتاد که رخت آسودگی همه برباد داد. وجه دیگر حضرت خواجه به کلمه اول کنایت از آن وقت کرده که خویش را در زمره عشاق در آورد. بار امانت عشق برداشت. آن را سهل پنداشت پس ادای معنی چنین باشد. دانا و آگاه باش ای ساقی که عشق اولاً به ما آسان نموده بود و سهولت او دل مرا به خود ربود اکنون مشکل‌ها افتاد که رخت هستی همه برباد داد. کاسه عشق و محبت بگردان و بنوش و بنوشان تا بدان رستگاری مشکل‌های ما آسان شود...»^(۲)

۲-۳- مباحث عرفانی:

- میان عاشق و معشوق فرق بسیار است چو یار ناز نماید شما نیاز کنید عاشق:

شیفته جمال و جلال الهی را گویند بعد از طلب وجد تمام.

معشوق:

حق را گویند. بعد از طلب او سبحانه بجد تمام از آن روی که مستحق دوستی و بیت و بس.

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بریندم و تا ملک سلیمان بروم
«زندان سکندر: نام مرکب کنایه از دنیا، زندان عبارت از جسم، و سکندر از روح، به معنی آن که یعنی دل من از وحشت دنیا، یا از تن که زندان روح است، به تنگ آمده حالا رخت هستی خود بریندم و خویش را در عالم علوی اندازم (برسانم) تا به خوشی و خوبی بگذرانم از این جا است: «الموت جسر لوصول الحبيب الی الحبيب»^(۳) و در حدیث صحیح آمده: «ایکم لن تروا ربکم حتی تموتوا»^(۴) و هم از این جا است که مولوی فرماید: من شدم عریان ز تن... الوصال^(۵).

چه ترقی بعد از موت ازین بیت صریح معلوم می‌شود نسبت این فایده فقیر در

۱- «ما امانت را عرضه کردیم»... احزاب، ۷۲. ۲- نسخه خطی ۶۲۱۹، ص ۲ و ۳ و ۴.

۳- «مرگ پلی است جهت وصال دوستی به دوست (دیگر).

۴- «نمی‌توانید پروردگاران را ببینید قبل از آنکه بمیرید».

۵- خوانده نشد.

فواید الاسرار اظہار ساخته ...^{۱۱}

۲-۴- مباحث دستوری، ادبی و بیانی:

به بوی نافه کاخر صبازان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل هر

با قسمیه، کاف برای بیان و لفظ آخر زاید، مصراع اخیر مقسم علیه است که عرب آن را

جواب قسم نیز گویند.^{۱۲}

ای فروغ ماه حسن ز روی رختان شما

ای حرف نداست و منادی محذوف، قوله ماه حسن به اضافت بیانیه^{۱۳}

بیان که گفته ام از شوق با دو دیده خود

ای منزل های سلمی و کجاست سلمی شما و کاف برای خطاب است به جانب منزل و

حرف یا برای ماله است. اگر مکسور را با یا خوانند ماله گویند. اگر مفتوح را با

الف خوانند اشبع گویند و اگر مضموم را با واو خوانند، شمام خوانند.^{۱۴}

چو خسروان ملاحظت به بندگان نازند

کار معروف و با کاف فارسی، خداوند، این را مرکب استعمال کنند چون سازگار، معنی آن

که ای در میان خسروان تو سردار باشی یا آن که خداوندگار من باشی^{۱۵}

۲-۵- شاهد شعری:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هدایت

کجا دانند حال ما سبکباران با حال هر

... خواجه فرمود:

خفته در سنجاب شاهی نازنینی را چه غم

گر زخار و خاره سازد بستر و نالین غریب^{۱۶}

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سائک بی خیر نبود

... در مثنوی فرمود:

۱- سجده حصی، ۲۲۹۵-۲۲۹۹، ص ۵۹ بند

۲- سجده حصی، ص ۲

۳- سجده حصی، ص ۱

۴- سجده حصی، ص ۱۳۱

۵- سجده حصی، ص ۱۳۲

۶- سجده حصی، ص ۲

آن که از حق یابد الهام و جواب هرچه فرماید بود عین صواب»^(۱)
 «مایناسب این مدعا خواجه رحمة جای دیگر گفته:

چو پیر سالک عشقت به می حواله کند بنوش و منتظر رحمت خدا می باش
 دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرما چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما

ما مریدان روی به سوی کعبه چون آریم چون
 روبه سوی خانه خمار دارد پیر ما
 در خرابات مغان ما نیز هم منزل شویم
 کاین چنین رفته است در عهد ازل تقدیر ما
 بر در میخانه خواهم گشت چون حافظ مقیم
 چون خراباتی شدای یار طریقت پیر ما
 - حضوری گرهمی خواهی ازو غایب مشو حافظ
 متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهلها
 «صاحب مثنوی فرمود:

چیست دنیا از خدا غافل بدن نه بماش و نقره نه فرزند وزن

*

حافظ چو تو پا در حرم وصل نهادی در دامن او دست زن و از همه بگسل^(۲)

- دور دار از خاک و خون دامن چو بر ما بگذری
 کاندین ره کشته بسیارند قربان شما
 «به طریق طعنه است و خواجه رحمة مایناسب این، جای دیگر نیز گفته:

دامن از رشحه خون دل ما در هم چین کاکثر در تو رسد گر بخراشی ریشم»^(۳)
 ۲-۶- استناد به آیه های قرآن و احادیث
 توبه تقصیر خود افتادی ازین در محروم

از که می نالی و فریاد چرا می داری

۲- این بیت در نسخه قزوینی نیست.

۱- نسخه خطی، ص ۶.

۳- نسخه خطی، ص ۱۰.

«توفی کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون»^(۱) حافظ در نثر گفته راحت و عذاب مهر و امثال آن اعمال و اخلاق است که متحد می شود! همانند «اعمالکم تُردا الیکم»^(۲) در این شرح تعرف است چون بنده کند که بفرمایند و روا باشد و چون آن کند که و رازی کردند بروی باشد چنانکه خدای گفت عزوجل: «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت ای لها ما کسبت من الطاعات و علیها ما کتسب من المعاصی انتهى. و ما اصابکم من مصیبة فیما کسبت ایدیکم و یغفور عن کثیر»^(۳) «فمن یعمل مثقال ذرة خیراً یراه و من یعمل مثقال ذرة شراً یراه» «من عمل صالحاً فلنفسه»^(۴)... (۵)

۲-۷- استناد به کتب دیگر و اقوال بزرگان:

ضمن شرح بیت «الایایها الساقی ادرکاساً و ناولها» می گوید:
 «در شرح مرج البحرین گفته. کلمه اول می تواند که عبارت از زمان بیعت مرشد باشد که سالک در هنگام بیعت عشق را آسان دید»^(۶)
 کی دهد دست این غرض یارب که هم دستان شویم

خاطر مجموع ما زلف پریشان شد.
 هم دستان: جمع هم دست، یعنی هم نشینان و هم کاران و به معنی دست به دست گذاشتن فی مد را لافضل همانا خاطر را به اعتبار اصل آن مجموع گفته. چه در ابتدای آن را جمعیت است و پریشانی لاحق بر او...^(۷)
 گرچه دوریم از بساط قرب و همت دور نیست
 بسنده شاه شمائیم و ثنا خوان شد.
 خواجه محمد پارسا در رشحات فرموده: همت، عبارت از جمع خاطر است برادر و حد بر وحی که خلاف آن در خاطر بگذرد و هم در کتاب مسطور مرقوم است که بعد صورتی مراحل رابطه را مانع قرب معنوی نیست...^(۸)

۱- داده شود به هر کس آنچه فرهم کرده است و ستم نشوند. «الشرح» ۲۹۱

۲- عمل شما به خود شمار می گردد»

۳- «هر آن که طاعات بدست آورده ای برای نفس خودت و هر مصیبتی که بر شما درآید... کسب دست های خودتان است، که چیزی از آن هر غفور می گردد»

۴- «هر کسی که اعمال بیک انجام دهد برای نفس خویش است»

۵- سححه حطی ۶۲۱۹، ص ۳

۶- سححه حطی ۶۲۱۹، ص ۱۲۵

۷- همانجا، ص ۱۰

۸- همانجا، ص ۹

طفیل هستی عشقند آدمی و پری ارادتی بنما تا سعادت بیبری
 «در انیس العاشقین مرقوم است: ای برادر خلقت عالم به عشق بود و به عشق قایم است.
 چون عشق برخیزد، عالم فنا پذیرد...»^(۱)
 ۲-۸- غزل نمونه:

عمر بگذشت به بی حاصلی و بوالهوسی ای پسر جام میم ده که به پیری بررسی
 «دعاست ...»

- لمع البرق من الطور و آنست به فلعلی لک آت بشهاب قبسی
 «درخشنده برق از کوه طور دیدم من او را پس سایه بود که من تورا آورنده ام ستاره روشن
 پاره آتش، این کلام مقتبس است از کلام موسی علیه السلام خود و نیز صورت برق در
 شغل سه پایه به نظر در می آید بعضی را یکی و بعضی را دو و برخی را سه».
 تا چو مجمر نفسی دامن جانان گیرم جان نهادیم بر آتش ز پی خوش نفسی
 (مجمر): «اسپند است که^(۲) زیر دامن من نهند در موسم کثرت سرما...»
 چند پوید به هوای تو ز هر سو حافظ یسر الله طریقاً بک یا ملتسمی
 «آسان کند خدا این راهی به تو، ای التماس کرده شده».^(۳)

قاری می تواند روش شرح غزلها را از طریق غزل نمونه بداند شارح غزلها را به شکل
 مرتبی نیاورده و به شرح هر بیت نیز پرداخته است.

۱- نسخه خطی، ۶۲۱۹، ص ۱۲۶.

۲- این جانشخه قابل خواندن نیست، شاید شارح این جا کلمه مجمر را ترجمه کرده است.

۳- نسخه خطی، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

شرح غزلیات حافظ شیرازی

(همراه اصطلاحات صوفیه در اشعار حافظ قرن ۱۲ یا ۱۳ هجری)

از

کاناکل^(۱) بن نورالله بن محمد سعید المشتهر شیخ آخوند

۱- معرفی شرح و شیوه آن

الف: معرفی نسخه:

مطالبی که در صفحات آینده می‌خوانید از نسخه خطی شماره ۱۱۲۴۵ نوشته به خط نستعلیق، موجود در کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی، اسلام‌آباد می‌باشد. این کتاب مجموعاً سه قسمت دارد، قسمت اول این نوشته در نسخه موجود از صفحه ۱ الی ۲۰۱ که حاوی شرح غزلیات دیوان حافظ است، قسمت دوم از صفحه ۲۰۱ الی ۲۱۷ دارای اصطلاحات صوفیه در اشعار حافظ و قسمت سوم صفحه ۲۱۷ الی ۲۲۵ شرح اشعار سعدی است. دو قسمت اول در محدوده کار نگارنده می‌باشد. تعداد غزل‌های شرح شده ۵۲ غزل است. هر صفحه نسخه ۱۸ خط دارد. ظاهراً این نسخه مورد استفاده افراد زیادی قرار گرفته زیرا روی بیشتر صفحات یادداشت‌ها و نکات مهم نوشته شده و این امر، کار نگارنده را دشوار می‌نمود. افتادگی‌ها و سیاه بودن کلمات نیز سد راه تحقیق بود.

ب: معرفی شرح:

آغاز:

«رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر»

حمد بی عدد مر خداوندی را که منور گردانیده قلوب حلوب مستنیران^(۲) ظلمت نشینان ناسوتی بنورالدین و استفادیهایی منتها مر خالق را که روشن ساخته سینه‌های بی کینه‌ها، مستنضیان^(۳) گوشه نشینان خلوت ملکوتی به معارف تنبیهی و ارشادی و مدایح بی شمار مر قادری را که محبان خود را راه، به ادراک و ارادت و درجات جبروتی نموده. و صفوت

۱- در غالب فهرس اسم شارح، «کاناظل» آمده اما طبق تلفظ پشتو زبان اصل کلمه «کاناکل» است به «کاناظل»

۲- جویندگان روشنی، دهخدا، دلیل مستنصری

۳- جویندگان روشنی، دهخدا، دلیل مستنصری

بلا احصا مرپادشاهی را که ...»^(۱)

شارح طی مقدمه مختصری، بعد از حمد و ثنای خدا و درود به پیامبر گرامی (ص) ضمن معرفی خود می گوید:

«... فقیر حقیر بر تقصیر هیچ مدان، قدوه^(۲) مذنبان کاناکل بن نورالله بن محمد سعید المشتهر شیخ آخوند که چون از دنیا دون و ملاقات با خداوند تعالی اصدق است. پس خود را برای گور توشه ساختن ضروری است و دیگر نیک عملی خود معلوم. پس به خدمت کتاب والا خطاب حضرت شیخ الشیوخ مولانا لسان الغیب محمد حافظ شیرازی قدس الله روحه و روح اسلافه به قدر قوه کاسد خود اقدام نمودم و ...»^(۳)

روش نگارش این شرح در جهات مختلف با شروحنی که قبل از آن انجام شده متفاوت است. شارح برعکس شارحین قدیمی، مانند روال امروزی ترتیب الفبایی ردیف ابیات را در نظر دارد. آغاز هر غزل را با عناوین مخصوص اعلام می کند مثل: شروع در رشته الف، «شروع کردن در سلک دیگر از در «دال» شروع کردن در گنج با از سلک اول در جواب»، «شروع کردن در سلک دیگر از جواهر فی حرف التاء...»

تمام غزل هایی که مورد شرح قرار گرفته است را تقریباً به صورت کامل آورده است و مانند شروح دیگر قدیمی شبه قاره، غزل هایی که در نسخه قزوینی موجود نیست را نیز آورده است. شرح هر غزل نه بسیار طولانی است و نه خیلی مختصر، ضمن شرح به آیات قرآن، احادیث، بزرگان و کتب دیگر استناد نموده، شاهد شعری می آورد و ضمن آوردن شواهد شعری بیشتر به ابیات مثنوی مولوی تکیه کرده است. شارح کاناکل بن نورالله فردی کثیرالمطالعه بود و ضمن انجام شرح فعلی، منابع مهم ایرانی و شبه قاره ای و ... را در نظر داشته و در جای جای شرح از امام قشیری، صاحب اسرار، صاحب کشف اللغات، شیخ الاسلام، خواجه ایوب لاهوری و رحمن بابا، مطالبی ذکر می کند.

کتاب های دیگری که مورد استناد قرار می دهد:

نفحات الانس، مثنوی معنوی، گلستان سعدی، نزهت الارواح، شرح اصطلاحات، ابتلاء الاخبار، شامل آن است.

در این شرح به مباحث دستوری بلاغی و بیانی خیلی کم التفات شده اما شارح در سراسر نگارش خود به آیه های قرآنی، احادیث و تلمیحات عرفانی بیشتر توجه نموده است.

۲- پیشوا، منتهی الارب.

۱- نسخه خطی، ص ۱.

۳- نسخه خطی، ص ۱ و ۲.

شارح در جای جای شرح، اشعار و گفتارهایی از زبان پشتو را آورده است مانند:

ده دبی دهر یاران والی بی وفا دی هرچه پس از مرگه یارشی هوا یارکه
ترجمه: به دنیا دل میند که دنیایی وفاست، دل بیند به چیزی که پس از مرگ یار تو باشد.^(۱)
و یا در صفحات متفرق ضمن مباحث مختلف از رحمن بابا^(۲) و آخوند درویزه بابا^(۳) ذکر می کند و این دلیل احتمال دارد که شارح از ابالت سرحد باشد. او با زبان و ادبیات پشتو نیز کاملاً آشنایی داشته و به احتمال زیاد خودش پشتو زبان بوده است. به مسائل ستاره شناسی نیز توجه داشته است، چنان چه جهت بیان مسائل نجومی در صفحه ۱۵۳ شکلی نیز کشیده است که عکس آن نشان داده شده است. (ن ک ضمیمه شماره ۳۰ ص ۵۲۴)

با این که شارح طی تمام نگارش روش عرفانی را مدنظر داشته، جهت بیان مسائل از صفحه ۲۰۵ تا ۲۱۷ بعضی از لغات و اصطلاحات عرفانی را جداگانه ذکر کرده است: برای مثال:

«باب الجیم: جانان: صفت قید بند را گویند. این که قیام جمله موجودات بر دست که اگر آن دقیقه پیوسته موجودات نبود هیچ وجود و بقا نیافتی. جان افزای: صفت باقی ابدی را گویند که فنا را بدو راه نبود...»^(۴)

۲- نمونه های برجسته از موارد ذکر شده:

۲-۱- معنی لغات:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی خیر نبود ز راه و رسم منزل ها

سالک: در اصطلاح رونده طریقت را گویند که راه نما شده باشد.^(۵)

- اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

۱- نسخه خطی، ص ۱۹

۲- شاعر عرفانی، ص ۱۱۳۳ هـ

۳- آخوند درویزه بابا سگرهاری مردی فضل از ابانت سرحد پ کسند و صاحب تالیفات متعدد «تذکره الابرار» یکی از تألیفاتش در مورد تأیید عقاید شیعی به نگارش آن سه الف و عشرون است که زمان حیات فرد مربوط را نشان می دهد مؤلف این کتاب در صفحه ۷ و بعضی از صفحات دیگر از سید علی همدانی نیز ذکر کرده است رک

درویزه بابا «تذکره الابرار والانسوار» مکتبه اسلامیة، محله حجگی پیندور ۱۳۰۹

۴- نسخه خطی، ص ۲۰۵

۵- نسخه خطی، ص ۶

خال : نقطه وحده را گویند که مبداء و منتهای کثرة است. (۱)

- رونق عهد شباب است دگر بستان را می رسد مژده گل بلبل خوش الحان را
«بستان : محل گشادگی، رونق: خوبی، شباب: جوانی و مراد در این جا تازگی است، مژده:
خوش خبری، گل : معشوق و در این جا حرف مضاف است. (۲)
۲-۲- شرح ابیات :

- حضوری گره می خواهی ازو غایب مشو حافظ
«وقوله تعالی: «أما من خاف مقام ربه ونهى النفس عن الهوى فان الجنة هي الماوی» (۳) یعنی
مراد از حضوری، ملاقات با معشوق است و مراد از غایب غافل است. حاصل این است که
اگر جمال یار خواهی غافل مشو و دیده در کوچه خدمت مدام گشاده دار:

متی ما تلق من تهوی دع الدنيا و اهلها
هر وقت که پیوست گردی با آن که محبت او داری پس بگذار و ترک کن تا در تبعیت امر
مسنون فرود آیی که، «ما زاغ البصر و ما طفی» (۴) در شان اوست و هر چه به او غفلت از حق
آید او را دنیا گویند چنان چه حضرت مولانا فرموده قدس الله سره:

چيست دنيا از خدا غافل بدن نی قماش ونی زر و فرزند و زن
حاصل آن که به مقتضی آیه کریمه نزد صوفیه رحمتهم الله که: «یا ایها النفس المطمئنة
ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» (۵) اگر جنت وصال
خواهی و در عباد صالحین در آیی پس ازو غافل مباش و در اطمینان نفس بگوش تا به
جنت لقا و تشرف یابی ... که حدیث، «الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافرین» (۶) صحیح
است» (۷)

- صلاح کار کجا و من خراب کجا
بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا
«... صلاح : آراستن لغتی ظاهر، خراب: خراب کردن لغتی ظاهر، مخالفت در میان هر دو

۱- نسخه خطی، ص ۱۱.

۲- نسخه خطی، ص ۵۴.

۳- «و اما آن که بترسد جایگاه پروردگار خویش را و باز دارد خویشتن را از هوسها، همانا بهشت است جایگاهش»،
النازعات، ۴۰-۴۱.

۴- «نلفزید دیده و نه سرکشی کرد» نجم، ۱۷.

۵- «ای روان آسوده باز گرد به سوی پروردگار خویش خشنود خشنود شده، پس در آی در بندگانم و در آی در بهشتم»
والفجر، ۲۷-۳۰.

۶- «دنیا جهنمی است برای مؤمن و بهشت است برای کافران»، شرح التمرغ : ۱۱۹، کیمیای سعادت، ج ۱: ۹۴، تصفیه :

۷- نسخه خطی، ص ۱۰.

راه که یکی موصل است به جنت و دیگر به دوزخ و نیز صلاح: آراستن افعال شرعیه، و خراب: آراستن باطن به ریاضت که این به غیر خرابی بدن نمی شود. پس بین تفاوت این مخالفت راه چندان است. در میان هر دو که صلاح با ریا و اقتضای نفس نیز منافعی نیست و خراب با هر دو مجامع نیست پس در این جا تفاوت به معنا نسبت شد...^(۱)

حافظ به خود نپوشید این خرقه می آلود ای شیخ پاک دامن معذوردار ما را «با آن که از اقتضای فایده قضاء رب العالمین در آفرینش وجود من که: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»^(۲) در کوجه قدم نهادم. یعنی آن چه اختیار کردم در حقیقت حد جای ملامت شما نیست. و آن چه شما بیان می پندارید در حق من آن نیستم. با آن که من لایم شدم هستم و آن چه که کسی توهم کرده که معناء بیت راجع می شود به این که آمدن به طرف کوجه ملامت نقشی تقدیر است، سهواست چه این به عینه معناء بیت مذکور است که در کوی نیک نامی ره و ظن تکرار در سلک بحر واحد از شان چنین صاحب فراستان طعنه محض است. والله اعلم بالصواب»^(۳)

۲-۳- مباحث عرفانی :

همان طور که قبلاً هم ذکر گردیده شارح در تمام شرح مفاهیم عرفانی را در نظر داشته و هر لغت و هر بیت را متصوفانه شرح کرده است. بشد که یاد خوشش باد روزگار وصال

خود آن کرشمه کجا رفت و آفتاب^(۴) کجا

اشد: به معنا رفت و آفتاب: فناء مطلق و وصال را گویند. کرشمه: بی کینگی است و بی ماندی. چنان چه در گنستان شیخ سعدی قدس الله سره فرموده، مشاهده لایزال بین التجلی والاسرار می نمایند و می ربایند»^(۵)

- آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست

چشم می گون، لب خندان، دل خرم و دست

این غزل صفت حضرت پیغمبری است صلی الله علیه و سلم. هر گاه که در راه سبوح سائک مانده شود، پس توجه به جناب مستطاب سیدالکونین و رحیمه و عسی الله الصلوة

۱- سجع حطی، ص ۶۲-۶۳

۲- او به آفریدیم پری و آدمی را مگر با پرستش کند اندازات، ۵۶

۳- سجع حطی، ص ۵۳

۴- در سجع فروبسی «آن غزل»

۵- سجع حطی، ص ۶۶

والسلام می فرماید... ان الرسول نور يستضاء به، مهسند بن سيف الله مسلول...^(۱) تا در آن جناب ملتفت گردد از مرهونیت در گذرد. سیاه چرده یعنی بانمک. لقوله عليه الصلوة والسلام. «انا ملح و اخي يوسف اصبح» و شیرینی یعنی حلاوت ظاهر و باطن در دنیا و آخرت همه از برکت اوست. در مفید المستفید گفته که اصبح خوشتر و شدن و سرخ. کذا فی کشف اللغات. و املح شیرین تر و نمکین و از آن می گوید که اگر یک من نمک در یک من آب بیندازی آن نمک در آن به تمام بگدازد و ثقل وجود هستی تمام در آن آب گم گردد و باز همان آب ترازو و وزن کن از یک من زیاد نباشد. هم چنان نمک وجود محمدی را در آب شهود احدی به تصور کن که این هر دو هم چنان آمیخته که ثقل هستی مجاز را در میزان هیچ وزنی نماند...»^(۲)

جهان به کام من اکنون شود که دور زمان

مرا به بندگی خواجه جهان انداخت

«... دور زمان و مراد قضا و قدر بنده تکلیف عشق خواجه معشوق اشاره به قرب نوافل است که در این مرتبه حق آلت و بنده فاعل است. چنان چه قرب فرض عکسی این است و معناء آلتیت تبعیت در رضاست. قال النبی صلی الله علیه وسلم: «من کان الله کان الله له»^(۳) پس تبعیت این جهان صاحب این مرتبه را لازم است...»^(۴)

۲-۴- مباحث دستوری، ادبی و بیانی:

همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر

نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل ها

«... همه که مضاف شود به معناء کل افرادی است در فارسی و اگر مضاف شود به جمع، به معناء کل مجموعه است و لفظ کار در این جا به معناء راز عشق است»^(۵)

به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر

به بند دام نگیرند مرغ دانا را

«... ظاهر توهم این است که اضافت بند به سوی دام بیانی است...»^(۶)

- بادل سنگینت آباهیچ درگیرد شبی

آه عالم سوز ماوناله شبگیرما

«... دل سنگ استفتاء بی نظیر غرض مناجات است و کلمه آیا حرف نداست و منادی

۱- ظاهراً یکی از دانشمندان آن زمان در ایالت سرحد. ۲- نسخه خطی، ص ۱۰۲.

۳- «هر کسی که مال خدا شد، خدا هم برای اوست» در نسخه خطی املاء این جمله که بجای «کان» «طان» نوشته بود نیز

شاهدی برای تلفظ درست اسم شارح می باشد. ۴- نسخه خطی، ص ۱۸۹.

۵- نسخه خطی، ص ۸. ۶- نسخه خطی، ص ۷۷.

محذوف و مدالف از برای ضرورت شعری است...»^(۱۱)

۲-۵- شاهد شعری :

- حضوری گر همی خواهی ازو غافل مشو حافظ

مستی مانتلق من تهوی دع الدنیا وانسمنه

... حضرت مولانا فرموده قدس الله سره :

نی قماش و نی زر و فرزند و زن^(۱۲)

چییست دنیا از خدا غافل بدن

تا بنگری صفای می نعل فام را

- صوفی بیا که اینه صافی است جام را

صیقل جان آمد از تقوی القلوب...

عاشق آینه باشد روی خوب

و این که :

عشق اضطراب اسرار خداست^(۱۳)

علت عاشق ز علتها جداست

خاک بر سر کن غم یاد را

- ساقیا برخیز و در ده جام را

کوه در رقص آمد و چالاک شد^(۱۴)

جسم خاک از عشق بر افلاک شد

کاین چنین رفتست در عهد ازل تقدیر ما

- در خرابات مغان ما نیز هم منزل شویم

ای رحمن^(۱۵) چاکتمی چای بیوفی

ده ازل په ور زده بخرد جواربی ده

ترجمه : در روز اول قمار گرفته اند ای رحمن بعضی هابردند و بعضی ها باخته اند^(۱۶)

- خیز تا برکنک آن نقاش جان افشان کنیم

کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

... مولانا فرموده است :

عقل کل و نفس کل مرد خداست

عرش و کرسی... گزوی جداست^(۱۷)

۱- سجده حقی . ص ۱۰

۲- سجده حقی . ص ۱۰

۳- سجده حقی . ص ۱۴

۴- سجده حقی . ۶۹ و ۶۸

۵- رحمن - یا شعر و عارف بشنوربان در زمان تیموریان هند. در پیشاور برپایی می کرد

۶- سجده حقی . ص ۱۲۵

۷- سجده حقی . ص ۱۹

غم جهان مخور و پند من مبر از یاد

که این لطیفه عشقم ز رهروی یاد است

بیت پشتو زبان از شاعر نامعلوم:

«ده دنیا ده سوده بار غمگین مشه غم ده دین او ده ایمان کره دنیا مشه

ترجمه: این جهان، جهان سود و منفعتی است، غم جهان مخور اگر می خواهی غم بخوری

غم دین و ایمان بخور نه غم دنیا...»^(۱)

۲-۶- استناد به آیه های قرآن و احادیث

الایایهاالساقی ادرکاسا و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها

«قوله تعالی و تقدس سبحانه: «فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن

الله ذلک هو الفضل الکبیر»...»^(۲)

و ضمن شرح بیت مزبور نیز حدیثی می آورد:

«... چنان چه پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم فرمود: «لی مع الله وقت لایسعی فیه ملک

مقرب ولا نبی مرسل...»»^(۳)

آیه زیر نیز ضمن شرح بیت مزبور است:

«... ترا الظالمین مشفقین مما کسبوا و هو واقع بهم»^(۴)

«... چنان چه می فرماید: که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها...»

قوله تعالی: انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها و

حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا... (احزاب، ۷۲)^(۵)

۱- نسخه خطی، ص ۱۶۲.

۲- «پس از ایشان است ستم کننده بر جان خود و از ایشان است میانه روی و از ایشان است سبقت گیرنده به خوبی ها به

دستور خدا این است آن فضل بزرگ» فاطر، ۳۲.

۳- «مرا با خدا زمانی است که نه فرشته ای مقرب و نه پیامبری مرسل در میان است»، حدیثی از پیامبر (ص)،

تعرف: ۶۱۳، ۷۶۷، ۷۷۷، کشف الاسرار: ۳۶۵، ۴۸۰، تمهیدات: ۷۹، ۱۲۳، ۱۳۱، ۲۰۳، ۳۱۷، روح الارواح: ۲۱۵، ۲۲۲، ۳۴۸، ۴۱۳،

تصفیه: ۱۹۵، شطح: ۱۳۷، ۱۸۴، ۲۹۰، مرصاد العباد: ۱۳۵، ۴۸۱، رساله عشق و عقل: ۸۴، فیه مافیة: ۱۲، معارف سلطان

ولد: ۳۶۵، کشف الحقایق: ۱۶۶، کاشف الاسرار: ۵۶، مکاتبات: ۷۱، ۶۳، ۴۴، مشارق: ۵۰۷، مناہج الطالبین: ۲۷۲.

۵- نسخه خطی، ص ۵

۴- نسخه خطی، ص ۴.

- همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر

نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل‌ها

«... بعض مفسرین معنای این آیت: «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و

لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون»^(۱)

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کنار آب رکنا باد و گلگشت مصلی را

«... چرا که تمنا و آرزوی وصال به غیر وجود می محال» قوله تعالی: «یوم لا ینفع مال و

لابنون الا من اتی الله بقلب سلیم»^(۲)

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است

به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

«... و نله ملک السموات و الارض یغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء و کان الله غفوراً رحیماً»^(۳)

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است

یارب این تاثیر دولت از کدامین کوکب است

«... قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «ثمره و لیلۃ القدر فی الوتر من العشر الاواخر من

رمضان» رواة البخاری و عن انس رضی الله تعالی عنه. (۴) - (۵)

۲-۷ استناد به کتب دیگر و اقوال بزرگان:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

«... در شرح اصطلاحات مذکور است که می: ذوق و محبت را گویند، و سجاده:

برافروختن باطن از توجه، و پیر مغان: مرشد مکمل^(۶) (را) گویند و در فرهنگ عالمگیری

۱- «ای آن که ایمان آورده‌اید بلند نکبید آوار خویش را بالای آوار بعمیر اصل» (۱) در شرح گوید مسدند

سحن گمش برحی از شما - برحی منادا تاه شود کارهای شما و شما در سجد «حجرات» ۲

۲- «روزی که سود بدهد مال و نه فرزندان مگر آن که بیاید خدا را ن دلی درست» شعراء، ۱۹-۱۱

۳- «خدای راست پادشاهی آسمان‌ها و زمین پیامرزد برای هر که خواهد و عذاب کند هر که را خواهد و خداست

آمرنده مهربان» فتح، ۱۴

۴- «در دهه آخر ماه رمضان ثمرات شب قدر افروده شده است»

۵- نسخه خطی، ص ۱۴۳. ۶- مکمل: کامل

گفته که سالک در اصطلاح رونده طریقت را گویند...»^(۱)

- اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

«... و آن چه حضرت خواجه ایوب لاهوری نوشته که در جمعیت مذکور دل مرهون و

مفتون آن مقام گردد و از مقصود اصلی باز ماند...»^(۲)

- بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کنار آب رکنا باد و گل گشت مصلا را

«... امام قشیری گفته که قلب سلیم آن است که خالی باشد از غیر خدا، سلمی رحمة الله

فرموده که قلب سلیم آن است که در او نه آفت دنیا کنی و نه متاع عقبی...»^(۳) و ضمن شرح

همین بیت آورده است:

«... و حضرت ذوالنون قدس الله روحه فرموده که ذکر او بهتر است از آن جهت که تو او را

یاد نکنی مگر بعد از آن که او ترا یاد کند...»^(۴)

فغان کین لولیان شوخ و شیرین کار شهر آشوب

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را

«... شیخ الاسلام قدس سره فرموده که

آه ازین علم ناآموخته. گاه درین غرقم و گاه دران سوخته...»^(۵)

«... چنان چه در نفحات الانس مذکور است که بزرگی بعد از مراقبه فرمود که سید عالم

صلی الله علیه وسلم را دیدم که چنین و چنان فرمودند. شخصی این را به خدمت میر سید

علی همدانی قدس الله سره ذکر کرد ایشان گفته «تلک خیالات تربی بها اطفال الطریقة»^(۶) و

در کشف اللغات آورده که از سید الطایفه حضرت جنید قدس الله روحه منقول است که

فرمودند: «انی وجدت سبعین و لیا یعبدون الله بوهم و خیال و اخی بایزید منهم و...»^(۷)

- درین چمن گلی بی خار کس نچید آری چراغ مصطفوی باشرار بوله بیست

«... و گفته است در بیضاوی: «لما انزل علیه و انذر عشیرتک الاقربین (جمع اقاربه) فانذرهم

۱- نسخه خطی، ص ۶.

۲- نسخه خطی، ص ۱۱.

۳- نسخه خطی، ص ۱۲.

۴- نسخه خطی، ص ۱۳.

۵- نسخه خطی، ص ۱۵.

۶- «این ها خیالاتی است که کودکان راه طریقت بر آن تربیت شده اند.»

۷- «هفتاد تا اولیاء را می شناسم که به اوهام خود خدا را می پرستند و برادرم با یزید هم از آنها بود.»

فقال ابولهب ...»^(۱)

۲-۸- غزل نمونه :

میر ما خوش می روی کاندر سروپا میرمت

ترک من خوش می خرامی پیش بالا میرمت^(۲)

«... خطاب به تجلیات صوری است. میر: به معنا میر، مراد نور یار است. سراپا خلعت

عشق میرم، یعنی می میرم پیش تو، بالا: قد،

گفته بودی کی بمیری پیش من، تعجیل چیست؟

خوش تقاضا می کنی پیش از تقاضا میرمت

«... تقاضا: خواهش، مرگ: گذاشتن عالم دنیا و رجوع الی الله است، چنان چه حال

مرگ را حق تعالی به رجوع تعبیر نموده: قوله تعالی: «ارجعی الی ربک راضیة مرضیة»^(۳) و

این سخن در اول تحریر یافت و گفتن الهام است. یا اعیان پیش از تقاضا.

- عاشق و مخمور و مهجورم، بت ساقی کجاست؟

گو که بخرامد که پیش سروبالا میرمت^(۴)

«... ساقی: فیض الهی، رعنا: عجیب مخاطب معشوق است، قدرعنا: حسن بی مانند

خوش خرامان می روی چشم بد از روی تو دور

دارم اندر سرخیال آن که دریا میرمت^(۵)

«... خطاب به تجلیه معنای مصراع اول این است که چشم نالایقان از خیال تو دور است و

حکایت به صورت دعاست.

۱- نسخه خطی، ص ۱۲۹

۲- در نسخه فروبسی

«میر من خوش می روی کاندر سراپا میرمت» حسن خرامان: شکر نه پیش قدرعنا میرمت.

۳- «بارگرد سوی پروردگار خویش حسنود حسود شده»، فجر، ۲۸

۴- در نسخه فروبسی

- عاشق و مهجور و مخمورم بت ساقی کجاست؟ گو خرامان شو که پیش قدرعنا میرمت

۵- در نسخه فروبسی

دارم اندر سرخیال آن که دریا میرمت» شاه من خوش می روی چشم بد از روی تو دور

آن که عمری شد که تا بیمارم از سودای او

گو نگاهی کن که پیش چشم شهلا میرمت^(۱)

«مژگان: مرتبه اجمال سالک است در درجه مقام شهلا: سیاهی چشم که در آن سرخی انداخته باشند. مراد از چشم شهلا تلون انوار صفت است. برای صفت بصری بی کیف. گرچه جای حافظ اندر خلوت وصل تو نیست

ای همه جای تو خوش، پیش همه جا میرمت^(۲)

«...خلوت خاص: آن مرتبه است که حاصل شود سالک را از عکس قاب قوسین و همه جا مراتب عروج و نزول است. یعنی در هر مرتبه به قدر استعداد رجوع به طرف شما می‌کنم» فانه لا طریقه للافهام فی هذه آفات و من الله وله الوصول الی الرشاد^(۳)...^(۴)

۱- در نسخه قزوینی:

گو تظاهر کن که پیش چشم شهلا میرمت

آن که عمری رفت تا بیمارم از مژگان او

۲- در نسخه قزوینی:

ای همه جای تو خوش، پیش همه جا میرمت

- گرچه جای حافظ اندر خلوت خاص تو نیست

۳- «...جهت افهام آنها روشی است محکم از طرف پروردگار در این مسئله و رسیدن آن به سوی هدایت است».

۴- نسخه خطی، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

روضه الشعراء

از

سید میر محمد شیرازی بن فخرالدین عبدالصمد معین

۱- معرفی شرح و شیوه آن

الف: معرفی نسخه:

تعداد صفحات: ۳۹۸، هر صفحه ۱۸ خط دارد تعداد غزل‌های شرح شده: ۳۶۷، غزل است. ۱۲ غزل را مکرراً شرح کرده است. غزل‌ها را از ردیف «الف» تا «یا» به خط نستعلیق شرح کرده است.

ناگفته نماند که نسخه حاضر تنها نسخه‌ای است که از این شرح در کتابخانه موزه ملی کراچی نگهداری می‌شود و نشانی از نسخه دیگری در فهرس وجود ندارد.

طبق فهرست مشترک نسخه‌های خطی ایران و پاکستان ج ۳ ص ۱۶۰۶ این نسخه توسط حبیب (حسب) الله بن محمد حنیف در سده ۱۳ هـ کتابت شده است. تاریخ قطعی نگارش آن معلوم نشد. هم چنین در فهرست مزبور تعداد صفحات این شرح ۳۹۸ آمده که نسخه بعد از ص ۲ ناقص است و عکس حاضر دارای ۲۲۹ صفحه می‌باشد.

نسخه حاضر با خط نستعلیق خوب نگارش شده و عکس آن نیز نسبتاً تمیز و خوانا تر است اما بعضی جاها کلمات بی رنگ شده، در متن افتادگی وجود دارد و یا کاتب کلمات غلط را به شیوه‌ای خط کشیده که جزء متن به نظر می‌رسد و هم چنین غزل‌ها را با متن شرح متمایز نساخته که برای محقق کار را مشکل می‌سازد. غزل‌هایی که در این نسخه به شرح رسیده است در صفحات بعدی با ذکر مصراع اول مشخصات آن می‌آید:

ب: شیوه شرح:

شارح طی مقدمه مختصری که عکس آن ضمیمه رساله است، ضمن معرفی خود درباره حافظ و دیوان حافظ چنین می‌نویسد:

«... الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتین، ستوده تر عنوان نامه نامی و گرامی عبارت و بیان غلامی حمد حافظ حقیقی است که حافظان لوح محفوظ از شرح دیوان خویش چون سهل چشم چار منظر تحیر و حیرانی و منجمان عرش معلی سخندانی ... سبحان الله قادر لیل و نهار و آفریننده روزگار که کشور غزلیات رحمت بی پایانش در بیان شرح قلوب مخفی

و سطور و یاد قطعات و رباعیات ...»^(۱)

و اسم کامل خود را نیز می آورد:

«... مواد این سواد میر محمد شیرازی بن فخر ملت والدین عبدالصمد معین سترالله عیوبه و غفر ذنوبه نورالله برهانه و دام الله سلطانه که خوشه چین خرمن خدایان سخن است ...»^(۲)

در آغاز شرح مثل سایر شارحین، غزل الا یا ایها الساقی را آغاز کار خود قرار داده:
«... اولین غزل است مشکل و هم مطولین غزل است متن الا یا ایها الساقی ادركاساً و ناولها بر خرد صواب گزین و عقل حقیقت آیین مبصران عالم بینایی و مستبشران بشارت خردایی احتجاب نخواهد بود که ...»^(۳)

در ابتدا بیشتر غزلها را به ذکر مصراع اول یا با ذکر چند کلمه از اولین بیت، بیت کامل را شرح کرده که نمونه بارز آن را در صفحات ۲، ۱۴، ۱۶ می توان ملاحظه کرد. ولی بعضی جاها غزلها را کاملاً نقل اما شرح ننموده است مانند غزل ۴۱ و ۴۲ و..

طی این شرح شارح بیشتر به معانی عرفانی لغات پرداخته است و معتقد است که اغلب غزلها نعت نبی (ص) است. ضمن آوردن شاهد شعری نیز بیشتر به ابیات مولوی مراجعه می کند تا شعرای دیگری اما ضمن ترجمه لغات، نظمی نقل می کند که اسم شاعر را به عنوان صاحب مرجان معرفی می کند. و بعضی جاها اشعاری بدون ذکر شاعر می آورد که به احتمال زیاد شعر خودش می باشد.

در بسیاری از موارد لغات و اصطلاحات رایج در شبه قاره به زبان اردو (هندی) را به کار می برد مانند:

«... و در این جا عروس به ضم عین است به معنی مکار و این از عرس برآمده یعنی مکرو ابله آن که به نقل بزرگان در زندگی خود مکر می کنند. آن عرس بضم عین و بیشتر بزرگان که شادی می کردند آن عرس^(۴) بود بفتح او بمعنی کار خیر، یعنی این عجوزه مکاره هزار داماد...»^(۵)

و یا این که :

۱- نسخه خطی، ص ۱.

۲- نسخه خطی، ص ۱.

۳- نسخه خطی، ص ۱ و ۲.

۴- در شبه قاره مراسم تولد یا وفات عارفان که هر سال برآرامگه شان برگزار می شود را عرس می نامند: مانند عرس دانا

۵- نسخه خطی، ص ۶۷.

گنج بخش، عرس بهاءالدین زکریا و ...

«این بیان نشستن منصور شاه است و مهر بیگم و نوید بیگم شاهزاده‌های بیوه یکی دختر باغور شاه و دوم دختر بابر شاه، جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت

کمال عدل به فریاد داد خواهد رسید
جمال بخت نام دختر کمال کاذر که از ظفر بیگ مغل پرده می‌کرد (او) آن را ناحق گرفت و عدالت اول از جلوس منصور شاه همین بود آن ظفر بیگ را در کلوی مکان انداخته بود و او شان با خود می‌جنگیدند» (۱)

شارح از استاد خود به اسم نور محمد نیز یاد می‌کند:
«گر مطربی حریفان این پارسی بخوانند، این در زبان نصرانی به معنی فنا خواهد شد و استاذی نور محمد رحمة الله علیه می‌نویسد...» (۲)

در شرح غزل به مطلع: با مدعی مگویند اسرار عشق و مستی، اغلب ابیات را از غزلی دیگر به مطلع: «ای مباش یک دم خالی ز عشق و مستی» آورده و شرح کرده است (۳)
۲- نمونه‌های برجسته از موارد ذکر شده:

۲-۱- معانی لغات:

الا یا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها.

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

«کاسه: پیاله... و پیاله عشق را کاساً می‌نویسند» (۴)

به بوی نفاه کآخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها

«بو: به معنی امید است، نفاه: مرادات ظاهری و باطنی، خون: به معنی خوف و

خطر... جعد: جوهره در هندی (۵) مشکین: به معنی عدالت باشد...» (۶)

- آن تلخ وش که صوفی ام الخبائشش خواند

اشهی لنا واحنلی من قبلة العذارا

۱- نسخه خطی، ص ۱۱۵.

۲- نسخه خطی، ص ۸.

۳- نسخه خطی، ص ۲۰۸.

۴- نسخه خطی، ص ۲.

۵- لغت اصلی هندی «جورا»: شکل موهایی که خانمها در پشت سر خود جمع می‌کنند.

۶- نسخه خطی، ص ۲.

«قبله : ... از قبله است سجده کردن یعنی سجده کردن به سوی قبله لازم است»^(۱) (گویا قُبلة رابا قبله اشتباه گرفته است)

- ترسم که اشک در غم ما پرده در شود وین راز سر نهفته به عالم سمر شود
«سمر: بمعنی معروف و ظاهر خراب و پریشان ...»^(۲)

نقاب گل کشید از زلف و سنبل گره بند قبای غنچه وا کرد
«وا: گشاده و شکفته و برای گره کشایی و لفظ هندی به میان آورد...»^(۳)

مرغ دل باز هوادار کمان ابرو نیست ای کبوتر نگران باش که شائین^(۴) آمد
«شائین و شاهین دو معنی دارد اگر باها باشد معنی جانوری است شکاری معروف که تیز پرواز باشد و اگر با همزه باشد به معنی میر شکار و نام دامی است که برای کبوتران می سازند...»^(۵)

وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر

ذکر تسبیح و ملک در حلتۀ زنار داشت

«زنار: نام قومی است پرهیزکار که در کوه‌ها می مانند نه در بازار»^(۶)

۲-۲- شرح ابیات :

ضمن معانی ابیات شرحی که نموده قابل توجه است :

ترسم این قوم که بر درد کشان می خندند در سرکار خرابیات کنند ایمان را
«معلمان اقلیم فهم رسی و معنی کوشی، دردکشان می‌کده خراباتی، مراد داران نام اد را، چنان خراب نموده‌اند و ایمان داران شرح معانی بر بی ایمانی اوشان چنان درعه شرع زدند که این قوم سراسر نوم که کفاران بدکرداران ناهمواران (و) مقهوران بی نوران که بر دردکشان خنده می زنند و درد را چون کشان کنند، دُرْد می شوند یعنی رد کنندگان دویی که دویی را رد می کنند و وحدانیت حق جل و علی را به کار می بندند من از آن‌ها می ترسم که مبادا در سرکار خرابیات کنند ایمان را در خیال کار خراب خود کنند اشارت آن‌ها یعنی آن‌ها را که مسلمانان هستند مبادا آن‌ها را هم اشارت به سوی خرابی خود کنند که به ناز و تنعم گذاران می کنیم و شما حلقه گرسنگی را بر دوش دارید و زرد و شمشاد و نازاد فرخنده نهاد میمون بنیاد و احسن الایما صاحبی منظم الشعرا ناوک بی درنگ بر سینه کنار

۱- سحه خطی، ص ۳۳

۲- سحه خطی، ص ۱۵۳

۳- سحه خطی، ص ۱۵۵

فرنگ چنان رنگ کرد. لغته درد: به معنی فاقه می باشد. که به سنی رسد نه کفاران^(۱). و لفظ این، این به معنی کافر مرتد است. مرتد: رد کرده شدان (شدگان): می ترسم که کافران قوم که برفاقه کشان مسلم می خندند در خیال کار خود خراب کنند ایمان را و در مهد جهنم استراحت فرمایند از بد نیتی خود، پس ای عزیز بدان و آگاه باش که هیچ شاعری از شاعران هند تا خراسان و از خوش گواران عرب تا عجم و از فصیحان ورع تا کرع و از مسوده دانان پنجابی تا کرایبی و از لغت گویان فرنگی تا کرنگی هیچ کس معنی لغوی را همچو منظم در سلک ابریشم تقریر نخواهد کشید. ندانم اعجاز عیسوی است باید موسوی و زیانش طوطه ای^(۲) است شکر بخش یا جولانی است سراسر رخس یا لولوئی است آب دار یا دری است شاهوار و سخنش ندانم که فریدی است غریب یا جواهری است نجیب یا اعجازی است عجیب یا گلفروشی است کجیب...^(۳)

برسرتربت ما گر گذری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد بود
«ای چون برسرتربت ما گذر کنی دعا طلب کن که ... رندان بسیار هستند اما چون تربت حافظ جای دعا نخواهد بود».

هر آن که روی چوماهت به چشم بدبیند بر آتش تو بجز چشم او سپند مباد
«و رسمی است در ملک توران که چون کسی را چشم زخم عارض می گردد جستی از منقل می سازند و در آن اسپند بر می سازند^(۴) و به هر که شک باشد نامش برده در آتش می نهند»^(۵)

سحرم دولت بیدار به بالین آمد گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد
«دولت داران بیدار بخت سخن چینان^(۶) بالین نشین تقریر نموده اند که دولت بیدار نام فرشته کتار که سحر به بالین هر بنده می آید و می گوید ای بندگان زیارت کنید رسول پاک را که گذر اوشان برسر شماست پس اگر بنده بیدار نشود بعد هفت بار می گوید که «لعن الله الوفالعة علیک و علی نومک»^(۷) - (۸)

۱- عقیده شارح را می نماید.

۲- طوطی.

۳- نسخه خطی، ص ۳۷.

۴- ظاهراً شارح می خواسته بگوید: نکه جستی (حلی) روی منقل (آتش دان) می گذارند و اسپند در آن دود می کند.

۵- نسخه خطی، ص ۱۱۹.

۶- در نسخه خطی «سخن جنان» آمده (غلط املائی).

۷- «لعن خدا باد بر شما و بر وابستگی شما و بر خواب شما».

۸- نسخه خطی، ص ۱۲۰.

زمانه از ورق گل مثال روی تو ساخت ولی ز شرم تو در غنچه کرد پنهانش
 « در این جا سؤال باید کرد که گل را از غنچه به تقدیم آوردن شایسته کدام عقل صواب بین
 است جواب باید داد که در این جا ساخت به معنی میساخت»^(۱)

صبا زان لولی شنگول و سرمست چه داری آگهی چون است حاش
 « و این بیت را از ملحقات دانسته‌اند و لولی شنگول کنیت شیراز است چنانچه در بیت
 خسرو ملک معنی مسطور است لولی شنگول شیراز است و غلمان است عرب حور هند و
 هم پری کشمیر و باقی جن دان بر ساکنان شیراز سخن مخفی مباد که نزد عقلائی کامل خرد
 مقرر است که اسم هر شهری را در منبع القصص و وجه تسمیه او در مجمع القصص
 می‌یابند البته و در این جا این معنی را به چنین مضمون فرخنده و بیان فرخ ارقام نموده‌اند
 که شیراز مرکب از دو لفظ «شیر» و «از» شیر معروف و «از» حرص و اول در این جا ویرانه بود
 و در آن جا کوی بود کلان و چون پدر فیلتوس که صاحب کرامت بود و غیلتوس نام داشت
 و در آن جا رسید و دید زنی پسرزائیده و از هیبت شوی آن را در کوک انداخته بود و روانه به
 خانه شد، فیلتوس مرد صوفی بود متحیر شد که سبحان الله این پسر را در این جا شیر به
 چه گون خواهد رسید، هم در این که الله تعالی از روی عدم رحم آن زن بر فرزند صدیقی او
 غیرت ناک شده از آن جا جوی شیر پیدا شد و شورش عظیم در آن ملک روی داد و
 چندان که کسی می‌خواست از آن جا می‌برد و آن جای را یمن شناخته نهسته نهسته مردم
 در آن جا متوطن شدند و مسکنت اختیار نمودند. هم چنین سه وجه (عنت) دیگر
 نوشتند»^(۲)

۲-۳- مباحث عرفانی :

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را که به شکر پادشاهی ز نظر مران گذارا
 همانا در این غزل نعت نبوی بیان فرمودند. (دعا) نام فرشته‌ای است که عجز و نیاز
 بندگان در گوش نبوی می‌گذارند، پادشاهی : همین که پادشاهی دین و دنیا او شان را مسر
 بود. و نظر: در لغت مرزا خرد پرور به معنی شفاعت آمده :

حافظ به خود نپوشید این خرقه می‌آورد ای شیخ پاک دمس معذور در م را
 «به خود: یعنی برای خود یا به خود از خود یعنی از زمان ادم علیه السلام شد و می‌آید
 می : به معنی تقصیر و گناه آمد، خرقه گناه آلود: همین هیولی است که اعضاء و جسم

۱- سجع حطی، ص ۱۲۴

۲- سجع حطی، ص ۱۹۱

بندگان است»^(۱)

ساقی به نور باده برافروز جام ما
مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
در این غزل نعت نبوی است چنان چه باده: یعنی دیدار، ساقی: یعنی الله باقی و مصنف
گوید که ساقی حوض کوثر پیغمبر علیه السلام است. جام: به معنی چشم انام، مطرب: به
معنی جای طرب که دل است و مصنف گوید که پهلویان مطرب: به معنی زبان نوشته‌اند و
کار: به معنی سرداری. و حکم لغت باده: دیدار و هم شراب بود آن شراب که او خراب
بود:

جام دل دیده و زبان دلبر - نکنند فهم آن که باشند خر^(۲)

- صبابه لطف بگو آن غزال رعنا را
که سر به کوه و بیابان تو داده ما را
همانان در این غزل حمد حضرت پروردگار است صبا نام فرشته است بعضی گویند که
نام جبرئیل است و غزال بمعنی خوب صورت^(۳) و محبوب رعنا، لا مثل که مثل او دگر
نباشد یعنی خدای تعالی و سر اختصار به است...^(۴)

ز رنگ باده بشویم خرقه‌ها در اشک
که موسم ورع و روزگار پرهیز است
یعنی هر عملی که در این جا بکنیم، بهره‌اش در عالم باقی یابیم.^(۵)
مست بگذشتی و وز^(۶) خلوتیان ملکوت به تمنای تو آشوب قیامت برخاست
و این بیان شب معراج است و در آن شب آشوب قیامت برخاسته بود...^(۷)

- گر چنین جلوه کند مغبچه باده فروش
خاکروب در میخانه کنم مژگان را
و باده فروش یعنی فروشنده باده عدد!!! که چون یک چیز برای خدای به کسی به نام
کسی که بس بی کسان است، کس بی کس کنند به مقابله پس ده چند در دنیا می دهند و از ده
چند در آخرت...^(۸) («باده فروش» را به «ده فروش» (به عدد) معنی کرده است!!)

۲-۴- مباحث دستوری، ادبی و بیانی

نمونه‌هایی به شرح زیر است:

۱- نسخه خطی، ص ۹.

۲- نسخه خطی، ص ۱۳.

۳- خوبصورت: زیبا.

۴- نسخه خطی، ص ۱۷.

۵- در نسخه قزوینی «و از».

۶- نسخه خطی، ص ۶۴.

۷- نسخه خطی، ص ۳۸.

۸- نسخه خطی، ص ۸۴.

غرقه چاه زرخدان (تو) ام کز هر طرف

صد هزاران گردن جان زیر طوق غیب است

«طوق غیب کنایه از دین است و لیکن دین از ختم انبیا (ص) ...»^(۱)

عراق و پارس گرفتی به شعر خوش حافظ بیا که موسم^(۲) بغداد و وقت تبریز است

مخفی مباد که عراق و پارس هر دو بحرهای هستند از محاسب نزدیک و از تقرب دور دان

در زبان پارسی نمی آیند. پس هنری است عظیم و عراق و پارس و خوش و بغداد و تبریز

موسم و بیا و خوش این نام بحرهای است که در زمانها (ی) ماضی در یک یک بیت همه بحر

بودند پس هنر کمال شد و گرفتی آن بحری است ...»^(۳)

حافظ تو ختم کن که هنر خود عیان شود با مدعی نزاع و محابا چه حاجت است

«فرد غزل بین که بحر اوست خفی گفته زمان شیخ نورلطیف بحر فعلاتین متاعین فعلین^(۴)

بحری موزون است نام خفیف»^(۵)

سکندر را نمی بخشند آبی به زور و زر میسر نیست بن کار

و این را سلطان الابیات شمرده اند ...»^(۶)

۲-۵- شاهد شعری :

ای صبا با ساکنان شهر یزد از مابگو

کای سرنحاق^(۷) شناسان گوی چونان سدا

اکفران ناحق شناسان می بودای جان ما

یعنی کای سورشان بریده باد در میدانها

نیز آن شیطان باشد گفته حافظ مرورا

کی سرنحاق شناسان گوی میدان شده

۲- در نسخه فدایی، ص ۱۰۰

۱- نسخه خطی، ص ۶۱

۳- نسخه خطی، ص ۶۴

۴- اصل بحر «مفعول واعلاتن مفاعیل واعلاتن» بحر مثنوی بحر مکشوف مفعول، دین از حافظ به که شش بحر حضرت

بهر، ص ۱۴۹

۵- نسخه خطی، ص ۱۰

۶- در نسخه فدایی، ص ۱۰۰

۶- نسخه خطی، ص ۱۱۰

۱- نسخه خطی، ص ۴

به خواری منگرای منعم ضعیفان ونحیفان را

که صدر مجلس عزت فقیه^(۱) ره نشین دارد

چنانچه انوری می نویسد:

ولیعهدان تو در ملک دوران

الهی ره نشینی از ملوکان

امیر خسرو نوشته :

چو فقیر ره نشینم که شهان دوست یابند

تو چرا نمی نشینی به ره هدایت اینان

و میر حسن می نویسد :

خود فقیر و شاهی از دست آن دهند^(۲)

ره نشینان کان شهنشاهاں شوند

۲-۶- استناد به آیه های قرآن و احادیث:

این جا طمع مدار وصال مدام^(۳) را

در بزم دور یک دو قدح درکش و برو

«یعنی اندر مجلس زمانه سختی و فرحت هر آن که در حق تو نبشته اند بکش و بعد از آن

بمیر...» قال علی (ع) کرم الله وجهه لو طلبوا فی الدنيا و حالاً و ایماً من شیء عن شیء^(۴)...^(۵)

۲-۷- استناد به کتب دیگر و اقوال بزرگان :

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح هسته خاکی که به آبی نخرد طوفان را

«... میرزا رشید در کتاب سحراللفات خود چنان بیان نمود که کشتی نوح بادیه ای است

(در) قرب خراسان که در آنجا چهل روز آن حضرت اقامت نموده و... نماز کنانیده بودند و

وعظ فرموده اند بر پشته خاک سرخ و در آن خاک تاثیری است که چون کافریا جولاهه^(۶) یا

کناس^(۷) یا دغاباز در آن جا داخل می شود از آن خاک چندان سیل آب روان می شوند که تا

پانصد گروه از آسمان تا زمین آب می گردد و پلیدان در آن جا رفتن نتوانند...»^(۸)

چشمت به غمزه ما را خون ریخت می پسندی

جانا روا نباشد خون ریز را حمایت

«و لفظ چشمت به غمزه : صاحب کرد که در استعارات آورده و صاحب سریانی در

۱- در نسخه قزوینی «که صدر مجلس عشرت گدای ره نشین دارد».

۲- در نسخه قزوینی «دوام».

۲- نسخه خطی، ص ۱۷۵.

۴- «اگر در دنیا وصال می طلبند یا چیزی از چیزها...» حدیث از امیرالمؤمنین.

۶- «جولاهه» بزبان اردو پارچه باف را گویند.

۵- نسخه خطی، ص ۴۸.

۸- نسخه خطی، ص ۴۰.

۷- «کناس»، رفتگر.

مرکبات نوشته که چشمت به غمزه لفظی معینش شکم شیطان او راست ذکر کرده حافظ میان دیوان...»^(۱)

۲-۸- غزل نمونه :

غزل زیر از غزل‌هایی است که شرح آن را کاملاً نقل و شرح کرده‌است.

همای اوج سعادت به دام ما افتد اگر تورا گذری بر مقام ما افتد^(۲)

«باری از این چنان معلوم شد که محبوب را همای اوج سعادت مقرر نمودند و چون سائیلی سؤال کرد که هم چنین محبوب حقیقی را به ظاهری از آفرینش نسبت دادن سزاوار خرد فهمان عیار نمی‌آید. جواب باید داد: که در این جا کلام شعر است و شعر لایبلائی ضابطه همین است که یار را به شریف‌ترین اشیاء نسبت دادن در هر شیء پس چون هما از همه جانوران فرخنده‌تر بود نامش داخل نمودند و در این جا عیب نیست.

حباب واربر اندازم از نشاط کلاه اگر ز روی تو عکسی به جام ما افتد

و جام همین دل عشق انجام که عاشقان را می‌باشد و چون سائیلی سؤال کرد که دل را به جام نسبت دادن به چه طور راست می‌آید جواب باید داد که جام قسمی است از این که از وقت جم برآمده و آن از اخبار کلیه معلوم می‌شود و هم چنین دل انسان ملک سیرت که از آن‌ها هم اخبار کلی معلوم می‌شود.

شبی که ماه مراد زافق طوع کند^(۳) بود که پر تو دولت^(۴) ایام ما افتد

و بام همین دل که پس تر مذکور شد و دل را به بام و بام را به دل چه نسبت است جواب باید داد که اکثر از قدیم دستور است که غنیان زمانه دولت را در بام‌ها می‌دارند و غیره را در ته خانه.^(۵)

به بارگاه تو چون باد زان باشد راه^(۶) که التفات^(۷) امجال پیم^(۸) ما افتد

التفات، مهربانی و طاقت و وقت و فرصت چو جان فدای لبش شد، خیال می‌بستم و آن زلال تلطف و عطا است

خیال زلف تو گفتم که جان وسیله مساز کزین شکر فروان به دام ما افتد

۱-سخنه حضی، ص ۱۱

۲-سخنه حضی، ص ۱۱۳ و ۱۱۴

۳-در نسخه فروبسی «شود طاع»

۴-در نسخه فروبسی «موری

۵-ته خانه به ران اردو از روبرو می‌را می‌گویند

۶-در نسخه فروبسی «بار»

۷-در نسخه فروبسی «التفاق»

۸-در نسخه فروبسی «امجال»

کرین یعنی هم چنین و بهتر از این
ملوک را چوره خاک بوس این در نیست کسی التفات بحال پیام ما افتد
در این جا التفات به معنی نگریستن به گوشه چشم و حال به معنی مشفقت و اشتیاق و
عجز:

ز خاک کوی تو هرگه که دم زند حافظ نسیم گلشن جان در مشام ما افتد
جان: راجع به مشام من می شود و این محض به رعایت دم است.

شرح دیوان حافظ

از
ناشناس

۱- معرفی شرح و شیوه آن

الف: معرفی نسخه:

نسخه مزبور به خط نستعلیق کتابت شده و بعد از مطالعه تمام نسخه، تاریخ نگارش آن معلوم نشده است. این نسخه کلاً ۱۱۱ صفحه و هر صفحه ۲۹ سطر دارد. خط این نسخه نسبتاً خوانا است. و طی تمام نسخه کلاً ۷۹ غزل از ردیف «الف» تا ردیف «تا» شرح شده است.

ب - شیوه شرح:

شارح که اسم او معلوم نیست این شرح را بدون مقدمه آغاز کرده است و آغاز شرح با ذکر بیت «الایا ایها الساقی ادركاساً» می باشد. تمام ابیات را به طور اختصار شرح کرده است. معمولاً غزل‌ها را کاملاً ذکر نموده و غزل‌های الحاقی نیز آورده است. مانند سایر شرح‌های دیوان حافظ در این شرح نیز رنگ عرفانی کاملاً هویدا است.

ضمن شرح بارها نسبت به حافظ ابراز عقیده نموده است مثلاً:

«مخفی نماند که حضرت خواجه حافظ می خواهد که خود را در لباس اهل ملامت کشد. در حلقه ملامتیه در آید. از آن است که عشق حقیقی را به عبارت عشق مجازی عطا می کند...»^(۱)

ضمن شرح بیت

روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد

زان سبب جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

درباره دیوان حافظ می گوید:

«در دیوان ما که در حقیقت تفسیر قرآن بیان می کند نه الفاظ و پوست قرآن و رنگ تناسیر علماء ظاهری...»^(۲)

اگرچه طی این شرح اسم شارح ذکر نشده اما در ضمن شرح بیت:

۱- نسخه خطی، ص ۱

۲- سجد خطی، ص ۱۱

مامریدان رو به سوی کعبه چون آریم چون

روی سوی خانه خمار دارد پیر ما

در صفحه ۹-۱۰ اسم کاتب را آورده است:

«روی به سوی کعبه آوردن عبارت از ایمان شریعت است که کفر حقیقت است و روی به سوی خانه خمار آوردن عبارت از کفر شریعت است که ایمان حقیقت است... ما سوی الله در نفس الامر می کند در نظر شهود چه ایشان نیز گویند که «اشهدان لا اله ما سوی الله» را از نظر شهود غایب می کند... و این توحید را توحید شهودی گویند برخلاف توحید وجودی که آن نفسی ماسوی الله است در نفس الامر پس توحید متفق علیه است نزد صوفیه و این فقیر کاتب گلمحمد ابن محمد سلیم ساکن بلده وزیرآباد^(۱) اگرچه از صوفیه نیست اما گرفتار محبت این طایفه علیه است...»

در این شرح لغات هندی غیر از یک دو مورد دیده نمی شود اما در تفسیر بیت:

مشو حافظ ز کید نفس^(۲) ایمن که دل برد و کنون در بند دین است

«کید: بالفتح مکر و حيله کردن و نام پادشاه هند که بجهت اطاعت سلطان اسکندر پیل و

مال و دختر خویش او را هدیه فرستاد...»^(۳)

مانند شروح دیگر در این شرح نیز بعضی غزلها، ابیات و یا لغات متفاوت از معمول آمده

و خود شارح نیز به این امر توجه دارد، مثال:

«به بین سيب زنخدان که چاه در راه است»، یعنی سيب زنخدان را چاه بین نه سيب بین

یعنی قهر بین نه لطف بین اگرچه در صورت لطف است از این است که لطف قهر آمیز را در

اصطلاح صوفیه به زنخدان تعبیر می کنند و در بعضی نسخه ها «مبین» است، به میم بجای

«با» یعنی به صورت سيب مبین به چاه بین که در روی است...»^(۴)

ناگفته نماند که روش شرح کردن ابیات با سایر شرح های آن زمان بزرگترین تفاوتی که

دارد ارائه بیت و شرح هم زمان است. برای نمونه مثال های زیر را ملاحظه فرمایید:

«اگرچه عرض: اظهار، هنر: بضم اول و فتح دوم کسب شریف چون خواندن و نبستن نه

بافتن و دوختن که آن را حرف گویند. پیش یار: یعنی پیش یاران و مصاحبان بی ادبی است:

زیرانکه مدح خویش کار احمق است. اما برای دفع توهم و نگار خلق اظهار هنر بر ضروری

۱- «وزیرآباد شهر معروف ایالت پنجاب پاکستان. ۲- در نسخه قزوینی «زلفش».

۳- نسخه خطی، ص ۷۸ (شارح تاریخ هند را در بیت حافظ می جوید).

۴- نسخه خطی، ص ۲۲.

شد. مردم را در حق من توهم است که حافظ در فارسی فصاحت و بلاغت دارد و در عربی ندارد و از این است که نظم در فارسی گوید نه در عربی و در واقع چنین است زیرا که زبان من اگرچه خموش است از تکلم به عربی به جهت آن که جمله مخاطبان من اهل فارس اند و، «تکلم الناس علی قدر عقولهم»^(۱) امر است. و لکن دهان من پراز عربی است اگر خواهم به عربی تکلم کنم»^(۲).

و یا این که «فوق است ز آب خضر که ظلمات جای اوست: و چشمه این آب در مجمع البحرین است. میان سایه جبال و درختان انبوه که سبب تاریکی است و حضرت خضر در وقت ذی القرنین آب خورده از این است که تا قیامت زنده باشد. با آب ما که منبعش یعنی جای برآمدن، چشمه او کوه الله اکبر است: و آن کوهی است که هر که بروی برآید پی قصد الله اکبر لفظ از زبانش برآید والله اکبر عین نور است بحکم «الله نور السموات والارض»^(۳) پس منبع این چشمه نور باشد و منبع آن چشمه ظلمات میان این بعدالمشرقین باشد...»^(۴)

اگرچه تاریخ نگارش این شرح معلوم نشد اما با توجه به این که شارح چند بار از بحر الفراسه و خلاصه البحر قصوری ذکر کرده، به عقیده نگارنده زمان نگارش آن بعد از انجام شروح مزبور است، یعنی بعد از قرن ۱۲ هـ به اتمام رسیده است.

- ۱- «... آنچه در بحر الفراسه آورده از این که در سلوک مقامی است ...»^(۵)
 - ۲- «... و در خلاصه البحر آورده که افسر رندی عبارت از کلاه چهار ترکی ...»^(۶)
- هم چنان که قبلاً ذکر شده، یکی از ویژگی های این شرح، روش تفسیر کردن ابیات است که شارح در وسط بیت، کلمه مهم را ترجمه می کند. لذا ضمن بررسی موارد مختلف بیت در اوّل مطابق نسخه قزوینی آورده شده و در نقل قول همان بیتی که در نسخه خطی آمده ذکر شده است.

۲- نمونه های برجسته از موارد ذکر شده:

۲-۱- معانی لغات:

به بوی نافه کاخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل هـ

۱- «ما مردم طبق فهم شان صحت کبید» حدیث

۲- سجده خطی، ص ۴۶

۴- سجده خطی، ص ۶۴

۳- «حداست روشنایی، آسمانها و زمین»، نور، ۳۵

۶- سجده خطی، ص ۵۶

۵- نسخه خطی، ص ۵۴

«... نافه: نافه آهوی مشکین، طره: بالضم پیشانی و تاب و...، جعد: با فتح موی مرغول یعنی موی پیچیده و در هم بسته. و لفظ آخر: در نظم و نثر به جهت تحسین کلام زیاد می آرند...»^(۱)

- اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
«ترک: بالضم طایفه معروف است از آدمی که اکثر ایشان به حسن و جمال موصوف اند. و دل به دست آوردن: رضامند ساختن و خال: نقطه سیاه. سمرقند: شهری است از بناهای سکندر رومی و بخارا: نام شهری است عظیم از بلاد ماورالنهر»^(۲)

- بس غریب افتاده است آن مور خط گرد درخت

گرچه نبود در نگارستان خط مشکین غریب
«نگارستان: بکسر نون و کاف فارسی نگارخانه، و نام کتاب مولانا معینی...»^(۳)

- خیال زلف تو پختن نه کار خامان است

که زیر سلسله رفتن طریق عیاری است
«عیار: بفتح و تشدید، اسبی که از نشاط هر سو رود و مردی که حرکت و طواف بسیار کند و به معنی بی باک...»^(۴)

- باغ مراچه حاجت سرو و صنوبر است
«صنوبر: به فتحین درخت چلغوزه^(۵) یا بارتاز یا نوعی از سرو...»^(۶)

چه جای من که بلغزد سپهر شعبده باز
از این حیل که در انبانه بهانه توست
(انبانه): «پوست بزغاله خشک که درویش وی را ظرف اشیاء سازند او را انبان و انبانه و انباچه گویند...»^(۷)

۲-۲- شرح ابیات:

- بدم گفتمی و خرسندم عفاک الله نکو گفتمی^(۸)

جواب تلخ می زبید لب لعل شکر خارا

۲- نسخه خطی، ص ۳.

۴- نسخه خطی، ص ۵۵.

۶- نسخه خطی، ص ۶۳.

۱- نسخه خطی، ص ۱.

۳- نسخه خطی، ص ۳۳.

۵- «چلغوزه» از آجیل.

۷- نسخه خطی، ص ۸.

۸- در نسخه قزوینی: «اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم».

«عفو: از گناه در گذشتن یعنی مرا حرف مکروه گفتی از دشنام و غیره و من بدان راضیم خدایت از این عفو کند و از این جهت که تو گفتی نکو گفتی که: «فعل الحبيب حبيب»^(۱) زیرا آن که جواب تلخ از لب شیرین محبوب خوش است از آن که احتلاط تلخی به شیرینی اثری پیدا کند که در صرف تلخی و شیرینی نباشد نه بینی در معجزات علم طب که از امتزاج ادویه متضاد، کاری کنند که از ترکیب ادویه متجانسه نشود پس این خطاب جز محبوب مناسب نباشد. و حمل او به خطاب عام، چنانچه بعضی شراح کرده، و هم است در این کلام اشارتی است به آن که محب را بر جور محبوب رضا باید نه مجرد صبر و تسلیم که از ادنی مراتب است...»

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را

که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را

... به ملازمان سلطان: به خدمتگاران معشوق که همیشه حاضر باشند و ذکر ملازمان برای تعظیم است، والا مراد ذات اوست. در فکر (و) ذکر حضرت وحدت و جناب که رساند این دعا را، دعا خبری است که ادنی از اعلی طلبد. که به شکر پادشاهی: که توداری، ز نظر مران گدا را: که منم، نظر به معنی شفقت است. یعنی بروی ترحم کن یا ز دیدن منعی مکن...»^(۲)

بر در میخانه خواهم گشت چون حافظ مقیم

چون خرابی شد و آن یار طریقت پیر ما^(۳)

«بر در میخانه خواهم گشت چون حافظ مقیم، خود را غیر حافظ قرار می دهد. به جهت تواضع و ... این که حافظ مرد معروف و مشهور است. بافاقه بر در میخانه مرا چه یار که او باشم. غایت کار این که مثل او باشم و در حقیقت این تواضع متضمن تفاخر است. چون خرابی شد و آن یار طریقت پیر ما، چون پیر ما که یار طریقت است. خرابی شد مرا نیز اتباع لازم (است)»^(۴)

۲-۳- مباحث عرفانی:

- به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سانک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها

«... سجاده: جای نماز، مغ: آتش پرست و شراب فروش و گبر، می بر سجاده ریختن

۱- عمل دوست (هم) عزیز و دوست دانشی است ۲- سجده حصی، ص ۸

۳- سجده حصی، ص ۱۱ ۴- این بیت در سجده فریه بی است

شعار اهل کفر است و این کلام به مجاور اهل شریعت گفته که ایشان اهل حقیقت را که قابل اند به توحیدی وجودی تکفیر می کنند یعنی کافر شریعت شو به امر پیر کافر که شیخ عارف است، نامؤمن است طریقت کردی زیرا که شیخ که سالک مسلک طریقت است از راه و رسم سلوک و منازل او بی خبر نیست. ناچار امر او موجب وصول به مقصود خواهد بود و از لوم لائم اندیشه مکن، «و لا یخافون لومة لایم»^(۱) نص قرآن است. و به اتفاق مشایخ، رجوع به پیر کامل فرض است و پیران کامل پیغمبرانند یا علماء که ورثه انبیاء اند علیهم السلام. و از آن جا که علم حقیقت، مغز علم شریعت است. بعضی از علماء از قصور فهم به مغز نمی رسند و بر پوست او قانع شده اهل مغز (را) تکفیر می کنند، «حفظت شیئا و غابت عنک اشیا»^(۲) شان ایشان است و شایسته پیری از علماء کسی است که اهل مغز باشد...»^(۳)

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد

دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

«خدا عز و جل که به ید قدرت او سنگ خارا موم گردد و تکبر هیچ کس نمی پسندد، و لهذا فرمود «العظمته ازاری و الکبریاء ردایی»^(۴) پس از غیرت او تعالی دور نیست که دل سنگین تورا موم و متواضع و مهربان سازد. اکنون برای اثبات آن که غیرت الهی متکبر را مقهور و مغلوب می سازد. اشارت می کند به قصه سکندره و دارا، که دارا با آن تکبرها که بر اسکندر می کرد. آخر مغلوب شد و ملکش به سکندر رسید چنان چه از سکندر نامه می گردد»^(۵)

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن

که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

«مباش : ای معشوق در پی آزار، عاشق صابر بر هجر و فراق و هرچه خواهی کن، که در شریعت ما که عاشقانیم غیر از این، آزار دادن عاشق، گناهی نیست، یعنی در جنب او گناهان دیگر اعتبار نیست. یا ای سالک در آزار خلق مباش دیگر هرچه خواهی کن که عفو

۱- «و نرسید سرزنش سرزنشگری را» مائده، ۵۴.

۲- «چیزها را حفظ کرده ای اما خیلی از چیزها از حافظه تو دور».

۳- نسخه خطی، ص ۱-۲.

۴- «بزرگواری لباس من است و بزرگ منشی ردای من»، حدیث قدسی، کیمیای سعادت ج ۲: ۲۵۶.

۵- نسخه خطی، ص ۱۲.

او به توبه و استغفار مرجو است. به خلاف حقوق العباد که بی عفو این‌ها معفو نگردد پس مراد مبالغه است. در بزرگی این گناه به حدی که گناهان دیگر در برابر او به منزله میباح اند چنان چه مشعر باد است. حدیث نبوی «المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه»^۱ پس که حافظ می خور و رندی کن و خوش باش ولی. در آزار حق و خالق مباش و معلوم است که گناه منحصر در این هر دو است. در آزار خلق و نفس مباش که گناه منحصر در این هر دو است (تکرار) یا در آزار خلق مباش که صوفی مغرب حال را هر گناه معاف شود. مگر این گناه باید دانست که احکام الهیه که بر مکلف آمده نام او شریعت است و این احکام را بر خود جاری کردن نام او طریقت است. و بعضی گویند که تزکیه و تهذیب ظاهر را شریعت گویند و تطهیر باطن را از صفات زائله طریقت گویند. مثلاً جامه و اندام (پاک) کردن شریعت است و دل پاک کردن از صفات ذمیمه چو حاد و کبر و عجب و ریا و مانند این‌ها طریقت است. و ظاهر را به باطن چنان ربط و اتصال است که تهذیب یکی مؤثر شود در تهذیب دیگری و لهذا در تنزیل آمده که: «ان الصلوة تنها عن الفحشاء والمنکر»^۲. «وان الحسنات یذهبن السيئات»^۳ و در حدیث آمده که شستن هر عضو در وضو محو می کند گناه آن را و از آنجا که نسبت ظاهر به باطن نسبت استخوان به مغز است سالک را اگر چه اعداد سوک باید اما اهتمام تمام به تهذیب باطن باید به حکم حدیث نبوی ع م: «ان فی الجسد لمُضغَةً اذا صلحت صلح الجسد کله. و اذا فسدت فسدت کله»^۴ از این است که نجاست مغنظة قدر درهم و مخنفة اقل از قدر ربع ثوب معفو است و یک ذره از کبر و عجب و ریا مانند این‌ها معفو نیست...»^۵

نبود نقش دو عالم که رنگ الت بود زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
 نبود رنگ دو عالم، نقش الت: یعنی محبت. بود که از آن نقش رنگ دو عالم پدید آمد به حکم: «كنت كنفراً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق»^۶ (یکی اعرف) توهم نکنی که

۱- اسماء کسی است که مسلمانان دیگر از دست و ران او آزر بینند. مشعر باد است. شرح سنن ابی یوسف، ج ۱، ص ۱۹۱، تعهد است ۱۹۱، تصنیف: ۲۳۹، شرح سنن ابی یوسف، ج ۱، ص ۱۳۶

۲- همان مردی دارد از فحشاء شریعت و منکر استیسا، حکمت، ص ۴۵

۳- همانا خوبی‌ها می‌برند بدی‌ها را، همود، ص ۱۱۴

۴- در جسد ما عده‌ای است که اگر در دست باشد تمام بدن سالم است و اگر در دست باشد تمام بدن فسد می‌آورد.

مفتاح النجات: ۱۷۸، ص ۱۰- صفحه حصی، ص ۱۰

۶- «بودم کنفی بهفته و خواستم شناخته شوم لذا خلق کرده مخلوقی را»

معنی معروف شدن آن است که پیش غیر معروف شود بلکه مراد آن است که پیش خود معروف شود و بر خود جلوه کند و جهی که غیر وجه در رنگ آن که شخصی خود را بی واسطه دیده باشد، پس خواهد که خود را در آینه ببیند. پس نظر و منظور یکی است و تخالف در طور دیدن است که دیدن اول بوجه اجمال بود و ثانی بوجه تفصیل یعنی دیدن اول بی مرآت و ثانی در مرآت کثیره، زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت. بلکه قدیم است، طرح به معنی انداختن و در فارسی رشته بناء مستعمل می شود مخفی نماید که در لفظ رنگ دو عالم اشارت به آن که عالم در نظر اهل کشف عرض است. قائم به ذات واحد که اوست جوهر و هیولی بر اختلاف اهل استدلال که عالم نزد ایشان جوهر و عرض است. و آن ذات واحد مطلق است. از آن قید و تعیین چون از اطلاق تنزل کرد. تعیین اول که بروی افتاد او را حقیقت محمدی و عقل اول و روح اعظم گویند. پس منزل او اولاً در تعیین روحی است و ثانیاً در تعیین مثالی و ثالثاً در تعیین جدی و جزئیات این تعینات: «لا تعد ولا تحصى ولا يعلم جنود ربك الا هو...» (۱). (۲)

۲-۴- مباحث دستوری، ادبی و بیانی:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما
 «ای: حرف نداست و منادی محذوف است. و لفظ شما: برای تعظیم اوست و اضافت ماه حسن و چاه زرخندان بیانیه است...» (۳)

محرم راز دل شیدای خود
 کسی نمی بینم ز خاص و عام را
 «محرم: صاحب سر و راز... و دل و روح اضافه بیانیه است...» (۴)

صلاح کار کجا و من خراب کجا
 بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا
 «نیکو کار شدن زهد و تقوی در کدام جا و در کدام مرتبه و من ویران شده از هستی به نیستی رسیده در کدام مرتبه. یعنی این همه مرتبه احرار و مقربین است و اول مرتبه ابرار و مقرب است که: «حسنات الابرار سیأت المقربین»، (۵) به بین تفاوت ره که میان این دو مرتبه است از کجاتابه کجا یعنی بعدالمشرقین است. پس کجا لفظ واحد است و در ما صدق

۱- «لشکران الهی تعداد و شمار آن کسی جز او نمی دانند».

۲- نسخه خطی، ص ۷۹.

۳- نسخه خطی، ص ۱۹.

۴- نسخه خطی، ص ۱۹.

۵- «نیکویی های نیکان به منزله خطاهای مقربان است»، ابوسعید خراز، قشیریه: ۹۴، تصفیه: ۵۳، شرح معارف ج ۱:

۴۱۷، مقالات شمس تبریز: ۱۷۱، مرصاد العباد: ۲۵۷، الانسان الكامل: ۱۰۳، ۳۰۳، کاشف الاسرار: ۱۵، ۱۳۳.

علیه تباین کلی است و این چنین قافیه را در اصطلاح اصلی و معمول خوانند...»^(۱)
 ای هدهد صبا به سبا می فرستمت بنگر که از کجا به کجا می فرستمت
 «ای هدهد صبا به اضافه بیانیه مراد از وی قلب است. به سبا: نام شهر به اضافه بیانیه
 بلقیس که هدهد خط سلیمان علیه السلام نزد او آورد...»^(۲) (نامه حضرت سلیمان (ع) را
 نزد او برد).

معنی آب زندگی و روضه ارم

جز طرف جویبار و می خوش گوار چیست؟
 «معنی آب زندگی: که خط خضر علیه السلام گردیده. روضه ارم: بالکسر نام بهشت
 شداد، جز طرف جویبار: یعنی جوی که بر لب وی درختان باشد. روضه ارم است. و می
 خوش گوار: بضم کاف فارسی شیرین و سبک و زود هضم آب حیات، چیست؟ پس در
 بیت لف و نشر غیر مرتب است.»^(۳)

۲-۵- شاهد شعری:

- مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست
 مصراعى از خود حافظ آورده:

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش، ولی»^(۴)

- چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس نئی جان من خطائین جاست

مولوی رومی می فرماید:

نکته‌ها چون تیغ فولاد است تیز گونداری تو سپه واپس گریز

پیش این الماس بی اسپر میا کز بریدن تیغ را نبود حیا»^(۵)

-- چه ساز بود که بنواخت دوش آن مطرب

که رفت عمرو دماغم هنوز پر ز نو مست»^(۶)

«چه ساز بود که بنواخت دوش، یعنی در روز میثاق، آن مطرب، که معشوق حقیقی است

۲-سخنه حصی، ص ۴۱

۱-سخنه خطی، ص ۲۱

۴-سخنه خطی، ص ۱۶

۳-سخنه خطی، ص ۷۱

۵-سخنه خطی، ص ۷۱

۶-در نسخه قزوینی

که رفت عمرو دماغم همه پاپ برنو مست

چه ساز بود که در پرده می رد آن مطرب

به قول خود «الست بربکم». که رفت عمر من و دماغم هنوز پرزنواست، پر است باواز «الست بربکم». (۱) شیخ سعدی گوید خود:

الست از ازل همچنان شان بگوش
-خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است

چون کوی دوست هست بصحرا چه حاجت است

مولوی رومی فرماید:

باغها و میوهها اندر دل است عکس لطف آن بر این آب و گل است» (۳)
شیخ سعدی:

هرگز نرسی به کعبه‌ای اعرابی کین ره که تو می‌روی به ترکستان است» (۴)
۲-۶- استناد به آیه‌های قرآن و احادیث:

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

«عصمت: عفت و پارسائی، زلیخا: بفتح اول و کسر ثانی جلیله‌ای منکوحه عزیز مصر که نامش به عبری راعیل بود. و مراد از یوسف معشوق حقیقی است و روزافزونی حسن او به اعتبار تجلیات و مراد از زلیخا انسان است که بار عشق او برداشته نه غیر او به حکم: «انا عرضنا لامانة على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها» (۵)، و برون آمدن پرده عصمت آن که او کلمات کفر گوید از «انا الحق» گوید...» (۶)

صبر کن حافظ به سختی روز و شب عاقبت روزی بیابی کام را
«به حکم: «الصبر مفتاح الفرج». (۷) مراد صبر برفراق معشوق است که بلند است درجه او از صبر بر مصایب...» (۸) (حدیث)

- تورا ز کنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاد است
«توراز کنگره عرش: یعنی از فلک الافلاک و یعنی تخت و سقف و جاه و کار و عزت نیز

۱- «آبانیستم پروردگار شما (گفتند بلی)»، اعراف، ۱۷۲. ۲- «گفتند بلی»، تکمیل آیه اعراف، ۱۷۲.

۳- نسخه خطی، ص ۷۲. ۴- نسخه خطی، ص ۸۷.

۵- «همانا عرض کردیم سپرده را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها پس نیارستند، برداشتتش را و پیماناک شدند از آن و برداشتتش

انسان همانا او بوده است ستمگری نادان»، احزاب، ۷۲. ۶- نسخه خطی، ص ۳.

۷- «صبر کلید گشایش است»، حدیث، رسول (ص)، انیس التایبین: ۱۳۴، تصفیه: ۷۳، معارف ج ۱: ۴۰، ۱۹۰، مجالس

۸- نسخه خطی، ص ۲۹.

آمده، می‌زنند صغیر: آواز مرغ یعنی تورا از عالم لاهوت ندا می‌کنند که پیش من بیا، ندانمت که در این دامگه چه افتادست ندانم که تورا در دنیا چه تعلق افتاده‌است که از وی پرواز نمی‌کنی از وی قطع کلی کن و بر قطع فی الجمله قانع شو که این است معنی، «و اذکر اسم ربک و تبتل الیه تبتیلاً»^(۱)

- افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع شکر خدا که سوز دلش در زبان گرفت
«افشای راز خلوتیان: یعنی اظهار احوال پوشیده آنان که در تاریکی به خلوت نشسته‌اند، خواست کرد شمع: در رنگ جاسوس و غماز که اظهار می‌کند احوال کسان را پیش کسان، شکر خدا: که او را این جزا رسید، سوز دلش در زبان گرفت: که اول سوز در دلش افتاد و از آن جا بلند گشته و در زبانش بگرفت به حکم: «نارالله الموقدة التي تطع علی الافئدة»^(۲) که در باب همزه نزول یافته...^(۳)

چه ملامت بود آن را که چنین باده خورد؟

این چه عیبی ست بدین بی‌خردی وین چه خطاست؟
... به کم خردی نبینی در آیت کریمه: «واملی لهم ان کیدی متین»^(۴) و در حدیث نبوی (ص) «انی لا اُرد اولیائی عن نعیم الدنیا و اذا احب الله قوما ابتلاهم»^(۵) که درین‌ها رمز است به آن که لطف او را در لباس قهر باید جست و قهر او را در لباس لطف توان یافت آری...^(۶)

هر که خواهد گویا و هر چه خواهد گو بگو

گیرودار و حاجب و دربان در این درگاه نیست
«هر که آید، به درگاه حق، گویا و هر چه، خواهد، از دنیا و عقبی و مولی، گو بخواه، که اینجا هر مراد موجود است، گیرودار و حاجب و دربان در این درگاه نیست، یعنی این جا بار عام است بر خلاف ملوک زمانه که لوازم حکومت را نمی‌گذارند، بحکم ربنا آتنا فی الدنیا

۱- «بیدکن» م. پروردگار خویش را و نه سبیش گزای گزایدنی، م. م. ۱.

۲- «آتش خدای افروخته که جیره گردد بر دل‌ها همان آن است بر زبان افروخته در سوره‌های گذشته، م. م. ۱.

۳- سجده حصی، ص ۷۵.

۴- «و مهنشاه دهیم که همانا نیرنگ من است اسوار» اعراف، ۱۸۳.

۵- «من نعمت دنیا را برای دوستان خود رد نمی‌کنم و زمانی که خداوند قومی را دوست دارد آن‌ها را مورد آزمایش قرار

می‌دهد» حدیثی از پیامبر (ص).

۶- سجده حصی، ص ۹۰.

حسنة و فی الاخرة حسنة،^(۱) و این طلب عجز و فقر و عبودیت است...^(۲)
۲-۷- استناد به کتب دیگر و اقوال بزرگان:

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویر مکن چون دیگران قرآن را

«... دام تزویر مکن، یعنی دام فریب که مردم را به او حقه می دهند، چون دیگران قرآن را،...
شیخ برهان الدین برهانپوری در ملفوظ خود می نویسد که روزی در خلوت نشسته بودم که
سنگی سیاه از گوشه حجره غلطان شده به وی متوجه شدم از حالش استفسار کردم به
لسان حال گفت منم کلام الله با جمعی از گمراهان که مراد و سیله دنیا ساخته در بغل نهاد
در به در می روند، از قباحت حال ایشان حیرانم...»^(۳)

- وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر

ذکر تسبیح ملک در حلقه زنار داشت

«وقت آن شیرین قلندر، آن که معروف و مشهور است به تجرید و تفرید، خوش، است، که
در اطوار سیر: الی الله و سیر فی الله و اطوار جمع طور است. بالفتح به معنی طریقه و نوع و
یک بار، ذکر تسبیح ملک، یعنی آن تسبیح که شان فرشته است که مزاحم نیست او را
غفلت و فتور خطا و خواطی نفسانی و شیطانی، در حلقه زنار، که شان کفار است نه در
حلقه سبحة که شان زهاد است آلوده. برباد سمعه داشت. و... امام سیوطی در صحیح
جمع الجوامع آورده که رسول الله ع م^(۴) فرموده هر که یک بار این تسبیح بخواند تمام
گناهان او مغفور گردد. و محققان گفته اند که سر او این است که این تسبیح شامل مراتب
عالم خمسه است به طریق عروج...»^(۵) (اما ورد تسبیح را ذکر نکرده است).

- چه ساز بود که بنواخت دوش آن مطرب

که رفت عمر و دماغم هنوز پرزنواست

«چه ساز بود که بنواخت دوش، یعنی در روز میثاق، آن مطرب، که معشوق حقیقی است،
به قول خود: «الست بر بکم.» که رفت عمر من دماغم هنوز پرزنواست، پراست به آواز
«الست بر بکم...» منقول است که چون از حضرت جنید قدس سره از سر وجد کردن بر
سماع پرسیدند، فرمودند که خطاب عام است. «الست بر بکم» در مسامع ارواح مرکوز

۱- «پروردگارا بده ما را در دنیا نکویی و در آخرت نکویی و نگهدار ما را از عذاب آتش»، ۲۰۱.

۲- نسخه خطی، ص ۱۰۳.

۳- نسخه خطی، ص ۱۷.

۴- در این شرح بعد از اسم پیامبر (ع م) آورده است.

۵- نسخه خطی، ص ۵۴.

است. چون سماع به سماع رسد آن خطابش یاد می آید و به ذوق او به حرکت درآید و چون از شیخ فرید شکر گنج پرسیدند فرمودند که ارواح به خطاب «الست بربکم...»^{۱۱} در روز میثاق بی هوش شده بودند آن بی هوشی شنیدن آواز ایشان عود می کند.^{۱۲}

این چه عیب ست گر آن عیب خلیل خواهد بود؟

ور بود نیز چه شد مردم بی عیب کجاست؟

«این چه، که در من می بینی از صورت های عیب شرعی نه، عیب است کزان عیب خلیل، در دین، خواهد بود. زیرا که اگر لباس ملامت است پس برای رفع ریاست و اگر کلمات سگریه است پس اهل سگر معفو است، و ر بود، عیب، نیز چنان چه تو ینداری، چه شد، چه عیب فاحش است، مردم بی عیب کجاست؟ زیرا که ابوالبشر بی عیب نبود چه جای پسران او، حضرت قطب الاقطاب گنجشک در راحة القلوب فرموده که سرور عام در شب از حضور اقدس خرقه یافته بود...»^{۱۳}

- رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس گوئی ولی شناسان رفتند ازین ولایت یعنی اگر اولیاء الله تشنه شوند کسی به ایشان آب نمی دهد، گویا ولی شناسان رفتند از این ولایت، از ولایت دنیا و حاصل آنکه اولیاء الله از چشم خلق پوشیده باشند. به حدی که از جهت ناشناسی ایشان اگر از مردم آب طلبند نیابند. آری معرفت ولی از غیر ولی بسیار دشوار است از آن که در هر دو صفات بشریه مساوات دارند. اما شیخ ابوالفتح مکی در تعریف او گفته که ولی کسی است که او عارف بالله باشد...»^{۱۴}

۲-۸- غزال نمونه:

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است

شمشاد سایه پرور ما از که کمتر است

«باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است: صنوبر به فتحین درخت چنغوزه یا بارنازب نوعی از سرو، یعنی مرا چه حاجت به معشوقان مجازی است. شمشاد سایه پرور ما، یعنی معشوق حقیقی ما که سایه را پرورش می دهد از آن که عالم اوست. در یکی سببه که ظل درخت است، از که کمتر است: تا بعد دیدن او حاجت به تماشا می غیر و مانند اشاره است به مضمون: «اليسر الله بكاف عبده»^{۱۵}

۱- نسخه خطی، ص ۱۲

۲- نسخه خطی، ص ۱۲

۳- نسخه خطی، ص ۹۱

۴- نسخه خطی، ص ۱۰۶

۵- آیینست خدا کفایت کننده سده خویش «رمز، ۳۶

ای نازنین پسر تو چه مذهب گرفته‌ای

کت خون ما حلال‌تر از شیر مادر است

ای نازنین پسر تو چه مذهب گرفته‌ای، این تشبیه در مجرد جذب قلب است نه در اوصاف دیگر تا منکر باشد... و تشبیه کامل به ناقص به جهت شهرت او معروف است نه بینی در «ایکم سترون ربکم کماترون لیلة القدر»^(۱) کت تورا، خون ما حلال‌تر از شیر مادر است: خون ما ریختن به فراق بسیار آسان است.

چون نقش غم ز دور ببینی شراب خواه

تشخیص کرده‌ایم و مداوا مقرر است

چون نقش غم ز دور ببینی شراب خواه: و بخور برای دفع آن غم. تشخیص کرده‌ایم، تحقیق کرده‌ام که شراب، مداوا، مقرر است: و برای دفع هر غم زیرا که چون از خود بی‌خبر شوی غم نماند، یک قصه بیش نیست غم عشق این عجب: از هر کسی^(۲) که می‌شنوم نامکرر است: اشاره است به آن که احوال و مقامات اهل سلوک غیر متناهی است، و کم‌یاب است که دو سالک در زمان واحد در حال واحد باشد.

دی، بالکسر روز گذشته، وعده داد و صلیم، یعنی معشوق دیروز وعده وصال داد مرا، در سر شراب داشت: از آن که در حال فرحت و انبساط و لطف بود، امروز تا چه گوید، امروز سر دوم که چه گوید، باز او را، چه در سراسر است: چه در دل است یا در دماغ است. از لطف و قهرش، پس تردد در ایفای وعده نیست تا محل تردد باشد. بلکه در لطف و قهر است. اکنون به حکم شرف المكان مدح می‌کند شهر شیراز را، که مسکن اوست و مقام رکن آباد را که جای گلگشت اوست و چشمه کده‌الله اکبر را که آب وضوء اوست و ترجیح می‌دهد او را بر آب خضرع م به این که اگر او حیات جسمی بخشد این حیات روحی بخشد. پس این مدح راجع به ذات حضرت خواجه است در رنگ اهل سکر که در حالت انبساط خود را می‌ستایند. بی آن که قصد ایشان کبر و عجب و تفاخر باشد. انا سید ولد آدم و لا فخر و در رنگ بلاد الیه ملکی تحت حکمی و اعلامی علی رأس الجبال به قول خود. شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم

عیبش مکن که خال رخ هفت کشور است

شیراز و آب رکنی، یعنی آب رکناباد و این باد خوش نسیم خوش بویی که در شیراز می‌وزد

۱- «هستند کسانی که می‌بینند پروردگارشان را چنان که می‌بینند شب قدر را».

۲- در نسخه فزونی، «کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است».

از آستان پیر مغان، پیر عاشقان، سر چرا کشیم: چرا برگردیم، دولت، معنوی در این سراسر است،^(۱) در سرای پیر، گشایش، کارها، در این (در) است، در پس. بازای، از استشار^(۲) به تجلی، که در فراق تو چشم امیدوار، که منم، چون گوش روزه دار که برالله اکبر است. یعنی چشم در انتظار دیدن است. در رنگ گوش که در انتظار شنیدن است. رمز است به آن که غایت روزه عاشقان امساک از ما سوی الله دیدن است و غایت اهل زهد (زاهدان) که امساک است خوانده نمی شود. شنیدن کی بود مانند دیدن. حافظ چه طرفه شاخ نبات است کلک تو کش میوه دل پذیر تراز شهد و شکر است حافظ چه طرفه، بالضم عجب و خوش آینده، شاخ نبات است، یعنی آن چه از زمین روییده از گیاه، کلک تو، قلم تو، کش میوه دل پذیر تراز شهد و شکر است. از شعر مشتمل بر حقایق و معارف الهیه...»^(۳)

«غزل کامل در صفحه بعد آمده است».

- ۱- باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است
شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است
- ۲- ای نازنین پسر تو چه مذهب گرفته‌ای
کت خون منا، حلال تراز شیر مادر است
- ۳- چون نقش غم ز دور بینی شراب خواه
تشخیص کرده‌ایم و مداوا مقرر است
- ۴- یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب
از هر کسی که می شنوم نامکرر است
- ۵- دی وعده داد و صلح و در سر شراب داشت
امروز تا چه گوید و بازش چه در سراسر است
- ۶- شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم
عیش مکن که خال رخ هفت کشور است
- ۷- فرق است ز آب خضر که ظلمات جای اوست
با آب ما که منبعش الله اکبر است

۱- در نسخه قزوینی «دولت در این سرا و گشایش در این در است».

۲- این بیت در نسخه قزوینی نیست.

۳- نسخه خطی، ص ۶۳، ۶۴.

- ۸- در راه ما شکسته دلی می خرنند و بس
بازار خود فروشی زان راه دیگر است
- ۹- ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم
با پادشاه بگوی که روزی مقرر است
- ۱۰- از آستان پیر مغان سر چرا کشیم
دولت درین سراسر گشایش درین در است
- ۱۱- باز آکه در فراق تو چشم امیدوار
چون گوش روزه دار بر اللّٰه اکبر است
- ۱۲- حافظ چه طرفه شاخ نبات است کلک تو
کش میوه دل پذیرتر از شهد و شکر است

شرح دیوان حافظ

سده ۱۲ هجری

از

ناشناس

۱- معرفی شرح و شیوه آن:

الف: معرفی نسخه:

در نسخه خطی مزبور که به خط نستعلیق خوش و خوانا نگارش یافته از صفحه ۱ الی صفحه ۲۶۶ قسمتی از گلستان سعدی را شرح کرده و از ص ۲۶۶ الی ص ۳۰۴ به شرح بعضی از ابیات غزلهای دیوان حافظ پرداخته‌اند. گویا تعداد صفحات این شرح ۳۵ و هر صفحه ۱۵ سطر است. تقریباً از ۱۴۰ غزل حافظ ابیاتی یا مصرععی انتخاب و شرح شده است، از ردیف «الف تا یا» شامل آن می‌باشد. هم چنین در آخر، شارح به ذکر چند رباعی منسوب به حافظ پرداخته است.

ب: شیوه شرح:

این شرح بدون مقدمه آغاز شده و طی تمام شرح ذکر دربارۀ شارح یا اشارتی در مورد تاریخ نگارش یا کتابت نسخه را نمی‌بینیم، اسم کاتب نیز معرفی نشده است. اما در ترقیمه می‌آورد.

«تاریخ نامهای اکابر بلاد فارس: بروزگار الف از جمادی الاول الخ: داغ فراق بلبل و سروسمن: جزو بکل: رحمن لایموت: آصف عهد زمان. سال تاریخ وفاتش طلب از میل بهشت: مجدالدین الخ: رحمت حق: بروز شنبه صباح جمعه: بهاء الحق والدین الخ: قرب طاعت: اعظم قوام امیدبود: برادر خواجه عادل میوه بهشتی: چراغ اهل معنی خواجه حافظ الخ: بجو تاریخش از خاک مصلی: تمت الکلام منتخب.

۲- نمونه های برجسته از موارد ذکر شده:

۱-۲: معنی لغات:

- ای که بر مه کشی از عنبر سارا چوگان

[مضطرب حال مگردان من سرگردان را] (۱)

مه: مراد رخساره و عنبر سارا قسم عنبر مراد زلف.

۱- معنی که بین قلاب قرار گرفته در نسخه خطی نمی‌باشد.

- برو از خانه گردون بدر و نان مطلب

کین سیه کاسه باخر بکشد میهمان را

بدر: ای بیرون رو

سیه کاسه: بخیل را گویند.

- آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست

چشم میگون، لب خندان، دل خرم با اوست

چرده: بمعنی رنگ ای در تعریف معشوق سبز رنگ

- جمال دختر رز نور چشم ماست مگر

که در نقاب ز جاجی و پرده عنبی است

دختر رز: مراد شراب

زجاج: شیشه و عنب: انگور

- آنکه از سنبل او غالیه تابی دارد

[باز با دلشدگان ناز و عتابی دارد]

ای پیچ و تاب دارد.

۲-۲: معانی ابیات:

- الایا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی فتاد مشکها

- دانا و آگاه باشید ای هر کدام ساقیان بگردانید کاسه را و بچشایند آن کاسه را.

اشبی تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

یعنی کسانی که آسان بکناره می روند مراد از غافلان است.

- گر چنین جلوه کند مغبچه باده فروش

خاکروب در میخانه کنم مژگانرا

معنی بیت بر دو قسم است اول آنکه یعنی چنانچه مغبچه مرور جنوه کرده اگر بهمین قسم

همیشه جلوه کند خاکروبی در میخانه کنم مژگان خود را و معنی ثانی این است یعنی اگر

مغبچه چنین جلوه کند که معشوق من می کند....

- گونام ما زیاد بعمداً چه می بری

خود آید آنکه یاد نیاری ز نام ما

عمداً: دیده دانسته، خود آید یعنی آنوقت خود خواهد رسید که مراد از مرگ باشد یاد

نخواهی آورد از نام ما و دیگر این است خود آید ای شاید بمعنی لایق ای خود چه لایق که یاد نیاری ز نام ما.

- سپهر بر شده پرویز نیست خون افشان

که ریزه اش سر کسری و تاج پرویز است بر آسمان که بلند شده است مثل پرویز نیست هندوی جهانبینی و غربال خون افشان صفت اوست. (که ریزه اش سر کسری و تاج پرویز است). صفت بعد صفت کسری و پرویز نام پادشاهان.

- حسن ز بصره ، بلال از حبش سهیل از روم

ز خاک مکه ابوجهل اینچه بوالعجبی است حسن بلال و سهیل هر سه نام اصحاب است، ابوجهل در مکه معظمه تولد شده بود.

۲-۳: نکات دستوری ، بیانی ، ادبی

- چشم حافظ زیر بام قصه آن حورا سرشت

شیوه جنات تجری تحتالانهار داشت

الف اشباع ، شیوه بهشت که روانست زیرا و جویها.

- [بر من جفا ز بخت من آمد و گرنه یارا]

حاشا که رسم لطف و طریق کرم نداشت

استفهام است یعنی داشت.

- [مطبوع تر ز نقش تو صورت نبست باز]

طغرانویس ابروی مشکین مثال تو

طغرانویس مراد حق تعالی فاعل

رباعیات

۱- سال و مال و حال و فال و اصل و نسل و تخت و بخت

بسات اندر شهر یاری برقرار و بردوام

سال خرم فال نیکو مال وافر حال خوش

اصل ثابت نسل باقی تخت عالی بخت رام

۲- هنگام بهار است گل و لاله و نسرين

از خاک برآیند تو در خاک چرایی

چندان بر خاک تو چون ابر بگیریم
کز خاک تو چون سرو خرامان بدر آیی

۲-۴ : شاهد شعری

(شارح هیچ شاهد شعری نیاورده است).

۲-۵ : استناد به آیه های قرآن و احادیث

۲-۶ : استناد به کتب دیگر و اقوال بزرگان

(وجود ندارد).

۲-۷ : غزل نمونه :

اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبیست
زبان خموش و لیکن دهان پراز عربیست
پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن
بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوالعجیبیست
در این چمن گل بی خار کس نجید آری
چراغ مصطفوی با شرار سوهیست
سبب میسر که چرخ از چه سنبله پرور شد
که کام بخشی او را بهانه بی سببیست
به نیم جو نخرم طاق خانقاه و رباط
مرا که مصطبه ایوان و پای خم طنبیست
جمال دختر رز نور چشم ماست مگر
که در نقاب زجاجی و پرده عنبیست
هزار عقل و ادب داشتم من ای خواجه
کنون که مست خرابم صلاح بی ادبیست
بیار می که چو حافظ هزارم استظهار
به گریه سحری و نیاز نیم شبی است

متن از نسخه :

- ما کجائیم و ملامت گر بیکار کجاست:

یعنی او را با مایان^(۱) چه نسبت است :

که کام بخشی او را بهانه بی سببی است :

یعنی می گوید سپهر که من کام بی سبب می دهم

چراغ مصطفوی باشرار بولهبی است : ابولهب نام عمک آن سرور(ص) بود: دواى درد

خود اکنون ازان مفرج جو:

مفرح مراد شراب : که در صراحی چینی و شیشه حلبی است : چین و حلب نام شهرها

که چینی آنجا خوب است . مرا که مصطبه ایوان و پای خم طنبی است : مصطبه : میخانه و

طنب نام محلی که سرا پرده ها داشته باشد. حسن ز بصره بلال از حبش سهیل از روم :

حسن و بلال و سهیل هر سه نام اصحاب است : ز خاک مکه ابوجهل اینچه بوالعجیبی

است: ابوجهل در مکه معظمه تولد شده بود: کنونکه مست و خرابم : بهانه بی ادبی

است: ای میگویم که مرا ادب ندادند : جمال دختر رز نور چشم ماست مگر : دختر رز مراد

شراب : که در نقاب زجاجی و پرده عنبی است : زجاج شیشه و عنب انگور: استظهار طلب

قوت و پستی .

شرح‌های چاپی

بدر الشروح

سال نگارش ۱۲۵۴ هـ

نام نگارش: اکبرآبادی، بدرالدین مولانا

سال چاپ: چاپ اول، مطبع مجتبیایی، دهلی ۱۳۲۱ هـ/۱۹۰۴ م

چاپ دوم: انتشارات امین، تهران ۱۳۶۲ خ

تعداد صفحات چاپ اول و دوم ۷۵۴ سطر ۲۳

غزلهای شرح شده ۵۷۴ الحاقی ۱۳۳

مختصری درباره شرح:

این شرح اولین بار در سال ۱۹۰۴ م به همت محمد عبدالاحد رضوی دهلوی تصحیح و طباعت شد. او درباره علت چاپ آن می گوید:

«از مدت دراز می خواستم که دیوان حافظ شیرازی علیه الرحمه را شرحی بدست آید که مضامین دقیقه و اصطلاحات مشکله را حاوی و کامل باشد تا درویشان خوش مذاق را بکار آید و کیفی افزاید و صوفی نشانرا از خود بریاید.....»

و سپس نسخه‌ای از شرح مزبور را بدست آورد و قبل از چاپ نسخ متعدد را مقایسه نموده و سپس به چاپ رسانید.

«..... تصحیف ناقلان و لغزش مصححان دروی اثری تمام داشت حتی که بسیار جا الفاظ مهمله و عبارات مخدوشه بودند و اگر شعر بود شرح نبود و اگر شرح بود شعر نبود..... بدرالدین اکبرآبادی غیر از شرح دیوان حافظ تألیفات زیر نیز انجام داد.

صفات الايمان و شرح الله صدره الاسلام و خلاصة الحكم و عين المعاني و مبداء و معاد و شرح گلستان که غیر از شرح دیوان حافظ، نوشته دیگر وی به طبع نرسیده است.

آغاز: «ستایش بیرون از اندازه تفهیم افهام مرقدیم را رسد که باد حدث و امکان بذات اقدسش نمی تواند وزید. و نیایش افزون از احاطه ترقیم اقلام مرقیومی را سزد که غیر تشبیه و تعطیل به وجوه مقدسش نتواند رسید.»^(۱)

ضمن معرفی از خود می گوید:

«اما بعد می گوید بنده کمترین بدرالدین ولد حافظ بهاء الدین بن شیخ غلام محمد غفرالله له ولوالديه در عنفوان جوانی که ایام نشاط و شادمانی است ...»

سپس از آثار متقدمین مانند مرآة المعانی، گلشن راز، و شروح دیوان حافظ نوشته

شده است توسط میر ختمی^(۱) شیخ محمد دهلوی، یوسف الهاوری و شیخ محمد افضل اله آبادی رانام برده و می گوید:

«آن چه از این شروح ها^(۲) بهره برداشته ام و آن چه که به توجه حضرت لسان الغیب بردلم وارد وقت گردید. آنرا به تحریر آرد تا بعضی از آشنایان و برادران و طالبان رانیز ازین بهره رسد که حلوا به تنها نشایست خورد بنا بر این شرح برنگاشتم. تا پس ماندگان رایادگاری باشد و بر صفحه روزگار از مانشانی ماند. والله المعین و به نستعین»^(۳).

بدر الشروح شرحی است عرفانی که ارزش علمی و ادبی بسیار کم دارد و گرایش عرفانی به این حد که حتی عامی ترین مفاهیم اشعار حافظ را تفسیر و تاویل عرفانی کرده است. نمونه های برجسته از موارد مختلف:

۱- معانی لغات:

به خدا که جرعه ده تو به عاشق سحر خیز که دعای صبحگاهی اثری کند شما را به خدا، قسم به خدا، جرعه: قطره، شمارا: به واسطه شما، معنی آن است که ای مرشد جرعه محبت در کاسه دل عاشق از خمخانه خود بریز تا دعای صبحگاهی عاشق قبول افتد»^(۴).

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما مسجد: عالم اطلاق که موجب قرب و محل طاعت است. میخانه: دنیا که مقام معصیت است. پیر: کنایه از حضرت محمد (ص)، مرشد کامل در این جام مصطفی است. هم نبی و هم ولی را راهنماست»^(۵).

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا صاحب دلان: کنایت از عاشقان باشد، خدا را: واسطه خدا، دردا: افسوس، راز پنهان: کنایت از عشق که کتمان آن موجب شهادت است قال «من عشق فَعَفَّ و کَتَمَ ثُمَّ ماتَ مات شهیداً»^(۶).

۱- میر ختمی: ختمی لاهوری صاحب مرج البحرین. ۲- «شروحها»: جمع جمع.

۳- بدر الشروح، ص ۲. ۴- بدر الشروح، ص ۱۷.

۵- همانجا، ص ۲۵.

۶- ترجمه حدیث: گفت آن که عاشق شد و پارسایی را پیشه کرد و مرد به مرگ شهادت رسید. ص ۲۸، محمد (ص) شرح تعرف: ۱۴۱۹، تمهیدات: ۹۶، روضة المذنبین: ۱۲۵، روح الارواح: ۱۴۱، ۳۱۰، تصفیه: ۲۰۹، عبهر العاشقین:

۱۲۱، ۲۲، ۹، لمعات: ۷۰، مشارق الدراری: ۲۸.

۲- شرح ابیات :

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندوش بخشم سمرقند و بخارا را

ترک شیراز: محبوب، شیراز: کنایه از محبوب حقیقی، خال هندو: خال سیاه مراد از آن تجلی ذاتی که نور ذات را سیه تصور نموده اند.

سیاهی چون به بینی عین ذاتست درو چاهی پر از آب حیاتست

سمرقند و بخارا دو شهراند معروف که خوبرویان آن جابه حسن و جمال مشهور و مراد از آن کونین و دل و جان و دین و ایمان، چنان چه نقل است که چون حافظ این غزل گفت پادشاه آن عصر حافظ را طلبید و گفت که تو گفته ای به خال هندوش بخشم سمرقند و بخارا. گفت بلی گفت من سمرقند و بخارا به چندین زر و زور و لشکر کشی و جان فشانی فتح کرده ام تو به یک خال هندو می بخشی گفت من سمرقند و بخارا که تو مالک آن هستی نمی بخشم من آن سمرقند و بخارا را که ما مالک ایم می بخشم و آن کونین و دل و جان و دین و ایمان است معنی آن است که اگر آن محبوب حقیقی که محبوب من است دلدار می نماید و تجلی ذاتی خود به ما عطا نماید جهت ادای شکر این چنین نعمتی از کونین اعراض نمایم و از دل و جان و دین و ایمان در گذرم و در او فانی شوم و چون حصول این نعمت عظمی به غیر از محبت الهی حصول نیبوند و آن موقوف به ارشاد مرشد است.

۳- مباحث عرفانی :

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست
معنی آن است که نکته های عشق بسیارند اما محرم اسرار کو که با او در میان نهاده آید. پس بشارت باد هر کسی را که اسرار عشق را به رمز و ایما دریابد و نکته های عشق این اند چون عاشق از خود فانی شود و به مرتبه بقا رسد او را اطوار مختلف رو نماید گاه مشاهده گاه معاینه گاه عینیه گاه احاطه گاه اتصاف به عالم شهادت گاه به عالم مثال گاه به عالم ارواح گاه به مرتبه ربوبیت گاه به الوهیت و اعیان ثابت و حقیقت محمدی و بالائی و احدیت و لاتعین گاهی انفصال گاهی اتصال گاه با همه گاه بی همه، همه اشیا را در خود معینه کند گاه خود را از همه اشیا قائم به حق داند گاه همه اشیا را به مثل حق داند گاه مثل خود و خود در میان نه، گاه به تجلی صوری حق را بیند گاه به معنی گاه به صوری و نه به معنوی و نه شعور به خود و نه بی خودی خود و نه به خدای تعالی و چون

عاشق که به هر سرموی بامعشوق کاری دارد از لوم لائم کجا باز گردد،^(۱) گرچه شیرین دهنان پادشهانند ولی او سلیمان زمانست که خاتم بااوست شیرین دهنان: انبیا و رسل، خاتم: به فتح «تا» انگشتری و به کسر «تا» ختم کننده، معنی آن است که اگرچه انبیا و رسل صفات حمیده و خوبی های پسندیده می داشتند و کوس سلطنت می زدند اما ذات حضرت سلیمان است که جمله مخلوقات در تحت حکم اوست اما چگونه سلیمانی که خاتم نبوت بااوست و کونین تابع آفرینش اوست بلکه ظهور خدای بدوست که «لولاک لما ظهرت الربوبية»^(۲) باید دانست که اگرچه انسان مظهر جامع اسم کلی است و فی الحقیقت از جمیع اسماء و صفات من حیث الجامعیت محفوظ است. فاما انسان کامل که انبیا و اولیاءاند از باقی افراد انسانی از آن جهت به کمال ممتاز گشته که به طریق تصفیه رجوع به مبدا حاصل کرده اند و در پرتو نور تجلی احدیه از هستی موهوم خویش فانی گشته باقی بالله شده و صفات جزوی ایشان عین صفات کلی حق گشته درین مرتبه بقا بالله تفاوت مراتب کمال به حسب تحقق و اتصاف به صفات الهی بسیار است بعضی متحقق به اکثر صفات الهی شده اند و بعضی به اقل، و باز درین اقل و اکثر تفاوت بسیار است. بعضی متحقق به اکثر صفات الهی شده اند و آن فرد کامل که مستعد آن باشد که به حسب حقیقه و معنی مظهر ذات و مجموع اسما و صفات الله باشد و خواص و احکام کلی الله به جزئیات و کلیات در او ظاهر شود، او محقق به همه صفات الهی گردد و حضرت ختم محمدی است صلعم و باقی انبیا و تمامه اولیا اگرچه مظهر این اسم کلی الله اند فاما هر یک مظهر اسم کلی الله به بعضی صفات و مظهر الله من حیث جمیع الصفات حضرت محمد (ص) است پس منشاء ختم محمدی من حیث الحقیقه و ازین معنی سابق بر انبیا باشد که «کنت نبیاء و آدم بین الماء والطين»^(۳) چه هر نبی از زمان تا زمان خاتم مظهری است از مظاهر نبوت روح اعظم که عقل اول است پس نبوت عقل کلی دائمی و نبوة مظاهر ذابل عرضی و حقیقت محمدی عقل اول است که روح اعظم است که اول «ما خلق الله العقل و اول ما خلق الله نوری و اول ما خلق روح»، و صورت محمد (ص) که روح اعظم به تمامی اسما و صفات چنانچه گذشت در و ظاهر شد هم چنان که نبوت ذاتی که اخبار از ذات و صفات حضرت الهی است اولاد بالذات روح اعظم است که حقیقه آن حضرت در آخر نیز

۲- همانجا، ص ۸۷

۱- بدر الشروح، ص ۸

۳- من پیامبر بودم، در حالی که آدم میان آب و گل بود. محمد (ص)، تمهیدات: ۱۶۲، روح الارواح: ۵۴۳، انس: ۲۶۲، شرح شطحیات: ۳۰۲، ۳۰۹، ۴۳۹، ۵۴۹، مرصاد العباد: ۱۳۷، کشف الحقایق: ۷۱، مشارق الدراری: ۸، ۳۷۸، ۳۷۹، ۵۲۵، ۵۳۹

ختم نبوت عرضی در صورت پس معنی آن حضرت گشته پس اول به حقیقت و آخر به صورت درین کار نبوت آن حضرت و باقی انبیاء هر یک مظهر بعضی از کمالات حقیقت آن حضرت شدند چون مظهر ذات خدای مع جمیع الصفات جز ذات حضرت نیست و موجب شیفتگی عالم به آن ذات همین است.^(۱)

۴- مباحث دستوری، ادبی و بیانی:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما
 ای: حرف ندا و منادی محذوف و آن محبوب، فروغ، روشنی، ماه حسن: اضافه بیانیه کنایت از محبوبان مجاز، روی رخشان: کنایت از ذات محبوب حقیقی چنانچه در مرآة المعانی است که:

روى ز روى حقیقت هست ذات
 هر چه غیر از روى بود باشد صفات
 و ناظم روى محبوب را به کنایت به آفتاب تشبیه داده چه ماه اقتباس نور از آفتاب می‌کند که نور القمر مستعار من نور الشمس و این را تشبیه بالکنایه گویند که مشبه که روى است بیان کرد و مشبه به را که آفتاب است محذوف نمود. ابروی: تازگی و درخشندگی، چاه زرخندان: عبارت از کمال حسن و جمال معنی آن است که ای محبوب من ماه حسن را فروغ از روی رخشان شماست.^(۲)

ور بزم از روی تو صد شمع برافروخت

وین طرفه که خود روى تو بر بسته نقد است
 بزم دل: اضافه بیانیه یعنی در عالم دل از روى تو صد وجه مشاهده ظهور کرد و این صرفه که هنوز روى تو در حجاب است، شیخ بایزید گوید سی سال خدای را در معبودیت پرستیدم و سی سال در الوهیت و سی سال در معرفت و چون نیکو نگریستم همه من برده آنچه دیدم.^(۳)

والله و شیدا است دائم هم چو بلبل در قفس

طوطی طبع از عیش سکره داده دوست
 طوطی طبع: اضافه بیانیه و نیز روح و دل، شکر: کنایه از لب، مرد صفت

۵- شاهد شعری:

۱- بدرالشروح، ص ۹۰

۲- بدرالشروح، ص ۲۶۳

۳- این بیت در سجده قزوینی نیست

به بوی نافع کآخر صبازان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون‌افتاد در دل‌ها

باء سببیه، و مراد از نافع مشک از ذکر ظرف و اراده مظرّف و الانافه بوی بد دارد،

سکندر چو دانست کان یاوه گوی ز خون ناف خود را کند نافع بوی

و مراد از بوی مشک: بوی خوش. آخر: یعنی آخر شب که اوان و زیدن باد صبا است و

هنگام ورود مشاهدات سالکان است که:

رویرا در دل بنشین کان دلبر خرگاهی وقت سحر می آید یا نیم شبی باشد

صبا: بادی است که آخر شب بوزد و از وزیدن آن به صحرا نافع‌ها بگشایند و در گلستان

گل‌ها بشگفتند مراد از آن فیض اقدس، طره: اگرچه مختص است به موی که پس قفا دریندند

لیکن گاه به معنی زلف مطلق می آید چنان که:

ای شده طوق عاشقان طره عنبرین تو ...

زلف تو دام است و خالت دانه و من ناگهان

برامید دانه افتاده‌ام در دام دوست

زلف: مراد جذبه،

زلف نام جذبه ذات حق است دل که قیدش گشت جان مطلق است

دانه خال اضافت بیانیه مراد از آن نور شهود و کنایه از آن وصال معنی آن است که

ای محبوب من این جذبه عشق تو دامی است استوار و نور شهود تو در آن دام دانه است

آشکار پس چون حصول دانه بی گرفتاری دام میسر نیست بنابراین به حصول دانه شهود تو

گرفتار دام عشق تو گردیدم و نیز زلف کنایه از قالب عنصری باشد که زلف حجاب روی

است وجود نیز حاجب ذات است و مانع عاشق از معشوق، نقاب و پرده ندارد نگار دلکش

ماتو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز و نیز خال کنایت از ذات به اعتبار سیاهی که

مشابه به هویت غیب است که از ادراک و شعور اغیار مخفی است که «لا یعرف الله

غیر الله»^(۱)

سیاهی چون بینی عین ذاتست در و چاهی پراز آب حیات است»^(۲)

۶- استناد به آیه‌های قرآن و احادیث:

۱- اصل متن: لا یعرف الله الا الله. خدای را کسی نشناخت مگر خود او: مشارق الدراری ۵۷۵.

۲- همانجا، ص ۲۷۳.

می چکد ژاله بر رخ لاله المدام المدام یا احباب

ژاله: معروف و چون افتادن ژاله موجب فنای ریاحین ربیعی است. لاله: گل سرخ معروف مراد اهل دنیا که داغ سیاه حب دنیا بر جگر دارند. المدام: آوازی که به شرب شراب به وقت شبانگاه کنند. مدام شراب معنی آن است که ژاله بر رخ لاله می چکد و ابتدای زمان را موت طبیعی به فنا می کشد. ای دوستان تا به فنای طبیعی نرسیده‌اید به عشق پردازید تا به بدی ابدی باقی مانید. «قال الله تعالى ولا تقولوا لمن يقتل فی سبیل الله اموات بل احياء عند ربهم»^{۱۱} و چون عاشق را باید که جوانی را غنیمت داند و کار مروز به فردا نینکند.^{۱۲} آن پیک نامه بر که رسید از دیار دوست آورد حرز جان ز خط مشکبر دوست خوش می دهد نشان ز جمال و جلال یار خوش می کند حکایت عزو و قدر دوست پیک نامه بر: کنایه از جبرئیل (ع)، دوست: کنایه از حق تعالی، حرز: پناه، خط مشکبر دوست: کنایه از قرآن مجید، جمال: صفات رحیمیه چون «ان الله غفور رحیم وان الله ذو فضل علی الناس»^{۱۳} جلال: صفات قهرین چون «ان الله شدید العقاب»^{۱۴} دیگر «یوم یؤخذ بالنواخر والاقدام»^{۱۵} عزو و قدر: اشاره به صفات عزویشان چون «ان الله تقوم عزیز و لا اله الا و له الکبریا فی السموات الارض»^{۱۶} معنی آن است که جبرئیل از درگاه صمدیت نزول کرده و حرز جان و تعویذ امان از مکر و شیطان، که قرآن است آورد و آن قرآن ز جمال و جلال حضرت ملک منان ذوالجلال نشان خوش می دهد و حکایت عزو و قدر به وجه دنگش می کند چون جان فشانی عاشق از بس که جناب محبوب بلند است قدری ندارد.^{۱۷}

۷- استناد به کتاب‌های دیگر و اقوال بزرگان:

نشان یار سفر کرده از که پرسم باز

که هرچه گنت برید صبا پریشان گنت

۱- در آحرابه کلمه «عند ربهم» غلط است درست آن «وکن لا تشعروا» است از جمله «وکن لا تشعروا» در تفسیر قرآن

در راه خدا مردگان نکه رندگند و کن در نمی آید، التفرقة، ۱۵۴

۲- بدر الشروح، ص ۱۶ و ۱۷

۳- همان حدیث حدیث فریض و حدیثش - مردم - التفرقة، ۲۲۳

۴- کلمه یوم، در آیه قرآن بسبب ترجمه ای که گرفته شوند به معنی روز، آمده، رحمت، ۲۱

۵- همان حدیث نوادی عن تفسیر الجمع، ۴۰ معذرا این «ولاله لانه حرامی است که خود شرح آورده است و در

دست‌نویس آیه که غیر از محل مذکور در سه مورد دیگر آمده است، وجود ندارد

۶- و او راست بوتری در آسمانها و زمین «الحائیه، ۳۸» - بدر الشروح، به ۱۱

یار سفر کرده: تجلی حق که از نظر ما رو به اخفا آورده و نیز رسول که از این عالم رحلت نموده، برید صبا: علما و فضلا، معنی آن است که نشان محبوب حقیقی از که پرسیم و تفحص احوال او از که نمایم که هر چه علما و فضلا گفته مختلف الاحوال به عبارت از آنکه ره به سوی او ندارند و محض قال و قیل رابه کار برده اند و نیز برید صبا اضافت بیانیه که پیغامبر عاشقان است در شرح نزهة الارواح آورده که عجائب قومی اند که باد صبح را همدم خود ساخته. (۱)

من گدا و تمنای وصل او هیات مگر به خواب ببینم جمال منظر دوست خواب: کنایه از واقعه و حاله محویت معنی ظاهر اما اشکال این بیت آن است که از این بیت مفهوم می شود که وصال میسر نیست. چنانچه جای دگر نیز فرموده وصل از جز به خواب نتوان دید، پس از این هر دو بیت و امثال آن به وضوح می یابد که رویت حق سبحانه در دنیاست مگر به خواب و جای دیگر فرموده که مردم دیده به آخر به رخت ناظر نیست، و نیز گفته اند که امروز چون جمال تویی پرده ظاهر است. از این جا معلوم می شود که رویت در دنیا میسر است. جواب آن است که رویت دیگر و شهود دیگر که آن را مشاهده گویند رویت به آن جهان موعود است و مشاهده قلبی در این جهان هم به عارفان حاصل می شود و در تعرف آورده «واجمعوانه الا یوم فی الدنیا بالابصار و لا بالقلوب الا من جهة الابصار.» و در شرح تعرف اگرچه در معنی این کلمات تفصیل داده و اجماعت است که خدای عز و جل را به دنیا نشاید دیدن به بصر و به چشم و نه به دل و این از بهر آن گفت که گروهی روا داشته اند که بنده مر خدای خویش را ببیند... پرستیدن امید دیدن است و چون دیدار آمد پرستیدن چه کار و غیره بسیار دلائل اما مجملاً جواب آن است که خدای تعالی خبر کرد که دیدار اندر آن جهان باشد و خبر نداد که درین جهان باشد و در رساله روضة الارواح آورده که اهم مطالب دانستن تفرقه است که میان دیدن خدای تعالی در آخرت و دنیا است و آن آن است که در آخرت دیده سر و دیده سر یکی شود لقاء الله همچو ماه می بینند مؤمنان به رفع حجاب در حالتی که بی چون و بی چگونه بود و به خلاف دنیا که به عینه نموده نمی شود. (۲)

در طریقت رنجش خاطر نباشد می بسیار

هر کدورت را که بینی چون صفایی رفت رفت

معنی آن است که هر کدورت را که می بینی و در خاطر رویداد چون صفائی در آن خاطر

رفت، آن کدورت مرتفع شد اشکال آن است که رنجش خاطر امری است طبیعی که به غرض مکروهی رسد پس در طریقت به چه معنی رنجش نباشد جواب آن است که در رشحات در فصل دوم نقل است که اکابر طریقت گفته‌اند هر دشنام و مذمت که از کسی در حق تو واقع شود باید به او گفت که به حقیقت دانی توانی و چون سنگ و خوک و امثال آن گویند، یقین کنی که در تو از آن صفات است چنان چه صفات ملکی وار و صفات سبعی و بهیمی نیز پس باید که از این رنجش نیارد و هم در رشحات مذکور است کمال مسلمانی در تقویض و تسلیم است اگر صاحب تسلیم را ابلیس وار طوق لعنت کنند باید که چنان از فعل حق سبحانه راضی بود که مؤمن از ایمان خود و بنده صادق از قضا و حق راضی است نه از فعل خود. (۱)

۸- غزل نمونه :

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و ندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
 دوش : شب گذشته و اوان ماضیه. غصه: طعام در گلو ماندن و کنایه از اندوه و خون
 جگر خوردن و هجران را به سر بردن ظلمت: تاریکی. آب حیات : چشمه آب است در
 ظلمت، هر که آن آب خورد به طول حیات بمیرد. قوله :
 بی خود از شعله پرتو ذاتم کردند باده از جام تجلی به صفا تم دادند
 شعله: روشنی، پرتو: روشنی و عکس هر چیزی، مراد فیض. باده شرب: مراد
 مستی. تجلی: روشنایی و در اصطلاح این طایفه، عبارت از آنچه ظاهر شود بر قلب از نور و
 آن چند قسم است، تجلی شهودی و آثاری و افعالی و صفاتی و معنوی و وجدانی و قهری
 اما تجلی صفاتی آن است که حق را بصفات سبعه ذاتیه که قدرت و حیات و علم و اراده و
 سمع و بصر و کلام و گاه تجلی صفاتی به نور سیاه نماید. یعنی حق را به نور سیاه بیند. قوله :
 چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
 آن شب قدر که آن سر براتم دادند
 من اگر کام روا گشتم و خوش دل چه عجب
 مستحق بودم وین ها به زکاتم دادند
 آن شب قدر، شب عزیز و مکرم. قوله :
 کام روا: صاحب مقصد. زکوة: شیخ شرف‌الدین یحیی منیری نوشته در مکتوبات خود که

زکوة بر مذهب فقها از دو بیست درم بعد گذشتن سال پنج درم و بر مذهب فقراء در حال بردو بیست باید داد. و جان به شکرانه برسر آن باید نهاد. عین القضاة همدانی در تمهیدات آورده که «الزکوة قنطرة الاسلام.» طایفه که مال دارند خود زکوة برایشان واجب آمد. اما نمی‌دانم که الصدقات الفقراء والمساکین چیست؟ باید دانست که ایشان را علم آخرتی باشد که «لا کنز النفع من العلم»^(۱) ازان کنز علم و رزق که ایشان را دهند. «ومن رزقناه منا رزقا حسنا» قرابتیان و محبان و مریدان را از آن زکاتی و نصیبی دهند که «العلم لا یعل عنه» آن بر قدر حوصله خلق نثار کنند و این آیه را کار بندند که، «و مما رزقنا هم ینفقون.» خلق را از معرفت کسب «کنت کنزاً مخفياً فاجبت ان اعرف.» نصیبی دهند و هم صحبتان را اما عامه را از دعاء ایشان و برکت ایشان از بلاها و رنج‌ها خلاصی بوده. در روز قیامت نیز زکات رحمت خدا نثار کنند. هر یک هفتاد هزار محبوب و مستحق عقوبت را از اهل بهشت گردانند و «کنت کنزاً مخفياً.» مراد گنج رحمت است که «کتب ربکم علی نفسه الرحمة.»^(۲) هاتف آن روز به من مژده این دولت داد که به بازار غمت صبر و ثباتم داد

هاتف: فرشته جور و جفا: رنج و تصدیع. قوله:

به حیات ابد آن روز رسانید مرا خط آزادگی از خوف ممانم دادند.

حیات ابدی: زندگی جاوید، آن بقا به حق، خوف ممان: ترس مرگ و موت دو نوع است صوری و معنوی، صوری بیرون آمدن جان از جسم و معنوی دوری از محبوب و جدایی از معشوق، قوله:

بعد از این روی من و آینه حسن نگار که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند

بعد از این: الحال، آینه وصف جمال: کنایه از عشق است. قوله:

کیمیایی است عجب بندگی پیر مغان خاک او گشتم و چندین درجاتم دادند

پیر مغان: عاشق کامله. قوله:

۱- هیچ گنجی سودمندتر از دانش نیست. محمد(ص)، تمهیدات: ۸۹

۲- بدرالشروح، ص ۳۶۶.

عاشق آن دم که به دام سر زلف تو فتاد گفت کز بند غم و غصه نجاتم دادند
بند : قید، سر زلف : جذبه عشق قوله :
این همه شهد و شکر کز سختم می ریزد اجر صبراست کزان شاخ نباتم دادند
شهد و شکر : لطایف و ظرایف و حقایق و معارف. شاخ نبات : قلم و نیز نام معشوقه. قوله :
هست حافظ و انفاس سحر خیزان بود که زیند غم ایام نجاتم دادند
معنی این بیت، آن است که سبب خلاص من از این غموم و هموم توجه خاطر عاطف
درویشان بود. (۱)

یادآوری : عبدالعلی دستغیب، ضمن تألیف خود به عنوان : حافظ شناخت، نقدی مفصل
(۲۳۶ ص) بر بدر الشروح نوشته است که احتمال؛ در سال ۱۳۶۴ توسط نشر علم در تهران
به چاپ رسیده است. (۲)

«حسب الحکم والا جناب عالی القاب مستغنی عن الخطاب، مشهور نزدیک و دور به
مرحمت و عنایات مرفور جناب منشی نول کشور صاحب ادام الله اقباله الی یوم النشور و الی
ابقاء الدهور به شرح این دره فاخره پرداختم» (۳)
آغاز شرح :
«قوله :

الایایها الساقی ادرکاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل
«دانا و آگاہ باش ای رعنا که الاحرف تنبیه است و یا حرف ندا. ایها کلمه ای است معرف به
لام را به واسطه آن کلمه ندا کنند» (۴)
انجام کتاب :

مانند بدر الشروح قطعات و ابیات متفرق به حافظ نسبت داده و شرح کرده است و در
خاتمه می نویسد :

«محقق گشت که عشق محبوب جمیع صوفیه است و مطلوب این طایفه علم است. شرح بیت
ندارد که هر واحدی توجه بدان آرد و خاتمة الکلام بعون الملک العلام» (۵)
بعد از مطالعه شرح مزبور متوجه شدیم که صادق علی : غیری. با تفاوت کمی در متن

۱- بدر الشروح ، ص ۳۶۵-۳۶۶

۲- نشر علم: بی تا (پس از ۱۳۶۴) پاینده نامه دکتری، دافری، نهادر. دانشگاه تربیت مدرس ، ص ۱۹

۳- ص ۴

۴- ص ۳

۵- شرح دیوان حافظ ، ص ۳۴۸

مرج البحرین ختمی لاهوری را به اسم خودش درآورده است. ملاحظه فرمایید عکس ص ۴۶۱ مرج البحرین و ص ۲۲۴ شرح دیوان صادق علی رضوی. ضمیمه ۲۵ و ۲۶ ص ۵۱۹ و ۵۲۰ و جهت توضیحات بیشتر شرح ابیات زیر به عنوان شاهد ذکر می‌گردد:

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید
ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها

مرج البحرین:

«حرف با برای قسم است و بوی مقسم به و مصراع ثانی مقسم علیه که به اصطلاح نحوش جواب قسم گویند و نحویان بدین روش به سویس پویند. نافه آهو که در آن مشک می‌بندد و به بوی خوشش بر جمله می‌خندد و این جا کنایت از پیغام حضرت صمدیت است به مشتاقان دل ریش که می‌فرستند بوی ایشان از کمال عنایت خویش و چون ملک‌الموت آن پیغام بدیشان رساند خوشان و شادان قالب را رها کنانیده^(۱) به مقصد شتابد. چنان چه حضرت خواجه جای دیگر خود می‌فرماید. و این عقده را می‌گشاید:

مرحباای پیک مشتاقان بده پیغام دوست

تاکنم جان از سر رغبت فدای نام دوست

و بوی نافه کنایت از ذوق آن پیغام است که از نتایج آن کمال بهجت و سرور تام است...^(۲)

شرح دیوان از صادق علی:

«حرف با برای قسم است و بو مقسم به مصراع ثانی مقسم علیه که به اصطلاح نحوش جواب قسم و نحویان براین روش سویس پویند. نافه آهو که در آن مشک می‌بندد و بوی خوشش بر جمله خونی می‌خندد. این جا کنایت از پیغام حضرت صمدیت است به مشتاقان دل ریش که می‌فرستند بسوی ایشان از کمال عنایت خویش و چون ملک‌الموت آن پیغام بدیشان رساند خوشا و شادان قالب را رها نموده به مقصود شتاباند. چنان چه حضرت خواجه جای دیگر می‌فرماید و این عقده را خود می‌گشاید...^(۳)

و یا این بیت

پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حسن^(۴)

بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوالعجبی است

مرج البحرین:

«پری معروف است و این جا کنایت از محبوب است که طالب در طلب او مشعوف است.

۱- «کنانیده»: کرده.

۲- ختمی، لاهوری، مرج البحرین، ص ۳.

۳- رضوی، شرح دیوان حافظ، ص ۹.

۴- در نسخه قزوینی: «کرشمه ناز».

دیو نیز معروف بود و این جا کنایت از هوای نفس سزد که مطرود درگاه در پرستش او سرگرم بود. کما قال الله تعالی: «افرایت من اتخذ الهه هواه»^(۱) و آن که متبول درگاه بود هرگز بدان سو نرود کما قال الله تعالی: از «عبادی لیسرلک علیهم سلطان»^(۲) و معنی بیت چنین باشد که موجب آفرین باشد یعنی از کمال غفلت دیده بصیرت مردم کور گشته و حق بینی و حق پرستی را در نوشته و هوای نفس را اله خود ساخته و همگی هست باد و پرداخته پس کسی که عنایت ازنی چراغ هدایت فرا راهش داشته و تخم سعادت در مزرع دل کاشته از دیدن این معامله دیده بر پشت پای خجالت می دوزد و از حیرت و غیرت دلش می سوزد که با وجود کمال ظهور حضرت شکور چه کور چشمی گرفته‌اند و چه بد رومی پذیرفته‌اند که نه بر حق را گذاشته هوای نفس را اله داشته‌اند.^(۳)

شرح دیوان از صادق علی:

پری معروف است و این جا کنایت است از محبوب که طائب در طلب او مشغوف است دیو نیز معروف است و این جا کنایه از هوای نفس سزد که مطرود درگاه در پرستش و سرگرم بود. کما قال الله تعالی...^(۴)

در خاتمه الطبع ناشر نیز اسم صادق علی لکهنوی را به عنوان شارح معرفی کرده است تاریخ چاپ: نوامبر ۱۹۰۸ میلادی مطابق با ماه شوال ۱۳۲۶ هـ ق و نیز این که این چاپ پنجم می باشد.^(۵)

انجام کتاب:

مانند بذر الشروح قطعات و ابیات متفرق به حافظ نسبت داده و شرح کرده است و در خاتمه می نویسد:

محتو گشت که عشق محبوب جمیع صوفیه است و مطلوب این طایفه علیه احتیاج بیان ندارد که هر واحدی توجه بدان آورد و خاتمه الکلام بعون الملک العلام.^(۶)

مشخصات نسخه:

نسخه‌های خطی این شرح در کتابخانه‌های مختلف هند و پاکستان وجود دارد به خواهش منشی نولکشور نوشته و در سال ۱۲۹۳ هـ ق / ۱۸۷۶ م در مطبع نولکشور به چاپ رسیده است. تعداد صفحات ۳۴۸، سطر ۲۳، چاپ سنگی.

۱- می گوی آن را که هوای نفس را خود قرار داده (انجام، ص ۱۳۳)

۲- «و هرگز تو را برسدگان من تسلط و همه هم نمودند (الحجر، ۲۲)

۳- شرح التحریر، ص ۹۳

۴- شرح دهان صادق علی، ص ۱۸

۵- شرح دیوان صادق علی، ص ۳۴۱

۶- شرح دهان صادق علی، ص ۳۴۱

مفتاح الكنوز علی حافظ الرموز

سال نگارش: ۱۳۰۷ هـ ق

سال چاپ ۱۳۱۳ هـ ق، در مطبع نامی فیض محمدی کراچی در ۲ جلد چاپ شده چاپ سنگی (۱)

نام شارح قندهاری، قطب الدین

شرح احوال شارح: معلوم نشد

تعداد صفحات: ج: ۱، ۱۹۲ ص ۲۹ سطر ج: ۲: ۱۸۸ ص ۲۹ سطر

تعداد غزل‌های شرح شده: ج: ۱: ۲۸۲ غزل، ج: ۲: ۲۷۳ غزل

آغاز ج ۱: رب العالمین الذی بیده تصاریف الامور و با صبعیه انقلاب القلوب و

برحمانیة و ربوبیة و خالقیة ظهر العالم من کنتم الی الله... (۲)

خود را معرفی می‌کند: «بندۀ مسکین پُر تقصیر قطب الدین قندهاری الراجی الی

رحمت ارحم الراحمین که کتاب شیخ شمس الدین قدس سره العزیز المشهور حافظ

شیرازی در دست خواص و عوام افتاده و هر کس بقدر فهم خود ازو معانی کسب کرد و این

بی بضاعت نیز آرزو کرده که من هم بقدر طاقبت بشزی خود از علوم و معارف آن برگزیده

نصیب یابم»

در باره حافظ می‌گوید:

«... شنیده‌ام که حافظ شیرازی از ولایت کامل بود و در احادیث مرتبه حفظ داشت و صد

هزار احادیث با عن و عنه یادداشت و نیز حافظ قرآن مجید بود. با چهارده روایت. و در

علوم دیگر نیز نظیری نداشت. با چنین عالم ربانی و عارف صمدانی این چنین سزد که

ابیات دیوانش لا یعنی و هزل باشد، بلکه این نسبت جهل و فسق است به او «نعوذ بالله من

سوء الادب...»

در انجام ج ۱ غزل «یوسف گم گشته بازآید به کنعان غم مخور» را شرح می‌کند و بعداً

می‌نویسد:

«تمت بالخیر بعون الله الملك الودود ذوالفضل والوجود. خداوند ناظر این اوراق را مدد توفیق

مقارن گردان تا غلط کتبی و لفظی و معنوی را از این اوراق به حد صحت رساند و این بی

۱- منزوی، فهرست مشترک، جلد ۳، ص ۱۶۰۶ و کرمانی، کتابشناسی حافظ، ص ۶۲، و راد فر، حافظ پژوهان و حافظ

۲- مفتاح الكنوز علی حافظ الرموز، ص ۲۰۲- همانجا.

پژوهی، ص ۲۸۷.

بضاعت را از طعن طاعنان نگهدار و به مرادات دارینش نیز سرفراز گردان. محمد و آله و اصحابه الکرام و این نویسندہ مترجم ابیات شریف است کہ اسمش نہ چون مسلمانست. العاصی الخاطی، الراجی الی رحمة اللہ و اکرامہ و فضله العظیم قطب الدین قندهاری عن اللہ عنہ. بخط محمد زمان ولد سردار غلام محمد خان المتخلص بہ طرزی صاحب خلف الصدق سردار رحمدل خان قندهاری در یوم سه شنبہ بیست و چهارم ربیع الثانی (۱۳۱۳ هـ) اختتام یافت»^(۱)

آغاز جلد ۲: «الحمد لله الذي وهب الانسان فطرة شاملة و حله بحلل العقل الميعادي والمعيشي و بقر و ظفر هداية و فضل الاسرار القرآن بمعاونت حبيبه و شرح صدره لتقليد اهل السنة و الجماعة و فقه على مخالفت العدو و اعداء لعدو و نجاة من مامنعه عن معرفة و عشقه و اسمائه و صفاته و حيره الى ذاته...»^(۲)

و در جلد دوم شرح دیوان ربابین غزل آغاز می کند:

ای سرو ناز حسن که خوش می روی به ناز

عشاق رابه ناز تو هر لحظه صد نیز

انجام جلد دوم :

«اللهم اغفر لنا والوالدنيا والاستاذينا والمشائخنا و لمن له حق علينا و لاخواننا ولجيراننا و لسائر المومنين برحمتك يا ارحم الراحمين. اللهم ارحم لكاتبه و مصنفه و لمن طبع هذا و لمن فيه و لمن قرأه بجهت النبي و آله و اصحابه و ازواجه امهات المؤمنین و ذرية اهل بيته اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين. اللهم بحرمة نبيك و حبيبك و صفيك و بحرمة آله و اصحابه النجباء الحرام و بحرمة علماء الاعلام الابرار و بحرمة اولياء الله ذوالاحترام.» مصحح این اوراق را لفظاً و معنأ و خطأ و اعراباً در حفظ و حمايت رحمت بی غایت خوددار و نیز او را سرفراز خیر الدارین کردار «برحمتك يا ذوالجود والاحسان و تمت بعون الله الکریم» به روز سه شنبه به تاریخ شانزدهم ماه شعبان ۱۳۱۲ هـ از دست اضعب العباد فقیر غلام قاسم منشی ملک پنجاب موضع تنه اعظم خان ساعت سعید تحریر شد.^(۳)

نمونه عرفانی در این شرح نیز کاملاً هویدا است و اینک نمونه هایی از مواد مخفف :

۱- معانی لغات :

قطب الدین قندهاری در طول شرح به معنی لغات پرداخته است و یک نگارش عرفانی انجام داده است تا لغوی .

۲- شرح ابیات :

۲-مفتاح، ص ۲

۱-مفتاح، ص ۱۹۲

۳-مفتاح، ص ۱۱۱

کشتی شکستگانیم‌ای باد شرطه برخیز باشد که بازبینیم دیدار آشنا را بدان که هوا چون دریاست و بدن چون کشتی و روح انسانی چون کشتیان و باد مراد کنایت از توفیق است. می‌گوید که ای توفیق دست ده و معاونت کن شاید که به معاونت تو روی معشوق حقیقی را گشاده بینم.^(۱)
تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند

عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست
شطرنج قلندران : تخته‌ای است که براو خط کشیده و در میان خطوط راه است از زیر به بالا و بر هر خطی شکلی مار کشیده و آن ده خطوط است بر برابری اخلاق ذمیمه و در آخرش مار غرور است چون از مار غرور گذشت، به جایی رسید که مرادش آن جاست و قرعه را براو غلطاند و پیاده‌ها از جانبین بر آن تخته نهاده و به حساب قرعه بالا می‌رود یعنی به توفیق خدابه راه خدا می‌روم و به علم مغرور نیستم. نمی‌دانم که چه به ظهور آید.^(۲)

از طعنه رقیب نگردد عیارکم چون زراگربرند مرا در دهان گاز
اگر نفس و شیطان مرا طعنه زند که چرا غیر از خدا را می‌جویی و آن سیرت خدا نیست بلکه بنده‌اوست و چون یقینم محکم است که محب و محبوب، محبوب است. محب را پس چون زراگربرند مرانفس و شیطان در دهان گاز، عیار یقینم کم قیمت نگردد.^(۳)
پیش زاهد از رندی دم مزن که نتوان گفت باطیب نامحرم حال درد پنهانی و چون زاهدان ابله‌اند از معرفت و عشقش زیرا که تمیز در میان قوت و غذای روحی و غذای نفس اگرچه مطمئن شده باشد، نکرده‌اند و قوت و غذای روح انسانی بر سه چیز است، اتصال اجزا، ذریت غذا و هوای بارد و چون روح انسانی فدای حواس عشره و عقل است و معشوقش نیز وراء الورا است. عشقش نیز از ادراکات زهاد و عباد برتر است پس ای طالب صادق مرض عشق را دوا از زهاد و عباد مخواه زیرا که نتوان باطیب حال درد پنهانی.^(۴)

۳- مباحث عرفانی :

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها
اگر گویی که علم و عمل را هر دو به جا آوردم و مرا حالت عشق و سوز دل هیچ میسر نشد
گوید تو را که به شراب جامه علم و عمل را ترساز تا از رعونت کبر و عجب خلاص گردی

۲- همان جا، ج ۱، ص ۲۴.

۴- همان جا، ج ۲، ص ۱۸۲.

۱- مفتاح الكنوز، ج ۱، ص ۵.

۳- مفتاح الكنوز، ج ۲، ص ۳.

زیرا که عارف تجربه کرده که، مانع از فیوضات ربانی، خودی و پندار است و گفته که به شراب جامه خود را رنگ کن و نگفته که بخور و خوردن شراب حرام است نه جامه‌تر کردن و آن هم برای ضرورت است و مناسبت عارف با پیر مغان به این است. معنی آتش پرست را گویند و در تعریف عشق نیز گفته که ناز یتحرق به ماسوا و آتش محبت ماسوای عشق محبوب را می سوزد و اگر گویی که چرا تقلید دیگری کنم گویند که سائلک بی خیر نبود ز راه و رسم منزل‌ها و چون او باخبر است از شرور و مکر نفس و از تو در علم زیادتی دارد و علامت زیادتی او عشق است و علامت عشق او بریدن است از علایق مکرکه برای محبوب بود پس تو را تقلید آن کس از اهم مهمات است و اگر نفس تو را نمی گذارد که عارف را مقتدا سازی بگو که الایایهاالساقی ادرکاساً و نساوئها و او مجیب الدعوات است شاید که تو را قبول گرداند.^{۱۱}

۴- مباحث دستوری :

نکته دستوری نیز در این شرح مورد توجه قرار نگرفته است.

۵- شاهد شعری :

رضابه داده بده وز جبین گره بگشا که بر من و تو در اختیار مگشاد دست

چنان چه مولوی علیه رحمة فرمود:

فعل حق و فعل ما هر دو بین

فعل ما را هست دان پیدا است این

گر نباشد فعل حق اندر میان

پس مگو کس را چرا کردی چندان

خلق حق افعال ما را موجد است

فعل ما اثر خلق ایزد است^{۱۲}

حضور گره می خواهی از و غایب مشو حافظ

متی ماتلق من تهوی دع الدنيا واهمئها

... گوید که هر وقتی که تو را آرزو شود که ملاقات کنی آن منعم و معشوق حقیقی را پس

بگذار آن دنیا را... چنان چه عارفی فرمود:

چیست دنیا از خدا غافل بدن نی قسطن و نره و فرزند و زن

جامی علیه الرحمة: «لای» که در کلمه طیبه هست شکل مراض دارد.

تصویر لا بصورت مراض بهر چیست یعنی ز بهر قطع تعلق ز ماسوی^{۱۳}

۲- همان جا، ص ۱۱

۱- مفتح النکور، ج ۱، ص ۳

۳- مفتح النکور، ص ۳ و ۴

۶- استناد به آیات قرآن و احادیث :

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آبروی خوبی از چاه زرخدان شما غزل اول^(۱) بیان حمد بود. در این غزل نعت رسول (ص) (است) ای آنکه روشنایی زینت هر مزین از جهت ظهور روی پرنور تو هست چنان چه در حدیث قدسی وارد شد «لولاک لما خلقت الافلاک»^(۲) آبروی خوبی از چاه زرخدان شما و هر آبرویی که در هر خوب رویی است از جهت فرو رفتن تو هست در دریای محبت «الله نور السموات والارض»^(۳) کما قال الله تعالی : «ما زاغ البصر و ما ...»^(۴) و کرامت هر ولی معجزه نبی است زیرا که سبب ولایت هر ولی متابعت اوست علیه من الصلوة ... کما قال الله تعالی : «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله»^(۵) و چاه زرخدان ...^(۶)

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما در پیاله دل خود عکس روی آفریننده خود را دیده‌ایم کما قال رسول الله (ص) «المؤمن مرأت المؤمن»^(۷) مراد از مؤمن اول دل عارف است و مراد از ثانی مؤمن و مهیمن است ای بی خبر از لذت ایمان کامل و از شرب شراب توحید^(۸)

دلم ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا از برای آن وحشی (و خشتی) می‌کردم که دلم از خانقاه‌ها و مدرسه‌ها گرفته شده‌است و نیز از اوضاع خدعه و مکر و فریب و چون دلم با ایشان قرار نمی‌گیرد کجاست ... و شراب ناب ایشان کجاست. بدان که در قرآن مجید سه قسم شراب ذکر شده‌است : اول آن که «کان مزاجاً کافوراً»^(۹) دوم آن که «کان مزاجها زنجبیل»^(۱۰)

۱- مراد «الا یا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها».

۲- «اگر تو نبودی افلاک را هرگز خلق نمی‌کردم» ، حدیث قدسی، تصفیه : ۶۲، معارف ج ۱: ۱۴۱، عوارف المعارف:

۱۰۹، مرصاد العباد: ۳۷، فیه ما فیه: ۴۶، ۱۰۵، ۲۰۳، مجالس سبعة : ۶۳، شرح سلطان ولد: ۷۳، ۲۹۴، کاشف الاسرار : ۳۰،

مصباح الهدایه : ۱۱۲، مناقب العارفين: ۸۷۱، ۱۰۴۶. ۳- «خداست روشنایی آسمان‌ها و زمین».

۴- «نلفزید دیده و نه سرکشی کرد» النجم، ۱۷. ۵- درخواست روشنایی آسمان‌ها و زمین.

۶- مفتاح الكنوز، ص ۴.

۷- مؤمن آینه مؤمن است. محمد (ص) تمهیدات: ۲۵۴، ۲۷۱، ۲۸۱، روضة المذنبین: ۱۵۳، ۱۸۹، تصفیه: ۲۳۰،

عوارف المعارف: ۱۱۸، فیه ما فیه: ۲۳، ۲۴، اوراد الاحباب: ۱۰۹، مناقب العارفين: ۵۱۳.

۸- مفتاح الكنوز، ص ۶. ۹- «آن جامی» که باشد آمیزش آن زنجبیل (الانسان، ۱۷).

۱۰- «آن جامی» که باشد آمیزش آن زنجبیل (الانسان، ۱۷).

سوم آن که «وسقاهم ربهم شراباً طهوراً»^(۱) و شراب ناب آن شراب طهور است.^(۲)

۷- استناد به کتب دیگر و اقوال بزرگان :

حضور گره می‌خواهی از او غایب مشو حافظ

متی ماتلق من تهوی دع الدنیا واهمینه

بدان که شیخ نجم‌الدین کبری در تفسیر این آیه گفته که «یؤمنون بالغیب»^(۳) الغیب غیب غاب عنک و غیب غب عنه یعنی غیب دو قسم است، یک قسم آن است که به اعتبار بدن آن را فراموش کردی چون عالم ارواح و عالم ذریر که آن‌ها را خطاب رسیده «الست بربکم»^(۴)...»^(۵)

خواه دفتر اشعار و روبه صحرا کن

چه وقت مدرسه و بحث کشف و کشف است

اشعار : جمع شعر و آن نیز عقلی و فکری را گویند و کشف تفسیر است و اکثرش ترکیب نحوی است که جارالله آن را جمع نموده...»^(۶)
ای سروناز حسن که خوش می‌روی به ناز

عشاق زبانه ناز تو هر لحظه صد تبار

ای آن که از ناز محبوبیت چون سروناز محبت گشته (ای) زیرا که حبیبی، و آن وزن فعلی است هم به معنای محبت است و هم به معنای محبوب است... پس بشنو که از شیخ محی‌الدین عربی روایت آمده است که در مدینه منوره بودم دیدم که جمیع انبیاء جمع آمده بود از حضرت ادریس (ع) پرسیدم که این جمع عظیم برای چه چیز آمده است؟ او گفت : که برای صلح منصور حلاج با آن سیدالسادات آمدیم. از او پرسیدم که منصور حلاج چه تقصیر کرده بود. او گفت منصور در خیال خود شبیه بر رسول (ص) کرده آن شبیه این است که همت رسول الله (ص) از مرتبه او کم است و مرتبه اش این است «ولسوف یعضیک ربک فترض»^(۷) و همتش این است که «شفاعتی لاهل الکبائر من امتی»^(۸) و چون منصفه

۱- «و نوشانیدش پروردگار نوشانه پاک کننده» (الاسرار، ۳۱)

۲- مفتوح لکبورا، جلد ۱، ص ۵

۳- «یؤمنون بالغیب» (البقره، ۱۳۰)

۴- همان جا، ص ۸

۵- «آینسینه پروردگار شما» (الأعراف، ۱۱۲)

۶- همان جا، ص ۳۸

۷- «و هر آینه رود است و هدف پروردگارت ناحتسود شوی» (والتضحی، ۱۵)

۸- «شفاعت من به آدھامی رسد در امت من که گدھان کبیره را مرکت شده اند» (محمد اصغر، شرح اعراف، ۲، ۲۲۲، ۲۲۳)

این خیال اعتراض و شبیه در دل محکم گردانید محمد (ص) او را حاضر کرد او را گفت... از من به تو نرسیده است که من حبیبم و این حدیث قدسی نشیده (ای) «فیبی یسمع و بی بیصر و بی یتکلم»^(۱) و چون منصور این را از او بشنید، گفت که تو به راتعلیم فرمای. آن سیدالسادات او را گفت: که سرت بده. منصور گفت که سرم قربانت بعد از آن علما، پادشاه را اذن به کشتن داد^(۲) پس بدان که منصور یک امتی است از امت او و با این که به اعتبار جهل از و خطایی به ظهور آمده سرش برای عذر رفت و این قدر عزت از امنیت او یافته است که جمیع انبیاء به شفاعت و صلح او با سید (او) برآمده زهی فخری که سید راست و است بی ادب او راست»^(۳).

۸- غزل نمونه :

هزار جهد بکردم که یار من باشی
قراربخش دل بی قرار من باشی
و این غزل تا به آخر سؤال است از معشوق و لیکن به شکل گله که علامت کمال دوستی است و دیگر از سؤالش این است :

دمی به کلبه احزان عاشقان آبی
شبی مراد دل سوگوار من باشی
سوگوار: مصیبت زده و صاحب ماتم را گویند چه سوگ به معنای ماتم. و وار: به معنای صاحب باشد. و کلبه: خانه کوچک و تنگ و تاریک را گویند. و احزان: جمع حزن است که به معنای غم است. ای معشوق امید از تو چنان داشتم که در دل تنگ و تاریکم شعله نور عرفان و عشقت اندازی و وصلت تو مراد دل غمگینم بودی :

در آن چمن که بتان دست عاشقان گیرند
گرت ز دست برآید نگار من باشی
در آن چمن اختیارات که عبارت از فیض مقدس است که الله تعالی برای ظهور سراختیار و تکلیف علم خود را تابع معلوم گردانیده است.

کما قال: «فمن شاء فلیؤمن و من شاء ولیکفر»^(۴) و مراد از بتان اختیارات هر کس است بعضی دنیا دنی رابت گردانیده و بعضی حب حور و قصور را زنا خود گردانیده است و از این جهت پیر هرات^(۵) گفته است:

روضة المذنبین : ۱۶۴، روح الارواح : ۳۰۶، ۳۲۱، ۴۷۶، مناقب العارفین : ۹۶۰.

۱- «به قدرت من گوش می‌کند و می‌بیند و حرف می‌زند» (حدیث قدسی).

۲- در این شرح بعضی جاها فعل مفرد به جای فعل جمع بکار برده شده است.

۳- مفتاح الكنوز، ج ۲، ص ۲.

۴- «پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود» (کهف، ۲۹).

۵- به عقیده نگارنده «پیر هرات» به احتمال زیاد بزرگی است از اهل هرات و بنا به قطعه نقل شده اسم وی عبدالله باشد و

قطعه ترجمه: مرده‌مان از روز آخر می‌توسند و عبداً نه از روز اول، پس از معشوق حقیقی گرت ز دست برآید یعنی اگر رخصه و مرضیت آن باشد که در وقت نگار من باشی باش که مر از زو این ست از تو:

چراغ دیده شب زنده‌دار من گردی انیس خاطر امیدوار من باشی
و مراد از شب ادراکات ثلاثه است چون حواس ظاهر و حواس باطن و عقل معنوی و ای تجلی معشوق کاشکی چراغ دیده شب زنده‌دار من گردی در این جاه طبیعت و نیز گفت کننده خاطر امیدوار من باشی در ظلمات ادراکات ثلاثه

جو خسرو ن ملاحظت به بندگن نازند در آن میانه خداوندگار من باشی
و چون حور و قصور به عاشقان خود نازند و دل‌ها و جاه نیز به عاشقان خود فخر کنند پس ای راحم تراحمین به رحمت بی غایت باد که در آن میانه خداوندگار من باشی که حب دل‌ها و جاه و حب حور و قصور دل‌ها را از جهت به حب خود نبرد:

از آن عقیق که خونین دل‌ها ز عشوه و اگر کنم گشته ز یاد من باشی
و از کلام بی چون و بی چگونگی ای معشوق حقیقی که خونین دل‌ها ز عشوه او یعنی دل‌ها گشته است که کن عشنا و مضطر و چون عشقت را قوت بسیار است که عقل را مغلوب گردند و در این وقت سخن بی ادبانه از زبان ترا ویدن گیرد پس در این وقت مسدود کنیم که اگر کنم گشته یعنی شکوه و شکایتی. رازدار من باشی.
شود غزاله خورشید صید لاغر من

که آهویی چو تو یک دم شک می‌تسی
و چون روح از عالم ارواح برای صید معرفت تفصیلی در این دام که بدان آمده است پس ای معرفت و عشق معشوق حقیقی گر آهویی چو تو یک دم شکر من باشی شود غزاله خورشید صید لاغر من یعنی نور دل‌ها از نور افتاب به بسیار مراتب نورانی تر باشد.

سه بوسه کز دو بیت کرده و ضیفه من اگر ادانگنی واهدار من باشی
مراد از سه بوسه سه توحید است که اولش توحید فعلی است و نایب توحید است و است و دانش توحید ذاتی است و دو لب کنایت از صفات جمال و جمال و حسن و وضیفه چیزی مقرر را گویند و چون واردات اسماء و صفاتش چون باشد در دل‌ها می‌بازد و آن واردات اگر سبب توحید ثلاثه‌ام نگردنی و دانگنی و در من باشی پذیر و غاده که پذیر استحقاق بدان که حق بر دو قسم است حق حقیقی و حق وعدی است حق حقیقی هیچ‌کس را بر خداوند نیست و دیگر حق وعدی است و آن به مقتضای «انه لا یخلف

شرح عرفانی غزل های حافظ

سال چاپ : ۱۳۷۴ ش (به کوشش بهاء الدین خرّمشاهی، کورش منصوری، حسین مطیعی امین) در چهار^(۲) جلد

نام شارح : ابوالحسن عبدالرحمن ختمی لاهوری
شرح احوال شارح : ضمن معرفی «مرج البحرین» آمده است.

آغاز:

«الا یا ایها السّاقی ادر کأساً و ناولها الخ منقول است که این مصراع از لبید شاعر مشهور و به فصاحت و بلاغت معروف. و لذا قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم فی حقه اصدق اقوال قالته، العرب قول لبید و ناظم قدس سره آنرا تضمین نموده و قیل این مصراع از یزید بن معاویه است که به فصاحت مشهور عرب است. می گویند که چون حضرت خواجه قدس سره این مصراع را تضمین فرمود بعضی از ظرفاء عهد گفتند که در صدر کتاب ایراد کلام آن سقاوت مآب لطف نداشت. فرمودند که لقمه خوبی دیدم از دهن سگ ریودم و تحت کلام خود آوردم...»^(۳)

ابیات اول غزل کامل را مطابق نسخه های قزوینی و خانلری آورده سپس نگارش شارح را نقل کرده اند. رسم الخط را امروزین ساخته و هم غزل ها و هم ابیات را با حروف سیاه آورده اند.

در پایان کتاب نیز فهارس مانند فهرست اعلام، فهرست موضوعی اصطلاحات، کشف الابیات و ...

«... طبیب : مرشد کامل بود که طبیب معنوی است...»^(۴)

جام مینایی می سدّ ره تنگ دلی است منه از دست که سیل غمت از جاببرد
«مینا، (بالکسر والقصر) آبگینه الوان که شبیه به یاقوت و زمرد و دیگر جواهر سازند و به

۱- ان الله لا یخلف المیعاد: همانا خدا خلف نکند وعده را» (آل عمران، ۹).

۲- شرح مزبور در فهرست مشترک، منزوی بعنوان نسخه خطی بقرار زیر معرفی شده است: اسلام آباد، گنج بخش ۴۱۰۸

نستعلیق شکسته آمیز، سده ۱۲ هـ، ج ۱.

۳- اسلام آباد، گنج بخش ۴۱۰۸: نستعلیق شکسته آمیز، سده ۱۲ هـ، ج ۲.

۴- همان جا، ج ۲، ص ۸۸۱.

کار برند و به غایت خوش آینده بود... پس جام مینایی : جامی که از ابکینه کلدایی بسازند...»^(۱)

زاد راه حرم وصل نداریم مگر به گدایی (ز) در میکده زادی طبیب
«زاد راه حرم وصل : عبارت از استعداد کامل و استطاعت مکمل است ... میکده: همان میخانه است...»^(۲)

اشک آلوده ما گرچه روان است ولی به رسالت سوری او پاک نهادی طبیب
«اشک آلوده: عبارت از اشک آلوده ذنب چشم است ... مراد از پاک نهاد: پیرو مرشد است...»^(۳)

کاغذین جامه به خونابه بشویم که فلک ره نماییم به پای علم داد نکرد
میر عبدالرشید در فرهنگ خود آورده که «کاغذین جامه پوشیدن یعنی د دخواهی و نظم کردن؛ چه پوشیدن جامه از کاغذ در قدیم علامت دادخواهی بود. حافظ گوید: کاغذین جامه به خونابه بشویم که فلک ره نماییم به پای علم داد نکرد. (التهی کلامه) و علم داد آن علم را گویند که در زمان سابق، سلاطین عدالت شعرا، علم دراز پیش دروژه خود نصب می کردند، و دراو جرس کلان می آویختند، تا داد خواه خود درگاه و بیگه به پای علم آمده، علم را بجنباند تا به فریاد جرس، سلاطین آگاه شده، دادرسی آن مضموم می نمودند. چون نسبت بیداد به جناب داور علی الاطلاق، جل شأنه - مورث ترک ادب بود، لاجرم فلک را در میان واسطه نموده، عرض احوال پر اختلال خود می نماید که در زمان سابق، جامه کاغذین پوشیدن معتبر بود، جهت دادرسی؛ و در این زمانه اگر کسی صند جامه کاغذین بپوشد کسی نمی پرسد. پس کاغذین جامه به خونابه جگر بشویم و نایب سازم، زیرا که فلک راهنمایی ما را به پای علم داد نکرد و احوال پرسی نمود.»^(۴)

۲- شرح ابیات :

الایایها الساقی ادر کاساً و ناولها الخ.

منقول است که این مصراع از لبید، شاعر مشهور و به فصاحت و بلاغت معروف است. و لذا قال النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فِي حَقِّهِ: «أَصْدُو قَوْلِ قَائِلِهَا عَرَبٌ قَوْلِ لَبِيدٍ وَ نَاطِمٌ - قَدَسَ سِرَّهُ - أَنْ رَأَيْتُمْ مِمَّنْ نَمُوذَةٌ؟ وَ قِيلَ إِنَّ مَصْرَعَهُ أَزْيَدُ بَيْنَ مَعْرُوبِيهِ اسْتِ كَيْفَهُ فَصَاحَتٌ مَشْهُورَةٌ عَرَبِيَّةٌ اسْتِ.»

۱- همان ج ۳، ص ۱۵۹۰

۲- همان ج ۴، ص ۲۲۱۹

۳- شرح عرفانی حافظ، ج ۴، ص ۲۲۱۹

۴- همان ج ۳، ص ۱۶۴۶-۱۶۵۰

می‌گویند که «چون حضرت خواجه - قدس سرّه - این مصراع را تضمین فرمود، بعضی از ظرفای عهد گفتند که در صدر کتاب ایراد کلام آن شقاوت مآب لطف نداشت، فرمودند که لقمه خوبی دیدم از دهن سگ ریودم و تحت کلام خود آوردم.» (انتهی).

محققان برآنند که چون کامل، کلام ناقص را به طریق تضمین یا به حکایت در کلام خود آورد، آن کلام ملک کامل می‌شود، رتبه‌ی کلام پیدا می‌کند. چنان چه صاحب مناقب‌العارفین می‌آورد که «روزی حضرت مولانا جلال‌الدین محمد رومی (قدس سرّه) می‌فرمودند که هر چه از مقالات مردم مقبول نظر ما آمد، به ما تعلق گرفت. چنان که حق تعالی در کلام مجید می‌فرماید: «انا ربکم الاعلی» اگرچه آن نقل از گفته فرعون بود و سخن مبطل نماز است، اما چون حق تعالی یاد فرمود و در کلام خود ذکر کرد، مبطل در این کلام نماند، چون به حق تعالی تعلق گرفت. پس از این بیان، عیان می‌شود که هر چه پسند کاملان افتاد و پیش ایشان مرضی و مقبول آمد، بدیشان تعلق گرفت.» (انتهی کلامه) فی المثنوی المعنوی:

کفر گیرد کاملی ملت شود

هرچه گیرد علتی علت شود

و مشهور آن است که از ناظم است (قدس سرّه) والا (بافتح) حرف تنبیه است؛ و معنی بدان و آگاه باش و یا حرف ندا و ایها کلمه‌ای است که معرّف به لام را به واسطه آن کلمه ندا کنند و اقبالش به سوی خود طلبند و ساقی از روی لغت (به معنی) آب دهنده و مشهور شراب دهنده (است) و در اصطلاح، پیر کامل و مرشد مکمل را گویند و به خاطر نرسد که چون مراد از ساقی، پیر کامل و مرشد مکمل است، پس مرشد را به حرف تنبیه ندا نمودن از ادب دور است. زیرا که طالب ملهوف و سالک مضطرب در شدتِ قلق و غایتِ اضطراب هر چه از زبان او صادر شود عندالمحققین بدان مأخوذ و معاتب نیست، کما قیل: «الایا رسول الله یا (اشرف) الوری. الایا حبیب‌الله یا دافع الردی. الایا شفیع‌المدنّین و من عصر. الایا سندالعاصین و من خطا. الایا واصل الحق و یا بالغ العالی. الایا من شفاعته یوم القیمة ترتجی.»^(۱) و کلماتی که از چوپان با موسی (ع) به صدور آمده، از روی ظاهر موجب کفر بود، اما چون در حال شدتِ قلق و ذلال بود مورث پیشامد او و عتاب موسی (ع) شد. چنان چه حکایت آن در دفتر دوم مثنوی معنوی مشهور است و قول یحیی بن معاذ رازی

۱- ای رسول خدا، ای شریف‌ترین آفریده، ای حبیب خدا، ای دفع‌کننده بلا، ای شفاعت‌کننده گناهکاران و عاصیان، ای پناه سرکشان و خطاکاران، ای پیامبر به حق واصل شده، ای به کمال رسیده، و ای کسی که روز قیامت به شفاعت تو امید می‌رود.

است که «چون مراتب محبت صحت پذیرد، مراتب آداب از میان برخیزد.» و «ترک‌الادب عندالمحبین ادب»^۱ سر این معنی است و ادر (به فتح یکم و کسر دوم) به معنی بگردان (است)؛ (کذا فی الکشف) و کأس (به همزه) شراب و جام یا شراب و به معنی مطلق جام نیز آمده است و کؤس جمع (آن است) و ناول (به کسر واو) امر است از مناوله، به معنی بده و عطا کن (کذا فی الکشف) و حرف کاف در صدر مصراع ثانی تعنیلی است و معنی بیت در شرح نوشته: «یعنی ای ساقی بده کاسه عشق و محبت، اگر دوستی در مودت، کلمه اول می تواند که عبارت از زمان بیعت مرشد باشد که سالک در هنگام بیعت، عشق را بیان می تراشد. یعنی عشق هنگام بیعت آسان نموده بود و در بنیادیت مستحسن می نمود؛ چون در سنوکش آمدیم، مشکل ها افتاد که رخت هستی همه برباد داد. می تواند که عبارت از حالت عدم باشد. از برداشت مالا یطاق اظهار ندیم باشد. کما قال الله تعالی: «انا عرضنا الامانة علی السموات والارض»^۲ (الآیه). یعنی روز میثاق^۳ چون از عدم به وجود می آسودیم از جهت حصول عرفان و رفع موانع از هواهای نفس و شیطان، عشق را آسان دانسته و توسل بدو نموده بودیم، اکنون که در وجود آسودیم مشکل ها افتاد؛ که رخت آسودگی همه برباد داد و موانع پیش آمد و جهاد اکبریه مخالفت لازم گشت. پس ای مرشد راه ضریقت، وای هادی سبیل حقیقت، هنگام مددکاری است و آوان دوستی و یاری، همال، موجب اضلال است و توقف، مایه وبال، کاسه عشق و محبت بگردان و بنوش و بنوشان تا مست و مدهوش گشته از این کشاکش برهیم. می تواند که ساقی عبارت از مرشد حقیقی و هادی تحقیقی بود که اشارت است به واجب الوجود و رب المعبود و همچنین ساقی و شاهد و امثال آن هر کجا که مذکور شود، ارباب اشارت بدان جانب می برند و هر چه گویند با او گویند و هر چه جویند از او جویند و ماسوارا در وجود نیند دارند و نمودی بی بود انگارند.» (انتهی کلامه) و صاحب مدارالافاضل به تقریب تحقیق لفظ کأس (را در) معنی این بیت چنین نوشته که «مراد از ساقی معشوق است و چون عاشق در مصرب فراق بیچاره و درمانده گشته بود و او را مشکلی و دشواری پیش آمده بود، گفت که روی

۱- ترک ادب برد عشاق ادب است

۲- ما بین اممت را بر آسمان ها و زمین عرضه داشتیم الاحزاب، آیه ۱۲

۳- اشاره دارد به آیه شریفه: «واداحد ربک من سی آدم من ظهور هم درینهم و اشهد هم علی انفسهم است یکم و...

بنی « او پروردگار تو از پشت سی آدم فرزندانش را سرور آورد و آنان را بر حق دشار که او که هست و...

پروردگارتان بیستم گفتند آری الاعراف، آیه ۱۱۲

خود را بنما تا از عذاب فرقت خلاص شوم. به جهت آن که اهل تصوف کاس ذکر کنند و روی محبوب اراده نمایند. یا مراد از کاس، فیض باشد؛ از قبیل ذکر محل و اراده حال. کاس در اصطلاح قومی، دل است. فیض به دل می رسد. براین تقریر، از ساقی حقیقی یا از مرشد، فیض می خواهد، تا صعوبت و اشکالی که در این راه پیدا شده مرتفع گردد. معنی مجازی معلوم (شود). (کذافی الشرح، انتهی کلامه).

و می تواند که توجیه این بیت چنین نموده آید که مراد از ساقی، حضرت خضر(ع) است. منقول است که شمس الدین محمد حافظ شیرازی در ابتدای حال مشغولی به تدریس و تعلم علوم ظاهری که در آن فن، یدبیطی داشت، خصوصاً در علوم قرآن بی نظیر بود، می نمود. تا آن که به رهنمونی توفیق الهی و بدرقه هدایت نامتناهی، در سن چهل سالگی به ملاقات حیات سمات حضرت خضر(ع) مشرف شد و ایشان شیشه شراب محبت الهی به دست حضرت خواجه داد و گفت: بنوش. بلا تحاشی آن را تجرّع نمود و مست نشاء عشق و استغراق گشت. بعد از آن ترک تدریس و تعلیم و توفیر نموده و لا ابالی وار در کوچه و بازار می گشت و شروع در نظم غزلیات حقایق آیات و معارف سمات فرمود و ذکر طلب شراب مذکور از دست ساقی مزبور، در کلام خود به تکرار درج نمود، بر حدیث کریم «من احب شیئاً فاكثر ذكره»^(۱) عمل نمود. در این صورت حاصل تقریر بیت آن که، خطاب با حضرت خضر(ع) نموده، می گوید که آگاه باش از احوالی پر اختلال من، ای ساقی آب حیات معنوی، در گردش آرکاس شراب محبت الهی، و عطاکن آن را به محب ملهوف؛ زیرا که تجرّع شراب عشق، از دست چون تو ساقی به واسطه کمال حلاوت و غایت لذت آسان نمود اول و لیکن دارالوجود ما را قهرمان عشق در قبضه تصرف خود آورد، و در رگ و ریشه تن، نفاذ حکم کرد و افواج قاهره آلام و هموم و چنود ماهره محن و غموم آن مالک ملک وجود از هر طرف هجوم آورده. بر مقتضای «ان الملوك اذا دخلوا قرية افسوها»^(۲) خطه وجود ما را پایمال حوافر جنود حوادث ساختند. پس علاج من بر مقتضای قول مجنون عامری:

۱- مصنفات عین القضاة، ج ۱، صص ۱۳۷، ۲۴؛ تذکرة الاولیاء، تصحیح استعلامی (چاپ زوار) ص ۸۶، تمهیدات، تصحیح

عسیران، (چاپ منوچهری) ص ۲۴. «کسی که چیزی را دوست دارد، آن را زیاد یاد می کند.» (حدیث نبوی)، شرح تعرف:

۱۰۴۰، ۷۷۸، تمهیدات: ۱۳۷، ۲۴، مناقب الصوفیه: ۵۰، ۱۱۵، تصفیه: ۷۶، تذکرة الاولیاء: ۸۶، مقالات شمس تبریز:

۲۶۱، ۱۸۸، شرح سلطان ولد: ۲۷۲، مصباح الهدایه: ۴۰۸، مناقب العارفين: ۱۰۲۶.

۲- پادشاهان چون به قریه ای درآیند، تباهاش می کنند. (النمل، آیه ۳۴).

تداویت من لیلی بلیلی من الهوی کما یتداوی شارب الخمر بالخمر
 منحصر در دور و اعطای کاسه شراب محبت الهی از آن جنس که اول عطا کرد بودی،
 هست تا محبت ناقص من به مرتبه کمال برسد و رتبه صحت دریابد و محنت‌ها به راحت
 مبدل شود و نعمت‌ها عین نعمت‌ها گردد و چنانچه مولوی عبدالرحمن جامی (قدس سره)
 در مقدمه شرح قصیده میمیه فارضیه آورده که «علامت صحت محبت آن است که صفات
 متقابله محبوب چون وعد و عید و تقریب و تبعید و اعزاز و اذلال و هدایت و اضلال بر
 محبت یکسان شود و کشیدن حرارت آثار نوعات قهر و جلال چون کشیدن حلاوت احکام
 صفات لطف و جمال بر وی آسان گردد، واللہ اعلم بالصواب»^(۱)

آمد از پرده به مجلس عرفش پاک کنید تا بگویند حریفان که چرا دوری کرد
 یعنی دختر رز بعد از حصول دستوری و اجازه محتسب آمد آخر پرده مستوری به مجلس
 حریفان مشتاق جمال او، پس عرق سفر و گرد راه از چهره او پاک کنید و او را سوده و
 خوش دماغ سازید تا بگویند و بپرسند حریفان سبب دوری و مستوری او از او متعارف
 است که چون مهمان عزیز از راه می‌رسد، اول فکر آسودگی و آرام او می‌نمایند، بعد از آن بر
 رنج راه و محنت سفر استفسار می‌فرمایند و شارح دیوان به جای لفظ بگویند، نگویند
 (بانون) تصحیح نموده و معنی بیت چنین ادا کرده که مراد از حریفان حاسدانند که بیس
 وقتند، یعنی ای دوستان، دختر رز که از پرده برآمده و به مجلس درآمده علامت‌های
 سختی‌های فراق او را بر طرف سازید و به اظهار آن هیچ نپردازید؛ تا حاسدان را مجال طعن
 نماند و هیچ یکی را از این باب سخن نراند.^(۲)

ز خاک کوی تو هر گاه که دم زند حافظ نسیم گلشن جان در مشام یافت
 مراد از کوی عالم لاهوت و لامکان ذات است و مراد از خاک کوی عالم جبروت است که
 عالم صفات است و آستان و جناب عالم لاهوت است و گلشن جان نیز اشارت به عالم
 لاهوت است که دارالحيوان است، یعنی از عالم جبروت و منک صفت تو که در آستان و
 جناب لاهوت ذات توست، هر گاه که دم زند و یاد کند حافظ، نسیم گلشن جان و عالم
 لاهوت بر مشام جان افتد، از این جا استنباط می‌کنیم که شایسته فرغ به نام یافتد و به تجلی
 ذاتی در دار دنیا مشرف شویم.^(۳)

۳- مباحث عرفانی :

۲- همان جا، ح ۱، ص ۱۰۳

۱- شرح عرفی حافظ، ح ۱، ص ۶

۳- همان جا، ح ۳، ص ۱۶۳۶

به کام تانرساند مرا لبش چون نای نصیحت همه عالم به گوش من بادست لب در اصطلاح، اشارت به فیض شامل رحمانی است که به لطف کامل خود عاشق را از میان سرگستگی و دوری به کنار قبول می آورد، و محروم نمی گذارد. «و نفخت فیه من روحی» (۱) عبارت از اوست. مضمون این بیت، مؤید مضمون بیت سابق است. یعنی شدت شوق و فرط محبت به مقتضای «حب الشریع عمل ویصم» (۲) دیده (و) گوش مرا از ملاحظه غیر و استماع نصایح آن‌ها کور و کر ساخته است. تا به کام دل مرانرساند، فیض شامل و لطف کامل آن محبوب، و شریعت ابدی نچشانند، نصیحت همه عالم در گوش من باد و بی اعتماد است. (۳)

چو ماه روی تو در شام زلف می دیدم شبم به روی تو روشن چو روز می گردید زلف در اصطلاح، صفات الهی را گویند که اولین حجاب ذات است، هر چند حجاب صفات نورانی است، از آن رو که حجاب شام زلف گفت و اگر این حجاب در میان نبودی هیچ کس از مشاهده نور ذات بهره ور نگشتی. چنانچه صاحب اسرار الفاتحة فرموده که «اگر نه حجاب صفات بودی، اشعه لمعات ذات وجود بسوختی و هیچ کس در جام جهان، جمال او ندیدی، «عرفت الله بالله» این است. (انتهی کلامه). در این بیت و بیت آینده صفت شکر با شکایت به کار برده به جناب مستطاب التماس می نماید که وقتی که ماه روی تو به واسطه حجاب صفات می دیدم و مشاهده می کردم، شب اندوه من به سبب مشاهده روی تو روشن مثل روز می گردید.» (۴)

جام مینایی می سدّ ره تنگدلی است منه از دست که سیل غمت از جاببرد مینا (بالکسر و القصر) آبگینه الوان که شبیه یه یاقوت و زمرد و دیگر جواهر سازند و به کار برند و به غایت خوش آینده بود. پس جام مینایی جامی که از آبگینه کذایی بسازند و در این جا مراد از جام مینایی می، همان مرشد کامل و شیخ مکمل باشد که دانایان روزگار و عارفان والاتبار مقرر کرده اند که مرشد کامل و شیخ مکمل که باطن او از شوق و ذوق و معارف الهی پر و مملو باشد، سدّ راه تنگدلی و مانع قبض دائمی است. پس ای حافظ، از دست منه دامن طلب کامل کذایی؛ زیرا که سیل غم‌های دنیای دون، حمایت کامل کذایی

۱- «از روح خود در آن دمیدم» (الحجر، ۲۹).

۲- احادیث مثنوی، فروزانفر، ص ۲۵. اصل حدیث: (حبک الشیء یعمی و یصم)، کور و گنگ می کند.

۳- همان جا، ج ۲، ص ۹۶۵.

۴- همان جا، ج ۱، ص ۲۳۰.

را از جا ببرد و خراب و هلاک سازد.^(۱)

چون صبا افتان و خیزان می‌روم در کوی دوست

وز رفیقان با استمداد همت می‌کنم

مراد از دوست دوست حقیقی است. جلّ شأنه - که تعبیر نمود از او در بیت بالا به دلبر و مراد از رفیقان مرشدان هادی طریق و کاملان بدرقه راه (اند). همت در لغت به معنی دعا و در اصطلاح، توجه قلب مرشد است با جمیع قوای روحانی. این بیت با بیت سابق رضی دارد. چون در بیت بالا گفت که ای دل در راه جانگاہ سلوک الی الله، بی بدرقه مرشد آگاه، اصلاً پامگذار، از خوف آن که مبادا دل بهانه جو این نصیحت را دستاویز کسل خود ساخته، از عبادت و طاعت صوری و ریاضت و مجاهدات معنوی دست خود کوتاه سازد، در بادیۀ تنگوت و گمراهی بادی افتد، لاجرم در این بیت می‌گوید که چون صبا به سعی و تلاش، به قدر خود افتان و خیزان می‌روم در کوی دوست - جلّ شأنه - و ز مرشد و همدین این طریق هم استمداد دعا و توجه قلبی با جمیع قوا می‌کنم.^(۲)

۴- مباحث دستوری، ادبی، بیانی :

از خیال لطف می‌مشاطه چالاک^(۳) اطیع در ضمیر برک خوش می‌کند پنهان گلاب

در شرح دیوان نوشته: «مشاطه آرایش دهنده عروس و چالاک طبع می‌تواند که به کسر (کف) به اضافه بیانیه باشد و می‌سزد که تمام یک کلمه مرکب بود. و عبارت زیاد صبا سزد، که موجب شکستگی گل است، و باعث بلبل و یا طبیعت نباتی باشد و می‌سزد که کنایه از مرشد کامل بود، که سائلک را موجب شکستگی دل (می‌باشد). معنی این بیت از بزرگان روزگار و اساتذۀ کبار، این ذره حنیر پر تقصیر، تراب اقدام عزیزان، سیف‌الدین ابوالحسن عبدالرحمان به چندین وصف مسموع دارد و هر وجهی از این وجوه، مطبوع خاطر آرد...»^(۴)

تنش درست و دلش شادباد از دولت که دست دادش و یاری نتوانم داد

ضمیر هر سه شین راجع است به طبیب کذایی که در بیت سابق مذکور است. اما چون به امداد آن مرشد قدسی نهاد از مرضی مهلک، نجات دست داد. لاجرم دعای خیر آن

۱- همان جا، ج ۳، ص ۱۵۹

۲- شرح، ص ۵، در باب حافظ، ج ۴، ص ۲۳۴۲

۳- شرح بیت مرثیه را به چند روش شرح کرده، کلمه «مشاطه چالاک طبع» را به چهار تعبیر مختلف تفسیر کرده است

۴- همان جا، ج ۱، ص ۱۳۴

۵- است. آنکسکه واره در گهت آمدم که رفیق به مومین لطف نه آید...»

والانزاد واجب وقت دانسته،...»^(۱)

حافظ اندیشه کن از نازکی خاطریار
 برواز درگهش این ناله و فریاد ببر
 ملالت محبوب که در مطلع غزل به طریق رمز و اشارت گفت، در مقطع غزل به حد
 صراحت رسانیده، خود می‌گوید که ای حافظ، اندیشه و ملاحظه کن از نازکی و بی‌نیازی
 خاطر یار والاقتدار. دور شو و برو از درگاه یار جبار قهار، این ناله و فریاد بی اعتبار با خود
 ببر.^(۲)

۵- شاهد شعری :

دور داراز خاک و خون دامن چو بر مابگذری
 کاندین ره کشته بسیارند قربان شما
 حاصل معنی بیت آن که محب ملهوف التماس می‌نماید که دور داراز خاک و خون دامن
 کبریای خود را وقتی که بر فرقه عشاق خونی کفن، نمایی؛ زیرا که در راه محبت تو کشتگان
 بسیار و قربانی بی‌شمار در خاک و خون افتاده‌اند زار و نزار؛ مبادا خون این‌ها به اعتذار
 «انادیته»^(۳) جسارت دامن‌گیری نماید و به دست‌آویز «ترک‌الادب عندالمحبین ادب»^(۴)
 لسان حال بدین مقام بگشاید.

ترا هم خون من دامن بگیرد
 که خون عاشقان هرگز نمیرد^(۵)
 که طور این گروه مغلوب‌الحال، ورای طور ارباب تمکین و ضحو است :
 موسی‌آداب دانان دیگرند
 ما برون را ننگریم و قال را
 سوخته جان و روانان دیگرند
 ما درون را بنگریم و حال را
 چند زین الفاظ واضمار و مجاز
 سوز خواهم سوزیا آن سوز ساز^(۶)
 به ملازمان سلطان که رساند این دعا را
 که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را
 دعا (بالضم) خواستن حاجت و التماس احوال نمودن (است) محب ملهوف مغلوب
 الحال، در کمال شوق و اضطراب و دلالت، به جناب ذوالجمال والجلال می‌گوید که آن
 کیست که از روی کرم ذاتی و رأفت فطری به ملازمان آن سلطان السلاطین - جل جلاله -

۱- همان جا، ج ۲، ص ۸۸۱

۲- همان جا، ج ۳، ص ۱۷۱۲

۳- «من دیه (خون‌بهای) او هستم» این عبارت بخشی از یک حدیث قدسی است که می‌فرماید (ترجمه): هرکسی مرا

درست داشته باشد او را می‌کشم و هرکسی را که بکشم خون‌بهای او هستم» احادیث مثنوی، ص ۱۳۴.

۴- ترک‌ادب نزد عشاق ادب است.

۵- خسرو شیرین.

این التماس رساند که به شکر پادشاهی ازلی و ابدی و سلطنت سرمدی از نظر فیض اثر، گدای مفلس مستحق زکات را که آینه جود و مظهر کرم توسست، مران و مردود مساز. زیرا که وجود گدا از برای ظهور دولت بی منتها در کار است. فریاد گدا رونق بازار کریم است و بد فی المثنوی المعنوی:

جود می جوید گدایان و ضعاف
 روی زیب از آینه زیبا شود
 پس ز این فرمود حق در واضحی
 چون گدا آینه جود است همان
 گمان نرود که لفظ شکرانه در این مقام، متضمن ترک ادب است؛ زیرا که «ترک الادب عندالمحبین ادب»^۱ کما قال عارف روم:

گفتگوی عاشقان با گفت رب
 با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم
 بدان که سناک را در بدایت حال از مشاهده تجلی صوری حیرت تمام روی دهد. زیرا که بین تجلی در و صورت خاک و آب و هوا و آتش و افلاک و انجم و معدن و نبات و حیوان و انسان واقع می شود، حق را در جمع صورت اشیاء مصور می بیند. در آن لحظه که توحید صرف بر او غلبه آرد، در هیچ جا او را نشانی و مکانی و صورتی و شبهی نبیند. در حیرت تمام افتد. از این جا عارف روم (قدس سره) در مناجات می گوید:

ای صفات آفتاب معرفت
 گاه خورشید و گاهی دریا شوی
 تو نه این باشی نه آن در ذات خویش
 از تو ای بی نقش با چندین صور
 گاه مشبه را موحد می کند
 یارب این بچه ترکان چه دلیرند به خون
 تعبیر نمود از کاملان به بچه ترکان، از روی ظاهر به لحاظ آن که بچه ترکان به بی باکی و خونریزی مشهور آفاق اند؛ و از روی اشارت به لحاظ آن که نسبت دامنه هر یکی از ایشان به کاملی دیگر که متصف به صفت شجاعت صوری و معنوی باشد برسد، باز نسبت آن کامل به کامل دیگر تا سلسله منتهی شود به شاه ولایت پناه اسدالله تعالی (رضی الله عنه).

۱- ترجمه فلامد

۲- شرح معانی در اصطلاح ۲، ص ۳۳۱

عارف شیرازی از راه تعریض با صومعه دارانِ پارسایان روزگار به طریق تعجب قدرت کامله کاملان، بیان می‌فرماید که ای پروردگار، این فرقه کاملان موروئی چه دارند به خون عالمی، چون در قهرآیند که به تیر نگاه تند، هر لحظه شکاری قوی قوت گیرند و مثل فرعونی را با حشم و خدم به تن تنها با خاک برابر کنند. فی‌المثنوی المعنوی :

عالم کبری به قدرت سُخره کرد کرد خود را درهین نقشی نورد
اینت خورشیدی نهان در ذره‌ای شیرنر در پوستین بره‌ای
اینت دریای نهان در زیرکاه پا برین که هین منه بی اشتباه (۱)
رخ برافروز که فارغ کنی از برگ گلی (۲) قد بافراز که از سروکنی آزادم

رخ برافروختن در اصطلاح، عبارت است از ظهور تجلی جمالی و رفع حجب کثرت ظلمانی از پیش جمال، و به تجلی اجل و روشن جمال خود نمودن و قد برافراختن، عبارت است از ظهور تجلی حضرت الوهیت که برزخ و جوب و امکان است. بدان که محب ملهوف را، حالتی است مادرزاد که چون از قرب و مشاهده جمال محبوب دور می‌افتد، جهت تسلی خاطر فاطر خود، هر چه رنگ و بوی و نشانه محبوب خود می‌بیند، بی تابانه در آن می‌آویزد. از این جا محقق می‌فرماید:

از آن مجنون شوم در هر بهاری که گل چون روی لیلی کرد کار
از آنم بنده آن سرو آزاد که بالای بلندش را نشان داد (۳)

۶- استناد به آیه‌های قرآن و احادیث :

ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم مگر آن شهاب ثاقب مددی کند خدا را
رقیب در مصطلح شعرا آن که از وصال محبوب مانع باشد؛ (کذا فی المدار) و در حل اللغات است که «نوعی از مار (است). و در رساله سید علی همدانی آورده که «رقیب دیو سیرت نفس اماره را گویند.» و شهاب (بالکسر) یکی از هفت سیاره آتشی که برای رجم شیاطین فرود افتد، آتش پاره‌افروخته و ثاقب درخشنده و در رساله سید علی همدانی آورده که «شهاب ثاقب مرشد کامل را گویند.» در این بیت وجه راندن محبوب محب شیرازی را از خویشتن بیان می‌نماید و می‌گوید که به شامت نفس اماره بدکاره، از نظر فیض اثر محبوب مردود شدم. پس از دست تعدی این رقیب دیو سیرت بد سیرت، به خدای خود، جلّت قدرته، پناه برم؛ زیرا که سوای آن قادر قهار، دفع این بدکردار، به نظر نمی‌آید

۲- در نسخه فزوینی «برگ گلم».

۱- شرح عرفانی حافظ، ج ۳، ص ۱۵۶۹.

۳- شرح عرفانی حافظ، ج ۴، ص ۲۳۴۸.

الا و مگر آن مرشد کامل نایب و خلیفه خدا مددی کند و امدادی فرماید از برای رضای خدای تعالی که متضمن در هدایت منضلاًن است و رد فی الحدیث الکریم: «یا علی لان یهدی الله بک رجلاً و احداً خیر لک من الدنیا و ما فیها و فی روایة خیر لک مما تطلع الشمس و تغری»^(۱)

چه قیامتست جانا که به عاشقان نمودی رخ همچو ماه تابان دل همچو سنگ خرا مقرر است که چون کسی را حادثه‌ای پیش آید و واقعه‌ای فخیم پیش می‌آید، می‌گوید چه قیامت است و جانا در اصطلاح، صفت قیومی را می‌گویند که قیام جمله موجودات به اوست و رخ در اصطلاح تجلی جمالی را گویند که در ماده بوده و باید دانست که چون لفظ دل برای حق تعالی استعاره کنند مراد از آن سرالهی دارند.

قال الکاشی: «الستر هو ما یختم کل شیء من الحق عند التوجه الایجادی الیه المشار الیه به قوله تعالی: انما قوا ان الشیء اذا اردناه^(۲) ان نقول له کن فیکون»

عیب می‌جمله چو گفتمی هنرش نیز بگو نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند چون از مضمون بیت سابق نیز بر تو واضح شد که زاهد به واسطه عدم دریافت حقیقت می‌در غضب و غصه آمده، زبان به عیب‌گویی می‌درازد نموده، لاجرم جهت رداو می‌گوید که بدان ای زاهد که منافع می‌به حکم کریمه «یسألونک عن الخمر و المیسر قل فیهما ثم کبیر و منافع للناس^(۳)» ثابت شده است و از جمله منافع، اشتعال حرارت غریزی و هضم طعام و تواضع منکران و سخاوت ممسکان و جرأت بی‌دلان و شبهه بی‌هوشی و مستی و خلاصی از قید هستی و خودپرستی است...^(۴)

ناموس عشق و رونق عشاق می‌برند عیب جوان و سرزنش پیر می‌کنند این بیت نیز داخل تفسیر چنگ و عود است. در این بیت نیز بنا بر رعایت نکته مذکور، فاعل را مخفی داشته، یعنی آن کسانی که عشاق را تکفیر می‌کنند و قتل می‌نمایند، در

۱- ای عی اگر خدا توسط تو کسی را هدایت کند، برای تو امداد و آنچه در دست است، از او خواهد رسید. صبر و عروت می‌کند، بهتر است. حدیث

۲- «سُرُّهُرِ چیری است که احتیاج می‌یابد از سوی حق، هنگام توجه جدی به او که خداوند تعالی در این سخن اشارت کرده است، فرمان مابه هر چیزی که اراده اش را کنیم، پس است که می‌بیم که خداوند تعالی پس موجه می‌شود (الحل: ۴۰)

۳- «انوار شرف و فخر می‌برسد بگو در آن دو، گاهی بزرگ و سوددهی است برای مردم» (المفرد، ۱۲۱۹)

۴- شرح عرفانی حافظ، ج ۲، ص ۹۱۱

ضمن این قباحه دیگر می‌کنند که عزت و ناموس عشق که گوهری است ازکان «کان‌الله و لم یکن معه شیئاً»^(۱) و رونق و آبروی فرقه عشاق که در حق ایشان وارد است. در حدیث نبوی «قلوب المشتاقین منورة بنور الله تعالی و اذا تحرك اضاء النور ما بین السماء و الارض. فیرضه علی الملائک و یقول هولاء المشتاقون الی. اشهدکم الی الیهم اشوق.»^(۲) می‌برند.^(۳)

۷- استناد به کتب دیگر و اقوال بزرگان:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به حال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را صاحب رشیدی ترک را (بالضم) به معنی معشوق بی‌باک و نامهربان گفته (است) و همین بیت خواجه را شاهد آورده و در اصطلاح، محبوب ذوالجلال و القمر را گویند که استغنا و بی‌نیازی و صف خاص اوست، جل‌شانه، تعبیر نمود از عالم لاهوت به شیراز به لحاظ آن که وطن اصلی است؛ پس ترک شیرازی شاهد لاهوتی باشد... «لا یری الله الا الله و لا یعرف الله الا الله»^(۴) این است و سید علی همدانی در رساله خود آورده که «چون در کلام این طایفه ذکر دو شهر واقع شود، مراد از آن دنیا و آخرت دارند.»^(۵)

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا «مولوی عبدالرحمن جامی (قدس سره) در مقدمه نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص آورده که «صاحب دل کسی را گویند که به انوار الوهیت متحقق گردد و در اطوار ربوبیت متقلب شود و به مقام جمع رسد و از آن جاباز آید به مقام جمع الجمع و فرق بعد الجمع که مقام ارشاد مضلان و گمراهان است.

و دردا (بافتح) به معنی افسوس است؛ (کذا فی المؤید). محب مبتلا در مقام سکر و فنا، از خوف ظهور شطحیات و صدور اسرار، که لازم مقام مذکور است، جهت خلاصی از آن ورطه بلا، به جناب مرشدان مضلان و هادیان گمراهان، بدین‌گونه التماس می‌نماید که به سبب استیلای حالت سکر و غلبه مستی و فنا، دن از دست اختیار و دایره ضبط من بیرون می‌رود ای صاحب دلان و ای هادیان گمراهان، آه و افسوس که راز عشق که در خزینه دل،

۱- «خدا بود و با او هیچ چیز نبود» (شرح فصوص الحکم، ص ۵۷۵).

۲- دل‌های مشتاقان روشن به نور خدای تعالی است. زمانی که به جنبش درآید، نور ما بین آسمان و زمین را روشن کند. پس بو فرشتگان عرضه دارد و می‌گوید: ایشان مشتاقان من هستند، شما را گواه می‌گیرم به این که من مشتاق ترم به آنها.

۳- شرح عرفانی دیوان حافظ، ج ۲، ص ۱۱۷۰-۱۱۷۱.

۴- دیوان عراقی (تصحیح م. درویش، چاپ جاویدان) بخش لمعات، ص ۳۸۸ «نمی‌بیند خدا را، جز خود او، و

۵- شرح عرفانی دیوان حافظ، ج ۱، ص ۱۷.

نمی‌شناسد خدا را جز خود او.»

من جانب المحبوب به طریق امانت و دیعت است، و در ماده تأکید کتمان آن قول اصدق القائلین (ص) «من عشق و کتم، فمات مات شهیداً»^{۱۱} شده است بی اختیار، آشکار و پدیدار خواهد شد و برای فتوای «من اظهر سر الربوبية فوجب عليه القتل»^{۱۲} مورث هلاک صوری و معنوی من خواهد گردید. وقت امداد و اعانت است که به دستگیری خاص الخاص شد. از لجه سکر و فنا، به ساحل صحر و بقای رسم. در نشحات الانس آورده که، خواجه علی رامینی می فرماید که اگر بر روی زمین، یکی از فرزندان معنوی خواجه عبدالخالق غجدوانی (قدس سره) بودی، منصور هرگز بر سردار نرفتی. او را از مقدم سُکر به تربیت در گذرانیدی.^{۱۳}

کشتی نشستگنیم ای باد شرطه برخیز باشد که باز ببینیم آن یارانش را
کشتی نشستگنیم یعنی راکب و سوار کشتی نشسته و بر جا مانده و تپاهی شده یم و به معنی اشاری یعنی: مبتلا و گرفتار مقام سُکریم، که مانع سنوک الهی لاله و سدا راه ترقی سناک است و شرطه در مؤید و مدار الافاضل (به ضم) نشانی و علامت، باد را شرطه گویند، از این جهت که علامت دور شدن طوفان و روان شدن جهاز^{۱۴} است.^{۱۵}

گر چنین جنوه کند مغیبه باده فروش خاکروب در میخانه کنم مزگان
در رساله سید علی همدانی آورده که مغیبه باده فروش پیر و مرشد کامل، که در میخانه و باده محبت خالص می دهند. و وجه تسمیه مرشد کامل به مغیبه، آن است که در ولایت معنوی، نسبت کامله او به کاملی دیگر می رسد و آن کامل را باز به کاملی دیگر، بصورتی بطن، که طریق اولیاء الهی است؛ تا سلسله منتهی به حضرت رسالت (ص) می شود و کتساب عنم وراثت جزیه این طریق، میسر نمی شود.^{۱۶}

دهان تنگ و شیرینت مگر مهر سلیمانست که نقش خاتم لعش جهان زیر نگیل دارد
صاحب تحقیقت آورده که، دهان تنگ صنعت متکلمی را گویند که بدان با تکلم می فرمایند؛ با انبیایه واسطه وحی، و با اولیایه واسطه الهی. و نقش خاتم عبرت را در دهان نقوش است که در خاتم می تراشند و این جامراد از نقش، حروف کلمه الهی بوده که صورت

۱- کسی که عاشق شد و آن را پنهان کرد و در کدشت، پس شهید در گذشته است.

۲- کسی که زار بود در کار خویش را آشکار کرد کشتی و وحی است، (حقیق المقصدات همدانی، ج ۱، ص ۱۵۶)

۳- شرح عرفی دیوان حافظ، ج ۱، ص ۶۳ ۴- چهار کسی

۵- شرح عرفی دیوان حافظ، ج ۱، ص ۶۳ ۶- همان جا، ص ۶۶

اراده حق است. سبحانه...» (۱)

۸- غزل نمونه :

یاد باد آن که ز ما وقت سفر یاد نکرد
به وداعی دل غمدیده ما شاد نکرد
بدان که انسان از روی حقیقت و عین ثابتۀ خود، قبل از وجود خارجی، با محبوب حقیقی
در مرتبۀ واحدیت، یک چند بی زحمت اغیار به سر می‌برد و از غبار جدایی و کدورت تفرقه
چیزی نداشت و زبان حالش بدین مقال مترنم بود (شعر):

و کانت بالعراق لنا اللیالی سر قناهن من ایدی الزمان
جعلنا هن تاریخ اللیالی و عنوان المرة والامان (۲)

چون حسب قسمت و مقتضای آب خورد از آن جا دور افتاده، در نشأۀ خارجی مبتلای
صد هزار آلام فراق و بلایای جدایی گردید. لاجرم از واسوختگی و نامرادی خود پیش
همدردان چنین حکایت می‌کند که ای یاران همدرد و ای حریفان هم حال، یاد باد مرارت و
تلخی آن حالت که از ما محبان، وقت غیوبت به حجب عزت، یار والا اقتدار یاد نکرد، و به
وداعی و خیربادی - که رسمی است متعارف - دل غم‌دیده ما شاد نکرد.
قوله :

آن جوان بخت که می‌زد رقم فیض قبول بسنده پیر ندانم ز چه آزاد نکرد
این بیت مربوط است با بیت سابق و مراد از جوان بخت قلم اعلی است که کاتب کل
اشیاست. باز محب مهجور از راه تعجب و حیرت می‌گوید که آن قلم جوان بخت که می‌زد
رقم فیض قبول، ملتمسات ارباب حاجات و دست خط رد بر هیچ التماس نمی‌کرد، و همه
را سیراب مراد می‌ساخت، بنده پیر را حیرانم و ندانم که از چه رهگذر آزاد از غم فراق نکرد
و حال آن که :

رسم است که مالکان تحریر آزاد کنند بسنده پیر

قوله :

سایه تاباز گرفتی ز چمن مرغ سحر آشیان در شکن طره شمشاد نکرد
بدان که سایه چنان که به معنی ضد نور مستعمل شده، به معنی نور هم مستعمل شده.
چنان که سایه آفتاب گویند و مراد از آن آفتاب دارند. و مراد از چمن دنیا است. و مرغ سحر

۱- همان جا، ج ۳، ص ۱۶۱۲.

۲- ما را در عراق شب‌هایی بود که از چنگ روزگارش ربوده بودیم. آن‌ها را سرآغاز تاریخ خود و نمونه شادی و امن و امان

شمردیم.

از روی لغت بئبل را گویند. و از روی اصطلاح، روح انسانی را گویند که عاشق و مبینهٔ جمال مبداء خود است. چون در دو بیت سابق، حکایت پر خندال جدایی خود را از جناب محبوب متعل ذکر نمود، محب را شوق مکالمه و مخاطبه با محبوب گریبانگیر شده، لاجرم به جناب محبوب مستطاب به طریق خطاب التماس می نماید که تو نور جمال خود بازگرفتی از سر ساختن ظلمت آباد دنیا و ایشان را قید عنصر کشف نمودی، روح من که پروردهٔ حضرت حضور تو بود، اشیا و از مکه در شکن صوره شمشاد و غیره جاهدی عشرت، بنیاد نکرخت و نرم نکرده و همواره پریشان و سرگردان بی وطن هست. زیرا که «اظلم الاشياء دار الحبيب بلا حبيب»^{۱۱}

هان رضای خانه بی دار زندانی بود این سخن ز بر در هر خانه می باید نوشت
قوله :

شاید اگر بیک صب از تو بیاموزد کار زان که چلاک تر از حرکت این باد نکرد
در تحقیقت آورده که یکی از الفاظ مصطلحه ایشان غلبه است و غلبه جانی بود که برنده
ظاهر شود که در وجود آن حال، امکان ملاحظهٔ سباب و مجال مرعات داب نماید. و
گاه بود که حل و به جایی رسد که کسی که حول و راندند، بر او انگ کنند. و بر روی
غیب و مشغول بود. (التهی کلامه) ازین جا محب مغلوب الحال شیرازی، کسب خانه در
جناب محبوب مستطاب، التماس می نماید که شاید و زبید و سزد که بیک صبا که در جناب
روی و باد بیداست. در سرعت سفر، غیوبت از تو بیاموزد و یادگیرد که سرعت روی
آن که چلاک تر از حرکت غیوبت تو، به حجب عزت، هیچ حرکت صبا در مدهٔ العسر بود
نکرد.

قوله :

دل به امید صدایی که مگراز تو رسد ناله ها کرد درین کوه که فرهاد نکرد
صداعبرت از انعکاس صوت است از جسم که در برابر مصوت باشد. در محبت و غیوب
حال به جناب محبوب متعل عرض احوال نامرادی خود چنین می نماید. بر می گوید که
دل من به مید آن که صدایی و جوابی از جناب تو برسد به گوش دل من، که بدان به قدری
متسلی شود، ناگهان بسیار - که در این کوه دنیا (ناله ها کرد) که آن قدر ناله فرهاد هم نکرد.
باوصف این، صدایی و جوابی از جناب تو به گوش دل نرسید. کمی طاع، و در برهٔ دلی
بخت دل است، والا از جناب فیض شامل و لطف کامل تو کمی نیست.

۱۱- گویا در این جیرها، جمله دوست بدون دوست است. کشف لامه ۲۲۶

قوله :

کاغذین جامه به خونابه بشویم که فلک / ره‌نماییم به پای علم دادنکرد
 میر عبدالرشید در فرهنگ خود آورده که «کاغذین جامه پوشیدن یعنی دادخواهی و تظلم
 کردن ؛ چه پوشیدن جامه از کاغذ در قدیم علامت دادخواهی بود. حافظ گوید: کاغذین
 جامه به خونابه بشویم که فلک / ره‌نماییم به پای علم دادنکرد.» (انتهی کلامه). و علم داد
 آن علم را گویند که در زمان سابق، سلاطین عدالت شعار، علم دراز پیش دروازه خود
 نصب می‌کردند، و دراو جرس کلان می‌آویختند، تا دادخواه خود درگاه و بیگاه به پای علم
 آمده، علم را بجنباند تا به فریاد جرس، سلاطین آگاه شده، دادرسی آن مظلوم می‌نمودند.
 چون نسبت بیداد به جناب داور علی‌الاطلاق - جل شأنه - مورث ترک ادب بود، لاجرم
 فلک را در میان واسطه نموده، عرض احوال پراختلال خود می‌نماید که در زمان سابق،
 جامه کاغذین پوشیدن معتبر بود، جهت دادرسی؛ در این زمانه اگر کسی صد جامه کاغذ
 بپوشد کسی نمی‌پرسد. پس کاغذین جامه به خونابه جگرشویم و نابود سازم. زیرا که
 فلک رهنمایی ما رابه پای علم دادنکرد و احوال‌پرسی ننمود.

قوله :

مطربا پرده بگردان و بزن راه عراق / که از این راه بشد یار و ز مایادنکرد
 اکابر طریق عشق گفته‌اند که دل عاشق بسیار بداندیش می‌باشد. و مراد از مطرب در این
 مقام، روح انسانی است که تعبیر نمودار او در ما سبق به مرغ سحر. و تأویل از روح به مطرب
 به لحاظ آن نموده که روح را نغمات و الحانات عجیبه و غریبه می‌باشد که کاملان به گوش
 باطن می‌شنوند و روح همواره از درد جدایی در فریاد است. چنان که ناظم - قدس سره - در
 محل دیگر می‌فرماید : «و روحی کل یوم لی تنادی»^(۱) از این جا محب شیرازی از راه
 اندیشی دل، خطاب با روح خود نموده، می‌فرماید که ای مطرب، این پرده سرود که امروز
 می‌نوازی بگردان و بزن مقام عراق. زیرا که من یاد دارم که روز جدایی از این پرده شوم بشد
 در حجب غیوبت، یار والاقتدار؛ و از آن وقت تا امروز ما مشتاقان یاد نکرد.

قوله :

غزلیات عراقی است سرود حافظ / که شنید این ره دل سوز که فریاد نکرد
 عراق (بالکسر) نام مقامی است که از دوازده مقام سرود که هنگام شوق و هیجان اشتیاق
 می‌سرایند و اهل معنی از استماع آن تواجد و تمایل می‌نمایند. لاجرم در این بیت

می‌فرماید که غزلیات شایسته مقام عراق است که در آن مقام سرایند تمام کلام منظوم حافظ. کدام کسی شنید این سرود و کلام منظوم دلسوز حافظ در مقام عراق که از کمال شوق فریاد نکرد و جامه جان را چاک ننمود.^{۱۱}

۱- شرح عرفی غزل‌های حافظ، ج ۳، ص ۱۶۴۱-۱۶۵۱

**فهرست غزل‌ها در
شرح‌های برگزیده**

جهت تهیه فهرست غزل‌ها، دیوان حافظ نسخه علامه قزوینی به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر اساس کار قرار گرفت و طبق آن غزل‌های اصلی و الحاقی عنوان شده‌است. قبل از فهرست غزل‌ها صورت آماری ۱۲ شرح ارائه می‌گردد.

| شرح | ترتیب غزل‌ها | تعداد غزل | غزل‌های الحاقی |
|----------|--------------|-----------|----------------|
| مرج | الف تا یا | ۳۱۸ | ۲۴ |
| بحر | الف تا یا | ۵۱۷ | ۷۷ |
| خلاصه | چ تا ذ | ۱۸۴ | ۳۱ |
| لاهوری | الف تا ک | ۲۴ | ۳ |
| محمد سعد | الف تا ت | ۶۷ | ۶ |
| طومار | ؟ | ۵ | |
| فواید | پراکنده | ۱۱ | |
| جالندری | الف تا یا | ۲۷۱ | ۲۱ |
| کاناکل | الف تا ت | ۵۲ | ۱۳ |
| روضه | الف تا یا | ۳۷۶ | ۶۲ |
| ناشناس ۱ | الف تا ت | ۷۹ | ۱۲ |
| ناشناس ۲ | الف تا یا | ۱۴۲ | |

علائم اختصاری این فهرست :

مرج : مرج البحرين

ختمی : سيف الدين ابوالحسن

بحر/ بحر الفراسة: بحر فراسة الالفاظ في شرح ديوان حافظ

خلاصه: خلاصه البحر في النقاط الدرر

قصوری: عبدالله خویشگی قصوری، غلام معین الدین متخلص به عبدی

لاهوری: محمد بن صدرالطریقه شیخ یحیی بن عبدالکریم لاهوری

محمد سعد: محمد سعد

طومار: طومار معانی یا طور معانی

اب آبادی: زین العابدین ابراہیم آبادی

فوائد: فوائد الاسرار فی رفع الاستار

جالندری: شاہ بھلول کول برکی جالندری

شرح: شرح دیوان حافظ

کاناکل: کاناکل بن نور اللہ بن محمد سعید

روضۃ: روضۃ الشعراء

شیرازی: سید میر محمد شیرازی بن فخرالدین عبدالصمد معین

شرح ناشناس ۱: شرح دیوان حافظ از شارح ناشناس

شرح ناشناس ۲: شرح دیوان حافظ از شارح ناشناس

فهرست غزل‌های شرح شده در ۱۲ شرح برگزیده

| ردیف | مصراع اول مطلع غزل الایا بها السافی ادرکاسا و ناولها | شرح و شارح | از بیت اول از وسط غزل | ملاحظات شماره غزل در نسخه ۱ |
|------|---|------------------|-----------------------|--------------------------------|
| ۱ | | مرج، ختمی | x | ۱ |
| | | بحر فراسه، قصوری | x | ۱ |
| | | شرح، لاهوری | x | ۱ |
| | | طومار، اب آبادی | x | ۱ |
| | | فواید، جالندری | x | ۷ |
| | | شرح جالندری | x | ۱ |
| | | شرح، سعد | x | ۱ |
| | | شرح، کاناکل | x | ۱ |
| | | روضه، شیرازی | x | ۱ |
| | | شرح، ناشناس ۱ | x | ۱ |
| | | شرح، ناشناس ۲ | x | ۱ |
| ۲ | صلاح کار کجا و من خراب کجا | مرج، ختمی | x | ۵ |
| | | بحر فراسه، قصوری | x | ۱۰ |
| | | شرح، لاهوری | x | ۸ |
| | | شرح، محمد سعد | x | ۱۱ |
| | | شرح، کاناکل | x | ۷ |
| | | روضه، شیرازی | x | ۱۳ |
| | | شرح، ناشناس | x | ۱۳ |
| ۳ | اگران ترک شیرازی بدست ارد دل مارا | مرج، ختمی | x | ۶ |
| | | بحر فراسه، قصوری | x | ۲ |
| | | شرح، لاهوری | x | ۳ |
| | | فواید، جالندری | x | ۲ |
| | | طومار، اب آبادی | x | ۲ |
| | | فواید جالندری | x | ۲ |
| | | شرح جالندری | x | ۳ |
| | | شرح محمد سعدی | x | ۳ |
| | | شرح، کاناکل | x | ۲ |
| | | روضه، شیرازی | x | ۳ |
| | | شرح، ناشناس ۱ | x | ۲ |
| | | شرح، ناشناس ۲ | x | ۲ |
| | | بحر فراسه، قصوری | x | ۱۱ |
| ۴ | صبا به لطف بگو ان غزال رعنا را | شرح، جالندری | x | ۱۰ |
| | | شرح، محمد سعد | x | ۱۲ |
| | | شرح، کاناکل | x | ۱۰ |
| | | روضه، شیرازی | x | ۱۶ تکرار |
| | | شرح، ناشناس ۱ | x | ۱۴ |
| | | شرح، ناشناس ۲ | x | ۱۰ |
| | | مرج، ختمی | x | ۱۱ |
| ۵ | دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را | بحر فراسه، قصوری | x | ۵ |
| | | شرح، لاهوری | x | ۲ |
| | | طومار، اب آبادی | x | ۲ |
| | | فواید، جالندری | x | ۲ |
| | | شرح، جالندری | x | ۵ |
| | | شرح، محمد سعدی | x | ۵ |
| | | شرح، کاناکل | x | ۵ |
| | | روضه، شیرازی | x | ۵ تکرار |
| | | شرح، ناشناس ۱ | x | ۷ |
| | | شرح، ناشناس ۲ | x | ۶ |
| | | فواید، جالندری | x | ۳ |
| ۶ | به ملازمان سلطان که رساندین دعا را | شرح، جالندری | x | ۲ |
| | | شرح، محمد سعد | x | ۲ |
| | | شرح، کاناکل | x | ۲ |
| | | روضه، شیرازی | x | ۲ تکرار |
| | | شرح، ناشناس ۱ | x | ۲ |

| | | | | |
|----------|---|---|------------------|--|
| ۱۳ | x | | شرح، لاهوری | |
| ۱۹ | | x | شرح، محمد سعد | |
| ۳۴ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۲۴ | | x | شرح، ناشناس ۱ | |
| ۹ | x | | فوائد، جالندری | |
| ۱۷ | | x | شرح ناشناس ۲ | |
| ۱۵ | x | | مرج، ختمی | گفتم ای سلطان خویان رحم کن بر این غریب |
| ۱۶ | | x | بحر فراسة، قصوری | |
| ۱۳ | x | | شرح، جالندری | |
| ۲۰ | | x | شرح، کاناکل | |
| ۳۳ تکرار | | x | روضه، شیرازی | |
| ۲۳ | | x | شرح، ناشناس ۱ | |
| ۱۶ | x | | شرح ناشناس ۲ | |
| ۲۴ | | x | مرج، ختمی | ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت |
| ۲۱ | | x | بحر فراسة، قصوری | |
| ۲۵ | | x | شرح، محمد سعد | |
| ۲۶ | | x | شرح، کاناکل | |
| ۲۲ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۲۸ | | x | شرح، ناشناس ۱ | |
| ۲۴ | x | | شرح ناشناس ۲ | |
| شماره ۳۶ | | x | مرج، ختمی | خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت |
| ۳۶ | x | | شرح، جالندری | |
| ۴۹ | | x | شرح، محمد سعد | |
| ۴۴ | | x | شرح، کاناکل | |
| ۷۰ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۵۷ | | x | شرح، ناشناس ۱ | |
| ۲۳ | x | | شرح ناشناس ۲ | |
| ۵۱ | x | | مرج، ختمی | سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت |
| ۱۹ | x | | فوائد، جالندری | |
| ۴۸ | x | | شرح، جالندری | |
| ۶۳ | | x | شرح، محمد سعد | |
| ۹۲ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۷۹ | | x | شرح، ناشناس | |
| ۵۴ | | x | مرج، ختمی | ساقیا آمدن عید مبارک بادت |
| ۵۷ | | x | بحر فراسة، قصوری | |
| ۴۷ | x | | شرح، جالندری | |
| ۶۰ | | x | شرح، محمد سعد | |
| ۶۰ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۱۹ | | x | مرج، ختمی | ای نسیم سحر آرامگه بار کجاست |
| ۱۸ | | x | بحر فراسة، قصوری | |
| ۲۴ | | x | شرح، کاناکل | |
| ۴۱ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۲۵ | | x | شرح، ناشناس ۱ | |
| ۲۱ | x | | شرح، ناشناس ۲ | |
| ۲۴ | x | | مرج، ختمی | روزه یک سوشد و عید آمد و دل هابر خاست |
| ۲۵ | | x | بحر فراسة، قصوری | |
| ۲۳ | | x | شرح، جالندری | |
| ۵۱ | | x | شرح، محمد سعد | |
| ۸۰ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۶۸ | | x | شرح، ناشناس ۱ | |
| ۵۱ | x | | شرح، ناشناس ۲ | |
| ۵۳ | | x | شرح، محمد سعد | دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست |
| ۶۷ | | x | شرح، ناشناس ۱ | |
| ۴۸ | | x | شرح ناشناس ۲ | |
| ۸۳ | | x | فوائد، جالندری | چو شبنوی سخن اهل دل مگو که خطاست |
| ۲۹ | | x | شرح، جالندری | |

| | | |
|----|------------------|------------------|
| ۲۱ | شرح غزل ہر در ۱۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ |
| ۲۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ |
| ۲۳ | شرح غزل ہر در ۱۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ |
| ۲۴ | شرح غزل ہر در ۱۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ |
| ۲۵ | شرح غزل ہر در ۱۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ |
| ۲۶ | شرح غزل ہر در ۱۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ |
| ۲۷ | شرح غزل ہر در ۱۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ |
| ۲۸ | شرح غزل ہر در ۱۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ |
| ۲۹ | شرح غزل ہر در ۱۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ |
| ۳۰ | شرح غزل ہر در ۱۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ |
| ۳۱ | شرح غزل ہر در ۱۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ |
| ۳۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ | شرح غزل ہر در ۱۲ |

| | | | | | |
|-----------|----|---|------------------|---|----|
| ۴۵ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۳۸ | x | | مرج، ختمی | خلوت گزیده رایه تماشا چه حاجت است | ۳۳ |
| ۱۴ | | x | فوائد، جالندری | | |
| ۳۲ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۷۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۵۹ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۴۶ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۸ | x | | مرج، ختمی | رواق منظر چشم من اشیانه تست | ۳۴ |
| ۴۸ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۴۲ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۵۲ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۸۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۷۳ | | x | شرح، ناشناس | | |
| ۲۸ | | x | مرج، ختمی | برو به کار خود ای واعظ این چه فریاد است | ۳۵ |
| ۳۴ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۴۰ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۵۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۱ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۳۰ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۳۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | تا سر زلف تو در دست نسیم افتاد است | ۳۶ |
| ۳۹ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۱۱۵ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۷ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۴۶ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۶۰ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۸ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۳۸ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۲۷ | x | | مرج، ختمی | پیاکه قصرامل سخت مست بنیاد است | ۳۷ |
| ۲۲ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۳ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۳۵ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۵۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۰ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۲۹ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۲۹ | x | | مرج، ختمی | بی مهر رخت روز مرا نور نما ندست | ۳۸ |
| ۳۳ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۲۱ تک بیت | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۶ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۳۴ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۵۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۲ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۳۱ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۳۰ | | x | مرج، ختمی | باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است | ۳۹ |
| ۳۴ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۲۴ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۰ | x | | شرح، محمد سعد | | |
| ۳۹ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۵۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۳۳ | | x | شرح، ناشناس | | |
| | ۲۷ | | بحر فراسه، قصوری | المنت لله که در میکده باز است | ۴۰ |
| ۱۹ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۲۷ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۴۸ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۴۹ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۳۴ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۲۶ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |

| | | | | | |
|------------|----|---|------------------|--------------------------------------|----|
| ۴۶ | x | | مرح، ختمی | روزگاری است که سودای بتان دین من است | ۵۲ |
| ۴۷ | | x | بحر فراسة، قصوری | | |
| ۸۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۷۰ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۵۳ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| | ۶۸ | | x | منم که گوشه میخانه خانقاه من است | ۵۳ |
| ۱۱۵ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۴ | x | | شرح، جالندری | زکریه مردم چشمم نشسته در خون است | ۵۴ |
| ۷۴ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۶۶ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| | ۴۵ | x | شرح، محمد سعد | خم زلف تو دام کفر و دین است | ۵۵ |
| ۷۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۵۵ | | x | شرح، ناشناس | | |
| ۴۰ | x | | مرح، ختمی | دل سرا پرده محبت اوست | ۵۶ |
| ۴۳ | | x | بحر فراسة، قصوری | | |
| ۲۲ | | x | فوائد، جالندری | | |
| ۳۸ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۵۰ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۲۲ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۷۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۶۴ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۴۹ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۱۸ | | x | مرح، ختمی | ان سیه چرده که شیرینی عالم با اوست | ۵۷ |
| ۲۴ | | x | بحر فراسة، قصوری | | |
| ۱۴ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۴۰ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۲۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۳۱ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۱۹ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۵۵ | | x | بحر فراسة، قصوری | سر ارادت ما و استان حضرت دوست | ۵۸ |
| ۱۷ | | x | فوائد، جالندری | | |
| ۴۶ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۹۵ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۳ | x | | مرح، ختمی | دارم امید عاطفتی از جناب دوست | ۵۹ |
| ۷۵ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۶۶ | | x | شرح، ناشناس | | |
| ۲۵ | | x | مرح، ختمی | ان پیک نامور که رسید از دیار دوست | ۶۰ |
| ۲۲ | | x | بحر فراسة، قصوری | | |
| ۲۰ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۲۳ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۳۹ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۹ | | x | شرح، ناشناس | | |
| ۱۰۳ | x | x | روضه، شیرازی | صبا اگر گذری افتد به کشور دوست | ۶۱ |
| ۶۱ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۷۱ | | x | بحر فراسة، قصوری | مرحبای پیک مشتاقان بده پیغام دوست | ۶۲ |
| ۱۱۱ تک بیت | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۹ | | x | بحر فراسة، قصوری | روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست | ۶۳ |
| ۱۶ | x | | فوائد، جالندری | | |
| ۴۱ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۵۴ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۸۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۷۱ | | x | شرح، ناشناس | | |

| | | |
|----|------------------------------|-------------|
| ۶۰ | الترجہ عرصہ ہر شے کی تری سنا | شرح و تفسیر |
| ۶۱ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۶۲ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۶۳ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۶۴ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۶۵ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۶۶ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۶۷ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۶۸ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۶۹ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۷۰ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۷۱ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۷۲ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۷۳ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۷۴ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۷۵ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۷۶ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۷۷ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۷۸ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۷۹ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |
| ۸۰ | موشی کی غزل و سحر و جادو | شرح و تفسیر |

| | | | | | |
|-----|-----|---|------------------|-------------------------------------|----|
| ۲۱ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۰ | | x | بحر فراسة، قصوری | خواب آن نرگس فتان تویی چیزی نیست | ۷۵ |
| ۴۴ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۵۱ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۶۹ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۶۱ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۴۷ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۲۳ | x | | مرج، ختمی | جز استان توام در جهان پناهی نیست | ۷۶ |
| ۲۸ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۹ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۳۸ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۶۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۹ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۴۰ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۳۴ | | x | مرج، ختمی | بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت | ۷۷ |
| ۳۰ | | x | بخر، قصوری | | |
| ۱۵ | | x | شرح، لاهوری | | |
| ۲۷ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۲۵ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۳۳ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۵۵ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۳۷ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۳۷ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۱۵ | x | | فوائد، جالندری | | |
| ۳۹ | | x | شرح، جالندری | دیدم که بار جز سرجور و ستم نداشت | ۷۸ |
| ۵۰ | x | | شرح، محمد سعد | | |
| ۷۸ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۶۵ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۵۰ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۶۱ | x | | مرج، ختمی | کنون که می دمد از بوستان نسیم بهشت | ۷۹ |
| ۲۰ | | x | فوائد، جالندری | | |
| ۵۲ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۱۰۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۶۰ | | x | مرج، ختمی | عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت | ۸۰ |
| ۶۳ | x | | بحر فراسة، قصوری | | |
| | x۵۱ | | شرح، جالندری | | |
| ۱۰۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۵۳ | | x | مرج، ختمی | صبح دم مرغ چمن با گل تو خاسته گفت | ۸۱ |
| ۶۰ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۶۷ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۱۰۰ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۶۰ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۲۶ | | x | مرج، ختمی | آن ترک پری چهره که دوش از بر مارفت | ۸۲ |
| ۲۹ | | x | بحر فراسة، قصوری | | |
| ۲۵ | | x | شرح، کاناکل | | |
| ۴۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۳۶ | | x | شرح، ناشناس ۱ | | |
| ۲۷ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۱۰۹ | | x | روضه، شیرازی | گزر دست زلف مشکینت خطایی رفت رفت | ۸۳ |
| ۵۲ | | x | مرج، ختمی | ساقی بیار باده که ماه صیام رفت | ۸۴ |
| ۵۶ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۱۷ | x | | فوائد، جالندری | | |
| ۱۴ | | x | شرح، لاهوری | | |
| ۶۲ | | x | شرح، محمد سعد | | |
| ۹۱ | | x | روضه، شیرازی | | |

| | | |
|-----|---------|-----|
| ۱ | غزل ۱ | ۱ |
| ۲ | غزل ۲ | ۲ |
| ۳ | غزل ۳ | ۳ |
| ۴ | غزل ۴ | ۴ |
| ۵ | غزل ۵ | ۵ |
| ۶ | غزل ۶ | ۶ |
| ۷ | غزل ۷ | ۷ |
| ۸ | غزل ۸ | ۸ |
| ۹ | غزل ۹ | ۹ |
| ۱۰ | غزل ۱۰ | ۱۰ |
| ۱۱ | غزل ۱۱ | ۱۱ |
| ۱۲ | غزل ۱۲ | ۱۲ |
| ۱۳ | غزل ۱۳ | ۱۳ |
| ۱۴ | غزل ۱۴ | ۱۴ |
| ۱۵ | غزل ۱۵ | ۱۵ |
| ۱۶ | غزل ۱۶ | ۱۶ |
| ۱۷ | غزل ۱۷ | ۱۷ |
| ۱۸ | غزل ۱۸ | ۱۸ |
| ۱۹ | غزل ۱۹ | ۱۹ |
| ۲۰ | غزل ۲۰ | ۲۰ |
| ۲۱ | غزل ۲۱ | ۲۱ |
| ۲۲ | غزل ۲۲ | ۲۲ |
| ۲۳ | غزل ۲۳ | ۲۳ |
| ۲۴ | غزل ۲۴ | ۲۴ |
| ۲۵ | غزل ۲۵ | ۲۵ |
| ۲۶ | غزل ۲۶ | ۲۶ |
| ۲۷ | غزل ۲۷ | ۲۷ |
| ۲۸ | غزل ۲۸ | ۲۸ |
| ۲۹ | غزل ۲۹ | ۲۹ |
| ۳۰ | غزل ۳۰ | ۳۰ |
| ۳۱ | غزل ۳۱ | ۳۱ |
| ۳۲ | غزل ۳۲ | ۳۲ |
| ۳۳ | غزل ۳۳ | ۳۳ |
| ۳۴ | غزل ۳۴ | ۳۴ |
| ۳۵ | غزل ۳۵ | ۳۵ |
| ۳۶ | غزل ۳۶ | ۳۶ |
| ۳۷ | غزل ۳۷ | ۳۷ |
| ۳۸ | غزل ۳۸ | ۳۸ |
| ۳۹ | غزل ۳۹ | ۳۹ |
| ۴۰ | غزل ۴۰ | ۴۰ |
| ۴۱ | غزل ۴۱ | ۴۱ |
| ۴۲ | غزل ۴۲ | ۴۲ |
| ۴۳ | غزل ۴۳ | ۴۳ |
| ۴۴ | غزل ۴۴ | ۴۴ |
| ۴۵ | غزل ۴۵ | ۴۵ |
| ۴۶ | غزل ۴۶ | ۴۶ |
| ۴۷ | غزل ۴۷ | ۴۷ |
| ۴۸ | غزل ۴۸ | ۴۸ |
| ۴۹ | غزل ۴۹ | ۴۹ |
| ۵۰ | غزل ۵۰ | ۵۰ |
| ۵۱ | غزل ۵۱ | ۵۱ |
| ۵۲ | غزل ۵۲ | ۵۲ |
| ۵۳ | غزل ۵۳ | ۵۳ |
| ۵۴ | غزل ۵۴ | ۵۴ |
| ۵۵ | غزل ۵۵ | ۵۵ |
| ۵۶ | غزل ۵۶ | ۵۶ |
| ۵۷ | غزل ۵۷ | ۵۷ |
| ۵۸ | غزل ۵۸ | ۵۸ |
| ۵۹ | غزل ۵۹ | ۵۹ |
| ۶۰ | غزل ۶۰ | ۶۰ |
| ۶۱ | غزل ۶۱ | ۶۱ |
| ۶۲ | غزل ۶۲ | ۶۲ |
| ۶۳ | غزل ۶۳ | ۶۳ |
| ۶۴ | غزل ۶۴ | ۶۴ |
| ۶۵ | غزل ۶۵ | ۶۵ |
| ۶۶ | غزل ۶۶ | ۶۶ |
| ۶۷ | غزل ۶۷ | ۶۷ |
| ۶۸ | غزل ۶۸ | ۶۸ |
| ۶۹ | غزل ۶۹ | ۶۹ |
| ۷۰ | غزل ۷۰ | ۷۰ |
| ۷۱ | غزل ۷۱ | ۷۱ |
| ۷۲ | غزل ۷۲ | ۷۲ |
| ۷۳ | غزل ۷۳ | ۷۳ |
| ۷۴ | غزل ۷۴ | ۷۴ |
| ۷۵ | غزل ۷۵ | ۷۵ |
| ۷۶ | غزل ۷۶ | ۷۶ |
| ۷۷ | غزل ۷۷ | ۷۷ |
| ۷۸ | غزل ۷۸ | ۷۸ |
| ۷۹ | غزل ۷۹ | ۷۹ |
| ۸۰ | غزل ۸۰ | ۸۰ |
| ۸۱ | غزل ۸۱ | ۸۱ |
| ۸۲ | غزل ۸۲ | ۸۲ |
| ۸۳ | غزل ۸۳ | ۸۳ |
| ۸۴ | غزل ۸۴ | ۸۴ |
| ۸۵ | غزل ۸۵ | ۸۵ |
| ۸۶ | غزل ۸۶ | ۸۶ |
| ۸۷ | غزل ۸۷ | ۸۷ |
| ۸۸ | غزل ۸۸ | ۸۸ |
| ۸۹ | غزل ۸۹ | ۸۹ |
| ۹۰ | غزل ۹۰ | ۹۰ |
| ۹۱ | غزل ۹۱ | ۹۱ |
| ۹۲ | غزل ۹۲ | ۹۲ |
| ۹۳ | غزل ۹۳ | ۹۳ |
| ۹۴ | غزل ۹۴ | ۹۴ |
| ۹۵ | غزل ۹۵ | ۹۵ |
| ۹۶ | غزل ۹۶ | ۹۶ |
| ۹۷ | غزل ۹۷ | ۹۷ |
| ۹۸ | غزل ۹۸ | ۹۸ |
| ۹۹ | غزل ۹۹ | ۹۹ |
| ۱۰۰ | غزل ۱۰۰ | ۱۰۰ |

فهرست غزل‌ها در ۱۲ شرح برگزیده

| | | | | | |
|-----|----|---|------------------|------------------------------------|-----|
| ۷۸ | | x | بحر فراسة، قصوری | | |
| ۲ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۵۷ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۱۱۹ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۷۲ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۷۹ | | x | بحر فراسة، قصوری | اگر به مذهب تو خون عاشق است مباح | ۹۸ |
| ۳ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۵۸ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۱۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۷۳ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۷۳ | | x | مرج، ختمی | دل من در هوای روی فرخ | ۹۹ |
| ۸۰ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۶ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۳۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۵۹ | | x | بحر فراسة، قصوری | دی پیر می فروش که ذکرش بخیر باد | ۱۰۰ |
| ۸۹ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۲۰۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۲۹ | | x | مرج، ختمی | شراب و عیش نهان چیست کار بی بنیاد | ۱۰۱ |
| ۱۸۷ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۱۱۹ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۲۴۰ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۵۷ | | x | بحر فراسة، قصوری | دوش آگهی زیار سفر کرده داد باد | ۱۰۲ |
| ۸۷ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۰۱ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۲۰۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۶۶ | | x | بحر فراسة، قصوری | روز وصل دوست داران یاد باد | ۱۰۳ |
| ۹۸ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۲۱۸ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۲۳ | | x | بحر فراسة، قصوری | جمالت افتاب هر نظر باد | ۱۰۴ |
| ۱۷۳ | ۵۱ | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۷۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۳۷ | | x | مرج، ختمی | صوفی اریاد به اندازه خورد نوشش باد | ۱۰۵ |
| ۱۹۲ | | x | بحر فراسة، قصوری | | |
| ۱۲۴ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۲۳ | x | | فوائد جالندری | | |
| ۲۰ | | x | شرح، لاهوری | | |
| ۱۰۷ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۱۱۶ | | x | بحر فراسة، قصوری | تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد | ۱۰۶ |
| ۴۴ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۴۴ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۱۶۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۲۹ | | x | بحر فراسة، قصوری | حسن تو همیشه در فزون باد | ۱۰۷ |
| ۵۷ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۷۸ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۳۰ | | x | بحر فراسة، قصوری | خسروا گوی فلک در خم چوگان تو باد | ۱۰۸ |
| ۵۸ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۹۳ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۱۸۰ | | x | روضه، شیرازی | | |

| | | |
|----|--------|-----|
| ۱ | غزل ۱ | شرح |
| ۲ | غزل ۲ | شرح |
| ۳ | غزل ۳ | شرح |
| ۴ | غزل ۴ | شرح |
| ۵ | غزل ۵ | شرح |
| ۶ | غزل ۶ | شرح |
| ۷ | غزل ۷ | شرح |
| ۸ | غزل ۸ | شرح |
| ۹ | غزل ۹ | شرح |
| ۱۰ | غزل ۱۰ | شرح |
| ۱۱ | غزل ۱۱ | شرح |
| ۱۲ | غزل ۱۲ | شرح |
| ۱۳ | غزل ۱۳ | شرح |
| ۱۴ | غزل ۱۴ | شرح |
| ۱۵ | غزل ۱۵ | شرح |
| ۱۶ | غزل ۱۶ | شرح |
| ۱۷ | غزل ۱۷ | شرح |
| ۱۸ | غزل ۱۸ | شرح |
| ۱۹ | غزل ۱۹ | شرح |
| ۲۰ | غزل ۲۰ | شرح |
| ۲۱ | غزل ۲۱ | شرح |
| ۲۲ | غزل ۲۲ | شرح |
| ۲۳ | غزل ۲۳ | شرح |
| ۲۴ | غزل ۲۴ | شرح |
| ۲۵ | غزل ۲۵ | شرح |
| ۲۶ | غزل ۲۶ | شرح |
| ۲۷ | غزل ۲۷ | شرح |
| ۲۸ | غزل ۲۸ | شرح |
| ۲۹ | غزل ۲۹ | شرح |
| ۳۰ | غزل ۳۰ | شرح |
| ۳۱ | غزل ۳۱ | شرح |
| ۳۲ | غزل ۳۲ | شرح |
| ۳۳ | غزل ۳۳ | شرح |
| ۳۴ | غزل ۳۴ | شرح |
| ۳۵ | غزل ۳۵ | شرح |
| ۳۶ | غزل ۳۶ | شرح |
| ۳۷ | غزل ۳۷ | شرح |
| ۳۸ | غزل ۳۸ | شرح |
| ۳۹ | غزل ۳۹ | شرح |
| ۴۰ | غزل ۴۰ | شرح |
| ۴۱ | غزل ۴۱ | شرح |
| ۴۲ | غزل ۴۲ | شرح |
| ۴۳ | غزل ۴۳ | شرح |
| ۴۴ | غزل ۴۴ | شرح |
| ۴۵ | غزل ۴۵ | شرح |
| ۴۶ | غزل ۴۶ | شرح |
| ۴۷ | غزل ۴۷ | شرح |
| ۴۸ | غزل ۴۸ | شرح |
| ۴۹ | غزل ۴۹ | شرح |
| ۵۰ | غزل ۵۰ | شرح |

فهرست غزل ها در ۱۲ شرح برگزیده

| | | | | | |
|-----|---|---|------------------|-----------------------------------|-----|
| ۲۳۶ | | x | بحر فراسة، قصوری | هران که جانب اهل خدا نگه دارد | ۱۲۲ |
| ۱۷۵ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۲۵ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۲۶۰ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۱۷ | | x | بحر فراسة، قصوری | مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد | ۱۲۳ |
| ۱۵۳ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۲۰ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۸۷ | | x | بحر فراسة، قصوری | ان که از سنبل او غایب تابی دارد | ۱۲۴ |
| ۱۲ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۸۵ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۷۸ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۱۳۷ | | x | مرج، ختمی | شاهد ان نیست که مویی و میانی دارد | ۱۲۵ |
| ۱۸۶ | | x | بحر فراسة، قصوری | | |
| ۱۱۶ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۹۴ | x | | مرج، ختمی | جان بی جمال جانان میل جهان ندارد | ۱۲۶ |
| ۱۲۱ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۴۸ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۷۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۳۲۷ | | x | بحر فراسة، قصوری | نیست در شهر نگاری که دل ما ببرد | ۱۲۷ |
| ۱۶۵ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۲۴ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۸۹ | | x | بحر فراسة، قصوری | اگر نه باده غم دل زیاد ما ببرد | ۱۲۹ |
| ۱۲ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۴۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۷۵ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۱۲۲ | | x | مرج، ختمی | سحر بلبلی حکایت با صبا کرد | ۱۳۰ |
| ۱۸۲ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۱۱۴ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۲۲۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۸۵ | | x | مرج، ختمی | بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد | ۱۳۱ |
| ۱۰۳ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۲۹ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۲۵ | x | | فوائد، جالندری | | |
| ۶۲ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۸۱ | | x | مرج، ختمی | به اب روشن می عارفی طهارت کرد | ۱۳۲ |
| ۹۹ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۳۵ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۵۰ | x | | روضه، شیرازی | | |
| ۱۳۴ | | x | مرج، ختمی | صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد | ۱۳۳ |
| ۱۹۰ | | x | بحر فراسة، قصوری | | |
| ۱۲۳ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۷۹ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۲۲۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۷۹ | | x | مرج، ختمی | بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد | ۱۳۴ |
| ۹۷ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۲۲ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۶۴ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۱۵۱ | | x | روضه، شیرازی | | |

| | | | | | |
|-----|---|---|------------------|---------------------------------------|-----|
| ۱۸۸ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۱۲۱ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۸۰ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۸۶ | | x | مرج، ختمی | نسیم باد صبا دوشم آگهی آورد | ۱۴۷ |
| ۱۰۴ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۳۰ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۱۶۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۳۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | یارم چو قدح به دست گیرد | ۱۴۸ |
| ۱۷۸ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۲۶۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۷۸ | | x | خلاصه، قصوری | دلم جز مهر مه رویان طریقی بر نمی‌گیرد | ۱۴۹ |
| ۲۱۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۱۸ | x | | مرج، ختمی | ساقی ارپاده ازین دست به جام اندازد | ۱۵۰ |
| ۱۷۳ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۱۰۵ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۲۳۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۰۰ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۱۶۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | دمی باغم به سر بردن جهان بکسرنمی‌ارزد | ۱۵۱ |
| ۹۰ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۹۵ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۲۱۰ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۱۳ | | x | مرج، ختمی | در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد | ۱۵۲ |
| ۱۲۲ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۷۰ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۱۹ | x | | شرح، لاهوری | | |
| ۹۴ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۱۹۸ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۲۶ | x | | مرج، ختمی | سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد | ۱۵۳ |
| ۱۸۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۹۵ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۲۲۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۲۰ | x | | مرج، ختمی | راهی بزن که اهی بر سازان توان زد | ۱۵۴ |
| ۱۶۴ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۹۵ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۲۲۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۹۸ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۷۲ | x | | مرج، ختمی | اگر روم ز پیشی فتنه‌ها برانگیزد | ۱۵۵ |
| ۸۳ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۸ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۱۴۰ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۸۴ | | x | مرج، ختمی | به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد | ۱۵۶ |
| ۱۰۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۲۸ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۱۴۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۷۲ | | x | خلاصه، قصوری | هر که را با خط سبیت سر سودا باشد | ۱۵۷ |
| ۲۵۸ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۱۸ | | x | بحر فراسه، قصوری | من و انکار شراب این چه حکایت باشد | ۱۵۸ |
| ۵۴ | | x | خلاصه، قصوری | | |

| | | |
|-----|---------|-----|
| ۱ | غزل ۱ | ۱ |
| ۲ | غزل ۲ | ۲ |
| ۳ | غزل ۳ | ۳ |
| ۴ | غزل ۴ | ۴ |
| ۵ | غزل ۵ | ۵ |
| ۶ | غزل ۶ | ۶ |
| ۷ | غزل ۷ | ۷ |
| ۸ | غزل ۸ | ۸ |
| ۹ | غزل ۹ | ۹ |
| ۱۰ | غزل ۱۰ | ۱۰ |
| ۱۱ | غزل ۱۱ | ۱۱ |
| ۱۲ | غزل ۱۲ | ۱۲ |
| ۱۳ | غزل ۱۳ | ۱۳ |
| ۱۴ | غزل ۱۴ | ۱۴ |
| ۱۵ | غزل ۱۵ | ۱۵ |
| ۱۶ | غزل ۱۶ | ۱۶ |
| ۱۷ | غزل ۱۷ | ۱۷ |
| ۱۸ | غزل ۱۸ | ۱۸ |
| ۱۹ | غزل ۱۹ | ۱۹ |
| ۲۰ | غزل ۲۰ | ۲۰ |
| ۲۱ | غزل ۲۱ | ۲۱ |
| ۲۲ | غزل ۲۲ | ۲۲ |
| ۲۳ | غزل ۲۳ | ۲۳ |
| ۲۴ | غزل ۲۴ | ۲۴ |
| ۲۵ | غزل ۲۵ | ۲۵ |
| ۲۶ | غزل ۲۶ | ۲۶ |
| ۲۷ | غزل ۲۷ | ۲۷ |
| ۲۸ | غزل ۲۸ | ۲۸ |
| ۲۹ | غزل ۲۹ | ۲۹ |
| ۳۰ | غزل ۳۰ | ۳۰ |
| ۳۱ | غزل ۳۱ | ۳۱ |
| ۳۲ | غزل ۳۲ | ۳۲ |
| ۳۳ | غزل ۳۳ | ۳۳ |
| ۳۴ | غزل ۳۴ | ۳۴ |
| ۳۵ | غزل ۳۵ | ۳۵ |
| ۳۶ | غزل ۳۶ | ۳۶ |
| ۳۷ | غزل ۳۷ | ۳۷ |
| ۳۸ | غزل ۳۸ | ۳۸ |
| ۳۹ | غزل ۳۹ | ۳۹ |
| ۴۰ | غزل ۴۰ | ۴۰ |
| ۴۱ | غزل ۴۱ | ۴۱ |
| ۴۲ | غزل ۴۲ | ۴۲ |
| ۴۳ | غزل ۴۳ | ۴۳ |
| ۴۴ | غزل ۴۴ | ۴۴ |
| ۴۵ | غزل ۴۵ | ۴۵ |
| ۴۶ | غزل ۴۶ | ۴۶ |
| ۴۷ | غزل ۴۷ | ۴۷ |
| ۴۸ | غزل ۴۸ | ۴۸ |
| ۴۹ | غزل ۴۹ | ۴۹ |
| ۵۰ | غزل ۵۰ | ۵۰ |
| ۵۱ | غزل ۵۱ | ۵۱ |
| ۵۲ | غزل ۵۲ | ۵۲ |
| ۵۳ | غزل ۵۳ | ۵۳ |
| ۵۴ | غزل ۵۴ | ۵۴ |
| ۵۵ | غزل ۵۵ | ۵۵ |
| ۵۶ | غزل ۵۶ | ۵۶ |
| ۵۷ | غزل ۵۷ | ۵۷ |
| ۵۸ | غزل ۵۸ | ۵۸ |
| ۵۹ | غزل ۵۹ | ۵۹ |
| ۶۰ | غزل ۶۰ | ۶۰ |
| ۶۱ | غزل ۶۱ | ۶۱ |
| ۶۲ | غزل ۶۲ | ۶۲ |
| ۶۳ | غزل ۶۳ | ۶۳ |
| ۶۴ | غزل ۶۴ | ۶۴ |
| ۶۵ | غزل ۶۵ | ۶۵ |
| ۶۶ | غزل ۶۶ | ۶۶ |
| ۶۷ | غزل ۶۷ | ۶۷ |
| ۶۸ | غزل ۶۸ | ۶۸ |
| ۶۹ | غزل ۶۹ | ۶۹ |
| ۷۰ | غزل ۷۰ | ۷۰ |
| ۷۱ | غزل ۷۱ | ۷۱ |
| ۷۲ | غزل ۷۲ | ۷۲ |
| ۷۳ | غزل ۷۳ | ۷۳ |
| ۷۴ | غزل ۷۴ | ۷۴ |
| ۷۵ | غزل ۷۵ | ۷۵ |
| ۷۶ | غزل ۷۶ | ۷۶ |
| ۷۷ | غزل ۷۷ | ۷۷ |
| ۷۸ | غزل ۷۸ | ۷۸ |
| ۷۹ | غزل ۷۹ | ۷۹ |
| ۸۰ | غزل ۸۰ | ۸۰ |
| ۸۱ | غزل ۸۱ | ۸۱ |
| ۸۲ | غزل ۸۲ | ۸۲ |
| ۸۳ | غزل ۸۳ | ۸۳ |
| ۸۴ | غزل ۸۴ | ۸۴ |
| ۸۵ | غزل ۸۵ | ۸۵ |
| ۸۶ | غزل ۸۶ | ۸۶ |
| ۸۷ | غزل ۸۷ | ۸۷ |
| ۸۸ | غزل ۸۸ | ۸۸ |
| ۸۹ | غزل ۸۹ | ۸۹ |
| ۹۰ | غزل ۹۰ | ۹۰ |
| ۹۱ | غزل ۹۱ | ۹۱ |
| ۹۲ | غزل ۹۲ | ۹۲ |
| ۹۳ | غزل ۹۳ | ۹۳ |
| ۹۴ | غزل ۹۴ | ۹۴ |
| ۹۵ | غزل ۹۵ | ۹۵ |
| ۹۶ | غزل ۹۶ | ۹۶ |
| ۹۷ | غزل ۹۷ | ۹۷ |
| ۹۸ | غزل ۹۸ | ۹۸ |
| ۹۹ | غزل ۹۹ | ۹۹ |
| ۱۰۰ | غزل ۱۰۰ | ۱۰۰ |

| | | | | | |
|-----|-----|---|------------------|--------------------------------------|-----|
| ۱۵۴ | | x | بحر فراسة، قصوری | | |
| ۸۴ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۰۰ | | | شرح، جالندری | | |
| ۱۹۹ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۹۶ | | x | بحر فراسة، قصوری | عشق تو نهال حیرت آمد | ۱۷۲ |
| ۱۲۹ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۴۴ | | x | فوائد، جالندری | | |
| | ۱۳۹ | | x | در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد | ۱۷۳ |
| ۶۸ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۸۹ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۱۳ | | x | بحر فراسة، قصوری | مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد | ۱۷۴ |
| ۱۴۹ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۳۲ | | x | مرج، ختمی | صبا به تهنیت پیر می فروش آمد | ۱۷۵ |
| ۱۸۹ | | x | بحر فراسة، قصوری | | |
| ۱۲۲ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۲۴۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۷۷ | | x | بحر فراسة، قصوری | سحرم دولت بیدار به بالین آمد | ۱۷۶ |
| ۱۰۹ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۰۶ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۲۲۸ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۲۶ | | x | بحر فراسة، قصوری | نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند | ۱۷۷ |
| ۱۶۴ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۲۳ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۲۳۳ | | x | بحر فراسة، قصوری | هر که شد محرم دل در حرم یار بماند | ۱۷۸ |
| ۱۷۰ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۸۳ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۵۵ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۱۷ | x | | مرج، ختمی | رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند | ۱۷۹ |
| ۱۶۳ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۹۳ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۷۴ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۲۱۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۹۶ | | x | بحر فراسة، قصوری | ای پسته تو خنده زده بر حدیث قند | ۱۸۰ |
| ۲۰ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۶۰ | x | | شرح، جالندی | | |
| ۱۳۷ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۸۶ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۸۸ | | x | مرج، ختمی | بعد از این دست من و دامن آن سرو بلند | ۱۸۱ |
| ۱۰۶ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۳۲ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۱۵۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۹۹ | x | | مرج، ختمی | حسب حالی نوشنی و شد ایامی چند | ۱۸۲ |
| ۱۲۸ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۵۶ | | x | خلاصة، قصوری | | |
| ۶۶ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۱۷۷ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۵۸ | | x | بحر فراسة، قصوری | دوش وقت سحر از غصه تجمد دادند | ۱۸۳ |
| ۸۸ | | x | خلاصة، قصوری | | |

| ردیف | غزل | شرح |
|------|------------|----------------|
| ۱ | غزل اول | شرح غزل اول |
| ۲ | غزل دوم | شرح غزل دوم |
| ۳ | غزل سوم | شرح غزل سوم |
| ۴ | غزل چہارم | شرح غزل چہارم |
| ۵ | غزل پنجم | شرح غزل پنجم |
| ۶ | غزل ششم | شرح غزل ششم |
| ۷ | غزل ہفتم | شرح غزل ہفتم |
| ۸ | غزل ہشتم | شرح غزل ہشتم |
| ۹ | غزل نہم | شرح غزل نہم |
| ۱۰ | غزل دہم | شرح غزل دہم |
| ۱۱ | غزل یازدہم | شرح غزل یازدہم |
| ۱۲ | غزل دہدہم | شرح غزل دہدہم |

| | | | | | |
|-----|---|---|------------------|--|-----|
| ۷۸ | | x | مرج، ختمی | انان که خاک را به نظر کیمیا کنند | ۱۹۶ |
| ۸۱ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۵ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۱۸ | | x | شرح، لاهوری | | |
| ۲۴ | x | | فواید، جالندری | | |
| ۵۹ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۱۳۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۲۸ | x | | مرج، ختمی | شاهدان گر دلبری زین سان کنند | ۱۹۷ |
| ۱۸۵ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۱۱۷ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۷۸ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۲۳۸ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۱۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | گفتم کی ام دهان و لبیت کامران کنند | ۱۹۸ |
| ۱۴۶ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۲۵۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۳۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | واعظان کابین جلوه در محراب و منبر می‌کند | ۱۹۹ |
| ۱۶۹ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۲۱ | | x | شرح، لاهوری | | |
| ۸۲ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۲۵۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۱۲ | | x | مرج، ختمی | دانی که چنگ و عود چه نقریر می‌کنند | ۲۰۰ |
| ۱۴۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۶۹ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۲۸ | x | | فواید، جالندری | | |
| ۷۱ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۱۹۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۳۰ | x | | مرج، ختمی | شراب بی غش و ساقی خوش دودام رهند | ۲۰۱ |
| ۱۲۰ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۷۷ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۲۳۹ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۸۷ | | x | مرج، ختمی | بود ایا که در می‌کده‌ها بگشایند | ۲۰۲ |
| ۱۰۵ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۳۱ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۱۵۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۲۴ | | x | مرج، ختمی | سال‌ها دفتر ما در گرو صهبابود | ۲۰۳ |
| ۱۷۵ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۱۰۷ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۲۲۷ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۴۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | یاد باد ان که نهانت نظری با ما بود | ۲۰۴ |
| ۱۸۱ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۱۲۷ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۲۶۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۰۶ | | x | مرج، ختمی | تاز می‌خانه و می‌نام و نشان خواهد بود | ۲۰۵ |
| ۱۱۵ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۴۳ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۱۶۵ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۸۸ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۸۲ | x | | مرج، ختمی | پیش از اینت پیش ازین اندیشه عشاق بود | ۲۰۶ |
| ۱۰۰ | | x | بحر، قصوری | | |

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|
| ۱۰۰ | ۱۰۱ | ۱۰۲ | ۱۰۳ | ۱۰۴ | ۱۰۵ | ۱۰۶ | ۱۰۷ | ۱۰۸ | ۱۰۹ | ۱۱۰ | ۱۱۱ | ۱۱۲ | ۱۱۳ | ۱۱۴ | ۱۱۵ | ۱۱۶ | ۱۱۷ | ۱۱۸ | ۱۱۹ | ۱۲۰ | ۱۲۱ | ۱۲۲ | ۱۲۳ | ۱۲۴ | ۱۲۵ | ۱۲۶ | ۱۲۷ | ۱۲۸ | ۱۲۹ | ۱۳۰ | ۱۳۱ | ۱۳۲ | ۱۳۳ | ۱۳۴ | ۱۳۵ | ۱۳۶ | ۱۳۷ | ۱۳۸ | ۱۳۹ | ۱۴۰ | ۱۴۱ | ۱۴۲ | ۱۴۳ | ۱۴۴ | ۱۴۵ | ۱۴۶ | ۱۴۷ | ۱۴۸ | ۱۴۹ | ۱۵۰ | ۱۵۱ | ۱۵۲ | ۱۵۳ | ۱۵۴ | ۱۵۵ | ۱۵۶ | ۱۵۷ | ۱۵۸ | ۱۵۹ | ۱۶۰ | ۱۶۱ | ۱۶۲ | ۱۶۳ | ۱۶۴ | ۱۶۵ | ۱۶۶ | ۱۶۷ | ۱۶۸ | ۱۶۹ | ۱۷۰ | ۱۷۱ | ۱۷۲ | ۱۷۳ | ۱۷۴ | ۱۷۵ | ۱۷۶ | ۱۷۷ | ۱۷۸ | ۱۷۹ | ۱۸۰ | ۱۸۱ | ۱۸۲ | ۱۸۳ | ۱۸۴ | ۱۸۵ | ۱۸۶ | ۱۸۷ | ۱۸۸ | ۱۸۹ | ۱۹۰ | ۱۹۱ | ۱۹۲ | ۱۹۳ | ۱۹۴ | ۱۹۵ | ۱۹۶ | ۱۹۷ | ۱۹۸ | ۱۹۹ | ۲۰۰ | ۲۰۱ | ۲۰۲ | ۲۰۳ | ۲۰۴ | ۲۰۵ | ۲۰۶ | ۲۰۷ | ۲۰۸ | ۲۰۹ | ۲۱۰ | ۲۱۱ | ۲۱۲ | ۲۱۳ | ۲۱۴ | ۲۱۵ | ۲۱۶ | ۲۱۷ | ۲۱۸ | ۲۱۹ | ۲۲۰ | ۲۲۱ | ۲۲۲ | ۲۲۳ | ۲۲۴ | ۲۲۵ | ۲۲۶ | ۲۲۷ | ۲۲۸ | ۲۲۹ | ۲۳۰ | ۲۳۱ | ۲۳۲ | ۲۳۳ | ۲۳۴ | ۲۳۵ | ۲۳۶ | ۲۳۷ | ۲۳۸ | ۲۳۹ | ۲۴۰ | ۲۴۱ | ۲۴۲ | ۲۴۳ | ۲۴۴ | ۲۴۵ | ۲۴۶ | ۲۴۷ | ۲۴۸ | ۲۴۹ | ۲۵۰ | ۲۵۱ | ۲۵۲ | ۲۵۳ | ۲۵۴ | ۲۵۵ | ۲۵۶ | ۲۵۷ | ۲۵۸ | ۲۵۹ | ۲۶۰ | ۲۶۱ | ۲۶۲ | ۲۶۳ | ۲۶۴ | ۲۶۵ | ۲۶۶ | ۲۶۷ | ۲۶۸ | ۲۶۹ | ۲۷۰ | ۲۷۱ | ۲۷۲ | ۲۷۳ | ۲۷۴ | ۲۷۵ | ۲۷۶ | ۲۷۷ | ۲۷۸ | ۲۷۹ | ۲۸۰ | ۲۸۱ | ۲۸۲ | ۲۸۳ | ۲۸۴ | ۲۸۵ | ۲۸۶ | ۲۸۷ | ۲۸۸ | ۲۸۹ | ۲۹۰ | ۲۹۱ | ۲۹۲ | ۲۹۳ | ۲۹۴ | ۲۹۵ | ۲۹۶ | ۲۹۷ | ۲۹۸ | ۲۹۹ | ۳۰۰ |
|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|

| | ۱۲۳ | x | در ازل هر کو به فیض دولت ارزانی بود | ۲۱۸ |
|-----|-----|---|-------------------------------------|--------------------------------------|
| ۷۱ | | x | خلاصه، قصوری | |
| ۱۸۸ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۹۶ | x | | شرح، ناشناس ۲ | |
| ۱۳۸ | | x | مرج، ختمی | کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود |
| ۱۹۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | |
| ۱۳۳ | | x | خلاصه، قصوری | |
| ۸۱ | | x | شرح، جالندری | |
| ۸۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | از دیده خون دل همه بر روی ما رود |
| ۱۱ | | x | خلاصه، قصوری | |
| ۸۶ | x | | شرح، جالندری | |
| ۱۴۴ | x | | روضه، شیرازی | |
| ۹۰ | x | | شرح، ناشناس ۲ | |
| ۹۷ | | x | مرج، ختمی | چو دست بر سر زلفش ز نم بتاب رود |
| ۱۲۵ | | x | بحر فراسه، قصوری | |
| ۵۳ | | x | خلاصه، قصوری | |
| ۱۷۵ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۷۶ | | x | مرج، ختمی | از سرکوی تو هر کو به ملامت برود |
| ۸۳ | | x | بحر، قصوری | |
| ۷ | | x | خلاصه، قصوری | |
| ۱۴۳ | | x | روضه | |
| ۸۰ | | x | شرح، ناشناس ۲ | |
| ۱۷۶ | | x | خلاصه، قصوری | هر گزم نقش تو از لوح دل و جان نرود |
| ۱۰۱ | | x | مرج، ختمی | خوشادلی که مدام از بی نظر نرود |
| ۱۳۱ | | x | بحر، قصوری | |
| ۵۹ | | x | خلاصه، قصوری | |
| ۳۸ | | x | فواید، جالندری | |
| ۱۸۲ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۹۳ | x | | شرح، ناشناس ۲ | |
| ۱۲۱ | | x | مرج، ختمی | ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود |
| ۱۷۱ | | x | بحر، قصوری | |
| ۱۰۳ | | x | خلاصه، قصوری | |
| ۴۲ | | x | فواید، جالندری | |
| ۱۰۵ | | x | شرح، جالندری | |
| ۲۳۴ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۱۰۱ | | x | شرح، ناشناس | |
| ۱۱۸ | | x | بحر فراسه، قصوری | ترسم که اشک در غم ما پرده در شود |
| ۴۶ | | x | خلاصه، قصوری | |
| ۱۶۲ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۲۰۵ | | x | بحر فراسه، قصوری | گرچه برو اعظ شهر این سخن اسان نشود |
| ۱۴۲ | | x | خلاصه، قصوری | |
| ۲۶ | x | | فواید، جالندری | |
| ۱۱۷ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۲۰۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود |
| ۱۴۰ | | x | خلاصه، قصوری | |
| ۱۱۳ | | x | شرح، جالندری | |
| ۲۴۸ | | x | روضه، شیرازی | |
| ۹۰ | x | | مرج، ختمی | بخت از دهان دوست نشانم نمی دهد |
| ۱۰۸ | | x | بحر، قصوری | |
| ۳۴ | | x | خلاصه، قصوری | |
| ۱۶۲ | | x | روضه، شیرازی | |

| | | | | | |
|-----|---|---|------------------|--------------------------------------|-----|
| ۳۶ | x | | فواید، جالندری | | |
| ۲۴ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۱۵۵ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۸۳ | x | | مرج، ختمی | بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید | ۲۴۳ |
| ۳۵ | x | | فواید، جالندری | | |
| ۱۰۱ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۲۷ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۱۵۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۸۴ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۱۴۰ | | x | مرج، ختمی | معاشران گره از زلف یار باز کنید | ۲۴۴ |
| ۲۲۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۱۶۱ | | x | خلاصه، قصوری | | |
| ۲۷ | x | | فواید، جالندری | | |
| ۱۴۰ | | x | مرج، ختمی | الا ای طوطی گویای اسرار | ۲۴۵ |
| ۲۴۳ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۱۳۰ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۲۶۹ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۴۸ | x | | مرج، ختمی | عید است و آخر گل و یاران در انتظار | ۲۴۶ |
| ۲۵۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۱۳۲ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۲۸۳ | x | | روضه، شیرازی | | |
| ۲۵۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | صبا ز منزل جانان گذر درین مدار | ۲۴۷ |
| ۲۸۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۴۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای صبا نکستی از کوی فلانی به من ار | ۲۴۸ |
| ۲۷۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۳۵ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای صبا نکستی از خاک ره یار بیار | ۲۴۹ |
| ۲۷۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۳۲ | | x | شرح، جالندری | روی بنمای و وجود خودم از یاد ببر | ۲۵۰ |
| ۲۷۹ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۵۵ | | x | بحر فراسه، قصوری | شب وصال است و طی شد نامه هجر | ۲۵۱ |
| ۲۸۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۵۸ | | x | بحر فراسه، قصوری | گر بود عمر به میخانه رسم بار دگر | ۲۵۲ |
| ۲۸۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۵۰ | x | | مرج، ختمی | ای خرم از فروغ رخت لاله زار عمر | ۲۵۳ |
| ۲۴۸ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۵۰ | x | | فواید، جالندری | | |
| ۱۳۱ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۲۷۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۵۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | دیگر ز شاخ سروسهی بلبل سیور | ۲۵۴ |
| ۱۵۳ | | x | مرج، ختمی | یوسف گم گشته بازاید به کنعان غم مخور | ۲۵۵ |
| ۲۶۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۱۳۶ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۲۸۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۵۵ | x | | مرج، ختمی | نصیحتی کنمت بشنو و بهانه مگیر | ۱۵۶ |
| ۲۵۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۲۲ | x | | شرح، لاهوری | | |

| | | | |
|-----|-----|-----|-----|
| ۱ | ۱ | ۱ | ۱ |
| ۲ | ۲ | ۲ | ۲ |
| ۳ | ۳ | ۳ | ۳ |
| ۴ | ۴ | ۴ | ۴ |
| ۵ | ۵ | ۵ | ۵ |
| ۶ | ۶ | ۶ | ۶ |
| ۷ | ۷ | ۷ | ۷ |
| ۸ | ۸ | ۸ | ۸ |
| ۹ | ۹ | ۹ | ۹ |
| ۱۰ | ۱۰ | ۱۰ | ۱۰ |
| ۱۱ | ۱۱ | ۱۱ | ۱۱ |
| ۱۲ | ۱۲ | ۱۲ | ۱۲ |
| ۱۳ | ۱۳ | ۱۳ | ۱۳ |
| ۱۴ | ۱۴ | ۱۴ | ۱۴ |
| ۱۵ | ۱۵ | ۱۵ | ۱۵ |
| ۱۶ | ۱۶ | ۱۶ | ۱۶ |
| ۱۷ | ۱۷ | ۱۷ | ۱۷ |
| ۱۸ | ۱۸ | ۱۸ | ۱۸ |
| ۱۹ | ۱۹ | ۱۹ | ۱۹ |
| ۲۰ | ۲۰ | ۲۰ | ۲۰ |
| ۲۱ | ۲۱ | ۲۱ | ۲۱ |
| ۲۲ | ۲۲ | ۲۲ | ۲۲ |
| ۲۳ | ۲۳ | ۲۳ | ۲۳ |
| ۲۴ | ۲۴ | ۲۴ | ۲۴ |
| ۲۵ | ۲۵ | ۲۵ | ۲۵ |
| ۲۶ | ۲۶ | ۲۶ | ۲۶ |
| ۲۷ | ۲۷ | ۲۷ | ۲۷ |
| ۲۸ | ۲۸ | ۲۸ | ۲۸ |
| ۲۹ | ۲۹ | ۲۹ | ۲۹ |
| ۳۰ | ۳۰ | ۳۰ | ۳۰ |
| ۳۱ | ۳۱ | ۳۱ | ۳۱ |
| ۳۲ | ۳۲ | ۳۲ | ۳۲ |
| ۳۳ | ۳۳ | ۳۳ | ۳۳ |
| ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ |
| ۳۵ | ۳۵ | ۳۵ | ۳۵ |
| ۳۶ | ۳۶ | ۳۶ | ۳۶ |
| ۳۷ | ۳۷ | ۳۷ | ۳۷ |
| ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ |
| ۳۹ | ۳۹ | ۳۹ | ۳۹ |
| ۴۰ | ۴۰ | ۴۰ | ۴۰ |
| ۴۱ | ۴۱ | ۴۱ | ۴۱ |
| ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ |
| ۴۳ | ۴۳ | ۴۳ | ۴۳ |
| ۴۴ | ۴۴ | ۴۴ | ۴۴ |
| ۴۵ | ۴۵ | ۴۵ | ۴۵ |
| ۴۶ | ۴۶ | ۴۶ | ۴۶ |
| ۴۷ | ۴۷ | ۴۷ | ۴۷ |
| ۴۸ | ۴۸ | ۴۸ | ۴۸ |
| ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ |
| ۵۰ | ۵۰ | ۵۰ | ۵۰ |
| ۵۱ | ۵۱ | ۵۱ | ۵۱ |
| ۵۲ | ۵۲ | ۵۲ | ۵۲ |
| ۵۳ | ۵۳ | ۵۳ | ۵۳ |
| ۵۴ | ۵۴ | ۵۴ | ۵۴ |
| ۵۵ | ۵۵ | ۵۵ | ۵۵ |
| ۵۶ | ۵۶ | ۵۶ | ۵۶ |
| ۵۷ | ۵۷ | ۵۷ | ۵۷ |
| ۵۸ | ۵۸ | ۵۸ | ۵۸ |
| ۵۹ | ۵۹ | ۵۹ | ۵۹ |
| ۶۰ | ۶۰ | ۶۰ | ۶۰ |
| ۶۱ | ۶۱ | ۶۱ | ۶۱ |
| ۶۲ | ۶۲ | ۶۲ | ۶۲ |
| ۶۳ | ۶۳ | ۶۳ | ۶۳ |
| ۶۴ | ۶۴ | ۶۴ | ۶۴ |
| ۶۵ | ۶۵ | ۶۵ | ۶۵ |
| ۶۶ | ۶۶ | ۶۶ | ۶۶ |
| ۶۷ | ۶۷ | ۶۷ | ۶۷ |
| ۶۸ | ۶۸ | ۶۸ | ۶۸ |
| ۶۹ | ۶۹ | ۶۹ | ۶۹ |
| ۷۰ | ۷۰ | ۷۰ | ۷۰ |
| ۷۱ | ۷۱ | ۷۱ | ۷۱ |
| ۷۲ | ۷۲ | ۷۲ | ۷۲ |
| ۷۳ | ۷۳ | ۷۳ | ۷۳ |
| ۷۴ | ۷۴ | ۷۴ | ۷۴ |
| ۷۵ | ۷۵ | ۷۵ | ۷۵ |
| ۷۶ | ۷۶ | ۷۶ | ۷۶ |
| ۷۷ | ۷۷ | ۷۷ | ۷۷ |
| ۷۸ | ۷۸ | ۷۸ | ۷۸ |
| ۷۹ | ۷۹ | ۷۹ | ۷۹ |
| ۸۰ | ۸۰ | ۸۰ | ۸۰ |
| ۸۱ | ۸۱ | ۸۱ | ۸۱ |
| ۸۲ | ۸۲ | ۸۲ | ۸۲ |
| ۸۳ | ۸۳ | ۸۳ | ۸۳ |
| ۸۴ | ۸۴ | ۸۴ | ۸۴ |
| ۸۵ | ۸۵ | ۸۵ | ۸۵ |
| ۸۶ | ۸۶ | ۸۶ | ۸۶ |
| ۸۷ | ۸۷ | ۸۷ | ۸۷ |
| ۸۸ | ۸۸ | ۸۸ | ۸۸ |
| ۸۹ | ۸۹ | ۸۹ | ۸۹ |
| ۹۰ | ۹۰ | ۹۰ | ۹۰ |
| ۹۱ | ۹۱ | ۹۱ | ۹۱ |
| ۹۲ | ۹۲ | ۹۲ | ۹۲ |
| ۹۳ | ۹۳ | ۹۳ | ۹۳ |
| ۹۴ | ۹۴ | ۹۴ | ۹۴ |
| ۹۵ | ۹۵ | ۹۵ | ۹۵ |
| ۹۶ | ۹۶ | ۹۶ | ۹۶ |
| ۹۷ | ۹۷ | ۹۷ | ۹۷ |
| ۹۸ | ۹۸ | ۹۸ | ۹۸ |
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |
| ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ |

فهرست غزل ها در ۱۲ شرح برگزیده

| | | | | | |
|-----------------|---|---|------------------|--|-----|
| ۳۰۰ | | x | روضه، شیرازی | اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش | ۲۷۳ |
| ۱۶۵ | | x | مرج، ختمی | به دور لاله قدح گیر و بی ریا می باش | ۲۷۴ |
| ۲۷۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۵۴ | | x | فواید، جالندری | | |
| ۱۴۷ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۰۹ | | x | روضه، شیرازی | صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش | ۲۷۵ |
| ۱۶۲ | | x | مرج، ختمی | باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایش | ۲۷۶ |
| ۲۷۵ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۵۵ | x | | فواید، جالندری | | |
| ۱۴۸ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۰۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۷۱ | | x | مرج، ختمی | فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش | ۲۷۷ |
| ۲۸۳ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۲ تک بیت | x | | فواید، جالندری | | |
| ۱۷۰ | x | | مرج، ختمی | شراب تلخ می خواهم که مرد افکن بود زودش | ۲۷۸ |
| ۲۸۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۱۵۱ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۰۸ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۶۹ | | x | مرج، ختمی | خوشا شیراز و وضع بی مثالش | ۲۷۹ |
| ۳۰۵ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۶۷ | | x | مرج، ختمی | چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش | ۲۸۰ |
| ۲۷۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۳۰۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۸۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | یارب این تو گل خندان که سپردی به منش | ۲۸۱ |
| ۳۱۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۷۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | ببرد از من قرار و طاقت و هوش | ۲۸۲ |
| ۳۰۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۸۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | سحر ز هاتف غییم رسید مزده به گوش | ۲۸۳ |
| ۱۵۰ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۲۸۵ | x | | بحر فراسه، قصوری | هاتفی از گوشه میخانه دوش | ۲۸۴ |
| ۱۵۲ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۱۳ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۷۳ | x | | مرج، ختمی | در عهد پادشاه خطا بخش جرم پوش | ۲۸۵ |
| ۲۸۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۱۴۹ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۰۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۶۸ | | x | مرج، ختمی | دوش بامن گفت پنهان کاردانی نیز هوش | ۲۸۶ |
| ۲۷۹ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۳۰۷ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۶۳ | x | | مرج، ختمی | ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش | ۲۸۷ |
| ۲۷۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | | |
| ۲۹۹ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۷۲ فقط بیت آخر | x | | مرج، ختمی | کناراب و پای بید و طبع شعر و یاری خوش | ۲۸۸ |

| | | | |
|-----|-----|-----|-----|
| ۱ | ۱ | ۱ | ۱ |
| ۲ | ۲ | ۲ | ۲ |
| ۳ | ۳ | ۳ | ۳ |
| ۴ | ۴ | ۴ | ۴ |
| ۵ | ۵ | ۵ | ۵ |
| ۶ | ۶ | ۶ | ۶ |
| ۷ | ۷ | ۷ | ۷ |
| ۸ | ۸ | ۸ | ۸ |
| ۹ | ۹ | ۹ | ۹ |
| ۱۰ | ۱۰ | ۱۰ | ۱۰ |
| ۱۱ | ۱۱ | ۱۱ | ۱۱ |
| ۱۲ | ۱۲ | ۱۲ | ۱۲ |
| ۱۳ | ۱۳ | ۱۳ | ۱۳ |
| ۱۴ | ۱۴ | ۱۴ | ۱۴ |
| ۱۵ | ۱۵ | ۱۵ | ۱۵ |
| ۱۶ | ۱۶ | ۱۶ | ۱۶ |
| ۱۷ | ۱۷ | ۱۷ | ۱۷ |
| ۱۸ | ۱۸ | ۱۸ | ۱۸ |
| ۱۹ | ۱۹ | ۱۹ | ۱۹ |
| ۲۰ | ۲۰ | ۲۰ | ۲۰ |
| ۲۱ | ۲۱ | ۲۱ | ۲۱ |
| ۲۲ | ۲۲ | ۲۲ | ۲۲ |
| ۲۳ | ۲۳ | ۲۳ | ۲۳ |
| ۲۴ | ۲۴ | ۲۴ | ۲۴ |
| ۲۵ | ۲۵ | ۲۵ | ۲۵ |
| ۲۶ | ۲۶ | ۲۶ | ۲۶ |
| ۲۷ | ۲۷ | ۲۷ | ۲۷ |
| ۲۸ | ۲۸ | ۲۸ | ۲۸ |
| ۲۹ | ۲۹ | ۲۹ | ۲۹ |
| ۳۰ | ۳۰ | ۳۰ | ۳۰ |
| ۳۱ | ۳۱ | ۳۱ | ۳۱ |
| ۳۲ | ۳۲ | ۳۲ | ۳۲ |
| ۳۳ | ۳۳ | ۳۳ | ۳۳ |
| ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ | ۳۴ |
| ۳۵ | ۳۵ | ۳۵ | ۳۵ |
| ۳۶ | ۳۶ | ۳۶ | ۳۶ |
| ۳۷ | ۳۷ | ۳۷ | ۳۷ |
| ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ | ۳۸ |
| ۳۹ | ۳۹ | ۳۹ | ۳۹ |
| ۴۰ | ۴۰ | ۴۰ | ۴۰ |
| ۴۱ | ۴۱ | ۴۱ | ۴۱ |
| ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۲ |
| ۴۳ | ۴۳ | ۴۳ | ۴۳ |
| ۴۴ | ۴۴ | ۴۴ | ۴۴ |
| ۴۵ | ۴۵ | ۴۵ | ۴۵ |
| ۴۶ | ۴۶ | ۴۶ | ۴۶ |
| ۴۷ | ۴۷ | ۴۷ | ۴۷ |
| ۴۸ | ۴۸ | ۴۸ | ۴۸ |
| ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ | ۴۹ |
| ۵۰ | ۵۰ | ۵۰ | ۵۰ |
| ۵۱ | ۵۱ | ۵۱ | ۵۱ |
| ۵۲ | ۵۲ | ۵۲ | ۵۲ |
| ۵۳ | ۵۳ | ۵۳ | ۵۳ |
| ۵۴ | ۵۴ | ۵۴ | ۵۴ |
| ۵۵ | ۵۵ | ۵۵ | ۵۵ |
| ۵۶ | ۵۶ | ۵۶ | ۵۶ |
| ۵۷ | ۵۷ | ۵۷ | ۵۷ |
| ۵۸ | ۵۸ | ۵۸ | ۵۸ |
| ۵۹ | ۵۹ | ۵۹ | ۵۹ |
| ۶۰ | ۶۰ | ۶۰ | ۶۰ |
| ۶۱ | ۶۱ | ۶۱ | ۶۱ |
| ۶۲ | ۶۲ | ۶۲ | ۶۲ |
| ۶۳ | ۶۳ | ۶۳ | ۶۳ |
| ۶۴ | ۶۴ | ۶۴ | ۶۴ |
| ۶۵ | ۶۵ | ۶۵ | ۶۵ |
| ۶۶ | ۶۶ | ۶۶ | ۶۶ |
| ۶۷ | ۶۷ | ۶۷ | ۶۷ |
| ۶۸ | ۶۸ | ۶۸ | ۶۸ |
| ۶۹ | ۶۹ | ۶۹ | ۶۹ |
| ۷۰ | ۷۰ | ۷۰ | ۷۰ |
| ۷۱ | ۷۱ | ۷۱ | ۷۱ |
| ۷۲ | ۷۲ | ۷۲ | ۷۲ |
| ۷۳ | ۷۳ | ۷۳ | ۷۳ |
| ۷۴ | ۷۴ | ۷۴ | ۷۴ |
| ۷۵ | ۷۵ | ۷۵ | ۷۵ |
| ۷۶ | ۷۶ | ۷۶ | ۷۶ |
| ۷۷ | ۷۷ | ۷۷ | ۷۷ |
| ۷۸ | ۷۸ | ۷۸ | ۷۸ |
| ۷۹ | ۷۹ | ۷۹ | ۷۹ |
| ۸۰ | ۸۰ | ۸۰ | ۸۰ |
| ۸۱ | ۸۱ | ۸۱ | ۸۱ |
| ۸۲ | ۸۲ | ۸۲ | ۸۲ |
| ۸۳ | ۸۳ | ۸۳ | ۸۳ |
| ۸۴ | ۸۴ | ۸۴ | ۸۴ |
| ۸۵ | ۸۵ | ۸۵ | ۸۵ |
| ۸۶ | ۸۶ | ۸۶ | ۸۶ |
| ۸۷ | ۸۷ | ۸۷ | ۸۷ |
| ۸۸ | ۸۸ | ۸۸ | ۸۸ |
| ۸۹ | ۸۹ | ۸۹ | ۸۹ |
| ۹۰ | ۹۰ | ۹۰ | ۹۰ |
| ۹۱ | ۹۱ | ۹۱ | ۹۱ |
| ۹۲ | ۹۲ | ۹۲ | ۹۲ |
| ۹۳ | ۹۳ | ۹۳ | ۹۳ |
| ۹۴ | ۹۴ | ۹۴ | ۹۴ |
| ۹۵ | ۹۵ | ۹۵ | ۹۵ |
| ۹۶ | ۹۶ | ۹۶ | ۹۶ |
| ۹۷ | ۹۷ | ۹۷ | ۹۷ |
| ۹۸ | ۹۸ | ۹۸ | ۹۸ |
| ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ | ۹۹ |
| ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ |

فهرست غزل‌ها در ۱۲ شرح برگزیده

| | | | | | |
|-----|-----|---|------------------|---|-----|
| ۱۶۸ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۰۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | اگر به کوی تو باشد مرا مجال وصول | ۳۰۶ |
| ۱۶۶ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۰۹ | | x | | هر نکته که گفتم در وصف ان شمائل | ۳۰۷ |
| ۱۷۳ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۰۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای رخت چون خلد و لعلت سلسبیل | ۳۰۸ |
| ۴ | | x | فوائد، جالندری | | |
| ۱۶۷ | | x | شرح، جالندری | | |
| | ۳۵۲ | x | بحر فراسه، قصوری | عشق بازی و جوانی و شراب لعل فام | ۳۰۹ |
| ۳۶۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | مرحبا طایر فرخ بی فرخنده پیام | ۳۱۰ |
| ۱۰۲ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |
| | ۳۵۳ | x | بحر فراسه، قصوری | عاشق روی جوانی خوش نوخاسته‌ام | ۳۱۱ |
| ۲۰۲ | | x | مرج، ختمی | بشری السلامة حلت بندی سلم | ۳۱۲ |
| ۶۱ | x | | فوائد، جالندری | | |
| ۱۷۹ | | x | شرح، جالندری | | |
| | ۳۱۹ | x | بحر فراسه، قصوری | بازای ساقیا که هوا خواه خدمتم | ۳۱۳ |
| ۱۷۷ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۱۹۴ | x | | مرج، ختمی | دوش بیماری چشم تو ببرد از دستم | ۳۱۴ |
| ۳۳۶ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۳۲۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | به غیر از آن که بشد دین و دانش از دستم | ۳۱۵ |
| ۱۷۸ | | x | شرح، جالندری | | |
| | ۳۴۴ | x | بحر فراسه، قصوری | زلف بریاد مده تاندهی بریادم | ۳۱۶ |
| ۳۵۵ | | x | بحر فراسه، قصوری | فاش می‌گویم و از گفته خود دل شادم | ۳۱۷ |
| ۳۷۳ | | x | بحر فراسه، قصوری | مرا می‌بینی و هر دم زیادت می‌کنی دردم | ۳۱۸ |
| ۳۴۵ | | x | بحر فراسه، قصوری | سال‌ها پیروی مذهب رندان کردم | ۳۱۹ |
| ۱۹۳ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۴۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم | ۳۲۰ |
| ۱۸۶ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۸۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم | ۳۲۱ |
| ۶ | x | | فوائد، جالندری | | |
| ۲۱۱ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۱۰۶ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۳۶۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | گرچه افتاد ز زلفش گری در کارم | ۳۲۲ |
| ۲۰۰ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۶۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | گر دست دهد خاک کف پای نگارم | ۳۲۳ |
| ۳۳۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | در نهان خانه عشرت صنمی خوش دارم | ۳۲۴ |
| ۱۸۷ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۷۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | مرا عهدی است باجانان که تاجان در بدن دارم | ۳۲۵ |
| ۲۰۹ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۷۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | من که باشم که بر آن خاطر خاطر گذرم؟ | ۳۲۶ |

| شماره بیت | شرح | نوع | موضوع | شماره |
|-----------|-----|------------|------------------|-------|
| ۱۹۲ | x | بحر، قصوری | شرح، جالندری | |
| ۳۷۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | ۳۵۰ |
| ۲۰۳ | | x | شرح، جالندری | |
| ۱۸۷ | | x | مرج، ختمی | ۳۵۱ |
| ۳۲۳ | | x | بحر، قصوری | |
| ۵۹ | x | | فواید، جالندری | |
| ۱۷۵ | x | | شرح، جالندری | |
| ۳۱۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | ۳۵۲ |
| ۱۹۲ | x | | مرج، ختمی | ۳۵۳ |
| ۳۲۴ | | x | بحر فراسه، قصوری | |
| ۳ | x | | فواید، جالندری | |
| ۱۹۰ | x | | شرح، جالندری | |
| ۳۵۴ | | x | بحر فراسه، قصوری | ۳۵۴ |
| ۱۹۸ | x | | شرح، جالندری | |
| ۱۹۱ | x | | مرج، ختمی | ۳۵۵ |
| ۳۳۰ | | x | بحر، قصوری | |
| ۶۳ | x | | فواید، جالندری | |
| ۳۵۹ | x | قصوری | بحر فراسه | ۳۵۶ |
| ۳۱۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | ۳۵۷ |
| ۱۷۳ | x | | شرح، جالندری | |
| ۱۹۵ | x | | مرج، ختمی | ۳۵۸ |
| ۳۵۱ | | x | | |
| ۱۸۹ | x | | شرح، جالندری | |
| ۱۸۸ | x | | شرح، جالندری | ۳۵۹ |
| ۲۰۰ | x | | مرج، ختمی | ۳۶۰ |
| ۳۷۷ | | x | بحر، قصوری | |
| ۲۰۸ | x | | شرح، جالندری | |
| ۱۰۳ | x | | شرح، ناشناس ۲ | |
| ۳۵۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | ۳۶۱ |
| ۳۷۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | ۳۶۲ |
| ۲۰۶ | | x | شرح، جالندری | |
| ۳۵۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | ۳۶۳ |
| ۳۳۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | ۳۶۴ |
| ۳۶۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | ۳۶۵ |
| ۳۲۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | ۳۶۶ |
| ۱۹۵ | | x | شرح، جالندری | |
| ۳۷۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | ۳۶۷ |
| ۳۱۸ | | x | بحر فراسه | ۳۶۸ |
| ۳۲۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | ۳۶۹ |

| | | |
|-----|---|--------------|
| ۳۶۰ | بیان کن بر افشایم و می در سحر انوارم | شرح غزل ہادی |
| ۳۶۱ | صوفی بر تہ حرفہ سبوس و شرم | شرح غزل ہادی |
| ۳۶۲ | دور رس و فون تری آن مہ تہ بہ عشق زان کوشم | شرح غزل ہادی |
| ۳۶۳ | مہ شہی زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۶۴ | مہ شہی زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۶۵ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۶۶ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۶۷ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۶۸ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۶۹ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۷۰ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۷۱ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۷۲ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۷۳ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۷۴ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۷۵ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۷۶ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۷۷ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۷۸ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۷۹ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۸۰ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۸۱ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۸۲ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۸۳ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۸۴ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۸۵ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۸۶ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۸۷ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۸۸ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۸۹ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۹۰ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۹۱ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۹۲ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۹۳ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۹۴ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۹۵ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۹۶ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۹۷ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۹۸ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۳۹۹ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |
| ۴۰۰ | سوز حیاتش زینت بر روی سطرین دلیم | شرح غزل ہادی |

| | | | | | |
|------------|---|---|------------------|---|-----|
| ۲۱۰ تک بیت | x | | مرج، ختمی | گلبرگ راز سنبل مشکین نقاب کن | ۳۹۰ |
| ۳۹۹ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۲۱۶ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۹۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن | ۳۹۱ |
| ۲۰۸ | x | | مرج، ختمی | ز در درا و شبستان ما منور کن | ۳۹۲ |
| ۳۹۳ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۲۱۴ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۸۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای نور چشم من سخنی هست گوش کن | ۳۹۳ |
| ۴۰۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | کرشمه کن و بازار ساحری بشکن | ۳۹۴ |
| ۱۱۲ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۱۰۸ | x | | شرح، ناشناس ۲ | بهار و گل طرب انگیز گشت توبه شکن | ۳۹۵ |
| ۳۸۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | بالا بلند عشوه گر نقش باز من | ۳۹۶ |
| ۲۱۲ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۸۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | چون شوم خاک رهش دامن بپشاند زمن | ۳۹۷ |
| ۲۱۸ | x | | شرح، جالندری | نکته دلکش بگویم، خال آن مهر و بین | ۳۹۸ |
| ۱۱۷ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۶۷ | x | | فوائد، جالندری | | |
| ۲۰۹ | | x | مرج، ختمی | شراب لعل کش و روی مه جبینان بین | ۳۹۹ |
| ۳۹۴ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۱۱۱ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۰۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | به جان پیر خرابات و حق صحبت او | ۴۰۰ |
| ۶۸ | x | | فوائد، ناشناس | | |
| ۲۲۴ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۴۱۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | گفتابرون شدی به تماشای ماه نو | ۴۰۱ |
| ۲۲۷ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۱۲۵ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۱۴ | | x | بحر فراسه، قصوری | مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو | ۴۰۲ |
| ۴۰۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای افتاب اینه دار جمال تو | ۴۰۳ |
| ۲۲۰ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۱۱۹ | x | | شرح، ناشناس | | |
| ۴۰۸ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای خون بهای نافه چین خاک راه تو | ۴۰۴ |
| ۲۲۱ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۴۰۵ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو | ۴۰۵ |
| ۲۱۱ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۱۲۰ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۲۱۱ | x | | مرج، ختمی | تاب بنفشه می دهد طره مشک سای تو | ۴۰۶ |
| ۴۱۰ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۲۲۵ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۱۲۳ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۱۵ | | x | بحر، قصوری | مراچشمی است خون افشان به دست آن کمان ابرو | ۴۰۷ |
| ۲۲۹ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۲۱۲ | | x | مرج، ختمی | خط عذار یار که بگرفت ماه ازو | ۴۰۸ |
| ۱۲۴ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۱۳ | | x | بحر فراسه، قصوری | گلبن عیش می دمد ساقی گل عذار کو | ۴۰۹ |
| ۴۰۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای پیک راستان خیر یار ما بگو | ۴۱۰ |
| ۲۲۳ | | x | شرح، جالندری | | |

| | | | |
|-----|------------------------------------|-------------|-----|
| ۶۱۱ | حکایت سیرت و عہد و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۱۱ |
| ۶۱۲ | غزل سیرت و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۱۲ |
| ۶۱۳ | کے عہد و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۱۳ |
| ۶۱۴ | غزل سیرت و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۱۴ |
| ۶۱۵ | کے عہد و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۱۵ |
| ۶۱۶ | غزل سیرت و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۱۶ |
| ۶۱۷ | کے عہد و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۱۷ |
| ۶۱۸ | غزل سیرت و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۱۸ |
| ۶۱۹ | کے عہد و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۱۹ |
| ۶۲۰ | غزل سیرت و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۲۰ |
| ۶۲۱ | کے عہد و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۲۱ |
| ۶۲۲ | غزل سیرت و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۲۲ |
| ۶۲۳ | کے عہد و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۲۳ |
| ۶۲۴ | غزل سیرت و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۲۴ |
| ۶۲۵ | کے عہد و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۲۵ |
| ۶۲۶ | غزل سیرت و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۲۶ |
| ۶۲۷ | کے عہد و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۲۷ |
| ۶۲۸ | غزل سیرت و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۲۸ |
| ۶۲۹ | کے عہد و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۲۹ |
| ۶۳۰ | غزل سیرت و عہد و عہد و عہد | شرح و تفسیر | ۶۳۰ |

| | | | | | |
|-----|---|---|------------------|-------------------------------------|-----|
| ۲۴۵ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۱۳۲ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| | | | | | ۴۲۹ |
| ۲۵۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | با مدعی مگر بید اسرار عشق و مستی | ۴۳۰ |
| ۲۵۱ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۲۸ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۴۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | ان غالبه خط گر سوی مانامه نوشتی | ۴۳۱ |
| ۲۴۹ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۴۳۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای قصه بهشت زکویت حکایتی | ۴۳۲ |
| ۱۳۴ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۹۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | سبب سلمی بصد غیبا فوادی | ۴۳۳ |
| ۲۵۹ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۴۷ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۳۸ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۷۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی | ۴۳۴ |
| ۲۵۷ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۴۰ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۴۸ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۸۶ | | x | بحر فراسه، قصوری | سحر با یاد می گفتم حدیث ارزومندی | ۴۳۵ |
| ۳۵۰ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۷۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | چه بودی اردل ان ماه مهربان بودی؟ | ۴۳۶ |
| ۲۵۵ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۳۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۵۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | به جان او که گرم دست رس به جان بودی | ۴۳۷ |
| ۳۲۵ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۷۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | چو سرواگر بخرامی دمی به گلزاری | ۴۳۸ |
| ۲۵۲ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۳۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۹۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | شهری است بر طرفان و ز هر طرف نگاری | ۴۳۹ |
| ۴۶۸ | | x | بحر فراسه، قصوری | ترا که هر چه مرادست در جهان داری | ۴۴۰ |
| ۳۳۰ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۹۸ | | x | بحر فراسه، قصوری | صبا تو نگفت ان زلف مشک بوداری | ۴۴۱ |
| ۴۵۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | بیا با مامور ز این کینه داری | ۴۴۲ |
| ۴۴۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای که در کوی خرابات مقامی داری | ۴۴۳ |
| ۲۴۳ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۱۳۱ | | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۴۸ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای که مهبجوری عشاق روا می داری | ۴۴۴ |
| ۷۲ | x | | فوائد، جالندری | | |
| ۲۴۲ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۴۷۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | روزگاری است که ما را نگران می داری | ۴۴۵ |
| ۳۴۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۴۷۵ | | x | بحر فراسه، قصوری | خوش کرده باوری فلکت روزداری | ۴۴۶ |
| ۳۳۷ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۴۰ | x | | مرح، خنمی | طفیل هستی عشقند آدمی و پری | ۴۴۷ |

| | | | |
|-----|-----|-----|-----|
| ۱۰۱ | ۱۰۱ | ۱۰۱ | ۱۰۱ |
| ۱۰۲ | ۱۰۲ | ۱۰۲ | ۱۰۲ |
| ۱۰۳ | ۱۰۳ | ۱۰۳ | ۱۰۳ |
| ۱۰۴ | ۱۰۴ | ۱۰۴ | ۱۰۴ |
| ۱۰۵ | ۱۰۵ | ۱۰۵ | ۱۰۵ |
| ۱۰۶ | ۱۰۶ | ۱۰۶ | ۱۰۶ |
| ۱۰۷ | ۱۰۷ | ۱۰۷ | ۱۰۷ |
| ۱۰۸ | ۱۰۸ | ۱۰۸ | ۱۰۸ |
| ۱۰۹ | ۱۰۹ | ۱۰۹ | ۱۰۹ |
| ۱۱۰ | ۱۱۰ | ۱۱۰ | ۱۱۰ |
| ۱۱۱ | ۱۱۱ | ۱۱۱ | ۱۱۱ |
| ۱۱۲ | ۱۱۲ | ۱۱۲ | ۱۱۲ |
| ۱۱۳ | ۱۱۳ | ۱۱۳ | ۱۱۳ |
| ۱۱۴ | ۱۱۴ | ۱۱۴ | ۱۱۴ |
| ۱۱۵ | ۱۱۵ | ۱۱۵ | ۱۱۵ |
| ۱۱۶ | ۱۱۶ | ۱۱۶ | ۱۱۶ |
| ۱۱۷ | ۱۱۷ | ۱۱۷ | ۱۱۷ |
| ۱۱۸ | ۱۱۸ | ۱۱۸ | ۱۱۸ |
| ۱۱۹ | ۱۱۹ | ۱۱۹ | ۱۱۹ |
| ۱۲۰ | ۱۲۰ | ۱۲۰ | ۱۲۰ |
| ۱۲۱ | ۱۲۱ | ۱۲۱ | ۱۲۱ |
| ۱۲۲ | ۱۲۲ | ۱۲۲ | ۱۲۲ |
| ۱۲۳ | ۱۲۳ | ۱۲۳ | ۱۲۳ |
| ۱۲۴ | ۱۲۴ | ۱۲۴ | ۱۲۴ |
| ۱۲۵ | ۱۲۵ | ۱۲۵ | ۱۲۵ |
| ۱۲۶ | ۱۲۶ | ۱۲۶ | ۱۲۶ |
| ۱۲۷ | ۱۲۷ | ۱۲۷ | ۱۲۷ |
| ۱۲۸ | ۱۲۸ | ۱۲۸ | ۱۲۸ |
| ۱۲۹ | ۱۲۹ | ۱۲۹ | ۱۲۹ |
| ۱۳۰ | ۱۳۰ | ۱۳۰ | ۱۳۰ |
| ۱۳۱ | ۱۳۱ | ۱۳۱ | ۱۳۱ |
| ۱۳۲ | ۱۳۲ | ۱۳۲ | ۱۳۲ |
| ۱۳۳ | ۱۳۳ | ۱۳۳ | ۱۳۳ |
| ۱۳۴ | ۱۳۴ | ۱۳۴ | ۱۳۴ |
| ۱۳۵ | ۱۳۵ | ۱۳۵ | ۱۳۵ |
| ۱۳۶ | ۱۳۶ | ۱۳۶ | ۱۳۶ |
| ۱۳۷ | ۱۳۷ | ۱۳۷ | ۱۳۷ |
| ۱۳۸ | ۱۳۸ | ۱۳۸ | ۱۳۸ |
| ۱۳۹ | ۱۳۹ | ۱۳۹ | ۱۳۹ |
| ۱۴۰ | ۱۴۰ | ۱۴۰ | ۱۴۰ |
| ۱۴۱ | ۱۴۱ | ۱۴۱ | ۱۴۱ |
| ۱۴۲ | ۱۴۲ | ۱۴۲ | ۱۴۲ |
| ۱۴۳ | ۱۴۳ | ۱۴۳ | ۱۴۳ |
| ۱۴۴ | ۱۴۴ | ۱۴۴ | ۱۴۴ |
| ۱۴۵ | ۱۴۵ | ۱۴۵ | ۱۴۵ |
| ۱۴۶ | ۱۴۶ | ۱۴۶ | ۱۴۶ |
| ۱۴۷ | ۱۴۷ | ۱۴۷ | ۱۴۷ |
| ۱۴۸ | ۱۴۸ | ۱۴۸ | ۱۴۸ |
| ۱۴۹ | ۱۴۹ | ۱۴۹ | ۱۴۹ |
| ۱۵۰ | ۱۵۰ | ۱۵۰ | ۱۵۰ |

| | | | | | |
|------------|---|---|------------------|--|-----|
| ۳۶۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۲۷ | | x | مرج، ختمی | انت روائح رند الحمی و زاد عزامی | ۴۶۴ |
| ۴۵۳ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۷۰ | x | | فوائد، جالندری | | |
| ۳۲۷ | | x | روضه، شیرازی | | |
| | | | شرح، جالندری | | |
| ۱۳۵ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۸۸ | | x | بحر فراسه، قصوری | سینه مالا مال درد است ای دروغا مرهمی | ۴۶۵ |
| ۲۶۱ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۵۱ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۴۶ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۸۱ | | x | بحر فراسه، قصوری | ز دلبرم که رساند نوازش قلمی | ۴۶۶ |
| ۳۴۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| | | | | | |
| ۴۲۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | احمدالله علی معدله السلطان | ۴۶۷ |
| ۲۴۶ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۱۳۹ | | x | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۵۱۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی | ۴۶۸ |
| ۲۶۷ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۷۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| | | | | | |
| ۵۱۴ | | x | بحر فراسه، قصوری | هواه خواه توام جانا و می دانم که می دانی | ۴۶۹ |
| ۲۶۹ | x | | شرح، جالندری | | |
| ۳۷۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| | | | | | |
| ۵۰۳ | | x | بحر فراسه، قصوری | گفتند خلائق که تو بی یوسف ثانی | ۴۷۰ |
| ۳۶۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| | | | | | |
| ۵۱۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی | ۴۷۱ |
| ۳۷۰ | | x | روضه، شیرازی | | |
| | | | | | |
| ۲۱۸ | | x | مرج، ختمی | دو بار زیرک و از باده کهن دومنی | ۴۷۲ |
| ۴۷۸ | | x | بحر، قصوری | | |
| | | | | | |
| ۵۰۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | نوش کن جام شراب یک منی | ۴۷۳ |
| ۳۶۸ | | x | روضه، شیرازی | | |
| | | | | | |
| ۴۹۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | صبح است و زاله می چکد از ابر بهمنی | ۴۷۴ |
| ۳۵۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| | | | | | |
| ۲۱۵ تک بیت | x | | مرج، ختمی | ای که در کشتن ما هیچ مدارا نکنی | ۴۷۵ |
| ۴۴۸ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۲۴۴ | x | | شرح، جالندری | | |
| | | | | | |
| ۴۶۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | بشنو این نکته که خود را ز غم ازاده کنی | ۴۷۶ |
| ۷۲ | x | | فوائد، جالندری | | |
| ۳۲۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| | | | | | |
| ۴۸۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | سحر گه رهروی در سرزمینی | ۴۷۷ |
| ۳۵۴ | | x | روضه، شیرازی | | |
| | | | | | |
| ۲۱۶ | | x | مرج، ختمی | تو مگر بر لب ایی به هوس بنشیننی | ۴۷۸ |
| ۴۶۹ | | x | بحر، قصوری | | |
| ۲۵۳ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۳۲۹ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۳۷ | x | | شرح، ناشناس ۲ | | |
| ۴۹۳ | | x | بحر فراسه، قصوری | ساقیا سایه ابر است و بهار و لب جوی | ۴۷۹ |

فهرست غزل‌ها در ۱۲ شرح برگزیده که در دیوان حافظ چاپ قزوینی وجود ندارد ۳۱۲

غزل‌های ۱۲ شرح برگزیده که در دیوان حافظ چاپ قزوینی وجود ندارد.

| ردیف | مصرع اول مطلع غزل | شرح و شارح | از بیت اول از وسط غزل | ملاحظات |
|------|---|--|-----------------------|--|
| ۱ | هنگام نوبهار گل از بوستان جدا یارب میاد هیچ کس از هیچ جدا | روضه، شیرازی شرح، ناشناس | x | شماره غزل در شرح ۱۷ ۱۸ |
| ۲ | لطف باشد گر بهوشی از گداهای هاروت را تا به کام دل ببیند دیده ماروت را | شرح، لاهوری شرح، جالندری شرح، کاناکل | x | ۱۱ ۹ ۱۵ |
| | | روضه، شیرازی شرح، ناشناس | x | ۷ ۱۶ |
| ۳ | صبح دم بکشاد خماری در میخانه را بق بق آواز صراحی جان دهد مستانه را | شرح، لاهوری شرح، جالندری روضه، شیرازی شرح، ناشناس | x | ۱۰ ۸ ۱۴ ۱۵ |
| ۴ | شب از مطرب که دل خوش باد وی را شنیدم ناله دل سوزنی را | بحر، قصوری شرح، جالندری شرح، کاناکل شرح، ناشناس | x | ۱۹ ۷ ۱۴ ۱۱ |
| ۵ | تا جمالت عاشقان را زد به وصل خود صلا حال و دل افتاد اندرزان دو حالت در بلا | مرج، ختمی شرح، کاناکل روضه، شیرازی شرح، ناشناس | x | ۷ ۱۳ ۱۲ ۵ |
| ۶ | هنگام نوبهار گل از بوستان جدا یارب میاد هیچ کس از هیچ کس جدا | روضه، شیرازی | x | ۱۷ |
| ۷ | ما برفتم و تو دانی و دل غم خور ما بخت بد تا به کجا ببرد ایشخور ما | شرح، جالندری شرح محمد سعد شرح، کاناکل روضه، شیرازی شرح، ناشناس | x | ۱۱ ۱۴ ۱۲ ۱۸ ۱۷ |
| ۸ | ز باغ وصل تو باید ریاض رضوان آب ز تاب هجر تو دارد شرار دوزخ تاب | مرج، ختمی بحر، قصوری شرح، کاناکل روضه، شیرازی شرح، ناشناس | x | ۱۳ ۱۴ ۱۸ ۳۲ ۲۱ |
| ۹ | افتاب از روی او شد در حجاب ذره را باشد حجاب از افتاب | مرج، ختمی بحر، قصوری شرح، جالندری شرح، محمد سعد شرح، کاناکل روضه، شیرازی شرح، ناشناس | x | ۱۲ ۱۳ ۱۲ ۱۵ ۱۶ ۳۰ ۱۹ |
| ۱۰ | صبح دولت می دمد گو جام همچون افتاب فرصتی زین به کجا باشد بده جام شراب | مرج، ختمی بحر، قصوری شرح، کاناکل روضه، شیرازی شرح، ناشناس | x | ۱۴ ۱۵ ۱۸ ۳۷ ۲۲ |
| ۱۱ | تعالی الله چه دولت دارم امشب که آمد ناگهان دلدارم امشب | شرح، لاهوری شرح، محمد سعد | x | ۱۲ ۱۴ |

| | | | |
|-----|-------------------|--|--|
| ۲۰ | شرح غزل شماره ۱۰۰ | | |
| ۲۱ | روضه شیرازی | | |
| ۲۲ | شرح غزل شماره ۱۰۱ | | |
| ۲۳ | روضه شیرازی | | |
| ۲۴ | شرح غزل شماره ۱۰۲ | | |
| ۲۵ | روضه شیرازی | | |
| ۲۶ | شرح غزل شماره ۱۰۳ | | |
| ۲۷ | روضه شیرازی | | |
| ۲۸ | شرح غزل شماره ۱۰۴ | | |
| ۲۹ | روضه شیرازی | | |
| ۳۰ | شرح غزل شماره ۱۰۵ | | |
| ۳۱ | روضه شیرازی | | |
| ۳۲ | شرح غزل شماره ۱۰۶ | | |
| ۳۳ | روضه شیرازی | | |
| ۳۴ | شرح غزل شماره ۱۰۷ | | |
| ۳۵ | روضه شیرازی | | |
| ۳۶ | شرح غزل شماره ۱۰۸ | | |
| ۳۷ | روضه شیرازی | | |
| ۳۸ | شرح غزل شماره ۱۰۹ | | |
| ۳۹ | روضه شیرازی | | |
| ۴۰ | شرح غزل شماره ۱۱۰ | | |
| ۴۱ | روضه شیرازی | | |
| ۴۲ | شرح غزل شماره ۱۱۱ | | |
| ۴۳ | روضه شیرازی | | |
| ۴۴ | شرح غزل شماره ۱۱۲ | | |
| ۴۵ | روضه شیرازی | | |
| ۴۶ | شرح غزل شماره ۱۱۳ | | |
| ۴۷ | روضه شیرازی | | |
| ۴۸ | شرح غزل شماره ۱۱۴ | | |
| ۴۹ | روضه شیرازی | | |
| ۵۰ | شرح غزل شماره ۱۱۵ | | |
| ۵۱ | روضه شیرازی | | |
| ۵۲ | شرح غزل شماره ۱۱۶ | | |
| ۵۳ | روضه شیرازی | | |
| ۵۴ | شرح غزل شماره ۱۱۷ | | |
| ۵۵ | روضه شیرازی | | |
| ۵۶ | شرح غزل شماره ۱۱۸ | | |
| ۵۷ | روضه شیرازی | | |
| ۵۸ | شرح غزل شماره ۱۱۹ | | |
| ۵۹ | روضه شیرازی | | |
| ۶۰ | شرح غزل شماره ۱۲۰ | | |
| ۶۱ | روضه شیرازی | | |
| ۶۲ | شرح غزل شماره ۱۲۱ | | |
| ۶۳ | روضه شیرازی | | |
| ۶۴ | شرح غزل شماره ۱۲۲ | | |
| ۶۵ | روضه شیرازی | | |
| ۶۶ | شرح غزل شماره ۱۲۳ | | |
| ۶۷ | روضه شیرازی | | |
| ۶۸ | شرح غزل شماره ۱۲۴ | | |
| ۶۹ | روضه شیرازی | | |
| ۷۰ | شرح غزل شماره ۱۲۵ | | |
| ۷۱ | روضه شیرازی | | |
| ۷۲ | شرح غزل شماره ۱۲۶ | | |
| ۷۳ | روضه شیرازی | | |
| ۷۴ | شرح غزل شماره ۱۲۷ | | |
| ۷۵ | روضه شیرازی | | |
| ۷۶ | شرح غزل شماره ۱۲۸ | | |
| ۷۷ | روضه شیرازی | | |
| ۷۸ | شرح غزل شماره ۱۲۹ | | |
| ۷۹ | روضه شیرازی | | |
| ۸۰ | شرح غزل شماره ۱۳۰ | | |
| ۸۱ | روضه شیرازی | | |
| ۸۲ | شرح غزل شماره ۱۳۱ | | |
| ۸۳ | روضه شیرازی | | |
| ۸۴ | شرح غزل شماره ۱۳۲ | | |
| ۸۵ | روضه شیرازی | | |
| ۸۶ | شرح غزل شماره ۱۳۳ | | |
| ۸۷ | روضه شیرازی | | |
| ۸۸ | شرح غزل شماره ۱۳۴ | | |
| ۸۹ | روضه شیرازی | | |
| ۹۰ | شرح غزل شماره ۱۳۵ | | |
| ۹۱ | روضه شیرازی | | |
| ۹۲ | شرح غزل شماره ۱۳۶ | | |
| ۹۳ | روضه شیرازی | | |
| ۹۴ | شرح غزل شماره ۱۳۷ | | |
| ۹۵ | روضه شیرازی | | |
| ۹۶ | شرح غزل شماره ۱۳۸ | | |
| ۹۷ | روضه شیرازی | | |
| ۹۸ | شرح غزل شماره ۱۳۹ | | |
| ۹۹ | روضه شیرازی | | |
| ۱۰۰ | شرح غزل شماره ۱۴۰ | | |
| ۱۰۱ | روضه شیرازی | | |

فهرست غزل ها در ۱۲ شرح برگزیده که در دیوان حافظ چاپ قزوینی وجود ندارد ۳۱۴

| | | | | | |
|-----------------------|-----|---|------------------|---|----|
| ۹۲ | | x | خلاصه، قصوری | دادگران را فلک جرعه کش پیاله باد | ۲۷ |
| ۲۱۳ | | x | روضه، شیرازی | دشمن دل سیاه تو غرق به خون چو لاله باد | |
| ۱۴۱ | | x | خلاصه، قصوری | گر زلف پریشانست در دست صبا افتد | ۲۸ |
| ۱۱۴ | | x | شرح، جالندری | هر جا که دلی باشد در دست هوا افتد | |
| ۲۴۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۷۸ | x | | بحر فراسه، قصوری | سرسودای تو اندر سرما می گردد | ۲۹ |
| ۱۱۰ | | x | خلاصه، قصوری | تو ببین در سرشوریده چه ها می گردد | |
| ۱۵۶ | x | | بحر فراسه، قصوری | دل شوق لببت مدام دارد | ۳۰ |
| ۷۵ | | x | خلاصه، قصوری | یارب ز لببت چه کام دارد | |
| ۲۰۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۴۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | دلیم بی جمالش صفایی ندارد | ۳۱ |
| ۷۷ | | x | خلاصه، قصوری | چو بیگانه کاشنایی ندارد | |
| ۹۶ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۲۱۲ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۴۳ | x | | مرج، خنمی | هوس باد بهارم به سوی صحرا برد | ۳۲ |
| ۱۷۲ | | x | خلاصه، قصوری | باد بوی تو بیاورد و قرار از ما برد | |
| ۲۵۷ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۲۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | مرا می دگر باره از دست برد | ۳۳ |
| ۱۵۷ | | x | خلاصه، قصوری | به من باز بنمود و از دست برد | |
| ۱۵۶ | | x | خلاصه، قصوری | من و صلاح و سلامت کسی گمان نبرد که کس به رند و خرابان ظن آن نبرد | ۳۴ |
| ۲۱۶ | | x | بحر، قصوری | مهر ما ز دل به در کرد که بار کرد | ۳۵ |
| ۱۵۲ | | x | خلاصه، قصوری | بامن خسته دل دگر بار که کرد بار کرد | |
| ۹۱ | | x | مرج، خنمی | ساقی اندر قدحم باز می گلگون کرد | ۳۶ |
| ۱۷۳ | | x | بحر فراسه، قصوری | در می کهنه دیرینه ما آبیون کرد | |
| ۹۵ | x | | خلاصه، قصوری | | |
| ۲۳۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۸۳ قصیده شیخ ابواسحق | | x | بحر فراسه، قصوری | سپیده دم که صبا بوی گلستان گیرد | ۳۷ |
| ۱۱۵ | | x | خلاصه، قصوری | چمن ز لطف هوا نکته بر جنان گیرد | |
| ۲۳۷ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۳۱ | | x | روضه، شیرازی | سرسودای توام در سرما می گیرد | ۳۸ |
| ۹۵ | | x | بحر فراسه، قصوری | تو ببین در سرشوریده چه ها می گیرد | ۳۹ |
| ۱۳۵ | | x | روضه، شیرازی | اگر خدای کسی را بهر گناه بگیرد زمین به ناله در آید زمانه او بگیرد | |
| ۲۰۰ | ۱۳۲ | x | بحر فراسه، قصوری | کارم به دور چرخ به سامان نمی رسد خون شد دلم ز درد و به درمان نمی رسد | ۴۰ |
| ۲۰۸ | | x | بحر فراسه، قصوری | گر زلف پریشانست در دست صبا باشد هر جا که دلی باشد در دست هوا باشد | ۴۱ |
| ۲۱۴ | | x | روضه، شیرازی | دلا لطف و کرم جانان عجب باشد اگر باشد گدازا رحم از سلطان عجب باشد اگر باشد | ۴۲ |
| ۲۲۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | مرا به وصل تو گرزان که دسترس باشد | ۴۳ |
| ۱۵۹ | | x | خلاصه، قصوری | و گر ز طالم خویشم چه ملتسمس باشد | |

| | | |
|-----|---------|-----|
| ۱۲۰ | شرح غزل | ۱۲۰ |
| ۱۲۱ | شرح غزل | ۱۲۱ |
| ۱۲۲ | شرح غزل | ۱۲۲ |
| ۱۲۳ | شرح غزل | ۱۲۳ |
| ۱۲۴ | شرح غزل | ۱۲۴ |
| ۱۲۵ | شرح غزل | ۱۲۵ |
| ۱۲۶ | شرح غزل | ۱۲۶ |
| ۱۲۷ | شرح غزل | ۱۲۷ |
| ۱۲۸ | شرح غزل | ۱۲۸ |
| ۱۲۹ | شرح غزل | ۱۲۹ |
| ۱۳۰ | شرح غزل | ۱۳۰ |
| ۱۳۱ | شرح غزل | ۱۳۱ |
| ۱۳۲ | شرح غزل | ۱۳۲ |
| ۱۳۳ | شرح غزل | ۱۳۳ |
| ۱۳۴ | شرح غزل | ۱۳۴ |
| ۱۳۵ | شرح غزل | ۱۳۵ |
| ۱۳۶ | شرح غزل | ۱۳۶ |
| ۱۳۷ | شرح غزل | ۱۳۷ |
| ۱۳۸ | شرح غزل | ۱۳۸ |
| ۱۳۹ | شرح غزل | ۱۳۹ |
| ۱۴۰ | شرح غزل | ۱۴۰ |
| ۱۴۱ | شرح غزل | ۱۴۱ |
| ۱۴۲ | شرح غزل | ۱۴۲ |
| ۱۴۳ | شرح غزل | ۱۴۳ |
| ۱۴۴ | شرح غزل | ۱۴۴ |
| ۱۴۵ | شرح غزل | ۱۴۵ |
| ۱۴۶ | شرح غزل | ۱۴۶ |
| ۱۴۷ | شرح غزل | ۱۴۷ |
| ۱۴۸ | شرح غزل | ۱۴۸ |
| ۱۴۹ | شرح غزل | ۱۴۹ |
| ۱۵۰ | شرح غزل | ۱۵۰ |
| ۱۵۱ | شرح غزل | ۱۵۱ |
| ۱۵۲ | شرح غزل | ۱۵۲ |
| ۱۵۳ | شرح غزل | ۱۵۳ |
| ۱۵۴ | شرح غزل | ۱۵۴ |
| ۱۵۵ | شرح غزل | ۱۵۵ |
| ۱۵۶ | شرح غزل | ۱۵۶ |
| ۱۵۷ | شرح غزل | ۱۵۷ |
| ۱۵۸ | شرح غزل | ۱۵۸ |
| ۱۵۹ | شرح غزل | ۱۵۹ |
| ۱۶۰ | شرح غزل | ۱۶۰ |
| ۱۶۱ | شرح غزل | ۱۶۱ |
| ۱۶۲ | شرح غزل | ۱۶۲ |
| ۱۶۳ | شرح غزل | ۱۶۳ |
| ۱۶۴ | شرح غزل | ۱۶۴ |
| ۱۶۵ | شرح غزل | ۱۶۵ |
| ۱۶۶ | شرح غزل | ۱۶۶ |
| ۱۶۷ | شرح غزل | ۱۶۷ |
| ۱۶۸ | شرح غزل | ۱۶۸ |
| ۱۶۹ | شرح غزل | ۱۶۹ |
| ۱۷۰ | شرح غزل | ۱۷۰ |
| ۱۷۱ | شرح غزل | ۱۷۱ |
| ۱۷۲ | شرح غزل | ۱۷۲ |
| ۱۷۳ | شرح غزل | ۱۷۳ |
| ۱۷۴ | شرح غزل | ۱۷۴ |
| ۱۷۵ | شرح غزل | ۱۷۵ |
| ۱۷۶ | شرح غزل | ۱۷۶ |
| ۱۷۷ | شرح غزل | ۱۷۷ |
| ۱۷۸ | شرح غزل | ۱۷۸ |
| ۱۷۹ | شرح غزل | ۱۷۹ |
| ۱۸۰ | شرح غزل | ۱۸۰ |
| ۱۸۱ | شرح غزل | ۱۸۱ |
| ۱۸۲ | شرح غزل | ۱۸۲ |
| ۱۸۳ | شرح غزل | ۱۸۳ |
| ۱۸۴ | شرح غزل | ۱۸۴ |
| ۱۸۵ | شرح غزل | ۱۸۵ |
| ۱۸۶ | شرح غزل | ۱۸۶ |
| ۱۸۷ | شرح غزل | ۱۸۷ |
| ۱۸۸ | شرح غزل | ۱۸۸ |
| ۱۸۹ | شرح غزل | ۱۸۹ |
| ۱۹۰ | شرح غزل | ۱۹۰ |
| ۱۹۱ | شرح غزل | ۱۹۱ |
| ۱۹۲ | شرح غزل | ۱۹۲ |
| ۱۹۳ | شرح غزل | ۱۹۳ |
| ۱۹۴ | شرح غزل | ۱۹۴ |
| ۱۹۵ | شرح غزل | ۱۹۵ |
| ۱۹۶ | شرح غزل | ۱۹۶ |
| ۱۹۷ | شرح غزل | ۱۹۷ |
| ۱۹۸ | شرح غزل | ۱۹۸ |
| ۱۹۹ | شرح غزل | ۱۹۹ |
| ۲۰۰ | شرح غزل | ۲۰۰ |

فهرست غزل ها در ۱۲ شرح برگزیده که در دیوان حافظ چاپ قزوینی وجود ندارد. ۳۱۶

| | | | | | |
|-----|---------|---|------------------|--|----|
| ۱۳۰ | | x | خلاصه، قصوری | عاشقان را درد و غم بسیار می باید کشید داغ یارو غصه بسیار می باید کشید | ۶۰ |
| ۹۵ | | x | مرج، ختمی | مپوش رو و مشو خط و نفرج (۱) وضع که خط روی تو خواهد بر آن نگار دمید | ۶۱ |
| ۲۳ | | x | خلاصه، قصوری | پرسریازار جان بازان منادی بشنوید | ۶۲ |
| ۱۵۶ | ننگ بیت | x | روضه، شیرازی | بشنویدای ساکنان کوی رندان بشنوید | |
| ۱۸۲ | | x | خلاصه، قصوری | ای گفت گوی لعل تو در کام جان لذید | ۶۳ |
| ۲۶۸ | | x | روضه، شیرازی | شکر لب تو طعم شکر در دهان لذید | |
| ۲۶۷ | | x | روضه، شیرازی | ای ذوق شیر لعل تو در کام من لذید حلوای قند گرسنه را در دهن لذید | ۶۴ |
| ۱۴۹ | x | | مرج، ختمی | ساقیا مایه شراب بیار | ۶۵ |
| ۲۵۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | یک دو ساغر شراب ناب بیار | |
| ۲۸۰ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۴۴ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای برده گوی حسن ز خوبان روزگار | ۶۶ |
| ۲۷۰ | | x | روضه، شیرازی | قدت به راستی چو سهی سر و روزگار | |
| ۲۴۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای باد مشک بو بگذر سوی آن نگار | ۶۷ |
| ۲۷۲ | | x | روضه، شیرازی | بگشا گره ز زلفش و بویی به من بیار | |
| ۱۵۲ | x | | مرج، ختمی | دلانا چند ریزی خون ز دیده شرم دار آخر | ۶۸ |
| ۲۵۲ | | x | بحر فراسه، قصوری | تو نیزای دیده خونی شد مراد دل برار آخر | |
| ۲۷۸ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۱۵۴ | x | | مرج، ختمی | بعد ازین هر گر نبیند هیچ می خواری دگر | ۶۹ |
| ۲۵۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | هم چو من می خوار و مثل تو خماری دگر | |
| ۲۷۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۴۹ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای بر امید وصل موقوف کار عمر | ۷۰ |
| ۲۷۵ | | x | روضه، شیرازی | عمر منی که پیر شوی در کنار عمر | |
| ۲۹۲ | | x | روضه، شیرازی | عروس گل چو در اید به بزم گلشن باز کجاست بلبل خوش گو که برگشود آواز | ۷۱ |
| ۲۹۳ | | x | روضه، شیرازی | مستم از باده شبانه هنوز ساقی ما نرفت خانه هنوز | ۷۲ |
| ۱۶۳ | x | | مرج، ختمی | جانا تو را که گفت که احوال ما مهترس | ۷۳ |
| ۲۷۰ | | x | بحر فراسه، قصوری | بیگانه گرد و قصه هیچ آشنا مهترس | |
| ۱۴۱ | | x | شرح، جالندری | | |
| ۲۹۶ | | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۷۳ | | x | بحر فراسه، قصوری | ای دل غلام شاه جهان باش شاه باش گو مرشد زمانه و گو شیخ راه باشد | ۷۴ |
| ۳۱۲ | | x | روضه، شیرازی | من خرابم ز غم یار خرابانی خویش می زند غمزه او ناوک غم بردل ریش | ۷۵ |
| ۲۸۷ | | x | بحر فراسه، قصوری | از رقیبم دلم نیافت خلاص | ۷۶ |

| ردیف | شرح | ردیف | شرح |
|------|--------|------|---------|
| ۱ | غزل ۱ | ۱۱ | غزل ۱۱ |
| ۲ | غزل ۲ | ۱۲ | غزل ۱۲ |
| ۳ | غزل ۳ | ۱۳ | غزل ۱۳ |
| ۴ | غزل ۴ | ۱۴ | غزل ۱۴ |
| ۵ | غزل ۵ | ۱۵ | غزل ۱۵ |
| ۶ | غزل ۶ | ۱۶ | غزل ۱۶ |
| ۷ | غزل ۷ | ۱۷ | غزل ۱۷ |
| ۸ | غزل ۸ | ۱۸ | غزل ۱۸ |
| ۹ | غزل ۹ | ۱۹ | غزل ۱۹ |
| ۱۰ | غزل ۱۰ | ۲۰ | غزل ۲۰ |
| ۱۱ | غزل ۱۱ | ۲۱ | غزل ۲۱ |
| ۱۲ | غزل ۱۲ | ۲۲ | غزل ۲۲ |
| ۱۳ | غزل ۱۳ | ۲۳ | غزل ۲۳ |
| ۱۴ | غزل ۱۴ | ۲۴ | غزل ۲۴ |
| ۱۵ | غزل ۱۵ | ۲۵ | غزل ۲۵ |
| ۱۶ | غزل ۱۶ | ۲۶ | غزل ۲۶ |
| ۱۷ | غزل ۱۷ | ۲۷ | غزل ۲۷ |
| ۱۸ | غزل ۱۸ | ۲۸ | غزل ۲۸ |
| ۱۹ | غزل ۱۹ | ۲۹ | غزل ۲۹ |
| ۲۰ | غزل ۲۰ | ۳۰ | غزل ۳۰ |
| ۲۱ | غزل ۲۱ | ۳۱ | غزل ۳۱ |
| ۲۲ | غزل ۲۲ | ۳۲ | غزل ۳۲ |
| ۲۳ | غزل ۲۳ | ۳۳ | غزل ۳۳ |
| ۲۴ | غزل ۲۴ | ۳۴ | غزل ۳۴ |
| ۲۵ | غزل ۲۵ | ۳۵ | غزل ۳۵ |
| ۲۶ | غزل ۲۶ | ۳۶ | غزل ۳۶ |
| ۲۷ | غزل ۲۷ | ۳۷ | غزل ۳۷ |
| ۲۸ | غزل ۲۸ | ۳۸ | غزل ۳۸ |
| ۲۹ | غزل ۲۹ | ۳۹ | غزل ۳۹ |
| ۳۰ | غزل ۳۰ | ۴۰ | غزل ۴۰ |
| ۳۱ | غزل ۳۱ | ۴۱ | غزل ۴۱ |
| ۳۲ | غزل ۳۲ | ۴۲ | غزل ۴۲ |
| ۳۳ | غزل ۳۳ | ۴۳ | غزل ۴۳ |
| ۳۴ | غزل ۳۴ | ۴۴ | غزل ۴۴ |
| ۳۵ | غزل ۳۵ | ۴۵ | غزل ۴۵ |
| ۳۶ | غزل ۳۶ | ۴۶ | غزل ۴۶ |
| ۳۷ | غزل ۳۷ | ۴۷ | غزل ۴۷ |
| ۳۸ | غزل ۳۸ | ۴۸ | غزل ۴۸ |
| ۳۹ | غزل ۳۹ | ۴۹ | غزل ۴۹ |
| ۴۰ | غزل ۴۰ | ۵۰ | غزل ۵۰ |
| ۴۱ | غزل ۴۱ | ۵۱ | غزل ۵۱ |
| ۴۲ | غزل ۴۲ | ۵۲ | غزل ۵۲ |
| ۴۳ | غزل ۴۳ | ۵۳ | غزل ۵۳ |
| ۴۴ | غزل ۴۴ | ۵۴ | غزل ۵۴ |
| ۴۵ | غزل ۴۵ | ۵۵ | غزل ۵۵ |
| ۴۶ | غزل ۴۶ | ۵۶ | غزل ۵۶ |
| ۴۷ | غزل ۴۷ | ۵۷ | غزل ۵۷ |
| ۴۸ | غزل ۴۸ | ۵۸ | غزل ۵۸ |
| ۴۹ | غزل ۴۹ | ۵۹ | غزل ۵۹ |
| ۵۰ | غزل ۵۰ | ۶۰ | غزل ۶۰ |
| ۵۱ | غزل ۵۱ | ۶۱ | غزل ۶۱ |
| ۵۲ | غزل ۵۲ | ۶۲ | غزل ۶۲ |
| ۵۳ | غزل ۵۳ | ۶۳ | غزل ۶۳ |
| ۵۴ | غزل ۵۴ | ۶۴ | غزل ۶۴ |
| ۵۵ | غزل ۵۵ | ۶۵ | غزل ۶۵ |
| ۵۶ | غزل ۵۶ | ۶۶ | غزل ۶۶ |
| ۵۷ | غزل ۵۷ | ۶۷ | غزل ۶۷ |
| ۵۸ | غزل ۵۸ | ۶۸ | غزل ۶۸ |
| ۵۹ | غزل ۵۹ | ۶۹ | غزل ۶۹ |
| ۶۰ | غزل ۶۰ | ۷۰ | غزل ۷۰ |
| ۶۱ | غزل ۶۱ | ۷۱ | غزل ۷۱ |
| ۶۲ | غزل ۶۲ | ۷۲ | غزل ۷۲ |
| ۶۳ | غزل ۶۳ | ۷۳ | غزل ۷۳ |
| ۶۴ | غزل ۶۴ | ۷۴ | غزل ۷۴ |
| ۶۵ | غزل ۶۵ | ۷۵ | غزل ۷۵ |
| ۶۶ | غزل ۶۶ | ۷۶ | غزل ۷۶ |
| ۶۷ | غزل ۶۷ | ۷۷ | غزل ۷۷ |
| ۶۸ | غزل ۶۸ | ۷۸ | غزل ۷۸ |
| ۶۹ | غزل ۶۹ | ۷۹ | غزل ۷۹ |
| ۷۰ | غزل ۷۰ | ۸۰ | غزل ۸۰ |
| ۷۱ | غزل ۷۱ | ۸۱ | غزل ۸۱ |
| ۷۲ | غزل ۷۲ | ۸۲ | غزل ۸۲ |
| ۷۳ | غزل ۷۳ | ۸۳ | غزل ۸۳ |
| ۷۴ | غزل ۷۴ | ۸۴ | غزل ۸۴ |
| ۷۵ | غزل ۷۵ | ۸۵ | غزل ۸۵ |
| ۷۶ | غزل ۷۶ | ۸۶ | غزل ۸۶ |
| ۷۷ | غزل ۷۷ | ۸۷ | غزل ۸۷ |
| ۷۸ | غزل ۷۸ | ۸۸ | غزل ۸۸ |
| ۷۹ | غزل ۷۹ | ۸۹ | غزل ۸۹ |
| ۸۰ | غزل ۸۰ | ۹۰ | غزل ۹۰ |
| ۸۱ | غزل ۸۱ | ۹۱ | غزل ۹۱ |
| ۸۲ | غزل ۸۲ | ۹۲ | غزل ۹۲ |
| ۸۳ | غزل ۸۳ | ۹۳ | غزل ۹۳ |
| ۸۴ | غزل ۸۴ | ۹۴ | غزل ۹۴ |
| ۸۵ | غزل ۸۵ | ۹۵ | غزل ۹۵ |
| ۸۶ | غزل ۸۶ | ۹۶ | غزل ۹۶ |
| ۸۷ | غزل ۸۷ | ۹۷ | غزل ۹۷ |
| ۸۸ | غزل ۸۸ | ۹۸ | غزل ۹۸ |
| ۸۹ | غزل ۸۹ | ۹۹ | غزل ۹۹ |
| ۹۰ | غزل ۹۰ | ۱۰۰ | غزل ۱۰۰ |

فهرست غزل ها در ۱۲ شرح برگزیده که در دیوان حافظ چاپ قزوینی وجود ندارد ۳۱۸

| | | | | |
|-----|---|------------------|--|-----|
| ۲۳۱ | x | بحر فراسه، قصوری | نصیب من چو خرابات کرده است اله در این میانه بگو زاهد مرا چه گناه | ۹۴ |
| ۲۲۰ | x | بحر فراسه، قصوری | ای دل به کوی دوست گذاری نکرده فرصت ز دست داده ای کاری نکرده | ۹۵ |
| ۲۱۹ | x | بحر فراسه، قصوری | ای از فروغ رویت روشن چراغ دیده | ۹۶ |
| ۲۳۲ | x | شرح، جالندری | مانند چشم مست چشم جهان ندیده | |
| ۲۲۸ | x | مرج، ختمی | شعبده بازی کنی هر دم و نیست این روا قال رسول رینا ما اناقط من ودی | ۹۷ |
| ۲۷۱ | x | روضه، شیرازی | نیست در شهر بتان مثل تو شاهی عجیبی بر فلک نیست چو رخسار تو ماهی عجیبی | ۹۸ |
| ۲۴۹ | x | بحر فراسه، قصوری | اکنون که چمن باز ز گل شد چو بهشتی ساقی می گل رنگ طلب بر لب کشتی | ۹۹ |
| ۵۱۱ | x | بحر فراسه، قصوری | نور خدا نمایندت اینه مجردی | ۱۰۰ |
| ۲۶۹ | x | شرح، جالندری | از در ما طلب اگر عاشق راه سرمدی | |
| ۲۶۷ | x | روضه، شیرازی | | |
| ۲۷۱ | x | بحر فراسه، قصوری | چون در جهان خوبی امروز کام گاری شاید که عاشقان را کامی ز لب سپاری | ۱۰۱ |
| ۲۳۳ | x | روضه، شیرازی | چون در جهان فانی منزل دو روزه داری شاید که عاشقان را کامی ز شب براری | ۱۰۲ |
| ۲۵۰ | x | بحر فراسه، قصوری | ای داده به یاد دوست داری این بود وفا و عهد باری | ۱۰۳ |
| ۲۵۱ | x | بحر فراسه، قصوری | ای باد نسیم بارداری زان طره مشک بارداری | ۱۰۴ |
| ۲۶۶ | x | بحر فراسه، قصوری | برو زاهد امیدی که داری که دارم همچنان امیدواری | ۱۰۵ |
| ۲۶۶ | x | روضه، شیرازی | منم از زلف چون زنجیر یاری پریشان حالی دیوانه واری | ۱۰۶ |
| ۲۶۷ | x | بحر فراسه، قصوری | بیار باده بازم رهان ز مخموری که هم به باده توان داد دفع رنجوری | ۱۰۷ |
| ۲۳۱ | x | روضه، شیرازی | جان فدای تو که هم جانی و هم جانی هر که شد خاک درت رست ز سرگردانی | ۱۰۸ |
| ۵۱۶ | x | بحر فراسه، قصوری | زدگیری نتوان دم زدن به اسانی هزار نکته درین کار هست نادانی | ۱۰۹ |
| ۵۱۶ | x | بحر فراسه، قصوری | بس شکفته می شود این باغ را دلی کس بی بلا خار نچید است ازو گلی | ۱۱۰ |
| ۲۴۰ | x | بحر فراسه، قصوری | ساقی بیار ایی از دیده صحراچی تا خرجه ها بشویم از عجب خانقاهی | ۱۱۱ |
| ۲۵۵ | x | بحر فراسه، قصوری | ای گدایان تو را رتبه شاهنشاهی همه کس را تو دهی منصب شاهنشاهی | ۱۱۲ |

| | | | |
|-----|--|---------------------------------------|-----|
| ۲۱۳ | سهمی که همی مدهی خبر در بریش مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۱۳ |
| ۲۱۴ | و آنز همی مدهی مهر کاست همی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری و در مدهی مدهی | ۲۱۴ |
| ۲۱۵ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۱۵ |
| ۲۱۶ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۱۶ |
| ۲۱۷ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۱۷ |
| ۲۱۸ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۱۸ |
| ۲۱۹ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۱۹ |
| ۲۲۰ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۲۰ |
| ۲۲۱ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۲۱ |
| ۲۲۲ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۲۲ |
| ۲۲۳ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۲۳ |
| ۲۲۴ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۲۴ |
| ۲۲۵ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۲۵ |
| ۲۲۶ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۲۶ |
| ۲۲۷ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۲۷ |
| ۲۲۸ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۲۸ |
| ۲۲۹ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۲۹ |
| ۲۳۰ | مدهی از مدهی مدهی مدهی از مدهی مدهی | حرفی سینه‌فروخته‌ری | ۲۳۰ |

بخش سوم
حاصل پژوهش
(تحليل کلی و نتیجه گیری)

فهرست بعضی مشخصات شروع برگزیده

| تعداد نسخه های خطی | سال نگارش | نام شارح | نام شرح |
|--------------------|--------------|----------------------------|-------------------------|
| ۲۴ نسخه | ۱۰۲۶ هـ | ختمی لاهوری | مرج البحرین |
| ۳ نسخه | بعد از بحر | خویشگی قصوری | خلاصه البحر |
| ۳ نسخه | ۱۰۷۷ هـ | عبدالکریم لاهوری | شرح دیوان حافظ |
| ۳ نسخه | ۱۱۰۰ هـ | محمد سعد | شرح دیوان حافظ |
| ۷ نسخه | ۱۱۱۸ هـ | زین العابدین ابراهیم آبادی | طور معانی / طومار معانی |
| ۵ نسخه | ۱۱۱۹ هـ | بهلول کول برکی | فوائد الاسرار |
| ۴ نسخه | بعد از فواید | بهلول کول برکی | شرح دیوان حافظ |
| ۲ نسخه | - | کاناکل | شرح دیوان حافظ |
| ۱ نسخه | - | میر محمد شیرازی | روضه الشعراء |
| ۱ نسخه | - | ناشناس | شرح دیوان حافظ ۱ |
| ۱ نسخه | - | ناشناس | شرح دیوان حافظ ۲ |

تحلیل کلی و نتیجه گیری

نسخه‌های خطی از شروح دیوان حافظ با عنوان خلاصه البحر و بحر فرائد به صورت کامل و بعضی از نسخه‌های خطی دیگر شرح‌ها مانند طور معانی و شرح دیوان از بهلول کول برکی به صورت ناقص، در کتابخانه گنج بخش وجود دارد، اما استفاده از آنها در همان کتابخانه مقدور بود و قسمتی از کار تحقیق همان جا به انجام رسید.

نسخه خطی فواید الاسرار فی رفع الاستار در کتابخانه ملی پاکستان اسلام‌آباد نگهداری می‌شود و طبق مقررات آن کتابخانه استفاده مستقیم از نسخه خطی مجاز نبود اما عکس نسخه کامل را در اختیار دانشجو گذاشتند تا تحقیق آن نسخه به تکمیل رسید.

شرح دیوان حافظ نوشته محمد سعد نیز به صورت ناقص در کتابخانه قرار دارد. لذا همان چند صفحه موجود مورد تحقیق قرار گرفته است.

همان طور که قبلاً ذکر شد بزرگ‌ترین ویژگی این شرح‌ها قدمت آن‌هاست که همه آنها در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری قمری انجام شده و حتی در مورد شرح دیوان حافظ که شرح آن ناشدنی است و نیز روضه الشعراء میر محمد شیرازی که تاریخ نگارش آن معلوم نیست روش شرح و نگارش آن چنین می‌نماید که متعلق به همان دوران باشند. لذا نسخه‌های خطی آنها غالباً خیلی کهنه و ناخواناست و چون اغلب خطاطان که با زبان فارسی آشنایی کامل نداشته‌اند بیشتر لغات را غلط نوشته‌اند، در بعضی از نسخه‌ها نیز هر جایی که کلمه اشتباه نوشته شده روی آن خط کشیده و همان جا درست آن را نوشته‌اند. اما به نسخه‌های درست و نادرست را نمی‌توان از هم تشخیص داد.

بعضی از نسخه‌ها نیز بر اثر مورد ایام، آسیب دیده و صفحات کدر شده‌است و بعضی صفحات به هم چسبیده و نمناکی و آب خوردگی نیز در جاهایی دیده می‌شود. بدین جهت نگارنده بعضی از شرح‌ها را از چند نسخه که قابل دسترسی بوده، مورد بررسی قرار داده‌است.

شرح‌هایی که خط آنها خوانا و وضعیت صفحات مناسب است عبارتند از نسخه خطی مرجع البحرین ختمی لاهوری در کتابخانه شخصی دکتر عرف نوردهی، روضه الشعراء میر محمد شیرازی و شرح دیوان حافظ از شارح ناشناس که هر دوی آن در کتابخانه موزه ملی کراچی نگهداری می‌شود.

نسخه خطی طومار معانی از زین العابدین ابراهیم آبادی که در کتابخانه گنج بخش اسلام‌آباد قرار دارد، به خط نستعلیق خوش نگارش یافته و نسخه آن تمیز، خوانا و بدون غلط و حذف کلمات است.

ضمن خواندن این نسخه‌های خطی، نگارنده با مشکلاتی مواجه بوده‌است از جمله مشکل سیاهی و تیرگی متن و آب خوردگی و خط خوردگی روی کلمات و همچنین مشکل سهو کتاب در نگارش بعضی از کلمات، مانند: کلمه «ممالک» بجای «مهالک» در نسخه خطی ۲۴۵۲ ص ۱۷۵ ضمن شرح بیت:

مقام اصلی ما گوشه خرابات است

خداش خیر دهد آن که این عمارت کرد...

... و یا کلمه «هیمه» به جای «بهیمه» که ضمن شرح بیت:

ای غایب از نظر که شدی هم نشین دل

می گویمت دعا و ثنا می فرستمت

آمده است. و هم چنین کلمه «لمة الملک» به جای «لمعة الملک» در ص ۱۲ نسخه مزبور، در نسخه خطی شماره ۳۷۱ Api, 71, 75، در ص ۲. زیادة البحرین که در کتابخانه دانشگاه پنجاب نگهداری می شود.

نسخه خطی شرح عبدالکریم لاهوری؛ نه فقط بسیار کهنه و صفحات آن بسیار مکدر و تیره است، بلکه غلط‌های املائی آن نیز دامن گیر کار تحقیق گردیده‌است. این نسخه به دو خط نستعلیق و شکسته نوشته شده‌است. همین زوش را در بعضی از نسخه‌های مرجع البحرین نیز می توان مشاهده کرد. بعضی از صفحات نسخه خطی شرح محمد سعد به علت تیرگی صفحه و وجود غلط‌های املائی بسیار قابل خواندن نبود. نسخه‌های خطی فواید الاسرار نیز مملو از کلمات سیاه و محو شده‌است و خط آن نیز اگرچه در فهرست «نستعلیق پخته»^(۱) ذکر شده اما چنین نیست.

شرح‌های مزبور از لحاظ تعداد صفحات نیز باهم متفاوت اند: بعد از مطالعه مشخص شد که در بحر فراهة الالفاظ قصوری تعداد بیشتری از غزل‌ها شرح شده‌است که ۵۱۷ غزل، از ردیف «الف» تا «یا» غزل‌ها را در بردارد.

روضه الشعرای میر محمد شیرازی ۳۷۶ غزل؛ مرجع البحرین ختمی لاهوری ۳۱۸ غزل دیوان حافظ بهلول کول برکی ۲۷۱ غزل‌ها را شرح کرده‌است. در این سه شرح مذکور غزل‌ها از ردیف «الف» تا «یا» انتخاب شده‌است.

بعضی از شارحان غزل‌های ردیف «الف» تا حرف «تا» را انتخاب و شرح کرده‌اند مانند محمد سعد، کاناکل و شرحی که شارح آن ناشناس است، تعداد کمتر از ۸۰ غزل را از

۱- منزوی، فهرست مشترک ج ۳، ص ۱۶۰۲.

ردیف الف با ت شرح کرده‌اند.

کتابته خلاصه البحر از عبد الله خویشگی قصوری را باید مستثنی کرد، زیرا چند اول این شرح منقود است و در چند دوّم تعداد ۱۸۴ غزل زردیف جات حرف ذال به صورت کامل شرح شده است.

طور معانی شرحی مهم و دارای روش مخصوص است. گرچه نسخه خطی آن که نگارنده به آن تکیه دستوری پیدا کند، بسیار ناقص است و کلاً ۱۲ صفحه که بیش از آن غزل در بر دارد، از نظر روش نگارش ثری جانب و همچنین خط بین نسخه نیز بسیار زیاده و وضعیت ظاهری کاملاً تمیز است. شایسته آن است که روی این شرح تحقیق تخصصی صورت گیرد و این اثر برای چاپ انتخاب شود.

روش نگارش شرح برگزیده:

شرح‌های دیوان حافظ که از ویل قرن ۱۱ هجری تا و آخر قرن ۱۲ هجری قمری در شبه‌قاره به زبان فارسی نوشته شده، زبان ویژه‌ای در آن به کار گرفته شده است که می‌توان آن را متعلق به شبه‌قاره دانست.

محققان از طریق اصطلاحات و لغاتی که در این شرح‌ها هست، شرح شبه‌قاره‌ای را از شرح‌های که در دیگر کشورهای نوشته شده تشخیص می‌دهد.

زبانی که در این شرح‌ها مورد استفاده شارحان قرار گرفته دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱- کلمات زبان‌های اردو، هندی، پنجابی، پشتو و ... آمیخته به زبان فارسی است.
- ۲- شارحان نگارش خاصی درباره حافظ و اندیشه‌های او دارند که برخاسته از عقاید رایج در آن منطقه خصوصاً عقاید اهل تسنن حنفی است.
- ۳- در اغلب موارد در این شرح‌ها از بزرگان تاریخ و ادب و عرفان شبه‌قاره نام برده شده است. مانند خواجه ایوب لاهوری، خواجه محمد یارسان، امیر خسرو، ناصر عینی و ...
- ۴- در میان ۱۱ شرح برگزیده فقط شرح طور معانی است که بر عقاید اهل تسنن حنفی تکیه نمی‌کند.

۵- اگرچه اغلب شارحان شعر شناس بودند و حتی شده‌اند، اما بعضی از آنها مانند امیر محمد شیرازی صاحب روضة الشعراء نتوانسته‌اند به صورت کامل مشکلات دستوری، عروضی و بدیعی زبان فارسی را درک کنند.

۶- همان‌طور که قبلاً ذکر شد شارحان شبه‌قاره دیوان حافظ را معمولاً به معنای عرفانی شرح کرده‌اند و اگر شارحی به مسائل دیگر و سرچشمه‌های افکار و ریشه‌های دیگر حافظ توجه کرده است، هر چند این مباحث و علوم در جهان اسلام روح داشته‌اند، شرح شارحان

شبه قاره با افکار و باورهای مردمی و محلی آمیخته و بیان شده است. (برای توضیح بیشتر رجوع کنید به بخش دوم این رساله در مباحث عرفانی بررسی شرح طومار معانی). برخی از شارحان مزبور خود شاعر بودند و حتی لاهوری، ضمن شرح اشعار حافظ در مرج البحرین اشعاری از خود آورده است که یک مجموعه شعر از آن‌ها می‌توان ترتیب داد. این اشعار شامل حمد، نعت، قصیده و غزل است.

ختمی لاهوری را می‌توان پدر شرح نویسی فارسی دیوان حافظ در شبه قاره نامید. اگرچه شاه وجیه الدین گجراتی با نگارش «شرح بی‌تی از حافظ» تقریباً یک قرن پیش از ختمی، این امر مهم را انجام داده است. اما ختمی لاهوری با نگارش شرح ۳۱۸ غزل دیوان حافظ، اثر بسیار مهمی را به ادبیات فارسی شبه قاره تقدیم نموده است. او بعد از آن، زبدة البحرین را به عنوان خلاصه مرج البحرین و هم چنین شرحی دیگر بر دیوان حافظ نوشته که حاوی ۴۶۳ غزل است و اخیراً در ایران توسط آقای بهاء الدین خرم شاهی تصحیح و چاپ شده است.

بعد از مرج البحرین شرح‌های متعدد و مهمی را در شبه قاره ملاحظه می‌کنیم که اغلب به پیروی مرج البحرین و بعضی به روش‌های مختلف انجام شده است. ختمی لاهوری در خلال ۳ اثر ذکر شده غزل‌های حافظ را شرح عرفانی کرده است و در شرح لغات و ابیات و اصطلاحات عارفانه و تمثیل‌های دینی را بیشتر به کار برده است. آیات قرآن و احادیث را نیز مورد استناد قرار داده و اشعار زیادی از مثنوی را به عنوان شاهد شعری در شرح ابیات غزل‌های آورده است، گرچه وی به نکات دستوری و بیانی چندان توجه نداشته است.

بعد از مطالعه تحقیقات ختمی درباره حافظ بر می‌آید که وی نگرش خاص عرفانی دارد و شعر را از عرفان جدا نمی‌داند.

همان‌طور که دکتر پورنامداریان می‌گوید: «شاعر عارف، در جهان بیرون اهل زهد و خیر و صلاح و وارسته از تعلقات و لذات دنیوی می‌نماید اما در جهان شعرش، اهل شاهد و شراب و فسق و فجور و میکده و خرابات، تناقض این دو جهان، مخاطبی را که گوینده شعر را می‌شناسد، در مقابل تناقض میان آن چه زبان می‌گوید و آن چه بیرون از زبان واقعیت دارد حیران می‌کند،^(۱) ختمی نیز به عرفان حافظ پی برده و غزل‌های وی را عارفانه شرح کرده است که برای شارحان بعدی الگو قرار گرفت و آن‌ها نیز سعی کردند همه غزل‌های

۱- پورنامداریان، تقی، مصاحبه، ادبیات و فلسفه، ش ۵۶-۵۷، ص ۷.

حافظ را به گونه‌ای عارفانه شرح کنند؛ هر چند در بسیاری مواقع نظرات آن‌ها قانع کننده نیست.

مقایسه شرح‌ها

با ذکر نکات برجسته، جدا لایه‌ها شرح شروع مقایسه می‌گردد. ما قبل از پرداختن به مقایسه شرح‌ها باید به عیار ارزیابی نسخه‌های خطی نیز تأمل کرد که عبارتست از:

۱- قدمت تاریخ کتابت

۲- شایستگی کاتب یعنی سه ویژگی اساسی که در کتب وجود دارد: ۱- مسودت، دقت و صحت و ۲- بین نکته مهم تر از نکته سابق است. در نکات زیر که ضمن مقایسه شرح‌ها ارائه می‌گردد خواننده می‌تواند بخوبی بین شایستگی و یا عدم آن در کاتبین ملاحظه کند.

۱- مرجع بحرین

طی شرح، شرح در موارد مختلف از خود و اوضاع آن زمان صحبت می‌کند و در این باره پدر، دوستان و استاد خود خبر می‌دهد. ضمن تفسیر بیت، مدیعی را که استفاده کرده است ذکر می‌کند. ختمی لاهوری در مقدمه طولانی که به شرح مرصع نوشته شده است. در باره خودش و حافظه مطلب مهمی آورده است. در آخر شرح می‌گوید:

فن پنجم از مقدمه اول از کتاب تفسیر لغتوں فی عربی علم لغتوں علم لغتوں در باره در باره در باره علم لغتوں عربی مطلب جالبی ایراد کرده و نقش حضرت میرالدین در ترویج بین علم نیز یاد آور شده است.

و ضمن معنی کردن لغات، صنعت لغوی و ادبی را به بحث می‌کند.

۱- جمعه دلق: عبارت است از همسایگی مستعد و وجود بیرون در

۲- در شرح بیت: آن مظهریان از حال منت آگهی دهند، می‌گویند:

سبک این شعر آراسته است که باریک‌تر از شعر برون خاسته.

۳- ضمن شرح شعر: در روی خود تندرج صنع خدا کرد، این را در

محبوبان را دیده نیست که از کمال غیرت دیگران در دیدن نسبت و آیه‌ها که بر حوال

خود منتون باشند هر ساعت به آینه نگاه کنند...

۱- نسخه‌های خطی حافظه اسناد بهاء الدین شرح داتا گنج بخش، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۱۰-۱۹.

گویا در توضیح «آینه خدای نما» می‌گوید: دل مالک آینه خدای نماست که سالک در آن هستی خودش را که مظهر ذات خداست تماشا می‌کند.
امروز همین فکر را در «فلسفه خودی» علامه اقبال مشاهده می‌کنیم.

۲- بحر فراسة الالافظ

۳- خلاصة البحر

عبدالله خویشگی قصوری که بعد از ختمی لاهوری، حافظ شناس مهم شبه قاره به شمار می‌آید دو اثر وی با نام بحر فراسة الالافظ فی شرح دیوان حافظ و خلاصة البحر فی التقاط الدر در این تحقیق انتخاب شده است. او نیز ابیات حافظ را غالباً به رنگ عرفانی شرح کرده است اما زبان وی ساده تر است. او به اقوال بزرگان بیشتر توجه داشته است و لغات را به سلیقه‌ای به کار برده که معنای عرفانی بیت کاملاً آشکار شود. مثال:
الایایها الساقی ادرکاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها
«عظمت امانت به مثابه‌ای است که اگر عرض کنند بر این اجرام عظام و ایشان را شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آن است که حق سپحانه این اجرام را شعور و ادراک داد و بر این امانت عرض کرد، عرض تخیر (نعمت)،^(۱) نه عرض و جوب (تکلیف)،^(۲) ایشان ابا کرده از خشیت (ترس)، نه از معصیت (تمرد) و انسان قبول کرد از همّت (خواهش)، نه از قوّت (زور)» یعنی خداوند امانت را عرضه کرد اما رد و قبول آن به مخلوق خود وا گذاشت...

قصوری در خلاصة البحر نیز همین افکار و آرائه می‌دهد. ضمن شرح بیت - آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند. از نفحات الانس جامی نقل می‌کند:
شیخ عمار یاسر، شیخ نجم الدین کبری را جهت تهذیب نفس پیش روز بهان مصری (عارف معروف قرن ۶ هـ و صاحب تحفة البراة) فرستاد تا با سیلی زدن غرور هستی را از سر وی دور نماید...»

متن مزبور را می‌توان در بخش دوم این نگارش، ضمن بررسی خلاصة البحر ملاحظه کرد. نکته مهم این است که سالک وقتی که خود را شناخت سپس به شناخت حق نایل می‌گردد

۲- کلمات داخل پرانتز. در نسخه خطی نیست.

۱- نسخه خطی.

و آن موقع هستی خود را فراموش می‌کند که روز بهان مصری با سیلی زدن عرفانی
نجم‌الدین کبری آن پندار هستی را از وی دور کرد.
رموز بی خودی علامه اقبال لاهوری نیز همین افکار را تأیید می‌کند.

۴- شرح عبدالکریم یحیی لاهوری :

در شرح مزبور نیز مباحث عرفانی مورد توجه شارح بوده است.
--یحیی لاهوری اگرچه غزل‌ها را بدون ترتیب خاصی و به صورت پراکنده شرح کرده، اما
نکات عرفانی که او به کار می‌برد قابل توجه است.
آن تلخ و ش که صوفی‌ام‌الخبائش خواند

اشهی لنا واحلی من قبله العذر

سالکان را به دو گروه تقسیم می‌کند و می‌گوید:

«قسمتی معتقد (به) وحدت وجودند هر چند که شهود ندارند. این را صاحب علم الیقین
گویند و مشهود بعضی وحدت باکثرت است و این قسم اعلی است و این را کامل مکمل
گویند. زیرا آن که در بحر محو غوطه زد و کامل شد و چون باز بر ساحل صحو مد فرق در
او امر و نواهی کرد و تکمیل دیگران به وی مفوض شد و مکمل گشت ... الی آخر که شارح
موضوعات عرفانی را توضیح می‌دهد و هم به باریکی‌های معنوی زبان فارسی توجه تاه
دارد.

۵- شرح دیوان از محمد سعد: محمد سعد مانند فواید الاسرار برکی جانندرنی، غزل‌ها و
ابیات را پراکنده و به طور خلاصه شرح کرده است. وی ضمن شرح، لغات را به روش
خاص خود تفسیر می‌کند؛ مانند:

- بنال بلبل اگر بامنت (سریاری است که ما دو عاشق زاریم و کار مازاری است).^(۱)
«... تاتار: شهری است مشک خیز، قلندر: چنان چه در منطق الطیر مذکور است» در قال
اندرا» عربی در عجم آمد و در کوجه‌های شهری به طریق سیر می‌گذشت ناگاه از

۱- قسمتی از بیت که در داخل براثر است در نسخه خطی وجود ندارد.

شراب‌خانه او را مردی دید، طلبید و گفت «اندرآ» مرد عرب اندرون رفته از زواندوخته که داشت در شراب خوری صرف نمود. چون عریان (و) ویران به عربستان گذر کرد، پرسیدند تو را در عجم چه پیش آمد گفت: هیچ نمی‌دانم. به جز آن که مرا یکی (گفت): قال: اندرآ) یا گویا اصل کلمه قلندر را معرف می‌کند.

۶- طور معانی / طومار معانی :

زین العابدین ابراهیم آبادی نوشته: شارح در مقدمه غیر از اسم خود اطلاعی درباره خود نیاورده است. طومار معانی نیز شرح عارفانه‌ای است با مباحث طولانی نجومی و فیزیکی که شارح به منظور توضیح مطالب خویش... ابیات غزل‌های حافظ و لغات آن را به چند روش شرح کرده است که نمونه بارز آن در بخش دوم این تحقیق آمده است. ویژگی شرح وی پرداختن به مسائل فیزیکی و نجومی همراه با مباحث عرفانی است مانند:

الایایهاالساقی ادرکاساً و ناولها

که غشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها
«ساقی آن مقام جبریل علیه السلام است که رنگ زرد دارد و متعلق به کره خاک است. چون که نظر طالب صادق ازین تصور بالاتر گذرد... ساقی آن مقام اسرافیل است که رنگ سبز دارد و حاکم به کره باد است... و ساقی آن محل میکایل است. رنگ سفید دارد و موکل کره آب است...»

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما
«...عکس رخ یار: کنایت از تصور صورت اسم الله (است) به وجود محمدی چنان چه سروروی بشری صورت حلقه میم است و سینه آدم به صورت جاو کمر انسان میم دوم و پا و جسد او صورت دال است. چون نظر به تأمل کنی و جا به جای جسم بشر به ادراک...»^(۱)

۷- فواید الاسرار.

۸- شرح دیوان حافظ

هر دو اثر فوق‌الذکر از شاه بهلول کول برکی است.

اما از نوشته‌هایش بر می‌آید که او به فواید الاسرار توجهی بیشتر داشته و حتی در تعریف آن یک قطعه عربی نیز آورده که در قسمت روش شرح آمده است. اما شرحی دیگر را به عنوان خلاصه فواید الاسرار به نگارش در آورده است. برکی جالندری نیز مانند محمد سعد

و کان کل به شرح لغات بیشتر توجه داشته است و حتی در آغاز شرح بعد از مقدمه ت چند صفحه فقط به معانی لغات پرداخته است و تمام لغات را معنی عرفانه می دهد. مانند میخانه: بتکده و شرابخانه، باطن عارف کامل که در وی شوق و ذوق و معرف الهی بسر باشد...^۱ و جایی که بیت را همدرا ذکر کرده به این صورت می گوید:

همی سجده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سائک بی خبر نبود از راه و رسم منزل هر
اگر پیر کامل تو را چیزی می گوید که در ظاهر غیر مشروع است البته طاعت باید کرد.
تاریخ نگارش دیوان حافظ از بهلول کول برکی جالندری در فهرست ها ذکر نشده اما در
آغاز این شرح (در صفحه یک نسخه خطی ۲۲۸۹/۵۲۹۵) (دانشگاه پنجاب) سال ۱۱۳۲
ذکر شده و نیز می گوید که در هفده شبانه روز این شرح را نوشته است و هم چنین می گوید
بیتی را که مفهوم مشابه داشتند در یک جا شرح داده و بیت زیر را نقل کرده است.

علم حق در علم صوفی گم شود
این سخن کی باور مردم شود

هر چند مشهور است که (بیت مزبور) از مثنوی است اما از مثنوی نیست. چون تذکر و
در شرح مثنوی نیستند.^۲

و در آخر شرح بیتی که از حافظ نیست آورده:
دل همه در چاه زانندان انداخت
و انگاه سر چاه را به عبیر گرفت
و سپس شرحی در مورد بیتی دیگر که ذکر نکرده و وسط آن متن شرح نیز بینی نامند.
سرو گنندام که با عاش خوش است هر چند بلا کشیم بلاش خوش است. در می آورد
در شرح بیت: *الایایها الساقی ادركاساً و نولها/ که عشق اسان نمود اول وی افند*
مشکل ها، متنی را که در فواید الاسرار هست تکرار کرده است.

۹- شرح دیوان حافظ از کانا کل

نکات ویژه آن به قرار زیر است:

- ۱- خط این نسخه که ضمن معرفی شرح ذکر شده به معانی مخصوص این مثنوی است
- ۲- نقل ابیات پشتو زبان.
- ۳- ذکر بزرگان ایالت سرحد پاکستان.

۴- قسمت بندی نوشته و ارائه اصطلاحات صوفیه در دیوان حافظ در آغاز نگارش:

۵- ترتیب غزل‌ها که طبق روال جدیدی است.

غیر از این، کاناکل مانند صاحب طور معانی به مباحث نجومی نیز پرداخته و با ترسیم اشکال فلکی مطلب خود را بیان نموده است. او در شرح اصطلاحات صوفیه در دیوان حافظ نیز ترتیب الفبایی را مدنظر داشته است. در شرح بیت مضامین بیت را کاملاً رعایت کرده و به تفاوت معنایی لغات به خوبی پرداخته است.

صلاح کار کجا و من خراب کجا بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟
«...صلاح: آراستن، لغتی ظاهر. خراب: خاکی کردن، لغتی ظاهر.

مخالفت در میان هر دو راه که یکی موصل است به جنت و دیگر به دوزخ و نیز صلاح: آراستن افعال شرعیه و خراب: آراستن باطن به ریاضت که این به غیر خرابی بدن نمی شود. پس بین تفاوت این مخالفت راه چندان است...»^(۱)

۱۰- روضة الشعراء

میر محمد شیرازی نیز یکی از شارحان دیوان حافظ در شبه قاره بود که شرحی به عنوان روضة الشعراء به زبان فارسی نوشته است.

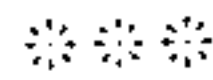
تاریخ نگارش روضة الشعراء نامعلوم است و در متن شرح نیز در این باره اشاره‌ای نشده است. شارح از شرح‌های قبلی ذکری در میان نیاورده و به کتاب‌های خیلی کم مراجعه کرده است. در مقدمه مختصری غیر از ذکر نام هیچ اطلاعی درباره خود و زمان خود نداده است. مگر اینکه اسم یکی از استادان وی نور محمد بوده است. میر محمد بیشتر به معنای عرفانی تکیه کرده و ضمن آوردن شاهد شعری نیز بیشتر به مولوی مراجعه کرده است. او مانند محمد سعد لغات هندی را بسیار به کار برده، اگرچه میر محمد شیرازی غزل‌های دیوان حافظ را از ردیف «الف» تا «یا» و به تعداد بیش از ۳۵۰ غزل شرح کرده اما در بسیار موارد تفاسیر نادرست به کار برده مثلاً کلمه «شیراز» را مرکب از شیر و «آز» می خواند. ضمن شرح بیت، «آن تلخ و ش که صوفی ام الخبائش خواند» کلمه «قبلة» را به عنوان «قبله» محل سجده کردن تعبیر می کند.

اول لغات مهجور مانند عرس، خوب صورت، چمکاره و... را آورده و به فارسی هم ترجمه کرده است. کلمات دشوار فارسی نیز در متن وی مشاهده می شود مانند:
درد را به دَرْدَ (ردکننده دویی) معنی کرده - اوشان به جای ایشان نوشته، کلمات جولاهه

و کسب ر که کنون در زبان فارسی سینه‌ده عامه‌گردیده که برده و معنی کنهات شادمانی و
تسلی و نیز توضیح داده است.

و ابیات حافظ را به معنی مجازی نیز شرح کرده است مانند:

هوان که روی جو داهت به چشم بد بیند
برکش تو به جز چشم و سینه نبرد
و رسمی است در ملک توران که چون کسی
چشم زخم عارض می‌کندد جستی
منش می‌سازند و در آن سپند بر می‌سازند
و بر هر که شک است که منش برده در کس
می‌نهند.



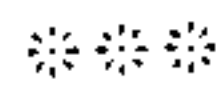
۱۱- شرح ناشناس

خرین شرحی که بر روی بررسی مشروح انتخاب گردید، سه شرح و سادنگ شرح
معهده نیست که علت انتخاب آن سه بودن نسخه و تعداد غزل‌های شرح شده در آن
است. تنها نسخه این شرح در کتابخانه معمره ملی کرجی نگه‌داری می‌شود. شرح سادنگ
به صورت اختصار شرح داده و روش شرح جایی دارد که در قسمت غزل‌ها به ملاحظه
می‌فرمایید.

لغات و ترکیبات عرفانی را به کار برده و به کتب زیادی مراجعه و در ابیات حافظ
مستثنی را نیز ارائه کرده است و در شرح بیت
نبود نشد دو عالم که رنگ لغت بود

زمانه طرح محبت که این زمان شدخت!

می‌خواهد بگوید که حدیث قدسی کنت کنز مخفی تدهد بر من و قعبت است که قبل
ز خنت بشر حساسات محبت و لغت وجود داشت.



شارحان شبه‌قاره شرح‌های خود را از غزل‌های سادنگی به سبب در تمام دیوان‌های
حافظ غزل اول است آغاز کرده‌اند و این غزل را معمولاً مفصل‌تر شرح کرده است. پس از
بررسی یازده شرح مورد مطالعه مشاهده شد که غزل مزبور در تمامی آنها به جز شرح
خلاصه‌البحر که چند اول خلاصه‌البحر آن منظور است، ذکر شده که اگر چند اول آن در

دسترس بود احتمالاً این غزل را نیز در برداشت. چون اولین غزل دیوان حافظ است و دارای معانی عرفانی، لذا مورد توجه شارحان قرار گرفت.

نکات مثبت و منفی شرح‌های برگزیده:

۱- مرج البحرین:

نکات مثبت:

- ۱- نخستین شرح کامل دیوان حافظ به زبان فارسی در شبه قاره که شارحان بعدی به نوعی از آن پیروی کرده‌اند.
- ۲- بیشترین ابیات هر غزل را نقل و شرح کرده‌است.
- ۳- ضمن شرح دیوان حافظ اطلاعاتی درباره خود و دوران خود نیز آورده‌است.
- ۴- به شرح احوال حافظ نیز پرداخته‌است.
- ۵- نثر مرصع و روان دارد.
- ۶- ضمن نقل قول و استناد به کتب بزرگان، امانت را رعایت، و منابع را ذکر کرده‌است.
- ۷- ختمی لغات مهم ابیات را به معنای عام معنی می‌کند. اما ابیات را با شرح عارفانه بیان می‌کند.
- ۸- نسخه‌های خطی این شرح به تعداد زیادی وجود دارد.

نکات منفی:

- ۱- شارح به منظور زیبایی نثر، کلمات عربی را بیش از حد وارد متن نموده‌است.
- ۲- اغلب جاها شعری را که مربوط به خودش است بدون معرفی می‌آورد.
- ۳- با این که با زبان فارسی آشنایی کامل داشته، اما بالهجه‌های محلی ایرانی آشنا نبوده که نمونه بارز آن در شرح بیت: غم این دل بوات خورد ناچار که به لهجه شیرازی است را نتوانسته درست توضیح دهد. رجوع شود به بررسی شرح در بخش دوم این رساله.
- ۴- ضمن آوردن شرح احوال حافظ وقایعی نقل کرده که از مآخذ تاریخی و عصری حافظ تأیید نمی‌شود.

نکات مثبت:

- ۱- بین شروح برگزیده تنها شرحی است که ۵۱۷ غزل را شرح کرده‌است.
- ۲- قصوری نیز تا حدودی طی تحقیقات خود (شروح دیوان حافظ) اطلاعاتی مربوط به خود ابراز می‌نماید.
- ۳- اصطلاحات عارفانه را زیاد به کار برده‌است.

- ۴- مسائل عارفانه را با منطق و دلیل توضیح داده است.
- ۵- تعداد زیادی از نسخه های خطی این شرح مانند شرح البحرین در کتبخانه های تهران نگهداری می شود.

۶- زبان فارسی را با کلمات محلی شبه فارسه آمیخته است.

نکات منفی :

- ۱- در معنی کردن لغات به معنی ساده نپرداخته و با اصطلاحات عرفانی لغات را برچیده کرده که معنی صسی آن را بین می رود.
- ۲- لغات و اصطلاحات عربی را وارد متن کرده است.

۳- خلاصه البحر :

- نکات مثبت و منفی بحر فراسه به این شرح نیز قابل تطبیق است که اگر چند دلیل موجود بود این شرح کامل تر و جالب تر از بحر فراسه می نماید.
- ۴- شرح، یحیی عبدالکریم لاهوری :

نکات مثبت :

- ۱- ریشه نظر در باره متضاد در بیت دیوان حافظ.
- ۲- ستوده از منابع مختلف و ذکر آن.
- ۳- مانند بسیاری از شارحین آن دوره یک بیت را به چند روش شرح کرده است.
- ۴- کلمات عربی را با ذکر ویژگی های نحوی آن معنی می کند.
- ۵- مباحث عرفانی را مانند قصوری با منطق و دلیل ورده است.
- ۶- شرح حاضر با این که فقط ۲۴ غزل را شرح کرده تمام بیات را خوب شرح نموده است.

نکات منفی :

- ۱- عدم رعایت در ترتیب ابیات غزل ها.
- ۲- شرح غیر از اسم خود هیچ اطلاعی درباره خود نیاورده است.
- ۳- به مباحث دستوری و بلاغی توجهی نشده است.

۵- طومار معانی :

نکات مثبت :

- ۱- خط زیبا و خوانای نسخه خطی.
- ۲- ذکر مسائل نجومی و فیزیکی در کنار مباحث عرفانی.
- ۳- شرح یک بیت به روش های گوناگون.

۴- ذکر ائمه معصومین، امیرالمؤمنین علی (ع) و ...

نکات منفی :

۱- بعضی جاها ضمن بیان مسائل نجومی افراط ورزیده، مطلب اصلی را فراموش می‌کند.

۲- به مباحث دستوری توجهی نکرده و به ویژگی‌های ادبی کلام حافظ نپرداخته است.

۳- به شرح احوال حافظ و اوضاع زمانی وی التفات نداشته است.

۴- درباره خود هیچ اطلاعی نیاورده است.

۶- فواید الاسرار فی رفع الاستار

نکات مثبت :

۱- درباره خود اطلاعاتی آورده است.

۲- درباره حافظ و مذهب وی نیز صحبت کرده است.

۳- معمولاً شاهد شعری را با نام شاعر آورده است.

۴- مانند بحر فراهی قصوری شارح این شرح نیز لغات را به شکل عرفانی معنی

کرده است.

۵- اختصاراً به ویژگی‌های دستوری ابیات دیوان حافظ نیز اشاره کرده است.

نکات منفی :

۱- عدم ترتیب در ذکر ابیات غزل‌ها.

۲- ابیات و شرح را چنان کنار هم آورده که تمیز بین نظم و نثر دشوار شده است.

۳- وضعیت ظاهری نسخه خطی، آشفته است.

۴- به علت عدم ترتیب غزل‌ها و ابیات نگارنده نتوانست غزلی به عنوان نمونه انتخاب و

نقل کند.

۷- شرح، بهلول برکی صاحب فواید الاسرار.

۱- تمام ابیات را مانند فواید الاسرار شرح کرده و نکات منفی و مثبت هر دو اثر تقریباً

یکسان است مگر این که شرح دیوان کامل تر و نسخه خطی آن خواناتر است.

۸- شرح، محمد سعد:

نکات مثبت :

۱- ذکر منابع با نام مؤلف مثلاً به حدایق السحر رشیدالدین و طواط یا جارالله زمخشری

در چند موضع کشف گفت ...»

۲- مجموعاً ۶۸ غزل را شرح کرده است.

۳- لغات و اصطلاحات عربی را با ذکر خصوصیات نحوی توضیح داده است.
 ۴- به املاء لغات نیز پرداخته و در معنی کردن لغت خصوصیات املائی آن را نیز بیان می‌کند.

نکات منفی :

- ۱- غزل‌ها را کامل نیاورده بعد از ذکر مصراع اول یا قسمتی از مصراع اول لغات مهم کمال غزل را معنی کرده که فهم آن خیلی دشوار است.
- ۲- در مقدمه هیچ نکته‌ای جز اسم خودش نیاورده است.
- ۳- کلمات فارسی را به زبان اردو ترجمه کرده، اما برای خواننده توضیح مناسبی برای کلمات اردو - هندی نیاورده است.
- ۹- شرح دیوان کاناکل :

نکات مثبت :

- ۱- ترتیب دادن شرح به صورت یک کتاب منسجم و مرتب.
- ۲- اول غزلیت را شرح کرده و در قسمت بعدی به تفسیر عرفانی لغات مختلف پرداخته است.
- ۳- تنها شرحی است که در ایالت سرحد پاکستان انجام شده است.
- ۴- شرح عرفانی همراه با ذکر مسائل ستاره شناسی.
- ۵- مقدمه آن به شکل نثر مصنوع نوشته شده است.
- ۶- دارای املائی مخصوص زبان ایالت سرحد. (پشتو)
- ۷- ذکری از بزرگان و ادباء اهل سرحد.

نکات منفی :

- ۱- شارح هیچ اطلاعی درباره نداده است.
- ۲- در پایان شرح تاریخ کتابت آمده اما تاریخ نگارش شرح ذکر نشده است.
- ۱۰- روضة الشعراء :

نکات مثبت :

- ۱- ۳۶۷ تا از غزل‌ها را به روش لغوی عرفانی شرح کرده است.
- ۲- تقریباً ۱۲ غزل را دو بار نقل و به دو روش متفاوت شرح کرده است.
- ۳- نسخه با خط نستعلیق خوب نوشته شده و تقریباً به صورت سالم وجود دارد.
- ۴- طی مقدمه مختصری به توصیف حافظ پرداخته است و عقاید خودش را نسبت به حافظ ارائه می‌دهد.

- ۵- غزل‌ها را به ترتیب بیت به بیت نقل و شرح کرده‌است.
- ۶- لغات و ترکیبات دشوار را معنی کرده‌است.
- ۷- خصوصیات دستوری شعر حافظ را به روش خوب ذکر می‌کند.

نکات منفی :

- ۱- شارح غیر از اسم خود و استاد خود اطلاعاتی درباره خود نیاورده و حتی تاریخ نگارش شرح را نیز ذکر کرده‌است.
- ۲- لغات و اصطلاحات رایج در شبه قاره را به کار می‌برد اما توضیح مناسبی برای آن نیاورده‌است.
- ۳- شرح لغات گاهی اشتباه است برای مثال ملاحظه فرمایید شرح بیت آن تلخ و ش که صوفی ...

- ۴- «شرح غزل بیا که رایت منصور پادشاه رسید» تاریخ ایران را یاد آورد شده که بعضی اسامی و وقایع از تاریخ شبه قاره را با آن آمیخته‌است.

- شرح ناشناس :

نکات مثبت :

- ۱- این هم یک شرح عرفانی است که تقریباً ۷۳ غزل دیوان حافظ را شرح کرده‌است.
- ۲- غزل‌ها به طور کامل نقل شده اما بسیار خلاصه شرح داده شده‌است.
- ۳- درباره مسلک حافظ نیز صحبت می‌کند.
- ۴- ابیات را مصراع به مصراع و گاهی قسمت‌های مختلف یک مصراع را جدا جدا شرح می‌کند.

- ۵- لغات را به معنای عام معنی کرده اما ابیات را عرفانی شرح کرده‌است.
- ۶- خصوصیات دستوری سخن حافظ را از قلم نینداخته و ذکر کرده‌است.
- ۷- منابع را با نشانی ذکر کرده‌است.

نکات منفی :

- ۱- شارح در سراسر متن و شرح درباره خودش حتی اسم خود یا زمان نگارش شرح کلمه‌ای نگفته‌است.
- ۲- متن را بدون مقدمه با ذکر بیت الایایهاالساقی آغاز می‌کند.
- ۳- جزئی از تاریخ هند را بدون ذکر منبع می‌آورد.

با توجه به نکات فوق نگارنده به این نتیجه رسیده است که اگرچه این شروع در ریروسی تقریباً یکسان هستند و همه آنها جنبه عرفانی را بیشتر در نظر داشته، به قرب و حدیث استناد نموده اند و در نکات منفی نیز تفاوت چندانی ندارند و اغلب شارحین بیت قرآن و حدیث را بدون نشانی و شواهد شعری را بدون ذکر نام شاعر آورده ولی می توان گفت که بعضی از اینها بسیار برارزنده و مناسب است تعدادی از این شروع تصحیح و چاپ شود مانند «مرج البحرين» و «بحر فراسة» که دو اثر بسیار مهم عرفانی به شمار می آیند. مخصوصاً مرج البحرين که هم شرح دیوان حافظ و هم مجموعه اشعار ختسی لاهوری است.

در مورد طومار معانی امید می رود که روی آن تحقیق کامل انجام، و نسخه های کامل تر آن شناخته و متن آن تصحیح شود و به چاپ برسد.

شرح دیوان حافظ کانا کل نیز از لحاظ اهمیت جای را دارد که پس از تحقیق و بررسی کامل نسخه، تصحیح و برای چاپ انتخاب شود.

فہرست اعلام

۱- اسامی اشخاص

۲- اسامی اماکن

۳- فہرست کتب

۴- فہرست آیات و احادیث و اقوال بزرگان

الیاس علیہ السلام، ۱۴۱
 امّ المؤمنین خدیجہ، ۷۸
 ام سلمی، ۵
 امام احمد جنبل، ۱۱۸
 امام سهل تستری، ۱۲۶، ۲۲۸، ۲۳۰
 امام شافعی، ۱۶۴
 امام شعرانی، ۱۶۹، ۱۷۲
 امیر المؤمنین امام علی (ع)، ۷۳،
 ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۵۳، ۱۵۸
 امام قشیری، ۱۸۶، ۱۹۴
 امیر خسرو، ۹۴، ۹۹، ۱۴۳، ۲۰۶
 امیر علی شیر، ۱۴۳
 انس رضی اللہ تعالیٰ عنہ، ۱۹۳
 انوری، ۲۰۶
 اورنگ زیب، ۴۲، ۱۶۳
 ایرانی، کج، ب، ۱۰
 ایوانف، ۵۶
 بابر شاہ، ۲۰۰
 بابو رام لعل جیوہر ہریپور، ۴۱
 باعور شاہ، ۲۰۰
 باقری، بہادر، ۶۷، ۲۴۳
 بلال، ۲۲۸، ۲۳۰
 بلقیس، ۸۴، ۲۱۷
 بہاء الحق والدین، ۵۰، ۲۲۶
 بہاء الدین خرمشاہی، الف، ب
 بہاء الدین خرمشاہی، ۷، ۸، ۲۰، ۳۰، ۶۹
 بہمن، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰
 بیدار بخت، ۱۰
 بیگ، میرزا غلام علی، ۴۷، ۷۲

آخوند درویزہ بابا، ننگرہاری ۱۸۷
 آدم علیہ السلام، ۶، ۷۵، ۱۱۵، ۱۱۷،
 ۱۱۹، ۱۴۷، ۲۰۳، ۲۲۲
 آصف، ۱۴۱
 آصفی، ۳۱
 ابراہیم، ۱۷۲
 ابلیس، ۲۴۱، ۲۵۹
 ابو سعید خراز، ۲۱۶
 ابو علی سینا حکیم، ۱۱۹
 ابوبکر فارسی، ۱۰۹
 ابوجہل، ۲۲۸، ۲۳۰
 ابولہب، ۲۳۰
 ابی ذر غفاری، ۱۱۴
 احمد، ظہور الدین، ۳۱،
 ۳۴، ۳۵، ۴۳، ۸۷، ۹۰
 احمد کسروی، ۱۸
 احمد یار ولد فتح محمد اللہ بخش، ۳۱
 ادبارد، ۱۰
 اسرافیل (ع)، ۱۵۰
 اسفندیار، ۹۲
 اسکندر، ۲۱۰
 افضل، ۴، ۵، ۱۸، ۱۹
 اکبر آبادی، بدرالدین،
 مولانا، ۱۶، ۱۸، ۳۰، ۶۵، ۷۵، ۲۳۳
 اکبر ثبوت، ۱۰، ۲۳
 اکرام، سید محمد اکرم شاہ، ۵، ۱۶
 اللہ جوہا، ۴۴
 النبی - صَلَّى اللہ علیہ و آلہ وسلم
 ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۹۰، ۲۳۷، ۲۵۵، ۲۶۷

جمنی . ۹۱ . ۹۵
 جمشید . ۹۲ . ۹۹ . ۱۶۶
 جمیل ولد محمد نصیر . ۳۱
 جوش ملیح آبادی . ۱۱
 جی معین الدین . ۵۳ . ۵۲ . ۹۰
 چشتی . اصغر . ۴۳
 چوتویایی آدو والا . ۱۱
 حاجی قوام . ۱۰ . ۱۶۱ . ۱۶۲
 حافظ . ۳ . ۴ . ۵ . ۶ . ۷ . ۸ . ۹ . ۱۰ . ۱۱
 ۱۲ . ۱۳ . ۱۴ . ۱۵ . ۱۶ . ۱۷ . ۱۸
 ۱۹ . ۲۰ . ۲۱ . ۲۲ . ۲۳ . ۲۴ . ۲۹ . ۳۱
 ۴۵ . ۴۶ . ۵۳ . ۵۶ . ۵۷ . ۶۱ . ۶۷
 ۶۸ . ۶۹ . ۷۳ . ۷۴ . ۷۵ . ۷۶ . ۷۷
 ۷۸ . ۷۹ . ۸۰ . ۹۶ . ۱۰۵ . ۱۰۶
 ۱۱۰ . ۱۱۱ . ۱۱۱ . ۱۲۱ . ۱۲۲ . ۱۲۶
 ۱۲۹ . ۱۳۰ . ۱۳۱ . ۱۳۱ . ۱۳۹ . ۱۴۵
 ۱۴۸ . ۱۴۹ . ۱۵۴ . ۱۶۲ . ۱۶۵
 ۱۷۰ . ۱۷۵ . ۱۷۸ . ۱۸۲ . ۱۸۴
 ۱۸۵ . ۱۸۶ . ۱۸۸ . ۱۸۹ . ۱۹۱
 ۱۹۶ . ۱۹۷ . ۲۰۲ . ۲۰۳ . ۲۰۵
 ۲۰۷ . ۲۰۸ . ۲۰۹ . ۲۱۰ . ۲۱۳
 ۲۱۵ . ۲۱۷ . ۲۲۲ . ۲۲۴ . ۲۲۶
 ۲۲۸ . ۲۲۹ . ۲۳۴ . ۲۳۵ . ۲۳۸ . ۲۴۳
 ۲۴۴ . ۲۴۵ . ۲۴۶ . ۲۴۹ . ۲۵۱ . ۲۵۴
 ۲۵۵ . ۲۵۸ . ۲۵۹ . ۲۶۰ . ۲۶۲ . ۲۷۰
 ۲۷۱
 حافظ . الثب . ب
 حافظ بہاء الدین بن شیخ غلام محمد .

بیل سوشکی . ۴۰
 بادشاہ غازی محمد شاہ . ۳۸
 پروفیسور نذیر احمد . ۹
 پروردگار . ۱۵۹
 پروفیسور محمد باقر . ۱۷
 پرویز . ۶۰ . ۲۲۸
 پستانجی گوروجی تھاگر . ۱۰
 پیمبر . ۹۰ . ۱۰۵ . ۱۱۲ . ۱۳۸ . ۱۴۸
 ۱۵۹ . ۱۶۴ . ۱۷۱ . ۱۷۶ . ۱۸۶
 ۱۸۹ . ۱۹۰ . ۱۹۲ . ۲۰۴ . ۲۰۵
 ۲۱۹ . ۲۲۳ . ۲۵۵
 پیر حسام الدین راشدی . ۹
 پیر غلام معین الحق . ج
 پیر مہر علی شاہ . ۳۸ . ۱۲۲
 پیر ہرات . ۲۵۲
 تانگور . ۴ . ۵ . ۹ . ۱۰
 تفضل حسین . احمد آبادی . مولوی . ۱۰
 جازالہ زمخشری . ۱۴۵ . ۲۵۱
 جاسی . کبیر احمد . ۱۹
 جبرئیل علیہ السلام . ۹۲ . ۱۵۰ . ۲۰۴
 ۲۳۹
 جعفری . عبدالقادر . ۵۶
 جلال الدین احمد جعفری . حافظ . ۱۱
 جلال الدین اندرابی . سید . ۱۱
 جلال الدین دوانی . ۱۱ . ۲۱ . ۶۷ . ۶۸
 ۶۹ . ۱۰۶
 جلال الدین سیوطی . ۱۶۴ . ۲۲۰
 جم . ۱۴۶
 جمال بخت . ۲۰۰

حقی دہلوی ، ۱۴
 حکیم سنایی ، ۱۵۹
 حنیف ، ۱۹۷
 خاقان ، ۳۱
 خالدہ صدیق ، ۵۲
 خان ، مظفر حسین ، بن خان محمد
 رایپوری ، ۱۹ ، ۴۷
 خانزادہ چودھری ، ۱۱
 خائلری ، ۲۵۴
 ختمی لاہوری ، سیف الدین ابوالحسن ،
 ۱۶ ، ۱۹ ، ۲۴ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۷۲ ،
 ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۹ ، ۸۳ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۱۷۵ ،
 ۲۴۴ ، ۲۷۴
 خجند ، خواجہ کمال ، ۴۶
 خسرو ملک ، ۲۰۳
 خلیل خطیب رہبر ، ۳ ، ۶ ، ۲۰۵ ، ۲۷۴
 خلیل خطیب رہبر ، الف
 خواجو ، ۷
 خواجہ بہاء الدین نقشبند ، ۱۶۵
 خواجہ حسن نظامی ، ۹۹
 خواجہ عادل ، ۵۰
 خواجہ عبدالخالق غجدوانی ، ۹۳ ، ۲۶۷
 خواجہ علی رامینی ، ۲۶۷
 خواجہ گنج شکر ، ۱۰۶
 خواجہ محمد پارسا ، ۱۸۳
 خواجہ محمد مختار بن خواجہ بن صلاح
 بن خواجہ میرک جان الغوری الحنفی ، ۳۲
 خیام ، ۹۹ ، ۱۳۰ ، ۱۴۴
 داتا گنج بخش ، ۱۹۸

حافظ فصیح الدین محمد شیرازی ، ۵۸
 حبیب اللہ بن محمد حنیف ، ۴۸
 حبیب (حسب) اللہ بن محمد
 حسن ، ۲۲۸ ، ۲۳۰
 حسین بن علی کرم اللہ وجہہ ، ۱۱۳
 حسین مطیع امین ، ۳۰ ، ۶۹ ، ۲۵۴
 حسین معلم ، ۶۷
 حضرت ادریس (ع) ، ۲۵۱
 حضرت خضر (ع) ، ۱۰۱ ، ۱۰۷ ،
 ۲۱۱ ، ۲۱۷ ، ۲۲۳ ، ۲۵۸
 حضرت خواجہ نقشبند ، ۱۶۱ ،
 ۱۶۲ ، ۱۷۵
 حضرت رسالت پناہ الصلوٰۃ والسلام ،
 ۷۹ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۵ ، ۱۱۹ ، ۱۵۱ ،
 ۲۳۴ ، ۲۶۷
 حضرت عبداللہ انصاری ، ۷۹
 حضرت عبداللہ بن سلام ، ۶۵
 حضرت سلطان التارکین قدس اللہ
 سرہ ، ۱۲۰
 حضرت سلیمان علیہ السلام ، ۳۰ ،
 ۵۴ ، ۸۴ ، ۱۴۱ ، ۱۶۶ ، ۱۷۶ ، ۲۱۷ ،
 ۲۳۶ ، ۲۶۷
 حضرت قطب الاقطاب گنجشک ، ۴۱ ،
 ۲۲۱
 حضرت موسیٰ (ع) ، ۹۲ ، ۹۵ ، ۱۱۷ ،
 ۱۴۶ ، ۱۸۴ ، ۲۵۶
 حضرت نوح (ع) ، ۱۴۷ ، ۲۰۶
 حضرت یوسف علیہ السلام ، ۶۵ ، ۹۲ ،
 ۱۴۷ ، ۲۱۸

- داداچن جی ، ایچ ، تی ، ۱۱ ،
 دارا ، ۲۱۴ ، ۱۴۶ ،
 د راشکوہ ، ۱۰۳ ،
 بیگدنی ، ج ،
 پورن مداریان ، ب ،
 تسبیحی ، ج ،
 دبیران ، ج ،
 سید عبداللہ ، ۱۶ ،
 سید محمد اکرم ، ۱۶ ،
 شاہ بھون کوں برکی جائندری ، ۲۱ ، ۱۹ ،
 ۳۰ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۷۲ ، ۷۵ ، ۱۶۳ ، ۱۶۵ ،
 ۱۶۶ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۲۷۵ ،
 غلام حسین زادہ ، ج ،
 قاسم غنی ، ۶ ،
 قاسم غنی ، الف ،
 دلپت رای ، ۱۲ ،
 دیندرانات تاگور ، ۵ ،
 ذوالنون قدس اللہ روحہ ، ۱۹۴ ،
 ذی القرنین ، ۲۱۱ ، ۲۲۳ ،
 رادفر ، ۲۲ ، ۲۸ ، ۳۲ ، ۳۶ ، ۳۹ ، ۴۲ ، ۴۴ ،
 ۴۵ ، ۴۸ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۶۲ ، ۶۶ ، ۱۷۴ ،
 راعیل ، ۲۱۸ ،
 رای الیاس ، ۱۷۷ ،
 رحمن بابا ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۹۱ ،
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ،
 ۷۶ ، ۷۸ ، ۸۳ ، ۱۰۸ ، ۱۱۸ ، ۱۶۳ ،
 ۱۸۹ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۲۰۲ ، ۲۱۸ ،
 ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۹ ، ۲۵۰ ،
 رشید الدین وطواط ، ۱۴۲ ، ۱۴۵ ،
- رضوی ، سبط حسن ، ۱۱ ، ۱۱ ،
 روز بھن کبیر مصری ، ۱۰۹ ،
 زلیخا ، ۲۱۸ ،
 زین العابدین براہیم بادی ، ۲۰ ، ۴۲ ،
 ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۷ ، ۲۷۵ ،
 سبحانی توفیق ، ۳ ،
 سجد ظہیر ، ۱۲ ،
 سجد حسین ، موزان قاضی ، ۱۰ ، ۱۲ ، ۲۳ ،
 ۴۵ ،
 سراج ندین ، مولوی سید ، ۱۲ ،
 سرخوش اللہ آبادی ، محمد افضل ،
 ۳۹ ، ۴۱ ، ۲۳۴ ،
 سروش ، ۱۴۰ ،
 سرہ ، ۱۲۰ ،
 سعادت ، ۱۶۹ ،
 سعدی ، ۵ ، ۷ ، ۹۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۹ ،
 ۱۳۰ ، ۱۷۱ ، ۲۱۸ ،
 سکندر ، ۱۴۶ ، ۱۶۶ ، ۱۸۰ ، ۲۰۵ ، ۲۱۲ ،
 ۲۱۴ ، ۲۳۸ ،
 سلطان العارفین بو یزید بوستانی ، ۱۳ ،
 سلطان جلال الدین محمد اکبر پادشاہ ،
 ۶۵ ،
 سلطان حسین بہادر خان شہنشاہ خقان ،
 ۵۷ ،
 سیمان سوجی ، ۷ ،
 سلمی رحمة اللہ ، ۱۷۲ ، ۱۹۴ ،
 سلیمان (پدر ختمی) ، ۳۰ ،
 سید الطائفہ جنید رضی اللہ تعالیٰ عنہ ،
 ۱۱۷ ، ۱۹۴ ، ۲۲۰ ،

شیخ الاسلام، خواجہ ایوب لاہوری،
۱۹۴
شیخ الشیوخ مولانا شیخ محمد صالح
قادری اعظمی اکبرآبادی، ۶۵
شیخ بایزید، ۲۳۷
شیخ برہان الدین برہانپوری، ۲۲۰
شیخ بہاء الدین زکریا، ۱۰۹، ۱۹۸
شیخ جام، ۱۷۰
شیخ خاص، ۲۸
شیخ داود، ۱۳۳، ۱۳۶
شیخ رفع اللہ، ۱۰۴
شیخ رکن الدین علاء الدولہ، ۱۱۹
شیخ سلیم چشتی، ۶۵
شیخ شرف الدین یحییٰ منیری، ۲۴۲
شیخ صنعان، ۱۴۱
شیخ عبدالجلیل لکھنوی، ۱۱۴
شیخ عبدالرزاق، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۶
شیخ عبدالقادر گیلانی، ۷۳
شیخ عبدالقدوس، ۱۱۵
شیخ عبدالکریم عربی، ۱۵۷
شیخ عبداللہ المخاطب، ۶۵
شیخ عطار، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸
شیخ عمار یاسر، ۱۰۹
شیخ فخر الدین، ۹۶
شیخ فرید شکر گنج، ۲۲۱
شیخ مجد الدین بغدادی، ۱۱۹
شیخ محمد بن مولانا تجمل الدین سہام،
۴۲
شیخ محمد دہلوی، ۲۳۴

سید عبداللہ، ۱۶
سید علی خواص، ۱۷۲
سید اشرف جہانگیر سمنانی، ۸، ۱۰۶
سید السادات، ۲۵۱، ۲۵۲
سید بھیکہ اسیوانی، ۴۳، ۱۶۳
سید عبدالرشید سید کبیر، ۴۳
سید فخرالدین علی بن سید محمد
فاضل، ۳۲
سید محمد قدسی، ۱۸
سید مغيث الدین بخاری، ۴۲
سید میر محمد شیرازی بن فخرالدین
عبدالصمد معین، ۱۹۷، ۲۷۵
سید نصر اللہ جان بن سید جعفر علی، ۴۴
شاغل جیپوری، ۱۲
شاہ جہان پادشاہ تیموری،
۱۶۵، ۹۰، ۷۵، ۳۹، ۳۷، ۳۵
شاہ جہانی، ۷۵
شاہ شجاع، ۸۷
شاہد ولد حکیم محمد اجمل، ۴۲
شجاع الدین شفاء، ۴
شجاع بن حسین، ۵۸، ۵۹
شداد، ۲۱۷
شرف الدین علی یزدی، ۱۴۵
شمس الدین بن شیخ عبدالکریم قریشی،
۸۷
شمس الحسن شمس بریلوی، ۱۲
شمس العارفین، ۴۱
شیاماچرن داس، ۱۲
شیخ ابوالفتح مکی، ۲۲۱

- عبد السلام . ۵۴
 عبد الصمد معین . ۱۹۸
 عبد العزیز محمد عبدالرشید لاہوری . ۱۳
 عبد تعنی دستغیب . ۲۴۳
 عبداللہ . ۲۵۲
 عبداللہ خان عسکری . ۱۳
 عبداللہ خویشگی قصوری . غلام معین
 ندین متخلص بہ عبدی
 ۱۹ . ۲۴ . ۳۲ . ۳۴ . ۳۵ . ۳۷ . ۵۵ . ۱۲
 ۱۹ . ۹۰ . ۹۱ . ۱۰۳ . ۱۰۴
 ۱۰۵ . ۲۵۲ . ۲۷۴
 عبداللہ فتح علی بن شیخ وارث علی . ۱۳
 عربی . ۱۵۷
 عزرائیل علیہ السلام . ۱۵۰ . ۱۶۱ . ۱۷۲
 عزیز اللہ . ۶۲
 عزیز مصر . ۲۱۸
 علامہ اقبال لاہوری . ۱۰ . ۱۳
 ۱۴ . ۱۵ . ۱۶ . ۱۸
 علامہ شبلی نعمانی . ۱ . ۹ . ۱۲
 علی . رحمان . ۲۸ . ۴۰
 علی . مولوی سید . ۱۳
 علیم اللہ . ۴۳
 عمر بن خطاب . ۱۶۴
 عین القضاة . ۲۴۲ . ۲۶۷
 غلام جیلانی رفعت رامپوری . ۴۵
 غلام حیدر بن محمد عبداللہ خان عبدی
 قیصر شاہی . ۱۴ . ۱۶ . ۱۷
 غلام قاسم مفتی . ۲۴۷
 غلام محمد متخلص بہ عبدی . ۱۴
- شیخ محمد غوث گوالیاری . ۳۰
 شیخ محی الدین ابن عربی .
 ۸۳ . ۱۲۲ . ۱۶۳ . ۲۵۱
 شیخ منور . ۳۰ . ۳۱
 شیخ نجم الدین کبری . ۱۰۹ . ۲۵۱
 شیخ نجیب الدین سہروردی . ۱۰۹
 شیخ نظام الحق تانیسری . ۱۰۶
 شیخ نظام الدین گنجوی .
 ۱۵۴ . ۱۵۷ . ۱۶۵
 شیخ نور لطیف . ۲۰۵
 شیخ وجیہ الدین عنوی گجراتی . ۲۸
 صادق علی رضوی لکھنوی . ۶۶ . ۲۴۴
 ۲۴۵
 صایب . ۱۶۶ . ۱۷۳
 صنع اللہ . ۷۶
 ظفر بیگ مغل . ۲۰۰
 عارف نوشاہی . ۹ . ۲۰ . ۳۲ . ۷۴ . ۷۵ . ۷۶
 ۷۷ . ۸۰
 عارف نوشاہی . ج
 عباد اللہ اختر (خواجہ محمد عباد اللہ
 امرتسری . ۱۲
 عباس بلتسانی . د
 عبد الحق معروف بہ عبدالقادر . ۳۴ . ۳۷
 عبد الحکیم خان نشتر جالندھری . ابو
 نعیم . ۱۲
 عبدالرحمان . ۲۶۱
 عبدالرحیم . مولوی . ۱۲
 عبدالرسول برزنجی الدنی الشافعی . ۱۶۵
 عبدالرشید خویشگی قصوری . ۳۲

کید، ۲۱۰
 گجراتی، شاہ وجیہ الدین، ۲۳، ۲۸
 گلحسن ولد میان نور احمد بن میان قادر
 بخش، ۱۰۳
 گل محمد ابن محمد سلیم، ۲۱۰
 گوته، ۴، ۵، ۱۵
 لاهوری عبدالکریم شیخ یحیی محمد بن
 صدر الطريقة، ۱۳، ۱۹، ۳۸
 ۲۷۴، ۱۲۲، ۶۹
 لبید، ۲۵۵، ۲۵۴
 لیلی، ۲۶۴، ۲۵۹
 مجد الدین، ۵۰، ۲۲۶
 مجددی، محمد اقبال، ۳۴
 مجنون عامری، ۲۶۴، ۲۵۸
 مجیز بیلقانی، ۱۱۱
 محبہ شیرازی، ۲۶۴
 محسن ابوالقاسمی، ج
 محفوظ خان، ۳۷
 محمد (ص)، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۷
 ۲۶۳، ۲۵۰، ۲۴۲، ۲۱۵، ۱۶۰، ۱۵۲، ۱۳۵
 محمد احتشام الحق دہلوی، مولوی، ۱۴
 محمد اسد بیگ ولد مرزا احمد بیگ، ۴۱
 محمد اسرائیل کان اللہ لہ، ۵۹
 محمد اسمعیل خان، ۱۵
 محمد اشرف علی، ۱۵
 محمد باقر، ۱۷
 محمد باقر بہیروی، ۱۶
 محمد بخش، ۷۴، ۳۱
 محمد بشیر لودھیانوی، ۶۲

غلام مصطفی قاسمی محمد قاسم
 تنوی، ۴۴
 غیلقوس، ۲۰۳
 فرخ، ۱۰۹
 فرزند عبدی، غلام حیدر، ۱۷
 فرعون، ۲۵۶
 فقیر گل حسن، ۳۷
 فیض اللہ، ۴۱، ۴۲
 فیضی، ۱۴۳
 فیلقوس، ۲۰۳
 قارون، ۱۴۶
 قاسمی شریف حسین، ۲۲، ۹، ۳۰، ۳۲
 ۱۷۴، ۱۳۹، ۵۴، ۴۹، ۳۹، ۳۶
 قاضی شہاب الدین آبادی، ۲۹
 قاضی فتح پور بن مولانا حافظ
 قاضی ناصر الدین بیضاوی، ۱۴۵
 قباد، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰
 قدوة المشایخ شیخ عبدالکریم
 قطب الدین قندھاری، ۲۴۶، ۶۶، ۲۴۷
 کالی پرشاد، ۶۱
 کانا کل بن نور اللہ بن محمد سعید،
 ۲۷۵، ۱۸۶، ۴۵
 کرزون، ۳۲، ۳۹
 کسری، ۱۰۰، ۲۲۸
 کلارک، ایچ، دبلیو، ۱۴
 کمال الدین اسماعیل اصفہانی، ۷
 کمال کاذر، ۲۰۰
 کورش منصور، ۳۰، ۶۹
 کھدوبی، محمد کاظم، ۵

- محمد تنی حاجی پروانہ ، ۵
محمد جعفر بن محمد صادق قریشی ، ۱۶
محمد جمیل پسر محمد نصیر ، ۱۲۲
محمد حبیب اللہ قریشی ، ۱۱
محمد حسین احمد آبادی ، ۱۶
محمد خضاب معروف بہ ملاگرہ ، ۱۶
محمد ذاری ، ۲۱
محمد دشگر ، ج
محمد دیندیر بہروری ، شیخ ، ۱۶
محمد دھلوی ، ۱۶
محمد رمضان کھوکھر وزیر آبادی ، ۱۶
محمد ریاض خان ، ۱۰ ، ۱۴ ، ۱۶ ، ۵۷ ، ۱۵
محمد زین العابدین ، ۱۶۳
محمد سعد ، ۲۰ ، ۳۹ ، ۱۳۱ ، ۱۴۴ ، ۲۷۵
محمد سعید خان ، ۳۳
محمد شاہ الدین قادری سروری ،
سیالکوٹی ، مولوی ، ۱۶
محمد شیع ، ۳۲
محمد صالح ، ۳۶
محمد صدیق بدایونی ، مولوی ابوالحسن ،
۱۶
محمد عاشق بن دیدار محمد ، ۳۹
محمد عبدالاحد رضوی دھلوی ، ۶۵ ،
۲۳۳
محمد عبداللہ فیصل آبادی ، حافظ ، ۱۷
محمد عنایت اللہ ، ۱۷
محمد فیروز الدین معروف بہ صاحبزادہ ،
مولوی ، ۱۷
محمد قاسم ہندو شاہ استرابادی ، ۹
محمد فروینی ، ۵
محمد فروینی ، ۶ ، ۱۰ ، ۱۰۴ ، ۱۹۹ ، ۲۵۴
محمد گل ندو ، ۵ ، ۶ ، ۵۱
محمد مختار غوری لجنئی ، ۱۴
محمد وائے و صحابہ نگرہ ، ۲۴۶
محمد مدد یعی ، ۱۷
محمد یسین ، ۱۷
مدد ویش ، ۲۶۶
مرتضی ، ۵
مسلم ہاشمی ، ۱۷
مشہدی ، ملا ظفر ، ۵۶
مصطفوی ، رضا ، ۱۹
مصطفی (ص) ، ۱۱۱
مظہر حسین ظہر دھلوی ، حکیم ، ۱۷
مظہر العجیب میر انور الدین (ع) ، ۱۵۰
معین الدین چشتی ، ۳۴
مغربی ، ۴۱
مفید شیرازی ، متخصص بہ دور ، شیخ ، ۱۱
ملا علی قوشچی ، ۲۹
ملا عماد ظرمی ، ۲۱
ملا محمد یوسف خان لیخاری ، ۱۹
ملا نور الدین ، ۴۰
ممتاز حسن ، ۱۲
منزوی ، حمد ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۱ ، ۲۹ ، ۳۲ ،
۳۳ ، ۳۶ ، ۳۱ ، ۳۹ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ،
۴۵ ، ۴۱ ، ۴۱ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۹ ،
۶۱ ، ۶۲ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۹ ، ۱۶۳ ، ۲۵۴
منشی نول کشور ، ۲۴۳ ، ۲۶۴
منصور علاج ، ۱۲۶ ، ۱۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۶۱

میر سید محمد ، ۴۰
 میر عبدالرشید ، ۲۵۵ ، ۲۷۰
 میر محمد شیرازی ، ۴۸ ، ۱۹۸
 میر ولی اللہ ، ۱۶ ، ۱۸ ، ۲۱
 میرزا جان دہلوی ، منشی ، ۱۸
 میرزا خان ، ۴۳
 میرزا رشید ، ۲۰۶
 متیکائیل (ع) ، ۱۵۰
 ناصر خسرو ، ۱۷۱
 ناصر علی ، ۱۶۶
 نبی (ص) ، ۹۶ ، ۱۹۸
 نذرا لاسلام قاضی ، ۴ ، ۵ ، ۱۸
 نظامی ، ۸۱ ، ۱۱۱
 نور محمد ، ۲۰۰
 نورالدین جہانگیر ، ۵۶ ، ۶۵
 نوید بیگم ، ۲۰۰
 وارث کرمانی ، ۸ ، ۹ ، ۲۳ ، ۶۶
 وحید قریشی ، ۱۷
 ہمایون نفرخ ، رکن الدین ، ۴۰
 ہمدانی ، سید حسن شاہ ، ۸
 یار بیگ ولد شیر بیگ نیشابوری ، ۴۶
 یحیی بن معاذ رازی ، ۱۰۵ ، ۱۶۸
 ۲۵۶ ، ۱۷۷
 یزید بن معاویہ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵
 یوسف الهاوری ، ۱۸ ، ۲۳۴
 یوسف حسین خان ، ۱۵ ، ۱۸

منصور پادشاہ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰
 مولانا ، ۱۷۸ ، ۱۸۸ ، ۱۹۱ ، ۲۵۶
 مولانا آزاد ، ۳۲ ، ۳۳
 مولانا حافظ بہاؤالدین ، ۶۵
 مولانا حسین سیدی ، ۱۰۶
 مولانا ظفر الدین ، ۶۶
 مولانا عبدالرب نیای قاضی عبدالرب
 دارمنگوی ، ۵۹
 مولانا علاؤالدین ، ۶۵
 مولانا محمد علی ، ۳۶
 مولانا محمد ہاشم جان مجددی ، ۵۱
 مولانا محمود ، ۹۸
 مولانا معینی ، ۲۱۲
 مولانا یحیی خان ، ۴۳
 مولوی رومی ، ۸۱ ، ۹۸ ، ۱۱۱ ، ۱۸۰
 ۱۹۸ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۶۳
 مولوی شمس الدین ، ۵۲
 مولوی محمد اسلم جیراچپوری ، ۱۰ ، ۲۰
 مولوی محمد عبداللہ خان عبدی ، ۱۷
 مولوی وردگ ، ۴۵
 مہر بیگم ، ۲۰۰
 میان سعد اللہ ، ۳۰ ، ۳۱
 میان نور محمد بن میان قادر بخش ، ۳۷
 میر حسن ، ۲۰۶
 میر سید علی ہمدانی ، ۸ ، ۹ ، ۱۳ ، ۱۴
 ۵۶ ، ۵۷ ، ۱۸۷ ، ۱۹۴ ، ۲۶۴ ، ۲۶۶
 ۲۶۷

| | |
|--|--------------------------------------|
| بھاولپور، ۶۱ | آب خضر، ۲۱۱، ۱۴۱، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴ |
| بھوپال ہند، ۳۲، ۴۲، ۴۱، ۴۹ | آب رکنی، ۲۲۴ |
| بیجاپور، ۳۵ | برہیم آباد، ۱۴۸ |
| پارس، ۲۰۵، ۹۶ | احمد آباد، ۱۱ |
| پاکستان، ج، ۵ | اسلام آباد کتابخانہ گنج بخش، الف، ج |
| پاکستان، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۱، ۱۱، ۱۹، ۲۱ | اسلام آباد، ۵، ۹، ۱۰، ۱۹، ۳۱، ۳۲، ۳۶ |
| ۲۲، ۲۳، ۳۲، ۳۴، ۴۳، ۵۰، ۱۹ | اسلام آباد، کتابخانہ گنج بخش، |
| ۲۴۶ | ۱۰، ۱۴، ۲۰، ۲۳، ۳۱، ۳۶، ۳۹، ۴۲ |
| پتنہ، کتابخانہ خدا بخش، بانکی پور، | ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۵۱، ۶۰ |
| (ہند)، ۱۳، ۱۹، ۳۲، ۴۲ | ۶۱، ۶۹، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۹۶، ۱۰۳ |
| پتیالا کتابخانہ عمومی پتیالہ، ہند، ۳۶ | ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۶۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۵، ۲۵۴ |
| ۴۲، ۴۱ | اسلام آباد، کتابخانہ منی، ۴۳ |
| پنجاب، ۱۹، ۲۴، ۳۴، ۲۱۰، ۲۴۱ | عجم، ۵۱ |
| پنجاب بینک لائبریری، لاہور، ج | عرب، ۵۱ |
| پشاور، ج | نہ پد، ۱۱ |
| پشاور، ۵۹، ۱۱۷، ۱۹۱ | موتسر، ۱۴ |
| پشاور، کتابخانہ سلامیہ کالج، ۳۱ | تیالہ، ۶۲ |
| پشاور، کتابخانہ مذہبی، مولوی وردک، | انگلستان، ۳۲ |
| جھنکی پشاور، ۳۶، ۴۵، ۱۱۷ | ایران، الف، ج، ۵ |
| تاتار، ۱۴۲ | ایران، ۳، ۱۰، ۱۱، ۲۳، ۵۰، ۶۱، ۱۹ |
| تبریز، ۳، ۹۶، ۲۰۵ | بخارا، ۷۹، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۸۱ |
| تتہ اعظم خان، ۲۴۷ | ۱۹۴، ۲۱۲، ۲۳۵، ۲۶۶ |
| تورک، ۱، ۲۰، ۲۱۲ | برہان پور، ۳۰ |
| ترکستان، ۱۰۱ | بصرہ، ۲۲۸، ۲۳۰ |
| ترکی، ۱۰، ۲۱۱ | بغداد، ۳، ۹۶، ۱۰۹، ۱۱۱، ۲۰۵ |
| توران، ۲۰۲ | بلاد ماورالنہر، ۲۱۲ |
| تونسہ، دیرہ غازی خان، کتابخانہ | بمبئی، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۸ |
| محمودیہ، ۳۶ | بنگال، ۱۸ |
| تھران، الف، ج | بنگلادش، ۵، ۳۲ |

۵۵،۴۶،۴۳
 راولپنڈی، ج
 راولپنڈی، گولرہ شریف، درگاہ و کتابخانہ،
 ۳۸
 رای پور، ۴۷
 رکناباد، ۱۱، ۱۵، ۸۱، ۱۵۵، ۱۹۳، ۱۹۴
 روم، ۲۲۸، ۲۳۰
 سببا، ۸۴، ۲۱۷
 سرحد، ۱۸۷
 سمرقند، ۷۹، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۸۷، ۱۹۴
 ۲۶۶، ۲۳۵، ۲۱۲
 سند، ۱۰۸
 سورت، ۱۰، ۱۳
 سیدپور، ۴۰
 شاہ جهان آباد، ۴۶
 شبہ قارہ، ب
 شبہ قارہ، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲
 ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲
 ۲۳، ۲۴، ۳۲، ۴۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹
 ۱۹۸، ۱۸۶، ۷۲
 شرق، ۴
 شکارپور، ۱۶
 شوروی، ۳۲
 شہرینزد، ۱۳۷
 شیراز، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۵، ۶۷، ۶۸، ۷۹
 ۱۴۱، ۱۷۶، ۲۰۳، ۲۲۲
 ۲۶۶، ۲۳۵
 طوس، ۵۶
 ظلمات، ۱۴۱، ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۲۴

تہران، ۴، ۵، ۶، ۷، ۶۵، ۶۷، ۲۳۳، ۲۴۳
 جاپانیر، ۲۸
 جالندھر (ہند)، ۴۳
 جون پور، ۴۰
 چشمہ ظلمات، ۲۱۱
 چین، ۱۰۸، ۲۳۰
 حبش، ۲۲۸، ۲۳۰
 حجاز، ۱۵
 حرمین شریفین، ۶۵
 حلب، ۲۳۰
 حیدر آباد دکن، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۶۵
 حیدر آباد، کتابخانہ دانشگاہ عثمانیہ
 ہند، ۳۹
 حیدر آباد دکن، موزہ سالار (ہند)،
 ۳۷، ۴۱
 حیدرآباد، کتابخانہ آصفیہ ہند، ۱۳، ۱۷
 ۳۲، ۴۲
 حیدرآباد، صدر، شاہ ولی اللہ
 حیدرآباد دکن (ہند)، کتابخانہ موزہ ملی
 سالار جنگ، ۳۷
 خاک مصلی، ۵۰
 خجند، ۶۵
 خراسان، ۲۰۲
 دکن بنگالہ، ۸، ۶۵
 دہلی نو ہند، ۳، ۵، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۳۰، ۴۲
 ۶۵، ۲۳۳
 راجستان، کتابخانہ موسسہ تحقیقات
 عربی و فارسی، تونک، ہند، ۳۶
 ۳۷

| | |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱۹۷، ۶۲، ۴۹، ۴۸ | عجم، ۷۵، ۱۰۸، ۱۴۲، ۲۰۲، |
| کراچی، لیاقت میموریل لائبریری، ۴۳ | عراق، ۳، ۹۶، ۲۰۵، ۲۷۰، ۲۷۱ |
| کراچی، ناظم آباد، کتابخانہ ہمدرد، ۴۴ | عرب، ۵، ۷۳، ۱۰۸، ۱۶۷، ۲۰۲، ۲۰۳، |
| کشمیر، ۱۳، ۱۵، ۲۰۳ | ۲۵۵، ۲۵۴ |
| کلکتہ، ۱۴ | عربستان، ۱۴۲ |
| کلکتہ، کتابخانہ انجمن آسیای بنگال، | عربی، ۱۶۴ |
| ۳۹، ۳۲ | عنیگرہ دانشگاہ اسلامی، ۵۴، ۴۹، ۳۳، ۸، |
| کنعان، ۵ | عنیگرہ، ۱۰ |
| کوہ اللہ اکبر، ۲۱۱ | غازی پور (زمانیہ)، ۴۰ |
| کویتہ، کلی لاجور گلستان، ۵۱ | غرب، ۴ |
| کویتہ، ۵۱ | فارس، ۳، ۶۷، ۲۱۱، ۲۲۶ |
| گجرات، ۲۸، ۴۲، ۶۵ | فتح پور سیکری، ۶۵ |
| گلگشت، ۲۲۲ | فصوڑ، ۳۴ |
| گوالیار، ۳۰ | کالمی، ۴۰ |
| گوجرانوالہ، ۱۴ | کامپ پونہ، ۱۲ |
| گولرہ شریف، ج | کانپور، ۱۸ |
| گولرہ شریف راولپنڈی، ۱۲۲ | کتابخانہ حمیدیہ دانشگاہ علیگرہ، ۴۹ |
| لاہور، ج | کتابخانہ دانشگاہ پنجاب، لاہور، ج |
| لاہور، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶ | کتابخانہ دانشگاہ کراچی، ج |
| ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۳ | کتابخانہ عمومی صولت، ہند، ۴۳ |
| ۶۲، ۵۲، ۳۴ | کتابخانہ مجلس، د |
| لاہور، کتابخانہ دانشگاہ پنجاب، ۳۵ | کتابخانہ مسجد جامع نیو تاون، جمشید |
| ۱۷۴، ۱۷۴، ۶۲، ۵۲، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۳۸، ۳۶ | رود، کراچی، ۲۹ |
| ۱۷۶ | کتابخانہ ملک، د |
| لاہور، کتابخانہ الرياض، ۵۳، ۵۲ | کتابخانہ موزہ ملی کراچی، ج |
| لاہور، موزہ، ۵۳ | کتابخانہ ہمدرد کراچی، ج |
| لدھیانہ، ۱۳ | کراچی، ج |
| لکھنؤ، ۱۱، ۱۵، ۱۷، ۱۸ | کراچی، ۱۲، ۱۵، ۶۶ |
| لکھنؤ، کتابخانہ تاگور (ہند)، ۴۷ | کراچی، کتابخانہ موزہ ملی، ۳۶، ۴۲ |

| | |
|--------------------------------|-------------------------------------|
| مکہ، کیمبل پور، ۳۶ | لہانور، ۳۱ |
| مکہ معظمہ، ۱۶۱، ۲۲۸، ۲۳۰ | مجمع البحرین، ۲۱۱، ۲۲۳ |
| مؤسسہ انتشارات اسلامی، ۱۰ | مدینہ منورہ، ۲۵۱ |
| مولتان، ۱۰۹ | مراد آباد، ۱۵ |
| وزیرآباد، ۲۱۰ | مرکز تحقیقات فارسی دہلی نو، ہند، ۴۲ |
| ہرات، ۲۵۲ | مشرق زمین، ۴ |
| ہند، د | مشہد، ۵۶ |
| ہند: ۸، ۱۲، ۱۴، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۰ | مصر، ۵۱، ۶۵، ۱۰۷، ۱۴۷ |
| ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۹، ۴۳، ۵۱ | مصلا، ۸۱، ۱۵۵، ۱۹۴ |
| ۵۶، ۷۲، ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۹۱ | مصلی، ۱۱، ۱۵، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۹۳ |
| ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۰ | مطبع مجتہائی، دہلی، ۶۵ |
| یمن، ۲۰۳ | مطبع نولکشور دہلی، ۶۶ |

- بینۃ معرفت ، ۱۴
بتلاء الاحبار ، ۱۱۶
برہمیسی یعنی شرفدہ منبری ، ۱۱۹
احوال و آثار عبداللہ خویشگی ، ۱۰۳، ۳۴
احوال و آثار عبدی فیصر شدھی ، ۱۷
حوال و شعر و آثار ہمدانی ، ۵۷، ۱۴
خدا لاؤید ، ۳۵
سور توحید فی مقامات شیخ بی
سعید ، ۱۱۴، ۱۳
سرار التوحید ، ۱۳۲، ۱۵۳، ۱۱۶
سور التذبحہ ، ۲۶۰
شیرنگر ، ۳۲
صطلاح متصوفہ ، ۹۵
صطلاحات تصریح ، ۱۲۲
صطلاحات ، ۱۳۶
صطلاحات دیوان حافظ ، الف
اصطلاحات دیوان حافظ ، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲
اصطلاحات صوفیہ ، ۸۴
اصطلاحات صوفیہ در اشعار حافظ ، ۱۸۵
اصطلاحات نصایح ، ۱۳۳
اصطلاحات و لغات دیوان حافظ ، ۵۸
اصول الطریقہ ، ۱۲۰
اقبال در راہ مولوی ، ۱۶
اقبال و دیگر شعرائی فارسی گوی ،
۱۶، ۱۴، ۱۰
اقبال و حافظ کی ذہنی فاصلی ، ۱۶
الانسان الکامل ، ۲۱۶
التصنیہ فی احوال المتصوفہ ، ۱۰۲
تصاریف نیشہ ، ۱۶۵
تسوید ، ۲۶۶
نتھی کلامہ ، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۱، ۲۵۱
۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۰
نجیب ، ۲۲۳
نیس ، ۲۳۶
نیس تہیین ، ۹۱، ۱۳۲، ۱۱۴، ۲۱۱
نیس نعشتین ، ۱۱۴
نوراد الاحباب و فصوص ادب ، ۱۱۳
۱۱۴، ۱۳۲، ۲۵۰
دء حافظ ، ۱۰
بحر ندرست : بحر فرستہ لالظ فی شرح
دیوان حافظ ، ۱۹، ۲۱، ۳۴، ۳۵، ۳۱، ۱۹
۹۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶
۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸
۱۱۹، ۱۲۰، ۲۱۱، ۲۱۴
بخش سمعت ، ۲۶۶
بدر شروح ، ۱۶، ۱۸، ۳۰، ۶۵، ۶۶
۱۱۵، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۳۶، ۲۳۹
۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۴۵
بیضاوی ، ۱۹۴
پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ ، ۳۱
۳۴، ۳۵، ۴۳، ۱۱۷، ۹۰
پیام مشرق ، ۱۵، ۴
پیغام آشد ، ۵
تاریخ فرشتہ ، ۸
تأثیرات زبان فارسی بر ادبیات ہنگالی ، ۵
تحفہ دلکش ، ۱۴
تحقیق المحتقین ، ۱۰۵، ۱۱۰

- حاشیہ تفسیر بیضاوی ، ۲۹
 حاشیہ تلویح ، ۲۹
 حاشیہ شرح وقایہ ، ۲۹
 حاشیہ شرح عقاید تفتازانی ، ۲۹
 حاشیہ شرح مواقف ، ۲۹
 حاشیہ شرح چغمنی ، ۲۹
 حاشیہ فواید ضیائیہ ، ۲۹
 حاشیہ مختصر ، ۲۹
 حاشیہ مطول ، ۲۹
 حاشیہ ہدایت الفقہ ، ۲۹
 حافظ اور اقبال ، ۱۸
 حافظ پڑوہان و حافظ پڑوہی ، ۲۸، ۲۲
 ، ۴۵ ، ۴۴ ، ۴۲ ، ۳۹ ، ۳۶ ، ۳۳ ، ۳۲
 ، ۴۸ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۶۲ ، ۶۶ ، ۱۷۴
 حافظ پڑوہشی در پاکستان ، ۱۹
 حافظ خرابلقی ، ۴۰
 حافظ شخص و شاعر ، ۱۹
 حافظ شناخت ، ۲۴۳
 حافظ شیرازی مع حقیقی معنی ، ۱۳
 حافظ نامہ ، ۸
 حافظ نامہ ، ب
 حالات و سخنان ابو سعید ابوالخیر ، ۹۳
 حقایق السحر ، ۱۴۲ ، ۱۴۵
 حل اللغات ، ۱۰۵ ، ۲۶۴
 حیات حافظ ، ۱۰
 خزینۃ الاصفیاء ، ۶۵
 خلاصۃ مرج البحرین ، ۸۷
 خلاصۃ البحر ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۷۲ ، ۱۰۵ ، ۲۱۱
 خلاصۃ البحر قدیم و جدید ، ۳۳ ، ۳۵
- تحقیقات ، ۲۶۷ ، ۲۶۹
 تذکرہ علمای ہند ، ۲۸ ، ۴۰
 تذکرۃ الابرار و الاشرار ، ۱۸۷
 تذکرۃ الاولیا ، ۱۰۱ ، ۱۵۳ ، ۱۶۸ ، ۲۲۳ ، ۲۵۸
 تذکرۃ الشعرا ، ۱۰۵
 تذکرۃ اولیای جالندر ، ۴۳
 تذکیر دلپذیر ، ۴۰
 تراکیب الاقدام ، ۴۷ ، ۷۲
 ترجمان الغیب ، ۱۴
 تصفیہ / صوفی نامہ ، ۱۰۲ ، ۱۸۸ ، ۱۵۷ ، ۱۵۳ ، ۱۳۲ ، ۱۱۲
 ، ۱۹۲ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۱۸ ، ۲۳۵
 ، ۲۵۸ ، ۲۵۰
 تعرف ، ۱۹۲ ، ۲۴۰
 تفسیر حسینی ، ۱۷۲
 تمہید ، ۱۱۴
 تمہیدات ، ۱۰۲ ، ۱۲۷ ، ۱۵۳ ، ۱۹۲ ، ۲۱۵ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۴۲ ، ۲۵۸
 ، ۲۶۷
 توریت ، ۲۲۳
 جامع البحرین فی زواید النهرین ، ۱۰۶ ، ۳۴ ، ۱۹
 جواهر الدرر ، ۱۷۲
 جواهر تفسیر ، ۱۰۱
 حاشیہ بر حاشیہ قدیمہ محقق دوانی ، ۲۹
 حاشیہ اصفہانی ، ۲۹
 حاشیہ بزودی ، ۲۹
 حاشیہ تجرید ، ۲۹

- رسالة اصول ، ۱۳۲ ،
رسالة حقيقة محمدية صلعم ، ۲۹
رشحات ، ۱۰۵ ، ۱۸۳ ، ۲۴۱
رشیدی ، ۲۶۶
رواة البخاری ، ۱۹۳
روح الارواح ، ۱۱۴ ، ۱۱۷ ، ۱۵۷ ، ۱۹۲ ،
۲۲۳ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۵۱
روضة الارواح ، ۲۴۰
روضة الشعراء ، ۴۸ ، ۶۱ ، ۱۹۷ ، ۲۷۵
روضة التريقين ، ۲۱۵
روضة المذنبين ، ۲۳۵ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱
زبدة البحرين خلاصة مرج البحرين ، ۳۱ ،
۳۲ ، ۳۳ ، ۳۸ ، ۷۲ ، ۸۷ ، ۸۸
زبور عجم ، ۱۵
سحر اللغات ، ۲۰۶
سفينة الاولياء ، ۱۶۵ ، ۱۷۵
سكندر نامه ، ۲۱۴
سوانح ، ۱۱۴ ، ۱۱۷
سير منظوم ، ۴۰
شاه همدان ، ۸
شاهنامه ، ۱۷۶
شرح ابیات مشكلات لسان القاسم ، ۱۷
شرح ارشاد قاضي شهاب الدين ابيدي ، ۲۹
شرح ابيات شهر ، شرح جام جهان نما در
شرح جام جهان در تصوف ، ۲۹
شرح اشعار سعدي ، ۱۸۵
شرح اصطلاحات ديوان حافظ ، ۲۳
شرح اصطلاحات ، ۱۸۶ ، ۱۹۳
شرح الله صدره الاسلام ، ۶۶ ، ۲۳۳
خلاصة البحر في التقاط الدرر ، ۱۹ ،
۳۴ ، ۳۵ ، ۳۷ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۲۷۴
خلاصة الحكم ، ۶۶ ، ۲۳۳
دانش ، ۵ ، ۹ ، ۱۷ ، ۲۰ ، ۳۲ ، ۵۶ ، ۷۶
دهخدا ، ۱۸۵
ديباجة معيار الادراك : آهنگ بلبل =
جوش بلبل ، ۵۶
ديوان حافظ ، الف ، ب
ديوان حافظ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ،
۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ،
۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۳۰ ،
۳۲ ، ۳۴ ، ۳۷ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۴۷ ،
۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۵ ، ۷۲ ، ۸۰ ، ۸۹ ،
۹۰ ، ۹۱ ، ۹۴ ، ۱۰۳ ، ۱۰۶ ،
۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۹ ، ۱۶۳ ،
۱۶۵ ، ۱۷۵ ، ۱۸۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۵ ،
۲۰۹ ، ۲۲۶ ، ۲۳۳ ، ۲۷۴
ديوان شرقی ، ۴ ، ۱۵
ديوان عراقی ، ۲۶۶
ديوان غيب اللسان ، ۱۴۸
ذخيره عبدالسلام ، ۳۳
ذكر حافظ ، ۱۲
راحة القلوب ، ۱۰۵ ، ۲۲۱
رسالة اصوليه ، ۱۲۲
رسالة عربيه فارسيه در بحث ايمان
فرعون ، ۴۰
رسالة عشق و عقل ، ۱۹۲
رسالة قدسيه ، ۱۱۵
رسالة قشيريه ، ۱۷۲ ، ۱۷۹

- شرح بوستان ، ۴۰
 شرح بیتنی از حافظ ، ۲۱ ، ۲۸ ، ۶۷
 شرح تحفه شاهیه ، ۲۹
 شرح تعرف لمذهب التصوف ، ۹۱ ،
 ۱۱۲ ، ۱۱۸ ، ۱۳۲ ، ۱۵۳ ، ۱۶۱
 ۱۸۸ ، ۲۳۵ ، ۲۴۰ ، ۲۵۱ ، ۲۵۸
 شرح چند بیت دیوان حافظ ، ۴۸
 شرح دوانی ، کتاب نقد نیازی ، ۶۷
 شرح دیوان حافظ ، ۱۳ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ،
 ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۳۰ ، ۷۵ ، ۲۴۶
 شرح دیوان یا بخشی از دیوان ، ۲۳
 شرح دیوان حافظ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۴ ،
 ۴۵ ، ۱۳۸ ، ۱۷۴ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۲۳۳
 ۲۴۵
 شرح دیوان حافظ شارح ناشناس ، ۳۶ ،
 ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ،
 ۶۶ ، ۲۰۹ ، ۲۲۶ ، ۲۷۵
 شرح دیوان ناصر علی ، ۱۶۳
 شرح رساله ملا علی قوشجی ، ۲۹
 شرح زلیخا ، ۴۰
 شرح سلطان ولد ، ۲۱۵ ، ۲۲۳ ، ۲۵۰ ،
 ۲۵۸
 شرح شطحیات ، ۱۱۴ ، ۲۳۶
 شرح طور معانی ، ۱۴۸
 شرح عرفانی غزلهای حافظ ، ۸ ، ۲۰ ، ۲۱ ،
 ۶۹ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۹ ، ۲۶۱ ،
 ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ،
 ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۷۱
 شرح عضدی ، ۲۹
- شرح غزل حافظ ، ۴۸
 شرح غزلی از حافظ ، ۲۱ ، ۳۶ ، ۶۸
 شرح غزلیات حافظ شیرازی ، ۱۸۵
 شرح فصوص الحکم ، ۲۶۶
 شرح قصاید خاقانی ، ۴۰
 شرح کلید مخازن ، ۲۹
 شرح گلستان ، ۴۰ ، ۶۶ ، ۲۳۳
 شرح گلشن راز ، ۴۱
 شرح مثنوی معنوی ، ۴۰ ، ۱۷۷
 شرح مرج البحرين ، ۱۸۳
 شرح معارف ، ۲۱۶
 شرح مغلقات و لغات دیوان حافظ ، ۵۹
 شرح نزهة الارواح ، ۲۴۰
 شرح های دیوان حافظ ، ب
 شرح الفصوص علی وفق النصوص ، ۴۰
 شرح النخبه در اصول حدیث ، ۲۹
 شرفنامه ، ۴۰
 شروح دیوان حافظ ، ۲۳۴
 شطح ، ۱۲۷ ، ۱۹۲ ، ۲۲۳
 شعرالعجم ، ۸
 صحیح جمع الجوامع ، ۲۲۰
 صراط الله المبين ، ۹۱ ، ۱۳۲
 صفات الايمان ، ۶۶ ، ۲۳۳
 طور معانی معروف به طومار معانی ،
 ۲۰ ، ۴۲ ، ۱۴۸ ، ۲۷۵
 عبداللهی ، ۹۴ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۷ ، ۱۰۹
 عبهر العاشقین ، ۱۱۷ ، ۲۳۵
 عرایس ، ۱۰۵ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴
 عرفان حافظ ، ۱۲ ، ۱۵

- عرفیات . ۱۶
عصر دیوان حافظ . ۱۶
عروف لمعرف . ۲۵۰
عین لمعنی . ۲۳۳ . ۶۶
غزل رعد . ۴۵
فارسی گوین پاکستان . ۱۱ . ۱۱
فتح الاخلاق . ۴۰
فرہنگ . ۲۱۰
فرہنگ اصطلاحات دیوان حافظ . ۵۷
فرہنگ دیوان حافظ . ب
فرہنگ عالمگیری . ۱۹۳
فرہنگ لغت . ۵۶
فرہنگ لغت و اصطلاحات . ۲۱
فرہنگ لغت و تعیرات حافظ . ۱۵
فرید عبد ی گندستہ عشاق . ۱۴
فصوص الحکم . ۱۵۱ . ۱۲۲
فرید الاسرار فی رفع الاستار .
۱۶۴ . ۱۶۳ . ۱۵ . ۴۴ . ۴۳ . ۱۹
۱۶۵ . ۱۷۵ . ۱۷۹ . ۱۸۱ . ۲۱۵
فوائد العارفین . ۱۰۵
فہرست اصنیہ . ۳۲
فہرست بانکی پور . ۳۲
فہرست حمیدیہ . ۴۹ . ۴۷ . ۳۲
فہرست داکا . ۳۲
فہرست دیوان ہند . ۳۲
فہرست دیوبند . ۳۲
فہرست قاسمی . ۳۷ . ۳۳ . ۳۰ . ۲۲
۴۷ . ۴۶ . ۴۲ . ۴۰ . ۳۹ . ۳۸
۱۷۴ . ۱۳۹ . ۵۶ . ۵۵
فہرست کتب خانہ اصنیہ . ۱۱ . ۱۶ . ۱۳
فہرست مشترک نسخہ ہدی خطی . ۲۲
۲۵ . ۲۱ . ۲۹ . ۳۲ . ۳۳ . ۳۶ . ۳۱
۳۹ . ۴۲ . ۴۳ . ۴۴ . ۴۵ . ۴۱ . ۵۱
۵۲ . ۵۳ . ۵۹ . ۶۰ . ۶۱ . ۶۲ . ۶۶
۶۹ . ۱۱ . ۱۶۳ . ۱۱۴ . ۱۹۱ . ۲۵۴
فہرست نسخہ ہدی خطی فارسی در
پتیلو . ۴۲
فیہ مد فیہ . ۱۱۴ . ۱۲۱ . ۱۵۳ . ۱۹۲ . ۲۵۰
قرآن . ۶ . ۱۳ . ۱۳ . ۱۴ . ۱۱ . ۹۱ . ۹۹
۱۰۵ . ۱۱۲ . ۱۳۰ . ۱۴۴ . ۱۵۶
۱۱۲ . ۱۱۶ . ۱۹۲ . ۲۰۶ . ۲۰۹
۲۲۰ . ۲۲۹ . ۲۳۹ . ۲۴۶ . ۲۴۹
۲۵۰ . ۲۵۱ . ۲۶۴
قرآن السعدین . ۴۰
قشیریہ . ۲۱۶
قصیدہ میمبیہ فرضیہ . ۲۵۹
قند پارسی . ۱ . ۵ . ۳
قنیہ . ۱۰۷
قیصری . ۱۳۶
کاشف الاسرار . ۱۲۷ . ۱۵۳ . ۱۹۲ . ۲۱۶
۲۵۰
کتاب شناسی حافظ . ۱۱۴ . ۶۶ . ۲۳
کتاب شناسی در جلال الدین دوانی . ۶۱
کشاف . ۶ . ۱۴۵ . ۲۵۱
کشف . ۱۳۲ . ۱۵۳
کشف الاستار عن وجوه مشکلات
الاشعار . ۷۲ . ۴۱ . ۳۹
کشف الاسرار . ۱۹۲ . ۲۶۹

۳۳، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶،
 ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۹،
 ۲۳۴، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۷۴
 مرجان، ۱۹۸
 مرصاد العباد، ۹۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۳،
 ۱۱۴، ۱۹۲، ۲۱۶، ۲۳۶، ۲۵۰
 مرموزات اسدی، ۱۳۲، ۱۵۳
 مسائل اقبال، ۱۶
 مسالک الصادقین، ۸۳، ۱۰۲
 مشارق، ۱۵۳، ۱۹۲
 مشارق الدراری، ۱۱۷، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸
 مشروح و منظوم ترجمہ دیوان حافظ، ۱۳
 مصباح الہدایہ، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۵۳، ۲۵۰
 ۲۵۸
 مصحف مجید، ۱۴۵
 مضطلحات الشعراء، ۴۱
 مصنفات عین القضاة، ۸۳، ۲۵۸
 مطالع، ۶
 معاد، ۶۶، ۲۳۳
 معارف، ۶۷، ۶۸، ۸۳، ۱۳۲، ۲۱۸، ۲۵۰
 معارف سلطان ولد، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۳۲،
 ۱۹۲، ۱۵۳
 معالی الہم، ۱۱۷
 مفتاح الكنوز علی حافظ الرموز، ۶، ۶۶،
 ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰
 ۲۵۲
 مفتاح النجات، ۱۳۲، ۲۱۵
 مقالات، ۱۵۳
 مقالات شمس تبریز، ۲۱۶، ۲۵۸

کشف الحقایق، ۱۹۲، ۲۳۶
 کشف اللغات، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۰،
 ۱۲۱، ۱۶۶، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۴
 کشف المحجوب، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۸،
 ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸
 کلام مجید، ۹۲، ۱۲۰، ۲۵۶
 کیمیای سعادت، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۸۸
 گزیدہ ای از شروح حافظ، ۲۲
 گلستان سعدی، ۱۸۶، ۲۲۶
 گلشن راز، ۹۸، ۲۳۴
 لسان الغیب، ۱۱، ۱۶، ۱۸، ۲۱
 لطایف اشرفی، ۴۰
 لطیفہ غیبی، ۲۱
 لغت مرزا خرد پرور، ۲۰۳
 لمعات، ۱۱۷، ۱۵۳، ۲۲۳، ۲۳۵
 مبداء، ۶۶، ۲۳۳
 مثنوی معنوی، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۷۰،
 ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۶، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۶۴
 مجالس سبعمہ، ۸۳، ۹۱، ۱۱۴، ۱۱۷،
 ۲۱۸، ۲۵۰
 مجلہ ادبیات شیرازی، ۶۷
 مجمع القصص، ۲۰۳
 مجمع بحرین، ۱۰۶
 مخبر الواصلین، ۶۵
 مدارالافاضل، ۵۱، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۱۹،
 ۱۲۰، ۱۸۳، ۲۵۷، ۲۶۷
 مرادات دیوان حافظ، ۵۷
 مرآة المعانی، ۸۴، ۹۸، ۲۳۴، ۲۳۷
 مرج البحرین، ۹، ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۲

نخستین شرح فارسی دیوان حافظ ، ۲۰، ۹
 نزهت ، ۱۳۰
 نزهت الارواح ، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۱۶
 نزهت الانوار ، ۱۲۶
 نسخه خطی ، ۵۰
 نسخه قزوینی ، ۷۷، ۸۰، ۹۲، ۹۸، ۱۰۹
 ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۷
 ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۱۲
 ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۶
 ۲۲۳، ۲۱۱
 نشریہ تحقیق در مبداء آفرینش ، ۶۷
 نقایس الفنون عرایس العیون ، ۷۳
 نفحات الانس ، ۴۰، ۴۱، ۵۰، ۱۰۹، ۱۲۲
 ۱۳۳، ۱۷۵، ۱۸۶، ۱۹۴، ۲۶۷
 ویژه نامہ حافظ ، ۴
 ہجرت ، ۴
 ہمدانی ، ۱۴، ۵۷

مقامات ، ۱۵۳
 مقدمہ شرح فصوص ، ۱۳۳، ۱۳۶
 مقدمہ دیوان حافظ ، ۲۳
 مکاتبات ، ۱۹۲
 مکتوبات ، ۲۴۲
 ملفوظ ، ۲۲۰
 مناقب الصوفیہ ، ۱۰۲، ۱۳۲، ۲۵۸
 مناقب العارفین ، ۸۳، ۱۱۳، ۲۵۰، ۲۵۱
 ۲۵۸، ۲۵۶
 مذہج الطالبین ، ۸۳، ۱۰۲، ۱۹۲
 منبع القصص ، ۲۰۳
 منتهی الارب ، ۱۸۶
 منطق الطیر ، ۱۴۲
 مہذب اللغات ، ۸۸
 می باقی ، ۱۵
 میزان ، ۱۶۹، ۱۷۲
 مؤید الفضلاء ، ۵۱، ۱۰۰، ۲۶۷

- آن ها مانند چهار پایانند بلکه بسی گمراه ترند ، الاعراف (۱۷۹) ، ۷۶
 اتجعل فيها من يفسد فيها ، ۱۲۶
 اتجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء ، ۱۳۲
 اتقوا من فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله ، ۹۳
 ادعو الله و انتم موقنون بالاجابة» قال عليه الصلوة والسلام «ان الله يحب ملحين فى
 الدعاء... ، ۱۵۷
 ادعوا ربكم تضرعاً و خفيه ، ۱۵۶، ۱۵۷
 ادعونى استجب لكم ، ۱۳۱ ، ۱۳۴
 ارجعنى الى ربك راضية مرضية ، ۱۹۵
 ارجل الرجل انتهى ، ۱۶۸
 استفت قلبك لو افتاك المفتون ، ۱۲۷
 اشهدان لاله ما سوى الله ، ۲۱۰
 اشهى لنا واحلى ، ۱۳۲
 اصل آية فان الله غنى عن العالمين. آل عمران ، ۱۲۵
 اظلم الاشياء دارالحبيب بلا حبيب ، ۲۶۹
 اعدى عدوك نفسك التى بين جنبيك ، ۱۰۲، ۱۳۲
 اعلم ان الله تعالى لا يستجيب الدعاء من قلب غافل لاه، ۱۵۶، ۱۶۰
 اعمالكم تُرد اليكم ، ۱۸۳
 افرايت من اتخذ الهه هواه ، ۲۴۵
 افضل الذكر ذكر الخفى ، ۱۵۷
 اقترب للناس حسابهم و هم فى غفلة معرضون ، ۱۷۹
 اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع بعضى از مردم را با بعضى ديگر نکند. الحج ، ۸۲
 الا ان اولياء الله لا يموتون ، ۱۲۷
 الايا رسول الله يا (اشرف) الورى. الايا حبيب الله يا دافع الردى. الايا شفيع المذنبين و من
 عصر. الايا سند العاصين و من خطا. الايا واصل الحق و يا بالغ العالى. الايا من شفاعته
 يوم القيمة ترتجى ، ۲۵۶
 الحمد لله الذى اعطى لمثلى قدرة على تدوين هذا الشرح و الحال انى اقدر...، ۱۶۳
 الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين ، ۱۹۷
 الحمد لله الذى وهب الانسان فطرة شاملة و حله بحلل العقل الميعادى و المعيشتى و بقر و

ظنر ہدیہ و فضل لاسرار ثوران بمعونت حبیبہ و شرح صدرہ لتقید من سسہ و
نجداعہ و فقہ عسی مخالفت تعدو و عدء تعدو و نحدۃ من ممانعہ عن معرفتہ و عسندہ
و سدائہ و صدائہ و حیرہ فی ذلک . ۲۴۶

لحبیب من لایمان . ۱۶۱

لذنی جیفۃ . ۱۳۲

لذنی سجن المؤمن و جنتہ کافرین . ۱۱۱

لذین عطفیک من عدل فذلک فضلہم ظلم لنفسہ و منہم مقتصد و منہم سابق بالخیرات . ۱۲۰

لرحمن عسی نعیش ستوی . ۱۱۶

لزکوۃ قنطرة لاسلام . ۲۴۲

لست بربکم . ۱۲۰ . ۲۱۱ . ۲۲۰ . ۲۵۱ . ۲۵۲

لستر ہومہ یختم کل شیء من لحق عند توجہ لایجدی لہ . لست لہ بہ قولہ تعالیٰ

لما قول لشیء ذ اردنہ ان نقول لہ کن فیکون . ۲۶۵

لسعی منی و لاتمدہ من نہ تعالیٰ . ۱۶۴

لشریعة قوی و الضریرۃ فعالی و لحنیقۃ حوی . ۱۴۵

لصبر منتح لزوج . ۲۱۸

لعظمتہ زری و کبریاء ردی . ۲۱۴

لعمہ لایعل عنہ . ۲۴۲

لک لآہ مہم ذلک انکذب لاریب فیہ . ۱۱۶

لنقر احب الی من الغداء و استقم احب الی من الصحۃ . ۱۱۴

لنقب کسیر تنقا فی الارض قلاۃ تقلبہا الریاح ظہراً و بطناً . ۱۳۰

لنور السموات و الارض . ۱۱۳ . ۲۲۳ . ۲۵۰

لنم ترالی ربک کیف مد الظل . ۱۲۴

للمجاز قنطرة الحقیقۃ . ۱۰۹

للمسلم من سلم المسلمون من یدہ و لسانہ . ۲۱۵

للموت جسر یوصل الحبیب الی الحبیب . ۱۶۸ . ۱۱۰

للمؤمن مرأت المؤمن . ۲۵۰

لہم اغفر لنا والوالدینا والاساتذینا و المشائخنا و لمن نہ حق علینا و لاخواننا و لاجیراننا و

لسائر المؤمنین برحمتک یا ارحم الراحمین . اللہ ارحم لکاتبہ و مصنفہ و لمن طبع ہذا و

لمن فیہ و لمن قرامہ بجهت النبی وآلہ واصحابہ و ازواجه امہات المؤمنین و ذریۃ اہل

- بیتہ اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین . اللهم بحرمة نبيک و حبيبک و صفيک و
 بحرمة آلہ و اصحابہ النجباء الحرام و بحرمة علماء الاعلام الابرار و بحرمة اولياء الله
 ذوالاحترام. ، ۲۴۷
- اليسر الله بكاف عبده ، ۲۲۱
- اما من خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوى فان الجنة هي الماوى ، ۱۸۸
- ان الله غنى عن العالمين ، ۱۰۰
- ان الله جميل يحب الجمال ، ۱۱۷
- ان الله شديد العقاب ، ۲۳۹
- ان الملوک اذا دخلوا قرية افسوها ، ۲۵۸
- ان النفس الامارة بالسوء ، ۱۳۲
- ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون ، ۴۱
- ان فى الجسد لمُضغَةً اذا صلحت صلح الجسد كله . و اذا فسد فسد كله ، ۲۱۵
- ان كنت من قبله لمن الغافلين ، ۱۷۹
- ان كنتم تحبون الله فاتبعونى يحببكم الله ، ۲۵۰
- ان للربوبية سترأ لو كشف لبطلت الربوبية. ، ۱۲۶
- ان للربوبية سترأ لو ظهر بطلت الربوبية ، ۱۲۶
- ان مع العسر يسراً... ، ۱۱۳
- انا الحق ، ۲۱۸
- انا املح و اخى يوسف اصبح ، ۱۹۰
- انا ديتہ ، ۲۶۲
- انا ربكم الاعلى ، ۲۵۶
- انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها واشفقن
- انا عرضنا الامانة (الايه) ، ۱۱۷
- انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها واشفقن منها و
 حملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً ، ۸۸ ، ۱۰۰ ، ۱۷۱ ، ۱۹۲
- انا عرضنا الامانة الآية ، ۱۸۰
- انا عرضنا لامانة على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها واشفقن منها ، ۲۱۸
- انا عرضنا الامانة على السموات والارض ، ۲۵۷
- انا عند المنكسرة قلوبهم ، ۲۲۳

- انا ملیح و اخی یوسف صبیح ، ۸۳
 ان الصلوة تنها عن النحشاء والمنکر ، ۲۱۵
 ان الله غفور رحیم وان الله لذو فضل علی الناس ، ۲۳۹
 ان الله تقوم عزیز ولا اله الا وله الکیبیا فی السموات الارض ، ۲۳۹
 اولئک کالانعام بل هم اضل ، ۷۶
 ایکم من ترورایکم حتی تموتوا ، ۱۷۱
 انما هی اعمالکم ترد الیکم . فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شر
 یراه ، ۱۷۱
 انه کان ظلوماً جهولاً... ، ۱۲۶
 انه لا یخلف المیعاد ، ۲۵۳-۲۵۴
 انها کانت تاتینا یاماً خدیجه ، ۷۸
 انی اعلم ما لا تعلمون ، ۱۳۲
 انی لا اؤرد اولیائی عن نعیب الدنیا و اذا احب الله قوما ابتلاهم ، ۲۱۹
 انی وجدت سبعین و نیا یعبدون الله بوهم و خیال و اخی بایزید منهم و... ، ۱۹۴
 اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم ، ۱۳۵
 ایکم سترون ریکم کما ترون لیلة القدر ، ۲۲۲
 یکم من ترورایکم حتی تموتوا ، ۱۸۰
 أحطت بمالم تحط به وجئتک من سباء یقین «انی وجدت امرأة تمسکهم و اوتیت من کل
 شیء و لها عرش عظیم ، ۸۴
 برحمتک یا ذوالجود والاحسان و تمت بعون الله الکریم ، ۲۴۷
 بسم الله ، ۷۹
 بسم الله الرحمن الرحیم
 بسم الله الرحمن الرحیم ، ۱۷۶
 پس نعمت خدا را (سپاس گزار) ، ۷۸
 ... ترا الظالمین مشفقین مما کسبوا و هو واقع بهم ، ۱۹۲
 ترک الادب عند المحبین ادب ، ۲۵۷ ، ۲۶۲
 تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض ، ۱۱۲
 تلك خیالات تربی بها اطفال الطریقة ، ۱۹۴
 توفی کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون ، ۱۷۱ ، ۱۸۳

- ثمرۃ و لیلۃ القدر فی الوتر من العشر الاواخر من رمضان ، ۱۹۳
 جنات تجری من تحتها الانهار ، ۱۴۵
 جنۃ لیس فیہا حور لاقصور یتجلی ربنا ضاحکا ، ۱۳۱
 حب الدنیا رأس کل خطیئۃ ، ۱۳۲
 حب الشر یعمل و یصم ، ۲۶۰
 حسب الحکم والا جناب عالی القاب مستغنی عن الخطاب ، ۲۴۳
 حسنات الابرار سیات المقربین ، ۲۱۶
 حفظت شیئاً غابت عنک اشیا ، ۲۱۴
 حملها الانسان ، ۱۱۷
 حی علی الصلوۃ ، ۱۵۲
 خدیجہ ! بعضی روزها او می آمد پیش ما ، ۷۸
 خر موسی صعباً ، ۱۱۷
 خلق الانسان ضعيفاً ، ۱۳۱، ۱۳۴
 خیر الامور او سطها ، ۹۱
 خیر الذکر ذکر الخفی... ، ۱۵۷
 رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی و لكن انظر الی الجبل فان استقر مکانہ فسوف ترانی فلما
 تجلی ربہ للجبل جعلہ دکا و خرّ موسی صعباً ، ۱۳۱
 رب ارنی انظر الیک ، ۱۱۷
 رب اشرح لی صدري و یسر لی امری واحلل ، ۳۷
 رب اشرح لی صدري و یسر لی امری واحلل عقیدۃ من لسانی یفقهوا قولی ، و فنی الصلوۃ
 علی محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ و عترتہ اجمعین ، ۱۰۴
 رب یسر بسم اللہ الرحمن الرحیم و تمم بالخیر ، ۱۸۵
 ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة ، ۲۱۹-۲۲۰
 ربنا انزل علینا ما یدۃ من السماء تكون لنا عبداً لاولنا و آخرنا ، ۱۲۲
 رمز « مَنْ كَانَ هَذِهِ اَعْمَى » ، ۱۵۸
 سَادِوًا وَ تَضَنَّمُوا ، ۱۱۲
 سارعوالی مغفرة ، ۱۲۰
 سافر واتصحوا ، ۱۱۲
 سبحان ربک رب العزة عما یصفون والسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین ، ۳۸

- سنبہم ربہم شراباً ظہوراً، ۱۲۳
- تتدعنی لاهل الکبائر من متی، ۲۵۱
- تنبہد شہداً من بنی اسرائیل، ۶۵
- عقل ربہ شدت می تورہ فیہما، ۱۳
- عبدی نیرنگ عیبہ سلطان، ۲۴۵
- عرفت لہ باللہ، ۲۶۰
- عست عمہ الاولین و الاخرین قلب محمد، ۱۲۴
- فاتقولہ یا ولی الایب لکم ترحون، ۱۴۴، ۱۴۵
- فانق لاصبح و جعل لیل سکند، ۱۱۲
- فان لہ کان بعددہ بصیر، ۱۳۶
- فانہ لا طریقۃ لافہم فی ہذا آفت و من لہ و نہ لوصول لی لرتداد، ۱۹۶
- فیند تولو فتم وجہ لہ، ۱۲۳، ۱۳۳
- فریق فی نجنۃ و فریق فی سعیر، ۱۱۶
- فعل نجیب حبیب، ۲۱۳
- ... فذل لہ و عزتی و جلالی لہم کم و لا جعدہم حدہ و لا تثبتکم فمن عرضکم و
فذلکم، ۱۰۰
- فمن شاء فیؤمن و من شاء و لیکفر، ۲۵۲
- فمنہم ظالم لنفسہ و منہم مقتصد و منہم سابق بالخیرات باذن اللہ ذلک ہر لخص
الکبیر... ۱۹۲
- فی یسمع و بی یبصر و بی یتکم، ۲۵۱-۲۵۲
- قل علی (۶) کرہ اللہ و وجہہ لو ظنوا فی الدنیا و حالا و بعد من تنی عن شیء... ۲۰۶
- قل لہ تعالی و لاتقولوا لمن یقتل فی سبیل اللہ اموات بل حیاء عند ربہم، ۲۳۹
- قلوا بلی، ۱۲۰، ۲۱۸
- قلواتجعل فیہا من یفسد فیہا و یسئک الدماء، ۱۲۶
- قلوا یا ایہا العزیز، ۹۲
- قد جاءکم من اللہ نور، ۱۱۵
- قلوب المشتاقین منورۃ بنور اللہ تعالی و اذا تحرك اضاء النور ما بین السماء و الارض، فیعرضہ
علی الملائک و یقول ہولاء المشتاقون الی شہدکم الی ایہم شوق، ۲۶۶
- کان مزاجاً کافوراً، ۲۵۰

- کان مزاجها زنجبیل ، ۲۵۰
 کان اللہ و لم یکن معہ شیئاً ، ۲۶۶
 کتب ربکم علی نفسہ الرحمۃ ، ۲۴۲
 کسی کہ شکر مردم نمی کند ، شکر خدا را ہم نمی کند، حدیثی از پیامبر اسلام ، ۷۸
 کم کن من مومن فی قبا و کم من کافر فی عبا ، ۹۳
 کما قال اللہ تعالیٰ : ولولا دفع اللہ الناس بعضهم ببعض ، ۸۲
 کما قالوا من ادركته العناية ، ۸۷
 کنت کنزاً مخفياً فاحیت ان اعرف ، ۲۴۲، ۱۱۴
 کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق ، ۲۱۵
 کنت نبیاء و آدم بین الماء و الطین ، ۲۳۶
 لا یعرف اللہ غیر اللہ ، ۲۳۸
 لاتعد ولا تحصی و لا یعلم جنود ربک الا هو...، ۲۱۶
 لاحول و لا قوة الا باللہ العلی العظیم ، ۱۳۵
 لا عذبنه عذاباً شدیداً و لا اذبحنه اولیاتینی ، بسلطان مبین ، ۸۴
 لا کنز النفع من العلم ، ۲۴۲
 لا یری اللہ الا اللہ و لا یعرف اللہ الا الہ ، ۲۶۶
 لسانہم لسان الانبیاء و قلوبہم قلوب الذباب ، ۱۰۶
 لعن اللہ الوفالعنة علیک و علی نومک ، ۲۰۲
 لما انزل علیہ و انذر عشیرتک الاقربین (جمع اقاربه) فانذرهم فقال ابولہب...، ۱۹۵-۱۹۴
 لولاک لما اظہرت الربوبیة ، ۲۳۶
 لولاک لما خلقت الافلاک ، ۲۵۰
 لون الماء لون انائه ، ۱۱۵
 لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت ای لها ما کسبت من الطاعات و علیها ما کتسب من المعاصی انتهى. و ما اصابکم. من مصیبة فیما کسبت ایدیکم و یغفور عن کثیر، ۱۸۳
 لی مع اللہ وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل...، ۱۹۲
 ما خلق اللہ العقل و اول ما خلق اللہ نوری و اول ما خلق روح ، ۲۳۶
 ما زاغ البصر و ما طغی ، ۱۸۸
 ما زاغ البصر و ما... ، ۲۵۰
 ما یقول فی حق ابی سینا. قال النبی صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم : هو رجل اراد ان یصل الی

۱۱۹. و سقۃ فحیمة بیدی فسقۃ فی سیرۃ ۱۱۹
- یحب ان یعدۃ من و صدک م یوند و عن ذبیحہ بادی ہو مدحیۃ من رأی عنینہ برحۃ
عنه من کان مسویب منک عنینۃ و حدیثہ . ۱۱۵
- من حب نسیب و کثر ذکریہ . ۲۵۱
- من ظہر سر بروریۃ فوحد عیبہ نقتل . ۲۶۱
- من عرف منسہ فقد عرف ربہ . ۱۲۳ . ۱۲۱ . ۱۱۱
- من غنق فکف و کتفہ تم فکف فکف فکف . ۲۳۴
- من غنق و کتفہ فکف فکف فکف . ۲۶۱
- من کان فی ہدۃ عدی فہو فی راخوۃ عدی . ۱۲۶ . ۱۲۵
- من کان منہ کان منہ . ۱۹۰
- من م یسکر من م یسکر منہ . ۱۱۰
- من منہ عوفۃ لقی فتح عسی لافندۃ . ۲۱۶ . ۲۱۵
- من من لہ فتح قریب . ۴۱
- نصر ہمدانہ تعالیٰ تادیۃ بحرۃ بیۃ تمین لہم تمین . ۱۱۶
- نعود لہ من سورۃ لادب . ۲۴۶
- نخلت فیہ من روحی . ۵۱
- نفسک لایفادس بہ ذنب منشد فساد . ۱۳۵
- نور منہ و روح صافی و نسی لہ و رسول منہ و ولی لہ . ۱۱۵
- و ذ تم لفقہ لہ فی ذ تم لفقہ فعمو حو ذہب ذک بک لہ تمور ذ عورت لہ لہ
مکتبہ . ۲۲۳
- و ذ حد بریک من بنی آدم من ظہور ہم ذریعتہم و تنہد ہم عسی مسہم نسیب بریکم لہ
بنی . ۲۵۱
- و ذکر سم بریک و نسیب لہ نسیبلا . ۲۱۹
- و عبد بریک حتی یاتیک یقین . ۱۵۱
- و اعلم ان لہ تعالیٰ لا یستجیب لدعاء من قبل عاق لاد . ۱۲۶
- و اعلم ان العمدۃ فی ذلک صدق نئیۃ و الخیوض لظویۃ . ۱۵۱
- و اعلم ان العمدۃ فی ذلک صدق نئیۃ موقنون بالاجابۃ قل عیبہ لصدورہ و لسلام ان لہ
یحب لمتحین فی لدعا . ۱۶۰
- و اقتراب لمداس حسابہم و ہم فی غنۃ معروضون . ۱۱۲

- و العاقل يكفيه الاشارة ، ۸۳
 و اما بنعمة ربك فحدث ، ۷۸
 و امامن خاف مقام رب و نهى النفس عن الهوى فان الجنة هي الماوى ، ۱۵۶
 و جعل الظلمات والنور ، ۱۱۲
 و روحى كل يوم لى تنادى ، ۲۷۰
 و سقاهم ربهم شراباً طهوراً، ۹۵، ۲۵۰
 و سلام على عباده الذين اصطفى ، ۱۳۵
 و قال بعضهم الغفلة رحمة ، ۱۷۹
 و لا يخافون لومة لائم ، ۲۱۴
 و لسوف يعطيك ربك فترض ، ۲۵۱
 و لعروج بمنتهاى بروج وان الى ربك المنتها ، ۱۱۶
 و ما ارسلناك الا رحمة العالمين ، ۳۷۱
 و ما تلك بيمينك يا موسى قال هي عصاى اتوكؤ عليها واهش بها على غنمى ولى فيها
 ما رب اخرى ، ۸۲
 و ما منا الا له مقام معلوم ، ۱۱۶
 و ما رميت اذ رميت و لكن الله رمى ، ۱۵۸
 و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون ، ۱۸۹
 و مما رزقناهم ينفقون ، ۲۴۲
 و من الناس من يشتري لهو الحديث «يعجبك قوله فى الحيوۃ الدنيا» ، ۱۰۵
 و من يخرج من بيته مهاجراً الى الله و رسوله ثم يدركه الموت فقد وقع اجره على الله ، ۱۱۳
 و من رزقناه منا رزقا حسناً» ، ۲۴۲
 و نفخت فيه من روحى ، ۱۲۶، ۲۶۰
 و اجمعوانه الا يوم فى الدنيا بالابصار و لا بالقلوب الا من جهة الابصار ، ۲۴۰
 و ارسلنا عليهم الريح العقيم ، ۱۰۱
 و اشرقت الارض بنور ربها ، ۱۱۳
 و الدنيا مزرعة الاخرة ، ۱۳۲
 و الشمس وضحها والقمر اذا اتلها و النهار اذا جلتها و الليل اذا يغشها ، ۱۱۲
 و الضحى و الليل اذا سجدى ، ۱۰۸
 و الله غنى عن العالمين (اصل آيه فان الله غنى عن العالمين ، آل عمران : ۹۷) ، ۱۲۵

و نمی نگه آن کیدی نہیں . ۲۱۹

و ان احسنات بدھین نسبت . ۲۱۵

و ای موسی بزرگو آنچه بدست داری آگفت بن عضدی من است کہ بر آن نگه نمی م

حیوانات را می رانم و از درختان بر تپو برگ می ریزم و حوٹھی دیگر جیوں دفع

دشمن وغیرہ نیز یہ ان لجام می دهم . ۱۲

و لسوف بعضیک ربک فترض . ۲۵۱

و انہ جنہ پس فیہ حور و اقصوہ بتجسی رینہ صد حک . ۱۳۵

و انہ ملک سموات و الارض یغفر لمن شاء و یعذاب من یشاء و کان لہ غنور رحیم . ۱۹۳

هو الاول و هو الآخر و هو الظاهر و هو الباطن و هو عسی کل شی قدیر . ۱۵۶

هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شی عظیم . ۱۵۶

هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو عسی کل شی قدیر . ۱۶۰

یا یتھ نفس لمضہنتہ رجعی لی ربک رضیة مرضیة فادخی فی عدادی و ادخی

جنسی . ۱۱۱

یا عسی لان یعدی منہ بک رجلا و حد خیرک من لدنی و من فیہ و فی رویۃ خسروک

مدانضع شمس و تغری . ۲۶۵

یا نور لی عودیک من لنترو و لنترسود لوجه فی لدرین و کد لنترو لیکون کد . ۲۲۳

یا یتھ نفس لمضہنتہ رجعی لی ربک رضیة مرضیة . ۱۳۲

یا یتھ لدین منو لا ترفعو صوتکم فوق صوت نبی و لا تجھروا بہ بالحدی و احب عبادکم

بعض ان تحبظ عبادکم و انتم لا تشعرون . ۱۹۳

یا یتھ العزیز مسد و اھند نصیر و جئنا بیض عہ ... (یوسف ۱۱) . ۳۳

یحبد و یفند اولیاء . ۱۶۱

یسأونک عن الخمر و المیسر قال فیہما ثم کبیر و مدفع لندس . ۲۶۵

ینعل لہ فی الدنیا باولیائہ ما ینعل فی بعض عدا لہ . ۱۳

یوم لا ینفع مال و لابنوں الامن تی اللہ یقتب سببہ . ۱۹۳

یوم یؤخذ بالذواخر و الاقدم . ۲۳۹

یؤمنون بالغیب . ۲۵۱

فهرست منابع

الف

- ۱- ابوالبشر، کلثوم «حافظ شناسی در بنگاله» دانش فصلنامه، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد ۲۰-۲۱ (زمستان ۱۳۶۸ - بهار ۱۳۶۹) ۷۳-۸۳
- ۲- احمد ظهورالدین، پاکستان مین فارسی ادب کی تاریخ، اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۹۰م
- ۳- اقبال لاهوری، پیام مشرق، چاپ ۱۱ مکتبه اردو، لاهور، ۱۹۶۹م.
- ۴- اکرام، سید محمد اکرم شاه «نظری به اندیشه های اقبال، گوته و حافظ» دانش ۵، رایزنی فرهنگی، اسلام آباد، ۱۳۷۶.
- ۵- امامیه جنتری (سالنمای امامیه) ۲۰۰۲م، کتاب فروشی افتخار، اسلام پوره، لاهور، ۲۰۰۲م.
- ۶- ام سلمی «تائیرات زبان فارسی به ادبیات بنگالی» پیغام آشنا ۵-۶، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، اسلام آباد، ۱۳۸۰.
- ۷- انجوی، ابوالقاسم، مقدمه بر دیوان حافظ، تهران، ۱۳۴۵.

ب

- ۸- باقری، بهادر، «شرح نویسی دیوان حافظ، پایان نامه دکتری» دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۹.
- ۹- بریلیوی، شمس، مقدمه بر دیوان حافظ و ترجمه اردو، بی تا، کراچی، ۱۳۹۱ هـ.ق.
- ۱۰- بندرریگی، محمد، منجدالطلاب، فرهنگ جدید عربی - فارسی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۱- بیدار فر، محسن، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، انتشارات بیدار قم، ۱۴۱۲ هـ.

پ

- ۱۲- پور نامداریان، تقی، (مصاحبه) «ادبیات و فلسفه ش ۵۶-۵۷»، تهران، مرداد- شهریور ۱۳۸۱.

ث

۱۳- تمیمی، ساجد، شرح شریح، رتوروان، سورہیں، بکس، شرح بر حسنہ، تہران، حافظ دانش، رتوروان، سورہیں، سورہیں، ۱۳۱۶

ج

۱۴- جعفری، ساجد، شرح شریح، رتوروان، سورہیں، بکس، شرح بر حسنہ، تہران، حافظ دانش، رتوروان، سورہیں، سورہیں، ۱۳۱۶

ح

۱۵- جنینی، سعید، تفسیر حسان، معرفت، تہران، سورہیں، رتوروان، ۱۳۱۶

خ

۱۶- حسین، سعید، تفسیر حسان، معرفت، تہران، سورہیں، رتوروان، ۱۳۱۶

د

۱۷- حسینی، علامہ، عبد الرحیم بن عبد کریم، تفسیر یزیدی، تہران، سورہیں، سورہیں، ۱۳۱۶

ذ

۱۸- حریشی، سعید، تفسیر حسان، معرفت، تہران، سورہیں، رتوروان، ۱۳۱۶

ر

۱۹- حریشی، سعید، تفسیر حسان، معرفت، تہران، سورہیں، رتوروان، ۱۳۵۵

ز

۲۰- ذریزہ، سعید، تفسیر حسان، معرفت، تہران، سورہیں، رتوروان، ۱۳۰۹

س

۲۱- دیوان حافظ، شرح توسطہ دکتر خلیل الخطیب، تہران، انتشارات صفا، ۱۳۱۵

ش

۲۲- دیوان حافظ، ۱۱، ہجری قمری، تہران، انتشارات صفا، ۱۳۱۹

ص

۲۳- دیوان حافظ، ترجمہ اردو، قاضی سجاد حسینی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی، سلام آباد، مطبوعات رتوروان، ۱۹۱۲

ر

- ۲۴- رادفر، ابوالقاسم، حافظ پژوهان و حافظ پژوهی، نشر گسترش، تهران، ۱۹۸۹ م.
- ۲۵- راهی، اختر، ترجمه آثار فارسی به زبانهای شبه قاره، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۵.
- ۲۶- رضوی، سبط حسن، فارسی گویان پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی، اسلام آباد، ۱۳۵۳.
- ۲۷- ریاض محمد، حیات حافظ، اقبال و دیگر شعرای پارسی گوی، مرکز تحقیقات فارسی، اسلام آباد، ۱۳۶۶.
- ۲۸- ریاض احمد، مرادات دیوان حافظ «احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی» انتشارات مرکز تحقیقات فارسی، ۱۳۶۴.

س

- ۲۹- سبحانی، توفیق «چند نکته دیگر درباره حافظ» قند پارسی، انتشارات رایزنی فرهنگی، سفارت جمهوری اسلامی، دهلی نو، ۱۳۷۵.

ف

- ۳۰- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ایوانف کرزون، ش: ۲۳۱، بی نا، ۱۳۵۰.
- ۳۱- فهرست کتابهای چاپی فارسی، خانباها مشار، ج ۲ و ۳، تهران، ۱۳۵۱.
- ۳۲- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حمیدیه، شعبه تحقیق و اشاعت، بهوپال، مرکز تحقیقات فارسی، دهلی نو، هند، ۱۳۶۴.
- ۳۳- فهرست نسخه‌های خطی عربی، کتابخانه ندوة العلماء، مرکز تحقیقات فارسی، دهلی نو، هند، مرداد، ۱۳۶۵.
- ۳۴- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دکتر ذاکر حسین، جامعه اسلامی، دهلی نو، ۱۳۶۷.
- ۳۵- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، کتابخانه انجمن شرقی اردو، مرکز تحقیقات فارسی، دهلی نو، ۱۳۶۹.
- ۳۶- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، کتابخانه عمومی هردیال، مرکز تحقیقات فارسی، دهلی نو، ۱۳۶۹.

ق

- ۳۷- قاسمی، شریف حسین، فهرست نسخه‌های خطی و چاپی دیوان حافظ در هند، مرکز تحقیقات فارسی، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو با همکاری

انجمن استادان فارسی ہند، ۱۳۶۷.

۳۸- قریشی، وحید، احوال و آثار عبدی قیصر شاہی مترجم دیوان حافظ دانش
۱۵، ریزی فرهنگی سنارت جمهوری اسلامی ایران، اسلام آباد، پاییز ۱۳۶۷.

۳۹- قریشی، وحید، مقدمہ بردیوان حافظ و ترجمہ شعری پنجابی، بی بی سی، لاہور،
۱۹۶۶ م.

ک

۴۰- کرمانی، وارث، کتابشناسی حافظ، انتشارات علمی و فرهنگی وابستہ بہ وزارت
فرہنگ و آموزش عالی، تہران، ۱۳۶۷.

۴۱- کرمانی، وارث، انگریزی بر حافظ، قند پارسی ویژه نامہ حافظ، ش ۱۱، ریزی
فرہنگی سنارت جمهوری اسلامی ایران، دہلی نو، ۱۳۷۵.

۴۲- کھدوی، محمد کظم، قاضی نذراالاسلام و حافظ شیرازی قند پارسی ۱۱، ریزی
فرہنگی سنارت جمهوری اسلامی، دہلی نو، ۱۳۷۵.

گ

۴۳- گوته دیوان شرقی، ترجمہ: شجاع الدین شفا، نشر نخستین، تہران، ۱۳۸۰.

۴۴- گوهرین، صادق، فرہنگ لغات و تعبیرات مثنوی، ج ۹، فہرست مراجع، تہران،
۱۳۶۳.

ل

۴۵- لغتنامہ دہخدا، موسسہ انتشارات و چاپ دانشگاه تہران، چاپ دوم از دورہ
جدید، ۱۳۷۷.

م

۴۶- محمد اسلم جیراج پوری، حیات حافظ، علیگرہا ہند، ۱۳۳۹ھ ق.

۴۷- محمد گندام، مقدمہ دیوان حافظ و اصطلاحات دیوان حافظ، (نسخہ خطی شمارہ
۱۸۶۶)، کتابخانہ گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی، اسلام آباد.

۴۸- مجددی، اقبال، احوال و آثار عبداللہ خوشکی قصوری، انتشارات محمد
شمس الدین، دارالمورخین، لاہور، ۱۳۹۱ھ ق.

۴۹- مصطفوی، رضا، سبزواری، حافظ پژوهی در پاکستان، ریزی فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران، اسلام آباد، ۲۰۰۲ م.

۵۰- معین، محمد، فرہنگ فارسی معین، انتشارات امیرکبیر، تہران، ۱۳۳۳.

۵۱- مقدمہ دیوان حافظ و شرح لغات، (نسخہ خطی شمارہ ۲۵۵۲، کتابخانہ

گنج بخش ، مرکز تحقیقات فارسی ، اسلام آباد.

۵۲- منزوی ، احمد ، فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ۲ ، تهران ، ۱۳۴۹.

۵۳- منزوی ، احمد ، فهرست نسخه های خطی ، کتابخانه عمومی پتیاله ، مرکز تحقیقات

فارسی ، دهلی نو ، هند ، ۱۳۶۷.

۵۴- منزوی ، احمد ، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی ، ج ۳ و ۷ ، کتابخانه گنج

بخش ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۳۷۰.

۵۵- منزوی ، احمد ، فهرست نسخه های خطی فارسی ، کتابخانه جامعه همدرد ،

تغلق آباد ، مرکز تحقیقات فارسی ، دهلی نو ، ۱۹۹۸ م.

۵۶- میر ولی الله ، لسان الغیب ، شرح دیوان حافظ به زبان اردو ، مطبوعات اسلامی ،

لاهور ، ۱۹۱۸ م.

ن

۵۷- نعمانی ، شبلی ، شعرالعجم ، ج ۱ ، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی ، دنیای

کتاب ، تهران ، ۱۳۶۳.

۵۸- نوشاهی ، عارف ، «حافظ ، محرم راز» زبانی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ،

اسلام آباد ، ۱۳۶۷.

۵۹- نیساری ، سلیم ، نسخه های خطی حافظ (سده نهم) انتشارات مرکز حافظ شناسی ،

شیراز.

۶۰- نیا ، باقر صدوری ، فرهنگ مأثورات متون عرفانی ، سروش ، تهران .

ه

۶۱- همایون فرخ ، رکن الدین ، حافظ خراباتی ، بی نا ، ۱۳۵۴.

۶۲- همدانی ، سید حسین شاه ، «شاه همدان میر سید علی همدانی» ، مرکز تحقیقات

فارسی ، اسلام آباد ، ۱۳۶۸.

۶۳- هندوشاه ، قاسم استرآبادی ، تاریخ فرشته ، ج ۱ ، مطبع نولکشور ، لکهنو ، ۱۳۲۱ هـ.ق.

64. Descriptive Catalogue of the Arabic, Persian and Urdu Manuscripts in the library of the University of Bombay by Khan Bahadur Sheikh Abdul Kabir, Bombay, 1935 ad.

65. Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani manuscripts of the libraries of the King of Oudh by order of the Government of India, Vol.1, Reprin of the edition Calcutta, 1834, Biblio Verlag-Osnabruck, 1979.

66. India Office Library, Catalogue # 1269, Part IV, Persian Books, London, 1937.

فہرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

الف: کتاب های نایاب

| شماره | نام کتاب | مؤلف، مصحح، مترجم | تاریخ | زبان | ردیف |
|-------|---|-------------------------------------|--------|-------|---------------|
| ۱ | فہرست نسخہ های خطی کتابخانہ | دکتر محمد حسین تسبیحی | ۱۳۵۱ھش | فارسی | گنج بخش (ج ۱) |
| ۲ | احوال و آثار شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی و خلاصہ العارفین | دکتر شمیمہ محمود زیدی | ۱۳۵۳ھش | فارسی | |
| ۳ | فہرست نسخہ های خطی خواجہ سناء اللہ خراباتی | دکتر محمد حسین تسبیحی | ۱۳۵۱ھش | فارسی | |
| ۴ | چہار تقویم از دو سال و در یک شہر | دکتر علی اکبر جعفری | ۱۳۵۱ھش | فارسی | |
| ۵ | مثنوی مہر و ماہ | جمالی دہلوی / میر حسام الدین راشدی | ۱۳۵۳ھش | فارسی | |
| ۶ | داد سخن | سراج الدین علی آرزو / دکتر کریم شاہ | ۱۳۵۲ھش | فارسی | |
| ۸ | فارسی گویمان پاکستان (از گرامی تا عرفانی ج ۱) | دکتر سبط حسن رضوی | ۱۳۵۳ھش | فارسی | |
| ۹ | تحقیقات فارسی در پاکستان | دکتر علی اکبر جعفری | ۱۳۵۲ھش | فارسی | |
| ۱۲ | شعر فارسی در بلوچستان | دکتر انعام الحق کوثر | ۱۳۵۳ھش | فارسی | |
| ۱۳ | راج ترنگینی (تاریخ کشمیر) | دکتر صابر آفاقی | ۱۳۵۳ھش | فارسی | |
| ۱۶ | جوہر الاولیاء (متن) | باقرین عثمان بخاری / دکتر غلام سرور | ۱۳۵۵ھش | فارسی | |
| ۲۵ | اقبال لاہوری و دیگر شعرای فارسی گوی | دکتر محمد ریاض خان | ۱۳۵۶ھش | فارسی | |
| ۲۸ | گلدستہ قلات (اشعار) دیوان شعر | میر محمد حسن خان بنگلزئی | | فارسی | |
| ۲۹ | کشف المحجوب (چاپ عکسی) | علی ہجویری / جلابی / علی قویہ | ۱۳۵۶ھش | فارسی | |
| ۳۰ | الاوراد (عربی و فارسی) | بہاء الدین زکریا ملتانی | ۱۳۵۶ھش | فارسی | |
| ۳۱ | کلیات میرزا عبد القادر بیدل (چاپ عکسی) | میرزا عبد القادر بیدل / دکتر عری | ۱۳۵۶ھش | فارسی | |
| ۳۲ | سیر الاولیاء (احوال و ملفوظات چشتیہ) | محمد بن مبارک عدوی کرمانی | ۱۳۵۶ھش | فارسی | |
| ۳۳ | گلشن راز (مثنوی عرفانی) انگلیسی و فارسی | شیخ محمود شبستری / وینفلد | ۱۳۵۶ھش | فارسی | |
| ۳۵ | مثنوی مولوی (دفتر اول) (فارسی و اردو) | مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین | ۱۳۵۷ھش | فارسی | |
| ۳۶ | مثنوی مولوی (دفتر دوم) (فارسی و اردو) | مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین | ۱۳۵۷ھش | فارسی | |
| ۳۷ | مثنوی مولوی (دفتر سوم) (فارسی و اردو) | مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین | ۱۳۵۷ھش | فارسی | |
| ۳۸ | مثنوی مولوی (دفتر چہارم) (فارسی و اردو) | مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین | ۱۳۵۷ھش | فارسی | |
| ۳۹ | مثنوی مولوی (دفتر پنجم) (فارسی و اردو) | مولوی جلال الدین بلخی / سجاد حسین | ۱۳۵۷ھش | فارسی | |

| شماره | نام کتاب | مؤلف، مصحح، مترجم، شاعر | تاریخ چاپ | زبان |
|-------|--|--|-----------|-------|
| ۴۲ | فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۱) | احمد منزوی | ۱۹۸۰م | فارسی |
| ۴۳ | اسلامی جمهوری ایران کا آئین (اردو) | محسن علی نجفی | ۱۹۸۰م | اردو |
| ۴۴ | بیسویں صدی کی اسلامی تحریکین (اردو) | مرتضی مطهری / دکتر ناصر حسین نقوی | ۱۹۸۰م | اردو |
| ۴۶ | لوايح جامی (عرفان و تصوف) | نور الدین عبد الرحمن جامی | ۱۹۷۲م | فارسی |
| ۴۷ | فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۲) | احمد منزوی | ۱۳۵۷ھ | فارسی |
| ۴۸ | فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۳) | احمد منزوی | ۱۹۸۰م | فارسی |
| ۴۹ | علامه اقبال (احوال و آثار) | سید مرتضی موسوی / احمد ندیم قاسمی | ۱۹۷۷م | ف.ار |
| ۵۰ | علامه اقبال، اسلامی فکر کی عظیم معمار (اردو) | دکتر علی شریعتی / محمد ریاض خان | ۱۹۸۲م | اردو |
| ۵۱ | میاسه و مقدار (فارسی، داستان) | معز الدین محمد حسین / بهاء الدین وکیلی | ۱۳۶۴ھ | فارسی |
| ۵۲ | دیوان حافظ شیرازی (فارسی و اردو) | حافظ شیرازی / عباد الله اختر | ۱۳۹۹ھ | فارسی |
| ۵۳ | انقلاب ایران (سندی) | محمد عثمان دیپلائی | ۱۹۸۱م | سندی |
| ۵۷ | مثنوی مولوی (دفتر ششم) (اردو و فارسی) | جلال الدین محمد بلخی / سجاد حسین | ۱۳۵۸ھ | فارسی |
| ۶۲ | فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (ج ۴) | احمد منزوی | ۱۴۰۲ھ | فارسی |
| ۶۳ | دو اثر در علوم قرآنی (المستخلص) | حافظ الدین محمد بخاری | ۱۳۶۱ھ | فارسی |
| ۶۵ | اخلاق عالم آرا (اخلاق محسنی) | محسن فانی کشمیری / خ. جاویدی | ۱۳۶۱ھ | فارسی |
| ۶۶ | جامی (احوال و آثار جامی) (اردو) | علی اصغر حکمت / عارف نوشاهی | ۱۹۸۳ھ | اردو |
| ۱/۶۷ | نسائم گلشن یا شرح گلشن راز | داعی شیرازی | | |
| ۶۸ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱) | احمد منزوی | ۱۹۸۲م | فارسی |
| ۶۹ | رساله انسیه (فارسی و اردو) | یعقوب چرخچی / محمد نذیر رانجها | ۱۳۶۲ھ | فارسی |
| ۷۰ | بررسی لغات اروپایی در فارسی | دکتر مهر نور محمد خان | ۱۳۶۲ھ | ف.انگ |
| ۷۱ | فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان | سید عارف نوشاهی | ۱۳۶۲ھ | فارسی |
| ۷۲ | به یاد شرافت نوشاهی | سید عارف نوشاهی | ۱۳۶۲ھ | فارسی |
| ۷۴ | تذکرہ علمای امامیہ پاکستان | سید حسین عارف نقوی | ۱۳۶۳ھ | اردو |
| ۷۶ | گلستان سعدی (انگلیسی و فارسی) | میجر آر پی آندرسون (مترجم) | ۱۳۶۳ھ | ف.انگ |
| ۷۷ | خزاین الاسرار (اردو) به ضمیمہ چهار بہار | محمد ہاشم تہرپالوی / شرافت نوشاهی | ۱۳۶۳ھ | اردو |
| ۷۸ | دیوان حافظ شیرازی (فارسی و اردو) (چاپ عکسی) | حافظ شیرازی / سجاد حسین قاضی | ۱۳۶۳ھ | ف.ار |
| ۷۹ | صیدیه و بخش صید و ذبائح و اطعمہ و اشربہ ... | سعد الدین ہروی محقق حلی / سرفراز ظفر | ۱۳۶۳ھ | فارسی |
| ۸۰ | جہاد نامہ (مؤلف ناشناختہ) | غزالی (امام محمد) / | ۱۳۶۳ھ | فارسی |
| | ظلم نامہ | عارف نوشاهی | | |

| شماره | نام کتاب | مؤلف، مصحح، مترجم | تاریخ | زبان | ردیف |
|-------|---|-------------------------------------|-----------|---------|------|
| | | شاعر | چاپ | | |
| ۸۱ | منشور فریدون بیگ گرجی | دکتر سید مهدی غروی | ۱۳۶۳ هـ ش | فارسی | |
| ۸۲ | لمحات من نفحات القدس | محمد عالم صدیقی رانجها | ۱۳۶۵ هـ ش | فارسی | |
| ۸۳ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۲) | احمد منزوی | ۱۴۰۵ هـ ق | فارسی | |
| ۸۴ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۳) | احمد منزوی | ۱۴۰۵ هـ ق | فارسی | |
| ۸۵ | فهرست جایهای آثار سعدی در شبه قاره و... | سید عارف نوشاهی | ۱۳۶۳ هـ ق | فارسی | |
| ۸۶ | شرح مثنوی (جلد اول) | شاه داعی شیرازی رانجها | ۱۳۶۴ هـ ش | فارسی | |
| ۸۷ | شرح مثنوی (جلد دوم) | شاه داعی شیرازی رانجها | ۱۳۶۴ هـ ش | فارسی | |
| ۸۸ | تکمله الاصفاف (فرهنگ عربی به فارسی) | علی بن محمد الادیب الکریمینی | ۱۳۶۴ هـ ش | عربی | |
| ۸۹ | سعدی بر مبنای نسخه های خطی پاکستان | احمد منزوی | ۱۳۶۳ هـ ش | فارسی | |
| ۹۰ | رساله نوریه سلطانیه | عبد الحق محدث دهلوی سلیم اختر | ۱۳۶۳ هـ ش | فارسی | |
| ۹۱ | خلاصه جواهر القرآن فی بیان معانی لغات القرآن | ابو بکر اسحاق ملتانی ظهورالدین احمد | ۱۳۶۴ هـ ش | فارسی | |
| ۹۲ | تاریخ عباسی (اردو النصف آخر) | شریف احمد شرافت نوشاهی (سید) | ۱۳۶۴ هـ ش | اردو | |
| ۹۳ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۴) | احمد منزوی | ۱۳۶۴ هـ ش | فارسی | |
| ۹۴ | گلستان سعدی، کریمه (ضمیمه گلستان سعدی) | سید غلام مصطفی نوشاهی سرفراز ظفر | ۱۴۰۵ هـ ق | فارسی | |
| ۹۵ | شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی | دکتر محمد ریاض خان | ۱۳۶۴ هـ ش | فارسی | |
| ۹۶ | تاریخ پیشرفت اسلام | دکتر شهین دخت کامران مقدم صفیاری | ۱۳۶۴ هـ ش | فارسی | |
| ۹۷ | گلستان سعدی (فارسی و انگلیسی) | سعدی شیرازی، آندرسون | ۱۳۶۴ هـ ش | فارسی | |
| ۹۸ | از گلستان عجم (ترجمه با کاروان حله) | زرین کوب، کلثوم سید مهر نور محمد | ۱۳۶۴ هـ ش | اردو | |
| ۹۹ | کتاب شناسی اقبال | دکتر محمد ریاض خان | ۱۳۶۴ هـ ش | فارسی | |
| ۱۰۰ | اقبال لاهوری و دیگر شعرای فارسی گوی | دکتر محمد ریاض خان | ۱۳۶۴ هـ ش | فارسی | |
| ۱۰۱ | جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل) | دکتر الله داتا نضطر | ۱۳۶۴ هـ ش | فارسی | |
| ۱۰۲ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۵) | احمد منزوی | ۱۳۶۵ هـ ش | فارسی | |
| ۱۰۵ | فهرست نسخه های خطی فارسی بمبئی | دکتر سید مهدی غروی | ۱۳۶۵ هـ ش | فارسی | |
| | کتابخانه کاما، گنجینه مانکجی | | | | |
| ۱۰۷ | مجموعه قانون جزایی اسلامی ایران (ترجمه انگلیسی) | دکتر سید علی رضانقوی (مترجم) | ۱۳۶۵ هـ ش | انگلیسی | |
| ۱۰۹ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۶) | احمد منزوی | ۱۳۶۶ هـ ش | فارسی | |
| ۱۱۰ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۸) | احمد منزوی | ۱۳۶۶ هـ ش | فارسی | |
| ۱۱۳ | یادداشت های پراکنده علامه اقبال | علامه اقبال / محمد ریاض | ۱۳۶۷ هـ ش | فارسی | |
| ۱۱۵ | مثنوی شمس و قمر | خواجه مسعود قمی / آل داود | ۱۳۶۷ هـ ش | فارسی | |

| شماره | نام کتاب | مؤلف، مصحح، مترجم، شاعر | تاریخ چاپ | زبان |
|-------|--|-----------------------------------|-----------|---------|
| ۱۳۵ | فرهنگ اردو-فارسی (چاپ دوم) | دکتر سید با حیدر شهریار نقوی | ۱۳۷۲ | فارسی |
| ۱۳۸ | فهرست نسخه های خطی قرآن مجید | محمد نذیر رانجها | ۱۳۷۲ | فارسی |
| | در کتابخانه گنج بخش | | | |
| ۱۳۹ | دستور نویسی فارسی در شبه قاره | سید حسن صدر الدین / حاج سید جوادی | ۱۳۷۲ | فارسی |
| ۱۴۰ | شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری | دکتر مطیع الامام | ۱۳۷۲ | فارسی |
| ۱۴۱ | مقام شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی | محمد اختر چیمه | ۱۳۷۲ | فارسی |
| ۱۴۲ | مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره (ج ۱) | دکتر شعبانی | ۱۳۷۲ | فارسی |
| ۱۴۴ | شعرای اصفهانی شبه قاره | دکتر ساجد الله تفهیمی | ۱۳۷۲ | فارسی |
| ۱۴۵ | دوبیتی های تاجیکی | دکتر عنایت الله شهرانی | ۱۳۷۳ | فارسی |
| ۱۴۶ | شاه همدان، میر سید علی همدانی | دکتر آغا حسین همدانی / محمد ریاض | ۱۳۷۴ | فارسی |
| ۱۴۷ | مفتاح الاشراف لتکملة الاصناف (فرهنگ فارسی-عربی) | محمد حسین تسبیحی | ۱۳۷۲ | عربی |
| ۱۵۶ | اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان | | ۱۳۷۵ | ف. / ار |
| ۱۶۲ | راهنمای فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان | انجم حمید | ۱۳۷۷ | فارسی |
| ۱۶۴ | داستان سرایی فارسی در شبه قاره | دکتر طاهره صدیقی | ۱۳۷۷ | فارسی |
| ۱۶۵ | آغاز و ارتقای زبان فارسی در شبه قاره | دکتر ظهورالدین احمد | ۱۳۷۸ | فارسی |
| ۱۶۶ | عنصری و مقام او در ادبیات فارسی | دکتر زاهده افتخار | ۱۳۷۸ | فارسی |
| ۱۶۷ | فهرست الفبایی نسخه های خطی گنج بخش | دکتر محمد حسین تسبیحی | ۱۳۷۸ | فارسی |
| ۱۶۸ | شکوفه های عرفان | امام خمینی (ره) / دکتر سرفراز | ۱۳۷۸ | ف / ار |
| ۱۶۹ | معراج (صفت شب معراج) | بکوشش دکتر تسبیحی | ۱۳۷۸ | فارسی |
| ۱۷۱ | راحت الطالبین | قاری کشمیری / دکتر توسلی | ۱۳۷۹ | فارسی |
| ۱۷۲ | احوال مشایخ کبار | شیخ سعد الله / اقبال مجددی | ۱۳۷۹ | فارسی |
| ۱۷۳ | مرآت الاولیاء | محمد شعیب / ناصر مروت | ۱۳۷۹ | فارسی |
| ۱۷۵ | احوال و مقامات نوشته گنج بخش | میرزا بیگ / عارف نوشاهی | ۱۳۸۰ | فارسی |
| ۱۷۶ | گرجی نامه | قلیچ بیگ / فایزه زهرامیرزا | ۱۳۸۰ | فارسی |
| ۱۸۲ | گنجینه خطی و هنری تالپوران | دکتر قاسم صافی | ۱۳۸۳ | فارسی |

فہرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

ب: کتاب های موجود

| شماره | نام کتاب | مؤلف، مصحح، مترجم شاعر | تاریخ چاپ | زبان |
|-------|---|---|--------------|-------|
| ۶ | شش جهت | روپ نواین / دکتر علی اکبر جعفری | ۱۳۵۲ھش | فارسی |
| ۱۰ | تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان | حکیم نیر واسطی | ۱۳۵۳ھش | فارسی |
| ۱۱ | فہرست نسخہ های خطی کتابخانہ گنج بخش (ج ۲) | دکتر محمد حسین تسیحی | ۱۳۵۳ھش | فارسی |
| ۱۴ | رسالہ قدسیہ | خواجہ محمد یار سابخاری / ملک محمد اقبال | ۱۳۵۴ھش | فارسی |
| ۱۵ | جواہر الاولیاء (مقدمہ) | دکتر غلام سرور | ۱۳۵۵ھش | فارسی |
| ۱۷ | پیوندهای فرهنگی (مجموعہ ۲۶ مقالہ) | بشیر احمد دار | | فارسی |
| ۱۸ | تذکرہ ریاض العارفین (جلد اول) | آفتاب رای لکهنوی / پیر حسام الدین راشدی | ۱۳۵۵ھش | فارسی |
| ۱۹ | گرایش های تارہ در زبان فارسی | دکتر عبد الشکور احسن | ۱۳۵۵ھش | فارسی |
| ۲۰ | فہرست نسخہ های خطی کتابخانہ گنج بخش (ج ۳) | دکتر محمد حسین تسیحی | ۱۳۵۶ھش | فارسی |
| ۲۱ | قران السعدین (چاپ عکسی) | امیر خسرو دهلوی / دکتر احمد حسن دانی | ۱۳۵۵ھش | فارسی |
| ۲۲ | کلیات فارسی شبلی نعمانی | دکتر محمد ریاض خان | ۱۳۵۶ھش | فارسی |
| ۲۳ | کتابخانہ های پاکستان (جلد اول) | دکتر محمد حسین تسیحی | ۱۳۵۵ھش | فارسی |
| ۲۴ | احوال و آثار میرزا اسد اللہ خان غالب | محمد علی فرجاد | ۱۳۵۶ھش | فارسی |
| ۲۶ | کارنامہ و سراج منیر | منیر لاهوری، آرزو / دکتر اکرم شاہ | ۱۳۵۶ھش | فارسی |
| ۲۷ | کشف الایات اقبال | دکتر محمد ریاض خان | ۱۳۵۶ھش | فارسی |
| ۳۴ | رسالہ ابدالیہ (اردو و فارسی) | یعقوب چرخچی / محمد نذیر رانجھا | ۱۳۹۸ھش | فارسی |
| ۴۰ | مثنوی خموش خاتون (داستان منظوم) | دکتر سید مهدی غروی | ۱۳۷۵ھش | فارسی |
| ۴۳/۴۱ | تذکرہ ریاض العارفین (ج ۲) | آفتاب رای / پیر حسام الدین راشدی | ۱۳۵۵ھش | فارسی |
| ۴۵ | نخستین کارنامہ | دکتر مهدی غروی | ۱۳۵۷ھش | فارسی |
| ۶۱ | ایران اور مصر میں کتب سوزی (مسلمانوں پر عائد الزام کا تاریخی تجزیہ) | مرتضی مطہری (شہید) / عارف نوشاھی (مترجم) | ۱۴۰۱ھق | اردو |
| ۲/۶۷ | کلمات الصادقین (تذکرہ صوفیان دہلی) | محمد صادق دهلوی / محمد سلیم اختر | ۱۴۰۲ھق | فارسی |
| ۷۳ | فہرست نسخہ های خطی فارسی انجمن ترقی اردو (کراچی) | سید عارف نوشاھی | ۱۳۶۳ھش | فارسی |
| ۷۵ | سہ رسالہ شیخ اشراق (فارسی و عربی) | شہاب الدین یحیی سہروردی | ۱۳۶۳ھش | فارسی |

| شماره ردیف | نام کتاب | مؤلف، مصحح، مترجم شاعر | تاریخ چاپ | زبان |
|------------|--|-----------------------------------|-----------|-------|
| ۱۰۱ | جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل) | دکتر الله دتا مضطر | ۱۳۶۴ هـ ش | فارسی |
| ۱۰۳ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۷) | احمد منزوی | ۱۳۶۵ هـ ش | فارسی |
| ۱۰۴ | ترجمه های متون فارسی به زبان های پاکستان | اختر راهی | ۱۳۶۵ هـ ش | فارسی |
| ۱۰۶ | فهرست نسخه های خطی آذر، لاهور | سید خضر عباسی نوشاهی | ۱۳۶۵ هـ ش | فارسی |
| ۱۰۸ | فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش (ج ۱) | سید عارف نوشاهی | ۱۳۶۵ هـ ش | فارسی |
| ۱۱۱ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۹) | احمد منزوی | ۱۳۶۶ هـ ش | فارسی |
| ۱۱۲ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۰) | احمد منزوی | ۱۳۶۶ هـ ش | فارسی |
| ۱۱۴ | فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه همدرد (کراچی) | سید خضر عباسی نوشاهی | ۱۴۰۹ هـ ق | فارسی |
| ۱۱۶ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۱) | احمد منزوی | ۱۳۶۹ هـ ش | فارسی |
| ۱۱۷ | ثلاثة غساله (کتاب شناسی) | حبیب الرحمن / عارف نوشاهی | ۱۳۶۸ هـ ش | فارسی |
| ۱۱۸ | فهرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش (ج ۲) | سید عارف نوشاهی | ۱۳۶۹ هـ ش | فارسی |
| ۱۱۹ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۲) | احمد منزوی | ۱۳۷۰ هـ ش | فارسی |
| ۱۲۰ | فهرست آثار چاپی شیعه در شبه قاره (بخش اول) | سید حسین عارف نقوی | ۱۴۱۱ هـ ق | ار.ف |
| ۱۲۱ | شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی (چاپ دوم) | دکتر محمد ریاض خان | ۱۳۷۰ هـ ش | فارسی |
| ۱۲۲ | فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان | دکتر محمد حسین تسبیحی | ۱۳۷۰ هـ ش | فارسی |
| ۱۲۳ | فرهنگ فارسی - اردو | دکتر سید باحیدر شهریار نقوی | ۱۳۷۰ هـ ش | ف.ار |
| ۱۲۴ | مونس العشاق (منظومه) | عربشاه یزدی / دکتر محمود هاشمی | ۱۳۷۰ هـ ش | فارسی |
| ۱۲۵ | تسهیل پیام مشرق | احمد جاوید | | ف.ار |
| ۱۲۶ | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۳) | احمد منزوی | ۱۳۷۰ | فارسی |
| ۱۲۷ | خلاصة الالفاظ جامع العلوم | جهانیان جهانگشت / دکتر غلام سرور | ۱۳۷۱ | فارسی |
| ۱۲۸ | شرح احوال و آثار عبد الرحیم خانخانان | دکتر سید جعفر حلیم | ۱۳۷۱ | فارسی |
| ۱۲۹ | تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو | دکتر محمد صدیق خان شبلی | ۱۳۷۱ | فارسی |
| ۱۳۰ | مخزن الغرائب (ج ۳) | دکتر محمد باقر | ۱۳۷۱ | فارسی |
| ۱۳۱ | مقدمه خلاصة الالفاظ جامع العلوم | دکتر غلام سرور | ۱۳۷۱ | فارسی |
| ۱۳۲ | فلسفه اخلاقی ناصر خسرو و ریشه های آن | شیر زمان فیروز | ۱۳۷۱ | فارسی |
| ۱۳۳ | مخزن الغرائب (ج ۴) | احمد علی سندیلوی / دکتر محمد باقر | ۱۳۷۱ | فارسی |
| ۱۳۴ | مخزن الغرائب (ج ۵) | احمد علی سندیلوی / دکتر محمد باقر | ۱۳۷۲ | فارسی |

| زبان | تاریخ چاپ | مؤلف، مصحح، مترجم شاعر | نام کتاب | شماره ردیف |
|-------|-----------|--------------------------------------|--|------------|
| فارسی | ۱۳۷۱ | رشید الدین فضل الله عمدانی | اسئله و اجوبه رشیدی (ج اول) | ۱۳۶ |
| فارسی | ۱۳۷۱ | رشید الدین فضل الله عمدانی | اسئله و اجوبه رشیدی (ج دوم) | ۱۳۷ |
| فارسی | ۱۳۷۲ | دکتر شعبانی | مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره (ج ۲) | ۱۴۳ |
| فارسی | ۱۳۷۲ | دکتر ظهور الدین احمد | نقد شعر فارسی در شبه قاره | ۱۴۸ |
| فارسی | ۱۳۷۴ | نورالدین بدخشی / سیده اشرف ظفر | خلاصه المناقب | ۱۴۹ |
| فارسی | ۱۳۷۵ | هجویری جلابی / دکتر محمد حسین تسبیحی | کشف المحجوب | ۱۵۰ |
| فارسی | ۱۳۷۵ | دکتر ساجد الله تفهیمی | فرهنگ اصطلاحات علوم ادبی | ۱۵۱ |
| فارسی | ۱۳۷۵ | دکتر محمود هاشمی | تحول نثر فارسی در شبه قاره | ۱۵۲ |
| اردو | ۱۳۷۵ | دکتر ظهور الدین احمد | ایرانی ادب | ۱۵۳ |
| فارسی | ۱۳۷۵ | آرزو آبه تصحیح دکتر مهر نور محمد خان | خیابان گلستان | ۱۵۴ |
| فارسی | ۱۳۷۵ | رایج / محمد سرفراز ظفر | دیوان رایج سیالکوتی | ۱۵۵ |
| فارسی | ۱۳۷۵ | احمد مزوی / عارف نوشاهی | فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۴) | ۱۵۷ |
| اردو | ۱۳۷۶ | سید حسین عارف نقوی | برصغیر ک امامیه مصنفین کی مطبوعه تصانیف اور تراجم، جلد ۱ | ۱۵۸ |
| اردو | ۱۳۷۶ | سید حسین عارف نقوی | برصغیر ک امامیه مصنفین کی مطبوعه تصانیف اور تراجم، جلد ۲ | ۱۵۹ |
| فارسی | ۱۳۷۶ | بدری کشمیری / سید سراج الدین | سراج الصالحین | ۱۶۰ |
| فارسی | ۱۳۷۷ | ناشناس / محمد منیر عالم | تذکره بفرآخانی | ۱۶۱ |
| فارسی | ۱۳۷۷ | خانزمان خان / دکتر توسلی | تاریخ آصفجاهیان (گلزار آصفیه) | ۱۶۳ |
| فارسی | ۱۳۷۹ | امام بخش / معین نظامی | مرآت غفوریه | ۱۷۰ |
| فارسی | ۱۳۷۹ | قانع تنوی / خضر نوشاهی | معیار سالکان طریقت | ۱۷۴ |
| فارسی | ۱۳۸۱ | دکتر سلطان الطاف عیسی | احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو | ۱۷۷ |
| فارسی | ۱۳۸۲ | دکتر فاطمه کلثوم سید | تحقیق در الهی نامه عطار | ۱۷۸ |
| فارسی | ۱۳۸۲ | دکتر خواجه حمید یزدانی | طنز و مزاح در شعر فارسی | ۱۷۹ |
| فارسی | ۱۳۸۳ | دکتر مهر نور محمد خان | فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران | ۱۸۰ |
| فارسی | ۱۳۸۳ | دکتر زین النساء علی خان | تذکره مجمع النفایس | ۱۸۱ |
| فارسی | ۱۳۸۴ | احمد مزوی / عارف نوشاهی | فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه گنج بخش (جلد پنجم) | ۱۸۳ |

| شماره ردیف | نام کتاب | مؤلف، مصحح، مترجم، شاعر | تاریخ چاپ | زبان |
|------------|---|----------------------------|-----------|-------|
| ۱۸۴ | دیوان ناصر علی سرهنندی | دکتر رشیده حسن هاشمی | ۱۳۸۴ | فارسی |
| ۱۸۵ | فهرست الفبایی نسخه‌های خطی گنج‌بخش (ویرایش دوم) | دکتر محمد حسین تسبیحی | ۱۳۸۴ | فارسی |
| ۱۸۶ | تاریخ دلگشای شمشیر خانی | دکتر طاهره پروین اکرم | ۱۳۸۴ | فارسی |
| ۱۸۷ | فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسعود جهندیر | دکتر نکته فردوس کاظمی | ۱۳۸۴ | فارسی |
| ۱۸۸ | علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان | دکتر اسد الله محقق | ۱۳۸۴ | فارسی |
| ۱۸۹ | قائد اعظم محمد علی جناح نابغه عصر | دکتر شمیم محمود زیدی | ۱۳۸۴ | فارسی |
| ۱۹۰ | خلاصه الحیات | دکتر عصمت نسرین | ۱۳۸۴ | فارسی |
| ۱۹۱ | پاکستان مین فارسی ادب جلد ششم | دکتر ظهور الدین احمد | ۱۳۸۴ | اردو |
| ۱۹۲ | حافظ‌شناسی در شبه قاره | دکتر چاند بی بی | ۱۳۸۵ | فارسی |
| ۱۹۳ | مقام شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی (ویرایش دوم) | دکتر محمد اختر چیمه | ۱۳۸۵ | فارسی |
| ۱۹۴ | مجمع النفایس جلد دوم | دکتر مهر نور محمد خان | ۱۳۸۵ | فارسی |
| ۱۹۵ | مجمع النفایس جلد سوم | دکتر محمد سرفراز ظفر | ۱۳۸۵ | فارسی |
| ۱۹۶ | گلشن راز | دکتر محمد بشیر انور ابوهری | ۱۳۸۵ | فارسی |

Hafiz studies in the Sub - Continent

***A Survey of Persian Commentaries on
Divan -e- Hafiz written in the
Sub-Continent***

by
Dr. Syeda Chand Bibi



Iran - Pakistan Institute of Persian Studies

Islamabad- Pakistan

2007

Hafiz studies in the Sub - Continent

**A Survey of Persian Commentaries on
Divan -e- Hafiz written in the
Sub-Continent**

by

Dr. Syeda Chand Bibi



Iran - Pakistan Institute of Persian Studies

Islamabad- Pakistan

2007